UNIVERSAL
LIBRARY

OU-232927

UNIVERSAL
LIBRARY

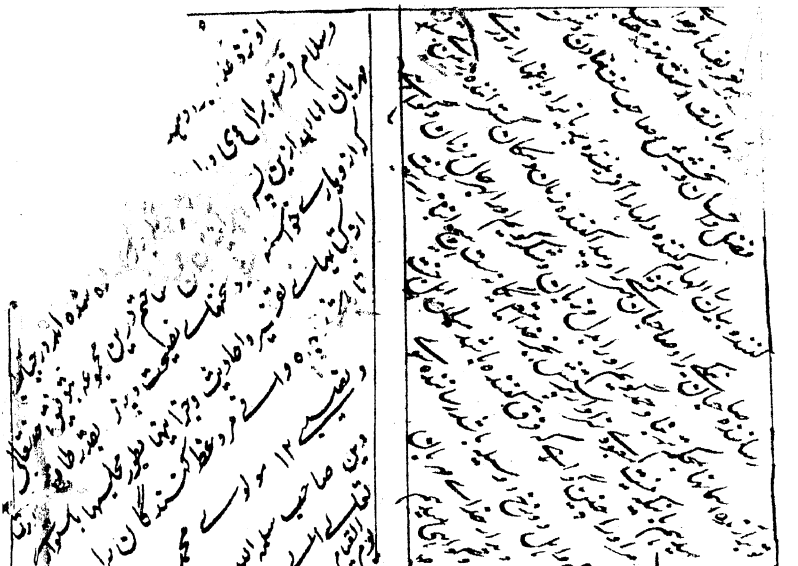

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الحنان المنان ذي الفضل والاحسان والكرم والامتنان مبين البيان
ملهم الجنان خالق الجان والانس رازق اهل الخير والطغيان جاعل
الزمان والمكان باسط الارض بالاركان فاطر السماء باستد السنيان
نحمده على القلب واللسان ونشكره في كل حال وزمان ونشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شريك له شهادة فاصلة بين اهل الجنة والنيران
ووسيلة موصلة الى لقاء الرحمن ونشهد ان محمدا عبده ورسوله
الشفيع لاصحاب الجرم والعصيان ومقبول الشفاعة عند الملك المنان صلى
الله عليه وسلم وعلى اله المكرمين بحضرت يزدان اما بعد
فاني جمعت في هذه المجموعة بتوفيق الله المستعان كلاما في المواعظ في
النصيحة بقدر الوسع والامكان من كتب المتقاسير و
وغيرها بنجي المجالس بالايقان ليكون حظا وافرا للواعظ

من الرحمان وختمت بكل محمد منها آية من القرآن ستين
الف الف حسنات ورتبته على اربعين مجلس مع الاستغفار
والله ارجو فيها من السهو والخذلان والخطاء والنسيان وان
كان ذلك الانسان بجود محمد النبي آخر الزمان المجلس
في فضيلة التسمية بسم الله الرحمن الرحيم
امير المؤمنين ابي بكر الصديق رضي الله عنه عن حضرت
رسالة صلى الله عليه وسلم انه قال من قال بسم الله الرحمن الرحيم
كتب الله تعالى له عشرة الاف حسنة ومحى عنه عشرة الاف سيئة
ورفع له عشرة الاف درجة يعني هر كه بگويد بسم الله الرحمن الرحيم بنويسد خدا تعالى
ده هزار نيكي او دور كند از وده هزار بدي او برآرد ومرا وراده هزار درجه همذا
في الخلاصة الاخبار راوي اين حديث مرد ليست كه در باب او مهتر عليه السلام ميفرمايد والله
ما طلعت الشمس ولا غربت على احد بعد النبيين افضل من ابي بكر
الصديق رضي الله عنه وصدقيش از آن خوانند كه اول كسيكه بر نبوة پيغامبر
صلى الله عليه وسلم تصديق كرد وهمون بود وابتدا اين مجلس بتسميه كرديم يكي موافقت
قرآن را آغاز هر سورتي بتسميه ست دوم در هر كاري كه در وي نام خدا تعالى آغاز كنند آن
كار بر بنايد چنانچه فرمان حضرت ست كل امر ذي بال لم يبدء ببسم الله فهو
ابتر وكتب سابقه براي مفاصله بين السورتين نامها نبود در بعضي ياسر الملك
القهار ودر بعضي ياسر الملك الجبار ودر بعضي ياسر الحي الذي لا يموت
وچون معوذتين نازل شد جبرائيل عليه السلام گفت يا رسول الله اين دو سوره
ست رسول گفت عليه السلام مفاصلت ميان ايشان بچه كنم جبرائيل عليه السلام
بحكم فرمان جليل بتسميه را در كاغذ نو نبشته در دو كف دست نهاد وهفتاد هزار فرشته
بيش شده طرفها طرفها كنان بر مصطفى عليه السلام آورده گفت يا رسول الله اين بشارت
ايشان ترا فاني ما اتيتها على احد من الانبياء غيرك اگر اين اسما در تو

وی قوم مهتر موسی علیه السلام خبود انگشتندی را گردن انجیل بودی قوم عیسی علیه
سلام ترسانشندی من قال بسم الله الرحمن الرحیم امنت بالله وکفرت بالطاغوت
بتسمیه رانوزده حرفیست در دوزخ نیز نوزده درکه ست هرکه یکبار بگوید ازنزده در
نجات یابد درخبرست من قال بسم الله الرحمن الرحیم نجی من تسعة عشر
وگفت علیه السلام اذا قال العبد بسم الله الرحمن الرحیم یدحر الشیطان
الرصاص فی النار وکعب الاحبار روایت میکند از پیغمبر علیه السلام که گفت اگر
تعالی است مر عذاب خواستی بر ایشان بتسمیه نفرستادی او تفسیر امام زاهدی مذکورست
وقدموا لانفسکم پیش فرستید برای نعمتهای خود بعضی گویند که آن بتسمیه گفتن
ست چنانچه روایت میکند ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبر علیه السلام گفت چون نزدیکی
کنی زن خود را و یا کنیزک خود را پس بگو بسم الله الرحمن الرحیم نبشته شود
مر ترا بهر قطره آبی ده نیکی واگر خدا تعالی از آن نزدیکی فرزندی تقدیر کند
نبشته شود مر ترا بهر دم آن فرزند و فرزند فرزند تا در قیامت ده گان نیکی نکته رزعت
را حرث خواندند و دنا نرا نیز حرث خواندند چنانچه قوله تعالی نساؤکم حرث لکم فاتوا حرثکم
عشر واجبست بر زنان وقت قربان بتسمیه گفتن بسنت پس اگر در نیخالت بتسمیه نگوید
شیطان نیز شریک شان باشد کما قال الله تعالی وشارکهم فی الاموال والاولاد
فرزند عاق شود هم از شومیت شرکت شیطان ست و درخبرست هرکه سه بار شبانگاه وسه بار
بامداد بگوید بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو
السمیع العلیم آمنوده او را هیچ چیز زیان نکند و برای دفع فالج هم نافعست بگوید فی التسمیه و در
خبرست هرکه بوقت درآمدن در خانه بسم الله بگوید در آنخانه برکت یابد واگر با این قل هو الله
احد بخواند غنی شود و در کفایه شعبی مسطورست که یکی از متقدمان پسر خود را وصیت کرد که چون
من بمیرم بعد غسل بر سینه من و بر پیشانی من بسم الله الرحمن الرحیم بنویسی آن پسر هم
چنان کرد پس او را در گور نهادند فرشتگان عذاب آمدند چون بر پیشانی و سینه او
بسم الله الرحمن الرحیم نبشته دیدند گفتند ایمن شدی از عذاب در خبرست که هرکه وقت نهادن

مرد و گوید بسم الله و علی ملة رسول الله حق تعالی عذاب گور از آن مرده دور
درست هر که وقت سوار شدن در کشتی بگوید بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور
آن کشتی از غرق شدن ایمن گردد و در خبر است هر که در مدت عمر خود صد هزار بار
الرحیم حق سبحانه و تعالی هفت اندام او را از آتش دوزخ حرام
اند در ربندی و در اسباب المغفرت مذکور است که رسول گفت علیه السلام هر که
از خانه بیرون آید پس گوید بسم الله و بالله و توکلت علی الله لا حول و لا قوة
الا بالله شیطان گوید چه مرد را با تو کار ی و در حکایت آمده است که فاسقی را
بعد وفات بخواب دیدند پرسیده شد از و که خدا تعالی با تو چه کرد گفت بیامرزید که من روزی
بمکتبی گذشتم از قاری شنیدم که گفت بسم الله الرحمن الرحیم پس در دل من جلالت
نام خدا تعالی افتاد در سر من فرو خواندند جمع نکنم بر تو دو چیز جلالت نام خدای
تعالی و تلخی جان کندن و گفت علیه السلام هر که گوید بسم الله لا اله الا الله
بیامرزد خدا تعالی گناهان پنجساله او را و اگر زیاده گوید زیاده آمرزیده شود و گفت
علیه السلام هر که بردارد کاغذی را که در نوشته باشد بسم الله الرحمن الرحیم برای
تعظیم نام خدای تعالی نوشته شود او را نزد یک خدا تعالی از صدیقان و سبک کند
عذاب از مادر و پدر اگرچه باشند از مشرکان و گفت علیه السلام هر که بنویسد بسم الله
الرحمن الرحیم و کور نکند او میم را بنویساند حق تعالی مر او را هزار هزار نیکی و دور
کند از و هزار هزار بدی و برآرد مر او را هزار هزار درجه در بهشت و در خلاصة القرآن
مذکور است هیچ کلمه نیست از قرآن که در وی از تسمیه چیزی نیست مگر در ین کلمه فقد ضعفت
و گفت علیه السلام هر که نویسد تسمیه را برای تعظیم نام خدا تعالی او را بیامرزد
و گفت علیه السلام هر که روزی صد بار بگوید بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم حق تعالی صد حاجت او را روا کند هشتاد حاجت آن جهان و
بیست حاجت این جهان و گفته اند هر که چیزی بخورد و نگوید بسم الله الرحمن الرحیم آن چیز
در شکم او آویخته گردد و گفته اند نام الله در قرآن هزار و پانصد و شصت و دو جاست

صلوة مسعودی مذکورست بسم الله گفتن در نماز در قول امام مالک مستحب ست و بر قول
امام شافعی فریضه ست و بر قول علمهای ما رحمهم الله سنت ست در تفسیر امام زاهد رح
الله علیه گفته ست اتفاق مفسران ست که بسمیه آیتیے ست از قرآن نازل رح
ست برای جدائی میان سورتها و در کشاف آمده ست که قراء و فقهای مدینه و بصره
و شام گفته اند که بسمیه آیتیے ست از فاتحه و از دیگر سورتها نیست و این رای
برای جدائی سورتها و برای آنست امام ابو حنیفه رحمة الله علیه و تبع او هم
که در نماز آهسته تر میخوانند و قرای مکه و کوفه و فقهای ایشان بر اند که آیتی ست
از فاتحه و از هر سورتے و بر آنست امام شافعی و پیروان او و هم ازین سبب در نماز
بلند میخوانند و در خبرست که شب معراج مهتر عالمیان علیه السلام از مهتر جبرئیل علیه السلام
پرسید که اصل این چهار جوی که در بهشت روان اند از کجاست مهتر جبرئیل علیه السلام
گفت یا رسول الله بیا تا کناره گرفته رویم رسول علیه السلام بر براق سوار شد
مهتر جبرئیل علیه السلام پیش رفت تا پانصد ساله راه فبه دیدند از نور که در وی چهار رود
از هر دری جوی بیرون میآید در آن قبه کشادند و دویست ساله راه میان او رفتند
و در صدر قبه تختے را از نور دیدند در و نبشته بسم الله الرحمن الرحیم هر جوی از چشمه های
الله و از سه میم بیرون آمده ست فرمان حضرت عزت در رسید احمد ابشارت باد مرا
هر که از امت تو یکبار بگوید بسم الله الرحمن الرحیم هر آینه او را روزے گردانم مهر چهار
جوی قوله بسم الله ای ابتدات بسم الله الرحمن الرحیم یعنے هر کاریکه من میکنم قولا و فعلا
آغاز به بسم الله الرحمن الرحیم میکنم و همه کارهای آن زمان نیکو آید که به بسم الله آغاز کنی
مروی از رسول علیه السلام سوال کرد که ما طعام میخوریم سیر نمیشویم رسول گفت
علیه السلام مگر بسم الله الرحمن الرحیم نمیگوئی گفت آرے امیر المومنین علے
میگوید رضے الله عنه که بسم الله گشاینده کارهاست و دور کننده مدوه ها
ست و دفع کننده غمهاست و آسان کننده دشوارهاست و روشن
کننده دلهاست و فضیل عیاض گفت رحمه الله فضل بسم الله الرحمن الرحیم

برکلا
ها چون فضل خدا تعالیست بر بندگان بدانکه ایمو من نزدیک بعضی علما
هم اعظم ست زیرا که اسم ذاتست و نقطه هم ندارد و اگر الف از وی
ته هم شفی ست و هر چنانچه لله ما فی السموات و ما فی الارض و اگر لام در
هم معنی میدهد چنانچه له ملک السموات و ما فی الارض و اگر لام دوم
ی و با ها داد ضمیر کنی هم معنی میدهد هو الخالق و خاصیت او تنویر باطن
ست چنانچه آمده ست هر که بشب در خلا موازنه سه هزار یا الله بگوید باطن او را احتمالی
فجر ان اسرار کند و اگر چهل شب هم برین مواظبت نماید همه اسرار بروی مکشوف گردد و
و معنی اثبت الله لا اله الا هو خدای بسزای پرستش یعنی بندگی نشاید مگر خدا تعالی
را و هر چه جز اوست شایان بندگی نیست هر که بندگی کرد جز او را پشیمان شد چنانچه
آمده ست که امیر المومنین عمر خطاب رضی الله عنه چند روز در خانه خود ماند و میگریست
پیغمبر علیه السلام را خبر کردند مصطفی علیه السلام در خانه دختر عمر را دید زار و نزار
شده و رنگ گشته و چشمهای مبارک او در مغاک گرفته رسول علیه السلام اشفقت
آمد در کنار گرفت و بگفت یا فاروق ما لی اراک محزونا و مغموما گفت یا رسول الله
در اندیشه مانده ام فرمود آن چیست گفت یا رسول الله اگر فردای قیامت خدای
تعالی از من پرسد که ای پسر خطاب بوجود عقل و دانش چرا بت را سجده کردی جواب
من چه باشد یا رسول الله مرا جواب این بیاموز تا مرا اطمینان باطن حاصل شود پیغامبر
علیه السلام درین درماند بغره روز گفت مهتر اگر تو درین درماندی حال من بیچاره چه
باشد فلغله گریه در صحابه افتاد مهتر جبرائیل علیه السلام در رسید و فرمان آورد احمد عمر را
بگو عن اذا اصبحنا مع عبدیم نسئل منه بشیئ چون من با بنده آشتی کنم از وی
چیزی نپرسم عمر شاد ان شد و با پیغمبر علیه السلام در مسجد آمد و وی را بوسه داد و گفت الحمد
الرحمن بعد از اسم الله رحمن آمد که الله اسم ذاتست و رحمن اسم صفاتست و صفات از
ذات آید و قایم هم بذات باشد این دلیل هم بان باشد چنانچه عرض قایم بجسم است رحمن
نامیست که بجز خدا را بدیگری نشاید و از رحیم مقدم هم از آن مذکور شد و معنی الرحمن

هر بان و بسیاری بخشایشست در تفسیر زاهد آمده است الرحمن الذی یرحم العباد فی
جمیع الاحوال رحمن آنست که رحمت کند بر بندگان در همه احوال من البدایة الی النهایة
ابتدا تا انتها یعنی از آفریدن تا در بهشت رسانیدن و در هر مقام تنگ و تاریک ترا بیاری
چند ماه آنجا ترا پرورد و از آنجا بیرون آورد و ترا بزرگ گرداند و باز میرانید و دیگر
در رحمت خود میولش تو گرداند و فردای قیامت ترا زنده گرداند و حساب قیامت
تو آسان گرداند و ترازو گران کند و بلصراط تو آسان کناند چنانچه تکی هزار سال
راه در یک لمحه بگذرانند از دوزخ ترا نگاه دارد و در بهشت ترا جای دهد امنیت که
گفت الرحمن الذی یرحم العباد فی جمیع الاحوال من البدایة الی النهایة و بسیار
بخشایش از آن خواهند که از اندک بندگی عطا بسیار کند و بجز و نیت ثواب بخشد هر که روز
جمعه بعد از نماز دیگر تا نماز شام یا الله یا رحمن گوید در میان بچیزی دیگر قولاً و فعلاً
مشغول نگردد هر حاجتی که از خدا تعالی بخواهد روا گردد قوله الرحیم این نامی ست مشترک
چنانچه پیغمبر فرماید ان الله تعالی گفت بالمؤمنین رؤف رحیم و معنی وی بزرگ بخشاینده
ست الله تعالی رحیم ست عطا بزرگ بخشد و آدمی را از خاک آفریند و بپیغامبر گرداند و حبیب و
خلیل خواند و بعضی گویند که رحیم آن بود که اندک پذیرد و بسیار دهد چنانچه از یک حسنه هفتصد
تا هزار تا چهار صد هزار ثواب دهد و بعضی گویند الرحیم آنست که آدمی را از کاری خوف دهد از رحمت
رساند چنانچه آمده ست که روزی مهتر موسی علیه السلام گوسفندان مهتر شعیب صلوات الله علیه را
میچرانید گوسفندان بچریدند و مهتر موسی علیه السلام در عبادت مشغول بود یکی گوسفند از رمه برمید
و وقت ایشان غارت شد و از غایت غصه دنبال آن گوسفند دوید گوسفند از صلابت مهتر موسی علیه
السلام بترسید و بایستاد و او را گرفت گوسفند را دید که میلرزید حضرت عزت رحیم و رحمن کلیم رحمت انداخت
چنانچه گوسفند را در کنار گرفت و در رمه رسانید فرمان حضرت عزت شد ای موسی چرا نه بر آفریده
ما رحمت کردی حضرت عزت نیز در حق تو رحمت کرد ترا پیغمبری برگزید و خطبه نبوة تو بر ملکوت
اعلی خواندند هر که پیوسته این نام بر زبان راند حق تعالی دل او نرم گرداند و صلی الله علی خیر خلقه محمد
و آله و اصحابه اجمعین المجلس الثانی فی الصلوة و الایمان

والصلوٰة وصوم رمضان بسم الله الرحمن الرحيم عن ابی هريرة رضی الله
عنه عن حضرة الرسالة صلی الله علیه وسلم انه قال من امن بالله ورسوله و
اقام الصلوٰة وصام شهر رمضان کان علی الله حقا ان یدخله الجنة هاجر
فی سبیل الله او جلس فی الارض التی ولد فیها یعنی هر که ایمان آورد بخدا تعالی و پیغمبر
او علیه السلام و بپای داشت نماز را و روزه داشت ماه رمضان را باشد حق بر خدای تعالی آنکه
درآرد او را بهشت هجرت کند در راه خدای تعالی یا نشسته باشد در زمین خود آنجا که زاده شد است
در آن و راوی این حدیث صحیح که امام بخاری رحمة الله علیه در صحیح خود آورده است مروست که زاد زمین
صحابه است و از متاع دنیا بکلی بسر ابو دو پیغمبر علیه السلام در حق او فرموده است ابو هریرة
بیننا کعیسی بن الانبیاء یعنی در متاع دنیا وی قوله تعالی من امن بالله
این من را من عام گویند یعنی هر که ایمان آرد بنده خواه آزاد خواه حبشی خواه قریشی یا
ترکی خواه رومی هر که طاعت مرا و کرد بهشتی باشد اگرچه بنده باشد و هر که بفرمانی کرد او دوزخی
اگرچه آزاد بود چنانچه پیغمبر علیه السلام گفت ان الله خلق الجنة لمن اطاعه ولو کان
عبدا حبشیا وخلق النار لمن عصاه ولو کان حرا قریشیا ای بسا حبشی
به بینی که در بهشت بخرامد و بسا قریشی را به بینی که در دوزخ میخ و شد بلال حبشی سیاه بود سلطان
بهشت شد ابو جهل قریشی بود سگ دوزخ شد قدم الایمان علی الشرائع لانه اصل
العمل واساس الطاعة اول فرمان باوردن ایمان بود بنیاد شرایع دیگر بعد آن
ثابت شد و در کتاب الله تعالی نخستین ایمان یاد کرده است بعده نماز کقوله عز و
جل هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب ویقیمون الصلوٰة
پس اینجا نیز ایمان بذکر مقدم شد یا لله بخدای عزوجل یعنی بهستی او که الله تعالی
بوده است و خواهد بود هو الاول والآخر اول اوست که او را بدایت نیست و آخر
اوست که او را نهایت نیست آفریدگار همگنان اوست واجب الوجود است از اول تا
ابد هستی را بروی راه نیست دهستی وی بذات خود هست کردی را هیچ سبب نیاز نیست
هیچ چیز از وی بی نیاز نیست وقیام وی بذات خود است وقیام همه چیز با اوست یعنی قیوم

نیست و او در ذات خود جوهر نیست و عرض و جسم نیست و در هیچ کالبد فرود نیاید و هیچ چیز بر او نماند
و او را صورت نیست و چنین و چگونی را بوی راه نیست و هر چه در خیال تو آید آن چیز نیست بلکه او بر همه
است و خورد و بزرگ را بوی راه نیست که این صفت اجسام ست و او را با هیچ جسم پیوند
نیست و بر جا و در جا و در سمت نیست بلکه همه جا گیر نیست و بر همه چیز ها قادر ست و توانائی او
بر کمال ست که عجز و نقصان و ضعف را بوی راه نیست هر چه خواست کرد و هر چه خواهد بکند
و همه هستی در قبضهٔ قدرت اوست و بدست هیچکس چیزی هیچ چیز نیست او را در آفرینش
هیچ یار و همتا نیست و هو علی کل شئ قدیر او دانا ست و علم او بهمه چیز ها محیط ست هیچ چیز از اندک
و بسیار و از خورد و بزرگ و خیر و شر و طاعت و معصیت و کفر و ایمان و سود و زیان و راحت و رنج
نزد او الا بتقدیر وی و بمشیت و بقضا و بحکم وی برابر ست که اگر هزار عالم جمع شوند و بخواهند
که یکی را زیان رسانند بغیر خواست او نتوانند و اگر شنوا ست بهمه چیز ها هر چه شنیدنیست دوری و نزدیکی
برابر و یکیست اگر چه مور چه در تحت الثری پرد و آواز پای او بشنود چنانچه شنوا ست همچنان بینا ست
روشنائی و تاریکی بر وی برابر ست و شنوا ست نه بگوش و بینا ست نه بچشم و هو السمیع البصیر
و الله تعالی متکلم ست یعنی گویا ست توریت و انجیل و زبور و فرقان سخن او ئیند با موسی
سخن گفت و کلام او بی زبان و لب و دهان نیست چنانچه سخن و قول او می بود کلام او را حروف و صوت
نیست یعنی هر آواز نیست و سخن وی قدیم ست محدث نیست ایمن ایمان بهترین منتهاست
و هیچ ایمان فرای ایمان نیست ای مومن عمر عرض پسر خود را گفتی که تو قدر ایمان چه دانی
که ترا بارش رسیده ست قدر ایمان عمر داند که مدتیست که در بیگانگی گوز مانده ست پس ای مومن
اهل و مخلوقات تو ئی دنیا و عقبی برای تست کافران مال و بندگان تو زمین مهاد تو و آسمان
سقف تو و آفتاب طباخ تو و مهتاب صباغ تو باد فراش تو قطعه ابر و باد و مه و خورشید و فلک در
کارند * تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری * همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار * شرط انصاف نباشد
که تو فرمان نبری * جهد و ولایت محبت تو لی الله و لی الذین امنوا شایان دوستی تو ئی
یحبهم و یحبونه عزیز ابد تو ئی خدا را و رسول خدا را عزت ست و صلحا و اتقیا را
نیز عزتست خدا تعالی همی خواند بجانب سرای اسلام و لله العزة و لرسوله و

للمؤمنین خواندہ وی بہشت تولی وَاللّٰہُ یَدْعُوْٓا اِلٰی دَارِ السَّلٰمِ مخاطب بخطاب یا ایہا الذین
آمنوا تولی بادشاہ بہشت تولی اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ کَانَتْ لَھُمْ
جَنّٰتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِیْنَ فِیْھَا صاحب تخت چار بالشت تولی ھُمْ وَ
اَزْوَاجُھُمْ فِیْ ظِلٰلٍ عَلَی الْاَرَآئِکِ مُتَّکِئُوْنَ مالک ملک کبیر اتولے
وَاِذَا رَاَیْتَ ثَمَّ رَاَیْتَ نَعِیْمًا وَّمُلْکًا کَبِیْرًا محرم دیدار پروردگار تولی وُجُوْہٌ یَّوْمَئِذٍ
نَّاضِرَۃٌ اِلٰی رَبِّھَا نَاظِرَۃٌ ایمان اقرار بزبان و استوار داشتن بدلست چون درین حدیث
ذکر ایمان ست چند سخن در باب آن گوییم بدانکہ ایمان بر دو نوعست مجمل و مفصل مجمل آنست
کہ بگوئی بذیرفتم و قبول کردم دین مسلمانے و آنچہ در ولیست و بیزار شدم از کفر و کافری
و آنچہ در ولیست و مفصل آنست کہ بگوئی اٰمَنْتُ بِاللّٰہِ وَمَلٰٓئِکَتِہٖ وَکُتُبِہٖ وَرُسُلِہٖ
وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَالْقَدْرِ خَیْرِہٖ وَشَرِّہٖ مِنَ اللّٰہِ تَعَالٰی وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ
و ما چند ین سخن در ایمان مفصل گوییم ایمان آوردن بخدا یتعالی آنست کہ در دل بدانی و بزبان اقرار
کنی کہ خدا یتعالی یکیست و بجز او خدای نیست معنی لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ ھمین ست کہ ہو یکیست کہ او را
شریک نیست و از زن و فرزند مبرا ست حضرت او را خواب نیست لَا تَاْخُذُہٗ سِنَۃٌ
وَلَا نَوْمٌ صفت اوست از خوردن و آشامیدن بیزار ست وَھُوَ یُطْعِمُ وَلَا یُطْعَمُ
و او را جای نیست تا اگر کسی گوید کہ خدا بالا ست یا بالای عرش ست یا فرو ست کافر شود
چنانچہ میگوید مصرع تو در ہیچ مکانی نہ مکانی ز تو خالی * در ذخیرہ این گفتہ اند بلکہ بگوئی
نہ مکان از امر تو خالی نہ تو در ہیچ مکانی و چنانچہ خدا یتعالی قدیم ست صفات او نیز قدیم ست
و با قیست کہ فنا نگیرد و آنچہ خواست او باشد آن نیز فنا نگردد و در فتاوی ظہیری گفتہ ست کہ اگر کسی
گوید خدا ماند و ہیچ چیز نماند نگوید خدای ماند کافر گردد و زیرا کہ بہشت و دوزخ فنا نگردد و این انکار
از نص باشد و انکار از نص موجب کفر بود در شرح امالی مسطور ست کہ ہفت چیز فنا نگردد و دائم
بمانند بہشت و دوزخ و عرش و کرسی و لوح و قلم و جانہا و تفکر در آلای او کنند نہ در ذات
او پیغمبر گفت تَفَکَّرُوْا فِی الْاٰئِ اللّٰہِ وَلَا تَفَکَّرُوْا فِیْ صِفَاتِہٖ و نام ہای خدا یتعالی
توقیفی ست یعنی سماعیست یعنی او را بنا ہا خوانند کہ خود را بدان نا ہا خواندہ ست و خدا یتعالی را طیب

او عاشق و محبوب بخواهند و دیدار خدای تعالی مرمومنان را بعد از آنکه در بهشت هم از بهشت حق است
بچون و چگون و بی شبه و بی نمونه و بحیث بچشم سر حاصل آید هر گاه از دیدار خدای تعالی سکر شود کافر
گردد و چون دیدار بینند همه نعمتها فراموش کنند چنانچه در امالی گفته فیشوت النعیم افرادکه
فیا خسرات اهل الاعتزال + و روا باشد که بنده خدا را چنانچه حق معرفت بشناسد فا بت بدی
چنانچه سزاوار درگاه اوست نتواند که شب و روز در عبادت معبود اند علت شهوت و علایق نداند
و در زبان ایشان آنست که سبحانک ما عبدناک حق عبادتک ایمان آوردن به
فرشتگان آنست که باور دارد که فرشتگان بندگان خدا اند و هیچ ساعتی خالی از عبادت نیستند
و در عبارت کردن کاملی و سستی ندارند قوله تعالی یسبحون اللیل والنهار لا یفترون حلوه
اشیا نست و زن و مرد نیستند و اشیا نر یا ماده نسبت توان کرد و بعضی از نور و بعضی از نار آفریده
شده اند و از گناهان کبیره و صغیره معصوم اند و از آن باز که آفریده شده اند بعضی در قیام اند بعضی در رکوع
و بعضی در سجود اند و چهار فرشته مقرب اند جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام و جبرائیل از
همه فاضلتر است چنانچه پیغمبر گفت علیه السلام جبرائیل بین للملئکة کالنبی القاسم بین
الانبیاء و در کتاب شمائل مذکور است که روزی مهتر عالم صلعم در خانه خانون بهشت فاطمة الزهرا رضی
در آمد در صحن خانه استاد باران خود قطره قطره میبارید بر سر پیغمبر صلعم گلیمی سیاه بود علی و فاطمه و حسن
و حسین رضی الله عنهم پیش در خانه ایستادند و سلام کردند و گفتند یا رسول الله ما بر شما آییم یا شما بر ما
خواهید آمد رسول گفت شما بیائید هر چهار پیرون آمدند و گرد بگرد پیغمبر علیه السلام ایستادند مهتر عالم صلعم
بدان صحن بنشست و امیر المومنین علی بر دست راست پیغمبر علیه السلام بنشست و فاطمه بچپ او و حسن بر زانوی
راست و حسین بر زانوی چپ نشست و پیغمبر بازوهای مبارک باز کرد و فراخ کرد هر چهار را در گرفت و گلیم بر
سر همگنان بود بذکر کلی طیب مشغول شدند فرمان حضرت رب الجلیل بر جبرائیل رسید تا بذاکند میان ملکوت
تا ببینند که دوست ما را که برابر فرزندان خود زیر گلیم سیاه مرا ثنا میگویند هر همه فرشتگان در نظاره شدند
فرشتگان عرش و سدرة المنتهی و هفت آسمان تماشا میدیدند که جبرائیل ع در رسید و سلام کرد رسول علیه السلام
سلام داد گفت ای اخی جبرائیل چه مراد داری گفت یا رسول الله التماس من آنست که مرا هم
زیر این گلیم جایی دهی که فرزین گلیم از هفت آسمان برگذشته ست و بغبان عرش رسیده ست

رسول گفت علیه السلام کلیم از آن در ویشانست و مقام تو سدرة المنتهی و جنة المأویست گفت یا
رسول الله بحق آن حقی که مرا بر تست که مرا جای دهی رسول گفت علیه السلام چه حق داری گفت یا
رسول الله چون عبد تو ابراهیم خلیل را نمرود علیه اللعنة در آتش انداخت در هوا او را رسیدم و یوسف را
در قعر چاه رسیدم و دختر تو فاطمه را چندین بار آس کنانیده ام و برادر تو علی را در وقت کمندین در خیبر بر
رسیدم و مهد حسن و حسین چندین بار جنبانیده ام بحق این حقوق مرا جای ده یا رسول علیه السلام اجازت
کرد و اشاره فرمود که از پس پشت من در آی جبرائیل علیه السلام در آمد رسول علیه السلام چه غرض داشتی گفت یا رسول
الله امروز در گلیم بلوه گاه تست و فرشتگان سفت آسمان و عرش و کرسی نظاره میکنند اگر من امروز جای
یابم شرف من بیان هنگان پیدا آید ساعتی بود باز پرید فرمان حضرت عزت بر فرشتگان رسید
که بروید و مهتر خود را مصافحه کنید و سینه او را ببوسید که با پشت حبیب ما سود هست و بدانید که جبرائیل
علیه السلام مهتر شماست هر همه دویدند همچنان میکردند و ایمان آوردند که فرشتگان را حق تعالی آن
قدرت داده ست که آدمی شوند چنانچه جبرائیل بر مریم شد فتمثل لها بشرا سویا و گرات بر رسول ع
بصورت دحیه کلبی آمدی و برای کشادن روزه خلیل الله مهمان آمدی و بر مهتر لوط پیغمبر علیه السلام
بصورت جوانان شده آمدی و حق تعالی فرشته را آنقدرت داده ست که هفت طبق زمین را بیک پر
بردارد و سیزده پاره قوم لوط را بیک پر خود مهتر جبرائیل ع چنان برداشت و از زمین نزدیک آسمان
برد که چراغ کسی کشته نشد همه انگوشنار گردانید چنانچه حق تعالی گفت فجعلنا عالیها سافلها
و دشمن داشتن فرشتگان را کفرست و پیغمبران که خواص بشرانند بر جمله فرشتگان فاضلترانند و خواص ملک
فاضلترانند بر اولیا و اتقیا و ایشان افضل اند بر عوام ملک و عوام ملک افضل اند بر عوام بشر و ایمان
آریم که فرشتگان که بر ما موکل اند کردار ما مینویسند قولا و فعلا قوله تعالی یعلمون ما تفعلون و
ان علیکم لحافظین کراما کاتبین و فرشتگان در بهشت در آیند فاما دیدار
خدای تعالی نه بینند مگر جبرائیل ع یکبار هکذا فی اصول الصفار و جنیان که مسلمان شدند در بهشت
در آیند یا نه نزد ابو حنیفه رحمة الله علیه توقف کرده ست و نزد یک صاحبین در آیند همچون مسلمانان
و ایمان آوردن بکتابها آنست که بگروی همه کتابها که از آسمان منزل شده اند بر پیغمبران
همه سخن خدا دانند و حق اند و درست دانند و عمل کردن بقدر آن فرض و بکتابهای

دیگر منسوخ و چهار کتاب مشهور اند توریت که بزبان عبرانی بر موسی بود و انجیل که بزبان یونانی بر عیسی
بود و زبور که بزبان سریانی بر داود بود و قرآن که بزبان تازی بر محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرود آمد ایمان بر همه کتابها آرد و شما نگوید چنانچه صد و چهار ده کتاب میگویند که شمار کتاب بدلیل قطعی
ثابت نشده ست پس اگر زیادت یا کم باشد کفر لازم آید همچنین در عدد دین گفتن و جمله کتب
منزل سخن خدا ست و مخلوق نه هر که مخلوق گوید کافر شود و اگر نبشته را مخلوق گوید کافر نشود و
زیرا که فعل کاتب ست و کاتب و فعل او مخلوق ست و قرآن در مدت بیست و سال تمام بخما بخما
فرود آمده ست اول آیت اقرء و آخر آیت الیوم اکملت لکم دینکم
و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا آمده ست پس این عدد
الدین اما ایمان آوردن بر پیغمبران آنست که گوید که پیغمبران بنده خدا اند و فرستاده حق اند هر چه
گفتند بر حق ست و راست ست و آنچه فرموده اند آن فرموده خدا ست و از سر هوا نگفته اند و بعضی
مرسل بوده اند که جبرائیل علیه السلام فرود آمده ست و آن سیصد و سیزده اند و بعضی نبی بوده اند
که بر حکم الهام و بخواب کار میکردند و پیغمبران هر یک افضل اهل زمان خود بودند و عاقلتر
از ایشان کسی نبود و از روی عقل و خلق نیکوتر از همگنان بودند و پیغمبری خود بمعجزه اثبات
کرده بودند و در زمان جواز نبوت پیغمبری بی معجزه ثابت نشده ی و هیچ پیغمبری بنده کسی نبود
و در دغگو نبود و هیچ زنی پیغمبر نبود و روا نباشد که پیغمبر زن بود و در پیغمبری ذوالقرنین و
لقمان حکیم اختلافست و در پیغمبری خضر علیه السلام امام زاهد در تفسیر خود آورده ست که صحیح
آنست که خضر پیغمبر ست و پیغمبران از گناه کبیره معصوم اند قبل الوحی و بعد الوحی و صغیره
روا باشد که تا در یافتند پیش از اظهار نبوت و آنرا در حق پیغمبران لتی گویند و هیچ زن پیغمبر زنا
نکرده ست اصلا که حق تعالی اینانرا پاک داشته ست چنانچه پیغمبر گفت علیه السلام ما زنت
امرأة نبي قط هكذا في عقيدة النجاح و پیغمبران را هشار نگفتند چنانچه میگویند
یک لک بیست و چهار هزار پیغمبر اند زیرا که بدلیل قطعی ثابت نشده اند چنانچه شمار کتب و
پیغمبر نامحمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المناف صلعم پیغمبر بحق بود و
افضل از همه پیغمبران و خاتم ایشان تا هر که بعد رسول علیه السلام دعوی پیغمبری

کند باطل باشد و پیغمبر ما حاقل و احسن همه زمانه بود و باه شب چهاردهم پیش روی او مثل نمودی
بلند بینی و فراخ چشم و فراخ پیشانی و پیوسته ابرو و سیاهی چشم او نیک سیاه بود و سپیدی چشم
او نیک سپید بود و هر دو کف دست او دراز بود و فراخ بود و لعاب او شیرین بود چنانچه در چاه شور
افتد ز لعاب شیرین گردد و اندک اندک شیرین شد و خوی و جود او سعطر بود چنانچه خوی او
در خوشبوئی انگشتهای تا بوی زیاده دهد و کمتر از همان بالا نمودی و مگس بر جامه و تن
او نه نشستی و از بالای سر او نگذشتی و اگر قصد گذشتن کردی در حال سوختی و هرگز متعلم
نشدی و از گاه آدم تا قیامت از پیغمبر کسی سخی تر هنوز آورده ست که مردی بر رسول علیه
السلام آمد و گفت یا رسول الله امیدوار آمده ام با میدی بزرگ گفت چه امید بزرگ
داری گفت التماس دارم یک گوسپند رسول گفت بیک گوسپند امید بزرگ
چگونه باشد گفت یا رسول الله کسی آگه ناکیان نباشد گوسپند تبر دیک او بزرگ باشد رسول
علیه السلام چشم بر آب کرد و گفت برو در فلان وادی هشتاد هزار گوسپند ست با سپید بره
که گوسپندان اسپیجان الله نشان که ترا بخشیدم و سخاوت او بجدی رسید که فرمان شد و لا
تبسطها کل البسط و سبوش بود بر آدمیان و همه پریان و پیغامبران دیگر مخصوص
بقبیله و قومی بود و فرا تبر داری پیغمبر ما چنانچه بر اهل زمین فرضست بر اهل آسمان نیز
فرضست کذا فی الفتوح و معجزه های پیغمبر ما چندان بود که در تحریر نگنجد از گاه زادن تا وقت
وفات هشتاد هزار معجزه او ظاهر شده بود کذا فی مجمع الاخبار ماه را
بر آسمان با شارت دو نیم گشت دو نیم کرده گوسپند با گوسالہ زهر آلود بریان کرده
با و سخن گفت لا تاکل منی فانی مسمومة هم با او در
سخن در آمد و شتر از بی نمازی حضم پیش او گله کرده بود و بول و غایط او زمین فرو برد
و کسے بدیدے و ابر بر سر مبارک او سایه کردے دیگر معجزات در محل خود گفته
آید انشاء الله تعالے اما الایمان بالساعة ایمان آوردن بروز قیامت آنست
که گیرد سے که قیامت آمدنی ست و در آن شکے نیست کما قال
الله تعالے ان الساعة لآتیة لا ریب فیها

و همه را بمیراند و باز زنده گرداند از آدمیان و پریان و همه جانوران و بعد آنکه داده علامت پیدا شود قیامت نیاید یکی برآمدن آفتاب از جانب مغرب دوم پریدن آن دجال سوم یاجوج و ماجوج چهارم مهتر عیسی علیه السلام پنجم فرو رفتن یکی شهری جانب مشرق ششم یک شهر جانب مغرب هفتم یک شهر در عرب هشتم دابة الارض نهم دود دهم خاکستن آتش از عدن اول علامت برآمدن آفتاب است از جانب مغرب و آیات دیگر عقب یکدیگر پیدا شود چون این ده علامت بگزرد حق تعالے بادی بفرستد نرم که از جانب پهلوی راست و از جانب چپ برون آید از مشرق تا مغرب تا همه مسلمانان بمیرند چنین در نهایه المنتهی مذکور ست در نفخ صور بر کفار رباشد که پیغمبر گفت علیه السلام که قیامت قایم نشود تا یک مومن بروی زمین یا الله گوینده نماند بنفخه اول همه بمیرند و بنفخه دوم زنده شوند و میان دو نفخه چهل سال باشد و بقولی چهل روز درازی صور نسی هزار ساله راه ست و عرض او دوازده هزار ساله راه باشد در دهن مهتر اسرافیل همچنان ست چنانچه در دهن نائی انگاه که صورت او نبشته باشند و جان در و نیاده او را نیز زنده کنند برای شفاعت مادر و پدر و مهتر ادریس علیه السلام که از اهل بهشت شده ست او زنده ماند اما او نیز در دنیا کیبار مرگ چشیده ست بعد زنده کردن سیصد سال نهاده باشد کما قال الله تعالے یَوْمَ یَقُوْمُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعٰلَمِیْنَ کسی از کسی خبر نباشد بعده کفتها بر ایشان به پچند اندم هوشیار شوند در میان خود در گریز شوند یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِیْهِ وَاُمِّهٖ وَاَبِیْهِ وَصَاحِبَتِهٖ وَبَنِیْهِ بعده ایشان را در حساب گاه حاضر آرند و ایمان آریم که همه را در دوزخ گذر باشد کما قال الله تعالے وَاِنْ مِّنْکُمْ اِلَّا وَارِدُهَا کَانَ عَلٰی رَبِّکَ حَتْمًا مَّقْضِیًّا بعده این وعده کرد ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِیْنَ اتَّقَوْا وَّنَذَرُ الظّٰلِمِیْنَ فِیْهَا جِثِیًّا پس ما نیم آنانرا که پرهیزگار بوده باشند بر آنکه پل صراط بر دوزخ کشیده اند چون همه را بر پل صراط گذر بود هر اینه در دوزخ در آمدن بود و ایمان آریم که تا همه

نامهای عمال پاکار ازدست راست دهند و بدانرا بدست چپ و آن دست از پس پشت ایشان بسته
بود و ایمان آریم که میزان حق ست که عمل نیکی و بدی در وی سنجند پله نیکی هرگه گران آید او از رستگاران
بوده باشد فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ فَهُوَ فِيْ عِيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ و پله هرگه سبک آید او از زیان
کاران بود فَاَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُمُّهٗ هَاوِيَةٌ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذِ الْحَقُّ
و وجه آن که میزان حق ست که فردای قیامت تنگنا را از آن آب دهند رسول گفت صلعم اَنِيْنُهٗ بَعْدَ
الْغَمِّ یعنی آوند او بر سر حوض بشمار ست بشمار ستارگان باشند و ایمان آریم که فردای قیامت
اندامها در سخن در آیند و گواهی دهند بر کردار بنده قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ
اَلْسِنَتُهُمْ وَاَيْدِيْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ و سوال گور حق ست مر هر شخص
را از مومن و کافر و خرد و بزرگ و چون از چشم آدمیان غایب شود فرشته آیند و او را بنشانند
و در وضع حیات اتفاقست و اختلاف در میت که جان در تن می آندیا نه امام اعظم رضی الله عنه
در فقه اکبر گفته ست که اِدْخَالُ الرُّوْحِ فِي الْجَسَدِ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ و از خدا و رسول پرسند نکیر
جواب صواب دهد که رَبِّيَ اللّٰهُ وَنَبِيِّيْ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ فرشتگان گویند لَا دَرَيْتَ یعنی ندانیا و بعمود آهنین عقوبت کنند
تا خواست حق تعالی و اصح آنست که پیغامبر ازاد گور سوال میت و اطفال مومنان و کافر ازا
سوال باشد و ایشانرا از میثاق پرسند و خورده دد و غرق شده و سوخته را سوال باشد و عذاب گور
بر بعضی کافران و بعضی فاسقان را حق ست و ایمان آوردن بتقدیر آنست که بدانی هرچه از بنده وجود
می آید از نیکی و بدی آفریده خدایست و کسب بنده و لیکن نیکی مراد الله تعالیست و بحکم و مشیت و امر
و محبت و برضا و تقدیر اوست و بد بهیا نه مراد الله تعالیست و بحکم و مشیت و تقدیر اوست و نه بامر او نه
برضا و نه بمحبت او و بتقدیر اعتقاد باید کرد و بحث نشاید کرد که مدرک عقول نامیت
که در تمهید گفته ست اَلتَّقْدِيْرُ بَحْرٌ عَمِيْقٌ مَنْ غَمَسَ فِيْهِ ضَلَّ و مذهب سنت و جماعت
آنست که امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه افضل ست بر همه یاران بعده
امیر المومنین عمر بعده امیر المومنین عثمان بعده امیر المومنین علی رضی الله عنهم
و هر چهار یار خلیفه برحق بوده اند و خلافت ایشان بمدت سی سال تمام شد قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الخلافة من بعدی ثلثون سنة وتمام بر علی رضی الله عنه شد وام المومنین بی بی عایشه رضی الله عنها افضل بود بر همه زنان رسول علیه السلام وبی بی فاطمه ببعضی فضایل افضل بود بر همه دختران رسول علیه السلام درعقیده نجاح آورده ست که ایمان سه شرایط ست تا آن موجود نشود ایمان درست نباشد یکی آنست که ایمان بغیب آرد چنانچه ما آوردیم یعنی هستی خدای او بهشت را او دوزخ دارد بدل واقرار کند بزبان یا آنکه نمی بیند هم ازینجاست که ایمان باس درست نیست وایمان باس آنست که شخصی احوال آخرت از بهشت ودوزخ معاینه نماید آنگاه ایمان آرد چنانچه درو قت مردن هر کافر یکه هست ایمان می آرد چون جای خود در دوزخ می بیند فامانوبه باس قبول ست قال الله تعالی فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رأوا باسنا وقال علیه السلام ان الله تعالی یقبل توبة عبده مالم یغرغر وشرط دوم آنست که حلالهای خدا تعالی را بحلال اعتقاد کردن وحرامهای خدا ایرا بحرام اعتقاد کردن هر که حلال را حرام داند وحرام را حلال داند کافر گردد وشرط سیوم آنست که از رحمت خدای عزوجل نومید نباشد وشرط چهارم آنست که از عذاب خدا تعالی ایمن نباشد وشرط پنجم آنست که زبان را از کلمه کفر نگاهدارد وهر بار بگوید اللهم انی اعوذ بک من ان اشرک بک شیئا وانا اعلم واستغفرک لما لا اعلم آمدیم بر سر حدیث قوله ورسوله یعنی هر که ایمان آرد بخدا ورسول واگر صد هزار بار لا اله الا الله بگوئی مسلمان نگردی تا نگوئی محمد رسول الله ومراد ازین سخن آنست که ایمان آری بر محمد مصطفی وبر رسول وی ای بر محمدای مومن محمد را علیه السلام پیغامبر بدان وفرمان او را فرمان خدا تعالی دان که حضرت عزت میفرماید ما اتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا از آدم تا بعیسی علیهم السلام همه پیغمبران پیغامبری او معتقد وفرشتگان جمله بر رسالت او تصدیق داشته اند ای مومن پیغامبر که تو داری هیچ امتی را نبود چون پیغمبر تو بهترین پیغامبر انست تو بهترین امتانی قال الله تعالی کنتم خیر امة این طغرای سیادت انست فردای قیامت بینی که پیغمبر ما زیر عرش بر منبر نور ما باشد وانبیا دیگر بر کرسیها باشند انچه تعلق انبیا بود بالا گفته شده ست چون این مجلس دراز شد چند سخن در تفسیر هم بگوییم بخوان ای ملک القرا الهکم الله واحد لا اله الا هو

الرحمن الرحیم ملک قدیم صانع حکیم علیم بے تعلیم قدیم بی تقدم تقدیم چنین فرمان میرسانند
الهکم الٰه واحد الوہیت خود اضافت بشما میکنند الهکم میگویند نه آله الخلق زیرا که
جز آدمی اورا کسی شریک نگفت هر که هست اورا میداند و مے شناسد هدهد را نه بینے
چون بلقیس را دید یا مملکت نسبت بجنب مملکت مهتر سلیمان علیه السلام اورا حقیر دارد
اتفاق هم نداشت که بر مهتر سلیمان بگوید چون دید که آفتاب را می پرستند از غایت غضب
از آنجا بر پرید و پیش تخت مهتر سلیمان علیه السلام خود را بر زمین زد و گفت چه نشسته من عورتے
را دیدم که حق تعالی اورا ملکی بسیار و تختی عظیم داده ست او از غایت حمق سجده آفتاب را
میکند وجدها وقومها یسجدون للشمس من دون الله الآیة فرشتگان بگمانی
او مقرو دیو و پری و وحوش و طیور بوحدانیت او صادق اے آدمی تو چه بلائی و چه حد گستاخی
میکنے وقتی دو خدای میگوئے و وقتی لله خدای میگوئی و وقتی آفتاب را میپرستی
و وقتے ماهتاب را بندگی میکنے وقتی سر خود پیش سنگے و چوبی فرود می آرے
خاک بر سر شان که چنین میکنند دو اند که ایزد تعالے فرمان فرستاده که اے محمد
امت خود را بگوی والهکم الٰه واحد خدای شما خدای یکیست لا الٰه الا هو نه خدای مگر
او الرحمن الرحیم رحمن ست بر مومنان رحیم ست بر آن طایفه که او را یکے نمیدانند که ایشانرا
در حال عذاب نمیکند الهکم یعنے خدای شما یکیست و دل شما یکیست و زبان شما نیز یکیست
در دل همان یکے دان و از یک زبان همان یکے بخوان و بعضی گویند این از غایت رحمتست
بر مومنان که حق تعالے الوہیت خود بدیشان اضافت کرد الهکم گفت و ایشانرا ترغیب
میکند که هو الرحمن الرحیم در دنیا رحمانم و در تنگی و نار یکی گوترا رحیم چون مهتر جبرائیل علیه السلام
بر رسول علیه السلام آمدی و چون گفتی ان الله یقرئک السلام از هیبت بترسیدی و در حال
زرد شدی و چون گفتی ان ربک یقرئک السلام بشگفت و شاد شدی و در پیراهن نگنجیدے
پس ای مومن تو هم شاد باش که خالق هژده هزار عالم خدائی خود بتو اضافت میکند و میگوید
الهکم ای خالقکم واحد آفریدگار شما یکیست یکجا میگوید ان الهکم لواحد
واینجا دو تاکید یکے ان دوم لام لواحد و آنجا هم دو تاکید یکے آله واحد دوم

لا اله الا هو خدای شما و خالق شما و رازق شما کیست هو الرحمن الرحیم الرحمن فی الدنیا
والرحیم فی العقبی در تاریکی شکم مادرت ترا رزق که داد رحمن داد و در دنیا ترا که پرورد
رحمن پرورد و در وقت اضطرار که آمد من یجیب المضطر اذا دعاه ترا که فریاد رسد رحمن
رسد و در وقت استغفار که ترا آمرزد رحمن آمرزد و پرده تو که پوشد رحمن پوشد
در حاله درماندگی دستگیر تو که شود رحمن شود تلخی جان کندن ترا که آسان کند رحمن کند در
تاریکی گور ترا که فریاد رسد رحیم رسد چون بنده را در گور نهند و باز گردند مرده خود را تنها
بیند و حیران شود یا الهی و یا امی و یا ربی گویان فریاد کند چون آواز او کسی نشنود
جوابش را که گوید فرشتگان او را تلقین کنند و در دل او بیفکنند که بگو یا ارحم
بنده گوید یا رحیم الله تعالی جواب گوید لبیک عبدی لبیک عبدی ای بنده من چرا
ازین چرا مرا نخواندی تا در حال فریاد رسیدمی چنانچه در گور ترا رحیم فریاد رسید در عقبی نیز ترا
فریاد رسد در دوزخ نیز ترا فریاد رسد در غرائب ابو عبیده آمده است که رسول گفت علیه
السلام که بنده را در دوزخ اندازند آتش و درندگان گرد او شوند بنده بیچاره شود
و حیران ماند و هفتاد بار بنام مالک فریاد گوید مالک گوید بنام پروردگار خود فریاد کن
از زبان بنده رود یا رحیم هنوز بمیم رحیم نرسد که آواز شنود لبیک عبدی لبیک عبدی
در حال از قعر دوزخ بعلیین فردوس رسد قوله تعالی واقام الصلوة یعنی هر که ایمان آرد
بخدای و رسول او و بپای دارد نماز را بایمان بسنده نکرد و نماز را برای آن در آمدن در بهشت
شرط گردانید در کتاب الله تعالی نیز همچنین است یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة
و قوله تعالی قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون پیغامبر گفت الصلوة
عماد الایمان و گفت علیه السلام لا ایمان لمن لا صلوة له و گفت علیه السلام الصلوة عماد
الدین فمن اقامها فقد اقام الدین و من ترکها فقد هدم الدین یعنی نماز ستون
دین است پس هر که بپای دارد آنرا دین بپای داشته باشد دین را و هر که ترک دهد آنرا
بدرستی که خراب کرده باشد دین را بدانکه ای مومن هیچ وقت نماز فرض گردانیده
حق تعالی بر مردان و زنان بر بندگان و آزادگان بر عاقلان و بالغان

قال الله تعالى حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى وقوموا لله قانتين رسول
گفت عليه السلام ان الله فرض صلوة الخمس على كل مسلم ومسلمة وعلى كل
حر وعبد ونرضيت نماز از گاه بهتر آدم عليه السلام تا بروز قيامت از هيچ امتى برنخاست
بلكه بر بعضى ده وقت وبر بعضى بست وقت وبر بعضى سى وبر بعضى چهل وقت وبر بعضى پنجاه
وقت نماز بود از ده فرود از پنجاه بالا برهيچكس نبود شنيده باشى چون مهتر عالم عليه السلام
در شب معراج بالا رفت پنجاه وقت نماز فرض شد چون از مقام مناجات باز گشت روح
مطهر موسى عليه السلام ملاقات كرد گفت احمد شادان مى آئى گفت از آن شادم كه برهت من
پنجاه وقت نماز فريضه شد مهتر موسى عليه السلام گفت يا رسول الله هت تو هلاك شد باز گرد
واز خداى تعالى بخواه تا كم كند رسول عليه السلام باز رفت ومناجات كرد از خداى تعالى و
وقت بنقصان شد باز مهتر موسى عليه السلام بانگ دايد بيست وقت كم شد هر بار باز ميگردانيد
ونقصان ميشد تا پنج وقت ماند باز مهتر موسى عليه السلام گفت باز گرد تا همه نقصان شود رسول
گفت عليه السلام يا كليم الله از درگاه حضرت كامگار غفار آمرزگار شرمنده شدم كه از پنجاه
وقت به پنج رسيد چگونه باز گردم مصطفى صلے الله عليه وسلم باز گشت فاما غمناك بود از چشمهاى مبارك
ايشان آب ميديد فرمان شد اى احمد اشب شادى تست وچنين شب از دوست چرا غمگين ميرود
گفت بلكا وپاكا اگر هت من پنجاه وقت نماز گزاردى ثواب بسيار يافتى فرمان شد احمدا
بار هت تو كم كرديم وبر سر شان باران فضل بارديم واز يك حسنه ده ثواب سعين
گردانيديم ومن جاء بالحسنة فله عشر امثالها هر كه از هت تو پنج وقت نماز گزارد
ثواب پنجاه وقت نماز در نامه اعمال او ثبت گردانم پس بران اميد من اين پنج وقت بر تو از پنجاه
وقت باقيمانده ست اين پنج وقت را عزيز دار تا از دوزخ خلاص يابى وبهشتى باشى كه
رسول عليه السلام گفت من واظب على صلوة الخمس حل له الجنان وحرم عليه
النيران يعنى هر كه پيوسته اين پنج وقت نماز گزارد حلال شود مرا ورا بهشت وحرام گردد بر
دوزخ ورسول گفت عليه السلام هر كه پنج وقت نماز گزارد وهيچ وقت از وضايع نرود
حق تعالى هفت اندام او را بر آتش دوزخ حرام گرداند وحق تعالى در كلام مجيد خويش

وان سید ہا اقم الصلوٰۃ طرفی النہار وزلفا من اللیل ان الحسنات یذہبن
السیئات یعنے وراطراف روز وساعات شب نماز را بپای دارید بدرستی کہ آب حسنات
پلیدی سیات را ببرد وپاک گرداند پغامبر گفت علیہ السلام اگر در پیش در سمت شما
باشد وشما ہر روز پنجبار در وتن را بشوئید ہیچ ریم بر وجود شما نماند گفتند یا رسول اللہ
نماند گفت پنج نماز مثل جویئست روان ہر کہ پنجوقت نماز بپای دارد ہیچ گناہ بر وی
نماند ودر مصابیح مذکورست رسول گفت علیہ السلام چون بندہ اول تکبیر گوید از گناہان
چنان پاک گردد کہ گوئے آنروز از مادر زادہ ست چون ثنا گوید بنویسد خدا یتعالے
مراورا بہر موئیکہ بر تن اوست ثواب عبادت یکسالہ کہ روز بروزہ وشب بقیام گزرانیدہ باشد
وچون بگوید اَعُوْذُ بِاللّٰہِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ بِسْمِ اللّٰہِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بنویسد خدا یتعالی
عزوجل مراورا ہزار نیکے ومحو کند از وی ہزار بدی وبرآرد برای او ہزار درجہ
در بہشت وچون فاتحہ بخواند بنویسد خدا یتعالی در نامہ اعمال او ثواب حج وعمرہ وچون
در رکوع رود وچنانستے کہ بر زن خود زر در راہ خدا یتعالی صدقہ دادہ باشد وچون
سہ بار سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْمِ گوید چنانستے کہ جمیع کتب منزل خواندہ باشد وچون بگوید
سَمِعَ اللّٰہُ لِمَنْ حَمِدَہٗ حق تعالی بنظر رحمت سوی او بلبند وچون در سجدہ رود چنانستے
کہ ہر آیتے کہ در قرآنست بردہ آزاد کردہ باشد وچون سہ بار بگوید سُبْحَانَ
رَبِّیَ الْاَعْلٰی بنویسد خدائے تعالی برای او بعدد دیوان وپریان نیکیہا و
محو گرداند بعدد ایشان بدیہا وبرآرد بشمار ایشان برائے او درجہا در بہشت وچون
تشہد خواند ببخشد او را خدا یتعالی ثواب صابران وچون سلام گوید ہشت در بہشت
برای او کشادہ شود از ہر دریکہ خواہد در آید وباید کہ نماز بجماعت گزارد کہ فرمان حق تعالی
بنیست وارکعوا مع الرّٰکعین ای نماز بجماعت گزارید ورسول گفت علیہ السلام
صَلٰوۃُ الْجَمَاعَۃِ تَفْضُلُ عَلٰی صَلٰوۃِ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِیْنَ دَرَجَۃً وبعضی از علماء
میگویند تنہا نماز گزاردن بعذرے درست نباشد وقال علیہ السلام مَنْ صَلّٰی صَلٰوۃَ الْخَمْسِ
اَرْبَعِیْنَ یَوْمًا فِی الْجَمَاعَۃِ لَا یَفُوْتُہٗ مِنْہَا تَکْبِیْرَۃُ الْاِحْرَامِ کُتِبَ اللّٰہُ لَہٗ بَرَائَتَیْنِ

براءت من النفاق وبراءت من النار یعنی هر که بگذارد پنج وقت نماز بجماعت
چهل روز چنانچه فوت نکند تکبیر اولے بنویسد خدا تعالے برائے او دو
برات برائی از نفاق و برائی از آتش دوزخ و گفت علیه السلام من صلی صلوة الخمس
فی الجماعة حیث کان وأین کان ممن صلی علی الصلوة کالبرق اللامع فی زمرة الاولین
من السابقین الی الجنة ووجهه کالقمر لیلة البدر وله بکل
یوم ساقط علیها ثواب الف شهید قتلوا فی سبیل الله حقا هذا فی
خلاصة الاخبار یعنی مرد نفر جماعت ثواب شمار آمده ست چون ده نفر شوند ثواب را
پایان نیست نداند شمار آن مگر خدا تعالی و گفت ع چون امام گوید ولا الضالین
شما بگوئید آمین که خدا تعالے را فرشتگانند که ایشان آمین میگویند آمین
هر که مقابله آمین فرشتگان افتد آمرزیده شود همچنین در صحیح مسلم مذکورست و گفت علیه السلام
بهترین نمازها نماز باجماعتست و بدترین نمازها نماز تنهاست در خبر آمده ست که ابوامامه باهلی
رضی الله عنه بزد رسول علیه السلام آمد رسول علیه السلام گفت ما اهلک مالی ارایاک
محزونا گفت یا رسول الله ده شتر پرمال از آن من دزدان غارت کردند رسول علیه السلام
گفت یا ابا امامه چون ترا غمناک دیدم ترسیدم که نباید که از تو تکبیر اولے فوت شده باشد ابوامامه
باهلی گفت یا رسول الله فضل تکبیر اولی از ده شتر پرمال بیشتر ست رسول گفت علیه السلام
گفت بدانخدای که جان من در قبضه قدرت اوست که ثواب تکبیر اول نزدیک خدا تعالی
بیشترست از دنیا وانچه در دنیا ست که تکبیرة الاولی مع الامام خیر من الدنیا
وما فیها و رسول گفت علیه السلام تارک الجماعت را در گور روے او از قبله بگردانند
و گفت علیه السلام تارک الجماعة ملعون فی التوراة والانجیل والزبور
والفرقان وتارک الجماعة تمشی فی الارض والارض یلعنه وینظر
الی السماء والسماء یلعنه ای اهل السماء واهل الارض هکذا فی
المصابیح و گفت علیه السلام لو ان رجلا صلی صلوة جمیع امتی وصام صیام
جمیع امتی وحج حج جمیع امتی واتی بجمیع الطاعات وعمل عمل جمیع

الخيرات ولا يحصى الجمعة والجماعة الا ولا بد الله في النار ولا ينال له اين
كان وما ذا عمل ولا ينظر اليه يا رحمة في الدنيا ولا في الاخرة ولا يقبل
منه صرفا ولا عدلا قوله تعالى واقام الصلوة وآن در ميگيرد فرض وسنت ونفل را
اگرچه مراد ازين فريضه ست وهيچ فرضے مؤكد تر از نماز نيست نزكوة پرعنتي وآزادست
مرج برغني وحرست فانا نماز بر بنده وآزاد وتوانگر وفقير ومسافر ومقيم وصحيح ومريض
فرضست وفردائے قيامت اول پرسش از نماز بود وچنانچه پيغامبر گفت عليه
السلام اول ما يحاسب به العبد يوم القيمة بعد التوحيد من الصلوة
نخستين فريضه را شمار شود واگر كم شود واجب را در آرند واگر واجب كم آيد سنت را در و
شمارند واگر سنت كم آيد نوافل را در آن يار كنند ودر عمدة الدين گفته بايد كه مصلے در سنن و
نوافل تكميل الفرايض نيت كند تا روز قيامت سنت او فرض را كمال دهد اى مومن هر نمازى كه
ميگزارى تكميلاً للفرايض نيت كن اگر فرايض تو تمام خواهد شد سنت تراچيزے نقصان
نخواهد شد وروزه نفل نيز نيت تمام قضا كند اگر در روزه نقصان باشد اين را در آن ضم كنند
كه پيغمبر فرمود عليه السلام الاعمال بالنيات ودر ذخيره گفته ست اگر مردى فرض نميگزارد
ونفل ميگزارد هيچ ثواب نيابد زيرا كه اصل فرضست ونفل تبع او ودر اسباب الاشال نديده
ست پيغامبر گفت عليه السلام مثل المصلي كمثل التاجر لا يربح شيأ حتى يأخذ
رأس المال كذلك المصلي لا يقبل له نافلة حتى يؤدي الفريضة اگر مردے
فرض بامداد گزارد ودر آن اخلالے شد كه عند الله جانبه نيقتا داكر سنت را تكميلاً للفرايض نيت
كند آن سنت بجاى فرض شود واز عهده فرضيت بيرون آيد واگر قضا در روزخ نكرد وآن پيغمبر
روزه وايد كه نماز را با خشوع ادا كند كه فرمان حضرت عزت بر ميثت قد افلح
المؤمنون الذين هم في صلوتهم خاشعون رستگار با خشوع
وورع ست وجاے ديگر گفت ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر
يعنى نماز منع ميكند از فحش واز منكرات پرسول گفت عليه السلام ركعتان من رجل
ورع افضل من الف ركعة من مخلط مخلط آن باشد كه در نماز انديشها

اندیشها کند و خشوع بر سه نوع ست یکی آنست که جوارح را ساکن دارد چنانچه حال قیام سوی سجده گاه
بمند و در حالا رکوع بر پشت قدم بمند و در سجده سوی بینی بمند و در تشهد سوی کنار بمند و این
خشوع شریعت ست که برین نماز جواز پذیرد دوم خشوع آنست که در دل بحر خدای آباد نکند و دل از
دنیا کلی بردارد و با نچه میخواند در معانی آن تفکر کند نه در خیال پشت و روی افتد و این خشوع خداوندان
حقیقت ست و آن قبول اشاید سوم آنست که در بندگی معبود چنان مستغرق گردد که او را از هیچ چیز خبر نباشد
تن او در بساط قرب بود و دل او در مشاهده الهی مفرح گردد چنانچه پیغمبر ع گفت لی وقت مع الله لا یسعنی
فیها ملک مقرب و لا نبی مرسل و شنیده باشی که پیکانی از پاشنه مبارک امیر المومنین علی رضی الله
عنه در حالة سجود کشیدند و او را خبر نبود و وقت سجودی در چشم بی بی رابعه بصری خلید او را هیچ خبر نبود و این خشوع
خاصه اهل الله ست مهتر ابراهیم خلیل الله چون نماز شروع کردی زدن دل گردی یک سیل شنیده مشیدی
دیگر در رسول علیه السلام میخواست که در نماز شروع کند هنوز تکبیر نگفته بود که بلرزید و بر زمین افتاد
و از بینی مبارک اشیان خون میرفت در فریضه چند سخن گفته اکنون در فضیلت سنت هم چند سخن
پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که گزارد شب و روز دوازده رکعت نماز سنت بنا فرماید خدای تعالی
برای او خانه در بهشت دو رکعت پیش از فجر و چهار رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت
بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشا همچنین در شارق گفته ست و در شرح سلمی مذکور ست که هر که دست
از این سنت بدارد فردای قیامت از رسول صلی الله علیه وسلم شرمنده ماند و از شفاعت
محروم گردد و در خبر ست هر که سی و دو رکعت نماز هر شب و روز گزارد حق تعالی او را بیامرزد و دو دار
حور روزی گرداند هفده رکعت فریضه و سه رکعت وتر و دوازده رکعت سنت و در کتاب الالماع
مذکور ست مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله بلصراط چیست رسول گفت علیه السلام
پل دوزخ گفت فراخی او چندست گفت فراخی میرس که فراخی او در گزنیاید فا ما درازی پرس
گفت درازی او چندست گفت سی هزار ساله راه ست باریکتر از موی ست و تیزتر از تیغ گفت یا رسول
الله گذشتن آن در عقل نمیگنجد چگونه توان گذشت رسول گفت علیه السلام من واظب علی اثنتی عشرة رکعة
بطوعه کل یوم و لیلة فان من واظب علیها سهل الله علیه مرورها و خبرست که مردی رسول را
چه گوئی در مردیکه فریضه بگزارد و دوازده رکعت سنت نگزارد رسول گفت کالله من ترک مهامه لیل شفاعتی یوم

ومن صلیها وواظب علیها انا ضامن له بالجنة وله عند الله بکل رکعة مدینة مثل الدنیا
سبع مرات فی کل مدینة سبعون القصبة فی کل بیت سبع القصر بین علی کل سریر لؤلؤ شتی
عشر حور وله عند الله دعوة مستجابة وعندی له شفاعة مقبولة در خلاصة الاخبار مذکور
ست که چون پیغمبر علیه السلام دوازده رکعت بر فریضه زیادت گردانید مقهر جبرائیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول
الله حق تعالی میفرماید هر که این دوازده رکعت پیوسته بگزارد آتش دوزخ بر وی و بر تن او حرام گردانم و بهشت
او را حلال گردانم چند سخن در باب سنت گفته شد اکنون چند سخن در باب نفل هم بشنو که آن اقل نماز
ست بدانکه گزاردن نفل ثواب بسیار ست که پیغمبر فرمود علیه السلام من صلی اربعین تعدّه الله من النار
اربعین حریقا یعنی هر که دو رکعت نماز بگزارد و در وی دار و خدا یتعالی او را از آتش دوزخ چهل ساله راه رواه الکرمانی
و گفت علیه السلام هر که از نماز نفل بسیار شود کارهای نیک او بسیار شود کارهای بد او اندک شود و درجه او بلند گردد
پس ای جوان مرد باید که اوقات را ضایع نگردانی و نماز زوال را از دست نگذاری که پیغمبر گفت علیه السلام هر که بگزارد چهار
رکعت نماز نفل چون فاتحه الکتاب و آیة الکرسی یکبار و قل هو الله احد
سه بار بفرستد خدا یتعالی سوی او هفتاد هزار فرشته تا بنویسند برای او کارهای نیک تا در شام و گرد آن روز
بمیرد شهید مرده باشد رواه الملک و بعد از نماز پیشین چهار رکعت نفل باید گزارد و در صحیح امام ابو بکر بن السنی
مذکور ست قال علیه السلام من صلی اربعا قبل الظهر واربعا بعد الظهر حرّم الله علیه النار
یعنی هر که بگزارد چهار رکعت پیش از نماز پیشین و چهار رکعت بعد آن حرام کند بر وی حق تعالی آتش دوزخ را یعنی
قبل الظهر نزد بعضی سنت مراد ست و نزد بعضی نفل مراد ست و قول منتهی محدثان سنت ست همین ست و پیش
از نماز دیگر باید که چهار رکعت سنت مدام بگزاری پیغامبر گفت علیه السلام من صلی اربعا قبل العصر کتب الله
له براءة من النار وبرئ حرّم الله علی جسده النار وبرد له ای ضامن له بالجنة پس
نماز یکپیغمبر علیه السلام بهشت بود چگونه از دست باید گذاشت و بعد نماز شام بیست رکعت اواب ست ثواب آن
چندان ست که در تحریر نگنجد و اگر نتواند شش رکعت بگزارد و در رکعت اولی الرسول علیه السلام بگزارد و در اول رکعت
والضحی در دوم الم نشرح بخواند هر که مدام بگزارد شفاعت رسول علیه السلام بروی واجب گردد و در رکعت شبگیر
شب بگزارد پنجگان یا سوره کافرون بخواند هر که مدام بگزارد چندان ثواب یابد گوئی تمام شب بروز طاعت
خدا یتعالی بگزرانیده باشد دو رکعت حفظ الایمان بگزارد و در هر رکعت بعد از فاتحه اخلاص شش بار

مسعود مین یکبار بخواند هر که این نماز بگزارد حق تعالی ایمان از وی سلب نکند و بعد وشما حیات گرداند
پیغامبر گفت علیه السلام من صلی اربعا بعد العشاء قبل ان یتکلم غفرلہ ما تقدم من ذنبہ او ان کان
فی المسجد الحرام و چهار رکعت نیم شب کند که پیغمبر علیه السلام گفت رکعتان فی جوف اللیل احب الی
من الدنیا و ما فیها و لولا ان اشق علی امتی لفرضتها رکعات ای سلیمانی این قیاس مخواه
ست نماز زوال و دو رکعت شکر روز بعد برآمدن آفتاب بگزارده در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پنجگانه
بخواند گوئی تمام روز در عبادت معبود گزارنده باشد و چهار رکعت نماز صبحی بگزارد در اول رکعت بعد از
فاتحه والشمس و در دوم والليل و در سوم والضحی و در چهارم الم نشرح بخواند گزارنده این نماز مهملا فقیر نشود و فراغت
روی او منور باشد ایمون دست از نماز باز ندارد و در محافظت آن تقصیر مکن که الله تعالی میفرماید حافظوا علی
الصلوات آدیم تبسیر بخوان ای مقری خوش الحان حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی و قوموا
لله قانتین ملک علام صانع ذوالجلال خالق انام روزی دهنده مقام در قرآن مجید و فرقان حمید چنین
میفرماید حافظوا علی الصلوات نگهدارید بخوقت نماز را خاصه نماز پیشانگی و باشید مرضایرا عزوجل مطیعان
و فرمانبردار این امر با محافظت تاکید ست چنانچه گفت و یحفظوا فروجهم چنانچه صیانت فروج بهمه وقت
واجبست نگهدشت نماز در اوقات خویش واجب قوله تعالی حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی حافظوا
کما امر رسول الله صلی الله علیه وسلم استعدوا لها قبل وقتها و لا یؤخرها عن وقتها
در آیه قبل مناکحت و مشهوت گفت درین آیه احکام نماز بیان کرد و بنا بد کرد بندگان بشهوت مشغول شوند
و دست از نماز دارند کسانیکه همچنین کردند حق تعالی ایشانرا مذمت کرد و خلف من بعدهم خلف اضاعوا
الصلوة و اتبعوا الشهوات و حق تعالی میگوید عبدی احفظ الصلوة احفظک عن المکاره
و البلیات یعنی ای بنده مومن نگهدار نماز را نگهدارم ترا از همه مکاره و بلا ها و قال علیه السلام من حفظ
الله یحفظک الصلوة ای معاذ نگهدار نماز را تا حفظ کند ترا حق تعالی بنگهدشتن نماز را قوله تعالی والصلوة
الوسطی در نماز میانگی اختلافست امیر المومنین علی رضی الله و عبد الله عباس و ابو سعید خدری و
ابو ایوب انصاری و عایشه و حفصه و ام سلمه رضی الله عنهم گفتند که وسطی نماز عصرست و هو روی
عن النبی صلی الله علیه وسلم حین فاتته اربع صلوة یوم الخندق فقال شغلونا عن
الصلوة الوسطی ای صلوة العصر ملأ الله قلوبهم و قبورهم نارا قال النبی علیه

السلام سمی العصر وسطی گفت علیه السلام من فاتته العصر کما تا در اهله وماله یعنی گویند نماز وسطی مغرب ست و بر نیست فضیلت این دو قول پذیرد که نماز شام ست جهار گانه و دو گانه و سه گانه و سه گانه میان دو گانه و جهار گانه ست و میان شب و روز ست و بعض گویند نماز عشا میانه ست زیرا که میان سه گانه دو گانه ست مغرب سه گانه ست و فجر دو گانه ست و بعضی گویند نماز بامداد میانه ست و بر نیست این عمر و ابو هریره و عطا و مجاهد و جابر بن عبد الله و عکرمه و ربیع و انس رضی الله عنهم زیرا که حق تعالی متصل آن گفت وقوموا لله قانتین و قنوت نیست مگر در فجر بعضی گویند وسطی نماز پیشین ست و بر نیست زید بن ثابت و ابن عمر زیرا که کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی الظهر بالهاجرة ولم تکن صلوة اشد علی اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم منها فنزل حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی و وسطی میانه بود که پیش از وی یک نماز نیست و یک نماز شبانی عصر و فجر و المغرب فی اللیل و قاده و سعید و حسن رضی الله عنهم گویند که ما وسطی را انشاسیم این برای آنست تا بدانند که هر نمازی وسطی می آید که از پنج نیست هر که بگیری میانه شود و قاما اظهر ترین قول آنست که نماز دیگر ست تخصیص نماز دیگر برای آنست که آن وقت مشغول شدن بکار دنیا ست و درنگ پیش وی و در قوله تعالی وقوموا لله قانتین ای خاشعین خائفین من الله و قیل القانتین المراد بی وقیل القانتات لقانتوا لسالکات که از رسول علیه السلام پرسیدند که بهترین نماز کدام گفت علیه السلام طول القنوت ای طول القیام وقیل القانتات السالکات فی الصلوة زینب ام کوید رضی الله عنها چون کسی در حاله نماز از ما پرسیدی که چند رکعت نماز گزارد وی جواب بدادیم چندین چیز از ان شد قوموا لله قانتین پس دلیل علیه السلام منع کرد ما را از نخستین گفتن در آن و قوله تعالی والصائمین والصائمات یعنی آنهایی که روزه بهترین عبادت ست و سوی حق تعالی مضافت چنانچه رسول علیه السلام گفت که خدا تعالی گوید الصوم لی وانا اجزی به روزه مرا ست و خدای آن من سید هم مخصوص یا خانه که شد از سبب پنج چیز یکی آنکه اخلاف حضرت صمدیت است که حق تعالی از خوردن و آشامیدن مبرا ست و قوله تعالی وهو یطعم ولا یطعم پس روزه متمسک شود بیکی از اخلاق الله تعالی و آن موجب ثواب ست که رسول علیه السلام گفت من کان له خلق من اخلاق الله تعالی فهو اهل الجنة دوم کاریست پنهان و کار پنهان را خدای تعالی دوست تر دارد و انکار اشکارا را و زمان بر نجیدن ست ادعوا ربکم تضرعا وخفیة و رسول علیه السلام گفت یک درم که پنهان دهد بهتر باشد نزد خدای تعالی از نصد درم که اشکارا دهد

در وقت تهر ست و این خود یکی از عبادتست که رسول علیه السلام گفت روزه دار در خواب بهتر ست از
کسیکه بخورد و قیام شب کرده باشد و حق تعالی بهتر داود علیه السلام آفرمود یا داود عاد نفسک
عباد نفسک فان محمد فی اعدائها پس عرض بدشمن را طعام و آب بیمرحمی او را قوتی حاصل شود
چون قوی شد در گناه کردن او را کمانع باشد چهارم انکه در وقت تهر کردن بر شیطان ست که در وجود روزه
دار در آمدن نتواند چنانچه رسول گفت علیه السلام که شیطان بنیان گهای شما چنان میرود که چون خون
وضیقوها بالصوم پس تنگ کنید گهارا بروزه چون شیطان در آمدن نتواند مردم از شر وسوسه
او خلاص یابند پنجم انکه موافقت با ملایکه حاصل میشود و موافقت با صلحا حصول ثواب خیلی ست
که رسول گفت علیه السلام هر که را خصلتی موافق خصایل صلحا باشد حشر او با ایشان کنند و هر که یک روزه
هم روزه هفتاد سال راه از دوزخ دور باشد چنانچه در صحیح مسلم و بخاری بروایت ابو سعید رضه از رسول علیه
السلام آمد ست من صام یوما فی سبیل الله بعد الله وجهه عن النار سبعین خریفا و در
صحیح نسائی آمد ست از رسول علیه السلام من صام یوما من سواه الفریضة فی سبیل الله ایمانا و
احتسابا باعد الله علیه النار هر که روزه دار و جز فریضه در راه خدای با امید و اعتقاد سر و کرد اند بر و
خدا تعالی آتش دوزخ را ین هنوز ثواب مطلق روزه ست پس اگر در ایام فاضله روزه دار و در آن خود ثواب بیشتر
از نیست چنانچه در محل دیگر گفته آید بدانکه روزه رمضان داشتن فرضست چنانچه خدای تعالی گفت یا ایها
الذین امنوا کتب علیکم الصیام ای فرض علیکم و رسول گفت علیه السلام ان الله فرض
علیکم صیامه و سننت علیکم قیامه و اضافت بسوی ماه رمضان ست و رسول گفت علیه السلام
نوم الصائر عبادة و نفسه تسبیح و دعاءه مستجاب و عمله مضاعف یعنی خواب روزه
عبادتست و دم او تسبیح و دعای او مستجاب و کار او ثواب و چندانست و گفت علیه السلام روزه دار را دو
شادیست یکی شادی نزدیک افطار دوم شادی نزدیک دیدار پروردگار ست للصائم فرحتان
عند افطاره و فرحة عند لقاء الملک الجبار شادی وقت افطار اگر برای طعام ست هم نیک
که هر طعامی که نیت عبادت خورند در آن هم ثواب ست و یا شادی کا بی تمام روزه نباشد که توفیق بر ای این
روزه یافتم و یا شادی کا بی نزول رحمتست که رسول گفت ان الله تعالی ینزل علی الصائم عند افطاره
کل لیلة الجنة الکثیرة التی لا تحصی و اگر در نزول رحمت بشمار شادی کند شاید و رسول گفت عم خلوف فم الصائم

اطیب عند اللہ من ریح المسک یعنی آن نکہتی کہ از دہن روزہ داری آید نزد یک خدا یتعالے بہترست از بوی مشک رسول گفت علیہ السلام الصوم جنۃ من النار یعنی چنانچہ سپر تیر و تیغ را باز دارد روزہ ہمچنان روزہ شرارہای آتش دوزخ را از خصم باز دارد و در ای قیامت چون آتش عرصات دوزخ حملہ کند فرمان شود کہ روزہ دار مرد ہست دور شو آتش دوزخ بوی او نرسد چہل سال راہ آتش دوزخ بگریزد و دور خبرست کہ یکی را در دوزخ اندازند ہیچ عذاب دوزخ در گرد او نگردد و مالک گوید ای دوزخ چرا او را نمیگیری گوید از وی بوی روزہ می آید مالک از وی بپرسد کہ مگر روزہ دار مردہ بود آری گوید ہم ازین آتش گرد وجود او نمیگردد و ایزد تعالی روزہ دار را گوید کلوا واشربوا ہنیئا بما اسلفتم فی الایام الخالیۃ اسلفتم ای صنعتم یعنی بخورید و بیاشامید گوارا باد شما را بدانچہ روزہ داشتہ بودید در ایام دنیا پس ازین شرف کرا بہتر باشد کہ حق تعالی صایم را گوید گوارا باد روزہ بر تو نوشت روزہ نعمتست در روزہ حقیقت و روزہ طریقت اما روزہ شریعت آنست کہ مردم خود را از خوردن و آشامیدن و جماع کردن از صبح تا شام خود را نگاہدارد و روزہ طریقت آنست کہ زبان و جوارح دیگر را از مناہی باز دارد و ہر کہ روزہ دار و غیبت و دروغ و یاسخن چینی کند روزہ او نزد یک اہل طریقت بشکند کہ رسول فرمود علیہ السلام الصوم جنۃ من النار ہما کجرثقۃ العیبۃ یعنی روزہ سپرست از آتش تا پاره نکند آن سپر را غیبت و گفت علیہ السلام کم من صائم لیس لہ من صومہ الا الجوع والعطش ای بسا روزہ داران کہ روزہ دارند و ایشانرا از روزہ ہیچ بہرہ نباشد مگر گرسنگی و تشنگی پس ای مومن در حال روزہ زبان را نگہداری و دست را از گرفتن تا مشروع نگاہداری و پای را از رفتن سوی ما نہی اللہ عنہ نگہداری و افطار را وجہ حلال کن تا روزہ باشد و کوشش در تو کہ افطار را وجہ نکنی کہ رسول گفت علیہ السلام چون بندہ روزہ دار آغاز افطار بنا وجہ کند حق تعالی بر او خشم شود و سوم روزہ حقیقت ست کہ روزہ دار از معاصی خود را نگہدارد چنانچہ عجب و کبر و ریا و حسد و غضب و جز آن در دل نکند بجز خدا یتعالی و این دشوارترین روزہ ہاست و آداب روزہ سیزده اند اول آنکہ در حالت روزہ غفلت گیرد تا چشم او پریشان نگردد دوم از صحبت اہل ہوا دور باشد تا دل او مشوش نشود سوم با مردمان بسیار ننشیند تا زبان او از بسیار گفتن باز ماند چہارم افطار بحرام نکند کہ شرعۃ الاسلام گفتہ ست کہ افطار کردن بحرام ست و اگر حرام نباشد باب افطار کند کہ فرمان حضرت عزت ست و گفت

مَنْ افْطَرَ صَائِمًا كَتَبَ اللّٰهُ تَعَالٰى لَهُ بِكُلِّ شَعِيرَةٍ عَلٰى حِدَتِهِ عَشْرَةَ حَسَنَاتٍ وَمَحٰى عَنْهُ
عَشْرَةَ سَيِّئَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ پنجم آنکه طعام از وجه حلال خورد که پیغامبر گفت علیه السلام که
افطار کند از وجه حلال بهر لقمه ثواب روزه سیاید اگر در وجه او شبهه یا شبه باید که قرض کند و افطار سازد ششم آنکه
و طعام خورد من افراط نکند اندازه آنکه هر شب بتمیز روزه بسیخورد و همان مقدار بخورد و نصف آنکه تنها نخورد و برابر زن و فرزند
خورد و پیغمبر گفت اذا صمتم فافطروا مع اهلیکم و اکلادکم فان من افطر مع اکلاده له بکل لقمة
ثواب عتق رقبة هشتم آنکه طعام بعد از نماز خفتن خورد و تا تراویح گزاردن و اول اکال نیاورد و هم راست که طعام
خود کم خورد و صدقه دهد تا مزد روزه و صدقه دو یابد و هم از سحر دست باز ندارد که پیغمبر گفت علیه السلام تسحروا
فان فی السحور بکل لقمة منها ثواب عبادة ستین سنة یازدهم تعجیل افطار کند و تاخیر سحر کند که آن سنت جمله
پیغمبر است علیهم السلام چنانچه در حدیث ست قال علیه السلام ثلثة من سنن المرسلین تعجیل الافطار
و تاخیر السحور و وضع الیمین علی الشمال دوازدهم وقت افطار بسیار گوید یا واسع المغفرة اغفر
لی ذنبی العظیم فانه لا یغفر الذنوب العظیم الا رب العرش العظیم که پیغمبر علیه السلام همیشه در
حالهٔ افطار گفتی سیزدهم وقت سحر هفت بار بگوید لا الٰه الا الله الحی القیوم الغفار علی کل نفس بما
کسبت که پیغمبر گفت علیه السلام بدهد خدا تعالی او را بشمار هر ستاره هزار هزار نیکی و دور کند از و بشمار هر ستاره
هزار هزار بدی و بر آرد او را بشمار هر ستاره هزار هزار درجه و روزه از گاه تهمورث علیه السلام تا این دم بهمگنان بود و هست چنانچه ایزد تعالی خبر میدهد
آمد پیغمبر سخنوان را ای مقری خوش آواز یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین
من قبلکم لعلکم تتقون ناظر بچشم باطنه بی جسم موصوف ببی نیازی معروف ببی نیازی بوشنده
حفاظ بخشنده دو سبع المثانی طور آسمانی چنین بیان میفرماید که ای گرویدگان نوشته شد ای فرض کرده شد بر شما روزه
ماه رمضان چنانچه فرض کرده شد بر کسان که پیش از شما بودند تا متقی گردید بدانکه یا حرف نیست و ندا بر وجوه ست
مدحت و ندا بر دو ست و ندا بر رحمت و ندا بر وحشت و ندا بر نسبت و ندای جنسیت اما ندای مدحت یا ایها الذین امنوا
و ندا بر دوست یا ایها الکافرون و ندا بر رحمت یا عبادی الذین اسرفوا و ندا بر وحشت و
نادیهما ربهما الم انهکما و ندا بر نسبت یا بنی ادم یا بنی اسرائیل و ندا بر
جنسیت یا ایها الانسان امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گوید یا ایها الذین امنوا
سه ندا ست یا ندا بر نفس ست آنچه ندای جانست هما ندای سرست الذی اشارتست امنوا ایمان

معنی آنست کرای تن بخدمت ای دل بقربت ای سر بشاهد آی و بعضی گویند ندا بر دو وجه است ندا
علامت دار کرهست و ندا ر علامت یا آدم یا ابراهیم یا داود و همه انبیا را بندا ر علامت خواند مگر
محمد صلی الله علیه وسلم بندا رکرهت خواند یا ایها النبی چنانچه پیغمبر ما را بندا رکرهت خواند هست او را نیز
بندا رکرهت خواند بعضی استاذ را با بنا را لماء والطین بذا کرده ست و این هست استشاد و چند جا بندا رکرامت
خواند یا ایها الذین امنوا قوله تعالی کتب ای فرض چنانچه کتب علیکم القصاص قوله تعالی
کما کتب علی الذین من قبلکم چون روزه طاعتی دشوارست برای اطمینان خاطر موسنان از کمال رحمت و
حق ایشان گفت که شما بدانید که این خاصه بر شما نیست بلکه کسانیکه پیش از شما بودند بر ایشان هم بود و بر بعضی
روز عاشورا فرض بود و بر بعضی ایام بیض و بر بعضی سه ماه و بر شما یک ماه فرض کرد و وعده نجات
هم داد لعلکم تتقون لعلکم تتقون ای تجون من عذاب النار اول ماه رمضان کز و مز
شد باختیار فدیه اگر کسی خواستی بدهد و اگر خواستی هر روزه نیم صاع گندم بدرویش دادی کما قال
الله تعالی وعلی الذین یطیقونه ای یطیقون الصوم فکانوا یصومون فدیه طعام مسکین ثم
انسخ ان الصوم خیر من الطعام چنانچه گفت وان تصوموا خیر لکم پس اختیار منسوخ شد و روزه تا
شب فرض شد موسنان بعد غروب آفتاب تا نماز خفتن افطار کردندی بعد عشا تمام شب تمام و روز تا غروب
آفتاب نه بیدشتن و خوردن و آشامیدن و جماع کردن درین میان حرام بود پس منسوخ شد روزه شب
بدین آیت علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم وعفی عنکم پس روزه روز تا صبح
دم تا غروب آفتاب فرض شد و همین فرمان مستقیم ماند قوله جل جلاله ایاما معدودات فمن
کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر وعلی الذین یطیقونه فدیه طعام مسکین
ومن تطوع خیرا فهو خیر له وان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون روزهای معدود
یعنی همیشه فرض نکردم بلکه بیش ازی سی روز نیست و کمتر عیب و نه روز دست هر که بیمار شود و از شما یا بسفر
رود روزه بخشاید و بر وی است شمردن بروزهای دیگر بعد از آن روزها که گشاده ست چون بهتر شود یا
مقیم گردد و بر آن کسانیکه طاقت دارند که روزه بدارند روا نداشتند فداء هیچ روز طعام درویشی بنیم صاع گندم
هر که فزونی دهد یعنی از نیم صاع زیادت فضل آن زیادت دان و دیر انتهر و اگر روزه بدارید شما را بهتر اگر بدانید فمن
فمن کان منکم مریضا او علی سفر هذا بیان لطیف وعد نر قوله تعالی فعدة من ایام اخر فانظر فعدة من ایام اخر هذا مضمر

بقوله عز و علا علیه قوله و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین منسوخ
بقوله فمن شهد منکم الشهر فلیصمه قوله و صام رمضان در باب سوم چند سخن گفته شد
اکنون در فضیلت ماه رمضان چند کلمه گفته آید بدانکه امیر مومنان ماه رمضان ماهی ست بزرگوار بر گزیده پروردگار
سنت قرآن در وی بنزول شب قدر در وی مفضل روزه در وی فریضه قیام شب در وی
سنت دعا در وی مقبول حسنه در وی مضاعف اینچه ماه ست که بر همه ماه ها شاهست
رسول گفت علیه السلام ان الله تعالی زین الشهور بشهر رمضان و زین
الکتاب بالقرآن و گفت پیغمبر علیه السلام اذا جاء رمضان فتحت ابواب الجنان
و غلقت ابواب النیران و سلسلت الشیاطین یعنی چون ماه رمضان بیاید درهای
بهشت کشاده گردد و درهای دوزخ بسته گردد و دیوان در سلک کشند و در خبر ست
چون ماه رمضان طالع گردد حق تعالی بفرماید مر جبرائیل را برو بهشت ایبا را ی حور از انجا
فرمای و در آسمان ندا کرده که ای ساکنان آسمان و زمین بدانید و آگاه باشید که این ماه رمضان
ست هر که تعظیم او بجا آرد آمرزیده شود و شیطانرا بندکن تا شرها مسدود گردد و خیرها مشهور
شود و در معنی این حدیث محدثان گویند که فتحت ابواب الجنان یعنی هر موسمی که در ماه رمضان
بمیرد در بهشت رود و در دوزخ او را نگشند کوئی برای او بسته شده ست تا اگر کافر بمیرد در حال
روح او را در دوزخ اندازند برای او بسته نیست و گفت علیه السلام لا و قد ظلل کم الله
شهر عظیم عظم حرمته و بسط علی المومنین رحمته شهر اوله رحمة و اوسطه مغفرة
و اخره عتاق من النار یعنی بدانید و آگاه باشید که خدای تعالی فرستاد شما را در سایه کرد شما را
ماهی که عظیم ست حرمت او و فراخ شده ست بر موسمان رحمت او ماهی که اول او رحمت و میانه او
آمرزش ست و آخر او نجاتست از آتش دوزخ یعنی از اول ماه رمضان تا دهم آنماه خدای تعالی
بر بندگان خود هر شب و روز اطباق رحمت نثار گرداند دهی میانه هر روز و هر شب بندگان را
مغفرت گرداند و بیامرزد و در دهی آخر هر شب هر روز از آتش دوزخ آزاد گرداند در خبر ست که
هر شب هر روز ماه رمضان حق تعالی هزار هزار عاصی را از دوزخ آزاد گرداند و در خبر ست که شب
جمعه ماه رمضان شب صد هزار عاصی آمرزد و هر ساعتی از روز جمعه ماه رمضان صد هزار عاصی را از آتش

آزاد میشود و حق تعالی بموسی وحی فرستاد که امت محمد را دو روز روسیم واز دو تاریکی شما نرا نگاهدارم فرد ماه رمضان و نور قرآن در تاریکی گور و تاریکی قیامت و کیفیت سوال فرمود آن شب اول ماه رمضان بود که یعلم العباد ما فی رمضان لتمشی امتی الی الرمضان السنبه کلها یعنی اگر بندگان بدانند آنچه فضل و کرامت در ماه رمضان هر آینه تمنا میکردند که بودی ماه رمضان تمام سال از سبب بسیاری ثواب و در سوال فرمود علیه السلام هر که بامدن ماه رمضان شاد شود حق تعالی اورا از غمهای فردا قیامت نگاهدارد و فرمود پیغمبر ما من اکرم الرمضان فقد اکرم السبحان یعنی هر که گرامی دارد ماه رمضان را بدرستی که گرامی داشته باشد سبحان را پیغامبر علیه السلام فرمود فضل رمضان علی سائر الشهور کفضل الله علی خلقه و گرامی داشتن ماه رمضان است که هر چه فرموده خدا تعالی ست آنرا یکی فوانچه منع کرده ست دست از آن بدارد آمده ست که روزی امیر المومنین علی رضی الله عنه در کوفه دیارت گورستان رفته بود گوری پر نور دید خواست از خدا تعالی تا احوال آن مرده به بیند الله تبارک و تعالی پرده از میان آن مرده و از میان علی دور گردانید و این در شرع جایز ست که ایزد تعالی یکی را احوال گور روشن گرداند چنانچه پیغامبر علیه السلام بر دو گور گذشت گفت ایشانرا عذاب میکنند یکی از سبب سخن چینی و دوم را از سبب آنکه جامه از سر شک بول نگاه نداشتی الغرض چون آمرزیده اعلی دید شناخت و نعره زد و گفت یا علی انا غرق فی النار من الشرار امیر المومنین علی رضی الله عنه در گریه شد و هر بار سیگفت اغفره یا غفار هاتف آواز داد که یا اسد الله شفاعت او کن که ماه رمضانرا حرمت نداشتی و دستار گناه باز نداشتی روز روزه میدید و شب بمعصیت سیگزارنید امیر المومنین علی شکسته شد از سبب آنکه دعا را او مستجاب نشد سر بسجده نهاد و گفت الهی مرا در روز قیامت شرمسار مگردان هاتف آواز داد یا علی او را برکت شکستگی دل او آمرزیدم پس امیر المومنین حرمت ماه رمضان نگهدارد و از گناه کردن دست باز دارد پیغامبر فرمود علیه السلام هر که در ماه رمضان ترک معصیت گیرد یازده ماه گناه او را حق تعالی بگفر گرداند اگرچه آمرزش نخواهد و فرمود پیغامبر ما من احد تب فی رمضان او وجب الله علیه عذابین و من احسن فی شهر رمضان کتب الله له حسنتین یعنی هر که در ماه رمضان گناه کند مستحق دو عذاب شود و هر که در ماه رمضان حسنه کند دو ثواب یابد چنانچه روزه ماه رمضان را ثواب بسیار ست هر کاری نیک که در ماه رمضان کند در آن همه ثواب بسیار ست چنانچه پیغامبر فرموده ست من تصدق فی شهر رمضان بصدقة علی رجل کان له من الاجر من تصدق فی کل شهر حتی ینطلع علیه الشمس و من صلی فیه رکعة فله من الاجر من صلی فی غیره مائتا الف رکعة و من سبح فیه تسبیحا

كان له من الاجر كمن صام ستين شهرا في غير من الشهور مائة الف حسنة ومن كسا في رمضان مؤمنا
كساه الله يوم القيمة على رؤس الخلائق سبعين الف حلة ومن اشبع جائعا او اطعم صائما
كان له من الاجر كمن اعتق رقبة في غير من الشهور يعني هر كه صدقه دهد ماه رمضان
بر مسكين يا باشد مراورا از مژدگوئي كه صدقه دهد هر چيزيكه آفتاب بر آن نابد بر آن كه بگذارد يك كعت در ماه رمضان
چنانستي كه نود ويك هزار ركعت گزارد در غير ماه رمضان و هر كه بتسبيح گويد در ماه رمضان چنانكه نود ويك هزار تسبيح گفته
باشد و باشد مراورا از مژدگوئي صد هزار تسبيح گفته باشد در غير ماه رمضان و هر كه بپوشد مسلماني را در ماه رمضان جامه را
بپوشاند خداتعالي او را در روز قيامت ميان خلق هفصد هزار حله و هر كه سير كند گرسنه را و يا افطار كناند روزه دار
را در ماه رمضان چنانستي كه پر كرده باشد زمين صد قدح داده باشد در ماه رمضان در خلاصة الاخبار مذكور است رسول فرمود
هر كه بيامد آبي روزه دار را در ماه رمضان پيرون آيد از گناهان چون روزي از مادر زاده باشد گفتند يا رسول الله دست
خانه يا در سفر جاهاي كه آب عزيز باشد گفت اگر چه كناره فرات بود و فرمود پيغمبر عليه السلام هر كه روزه
بگشايد مسافري را در ماه رمضان حق تعالي سفر بل صراط كه سي هزار سال راه است بر وي آسان گرداند و فرمود
پيغمبر عليه السلام من تعقل حافيا في شهر رمضان اعطاه الله تعالى يوم القيمة براقا من النور
يمر عليه من الصراط كالبرق اللامع يعني هر كه نعلين بپوشاند پاي برهنه را در ماه رمضان عطا كند او را
خداتعالي روز قيامت براقي از نور كه بگذرد بر آن براق صراط را همچون برق درخشنده و فرمود پيغمبر عليه
السلام من استغفر كل يوم وليلة من شهر رمضان عشر مرات اعطاه الله تعالى ثواب
جبرائيل وميكائيل واسرافيل وعزرائيل وحملة العرش ومحى ذنوبه هر كه هر روز و هر شب ده كار
بار استغفار گويد در ماه رمضان بدهد خداتعالي او را ثواب جبرائيل وميكائيل واسرافيل وعزرائيل وحاملان عرش
ومحو كند گناهان او را ابو هريره گفت يا رسول الله چگونه استغفار گويم فرمود بگوئيد استغفر الله الذي لا اله الا هو
القيوم واتوب اليه و در كتاب الملح مذكور است رواية كند عبد الرحمن بن عوف سخن كه از رسول عليه السلام پرسيديم يا رسول الله در
رمضان مشغول باشيم گفت بخوانيد قرآن كه من قرأ آية من القرآن في يوم وليلة من شهر رمضان كله بكل حرف منها اجر شهيد
اعرابي بشنيد اين حديث در گريست رسول او را فرمود بيكيك قال انا لست بقارئ وهذا الاجر لمن اقرء القرآن رسول فرمود
چرا حاجز نيشوي تا نخواندن قل هو الله احد شهر رمضان لا يقرء مرة واحدة الا بنى الله له في الجنة ستة
وعشرين مدينة في كل مدينة مثلها قصرا في كل قصر مثلها

بیشا فی کل بیت مثلها سریعا علی کل سریع وجد من العین و کتب الله تعالی له ستة وخمسین الف حسنة ومحی عنه
مثلها سیئة ورفع له مثلها درجة فقال الاعرابی کرمک الله باللقاء کلیشتی فی الجنة عدد حصیر کرده
رمضان بشیب و رسیده و شصت و شش بار سوره اخلاص بالتسمیه بخواند حق تعالی حرام کند سوی دوزخ و گوشت و پوست
او بر آتش دوزخ رواه البیهقی سوال کنند عمر من قرء سورة العنکبوت و سورة الروم فی لیلة الثلثة والعشرین من رمضان فی
الجنة ولا استثنی فیها ابدا و لا احدا ان کتب الله لهم فی یمینی اتمان طایبتین الرحمن الله لفرانه بدلس شیخ الشیخ زین
الحق والدین ابی الفتح فیض الله قدس الله سره العزیز ترا بیک بیرام سراج الدین فرمود که اگر خواهی که در شب قدر آنی دو سوره
مذکور در شب بست و سوم ماه رمضان بخوان اگر امام و جمعت بگزارد دو سوره مکرر بخواند بهشتی باشد تا کسانیکه خواندن شنیدند
آنها نیز ثواب باشد که قرات امام قرات مقتدی ست همچنین بندگی شیخ فرمود و ما دیدیم بتفسیر بحر از ابی قاری
درست خوان و پاکیزه بخوان شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن پروردگار جهان خالق انس و جان آفرید
همکنان را و زمی سانیده بندگان بیکران و بدان عیب و بی عیب ان بر بشر فرو دست مهربان در قرآن کریم
و فرقان عظیم میفرماید شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی والفرقان
فمن شهد منکم الشهر فلیصمه ومن کان مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر یرید الله بکم الیسر و
لا یرید بکم العسر ولتکملوا العدة ولتکبروا الله علی ما هدیکم ولعلکم تشکرون ماه رمضان
آنماهیست که فرستاده شد بسوی قرآن یعنی فرستاده شد در وی جبرائیل علیه السلام بوحی قرآن این
قرآن رهنماست مردمانرا و پیدا آیتهاست از هدی و از فرقان و هدی و فرقان هر دو نام قرآنست
هر که دریابد از شما ماه رمضان آن روزه دارد و آنرا و هر که از شما بیمار شود و یا بسفر بود روزه بکشاید بشمار آنروزها
که بکشاده ست قضا کند از روزهای دیگر قوله تعالی شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن ذکر رمضان
مقرونا بذکر الشهر لانه وبرای خبر عن النبی صلعم انتقال لا تقولوا جاء رمضان ولکن قولوا جاء رمضان فی روایة
کما عظمه الله بقوله شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن ومجاهد رض میگوید سبب آنست
دشت که کسی گوید رمضان آمد و رمضان رفت قال لعل رمضان اسم من اسماء الله تعالی ولکن عندنا یجوز ان یقال
جاء او ذهب رمضان قال النبی علیه السلام اذا جاء رمضان فتحت ابواب الجنان ورمضان مشتق من
الرمضاء سمی بذا الشهر رمضان لانه یحرق الذنوب هکذا روی عن ابن مسعود رض عن النبی علیه السلام
انه قال اتدرون لم سمی رمضان رمضان قالوا الله ورسوله اعلم قال لانه یرمض الذنوب ای

نحو قولها ولكن اشار بعض الذنوب من صام رمضان ايمانا واحتسابا بما ورد في الخبر قوله انزل في القرآن
يعني انزل في ليلة القدر الى سماء الدنيا على الملائكة السفرة اثيرة جملة واحدة ثم انزل من السماء
الى الدنيا الى محمد عليه السلام سورة سورة او آية آية على قدر ما يحتاجون اليه ثم وصف القرآن بكونه هدى اي
هاديا للناس قوله تعالى وبينات يعني الامر والنواهي من الهدى والفرقان فالهدى والفرقان
كل واحد منهما اسم القرآن فالالفاظ المختلفان ومعناهما واحد قوله تعالى فمن شهد منكم الشهر فليصمه اي
حتم اي وجب هو ناسخ لقوله وعلى الذين يطيقونه فدية على ما ذيل الذي قوله تعالى ومن كان منكم مريضا او على
سفر فعدة من ايام اخر حكم مرض مسفر مكرر يا دكر دن نيز اگر در آيه اول گفت كتب عليكم الصيام و چيزيا دكر د وحكم
اختيار مر روزه را و دگر رخصت گشادن روزه مر مسافر و بيمار را و باز بدين آيه گفت فمن شهد منكم
الشهر فليصمه منسوخ كرد بحكم اختيار و فريضه گشت هر آنيه روزه داشتن اگرنه وهم افتادي مر بعضي را كه حكم
روزه گشادن روزه بيمار و مسافر را بالل كرد و منسوخ گردانيد چنانچه حكم اختيار مكرر يا دكرد تا كسي را وهم نيفتد
تا ميندارد كه حكم اختيار منسوخ ست و حكم رخصت گشادن روزه بيمار و مسافر را بقيست فوالتم يريد الله بكم اليسر
ولا يريد بكم العسر منخواهد خدا تيسير شما آساني و اباحت گشادن روزه در حالت بيماري و نخواهد بشما سختي و تمام كنيد عدد
روزها كه در سفر گشا ئيد يعني و حضر قضا كنيد و تا بزرگ دارد خداي آنچه شمرده شما را بگزاردن شريعت
و اين شما را بدان فرمود تا شما بگزاريد شريعت شكر آئيد چون در سفر دنيا خداي تعالى آساني تو
خواهد تا دو رنج بر تو جمع نكند رنج سفر قيامت رنج سوختن و رنج عجيب تا نشود قوله تعالى ولتكملوا العدة
التمام للخطاب بحث اين خطاب مطيع و فاسق آيد چنانچه فمن كان منكم مريضا او على سفر فعدة من ايام اخر
تا اگر سفر معصيت بود شايد كه روزه گشايد تخداي كه فاسق ست و در دنيا ازاباحت رخصت محروم نكرد اسيد بود
كه عاصيانرا در عقبى از حمت خود نوميد نكند قوله تعالى ولتكبروا الله على ما هديكم اي ياد داشتن اين شريعت بزرگ داشت خدا
بقول مدح و ثنا و بدل تصديق و اعتقاد و باندام نگاه داشت امر خدا از نهي و لعلكم تشكرون اي يا دار
الاوامر قوله تعالى واذا سالك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان فليستجيبوا
لي وليؤمنوا بي لعلهم يرشدون چون پرسند ترا بندگان من از من نزديكترم يا بشيان بگو بر است
اجابت كنم خواندن خواننده اچون بخواند مرا مجاب خود اجابت كننده ام ايشانرا مجاب بدارشتن
بمن و ثابت باشند بر ايمان تا ثبات يابند بر راه راست نظم آيه تشت كه يكي از اصحابه

را در بزرگ داشتن فرمان خلل افتاد و آن عمر بود رضی الله عنه که ابتدا در روزه شب فریضه بود چنانچه یاد کردیم بعد
از نماز خفتن صحبت و اکل و شرب حرام گشتی تا دیگر روز نماز شام کنیب عمر قصد عیال خود کرد گفت یا اهل حفصه
من نماز خفتن کرده ام عمر گمان ببسا نه برده که عادت زنان چنین باشد و عیال پندارشت که گمر این حکم منسوخ شده بود
بر عمر و را خلاف گمان نبود بعد فراغ عیال گفت حکمی منسوخ شد عمر گفت حکم همچنان ست عیال گفت پس تو
چرا چنین کردی عمر نعره زد و گفت هلکت و اهلکت تمام شب در گریه بود و بعبادت مشغول بود و نهار بار
خود را بر زمین میزد چنانچه چشمهای او آماسید بامداد شکسته شده و حیران مانده بر خاست آمد بطمع آنکه رسول
علیه السلام شفاعت خواهد کرد پیش آمد چون او را متغیر دید گفت ما اصابک فقص علیه القصة
رسول ع فرمود از چه تو مردی این کار غریب باشد شیطان را سایه تو گریزد و احوال تو عمر بعتاب رسول ع عنان
شد کسانی را که این واقعه افتاده بود بسر یکی خواستند و پیش رسول علیه السلام گفتند رسول ع در گریه شد فرمود هنوز
من در میان شما ام میکنید وحی از من می شنوید و معجزها معاینه میکنید در فرمان وی چنین تقصیری ارید از آنکه
پس آیند و مرا نبینند حال ایشان چگونه بود گریستن در مسجد عام شد ارحم الراحمین جل و علا و عزیزندگان
ضعیف خود بخشید جبرائیل آمد و این آیه آورد بقبول توبه و عذر ایشان واذا سالک عبادی عنی
چون ترا بندگان من از من و عفو و از گرشتن من که وی ما را عفو کند و این خلل که ما را افتاد فانی قریب
پس تحقیق من نزدیکم ترم بقبول توبه و به اجابت دعا اجیب دعوة الداع اذا دعان ایشان یک
حاجت خواستند و یک خلل را آمرزش خواستند خدا تعالی بقضا عموم حاجت و اجابت عموم دعوت خبر داد فلیستجیبوا
لی فی الشرائع ولیؤمنوا بی فی الثبات علی الایمان فانی قریب و لم یقل انی قریب یعنی اگر تراز غیر
من پرسند جواب تو ده و چون از من پرسند جواب من دهم یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله والرسول ویسئلونک
عن الشهر الحرام قتال فیه قل قتال فیه کبیر یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر یسئلونک
عن الاهلة قل هی مواقیت للناس ویسئلونک عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر ویسئلونک
عن الروح قل الروح من امر ربی ویسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی اگر از فضل پرسند تو جواب
ده من کریم فانی قریب قاله عز وجل احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم هن لباس
لکم وانتم لباس لهن علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم وعفا
عنکم فالان باشروهن وابتغوا ما کتب الله لکم یعنی حلال کرده شد بر شما صحبت کردن

بازنان خویش بشبهاء روزه ایشان پوشش شما اند و شما پوشش ایشان است خدای تعالی گفت شما خیانت کنید بنفسها
خود را بعلت کردن بازنان خود در شبهای ماه رمضان پس آن درگذشت از شما روزه شب عفو کرد از شما پس اکنون
صحبت کنید با ایشان بشبهاء ماه رمضان و طلب کنید آنچه خدای عزوجل نبشته است مر شما را از فرزندان و بخورید و طعام
و بیاشامید آب تا پدید آید بر شما رشته سپید از رشته سیاه از شب سپیدم تمام کنید روزه را اثابت اُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَةَ
الصِّیَامِ الرَّفَثُ اِلٰی نِسَآئِکُمْ ای مع نسائکم قوله تعالی الی المرافق خلل عفو کردم در روزه شب برداشت
هُنَّ لِبَاسٌ لَّکُمْ ای ستر لکم وَاَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ قال اللیاس یسمی اللبدات کالسریر یسمی الباب وقال علیه السلام ایما امرأة
ستر ان الفیء والریح وقال ابن عباس هن سکن لکم وانتم سکن لهن هذا القول وجعلنا اللیل لباسا
وفی موضع اخر وجعلنا اللیل سکنا قوله لکم تختانون ای تخونون بارتکاب ما حرم علیکم وهذا کما قال فی
صلوة اللیل علم ان لن تحصوه فتاب علیکم ای تجاوز عنکم واین آیه دلیل فضل و شرف مصطفی ست کما باد
عالم علم نه خود را از عذر این ست نهاد و گفت من اعلم ازین امروز تم که اگر من حکم روزه شب باقی داشتمی ست تو عاصی
میشدی و خود را خیانت میکردی من اینحکم منسوخ کردم و این شریعت فرمودم اکنون شما تو عاصی مشوید و خود را خیانت مکنید
گرست بیچ زنی نبود قوله فالآن باشروهن هذا امر اباحة والمباشرة والصاق بشرة الرجل بشرة
المرئة وهو نهایة عن الجماع وابتغوا ما کتب الله لکم ای ما قضی الله لکم من الولد یتناول المباشرة
یعنی باشروهن علی هذا القصد فان المقصود من النکاح الولد قوله عز ذکره ام تالوا ام تاسلوا
قوله کلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر قیل نزلت الایة فی
شان صرمة ابن انس العنوی نیم مرد در بود یکبار بخانه آمد شب بود و مانده شده ماه رمضان بود طعامی کرده
ساخته بودند سرد شده بود تا کرم کرد زنش بخواب رفته بود عیال وی او را بیدار نکرد چون بیدار شد وقت نان خوردن فرا رفته
نخورد و دیگر روز روزه داشت بمسجد مصطفی صلعم آمد پیغمبر علیه السلام دید متغیر گشته فرمود چیه بودست ترا ای صرمة فقص القصة
فنزل الایة برکة تعظیم امر الله وصار الاکل والشرب والجماع ما صات الملامسة مباحا فی لیالی رمضان بسبب عشر رض
وبرکة نتیجة المراد من الخیط الابیض الفجر الصادق والاسود الفجر الکاذب ثم اتموا الصیام الی اللیل هذا امر
قوله ولا تباشروهن وانتم عاکفون فی المساجد گفت صحبت مکنید با زنان و شما معتکف باشید در مساجد ها بشب و نه روز
آنگه یاد کرد حدهای خدای تعالی ست نزدیک مکنید سجده های خدای تعالی
خلاف مکنید فرمانهای وی را همچنین پیدا میکند خدای عزوجل

آیات ظهور الهی امر و نهی حلال حرام و عید و غیر ذلک بیندیشند آنچه مقدر گردیده است اعتکاف استقبال روزه یاد کرد و این لیلة
که اعتکاف بی روزه نباشد خلوة کردن شب بی روز مانند عیال و هنود بخلاف مشهار روزه لعلکم تتقون ای لعلکم تتقون ای الی امر و النهی ای
یتذکرون الی آخره سر فضیلت ماه رمضان شد اکنون فضیلت بعضی از افعال که در این ماه رمضان آمده ست بر تو میگویم باید
که تهاون از جان و مال نگیری یکی آنکه آن باید که فردا پشیمان نشود و سوت ندارد روز اول شب ماه رمضان دو رکعت نماز بگزارد در هر
رکعتی بعد فاتحه قد و یعبارنجواند میخایر سر رکعت هر که این نماز بگزارد باشد مراورا ثواب آنکه گوئی هفتاد شب بیدار بوده باشد
و گوئی هفتاد و نیار صد تو داده باشد و هفتاد و سه آزاد کرده باشد و بیامرزد حق تعالی هفتاد هزار گناه او و حشر او با پیغامبر کند
کما فی فضایل الاشهور و رکعت دیگر کند در هر رکعتی بعد فاتحه انا انزلناه بخواند تا سال دیگر نگهداشت حق تعالی او را باشد و حساب
قیامت بر وی آسان شود و هر شب و رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی بعد از فاتحه خلاص ستگان یا بخواند پیغمبر صلعم گفت بدان
خدای که مرا براستی خلق فرستاده تا نفرستد سوی او ایزد تعالی بهر رکعتی از آن هفصد هزار فرشته بنویسند برای او حسنات
و دور دارند از وی سیات و بردارند مر او را درجات و نعال کنند برای او و جناحی بنا کنند برای او شهرها و قصرها و بهر رکعتی
ثواب حجی پذیرفته باشد و هر شب بعد سحر دو رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی بعد از فاتحه خلاص ست و پنجبار بخواند قل هو الله احد
ثواب یابد که در شب گفتم امید من این دو رکعت از دست مگذارد بنا باید که فردا پشیمان شود و در هر روز پنجبار رکعت نماز بگزارد
و در هر رکعتی بعد از فاتحه ستگان یا خلاص بخواند و هر جمعه ماه رمضان دو رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه خلاص پانزده بار
بخواند و در شمالی گفته ست هیچ امیر و هر که این نماز بگزارد ثبت شود نامه اعمال او ثواب دو هزار شهید چنانستی که دو هزار بنده آزاد
کرده باشد و گوئی هفصد سال هزار اعوذ جل سه پذیرفته و شبیکه پس خوشی هر کس که این نماز بگزارد و شب آخر ماه رمضان
دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه انا اعطیناک پانزده بار بخواند حق تعالی عبادت تمام ماه از آن او قبول کند و سی هزار سال عبادت در نامه او
ثبت کرده و بهشت ماه رمضان یاد کرده ست رسول گفت من صلی هذه الصلوة و اعتصم بوجه الله فله الجنة و کان
علی الله ان یدخل الجنة بدانکه مواقیت ابر خلق حق جل علا حقی نیست فاما این بر طریق کرم باشد که حق تعالی این پنج وقت
ضایع نکند ان الله لا یضیع اجر المحسنین و ان الله لا یظلم الناس شیئا و این وعده ما بر طریق فضل کرم ست بر وجه
لزوم و وجوب قال ما حق علی مسلم الله ان جلس فی الارض التی ولد فیها بدانکه چون این سخن بسمع از رسید و مدینه
سکونت گرفت همه یاران از نگریستن او مندند و مدینه فتن فرض بود چنانکه بودنا گزیر یکی را مدینه مرو بسر او که در مدینه بود
سر او شناختی حق تعالی بستوه صحبت وی اهم کرد چون او از نکه پنهان سر دن نماند کافران گرد او گرد آمدند او گفت من
مرد پیشه ام از من کار نیاید مرا گذارید بهشت هزار دینار دارم آن از من بستانید و مرا را

وادا بر رسول علیه السلام گزارید ایشان آن سیم از وی ستدند دست از وی بداشتند چون صهیب می نزدیک
مدینه رسید جبرئیل بر رسول صلعم بیامد و این آیت آورد وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ
اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ چون رسول ص قرار گرفت و مکه فتح شد هجرت خاست که لا هجرت بعد فتح
مکه این حدیث بعد ازو در شدن هجرت فرمود هست و گفت پیغمبر علیه السلام یک هجرت خاست
و یک هجرت نخواهد خاست گفتند آن کدام ست گفت هجرت کردن از گناه سوی کارهای نیک
و الله اعلم بالصواب **المجلس الثالث فی فضایل الزکوة** بسم الله الرحمن الرحیم عن عثمان
رضی الله عنه عن حضرت الرسالة صلی الله علیه و آله انه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
لا صلوة لمن لا زکوة له یعنی نماز نیست کسی را که زکوة نیست و راوی این حدیث مرد بیست که او را ذی النورین
گفتند ازان سبب که دو نور دیده رسول صلعم در خانه او بودند رحمتا و رسول ص فرمود ست من احب ان
یری من النیران یعنی هر که دوست دارد اسیر النیران یعنی جهنم را بیند باید که در روز خرید انگه داول
زکوة فرض ست بر همه مسلمانان از مردان و زنان چنانچه نماز که حضرت رسالت گفت علیه السلام لا صلوة
لمن لا زکوة له سبب سقط زنان نماز چنانچه چنین جایها بر کتاب الله آمده ست قوله تعالی اقاموا الصلوة
و اتوا الزکوة این هر دو طاعتست یکی لازم و آن نماز ست دوم متعدی و آن زکوة ست قوله تعالی اقیموا
الصلوة و اتوا الزکوة قوله تعالی و قولوا للناس حسنا و اقیموا الصلوة و اتوا الزکوة قوله تعالی و اقام الصلوة
و اتوا الزکوة و الملی قول بعضهم اذا اطلق قوله تعالی ان الذین امنوا و عملوا الصالحات و اقاموا الصلوة
و اتوا الزکوة لهم اجرهم عند ربهم گفت انما یعمر مساجد الله من امن بالله و الیوم الآخر و اقام الصلوة
و اتی الزکوة گفت و اقیموا الصلوة و اتوا الزکوة و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول لعلکم ترحمون
قوله و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین قوله و لم نک نطعم المسکین قوله تعالی یقیمون الصلوة و یؤتوا
الزکوة اکثر فضایل نماز در زکوة کمیاب نبودی هر دو گوهر چندین جای در یک سلک نیاوردی رسول ص
گفت صلوا خمسکم و حجوا بیت ربکم و صوموا شهرکم و اطیعوا امر خالقکم و اتوا الزکوة
مالکم طیبوا بها انفسکم و ادخلوا جنة ربکم و گفت صلعم حصنوا اموالکم بالزکوة یعنی
حصار کنید مالهای خود را با دادن زکوة ای هر که زکوة مال بدهد حق تعالی مال او را از همه آفات نگاه دارد و چون
رسول ص این حدیث فرمود سمع ترسایی رسید در خانه آمد زکوة مال تمام بداد و در گفتند در کیش شما

زکوٰۃ چیست گفت قول رسول علیہ السلام می آرد ایمان من بتجارت بردہ ام در راہ جا خطرست من زکوٰۃ مال دادم
اگر شتر مال بسلامت رسید نیکو والا تیغ کشیدہ مال خود از پیغمبر بستانم بعد چند روز خبر رسید کہ آن کاروان
زدند آن ترسا آن کاروان دیگر جمع کرد تیغ کشیدہ جانب مسجد می آمد ہمہ شب پیش مسجد نرسیدہ بود کہ
کہ تیر بہ شریک او رسید کہ پای شتر لنگ شدہ بود بدانجہت در غلان جا مقام کردہ تو ہم صحبت مقدم ما زدند
غارت کردند ما بسلامت رسیدیم تمام مال چون ترسا مکتوب خواند شاد شد و تیغ از دست دور کرد و گفت
صدق رسول اللہ و دیعۃ علی لا صلکم رفت و سر در قدم حضرت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم آورد و مسلمان
شد و ہر سال زکوٰۃ مال بسیار حق تعالیٰ فرمود قد فرض من ترکی یعنی بزکوٰۃ رستگاری و رست و گفتہ اند
ادّی زکوٰۃ مالہ اعطاہ اللہ تعالیٰ بکل دانق مدینۃ فی الجنۃ سبعون قصرا فی کل قصر
سبعون بیتا فی کل بیت سبعون سریرا علی کل سریر سبعون فراشا غلاظ کل فراش
سبعون فرحا و علیہ الصلوٰۃ والسلام یعنی ہر کہ زکوٰۃ مال بدہد عطا کند خدا تعالیٰ بہر دانق شہری
بہشت و در ہر شہری ہفتاد قصر و در ہر قصری ہفتاد خانہ و در ہر خانہ ہفتاد تخت و بر ہر تختی ہفتاد فراش سطبری
ہر فراشی ہفتاد کنیز بر آن باشد حور عین بدان ایمومن زکوٰۃ دادن بہترین عبادتست کہ نفع آن بہتری میرسد فقرا
و درویشان را و ثوابست ہم از آن حق تعالیٰ اندک فرض گردہ اند ہفت بست و این نمونہ ایست از خدا ترسان مردمان گان
کہ کسی نیکو دعوی دوستی کردند دوم از محبت خدا تعالیٰ نیز دند پس آنرا نشانی باید مال یکے از محبوبات او
پس اگر او در دعوی صادق بود بدین محبوب بار و کسانیکہ این نشناختہ اند سہ طایفہ اند یکی صدیقان کہ
ہفتاد در ہفتاد دریا دوست صرف کردند و گفتند از دوست دوم بیخبر دم دادن کار بخیلانست چنانچہ ابو بکر صدیق
جملہ مال بیاورد در رسول گفت عیال را چہ گذاشتی گفت خدا و رسول گذاشتم و ہمی آورد چنانچہ عمر رضی اللہ عنہ
برای عیال نگذاشتی گفت نصف مال و ہمو بدینکما مابین کلمتکما یعنی تفاوت درجہ شما در سخن شما
طایفہ دوم شکر دادن بود کہ مال بکیار حق بکردند فانا منتظر فقرا بودند و در حق ایشان نفقہ میکردند و بر کوہ
نکردند طایفہ سوم ضعیف دلان اند کہ دوست دارند دوست را بسیار دم بیخبر دم دادن زیاد و نتوانستند و بر آن منت ہم نہادند
و درویشان را بر پس پشت جہاد کہ بیک ہفتہ ہم نتوانند دادن دوستی صد چیز نصیب ما شد و نیت آداب کوتہ شد کہ ما
عیال را چہ گذاشتی معاملت خود گفتہ کہ ہر کہ خواہد کہ عبادت زندہ باشد ولی روح جنود و ثواب مضاعف شود باید کہ
صدقہ بکند و دادن مال بہتر از آنست کہ زکوٰۃ مال بدہی از تمام شدن مال ہمہ آسودہ یکی تاثیر غیب دیدہ باشد کہ پس از

وجهو بنگام عوام داد از خوف عقوبت از روی دوم شاد و از ابدال فرو نیست بر سانیدن بزوری تا [illegible]
کند کشادی ناگاه بنید و دعا ایشان حصاری باشد او از سوم از عوایق روزگار امین شود و از تاخیر آفات بسیار شنا
کر آفتی افتد و از ین خیر محروم ماند بزرگی را در دل افتاد که پیر این بدرویش و هدنی الحال کنید و بدست خادم داد و پرسید
بتحیل چه بود گفت نباید که شیطان راه زند دوم باید که زکوة یاد ما محرم دهد که ما حرام ست و اول سال است یاد ماه
رمضان دهد که هر چند وقت شریف تر ثواب بیشتر و رسول علیه السلام سخی ترین مردمان بود همه سال داد
در ماه رمضان بتمام سیدادی سوم تهان دهنا از زیاد و تر بشود و اگر آشکارا دهد تا گمان نبرند خلق بر و دوم
ستود بست و دهنده پنهان زیر سایه عرش باشد چهارم بست دادی حلقه گرداند که تعالی الله لا تبطلوا صدقاتکم
بالمن والاذی حاجت باشد که رضی ادا کند و برای خود ذخیره میکند و بست بخیری نه شخص که بهره حلال باشد
از مال که زکوة از آن بدهد قال الله تعالی ولیستم باخذیه الا ان تغمضوا فیه خدا تعالی از اهل که بخشش هر چه خود هر بخشش و هر سول
فرمود عم یک سهم بهتر از درم سبقت کند و آن در بست که بخوشی دهد و هر چه بنا خوشی دهد از آن خود تعالی نیست بهتر
بدان کوه مرد و ریش و احتقارت نه بنید و چشم بابتدای اسلام دوی کنند و آداب تا نه خصلت اول باید که تعجیل
نتاند دوم آنچه ستاند از خدا تعالی داند عزوجل و هنده را ستاند شاید که اگر در دل و خدا تعالی نیند خشی هر گز
نداد دی و شکر او نگوید من لم یشکر الناس لم یشکر الله نه بنی که خدا تعالی اگر چه خالق بندگان و اعمال
ایشانست هم بر ایشان شکر میکوید نعم العبد انه اواب از کان صدقاتنا سوم آنکه دعا او نکند و گوید
مهر الله علیک فی قلوب الابرار فرزقک عملک فی اعمال الاخیار و صلی الله علی محمد و علی آله و اصحابه
فی آرد و اسم التشهد اء چهارم نستاند چنانچه مال یاد مال ظالم نخرم انفاد نستاند که بدان محتاج باشد ششم اگر از خود
محتاج تر نبیند دلالت کند که او را بده و خود نستاند تا تحت این آیت در آید ویؤثرون علی انفسهم
طلب نکند تا زیر و عید سایلان در نیاید که کسی مال زکوة ندهد خدا تعالی ایشانرا وعید و عده کرده
الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فبشرهم بعذاب الیم یوم یحمی علیها فی
جهنم فتکوی بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون یعنی آن کسانیکه
پس بشارت دار ایشان را بعذابی دردناک روزیکه گرم کرده شود آن زر و نقره در آتش دوزخ پس داغ کرده شود بدان
ایشان و پهلوهای ایشان و پشتهای ایشان و گویند مر ایشان را ملایکه عذاب بخیزید که خسیج

شمارا بر اسی نفسهای خود پس بخشید بدانچه جمع میکردید پشیمانی نگفت یعنی چون درویش را می بینند در پشیمانی
گره میکنند و چون درویش نزدیک می آید پهلو می تهی میکنند و اعراض میکنند و چون درویش سؤال میکند
هر آینه برای عذاب نیز ایشان مذکور شده اند و رسول گفت صلعم مَانِعُ الزَّكٰوةِ فِي النَّارِ و گفت صلعم هر که
را بایه دار و یعنی شتر و گاو و گوسپند و گوید زکوة آن ندهد روز قیامت آن چهار پایه بر وی مسلط کنند تا وی را
بسر و نامی زنند و زیر پای آرند و پاکوب میکنند تا آنگاه که حساب همه خلق شود و این اخبار در صحیح مسلم است و
بدانکه زکوة فرض عین است بر هر مسلم بالغ و عاقل چون مالک نصاب باشد نصابی نامی و فارغ از دین
و حاجت اصلی و سال تمام بر آن گذشته باشد و سال قمری شرط است نه شمسی و زکوة بر کافر و دیوانه
و مدیون واجب نیست و زکوة از نیم دینار و نقره واجب است اگر مالک مذکر باشد پس مرد و اگر زن
باشد پس زن و اگر مرد و مهتر دویست درم نقره دارد و دویست درم ملک او زکوة بر وی واجب نیست مگر آنگاه
باشد خواه حال و نقد باشد خواه مؤجل و نسیه باشد شتر از بست نیم شتر حال و واجب آید و از دویست درم نقره پنج درم واجب آید
و هر که را نیز بست تجارت باشد و قیمت بضاعتی که رسد همان را زکوة دهد و از سی گاو یک تبیعه واجب آید یعنی یکساله دو
چهل و سه یعنی دوساله و هیچ چیز بر آن زیادت نشود تبیعه واجب بدیس از میان از هر سه یک تبیعه واجب آید و از
هر یک چهل یک مسنه واجب آید و مسنه آنست که بای و سوم سال اندر آمده باشد و گاو میش مانند گاو بست و نصاب گاو میش
چهل و در چهل یک گوسفند واجب آید و در صد و دویست دو گوسفند و در دویست سه گوسفند و در چهار صد چهار گوسفند واجب آید
پس در هر صدی همین حکمست نصاب شتر پنج بست پنج شتر یک گوسفند واجب آید و از دوازده و گوسپند در پانزده
شتر گوسفند دو بست و چهار چهار گوسفند و در بست و پنج بنت مخاض و آن یکساله شتر بچه بست و واجب آید در سیاه
زکوة بنت لبونی بر بست و تصرف زکوة ایشانند که حق تعالی بدین گفت و قال الله تعالی انما الصدقات للفقراء
والمساكين والعاملين عليها والمؤلفة قلوبهم وفي الرقاب والغارمين وفي سبيل الله وابن السبيل فريضة
من الله والله عليم حكيم انگه صدقات بر فقیران و مسکینان و عاملان بر زکوة و مولفه قلوبهم و در بردگان و وامدگان
و در راه خدای تعالی و خدای تعالی داناست و توانا کار راست قوله تعالی للفقراء والمساكين
مسکین کسی است که او را چیزی نباشد و فقیر کسی است که او را چیزی اندک باشد و قول امام شافعی رحمه بر عکس است
والعاملين عليها یعنی کارکنان که برای جمع صدقات نصب کنند ایشانرا از صدقه دهند و المؤلفة قلوبهم و مولف قلوب
طایفه کافران بودند که رسول صلعم ایشانرا چیزی میداد تا ایشان برابر مسلمانان بمقابل کافران تیغ نیزند و عهد

خلافت ابوبکر رضی بحکم عمر رضی و دریشند قوله تعم و فی الرقاب یعنی مکاتب را دهند تا آزاد شود که رسول صلعم فرمود هر که بنده مکاتب را در رم مکاتب را گردن کشاید ثواب آن آزادی بنده یابد و گفت مَنْ یَسَّرَ مُعْسِرًا یَسَّرَ اللّٰهُ و قوله تعالی و الغارمین یعنی کسی را که وام در گردن بُود بدهند رسول صلعم فرمود هر که آزاد کند حریرا ضمان او منم بهشت گفتند یا رسول الله حریرا آزاد چگونه کنند فرمود وام او فرو آزند قوله تعالی و فی سبیل الله و در راه خدا تعالی نزدیک بعضی غازیان اند که جان بر راه دین فدا کنند و نزدیک بعضی حاجیان اند که پیاده بروند و گفت حج من لقمان غازیا و لو سیوطا فکانما بنی الکعبة سبعین مرة و نزدیک بعضی عالمند که دنیا بعلم ایشان قایم ست و لولا العلماء لهلك الجهلاء و گفت صلعم قوام الدنیا بعلم العلماء و لهذا نفقه اهل علم بر همگنان واجبست و در خبر گفته ست که نفقه علما بر متعلمین بقدر کفایت ایشان از بیت المال و نزدیک بعضی خوانندگان قرآن اند که اهل القرآن اهل الله خاصة حدیثیست و در کفایه شعبی مذکور ست از امیر المومنین علی رضی الله عنه آمده ست که گفت مر هر قاری قرآن را در هر سالی دویست و نیار یا هزار درم ست از بیت المال و نزد بعضی مراد ازین نفقه کسی ست که قصد فقه بیاموزد الله کند او را هم بدهند که مردی از رسول صلعم پرسید و گفت یا رسول الله من حج رفتن نمیتوانم گفت چیزی داری گفت سه درم گفت کسی را بده که طرف حج خود شود حق تعالی ترا ثواب حجی مقبول دهد قوله تعم و ابن السبیل و راه گذری کسی ست که در مقامی ماند یا باشد آنقدر او را دهند که بوطن خود رسد فامانبی هاشم را چنانچه آل حارث را بطالب و عباس و موالی ایشان که وادی و انیسه آل خود را و بنده خود را تو انگر را کافر را کفن دادن و مسجد ساختن و انیسه بدر آنکه طلب کردن موضع تعجب است اول باید که پارسا و متقی او بُود که ثواب در آن بیشتر باشد قال علیه السلام اطعموا طعامکم الاتقیاء که ایشان را اعانت بطاعت شود و شریک باشد در یکی از بزرگان گوید خود بجز صوفیان ندادی پرسیدند گفت همت ایشان خرطلب حق است چون ایشان را احتیاج باشد اندیشه ایشان پراگنده شود و من یکدل که بحضرت برم و دست تهی آرم از مراعات عمل کی همت ایشان در طلب دنیاست منیخ خواهد چنین شنید گفت امروز دست از اولیای حق بدار تا فردا دست از اولیای حق نداری و گفت برای علم باید دوم ثواب علم شریف باید که اهل علم باشد دوم باید که چون داند عمل کند سوم باید که دروشی خود پنهان دارد و تجمل نزدیک بهم الجاهل اغنیاء من التعفف چهارم آنکه سهل بود اگر بواسطه او حیال او را فرغت باشد درجه او بلند شود پنجم آنکه اگر بواسطه او تداوی رنج کند دانی چه ثواب حاصل آید ششم آنکه قریب بود که هم صله رحم بود و هم صدقه و کسی که با وی دوستی و برادری باشد آن هم درجه او تواند باشد کذلك فی کیمیای سعادت و از یک درم صد درم را ثواب بحکم نص ست مثل الذین ینفقون

الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة
حبة والله يضاعف لمن يشاء وامید کہ عمل دہندگان بغیر تفحص و ثواب مقصد باید و کسیکہ بتفحص و ثواب
مقصد باید نفعنا الله وایاکم المجلس الرابع في البكاء وقيام الليل وغض البصر
بسم الله الرحمن الرحيم عن شداد ابن اوس رض قال قال رسول الله صلعم حرمت النار على ثلثة اعين
عين بكت من خشية الله وعين سهرت في سبيل الله وعين غضت عن محارم
الله یعنی این حدیث آنست کہ حرام کردہ شدہ ست آتش بر سہ چشم چشمی کہ بگریدا ز ترس خدا یتعالی و چشمیکہ
بیدار باشد در راہ خدا یتعالی و چشمیکہ بپوشد از آنچہ حرام کردہ ست خدا یتعالی قولہ حرمت بلفظ ماضی
مجہول یاد کردہ ست کہ حرام کردہ شدہ ست آتش یعنی پیش از آفریدن او کہ ہنوز ایزد تعالی شخص و انسانرا
بود کہ آتش بر وی حرام گردانیدہ قلم نیکے و بہی ہر یکے پیش از آن خواہ ست ان الذين سبقت لهم
منا الحسنى اولئك عنها مبعدون کہ رسول صلعم گفت السعيد في بطن امه و
الشقي في بطن امه یعنی نیکبخت ہم در شکم مادر ست و بدبخت ہم در شکم مادر ست اگرچہ کلی را دکار
نیک پنہی اگر قلم بدبختی بر و سابقست آنکار او را و ہمچنین گفتہ اند کہ شیطان کشصد ہزار سال عبادت
کرد چون بدبخت ابد بود ہیچ سود او را نداشت و ہمچنین گفتہ اند علامات السعادة چون مسعود ابد بود دلت
او را زیان نکرد کہ در خبرست فرداى قيامت چون [illegible] سوى دوزخ برند و چندین بکار ازا
سوى بہشت صحابہ گفتند ابغیر کار [illegible] بر سیار ابا کہ در [illegible] دست از کار نکنیا بد داشت کہ کار
نیک علامت سعادتست و کار بد نشان شقاوت والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا بشارتست
براى جویندگان ان الذين امنوا وعملوا الصلحات كانت لهم جنت الفردوس نزلا خالدين
فيها طغرا ست بر آیندگان قولہ النار آتش گفت [illegible] دوزخ ست و دوزخ آتش ست بدین سبب
طایفہ آتش صفت دوزخ خوانند و آتش دنیا را نیز نار خوانند چنانچہ آتش دوزخ را حق تعالی گفت فانيا نارا تلظى
برد او سلاما فاما میان این آتش و آن آتش فرق بسیارست کہ پیغمبر گفت علیہا تسعة عشر خزنة
نار جہنم یعنی این آتش از آن شما ہفتاد و یکم حصہ ست از آتش دوزخ [illegible] گرمی کہ خبرست چون ہفتاد و ہم آتش
را خمیر کردند مہتر جبرئیل علیہ السلام مقدار یک آتش دوزخ آوردہ بدین کہ بدین [illegible] ہفت طبق زمین سوخت
و در حال خود برفت مہتر جبرئیل علیہ السلام باز کرا آورد و بنہاد و باز آتشی [illegible] بقوت ہفتاد

ق آورد و باز میرفت تهتر جبرائیل ع را فرمان آمد که ما برای کارسازی آدمیان آتش دوزخ و سنگ و چوب آنی
آفریده ایم آنرا بیرون کنند همچنان کردند و خبر است که چون حق تعالی دوزخ را آفرید هفت هزار سال دوزخ
را تفتانیدند چنانچه سرخ شد و باز هفت هزار سال تفتانیدند چنانچه سپید شد و باز هفت هزار سال تفتانیدند چنانچه سیاه شد
و سیاهی او هرروز تا قیامت مزید میشود و خواهد شد و گفت ع که اگر ذره آتش دوزخ نزد یکی بر آبدان آفتاب بدارند و یکی قطره
از آن قطره در دشت دنیا بریزند آن قطره بسوزد و گفت ع اندک ترین عذاب دوزخ آنست که در نعلین آنچنین دو سیاهی بکنند
از تفش آن دماغ سر او بجوشد و از دهن و بینی و گوش او بیرون آید و خاصیت آتش دنیا آنست که گنهکار و
بیگناه را بسوزد چنانچه نمیگی که مهتر جبرئیل علیه السلام اسوخت و زبان مهتر موسی را سوخت و چندین اولیا را سوخت
و خاصیت آتش دوزخ آنست که نسوزد مگر گنهکار را و در خبر است که آتش دوزخ مر بیگناه را چون باشد که آب ماهی را فانا
آتش دنیا با آب کشته میشود و آتش دوزخ کشته نشود مگر بدو خبر یکی بنور دین چنانچه در خبر آمده است که فردای قیامت
بعضی مومنان مناجات کنند و گویند الهی اگر فرمان شد ما را دوزخ در آییم احوال دوزخیان ببینیم و شکر بجا آریم که ما
از چنین بقعلم رحیم فرمان آید که در آیید چون بر کنار دوزخ آیند و تماشا کنند از هر زره آتش فریاد آید که چرا ما مومنان را میسوزانی
فرمان آید که ما شما را نسوزانیم و دوم آتش دوزخ با چشم گنهکاران کشته شود چنانچه در خبر آمده که فردای قیامت فرمان حضرت
عزت رسد که ای آتش دوزخ با چشم گنهکاران کشته شو و

وهفتم که نام او یست منافقان باشند وکسانیکه دعوی خدائی کرده اند از ایشان باشند ودر ششم که نام او جهیم ست
مشرکان باشند ودر پنجم که نام او سقر ست صابیان باشند ودر چهارم که نام او حطمه ست ابلیس و فرزندان او باشند
ودر سوم که نام او لظی ست جهودان باشند ودر دوم که نام او سعیر ست نصرانیان باشند ودر اول که نام او جهنم ست
چون مهتر جبرائیل ع درین محل رسید خاموش شد پیغامبر ع گفت چرا بیان نکنی که کیان باشند چون رسول صلعم
جهد بسیار کرد مهتر جبرائیل ع در گریه شد پیغمبر صلعم نعره زد وگفت مگر مجرمان امت من باشند مهتر جبرائیل ع گفت
آری یا رسول الله گفت یا اخی جبرائیل شمه از گرمی این دوزخ بر من بیان کن گفت یا رسول الله اگر قطره
از خوی اهل این دوزخ بر کوه احد فرو چکد آتش آن بگدازد و آب شود پیغمبر صلعم نعره زد و بیهوش شد و تمام
صحابه در گریه شدند و همه غمناک نشستند جبرائیل ع رفت و باز آمد وگفت یا رسول الله پروردگار تو بر تو
سلام میرساند و میگوید غمناک مباش که بهر که از امت تو بعد از سنت نماز شام قبل الکلام هفت بار اللهم
اجرنا من النار یا مجیر بگوید در آتش دوزخ حرام گردانم ای محمد با بد که بعد
هر شامی این کلمات بگوئی و برخود فریضه گردانی که در صحیح ابن ماجه و در صحیح ترمذی مذکور ست قوله علی
ثلثة اعین هر سه چشم گفت و تمام تن خواست چنانچه آمده ست که مروی بر رسول ع آمد وگفت یا رسول الله چشم من
گریه ست گفت از آتش دوزخ آزاد شدی گفت آزادی تن میباید گفت چون چشم گریه تمام تن آزاد
شد مرد از رسول هم پرسید که یا رسول الله از حرارت دوزخ چه چیز سهمگین گفت از آب چشم سهمگین گردان که هر گرا
چشم تر باشد تن او بر دوزخ حرام شود دو چشم را عین گویند و چشمه را نیز عین گویند چنانچه چشمه بغیر آب کار نیاید
چشم هم بغیر آب کار نیاید قوله عین بکت من خشیة و چشمی که بگرید از ترس خدا یعالی گفته ام چنانچه چشم بغیر آب کار
نیاید چشم هم بغیر آب کار نیاید چنانچه آب چشمه بسیاری زمین و اشجار مزید شود همچنان از آب چشم اشجار و مقصود
جنت و آب چشمه بر آب چشمه فضل بسیار دارد هم چه از آب چشمه رسیدنی فانی گردد و هر چه از آب چشم روید فنا
نگردد تا ابد الآباد و ملکه هر زمان مزید گردد و از آب چشم آتش دوزخ کشته شود چنانچه گفته شد که از آب چشمه
نجاست ظاهر پاک شود از آب چشم نجاست باطن پاک گردد مگر آب چشمه که در وضو کار بندد و حاجت وضو نام
خدا تعالی بر زبان راند تمام تن از گناهان پاک گردد چنانچه در صحیح مسلم ست و آب چشمه در تراوری
نیاید و آب چشم بارها در تراوری آید چنانچه در خبر ست که فردای قیامت آنها و صدقها کار آنهائی کند
چون از تراوری صد یک آن بنده حیران و متحیر ماند و سوی دوزخ رود آن گریه دنیا و اندوه گردد قطره آب چشم او

در تراوشی نشد آن قطره از هفت آسمان و زمین گران تر آید و اگر چشم آنش بر تن او حرام گرداند چنانچه پیغمبر
صلعم فرمود مَنْ بَكَا مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ حَرَّمَ عَلَيْهِ النَّارَ اگر گریه بر انواع است یکی از آن بر مصائبست چون برای مرده
و تلف شدن عضو و درد و رنج و فراق و جز این و زین گریه اگر لابجوزی نگوید بر آب چشم بستد کند اثم نباشد
چنانچه بعد وفات ابراهیم رضه گریست پیغمبر علیه السلام میگریست صحابه رضه گفتند یا رسول الله شما هم گریه
میکنید رسول صلعم فرمود اَلْعَيْنُ تَدْمَعُ وَالْقَلْبُ يَحْزَنُ وَلَا أَقُولُ مَا يُسْخِطُ بِهِ الرَّبُّ یعنی چشم
آب میریزد و دل غمناک شود و نمیگویم چیزی را که بدان خشمگین شود پروردگار جل جلاله فاما اگر گریه بغیر
واسطه می آید از زمان اثم نباشد فاما اگر گریه بتکلف می آید برای نمود از خلق میگرید زیان باشد اگر کسی گوید
که مهتر یعقوب ع در فراق مهتر یوسف ع میگریست و یا اسفی علی یوسف میگفت جواب آنست که مهتر یعقوب ع
پرسیده بود بمنظر مرگ بود که اگر مهتر یوسف ع بود او را تعلیم دین و آداب نبوت می آموختی و ما از آن خوف
میگریست که نباید یوسف ع دیگری را فتاده باشد آن نبی چون بشیر مژده مهتر یوسف ع آورد سخن مهتر یعقوب
این بود که او را بگیرد امین گردانید بشیر گفت که او را در دین اسلام دیدم مهتر یعقوب ع گفت الآن تمام
نعمته و تکلف گریه کردن و حال خواندن قرآن و هست بلکه موجب ثوابست که رسول صلعم فرمود قرآن
بخوانید بگریید اگر بگریه نیاید بتکلف گریه نیاید بر فقدان آن بگریید گفت هر که قرآن بخواند و از
چشم او آب از ان نشود و جنبش و مرارت بهشت بجنبش در غرایب عجیبه سقوط یک گریه لَكَ سنت و محمودست
که پیغامبر ع فرمود مَنْ تَذَكَّرَ خَطِيئَةً وَبَكَى عَيْنَاهُ رَضِيَ مِنْهُ الْإِلٰهُ یعنی هر که یاد کند گناه خود
و بگرید چشم او خشنود شود از و خدا تعالی و در خبر دیگرست هر که گناه کند و پشیمان شود و از چشم او آن مقدار
آب بیرون آید که یک مژه او تر شود خدا تعالی او را از جمله گناهان پاک گرداند و بهر سوگه بهترین اوست ثواب نبی
نامه اعمال او بنویسند در جامع الحکایه گفتست که در عهد خلافت امیر المؤمنین رضه ابا بکر صدیق رضه در کوفه مردی بود فاسق ظالم
و در زاویه بود نقل کرد امیر المؤمنین رضه بر سر جنازه او حاضر شد و دفن نیز رفت چون او را در گور نهادند و گور او هموار کردند
مادر او نوحه کنان پیدا شد و در امیر المؤمنین رضه گرفته که روی پسر ندیدم مرا رها نمی چون زاری بسیار
کرد امیر المؤمنین رضه اجازت کرد خاک از سر گور او دور کردند نور و روشنایی آمد و چنان تافت که چشمهای حاضران
خیره شدند امیر المؤمنین رضه متحیر گشت و از احوال او از هر کس پرسید کسی نگفت تا گرفتن او چون شب در آمد امیر
المؤمنین رضی الله عنه حضرت رسالت پناه علیه السلام را در خواب دید و آن جوان از نزدیک مصطفی

استاده دید پیغمبر گفت یا علی نزد خدا رامدی هستی که چگونه بتیا بد گفت یا رسول الله فرمود از برکت آب دو چشم
است که چون گناه کردی از خوف آن آب چشم او چنان بخنی که دو جداره او تر شدی هر گریه او حق تعالی
او را بیامرزید و گریه مهتر آدم علیه السلام شنیده باشی که سیصد سال دایم الاحوال گریست و همیشه بسوی آسمان
مدید و فرشتگان را اشتیاق دیدن او شد بحضرت عزت مناجات کردند که خداوندا آدم را بایشان شود تا روی می
آسمان کند مهتر جبرائیل علیه السلام را فرمان شد که برو آدم را بگو چرا روسوی آسمان نمیکنی گفت ای اخی جبرائیل
گنهکاران شرمنده باشند و کسیکه شرمنده باشد چگونه روی بالا کند ای جبرائیل من فردای قیامت همه گنهکاران
نزدیک پروردگار سر بانگمون کرده باشند چنانچه در قرآن خبر میدهد تا کِسُوا رُؤُسَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ
مهتر داود علیه السلام چهلسال بر زلت خود گریست قصه او معروف و مشهور ست چون او را اجابت توبه شد
هم روی پوشیده میبود گفتند چرا روی بما نمائی گفت مرا روی کجاست که نمایم و در تذکرة الاولیا مذکور ست
که امام حسن بصری رح شبی بر بام میگریست و آب از چشم او روان شده بود شخصی را از آن آب چیزی
رسید گفت ایصاحب این آب پاک ست یا پلید امام حسن آواز داد که این آب پلیدست که از چشم گناهگاری
بیرون آمده ست آن مرد آواز حسن شناخت و نعره زد و بیهوش شد و گفت این جا بره برای کهتر خود نگاه خواهم
داشت و یک گریه باشتیاق جل جلاله آنچنان در خیرست که هر که باشتیاق مولی گرید حق تعالی او را از مقربان
درگاه گرداند و با خود متبلا گرداند و گفت صلعم مَنْ بَكَا بِاشْتِيَاقِ الْمَوْلَى فَلَهُ جَنَّةُ الْمَأْوَى
و گریه مهتر شعیب علیه السلام شنیده باشی که ده سال متواتر میگریست تا نابینا شد باز حق تعالی او را بینا گردانید
یازده سال دیگر گریست چنانچه نور بصر باو داد و باز حق تعالی او را بصیر گرداند یازده سال دیگر گریست چنانچه
نابینا شد باز حق تعالی او را نور چشم داد و فرمان شد یا شعیب اگر برای بهشت گریه میکنی آن خود برای
تست و اگر از خوف دوزخ میگریی آن خود بر تو حرام ست گفت الهی نه من غم بهشت دارم و نه غم دوزخ فاما از
اشتیاق حضرت تو میگریم فرمان شد فَعَلَيْكَ بِالْبُكَاءِ فَعَلَيْكَ بِالْبُكَاءِ بعد ده سال دیگر بگریست
چنانچه نابینا شد و آمده ست که چون از حضرت عزت مهتر موسی را فرمان شد که کلن ترانی بعد از آن او را کسی ندید
که خندیده تا روزی جبرائیل علیه السلام برآمد و گفت یا کلیم الله چرا همیشه در غم میباشی گفت با اخی بر کسی که
فرمان لن ترانی شنود و چگونه شادی کند و قتی مهتر موسی علیه السلام بر کوه طور مناجات میکرد فرمان شد ای پسر
عمران چرا گرسنه و تشنه و غمناک میباشی مهتر موسی علیه السلام نعره زد و گفت الهی حضرت تو

یو شبه دنیت از آن بازگرد ان ترانی فرمان شد بست طعام و خواب خوشی ترین فرمان شد اگر دیدار من میخواهی
که فردای قیامت مرا بینی شکم گرسنه دار جگر تشنه دار چشم از رو گریه بسیار کن علیه السلام شنیده باشی که چندان گریست
بود که خیاسیاری از آن بینا شد تمام گریخته بود و ام المومنین حفصه بنت سیر المومنین عمر رضی الله عنه روایت میکند که شبی پیغمبر علیه السلام
را نوبت من بود من بیرون بازوی مبارک مصطفی نهاده بودم و سر بر بالش مبارک مصطفی علیه السلام میخاریدم در اثنا
من بعد الله قرآن میخواند آواز او در گوش مبارک مصطفی صلعم افتاد بر خاست و نشست و من سر از کنار مصطفی
بنا دم و غلطیدم چون بر اد عبد الله درین آیت رسید کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون پیغمبر علیه السلام گریه
شد آب چشم مبارک ایشان بر من افتاد من گرفت بر خاستم و سر مبارک رسول علیه السلام گرفتم چون ساعتی شد رسول علیه
السلام را پرسیدم که گریه تو برای چه بست گفت بگفتم ترا ای خوف و فرخ بست گفت نه گفتم برای اشتیاق دیدار
خدا بست گفت نعم انا مشتاق ولی اشتیاق و انا مشتاق ولی اشتیاق همچنین میگفت و میگریست چنانچه
چشم مبارک ایشان از گریست گوشته بود و بر زمین سیده بود و روان شده و گفتند بترین گریه یا گریه اشتیاق مولیست
و بدترین گریه یا گریه فوت دنیاست و چنانچه فرمود هر که در دنیا از ترس خدا بگرید فردای قیامت خنده کنان در بهشت
رود و در خبر بست که فردای قیامت هر روز دو خیان جمع کننده ایشان را بگویند که برای خود بگرید که در دنیا از بهر
خدا تعالی نگریسته بود بدو فرمان شود و لیبکوا قلیلا و لیضحکوا کثیرا جزاء بما کانوا یکسبون و از پیغمبر صلعم پرسیدند که دل خدای
تعالی کیست گفت آنکه در وی او از بسیار بود و از بسیار ترسنده بتد و چشم از بسیار گریستن خسته شده باشد و پیغمبر فرمود که
در خلافت عمر الوکند در بگرید فردای قیامت زیر سایه عرش باشد یکی در المشارق قوله و عین سهرت و چشمی که
بیدار مانده بود ان المومنین بیدارند بودن شبی یکی از اعظم عبادات بست تجافی جنوبهم عن المضاجع علم دولت بیدار
استه و الذین یبیتون لربهم سجدا و قیاما کاملوه ایشان بست و بدانکه قیام شب اول فرض بود هر شب و عبادت
سهو میگزاردند صحابه از بسیاری قیام شب زرد شده بودند و از کار کردن برای معاش بیکار شده بودند نزدیک بود که موجل ذکره
و رأیت ایشان فضل کرد فرمان فرستاد که بیدار شب برشما و سوار شما آسانی میخواهد سوار یرید الله بکم
الیسر و لا یرید بکم العسر شما خواب کنید محمد از روزه دارد در روز با بندگی کن ان لک فی النهار
سبحا طویلا پیغمبر علیه السلام غمناک شد که از چنین عبادت امت محروم شد فرمان شد ای محمد غمناک مشو بر که
از امت تو هیچ شب دو رکعت نماز خواهد کرد در نامه اعمال او عبادت ثقلین خواهد نوشت
نویسیا مذیهم از بن بست که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود رکعتان فی جوف اللیل الی الله

خیر من الدنیا وما فیها ولولا ان اشق علی امتی لفرضتها چون قیام شب بر امت مصطفی فرض نشد
قم اللیل بیدار شب پیغمبر همه شب بقیام گذرانیدی چنانچه پایهای مبارک آماس کرد وی مبارک
ایشان سرخ شد تا بحدیکه کافران زبان طعنه کشادند که ما انزلنا القرآن علی هذا الرجل الا لشقاوة فرمان
لم یزل لایزال رسید طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی رد قول مشرکان شد که ما فرو نیاوردیم
بدبختی دوست خود تا فرستادیم جبرئیل امین آمد وگفت یا حبیب الله چرا همه شب بیدار پیاشی گفت فرمان آورده
که قم اللیل جبرئیل فرمان دیگر آورد قلیلا نصفه او انقص منه قلیلا او زد علیه فرمان شد
بنصف شب بپادار بانقصان کن یا زیادت کن بر آن اختیار ست مصطفی شد مصطفی گاهی نیم شب اول
بیدار بود و گاهی ثلث شب اول بیدار بود فرمان دگر صادر شد که احمد اجون در خواب روی باز بیدار شو
بندگی کن متهجدا به نافلة لك ای خاصه علیك بغیر امتك یعنی گویند خاصه لک ای فریضة
علیک احمد اگر میخواهی که تنها تو را شفاعت کنی خود را بیدار دار عسی ان یبعثك ربك مقاما
محمودا ای مقام الشفاعة و بعضی گویند مقام محمود مجلست در اعلی فردوس چنانچه جنب دنیا بهشت
مقام محمود ست و جنب بهشت اول بهشت دوم مقام محمود ست و از دوم سوم و از سوم چهارم و از چهارم پنجم
و از پنجم ششم و از ششم هفتم و از هفتم هشتم و از هشتم اعلی فردوس و بعضی گویند مقامی هست در دار الجلال
که آن مقام نباشد مگر مصطفی را و تهجد عبارت ست از القیام بعد النوم تا اگر تمام شب بیدار باشد ثواب قیام
شب یابد نه ثواب تهجد تا اگر کسی گوید عزم کرده که نماز تهجد کنم و همه شب بیدار باشد از عهده تهجد بیرون نیاید
ابو عثمان نماز تهجد از دست نداده اگر در فضول بسیار نبود بر بعضی از فریضه نگذشتی و بهترین اوقات تهجد میانه شب
ست که مهتر داود همه شب مناجات کرد وگفت الهی تو کدام وقت جهیم فرمان شد فی کبد اللیل و بهتر موسی همه شب مناجات
کرد وگفت اللهم در شب کدام وقت را دوست داری تا ترا بدان وقت عبادت کنم فرمان شد نیم شب که هر بندگان
وقت دو رکعت نماز کند دوست تر دارم از ان عبادت هزده هزار عالم و رسول صلعم فرمود یا صدیق اگر نخواهی
که خدا تعالی ترا میان گور فریاد رسد پس بر تو باد که میان شب بندگی کنی وگفت ع المتهجد یعبد الله حیا
غضا و گفت ع چه نیکوست عمر اگر نماز شب گزارد که نیکوی او در نماز شب ست وگفت ع یا عائشه ع عزاد
نیمه شب نیمه روز ست پس بر تو باد که نیمه شب ع رفته نگذاری وگفت ع هر که یاز صحابه قم اللیل و لو بقدر
حلبة شاة بپادار شب اگرچه مقدار دوشیدن گوسپند باشد فانا اول استجاب قیام شب ششم حصه ست

و مقدار دو شصیدن کاهلان است اگرچه از ثواب خالی نیست چنانچه در صحیح مالک گفته ست هر که بیدار شود
از شب بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله سبحانه و تعالی و تا سه اعمال او بست و چهار هزار نیکی و دو کند از
دیوان او بست و چهار هزار بدی پس کسیکه اعتقاد این بگوید و همچنین ثواب باید هر آینه او بهتر باشد از کسی او
تمام شب خفته باشد و ایزد تعالی در کلام مجید خبر میدهد قل تمتع بکفرك قلیلا انك من اصحاب النار امن هو
قانت اناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الاخرة و میرسد جواب رحمة ربه قل هل یستوی الذین یعلمون و
الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب بمولای محمد ثنیه امتع بکفرك قلیلا اندکی دنیا و اهل آن اندکست
خاصه که عمر تو اگرچه بسیار تمتع گیری بالنسبة آخرت اندکست انك من اصحاب النار بدرستی که تو از اصحاب
آتشی امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الاخرة ای النار و میرسد جواب رحمة ای المجتبی احذر از آتش
و امید بهشت بقیام شب است یعنی کسیکه شب نخفته دارد همچون او نباشد که تمتع گیرد و بغفلت بگذارد چنانچه
متصل این تمثیل و گرگفت هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون واین هرگز نباشد که عالم
برابر جاهل باشد چنانچه عالم همچون جاهل نباشد قائم شب همچون نایم نباشد درخبرست که فردای قیامت قائمان
شب بر جاقها سوار کنند که رنگ ایشان مانند یاقوت سرخ باشد اهل عرصات مناجات کنند و گویند
کاکا و پادشاهان ایشان کیانند فرمان خورد ایشان آیند که در دنیا چون شما خفته نبودند ایشان بدیدار
میروند خیام شان خود گرد باشوع و خواب ایشان همه دگیده سجود و هم احبائی و هم احبائی ایشانند
دوستان من ایشانند دوستان من رسول گفت قائم شب میان خفتگان چون زنده ست میان مردمان
واقل تهجد چهار رکعتست و اکثر آن دوازده رکعت و اگر کسی را توفیق حق تعالی رفیق گردد و بر تهجد خیرد
باید که بعد سنت وضو و رکعت شکر قیام شب کند در اول بعد از فاتحه آیة الکرسی تا خالدون و در دوم
آمن الرسول تا آخر سوره بخواند بعد از ان هفده رکعت بنشیند سلام نگوید و در هر دو رکعت که قرائت او
پیغمبر خواند عثمان گزارندگان تهجد بر پنجاه بهشت چنانچه گفت من صلی صلوة التهجد اثنا
عشر رکعة بالجنة هکذا فی خلاصة الاخبار فرماید تعالی فی سبیل و راه خدا تیم گفت و تقیید
کرد نهید که هر چه بر راه اوست آن خود چیزی نیست و چون در آیه سخن بر سر نفقه بود من لم یکن له
اهل فکل احسانه ذنوب سخن مشایخ بست هر آنکه موجب وصال نیست گوئی گناهیست و هر کاری
برای او نیست هباء منثورست بدانکه بیداری شب بای طاعتست یا برای معصیت اما طاعت و آن بر

انواع سنتهای پیغمبر از اخلاق الله تعالی است لا تأخذه سنة ولا نوم صفت اوست بقول جلاله پس که مشک کند بملی
از خلاق الله تعالی ورایت ثواب بسیار چنانچه الله تعالی بپیغمبر گفت وما من شیء یتخلق من اخلاق الله تعالی الا یعطیه الله عند الله اجرا کبیرا درروی اخر گفتند ویا برای نماز سنت پیغمبر فرمود علیه السلام هر که گزارد
تاریکی شب دو رکعت تهجد او از مقصد سعادت که در رستخیز بی روز نگزارد اما نماز فریضه و تاریکی مکروه است ونماز
نفل در تاریکی مستحب است ویا برای ذکر است و در آن هم ثواب بسیار است که پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم من ذکر
الله فی سواد اللیل فقد الله قلبه ونوره ویا برای خواندن قرآنست وآن یکی از سعادت ابدی است که
پیغمبر فرمود صلعم من استظهر القرآن فی سواد اللیل یؤدی یوم القیمة بثلاثة بکاء یا ولی الله
یا اهل الله یا محاهد الله ویا برای خواندن علم است و آن هم خیرای بیشمار است در جامع الفضایل مذکور است
روایت کند ابن عمر رضا از رسول صلعم که گفت هر که نگذارد سبق کند در شب تا بامداد شود او را بهر حرفی که بگذارد ثواب
حاجی و مجاهد غازی باید و یا سوی بیت الله شتابید رود و این دولتی بزرگ است عن ابی امامة قال رسول الله یا احمد
بشر المشائین فی ظلم اللیل الی المساجد بنور التام یوم القیمة و یا برای فتن خواست و این
یکی از مهمترین عبادتست که حق تعالی بر آن کسان که شب را قطع کنند و بوقت صبح برای غارت کفار روز آینده سوگند
خورد فالمغیرات صبحا و پیغامبر فرمود صلعم هر که در شب آید برای غزا بهر گامیکه نهد ثواب آن دهی بنده و نماز
اعمال و ثبت فرماید و یا بیداری باید برای زن خود و آن فاضلترین عبادتست و در خبرست هر که بیدار باشد
برابر زن خود از شب ساعتی چنان بود که زنده داشته باشد شب قدر را و بیداری شب برای معصیت نیز بر انواع است
چنانچه زنا کردن و هم خوردن و دزدی فتن و جز آن و این هریکی موجب آیات دیگاست که رسول فرمود و آنکس
کسان و ای آن کسان که زنده دارند شب را برای معصیتهای هوسها زنده داشتن شبیکه از علامات دوستی خداست
از رسول پرسیدند که علامت محبت چیست فرمود سهر اللیالی وارسال الدموع وهی لغة
عن الدمع وگفته اند عجب للمحب کیف ینام وکل یوم علی المحب حرام بندگی شیخ مجید الدین راست
عجب دوستی که خواهد خواب از دیده بیدار دل هر که خواهد که بیداری شب او را آسان شود باید که
طعام اندک خورد و با آب بسیار نکند و بروز رنج کاری نفرماید در شب و راستی کرد هر که وقت خواب
آید فرو دوستا احدا بخواند و بگوید الهی حرمتان مرا غلان محل بیدار کردان حق تعالی بر هم بدان وقت
او را بیدار گرداند قوله تعالی عز وجل عن عثمان غضضت عن محارم الله چشمی که بسته شود

از انچه حرام کرد خدای بدانکه پوشیدن چشم از نامحرم فرمست چنانچه خدا تعالی گفت مر پیغامبر را صلعم قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و ربانان گفت قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و پیغمبر علیه السلام فرمود من نظر الی امرأة اجنبیة صب فی عینیه الآنک یوم القیمة یعنی هر که بنگرد سوی زن بیگانه ریخته شود در چشم او سرب در قیامت اجنبیه گفت کسیکه نکاح نه پیوندد و گفت پیغامبر علیه السلام النظر یا شهوة سهم مسموم من سهام ابلیس یعنی نظر کردن بشهوت تیری ست زهر آلود از تیرهای ابلیس هر که بشهوت کرد اگر چه شهوت بنید بالی نباشد و پیغامبر فرمود من غض بصره عما حرم الله علیه حرم الله علیه النار یعنی هر که بپوشد بنیالی خود را از چیزیکه حرام کرده ست خدای تعالی بر وی حرام کند خدا تعالی او را بر آتش و گفته اند العین عین المعاصی یعنی چشم چشمه گناه ست چنانچه از چشمه گیاه روید از چشم گناه روید و گفته اند النظر اساس اللهو یعنی نظر کردن بنیاد گناهان ست اگر نه مهر آدم صلوات الله علیه سوی گندم ندیدی دل بار ندادی و مستوجب عتاب بعصی آدم ربه نگشتی اگر مهر داود خویشته اوریا را ندیدی چهلسالی نگریستی اگر ابو شحمه دختر مغ را ندیدی زیر ذره جان ندادی و محارم بر انواع ست یکی دیدن زن بیگانه که تمام وجود او دیدن حرام ست و مردان را از ناف تا زانو حرام ست و از زنی رحم تو از فرو ناف تا زانو حرام ست پیغامبر علیه السلام فرمود هر مردی که از فرو ناف مبیوبنا ید حق تعالی بفرماید تا ان محل را ممقراض آتش دوزخ ببرند و سوی مردان بشهوت دیدن حرام ست و در رسالهٔ شیخ نجم الدین کبری گفته ست که دیدن زر و نقره و متاع و نا بهوس حرام ست ای مومن چشم را نیکو نگاه دار هر که چشم را نگاه داشت او نجات یافت مردی از پیغمبر علیه السلام پرسید که ما النجات گفت احفظ عینک مردی یعنی علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله من از حرم خود می سهم پس رسول علیه السلام فرمود چشم خود را از حرم دیگران نگه دار و بدانکه عورت را روا نباشد که کنیزک خود را از فرو ناف تا زانو بنماید و خواجه نیز روا نباشد که از فرو ناف تا زانو کنیزک خود را که بشوهر داده باشد بنماید از امام شبلی رحمه الله پرسیدند از دیدن سوی شرمگه حیوانات گفت دیدن بشهوت سوی هیچ علة انسان حرام ست در خبر آمده ست که چون بنده سوی محارم بیند حق تعالی گوید ای مومن من متعمدی میتوی تو نگوئی از سوی می نمی و گفته اند که پوشیدن چشم از محارم حرام ست چنانچه خدا تعالی در کلام مجید میفرماید تفسیر قوله تعالی قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون قل یا محمد للمومنین یا محمد محذوف ست و این در قرآن بسیار ست چنانچه قل اوحی و قل یا ایها الکافرون و مانند این در قرآن بسیار ست

پیشتر اوامر ایزد تعالی خودی فرمود اقیموا الصلوة و اتوا الزکوة مثل این بسیار ست و اینجا از زبان پیغمبر میگوید ایمحمد بگو مر سوسنان را بعضی میگویند میان این و آن فرقی ست که خدا یتعالی گفت، ها انتم الرسول فخذوه و پیغمبر علیه السلام فرمود من اطاعنی فقد اطاع الله و بعضی گویند این بر طریق تشبیه ست از خدا یتعالی چنانچه رسم ست هر کرا بر کسی خشمگین شود و بزبان خویش بد پیغام کند و بعضی گویند که ازین شرف پیغمبر ست که ایمحمد تو بگو اشیانرا که گفته تو نکند او را نزاوار و مرخ گردانم و بعضی گویند این کرم ست و حق سوسنان که ایمحمد تو بگو مر اشیانرا اگر اشیانرا مسلم گویم و اشیان خلاف آن نکنند از درگاه شرمنده مانند و اگر خلاف امر تو کنند از تو آنچنان شرمنده نمانند للمومنین گفت یعنی آدمی که مسلمان گردد و کافر نخواهد بشرایع مثبت و مومن گفت که ایمومن دین پذیرا مخصوص گردانید کافر در مشیت الله گناه نکند یا نکند او اخلاقی خواهد بود مگر دوزخ اگر چه عذاب گناه او را جاودانه بود و ما تو بهشتی هستی چرا باشد که بدیدن نامحرمی خود را دوچندان گردانی لقوله ع من نظر نظرة واحدة الی ما هو الله عنه علی فی النار اربعین عزیزا هر که یک نظر بیند سوی چیزی که نهی کرده ست خدا یتعالی از و چهل سال در آتش دوزخ کذافی الزاهدی لقوله تعالی یغضوا من ابصارهم بعضی گویند این زاید ست تقدیر کلام آنست که بگو ایمحمد سوسنان را تا بپوشند بینایی های خود را و بعضی گویند زاید نیست بلکه تبعیض ست و تقدیر کلام چنین باشد یغضوا من بعض المحل ابصارهم و آنچه خدا یتعالی از آن منع کرده ست اگر من سوء مطلق امر بود و از هر گمان آشیم پوشیدن لازم آمدی قوله تعالی و یحفظوا فروجهم و نگاهدارند شرمگاه های خود را قدم الابصار علی الفروج لان الابصار اصل الذنوب و اساس المعاصی و یا از آن سبب که ابصار بالاست از فروج و از بالا بسوی فرود آمدن خود نزدیکی چنانچه خلق السموات و الارض اگر چه این مثل آسمان آفریده شد ست یحفظوا فروجهم من الزنا و النظر و اللمس کنایه ست از سلم یعنی باید هر که شرمگاه خود را مکیسی نماید خدا یتعالی و فرشتگان خدای بلعنت کنند و ذلک ازکی لهم ای ذلک الامر یا ذلک الحفظ اطهر لهم که آن نگاهداشت برای پاکی شماست اگر دو دنیا پاک باشید و عقبی شما را پاک نباشد لقوله ع من صمت نجا یعنی اللحیه و بین رجلیه ضمنت له بالجنة قوله ان الله خبیر بما یصنعون بدرستی و راستی خدا آگاه ست بهر چیزی یا خبیر بمعنی نزدیک اند و بعضی گویند هر دو اسم یکی ست بعضی گویند خبیر یکی از اسمای خلقت ست و بصیر یکی از اسمای تشریف ست و بعضی گویند بصیر بنایی دل آگوینده خبیر بنایی طن بنابر مذهب شیخ حمید الدین حاکم رحمه الله و بحقیقت یا بعلم گفته ست قطع بصیر جواد و ظلمت قعت مری فنید خبیر ست مر و پیدا کننده را آنچنان پیدا ست اندک و بسیار و اندظاهر باطن

سمیع ست بشنود راز دل نورد دم طرطق + و بعضی گویند بصیر ست بنا بهمه چیز را گویند و خبیر دانای همه چیز را گویند یعنی
مقدار آن چیز را محل بیند و شیء البصیر گویند قوله تعالی بما تصنعون ای آنچه شما میکنید خدای تعالی مر همه
فاعل و صانع از روی لغت یکی اند و در معنی فرق دارند یعنی فاعل عام تر ست از صانع زیرا که ضرب الفعل
گویند و تبر آهنین چیز را صنع گویند حاصل آنست که آنچه شما می کنید اندک و بسیار پنهان و آشکارا خدای تعالی
میداند و می بیند هوشیار باش فردای قیامت ترا روشن خواهد شد چون نامه اعمال مدبت یابی آنچه در دنیا
کرده باشی تمام آنجا بینی و بگوئی و مالهذا الکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصیها

المجلس الخامس فی حساب یوم القیمة

بسم الله الرحمن الرحیم عن عمر الخطاب رض عن رسول الله صلعم انه قال یحاسب ابن آدم بکل نعمة انعمها الله علیه ویسئل عن شکرها غیر اربعة اشیاء
خبز یاکله وماء قرمشه ویثوب یواری عورته وبیت یسکنه من الحر والبرد فما اعطی فضلا علی هذا
حوسب علیه ویسئل عن شکر هذا فی المصلی یعنی حساب کرده شود پسر آدم بهر نعمتی که خدای تعالی او را انعام
کرده ست بر و پرسیده شود از شکر آن جز چهار چیز را نیکه بخورد و آب تازه که آشامد و جامه که بدان عورت خود
بپوشد و خانه که ساکن شود از سرما و گرما پس آنچه عطا کرده شود زیادت برین حساب کرده شود بر و پرسیده شود
از شکر او و در آخر حدیث مروی ست که شیطان از هیبت ساعت او گریختی چنانچه بپیغمبر صلعم فرمود ان الشیطان
لیفر من ظل عمر رض قوله عز وجل یحاسب حساب کرده شود بدانکه شمار قیامت بر حق ست چنانچه خدای تعالی
وان یتدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله و پیغمبر گفت حاسبوا قبل ان تحاسبوا یعنی
را حساب بخواهد شد چنانچه رسول صلعم فرمود یدخل الجنة من امتی سبعون الفا بغیر حساب قیل من
هم یا رسول الله قال الذین لا یتطیرون ولا یتطیرون ولا یکتوون وعلی ربهم یتوکلون یعنی در امت
از امت من در بهشت هفتاد هزار بغیر حساب گفتند ایشان کیانند یا رسول الله گفت آنکه فال بد نزنند و شگون
را نگرفتند و داغ ننهند و بر پروردگار خود توکل کردند امید من آنست که بغیر حساب در بهشت روند
این هر سه کار نیکی و در جمیع احوال توکل بخدای تعالی تا شایان محبت الهی گردی که ان الله یحب المتوکلین و پیغمبر
فرمود من توکل علیه کفاه هر که توکل بر و کرد بسنده باشد او را یعنی حساب باشد تعالی و تقدس
آنست که نامه بدست راست یا بدست ما من دابة الا هو آخذ بناصیتها بدست راست ثروان چیست که
بهشت شادمان و خرامان برود و بنقل الی اهله مسرورا و بعضی اینک سخن جبهاش و کفر ان حضرت عزت را

لا ینبغی خلقتک من قبل جواب گوید لطاعتک فرمان شود یا عبدی اصطفیتک فادخله
الجنة من ای باب شئت و بعضی اورده اند کلمه حساب فارغ شود فرمان شود دنیا چه کرده گوید آنچه تو
بودی فرمان شد چه خورده گوید آنچه رسانیده بودی فرمان شود چه پوشیده گوید آنچه داده بودی فرمان شود برو در بهشت
و در کتاب شمائل مذکور ست فردای قیامت فقیری را چه گردی احاضر کنند کلیمی در بر و کلاه پشمینه بر سر
زنبیلی در بغل چوبی بر دست فرمان شود ای اهل عرصات استقبال کنید و باعزاز و اکرام او را پیش کرسی قضا
حاضر گردانید فرمان شود ای دست من تراد دنیا فقیر گردانیده بودم و از متاع دنیا وی کلی بهره اکردم تو
در عبادت حضرت ما تقصیر کرده ما از تو خوشنودیم تو هم از درگاه من خوشنود بهشتی یا نه الفقیر سر بسجده
نهد و گوید ملکا بادشاها خشنودی حضرت تو باید از من بیچاره چه آید من بیچاره خوشنودم فرمان شود
در دنیا قوت تو از کجا بود گوید الهی تو بهتر میدانی که خانها میگشتم و پرکاله ای نان در و ریزه میکردم
بدان قوت خود میساختم فرمان شود بنده من برو در بهشت او استاده شود و چه استاده
آن فقیر مناجات کند و گوید خدایا تنها چگونه روم فرمان شود هر که در دنیا ترا پاره نان پرکاله جایه شربتی آبی داده
ست ایشان تو بجنبیدم همه را برابر خود در بهشت رسان آن فقیر را بر براق سوار کنند آن خرقه او را پر نور گردانند
و نهصد حله بالای آن پوشانند و کلاه او را تاج نور کنند و هفتاد هزار فرشته پیش او طرقوا طرقوا گویان روند
چندین هزار در هزار را شفاعت کنند و در بهشت رسانند پیغمبر علیه السلام فرمود آخر زمره ضعفا نشانند یکی را هم
فقیر میبودیم و هر گز حساب سخت نشد بدانکه او در عذاب گرفتار گشت لقوله علیه السلام من نوقش
فی الحساب عذب و نشان سختی عذاب آنست که نامه بدست چپ دهند چون نامه بدست چپ یابد بلرزد و بگوید
یا لیتنی لم اوت کتابیه ای کاشکی من نامه نمیبافتم و بعضی گویند مومن صالح نامه بدست راست یابد و مومن
طالح به بدست چپ یابد و کافر از پس پشت یابد بدست و از سینه شگاف کرده از پس پشت کشیده باشند امومن حساب قیامت سخت
ست و هیبت آن بسیارست و در خبرست چون فردای قیامت ندای حضرت در سرای نی آدم حساب رسید آنچه در دنیا
کرده باشد لرزه در اهل عرصات افتد و همه آدمیان تو چه آدم کنند و گویند یا ابانا قدم معنا تو پدر مائی تو پیش شو دعا
فرزندان تو ایم و شفیع الامه در گریه شود و گوید ای فرزندان من پشیمانی کسیکه داغ عصیان ما شد و عصی
آدم به فحوی او چگونه پیش شود فاما بابیل و یا بابیل گوید من خود اندک در دنیا بودم و عبادت اندک کردم
فاما بر مهتر شیث رود پیشتر گوید یک بیت ادبی در وجود من آمده ست همنوز من

وبدان شرمنده ماند اما من فاما بر مهتر نوح عرضه کردم یا رحمای من جمله خلق غرق شده اند از آن شرمنده
روی نمیتوانم نمود فاما بر مهتر موسی عرضه کردم یا موسی بر پیشتی دست رسالت زینده و ضعیف شده و بهر بار
میگوید سَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ اوّل مرّه از وی باز گردند و بر خلیل آیند خلیل گوید من نتوانم که مرا دعوی بایست نادان
نان مرکاه فریاد عتاب شنید و بود و من از آن شرمندگی روی نمیتوانم نمود فاما بر مهتر عیسی بردم مهتر عیسی علیه
السلام گوید که کافران مارا ثالث ثلاثه گفتند من از این شرمندگی روی نتوانم آورد و گویم بر محمد مصطفی
صلی الله علیه وسلم رویم که امروز روز بازار است همه پیغمبران و عالمیان شهیدان و غازیان ابدالان
و اوتادان و صالحان و طالحان و با ایمانان و بی ایمانان و عاجزان و شکستگان و مخلصان و مفلسان
روی بمحمد صلی الله علیه وسلم آرند گویند یا حبیب الله امروز آن روز است که قدم پیش نهی و مارا
و بنال خویش بری و در یاب هر کسی از حضرت لم یزل و لا یزال شفاعت کنی چون خلاصه بشر شفیع روز
حشر قدم پیش نهد و جمله مخلوقات در عقب او باشند چون در جایگاه شفاعت حاضر شوند محمد رسول الله
صلی الله علیه وسلم سر بسجده نهد فرمان شود یا محمد امروز روز بازار است سر از سجده بردار و از حضرت
ما بخواه از تو خواهند و از ما داد ده داد از تو طلبیدن و از ما بخشیدن داز تو تا کردن داز ما ناز قبول
کردن حضرت ما در دنیا بر تو وعده کرده ست و طغرای وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى
بر تو نهاده اکنون هر کرا خواهی پیش فرستی محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم روی با بل عرصات آرد تو
را بیند که پنهان میشود و خواجه عالمیان دست در صدیق ابوبکر دراز کند و باز وی او گیرد و طرف حسابگاه
گشاد صدیق رضه گوید یا حبیب الله مرا اول پیش همه کس آخر عمر مسلمان شده بودم لایق درگاه
کاری نکرده بودم کسی را بر که طاعت بسیار کرده باشد غلغله گریه در عرصات افتد پیغمبر گوید یا صدیق بعد از
انبیا تهترین اولیا توئی بحیرتو غیری چگونه برم صدیق اکبر قدم از جمله اهل محشر پیش نهد در حسابگاه حاضر
شود فرمان حضرت رحمن بر نبی آخر الزمان رسد که محمد اول کسی او دی که حضرت ما را شرم از موسی پدید
او دی آید صدیق بر سجده نهد فرمان شود ای دوست حبیب ما ای یار غار خلیل ما سر بردار فرمان شود
در دنیا چه کرده صدیق خاموش ماند فرمان شود جواب بگو بگوید ملکا بار خدایا سوال از کردار ست من بنده
ضعیف بیکار بودم فرمان شود چه تجارت افلاس پیش آمدی طاعت ترا بر طاعت فرشتگان فضل نهادم ترا
بخشیدم هر سوئی بهشت بعده خواجه کائنات امیر المومنین عمر را پیش فرستند چون عمر در حسابگاه حاضر شود

از حضرت بی کام و بی زبان و بی شنوا و ایمان فرمان شود السلام علیک یا عمر چنانچه پیغامبر پیغامبر یاید علیه السلام
اول من یسلم علیه الا بعد عمر چون عمر رضه سلام بشنود سر بسجده نهد فرمان شود ای ناصر حبیب ما
در دنیا چه کرده گوید الهکا بادشاها هرچه کرده ام شایان درگاه تو نیست فرمان شود هرچه کرده از تو
قبول کردم بروز دشنبه بعد امیر المومنین علی رضه را پیش آرند و امیر المومنین عثمان حساب خواهد بود
ببرکت دعای پیغمبر علیه السلام که حق تعالی او را حساب بخشیده است در آخر روز عید در خانه هر نه
حرم مصطفی صلی الله علیه وسلم فاقه بود چون پیغمبر علیه السلام جانب نماز گاه روان شد ام المومنین
بی بی عایشه رضی الله عنها گفت یا رسول الله هیچ علمی داری که در هر نه حرم شمار روز عید علوفه
مصطفی علیه السلام شاد شد و از غایت فرحت سر بجنبانید و هر یا بیگفت الان تم نعمتی
فلان ناشل دهر ای عایشه نوچه غمناک نیتوی گفت یا رسول الله مرا خود شادی
ست فاما سایلان و بیوگان و یتیمان که بحکم معهود قدیم خواهند آمد از دی و شان شرمندگی می آید مهتر
عالم صلعم فرمود ما او ایشانرا اخذ اتیهم خواهد داد چون مهتر عالم علیه السلام از نماز گاه باز گشت
دید که فقیران از خانه مصطفی صلی الله علیه وسلم طعام پخته و خام میبرند رسول علیه السلام در خانه آمد
بی بی عایشه رضی الله عنها گفت یا رسول الله صحابه را اشارت شود تا بیایند و از ما یده شما طعام
بخورند سید عالم صلعم پرسید یا حمیرا این طعام از کجاست گفت یا رسول الله امیر المومنین عثمان عفان
فرستاده بوشصت شتر بار آورده شتر و غن و ده شتر شهد و صد گوسفند و پانصد دینار نقد
فرستاده بود رسول فرمود علیه السلام در هر نه حرم حصه داده گفت یا رسول الله در هر خانه اینقدر
فرستاده دست رسول گفت ع یا رحمن بسهل الحساب علی عثمان ابن عفان مهتر جبرائیل ع بر سید و گفت یا رسول
الله فرمان میشود که دعا نیتو در حق عثمان قبول کردم دادوی فردای قیامت اصلا حساب نکنم کسیکه چنین بدهد
و رسول ع برای آسانی حساب او دعا میکند و کسیکه در راه خدا تیغ بر سر نه زند احوال او چه شود رسول صلعم بود
هر که روز عید بیوه او گبر و رشانه حق تعالی حساب بحسابیان نویسد و بگیرد و رساند یعنی چیزی او را بدهد که دشاد
آمدیم بر سر سخن چون علی ارم پیش بر ند فرمان شود ای شیر من ای هزار دوست من دیو نیا چه کرده امیر المومنین
عمر رضه گوید الهکا بادشاها تو دانا تری پیش تو چه عرض کنم حساب امیر المومنین علی نیز آسانی شود چنانچه رسول
سیفرماید اسرع الحاسبة یوم القیمة حساب علی و انیر الحساب حساب ابن العوف

پس بدانکه اول حساب است مصطفی را صلعم اول در میزان اعمال ایشان سنجند و اول بر پل صراط ایشان را
بینند و اول در بهشت ایشان را درآرند تو او سحاسب ابن بنی آدم را یاد کردن غیر را چنانچه همه جهانی و نیا و عقبی آدمی را
همچنان شش جهانی نیا و سا و عقبی آدمی است مقصود خلایق محمد رسول الله گفتی یا الیت ربی محمدا لم یخلق محمدا
آمد نخست که روز رستخیز امیر المومنین ابا بکر صدیق رضی الله عنه نیز در بهشت نشسته بود مرغی را دید که سه پر دارد یک پر
شاخی بشاخی میرفت ابا بکر گفت طوبی لک یا طیر خوشی با دمر ترا ای پرنده هر جا که خواهی نشستی و هر جا که
خواهی خفتی و هر جا که خواهی نرفتی بیچاره ابو قحافه این کنیت پدر صدیق بود اگر نشست هم نشستند و اگر ساکت شد
هم نشستند و اگر خدمت هم نشستند یکباشکی من نیز بودم و تو من بیوده اگرچه فرشتگان که دکاندار بهشتند ما را هم خواهند
پرسید و چون از حق ایشان عقاب نیست گوئی که شمار هم نیست چهار پایان بهشت شوند و حق یکدیگر می دهند چنانچه در
خبر است که ستور حمار از ستور قرنا که در دنیا زده باشد حق بدهند فما چون مرجع ایشان بخاک باشد و از صراط مرغ
آیند گوئی که ایشان حساب نیست همه کافران تمنا برند و گویند یا لیتنی کنت ترابا فاما چون نوبت بخره ثواب یابی
و از خره عقاب بینی که فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شرا یره هر آینه حساب تو هم
بدان اندازه باشد ای بیچاره آدمی اگر نجات یافتی فوزی عظیم تر از دست مده فقد فاز فوزا عظیما و اگر در دوزخ
ماندی کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیدوا فیها مستحق این وعده شدی ای بسا بنی آدم بنی که ملایکه در رکاب
شان دند و سم براق ایشان رسند و ای بسا آدمی را بینی که طوق محنت در گردن و داغ لعنت بر پیشانی که علیهم
الله و لا ینظر الیهم یوم القیمه و لا یزکیهم در باب شانست و در دوزخ نگونسار شوند و هم فیها یعتذرون فهلل
بکل نعمة انعمها الله علیه یعنی حساب کرده شود بنی آدم بهر نعمتی که خدا تعالی او را داده است بر وبدانکه نعمت بر دو قسم است یکی
ذاتی دوم غیر ذاتی ذاتی بر دو نوعست ظاهر و باطنی چون دل و جگر و شش و انچند دونست که وجود ظاهر بدان قایم است
ظاهری چون چشم و زبان و گوش و دست و پا و بعضی گویند که نفع ایشان نیز باطنی است چنانچه چشم نعمت ظاهر است
و بینایی در وی نعمت باطن است چنانچه لسان نعمت ظاهر است و گویائی در وی نعمت باطن است ای بسا بازبان که گنگ اند
و ای بسا با گوش که کر اند قال الله تعالی و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه و غیر ذاتی چون بیست و شتر و زن
و مال و زراعت و جاه و متاع ازین هر یکی از تو پرسش خواهد بود و انر نعمت باطنی که ذاتی ست اول از دل بر سند که ای بنده
ما ترا دل دادیم و در وی عقل نهادیم چرا آن دل معدن محبت و شکر و رضا نگشتی نشناختی چرا او را معدن عجب و کبر
و ریا و حرص و حقد و غضب کردی سان السمع و البصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسئولا چنانچه از دل پرسند

شمد از گوش وچشم هم پرسیده خواهی شد واز زبان نیز حساب دشوار باشد زیرا که همه معاصی بیشتر بدوست از کذب
وغیبت وغیبت وگواهی دروغ وقذف وفحش همه از زبان آید مردے از رسول علیه السلام پرسید یا رسول الله از
زبان هم کسی در دوزخ رود گفت بیشتر خلق از شومت زبان در دوزخ نگونسار شوند چنانچه از نعمت ذائق
پرسش خواهد بود چنان از نعمت غیر ذائق پرسش خواهد بود منافع آفتاب و ماهتاب از نعم اند و آن همه از تو
خواهند پرسید و نعمتها بسیار است چنانچه خدا تعالی گفت وَاِنْ تَعُدُّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوْهَا یعنی اگر شما
گنید نعمتهای خدا تعالی را شمار آن نتوانید قوله وَيُسْئَلُ عَنْ شُكْرِهَا وسوال کرده شود از شکر آن نعمتها اول بنده
نعمتهای بیشمار اند که ای بنده ترا ایمان دادم وعقل دادم وفلان نعمت دادم بعد از شکر هر یکے او را پرسند که بهیچ شکر
نعمت ما بجا آوردی وشکر را زدل وزبان واز جوارح آید و در دل باید که بداند که این نعمتها داده حضرت
فضل خود همه را در میان نهاد و خود را بدان مستحق نه بیند این شکر دل است وشکر زبان آنست که بدان
بر کسی حدیث کند که ما را بدین چنین نعمت داد و بزبان الحمد لله گفتن عادت کند پیغمبر علیه السلام
فرمان بود وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ امت من بحمد پروردگار خود حدیث کن پیغمبر گفت عم التحدث
بالنعمة وشکر جوارح آنست که بقوت آن نعمت جوارح را در معاصی نداری بلکه بدان طاعت کار کنی و این شکر هم
کما مر بذلکم فرمانست لعلکم تشکرون ای بالقلب واللسان والجوارح فرمانی قیامت از شکر دل وزبان وجوارح از تو خواهند
پرسید قوله وغیر از بقیه اشیا هر چه چیز که از آن حساب نباشد اگر بحد تمتع نرسد قوله خبز الباکانیکه بخورد و آنرا الهی
موسی نان اگر امی را که فرمان حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بر چیست اَكْرِمُوا اللَّحْمَ فَاِنَّهُ اَنْزَلُ
مِنَ الْجَنَّةِ گرامی دارید نان که اعلی ترین نانها نان گندم است نانخته واولی ترین نانها نان بخود ست نانخته
رسول گفت عم که حق تعالی بیفزاید اَللّٰهُمَّ مِنْ بَعْدِي وَالشَّعِيْرُ مِنْ عَظَمَتِي هر که گرامی دارد اشیا را که گرامی دارم
او را در دنیا وعقبی در هر دو کار دشمن گردانم او را در دنیا وآخرت و اما ت ایشان آنست که چون پیش آید منتظر نان
خورش نباشد و در عهد رسول علیه السلام انجنین بود و بعضی غربیل نبود بعد وفات رسول علیه السلام پیدا شد
گفته اند اول بدعت که بعد از رسول علیه السلام حادث شد خوان و غربیل ست شخصی ابو هریره را در خانه مهمان
برده بود در خانه او غربیل و پاشنا خت پرسید که این چیست گفت درین آردی بیزیم گفت پیش من بیز بدید
تا من نظاره کنم قدحے آرد پیش ابو هریره پاک کرد و ندانست ابو هریره لقمه زده برخاست و بمسجد پیش صدیق
گفت ای صدیق اسلام نو بدعت پیدا شد مسلمانان در تمتع افتادند و متابعت پیغمبر علیه السلام

کرد ابوبکر صدیق گفت چه دیدی کیفیت گفت گریه در مسجد عام شد در عهد پیغمبر علیه السلام بعضی آرد و جو را فطیر
و آرد گندم را لطیف نمیدرند از چو چند پس پیرون آمدی و چندین نماندی تمکن بعضی نا نخوردش داشتندی و
پیشتر نا نخوردش ایشان نمیکرد بودی خواجه عالمیان علیه السلام سه روز متصل نان گندم سخوردی تا از دنیا رفت برای بحل
و عسرت آورده اند که امیر المومنین عمر رضی الله عنه روزی نا پوده ساخته برای رسول علیه السلام آورد پیغمبر علیه السلام در
خانه ام المومنین حفصه بود پیغمبر علیه السلام آنرا تناول کرد بعد عمر رضی الله عنه را پرسید که این نا چگونه میسازند
ترکیب آن تمام گفت رسول علیه السلام فرمود نعمتی نیکست امیر المومنین عمر رضی خوش شد و شادمان بگشت
روز دوم چون رسول علیه السلام در نوبت بی بی عایشه بود امیر المومنین عمر رضی الله عنه هم یک طبق ساخته نزد
رسول علیه السلام آورد آنروز هم تناول کرد سیوم روز هم پیغمبر علیه السلام انوبت نزد بود عمر رضی الله عنه
هم یک طبق فالوده بدست خود گرفته پیدا شد همین که رسول علیه السلام عمر را دید در گریه شد چون عمر
بر رسول علیه السلام آمد در گریه دید رسول صلے الله علیه وسلم پرسید مگر نعمت دیروز آورده گفت آری
یا رسول الله فرمود علیه السلام با عمر دور کن این را که من نمی خورم و نمیتوانم مرا برای خوردن این چنین نعمتها
نفرستاده اند دور روز خاطر تر انگاه داشته ام ای پسر خطاب اگر من در دنیا هر روز اینچنین طعامها خورم
فردای قیامت چگونه شفاعت گناهگاران کنم پس از این حدیث معلوم میشود که طعام نیک خوردن جان بر
ست چنانچه پیغمبر علیه السلام دو روز متصل جو خورد و این هم روشن میشود که دو نوبتی بر اوسلمان کند چنانچه رسول علیه السلام
عمر نگاه داشت و این هم معلوم میشود که سه روز متصل گندم رسول علیه السلام نخورد و این هم روشن میشود که مرد
دست از متع بدارد و اورا چه شفاعت باشد آدمیم بر سر حدیث حساب نانیکه نخورد نباشد قید نخوردن کرد که بالکلیه
فانا کیکه نخوراند اگر از بهر ریا نخوراند هم مستحق ثواب بود و هم مستحق عذاب اگر لمعة فی الله نخوراند موجب
حساب و ثواب بود امین چند طعام احساب نیست طعامیکه قدر کفاف نخوری بغیر نا نخوردش از حساب
نیست و طعامیکه برای نظارگی اگرچه نا نخوردش نباشد هم حساب نشود و فانا اگر دعوتا نخوردش نباشد هم حساب نیست و طعامی
که در حرمت روزه خوردند از نیز حساب نیست اگرچه نا دو نا نخوردش باشد و اگر برای مهمان تکلف کنی و دیگ نا نخورده
باشد و تو هم برابر ایشان نخوری در آن هم حساب نیست در آنچه دحیه کلبی رضی الله عنه بر رسول علیه السلام آورد و عسرت
اسلام مشرف شده خواجه کائنات برای و نهانی بتکلف کردن نان گندم نا پخته خوردش بود بگشت و بقیه بشنیده که
دفع شتر جهت آسمان نا دحیه کلبی تناول کرد و عکاشه گفت یا رسول الله شما قوتی دو نا نخوردش تناول نکردید امروز در

ناخورش دست رسانیدی فرمود هر نعمتی که برای مهمان کنند دو برابر او خورند در آن حساب نباشد چنانچه آمده است
روزی سول ع از منزلی می آمد آفتاب گرم بود زیر سایه درخت ساعتی قرار گرفت دو دیهی بود مرده از آن دیهه دو
پنیر سول ع نان و گوشت و پنیر آورد و سول ع نان را برابر پنیر تناول میکرد یا را برابر گوشت نان میخوردند
آمرزگفت یا رسول الله از وجه حلال است فرمود مرا کی ناخورش نبوده است که حساب آن ندانم قاما
در دو ناخورش حساب سخت باشد آنچه حکایت امام غزالی در رساله سید الابرار آورده اند که عمر خطاب رضی الله عنه
سلمان فارسی را بامارت طرف شام فرستاده بود چون سلمان را یکسال گذشت مال فرستاد و بر نده مال
را گفت که سیرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه را بمنی برجاده سنت نبوی هست یا نه چون آنکس به امیر المومنین رض
آمد باز گشت چون نزدیک سلمان رسید نعره زد و دستار بر زمین زده بگفت قد هدم الدین سلمان
رض گفت چه شد گفت عمر دو سیرت پیغمبر علیه السلام گزاشت یکی برجاده دو توشته بود دوم
دو ناخورش پیش او دیدم سلمان در گریه شد و در حال جزقه پوشید و جانب مدینه روان شد چون
نزدیک مدینه رسید خبر بعمر رسید که سلمان آمد امیر المومنین عمر رضی الله عنه استقبال کرد چون نظر
سلمان بر عمر رض افتاد نعره زد و گفت یا عمر دوزخی شدی ای عمر از دین دور افتادی سنت مصطفی ص
امیر المومنین عمر متحیر شد و بهوش گشت بزمین افتاد بروی مبارک او آب زدند چشم باز کرد و گفت یا سلمان
گواز من چه در وجود آمد گفت دو سیرت پیغمبر گزاشتی گفت که ام گفت دو ناخورش خوردی و برد و جا
نشستی عمر شاد شد که دروغ نبود و برخاست و نشست گفت پیش شما که گفت گفت فلان او را طلب کنند امیر
المومنین عمر رض از وی بپرسید گفت پیش شما دو ناخورش دیدم یکی زردی دوم سپید گفت یا سلمان مرا زحمت بود بسیب
گفت بود نا مرا در دی بضعیه بخورد پیش من و کاسه بود در پیش من و کاسه بود در پیش او اگر نه نیت و جای که من نشسته بودم یک
تو جامه بود و از پیش یاد دو تو کرده بود سلمان رض امیر المومنین عمر را ۲ در کنار گرفت و گفت اگر اینجا باشد
زیارت رسول ع و صدیق نکنم و اگر شهارت نباشد هم از نجا باز گردم که بفرمان آمده ام امیر المومنین عمر رض گفت
دو روز بیا تا چند روز شاهد یکدیگر بینیم و رسول گفت ع شرار امتی الذین یاکلون محمر الخط یعنی بدترین
امت من آنانند که شکر گندم بخورند و این حرام نیست اگر وقتی بخورند پاک نباشد قاما چون دایم بخورند
تنعم شود و آن ستوده نیست که رسول گفت علیه السلام شرار امتی الذین غذیهم فی النعیم یعنی بدترین
امت من آنانند که غذیشان در تنعم باشد خوردن و پوشیدن و مدانکه مهین تر ناخورش

خورشما هرچه از گوشت شما زند دکمترین سر کرد و نکست و کسانیکه براه آخرت رفته اند از نا نخورش بر نیز کرده ام
و نفس را مخالفت کرده اند که چون نفس آسوده خود یابد غفلت و ظلمت و بی زیاده شود و حیات او دست
دارد و مرگ او شمن دارد و این نه نیکو بست بلکه مومن باید دنیا را و حیات را دوست ندارد و عقبی را دوست
که رسول گفت علیه السلام من احب لقاء الله احب الله لقاءه و من کره لقاء الله کره الله لقاءه و مراد از
مرگست که نقانی دوست پیر گل میسر نگردد تا مردم دنیا را زندان نداند دل او سوی عقبی کشاده نشود پس
چون وجود و تنعم پرورش باید دنیا زندان او نگردد بلکه بوستان شمرد و مرد بر ای رسول علیه السلام شیر آورد
و در و شهد بود رسول علیه السلام نیاشامید گفت دوشربت بیک دفعت در چنین زندان نتوان خورد و آمده ست که رسول
در خانه امیر المومنین علی رضی چهار نان خورش بود بی بی فاطمه زهرا رضی الله عنها گفت که هر یکی یک نان خورش
اختیار کنید امیر المومنین حسن گفت من شهد اختیار کردم و امیر المومنین حسین گفت من روغن اختیار کردم امیر المومنین
علی گفت من شیر اختیار کردم و گوشت اختیار بی بی فاطمه شد هر چهار در یک محل نشستند و آمدند هر یکی پیش خود داشته
میخوردند همچنان خواجه عالمیان علیه السلام در آمد چون چهار نا نخورش مزاج کرم کرده گفت انتم اهل بیتی اهل
قرطون و قمامان و زعیتهای ایشان آبی دمید هر چهار بلرزیدند و گفت یا رسول الله اذا منا ه لعذرنا
یعنی نا نخورش ما انچه نزد یک ماست در هر چهار شریک نه ایم آنزمان خواجه عالمیان ساکت شد و طعام
بی بی فاطمه رضی الله عنها شریک شد و با او تناول کردن گرفت و ما قلما حسیبه الله و آبی نازه کرباشنا
او را از ان حساب نباشد و گر رد باشد سوجیاب بود سعید بآشامیدن یکند هر چه کرتوان آن خطا گیری
آن ترا خواهند گرفت فا تشنه را اگر آب خورانی در آن ثواب بیحساب یابی کقوله علیه السلام من سقا مومنا شربة
ماء اعطاه الله تعالی بکل قطرة ثواب الف حسنة یعنی هر کر نجوراند مومنی را شربت آبی عطا کند خدای تعالی
او را بهر قطره ثواب هزار نیکی بدانکه امید من آب نعمتی ست ابر رزق که حق تعالی حیات کل شی را بر آب بست و جعلنا
من الماء کل شیء حی رسول گفت علیه السلام ان الله احیا جمیع الاشیاء بالماء و لولا الماء خرب الدنیا
یعنی خدا تعالی همه چیز را زنده گردانید اگر آب نبودی هر آینه خراب شدی دنیا قدر آب نشناسند و ندانند تو حال تشنگان
بچه دانی که در کرانه جوئی و عذاب دوزخ ده جزو دست نه جزو در گرسنگی و تشنگی ست و یک جزو خدا بهای نگریست تا نه
اهل دوزخ سوی اهل بهشت نالند و بگویند افیضوا علینا من الماء او مما رزقکم الله نام گرفته و نیاورده یعنی ما می
و برادر من که اخواهر من دنیای ست من از گرسنگی و تشنگی هلاک میشویم از این بها و نعمتها که شما دارید چیزی بر ما بیاشامید یا بگویند نا فرمان

نیست که در حق شما شفقت کنم که طعام و آب بهشت بر شما حرام ست ان الله حرمهما علی الکافرین
طعام شان نباشد مگر زقوم و آب شان نباشد مگر زرواب ریم چون آب سرد نعمتی نفیس ست هر آینه موجب حساب باشد
هر آینکه نازه نخوری در آن حساب نیست فاما چون سرد آب باشد موجب حساب باشد که نعمتی ست که رسول ع فرمود
الملک البارد نعمة یسئل عنها آورده اند که روزی مهتر عالم ع آفتاب نه بر سایه حتی استاده بود از انس
مالک خواست ابو سعید خدری پشیز شد چند نانی گرم پیش آورد و خواجه عالم ص با یاران تناول کرد و آب
سرد تمنا میدهتر جبرائیل ص رسید گفت یا رسول الله امروز در سایک محل از سته نعمت خطر گرفتی سایه سرد و نانی
گرم و آبی خنک هر آینه ازین نعمتها روز قیامت پرسیده خواهید شد ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم
خواجه عالمیان چندان گریست که محاسن مبارک او تمام تر شد بعد ازان هرگز نان گرم و آب سرد نخورد بهترین
خلق را آب سرد خوردن نمیدهند و برای حساب آن میگیرند تو که شربت و جلاب و شراب بکنی میتوری بمیدان
که فردای قیامت از حساب آن چگونه خواهی رست و از عقاب آن چگونه خواهی جست فاما آبی و شربتی که بوقت
اضطرار خوری تا ترا حسابیت چنانچه رسول ع فرمود کل شربة یشربها الصائم لوجه الله لا یسئل عنها رواه البزار
سوال از کل شربت سکر هم درمی آید جوابست که مراد ازین اشربه حلال ست نه حرام دانیکه کل گوید و بعضی خواهد
روا ست چنانچه حق تعالی در کلام خود فرماید کل شیء هالک الا وجهه بهشت و دوزخ و مکان ایشان و
ارواح فنا نخواهند شد و در تحت کل شئی می آیند و مانند این در قرآن بسیارست چنانچه آب سرد نعمتست آب گرم
در زمستان نعمتست لقوله علیه السلام الملک البارد فی الشتاء نعمة فاما آب سرد و ضو و غسل کردن در زمستان ثواب بسیار
چنانچه حضرت رسالت میفرماید ما من مسلم توضأ بالماء البارد فی الشتاء الا کتب الله تعالی له
بکل قطرة مائة الف حسنة و محی عنه مثلها سیئة و رفع له مثلها درجة و لو اغتسل فوقع
غسله فی رحبة الله و له بکل شعرة علی بدنه مدینة فی الجنة کل مدینة مثل الدنیا حسنات مرة
هکذا فی تحفة الاخیار یعنی نیست هر مردیکه وضو سازد با آب سرد در زمستان مگر که بنویسانند مر او را بهر قطره صد
هزار نیکی و دور کنند از و مثل آن بدی و برآرد برای او مثل آن درجه و اگر غسل کند چنانستی که غوطه خورد در رحمت خدا تعالی
و مراو راست بهر موئی که بر تن اوست شهری در بهشت در هر شهری مثل دنیا پنجاه بار و در خبرست هر که در شب بیدار
شود در زمستان و برای گرم کردن آب آتش کند و وضو با آب سرد کند بهر کفی که بدان وضو مکمل گزارد
ثواب حج مقبول و عمر مبرور و ثواب غازی مزد شهید و نامه اعمال او مثبت شود پرسید ند یا رسول الله اگر غسل

گذ گفت ثواب آن من ندانم مگر خدا تعالی گفت ای ام سلمه و توبه کن یواری عورته و جامه که بپوشد ستر گاه ابدنی
جامه که بدان عورت پوشیدن فرضست در آن حساب نیست چنانچه از طعام و آب برای حیات چار پیتیا عورت پوشیدن
برای جواز نماز و ستر از نامحرم چار پیتیا از جامه که از ناف تا زانو مرد را پوشد و از زن تمام اندام پوشد آنرا حساب
نیست باتفاق فاما هر چه ورای آنست نزد یک بعضی حساب باید و نزد یک بعضی نباشد فاما در ازار و دستار
و زیر پوش هر پرسش هست و بعضی گویند هر چه بنیت تجمل پوشد در آن حساب ست و هر چه بنیت طاعت پوشد
نیکست چنانچه رسول ع برای جمعه و عید جامه علیحده داشتی و جامه که بدان اظهار فقر باشد آنهم محمودست فاما تدین
جامه اشتست که نیت شهرت پوشد چنانچه اگر کلیم پوشمینه تا هر کسی مرا زاهد داند یا خرقه درشت پوشد تا هر کسی
و مجاهده دانند و چنین جامها حساب سخت باشد و مادام که در بر تو است بروی لعنت کنند چنانچه رسول ع میفرماید لعن الله لبس
الشهرة فهو ملعون مادام علی بدنه و دست باز داشتن از لباس فضول قوی است لقوله ع من ترک لباس
الشهرة وهو یقدر علیه البسه الله حلة الکرامة یوم القیامة هر چه از نفقه بروی حساب است و باید که لباس سیاه نپوشد
خبرست که هر که دست بلرزد از جامه قیمتی او قادر باشد بر پوشیدن آن یا میرد خدا تعالی او را در حلیه ابرار حساب
دهد عذاب آنجا به او نرسد ست من لبس الحریر فی الدنیا البسه الله تعالی یوم القیمة قطرانا من النار یعنی
هر که پوشد حریر در دنیا بپوشاند خدا تعالی روز قیامت جامه آتش گفته اند که پشم لباس پیغمبرانست و پنبه لباس صحابه و
و ابریشم لباس زنانست و آمده ست که مهتر موسی ع در آنچه با خدا تعالی سخن گفت در بر او گلیم بود و بر سر او کلاه پشمین بود و دستهای
او پلیدین از پوست خام بود لباس مهتر عیسی ع پشمینه کلیم بود و پیغمبر ما گلیم سیاه بود آنرا بپوشیدی یکروز آنرا سیاهی نبخشید
ام سلمه گفت مادر و پدر من فدای تو باد آن گلیم کجا کردی گفت بسیاهی دادم گفت هرگز چیزی خوبتر از آن ندیدم که بپوشیدی
تو در سیاهی آن مشتهر جامه آن سپیدی بود و گفتی زندگانی را از آن جامه کنند و مردگان را از آن کفن سازند و جامه
سبز او را خوش آمدی و بیشتر بپوشیدی صلوات الله علیه و قوله یمین مسکینه من الحریر الا لبس خانه که ساکن شود در آن
و سرما بدان ایمن باشد خانه که دافع گرما و سرما باشد چار پیتیا که نهاد اولیا را بود ست و از آن حساب نیست و از اسباب مهتر
عیسی ع خانه نبود و از اولیا لقمان را نبود روزی مهتر عیسی ع سیاحی صحرا عبادت معهود میکرد و باران بر بدن او گرفت
خیمه را دید خواست که در آید عورت سیاحان آن دید از آنجا طرف خانه برفت سیاحان آن ما دی دیدند آنجا جانب
ماند زیرا آن کمیت شهری دید گفت آهی هر کس را برای کردی مگر مرا فرمان شد یعیسی هر که امنیت ما وای ما دی
او هم اگر بگوئی همه جهان ما دی تو گردانم ای عیسی چو تو در دنیا خانه اختیار نکرده فردای قیامت

قیامت ترا خانه دهم که هفت زمین در یک گوشه او کنمد چون تو در دنیا زین بزاری فردای قیامت کار خیر تو کنم که
در آن خیر بانی همه انبیا و اولیا و زیارت کنند گان من تو باشی و حاضر گردانم مهتر عیسی علیه السلام شاد شد و رقص کنان بالای کوه رفت
و شکر خدای تعالی بسیکرد و از اولیا زیارت کنندگان خانه بنود مهتر عزرائیل علیه السلام او را پرسید که سه هزار سال عمر داشتی
چرا خانه نکردی گفت کسی که همچو تو شخصی میزبان باشد او را چگونه خانه باید دید انگه سه خانه خاصیت ست هر کسی
را که بکنند یک خانه کفاره آن زن او باشد دوم خانه که در آن فرزندان او باشند سوم خانه که نیت مهمان کنند
ادام که خانه قایم باشد هر روز ثواب سی سال عبادت و نامه اعمال او ثبت شود و خیرست هر که بنا کند خانه را
بنیت مهمان بشتاب هر خشتی که در آن بخت شده باشد ثواب یکماه عبادت و نامه اعمال او بنویسند یکدانی فضائل
الناصری تکلف کردن در عمارت نشاید و آنچه بهشت بالا عمارت نبرند که رسول فرمود هر که آتش دست بالا عمارت
کند فرشتگان همان بدان کند یا خداوندا این تصعد انی شمن خدای تا کجا بالا خواهی آمد و خانه پیغمبر علیه السلام
چنان بود که هر دو را بالا بود سر او بسقف رسیدی رسول علیه السلام فرمود ما من یوم الا و ملکان جیاتا

یا اهل الدنیا ولدوا للخراب و جمعوا للذهاب و بنوا للخراب و انتم لبعد ذلک محاسبون و
معاقبون یعنی نیست هر روزی که دو فرشته ندا کنند ای اهل دنیا زاده شدید برای خراب و جمع میکنید برای
نقص و بنا می کنید برای خرابی شان و شما را بعد آن حساب کرده شود و عقاب کرده آید و آمده ست که از
بالای سرور خانه رسول علیه السلام چند خشتی جنیده بود ام المومنین بی بی عایشه رضی الله عنها گفت یا رسول الله
اگر اجازت باشد زیر این خشتها قدری گل نهم رسول گفت علیه السلام حاجت نیست کهنه ما بس ست اگر
درین کار مشغول باشی و قابض جان بر سد ترا درین کار بیند شرمنده مانی روزی مهتر عالم علیه السلام
نزدیک خانه امیر المومنین عباس رفت دید که بالای سقف خانه غرفه بنا میکنانید چون سید عالم علیه السلام
دید باستاد و طرف عباس رضی الله عنه دید و میگریست و تکیه بر کتف عبد الله کرده بود بعد هر بار سر بجنبانید
و باز جانب خانه را نمود عبد الله گفت که پدر خود را گفتی که آنچه کار ست که میکنی بعمارت که مشغول شو
بعمارت خانه چه مشغول شده دست ازین بدار عبد الله بالای بام رفت دید را گفت که رسول چنین
میگفت امیر المومنین عباس گریه شدت و بعد از آن بدشت آنغرفه همچنان نیم کلیا ماند و خانه بخشت پخته برآورد و یک
بعضی کم ده ست و نزدیک بعضی باکی نیست و از گاه مهتر آدم تا فرعون در دنیا خشت پخته نبود اول کسیکه خشت پخته
پید کرد فرعون بود رسول علیه السلام گفت سه تن خانه برای حساب از آن بنا کردند که رسول علیه السلام فرمود از بنی نضیبه در دیوار

در دیه خود مهمان بر فرد بود رسول علیه السلام را در خانه نی وکاه فرود آورد رسول علیه السلام را معذرت کرد این
که یا رسول الله عیبی نیست که در دیه ست خانه سنگ و خشت اینجا نیست رسول علیه السلام فرمود خوشی من ترا چون ترا
خانه سنگ و خشت بر تو حساب و شوار نیست ای بسا اصحاب که بقدر روز قیامت نتابند که گاهی با خانه نی
وکاه در دنیا بودی بهر دو امام حسن بصری مهمان خواند آنرا در دو خانه بود یکی از سنگ دوم از نی وکاه و بر هر دو
محل بنام راست کرده بود گفت ای امام مسلمانان کدام سایه خوشتر گفت این سایه خوشتر که سایه دیوار سنگ
خانه نی وکاه کرد بهانجا آمد و نشست و گفت این سایه بهتر ست از آنکه از آن حساب و شوارست و ازین آسان و ازین
نکبر آید و ازین تواضع افزاید امیر مومنان عمارت دو ست یکی عمارت دوم عمارت دل عمارت دل فاضلتر است از
عمارت گل اگر کدیرم که بر دل خرج کنی بهتر ست از هفتاد هزار درم که بر گل خرج کنی این سخن کوش که عمارت
دلها نه مرست گفتها قوله فما اعطی فضلا علی هذا موسی علیه وسیل عن شکره پس بر چه عطا کرده شود
زیاده برین همه چیز شمار کرده شود پرسیده آید اگر زیاده نیکو بود ی رسول علیه السلام نگفتی اللهم ارزقنی
العفاف و الکفاف این دعا نگردی اللهم اجعلنی فقیرا صابرا و لا تجعلنی غنیا شاکرا
این دعا و ارد شود که اللهم من ابغضنی فاکثر ماله و ولده و من احبنی فارزقه العفاف و
الکفاف امین و صحیح همه چیز اصل سفت طعام و آب خانه و جامه و فرشادن لباس حقتعالی بر ما ست
نهاده و آدیم بتفسیر ای متقی یا بنت همان پیش حاضران بخوان یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری
سوءاتکم حضرت ذوالجلال پادشاه بلا زوال پیشه و پیشال نخشنده سوال و اشرف زین کیا بها چنین
سخن فرماید یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوءاتکم و ریشا و لباس التقوی ذلک خیر
ذلک من ایات الله لعلهم یذکرون ای فرزند آدم بدستی ما فرستادیم بر شما لباس که پوشیده شما
شما و فرستادیم لباس تقوی که آن بهتر ست از نشانهای خدای تعالی ست تا پند گیرید قوله تعالی یا بنی آدم خطاب بنی
آدم شد که محتاج لباس ایشانند فرشتگان لباس بر گردانیدند و هر از احمد کردند و پرندگان سایه شدند و سنگ
میش آشیم شد مخصوص بخانه تو قوله تعالی قد انزلنا علیکم لباسا فرستادیم شما را پوشش نیواری سوءاتکم پیوشند
شما دان عورتهای شما لباس نفرستاده ست لیکن باران سبب لباس فرستاده چنانچه گفت و فی السماء رزقکم
در آسمان باران ست نه روزی لیکن چون باران سبب روزی ست روزی گفت همچنین اینجا اگر باران ما فرستادیم
و اگر روزی ما فرستیم اگر پوشش ما فرستیم تا از روزی سد رجوع کنی و از لباس عورت پوشی و بر بندگی ما

استاده باشی قوله تعالی در ینا و فرستادیم ریش بعضی گویند لباس عورت پوش بود و ریش و رای عورت پوشش
بود و چنانچه تمام تن و بعضی گویند لباس جامه بود و ریش از پشم جامه برای مردان و حریر برای زنان و بعضی گویند
لباس جامه باشد و ریش متاع و اسباب خانه چنانچه در خبر است از پیغمبر صلعم انه اعطی رحلا بانة ناقة برحلها
ای مع متعها و ذخایرها و ما اشبه ذلك کالکتب و غیرها چنانچه لباس ما فرستادیم رزق هم ما دادیم
قوله تعالی ولباس التقوی اگر برای پوشیدن عورت جامه فرستادیم برای عیب پوشیدن تقوی فرستادیم تقوی
را لباس گفت که عیب آدمی نپوشد مگر تقوی یعنی ظاهر را لباس پوش و باطن را بتقوی پوش لباس دادیم تا از نظر مهیمن پوشیده
مانی و تقوی فرمودیم تا از شیطان بنجد باشی که شیطان با استقیان کاری نیست ذلك خیر ای لباس یعنی تقوی
بهترین لباسهاست ذلك من ایات الله انیکه باران فرستادیم و بدان پنبه دانه رویانیدیم و انرا آن پنبه پیدا
کردیم و از آن لباسها ترا ساز دادیم و انهمه از نشانهای خداوند عز و جل آب با خاک جمع کنیم رزق تو از آن
پیدا کنیم و لباس ترا از آن ساخته کنیم قوله تعالی لعلهم یذکرون تا ایشان پند گیرند و بقدرت ما اقرار کنند و منکر نگردند
عاقبت ما و جمله مسلمانان بخیر باد

المجلس السادس فی الشکر و الذکر و الصبر

بسم الله الرحمن الرحیم عن علی بن ابی طالب رض عن حضرت رسالت صلی الله علیه قال قال الله
تعالی لعبد خیرا اعطاه قلبا شاکرا و لسانا ذاکرا و بدنا فی البلاء صابرا یعنی چون بخواهد خداوند تعالی عز و جل
بر بنده نیکی عطا کند او را دلی شاکر و زبانی ذاکر و بدنی در بلا صابر برآوردی این حدیث مروسیدان شجاعت راکب مرکب
سخاوت امیر المومنین علی رض آنرا دریکه در باب رسول فرموده انا مدینة العلم و علی بابها و قوله اذا اراد الله
تعالی بالعبد خیرا چون خداوند تعالی برای بنده نیکی خواهد یعنی تقدیر نیکی او رفته باشد او را دی کار نیک در وجود
بهترین عضاء دل و زبان ستاول را شکر آرد تکند و زبان او را بلیغ ذکر گرداند و تن او را در البصیر پرا سیر گرداند چون
دل امیر عضاست هر آینه بذکر مقدم آمد قوله قلبا شاکرا بدانکه امر بشکر مقامی عظیم ست و یکی از اعمال دلست
و درجه وی بلند هر کسی بحقیقت آن نرسد و برای آن خدا تعالی گفت و قلیل من عبادی الشکور یعنی اندکی
تعنی کرده در آدمی و لا تجدا کثرهم شاکرین و بشکر گزاردن فرمانت داشکر والی و لا تکفرون
وعده کرد بشکر گزاردن مارا فرمود لئن شکرتم لازیدنکم و رسول گفت النعمة لا تنقص بالشکر
یعنی نعمت را با شکر نقصان نبود و گفت الطاعم الشاکر افضل من الصائم الصابر یعنی کسیکه طعام خورد
و شکر کند بهتر ست از انکه روزه دار و صابر باشد و بدوای گفت الصایم الصابر فی النار روز قیامت در آتش کنند

آین العاملون فلا یقیمون الا الشاکرون لله بالسراء والضراء یعنی کجا از جماد ان پرسی
نزاستند مگر کسانیکه شکر خدا را گفته باشند بنبان و انکار او گفت للمؤمن غلبة الحال شکره والحرام
صبره سومین آنست که در حلال شکر او غالب باشند و در حرام صبر او بسیار باشد و حقیقت شکر آنست که بنده در دل
داند که این نعمتی که بدست اوست از خداست و بر آن نعمت شادی کند و شادی دل او حمد خدا تعالی بر زبان او بسیار
جاری گردد و من انجد منکم شکرا و گفت فرمان بر بنیست اعملوا آل داود شکرا اگر چه در حال نعمت از
وجود او معاصی آید از وی کفران بود نه شکر و تحدث بنعمت شکر است چنانچه رسول علیه السلام فرمود التحدث بالنعمة
شکر و خدا تعالی میگوید دوام نعمت را بک فحدث و از داود می آرند و گفت یا رب وکیف اشکرک وانت
الذی تعطینی ملکی و تریدنی الشکر فالنعمة منک والشکر بها منک فکیف اطیق الشکر فقال الله تعالی
الآن عرفتنی حق المعرفة وشکرتنی حق الشکر و مهتر موسی گفت الهی مهتر آدم علیه السلام چگونه
شکر نعمت تو گزارد که در حق او مرحمت بسیار کردی فرمان رسید یا موسی آدم دانست که اینهمه
نعمت و کرامت از من بود مر احمد و ثنا گفت آن حمد و ثنا را و شکر نعمتهای خود کردیم و گفت نعمة
لا یشکر عظیمة لا یغفر و آمد است که در دمشق مردی بود او را عید دیه گفتندی وقتی قصد سفر کرد
در بیابان رسید مردی را دید که بر دریا بر شیده ثنا و شکر مر خدا را میگوید گفت ای درویش کدام نعمت را
شکر میگوئی گفت من در تو هیچ نعمتی نمی بینم گفت هر نعمت مرا داده است چون ایمان دارم و از تهمت محروم
و صحت نفس دارم و زبان را بذکر تر دارم و از مردار دنیا دورم و حرص اصلا ندارم عید و یزید بیت
دل بسیار داشت در راه خدا تعالی صرف کرد و بخدا تعالی مشغول شد و آمده است که چون بخت نصر
بیت المقدس را خراب کرد و دانیال پیغمبر علیه السلام را ببرد و هر بار که او را تعذیب میکرد او هر بار میگفت الحمد
علی کل حال بعده او را پیش وشیر انداخت آن شیران خدمت کردند و گوشه گرفتند
بخت نصر دانیال پیغمبر علیه الصلوة والسلام را در چاه انداخت هر بار شکر خدا
را میگفت چون آن بلا نعمت دانست روزی مهتر دانیال علیه الصلوة والسلام
را آرزوی طعام شد حق تعالی مهتر ارمیا علیه الصلوة والسلام را وحی کرد که از برای
مهتر دانیال علیه السلام طعام ساز گفت ملکا بادشاها من بنده در شام و برادرم دانیال
علیه السلام بزمین بابل طعام چگونه رسد فرمان شد موجود کردن طعام از تو

از تو در سا نیدن نا مقدر ار سیا علیه السلام طعام موجود کرد پاره بر پیش ار سیا علیه السلام فرود آمد ار سیا علیه السلام
با آن طعام بالای آن ابر سوار شد و آن ابر در هوا شد و بر سر چاه فرود آمد نیال گفت کیست بر سر چاه گفت منم
برادر تو ار سیا گفت مرا خدای تعالی یاد کرد گفت آری فقال اخیال الحمد لله الذی لا یسانا من ذکره والحمد لله
الذی من وثق به کفاه ولم یکله الی غیره والحمد لله الذی یجازی بالاحسان احسانا والحمد
لله الذی یجزی بالصبر نجات والحمد لله الذی یکشف الضر بعد الکرب الحمد لله الذی هو
رجاءنا حین ینقطع الحبل عنا چون نیال این سخن گفت حق تعالی او را خلاص داد و شر بخت از وی دفع گردانید
هر که این حکایت بخواند حق تعالی او را از همه بلا ایمن گرداند و عاقل را باید که از چهار چیز غافل نباشد اول از ذکر سنت دوم
از شکر نعمت سوم از خدمت چهارم از خوف خاتمت بنده خدا مرد گوید هر نعمتی که بنده را بخدا نزدیک گرداند
آن نعمت بلا باشد یعنی او از شکر باز ماند گویی از خدا یعنی دور کرد او را حاصل شد روزی موسی علیه السلام
پارسائی را دید که عبادت با خشوع میکرد موسی علیه السلام گفت بخواه از خدا تعالی حاجت تا روا
شود دست بار گفت من شرم دارم که پیش از این خواهم که مرا اسلام روزی کرد و طاعت خود استقامت
هنوز شکر این نعمت نتوانم گزارد دیگر چگونه خواهم موسی علیه السلام مناجات کرد که الهی کدام
بنده نزدیک تر است بتو تا فضل تو بر او افزون کنم گفت آنکه او را بر آن شکر کند و چون بلا پیش فرستم او بدان صبر کند و چون
ختم گیرد عفو کند و اگر زیادت باید بفرست گفت بار خدایا شکر دهم و از خدا یعنی توفیق خواستم
مفسران علما گفتند آن کدام است گفت الذکر و الشکر در حکایت آمده است که سلیمان داود را
که بهر بصره بود ثابت بنانی را دعوت کرد گفت بچه یافتی این مرد را گفت بسه چیز که بخواهد عمل هو الله
احد دوم بصبر سوم بشکر و حق گوید ایزد تعالی چهار چیز را دوست دارد بهشت چهار چیز را دارم او را دوست
طاعت او دوست دارد بهشت را دوام او را بهشت دوم توبه را دوست مغفرت او را دوام او را سوم عاکر
بنده را دوست دارد اجابت او را دوام او را چهارم شکر را دوست نعمت را دوام او را بدانکه شکر
سه حرفست شین شناسی کردنست یا فتن بهمت کاف کار کردن بقدر طاقت مصطفی را رضا داد دوست
بقضای مولا و نعمت پیشکر نصیب بیشمار یست شدت بصبر و رخا جهان بکار بی اخلاص ضایع گردانند
ایمانست چهار چیز بجا چهار چیز بند باید کرد بصحبت با نیکو بخت هم را بکتابت با هنر را بنعمت با شکر و الا بحمدی
صحبت با بد دو نشان علم را بد دو بی نمازی ایمان را بد دو ناسپاسی نعمت را بد دو مشایخ گفته اند بلا

بر بلا نیز شکر باید کرد و جز گفر و معصیت از آن سبب که اگر بلای رسد امکان آن هست که بلاسی بزرگتر فرستادی
بزرگی را در دوران گفتند یکی گفت گردن زنیم دوم گفت که نه دست او ببریم آن بزرگ گفت شکر مر خدای
را عزوجل که خلاص یافتم دزدان گفتند چگونه خلاصی یافتی گفت از گردن زدن بدست صلح شد دزدان خندیدند
و او را رها کردند و در خانه بزرگی دزد در آمد و کالای بردشت او گفتند او گفت شکر خدای تعالی را که دزد در آمد
و کالا ببرد و نه آنکه شیطان در آمد و ایمان ببرد و هیچ بیماری نیست که بدتر از آن هم نباشد پس شکر باید کرد یکی از
مشایخ را ملتفی خمار تر ببر بخشید شکر کرد که شکر آنش بودم بخمار تر بنده کرد و هیچ رحمتی و بلائی نیست که مکفر
گناهان نباشد که تب کفارت گناه یکسال است پس شکر باید کرد که باندک رحمت گناه بسیار بخشد و این
رحمت در ازل نوشته بودند تا این نیز سامان در راه بود چون گرفتند شکر باید کرد ابو سعید از خر افتاد و شکر کرد
گفتند چرا شکر کردی گفت از آن سبب که این هم گذشت و شکر از نعمت آید و نعمتهای خدای تعالی
بسیار است که در شمار نیاید چنانچه خدای تعالی گفت وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنسَانَ لَظَلُومٌ
كَفَّارٌ مراد از این کفار کفران نعمت قول و لسانا زاد انکه اسباب مقصود همه عبادتها یاد کردن حق تعالی است که
عماد مسلمانی نماز است و مقصود ذکر خدای ست چنانکه گفت إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ
اللَّهِ أَكْبَرُ و قرآن خواندن فاضلترین عبادتهاست بسبب آنکه سخن خدایست عزوجل و هر که دست بیارسنی مگر اندیشه
ذکر خدا تعالی ست و مقصود آنکه تن و زبان شهوتهاست ناچون دل از شهوت پاک شود قرارگاه ذکر شود و زیارت
خانه کعبه مقصود ذکر خداست و اصل سخن لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ست و وعید در کرست و همه
عبادتها ی دیگر تا کید ذکرست و یاد کردن حق تعالی ترا ثمره ذکرست و ترا چه ثمره بود بزرگتر ازین که گفت فَاذْكُرُونِي
أَذْكُرْكُمْ فرمود یاد کنید تا من شما را یاد کنم و این دوام باید و گر دوام نه پشتر احوال باید که فلاح در وی بسبب ست
وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و کسانیکه او را ایستاده و نشسته و بر پهلو یاد میکنند ایشان را ستوده الذین
یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم رسول گفت طوبی لمن ماتت و لسانه رطبة بذکر الله تعالی
خوشی باد مر آن کس را که بمیرد و زبان او تر باشد بیاد خدای تعالی و گفت علیه السلام
آگاه کنم شما را به بهترین اعمال و پذیرفته ترین نزد یک خدای تعالی
و بزرگترین درجات شما آنچه بهتر ست از زر و سیم بصدقه و بهتر ست از
جهاد کردن با دشمنان اگرچه گردنهای شما را بزنند و یا سر شما کردن ایشان

بزنید گفتند آن چیست یا رسول الله گفت ذکر الله یاد کردن خدای ست و گفت علیه السلام حضرت عزت میفرماید
هر که را ذکر من از دعا مشغول کند عطای تو دیگ من برگیرد و تا ضلعی از عطای سایلان باشد و گفت علیه السلام ذاکر
حق تعالی در میان غافلان چون زنده ست در میان مردگان و چون درخت سبز ست میان خشک و چون غازی ست که بجنگ
امید میان گریختگان و سعاد جبل گفت رضی الله عنه که اهل بهشت هیچ چیز حسرت نخورند مگر بر حیاعت که در دنیا بی
سبحان گرفته باشد و گفت علیه السلام ذکر صیقل دلهاست هر گه ذکر حضرت تعالی بسیار گوید دل او روشن شود و
گفت علیه السلام هر که ذکر حضرت تعالی بسیار گوید گریان او را گور او را نخورند و گفت علیه السلام هر که ذکر حضرت تعالی بسیار گوید
فردای قیامت از دهشتهای روز بر امان آید از رسول علیه السلام پرسیدند که آی الاعمال افضل فقال
ذکر الله گفتند در جهاد جنگی گفت جهاد هم برای کرا حضرت عزوجل گفتند در نماز جنگی گفت نماز هم ذکر ست
گفت در روزه جنگی گفت خالی کردن شکم ست برای قرار ذکر گفتند در حج چه گوئی گفت آن تمام ذکر ست اما بمن
تا دام کنبده و ذکر ست گوئی و نماز ست دل علیه السلام فرمود مردی اهل صفه را که ای ابوذر بمن بوبیا یاد
اذا خلوت فحرک لسانک بذکر الله تعالی فانک لا تزال فی صلوة ما ذکرت ربک یعنی ای
ابازر بمن چون تو در خلوت باشی بجنبان زبان خود را بیاد پروردگار خود که بدرستی تو در نماز دو در شوق تا باد که او را
پروردگار باشی گفت ان حضور مجلس ذکر افضل من صلوة الف رکعة و شهود الف جنازة و عیادة
الف مریض گفت کان اجلس مع قوم یذکرون الله من صلوة العصر الی ان تغرب الشمس احب الی من
ان اعتق اربعة من ولد اسمعیل و لان اقعد مع قوم یذکرون الله منذ صلوة الغداة حتی
تطلع الشمس الی من ان اعتق اربعة من ولد اسمعیل و گفت علیه السلام چون مهتر آدم علیه السلام در زمین آمد بسلام گریست
فرمان آمد که چرا گریه میکنی گفت الهی گریه من برای شوق بهشت ست و خوف دوزخ نیست ولیکن گریه من از اشتیاق آن
فرشتگان ست که گرد عرش هفتاد هزار صف بر پیش و موی سر و چشم کرده یاد میکنند ترا و رقص میکنند هر یکی دست
دیگری گرفته باواز بلند میگویند من ذلنا فلت صفینا کیست مانند ما که تو می دوست ما و این روش ایشان ست تا
قیامت فرمان شد سر بالا کن مهتر آدم علیه السلام سر بالا کرد حق تعالی پرده از رو در گرد آنچنانچه ایشان ساکنند
از ذکر میکنند و گرد بر گرد عرش میگشتند و از ما سوی الله غایب بودند پس گریه مهتر آدم علیه السلام ساکت شد و
علیه السلام گفت خدایا فرشتگانند که در کوچها میگردند چون بیابند قومی را که یاد میکنند مرخدایرا آنجا حاضر
شوند و از زمین تا عرش حلقه گرد آیند چون ایشان فارغ شوند فرشتگان با آسمان روند فرمان حق تعالی در رسد که ما

بودید ایشان گویند خداوندا تو بهتر میدانی که بر قومی بودیم که ترا یاد میکردند فرمان شود که چه مقصود دارند گویند
ایشان از دوزخ نمیترسند فرمان شود من آتش دوزخ بر ایشان حرام گردانیدم گویند الهی بهشت میخواهند فرمان
شود بهشت ایشان را حلال کردم فرشتگان گویند الهی فلانکس آنجا بود و فاما ذکر نمیکفت فرمان شود ایشان را
اندکه هرگز با ایشان نشینید بدبخت نشود و گفت علیه السلام اذهبوا الطعام بذکر الله و لا تناموا علیه فتقسوا قلوبکم
یعنی بگزارید طعام را بذکر خدای تعالی و بر آن مخسپید کی دل شما سخت شود و بدانکه ذکر را چار درجه ست اول آنکه از زبان بشنود
و دل غافل بود این ضعیف ست و لیکن از اثر خالی نباشد که از زبان غافل این را بشنود فضل دارد دوم آنکه دل
هم با شنود فاما متمکن نبود و قرار نگرفته باشد بتکلف ان را دارد سوم آنکه در دل هم متمکن باشد و قرار گرفته بود
چنانچه او را بکاری دگر بستم برای این عظیم درجه ست چهارم آنکه حق تعالی مستولی بر دل او بود چنانچه
دو میان ذکر و مذکور فرق نتواند کرد و در دل جز وی نگنجد و مستغرق او شود تا بحدی رسد که وقتی ذکر
فراموش کند و مذکور را یاد تا بدرجه رسد که همه دنیا او را از هیچ قائل گردد و وجود خود هم او را خوش نیاید
صوفیان این علم را افنا گویند و این ذکر حقیقی گویند نه مجازی و ذکر بر دو گونه ست یکی بلند دوم آهسته
بعضی علماء آهسته را افضل میدانند بر بلند و بعضی بلند را افضل میدانند برآهسته و بلند و آهسته گفتن جایز ست
سخن در افضلیت ست چنانچه در تفسیر بیضی مذکور ست قوله تعالی سبح اسم ربک الاعلی ای رفع صوتک
بذکر ربک و در شرح الامع گفته ست و یجهر ان یذکر الله جهرا و لا یمنعه احد و ان منعه عذر
و در بستان المحدثین آمده ست ان النبی علیه السلام کان یجهر مع الصحابة بالاذکار و التهلیل و التسبیح بعد الصلوة
و در صحیح مسلم و ابو داود و نسائی مذکور ست روایت کند عبد الله بن زبیر رضی الله عنه که چون رسول علیه السلام نماز
گزاردی آواز بلند گفتی لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل
شیء قدیر لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم لا اله الا الله و لا نعبد الا ایاه له النعمة
و له الثناء الحسن لا اله الا الله مخلصین له الدین و لو کره الکافرون و قد جامع الفتوی مذکور ست
که امام ابراهیم بن یوسف هر روز نامی بر فلانی بجهة بغیر حاجت در بازار ها گشتی و تکبیر آواز بلند گفتی و در تفسیر کبیر گفته معلوم
ست چون آدمی بپدر سخر باشد دارد وی ننگ ندارد یا او بلند کند و در پیدا کردن سبالغت نماید پس واجب
آنکه پیدا کردن ذکر خدای تعالی افضل باشد و در لطایف قشیری مذکور ست دعوا کم تضرعا می علانیه و خفیة ای تبرا
از لا یحب المعتدین یا ای لا یحب من لا یعتد بدعائه علی المسلک و در تفسیر زاهدی قوله تعالی فاذا قضیتم الصلوة

فاذکروا اللہ قیاما وقعودا وعلی جنوبکم ای اذکروا اللہ قیاما وقعودا وعلی جنوبکم ای فی سائر اللیل والنہار
والبحر والبر والسفر والحضر والغنی والفقر والسر والعلانیۃ وفی تفسیر الدر قولہ تعالی نحن نسبح بحمدک ای
نرفع الصوت بذکر اللہ تعالی وقد مدح بنیہ ابراہیم فی سورۃ التوبۃ ان ابراہیم لاواہ حلیم الاواہ ہو الذی
یرفع صوتہ بالذکر والدعا والقرآن وبکثرۃ التلاوۃ وذکر فی روضۃ العلماء فی الباب الحادی والثمانین
عن ابن عمر رض عن النبی صلعم انہ قال من قال فی سبیل اللہ الا اللہ الا اللہ رفعہا صادقا کتب اللہ لہ رجحت
الا بس ومن کتبت لہ رضوانہ لم یجمع اللہ بینہ وبین ابراہیم وبین سائر انبیاء فی دار
الجلال ومکان من ینظر الی ربہ بکرۃ وعشیا رفتاوی صریح گفتہ ست خواندن قرآن باواز بلند
تمام مکروہ ست واہستہ خواندن مکروہ نیست نہ مکروہ ست بتسبیح وتہلیل چون بلند کند آواز را در نوافل وصول در
اصل ولیست شصت ودوم روایت کند ابن عمر رضی اللہ عنہ از رسول صلی اللہ علیہ وسلم کہ گفت ذکر مخفی
آہستہ افضل ترست از بلند وبلند گفتن افضل ست کسی کہ اقتدا خواہد ورد کتاب تنبیہ ابی اللیث رحمہ اللہ
علیہ گفتہ ست یکی از حرست مسجد انست کہ بسیار بگوید ذکر خدا تعالی را وغافل نشود ازین وبر ندارد آواز را
غیر ذکر خدا تعالی زیرا کہ در شمالی گفتہ ست کہ چون کفار غالب شوند بنا نماز در قراءۃ در نماز وخواندن قرآن ذکر تسبیح
وثنا آہستہ بود چنانچہ ادعوا ربکم تضرعا وخفیۃ قولہ تعالی واذکر ربک فی نفسک تضرعا وخیفۃ و
دون الجہر من القول الآیۃ وچون غلبہ اسلام شد وکفار مغلوب شدند فرمان شد سبح اسم ربک الاعلی ای
بزرگ صفت بکن ربک را وابن مسعود رضی اللہ عنہ بر رسول علیہ السلام آمد وگفت یا رسول اللہ چون من ذکر آہستہ
میگویم خاطر پریشان میشود وبسوی کلام ہر کس ملتفت میگردد رسول اللہ گفت ارفع الصوت بذکر ہو لک
کہ بر سو من قرآن نازل شدہ ست فسبح بحمد ربک والتسبیح ہو رفع الصوت بالذکر وآیات ذکر گفتن ثابت ازدا
باید کہ شکم از طعام ساکت باشد ومستقبل قبلہ بجای آرزم مربع بنشیند وچشم بنشکند ودل از خیالات فاسد پاک کند و
گفتن لا الہ الا اللہ روی بجانب راست کند وقت گفتن الا اللہ روی بجانب چپ کند چنانچہ آواز بر دماغ زند وذکر بکلمۃ لا
الا اللہ گوید کہ رسول گفت ہم بہترین ذکرہا لا الہ الا اللہ ست امومن باید کہ ذکر بسیار گوید حق تعالی ہر عبادت
را حدی نہاد ہست فاما ذکر را حدی نیست چنانچہ گفتہ آمدہ ایم تفسیر نحو ان ای مقری ذکریا ایہا الذین آمنوا
اذکروا اللہ ذکرا کثیرا حق تعالی مذکور صانع مشکور مرعیار را مخصوص علیم صدیو خالق صور تہا ومصور جاعل الظلمات
والنور ومحکم تنزیل نہیں فرمایدای گروندگان یاد کنید خدا را یاد کردنی بسیار خطاب کرد بر مومنان کہ کامل

دشمنان خدا و دشمنان خود را یاد نکنند زیرا که یاد دوستان کنند و کافران دشمنان خدا و دشمنان خود را یاد نکنند زیرا که یاد

آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلكم تفلحون وگفت استعينوا بالصبر والصلوة ان الله مع الصابرين بدانكه نه بصبر وشكر بست نيايد بلكه گزاردن فريضه وگزاشتن معصيت بي صبر بست نيايد وبراي اين بود كه رسول عليه السلام فرمود چون پرسيده شد كه ايمان چيست گفت صبر كه صبر نيمه ايمان است وازفضل صبر است كه حق تعالى ايشانرا چندجا در قران ياد كرده است وهر جه بصبر نيكو حوالت كرده است چنانچه گفت وجعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا وامر وبچهار صابر حواله كرده است انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب وصابرانرا وعده داد بانكه وي يار ايشانست والله مع الصابرين وصلوة ورحمت خدا هر سه يكجا جمع كرد وگفت صابرانرا گفت اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك هم المهتدون ورسول گفت عليه السلام صبر گنجي بهشت است از گنجهاي بهشت ورسول فرمود عليه السلام اگر صبر مردي بودي مرد كريم بودي وخداي تعالى صابرانرا دوست دارد ووحي كرد بداود عليه السلام كه در اخلاق من اقتدا كنيد واز اخلاق صفات من يكي آنست كه من صبورم گفت عليه السلام مارزق العبد شيئا اوسع عليه من الصبر وگفت الايمان كالحيار والصبر وگفت عليه السلام ما تجرع عبد جرعتين احب الى الله تعالى من جرعة الصبر على معصية مخرنة ورها بالصبر وجرعة غيظ رددها بحكم ومهتر موسى عليه السلام گفت بنماييد كه خواهيد ناصبر نكنيد ورسول عليه السلام قومي از انصار ديد گفت شما مومن هستيد گفتند آري گفت نشان چيست گفتند در نعمت شكر كنيم ودر محنت صبر كنيم وبقضاي خداي تعالى خورسند باشيم گفتم انتم مومنون بربت الكعبة وعلى گفت رضى الله عنه صبر از ايمان همچون سر است از تن هركرا سر نيست تن هم نيست هركرا صبر نيست ايمان نيست وانس بن مالك گفت كه رسول عليه السلام بقبيله شده دسن بخدمتا وبود من زن انصاريه بر رسول عليه السلام كس فرستاد وگفت ابني يموت بنفسه يعني پسر من ميرد اگر قدم مبارك بيارى رسول عليه السلام با صحابه بجمله رفت رسول عليه السلام آنجوان اوكنار گرفت بهم در گذار تهتر عالميان عليه السلام جان بداد وآب از ديده سيد عالم وبدان آن زن باگفت ان لله ما اخذ عن عباده وله ما يبقى ولكل اجل مسمى فاصبري واحتسبي فانما الصبر في الصدمة الاولى وقال عليه السلام يدرك الرجل درجة في الجنة لا يدركها بصيام ولا بقيام ولا بحج ولا بجهاد قيل فبم يدركها يا رسول الله قال بصبر ساعة عند المصيبة واحتسب انس بن مالك گويد رضى الله عنه كه ابوطلحه انصاري را خرد پسر بود از غايت درد اوست وشتي ببرد قوم اوام سلمه طلحه را خبر نكردند چون شب شد ابوطلحه آمد ورنده

بگشاد و از احوال پسر پرسید قوم گفت امروز بتجهیز کشته است و خفته ام سایه شرست و عصر الید و نزد یک ابو
طلحه شد ابو طلحه با وی خلوت کرد چون وقت سحر شد گفت اگر یکی بر کسی عاریت دارد و ازان منع گیرد چون
جنهم عاریت باز خواهد تنگ دل نباید گفت بدین کار تنگ دلی نباید پس تو هم تنگ دل آئی که پسر تو بر من عاریت بود حق تعالی
عاریت خود باز برد من صبر کردم تو هم صبر کن انا للہ و انا الیہ راجعون ابو طلحه انصبر آنچنان جهان باز داد هم صبر کرد هنوز
ابو طلحه پیش رسول علیه السلام نرفته بود که جبرائیل علیه السلام خبر کرد رسول علیه السلام فرمود لقد عجب اللہ
من صنیعکما بارک اللہ فی لیلتکما و فی ناحیة بیتکما پس حق تعالی ایشانرا فرزند داد ازانشتا نام او عبد اللہ
کردند که در هفت سال قرآن تمام یاد کرد و حقیقت صبر آنست که بنده مال و فرزند و نفس ازان خود نداند بر خود
عاریتی شناسد چون چنین اندیشه آید جزع نکند و چون وعده خدا را باور دارد که صابران را داده است هم دست از جزع
بدارد و بداند که صبر بر انواع ست یکی بر طاعت چنانچه در نماز هر سو نگردد و از هیچ چیز نیندیشد و از ریا دور باشد درین
اختیار هست دوم آنکه بر معصیت هم صبر کند و اگر کسی او را بر نجاند از سکافات آن دست بدارد چنانچه حق تعالی
رسول علیه السلام را گفت اصبر علی ما یقولون و دع اذاهم و توکل علی اللہ این صبر
صدیقان است سوم صبر بر مصایب و در آن اختیار نیست و ابن عباس گوید رضی اللہ عنه که صبر در
قرآن بر سه درجه ست صبر در طاعت بر سه صد درجه ست و صبر در حرام شصت صد درجه ست و صبر بر مصیبت
نه صد درجه ست و صبر بر بلا در جه صدیقان است رسول علیه السلام فرمود بار خدایا ما را چندان صبر ارزانی
دار که مصایب دنیا بر ما آسان شود رسول علیه السلام گفت ایزد تعالی میفرماید هر بنده که بلائی فرستم و صبر
و گله نکند با خلق اگر حافیتی فرستم گرشتی و پستی بهتر ازان باز دهم و اگر بمیرد برحمت خویش برهم و مهتر داود
علیه السلام گفت بار خدایا جیست جزای آنکه بر مصیبت صبر کند بر تو گفت ویرا خلعت ایمان در پوشم
و هرگز ایمان او سلب نکنم و رسول فرمود علیه السلام که ضد تعالی میگوید هر که مصیبتی فرستادیم در
تن او یا در فرزندان او و بصبر نیکو پیش آید شرم دارم که با وی حساب کنم و دیوان میزان در دیوان برهم گفت
من اصاب بله مصیبة و احتسب غفر اللہ له و گفت علیه السلام حق تعالی میفرماید هر که را
بینائی چشم بستانم او را دیدار کرامت کنم و صبر جمیل آنست که صاحب مصیبت از مصیبت خود نگردد چنانچه میان
او و دیگران فرق نتواند کرد و گفت علیه السلام هر که را بر مصیبتی او صبر جمیل کند و جبه بر و بهشت
گفتند صبر جمیل چیست گفت من فیه عینه و کل لسانه یعنی از چشم گرید و زبان نجنبد

وگفت علیہ السلام ہر کہ بر پیری صبر جمیل کند آن چیز باز یابد چنانچہ مضمر یعقوب صبر جمیل کرد باز یافت
یوسف را و ایزد تعالی بندگان را بسلامتی آزماید چنانچہ خبر رسید بما آمدیم بتفسیر بخوان ای ملک القرا و زنان چون نسوۃ
ولنبلونکم شیء من الخوف والجوع الآیۃ ملک چون خالق چگونہ از ہمہ عاقل و مجنون عالم کن فیکون و کلام
ربانی و منزل آسمانی چنین میفرماید ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع الآیۃ ہر آئینہ مبتلا کنیم شما را بچیزی
از ترسی و بچیزی از گرسنگی و بچیزی از نقصان مالہا و نقصان نفسہا و نقصان میوہا و مژدہ دہ صابران را
آنانکہ چون برسد ایشان را مصیبتی گویند ما مر خدا را ایم و ما بوی خواہیم باز گشت خطاب با اصحاب محمد است
و بعد ایشان مر مومنان را ہست تا در قیامت شمّی گفت و اشیاء گفت زیرا کہ بعد خوف بسیار شمر و عطف کرد
بحرف واو عن ابن عباس رض قال ان اللہ تعالی بین فی ہذہ الآیۃ ان الدنیا دار البلاء
وخلق لہا العباد للابتلاء وامرہم بالصبر وعد ابشارۃ للصابرین ونہی عن الجزع
یعنی ترس و شمن و الجوع یعنی قحط و نقص من الاموال یعنی نقصان رزق و گرفتن ظالمان مال را و الانفس
یعنی بیماری و مرگ و کشتن و الثمرات یعنی میوہا باٰفات گرمی سردی و باد و لخ و مانند آن و قیل من الخوف
اہل فی حرب الکفار و الجوع یعنی رمضان و نقص من الاموال یعنی کرۃ و الانفس موت برادران و الثمرات یعنی
فرزندان کہ فرزند میوۂ دل ست فحاہا و قیل اول اصح ست قال و بشر الصابرین الذین اذا اصابتہم
مصیبۃ ای فی ہذا البلاء والمحن قالوا انا للہ وانا الیہ راجعون ای انفسنا للہ ملکا و اموالنا للہ قیل
انا للہ ای عبید اللہ وملک یدہ یفعل بہ ما یشاء فان شاء بقاہ فی ایدینا وان شاء استرجعہ فاعطانا ما ہو ملکہ بل لنصیر
ان عشنا فعلیہ رزقنا وان متنا فالیہ مردنا وثوابنا واین تسلیم ست از بندہ بقضای مولی عن ابن عباس و سعید بن
جبیر رض قال ما اعطی امۃ ولا نبیا انا للہ وانا الیہ راجعون الا لمحمد ص وامتہ ولو اعطی نبیا او امتہ لاعطی
یعقوب ع قال یا اسفی علی یوسف قولہ عز و جل اولئک علیہم صلوٰۃ من ربہم و رحمۃ و اولئک
ہم المہتدون ان الصلوٰۃ من اللہ رحمۃ فان قیل لم ذکر الرحمۃ مکررا قلنا الاکرر بالمید و مثلہ فی القرآن فعل
الصلوٰۃ ہم العطاء الاجر بالصبر و قیل الصلوٰۃ بالدنیا والرحمۃ فی العقبی و اولئک ہم المہتدون ای الذین
الخفی یعنی ہر کہ را صبر دادند او را ہدایت دادند کہ ہدایت بی صبر کار نیاید صبر بی ہدایت راست نیاید المجلس
السابع فی الکبر والغیبۃ والحسد وسوء الظن بسم اللہ الرحمن الرحیم
عن خالد بن الولید عن النبی علیہ السلام انہ قال المومن لا یسمع

من عذاب الله تعالی حتی تترک اربعا الکبر والغیبة وسوء الظن بالله یعنی مومن نجات نیابد از عذاب خدای
تعالی تا ترا نکند چهار چیز یکی کبر دوم غیبت سوم حسد چهارم سوء الظن یعنی بد گمانی نجد الرابع راوی آنچه
آمد زدست که در باب او رسول علیه السلام فرمود خالدین فیه سنعذب من شئنا فی
الله تعالی فی الاخرة قوله المومنین مراد مومن آنست که ایمان آورده باشد بخدا و رسول او و آنچه
شرط بیعت است در اسلام و این بر طریق عموم ست و مومن خاص آنست که دست از معاصی بدارد
چنانچه از رسول علیه السلام پرسیدند که یا المومن فرمود من اجتنب المعاصی انکه اجتناب کند معاصی
را گفتند یا رسول الله ما علامة المومن قال من لم یکل لسانه من المومن یعنی هر که انگشت
زبان او از یاد کردن مومن و مومن نام خدمت حکایت آمده ست که در بغداد جهودی بسخاوت مشهور بود و
سائلی از و محروم نرفتی و نام او زید بود و او را رحمت شد امام یوسف قاضی رحمة الله بخدمت امام اعظم رضی الله عنه
گفت ای امیر المومنین زید جهود را رحمت شده ست اگر مسلمان شود چه نیک باشد امام اعظم چند نفری بر وی
فرستاد ایشان رفتند و او را ترغیب و تحریض کردند که اگر مسلمان شوی خیرات تو متضاعف نشود او جواب نداد
چون احمد بسیار کردند گفت مرا ننگ میاید اگر مسلمان شوم این است که امام اعظم دارد خود آن اندازه من منت دارم اگر
آنست که شما دارید و در زید خود مرا ننگست حاضر را از ان ناک مدار ها آب شد و از چشم چشمه جاری گشت
گریه کنان پیش امام مسلمانان آمدند و کیفیت گفتند امام اعظم فرمود که از و بوی مسلمانی می آید خود بر خاست و قدم مبارک
بخانه زید آورد چون زید روی مبارک ایشان دید فی الحال گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد ان محمدا عبده و رسوله امیر مومن تو انچنان مسلمانی می ورزی که جهود از ان شرم می آید قوله لا یجتمع
عذاب الله تعالی و عذاب جهنم از عذاب خدای تعالی در آن عذاب دوزخ ست اگرچه در دنیا هم عذابست فاما از اعتبار
نیست که ثبات ندارد و عذاب جهنم دوزخ جاویدست که صلاقنا نگردد و هر روز هزار شدید و در و احمد بدو آبد
و تعرا و بعید و هر روز اهل او گر زنده و اینبار از گر زنده کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیدوا فیها قوله
حتی تترک اربعا تا رها نکند چهار چیز را المومن اگر میخواهی که از عذاب خدای تعالی خلاص یابی چهار خلق بگذار
هفت سهان و زمین از و در ان اندرون و قصه جبرئیل علیه السلام بر رسول آمدن و گریستن رسول گفت یا اخی
جبرئیل ما یبکیک و ما گفت یا رسول الله از ان باز که دوزخ آفریده شده ست شادی از دل ما کلی رفته ست و اشک
از چشم ما نهاده که مبادا که ما را بسبب معاصی باز کشد حال ایشان این است ای بیدل تو با غوا و آرام چگونه باشی

پس این چهار چیز بگزارد و دستانه انسیان بدار که این هر چهار کار موجب بار و موث شرارست یکی از آن بزرگ منشی گزین
ست قوله الکبر بدانکه کبر خصلتی ست مذموم که کبریا عظمت خدایرا سزد و بدین سبب در قرآن مذمت بسیارست جبار
و متکبر را و قوله تعالی کذلک یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار قوله و خاب کل جبار عنید قوله انه
علا فی الارض و قد ذکر من کل متکبر جبار لا یؤمن بیوم الحساب و رسول ما فرمود من تکبر و تجبر علی الله
یعنی هر که بزرگ منشی کند خدا تعالی در آخرت گرداند گفت علیه السلام من تکبر حقر الله و گفت علیه السلام من
اهانه الله و گفت علیه السلام من تکبر اضعه الله و گفت علیه السلام در مذمت تکبر و کسیکه در دل او مقدار یک اندیشه
از کبر باشد گفت علیه السلام کسیکه خود را بزرگ داشتن پیشه گیرد تا آنگاه که نام وی در جریده جباران نویسند همان ساعت
بوی رسد که باشیان باشد دور خبرست که سلیمان علیه السلام دیو و پری و مرغ هوا فرمود تا هیزم بسیار جمع کردند و بلندی
آدمی صد و بیست هزار پری گرد آمدند و با تخت در برابر او بداشت آنگاه بر هوا بپرید و مرغان بر بالای او سایه کردند
اگر کبر و نخوت سلیمان بودی ویرا در زمین فرو بردی پیش از آنکه بر هوا برود گفت رسول علیه السلام متکبر ازاد قیامت
حشر کنند بر صورت مورچه که زیر پای خلق افتاده باشد از خواری گفت رسول علیه السلام در دوزخ وادیست که آنرا
هبهب گویند حق تعالی جبار از متکبر از آنجا فرود آرد و سلیمان گوید گمان بکه بعد از آن هیچ طاعت او را سود
ندارد و خبرست گفت رسول علیه السلام خدا تعالی نگرد بکسیکه جامه در زمین کشد تکبر و خواست رسول علیه السلام
یکبار خرامیده بود و جامه فخر پوشیده بود در خویشتن بر سبیل تکبر نگریست خدا تعالی او را در زمین فرو برد تا قیامت
تا قیامت گفت رسول علیه السلام هر که خود را بزرگ داند در چشم خدا تعالی بسی ناچیز بیند طرف
مهارب را دید که نیخ امید گفت ای بنده خدای چنین فتن با خدای دشمن دارد گفت کبر نشاید گفت نشاید
اول آنکه بنده بود دیگر آخر مردای خواهی شد و در میان حال چه پلید بیاهتی و حقیقت کبر آنست که خویشتن را از دیگران
بهتر داند و این در دی باد نشاط پدید اشود آن باد را کبر گویند گفت علیه السلام اعوذ بالله من نفحة الکبر
چون این باد در دل پدید آید دیگر از ادون خویش داند و بچشم خفا دان بیند بلکه دیگر را لایق خدمت خویش
نداند و تقدم جوید بر رفتن و نشستن و حرمت داشتن چشم دارد و بدان حد برسد که اگر کسی ویرا نصیحت
کند نپذیرد و اگر بجود نصیحت کند تعنیف کند و اگر ویرا تعلیم کنند و خشم شود و در مردمان
چنان نگرد که در بهایم رسول علیه السلام را پرسیدند که تکلف چیست
فرمود آنکه حق را گردن نرم ندارد و در مردمان بچشم حقارت نگرد این دو خصلت

عظیم حجاب بندیان بنده و خدا تعالی و این نه شرط موسنان ست و درجات بر جمله ترست بر بعضی کبر با خدای بود
چنانچه تکبر نمرود و فرعون و کسانیکه دعوی خدائی کردند از بندگی تنگ گفتند دوم آنکه کفار قریش بر پیغمبر بگردند و ایمان
نیاوردند این کبر ایشان را بدایت نجاشی سوم آنکه کبر بر بندگان ست که ایشان را بحقارت بنبیند آن و کفر اند و این
گناه جمله ست که خداوند تعالی میگوید العظمة ازاری والکبریاء ردائی فمن نازعنی فیهما قصمته
ای هلکته اسباب کبر یکی علمست که بعلم خود کبر کنند و از مردمان خدمت و تعظیم چشم دارد رسول فرمود علیه السلام افة
العلم الخیلاء یعنی آفت علم خیلاء ست دوم کبر در زهد و عبادت ست دیگران را حقارت بنبیند و خود را کامل داند این
نیکو نیست که در بنی اسرائیل زاهد بود که بکوهی نشسته ابر بر وی سایه کرده یکی فاسق برای زیارت او رفت و دل او گرفت
که فاضل چه مجال که بر سر نشیند گفت بر من فاسق نشسته بر خاست به پیغمبر آن زمان وحی آمد که زاهد فاسق را
بگو که هر دو کار از سر گیرند فاسق اباحقا بخشیدیم و زاهد را از کبر اعمالش حبط کردیم سوم کبر نسبت ست که خود را
عالی و قریشی داند و قیامت نسب سود نکند مگر کار نیک چنانچه رسول علیه السلام فرمود ان الله سخط علی من
لطاعه وان کان عبدا حبشیا والنار لمن عصاه ولو کان حرا قرشیا مهادم کبر بحمال ست
و آن پیغمبر را تمام باشد رسول فرمود چندین زنان مومی که در دوزخ حبشیه شوند یعنی سیاه روگردند پنجم کبر با آنست
و از خدا تعالی گفت بل هو متر هم سیطوفون ما بعملوا ششم کبر بقوت تمام باشد رسول فرمود ای بسا ضعیف
که در بهشت قوی گردد و ای بسا قوی که در دوزخ ضعیف شود هفتم کبر بر تبع بود و آنچه سود نکند یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من
اتی الله بقلب سلیم و علاج کبر آنست که چون خود را از دوزخ رسته نبیند و علی التحقیق بهشت را جای خود نداند و چندین
عقبات از موت تا قرار یافته و فرق فی السعیر در پیش او کبر کردن چگونه آید شبلی را رحمة الله علیه پرسیدند که کبر را سه
گفت هر که دو پای در بهشت باشد و گفته اند که شومیت کبر بکبر کشد چنانچه ابلیس لعنه الله و تکبر و کان من الکافرین ختم عمل
هم تفسیر آیه کنم قوله تعالی بعد از کبر عنیت یاد کرد که کبر از اعمال دل است و عنیت از اعمال زبان یعکس الا اشاء
الله از این خلاصی نبود و بال این عظیم و خدای تعالی در قرآن عنیت را برابر گوشت آدمی یاد کرد ست یحب احدکم ان
یاکل لحم اخیه میتا و رسول فرمود علیه السلام ایاکم والغیبة فان الغیبة اشد من الزنا ان الرجل قد یزنی
فیتوب فیتوب الله علیه وان صاحب الغیبة لا یغفر حتی یغفر له یعنی بر شما باد که غیبت نکنید که بدستی که غیبت
اشد ست از زنا که اگر مردی زنا کند پس توبه کند توبه او خدا تعالی بپذیرد و صاحب غیبت آمرزیده نشود که تا خصم او را نبخشد رسول گفت

۴ مررت لیلة اسری بی علی قوم یحدشون وجوههم بأظافیرهم فقلت یا جبرئیل من هؤلاء فقال

هؤلاء الذين يغتابون الناس ويقولون في أعراضهم وسليمان بن جابر گفت يا رسول الله مرا چيزي بياموز كه دشگير من گردد گفت عليه السلام كار نيك حقير مدان اگرچه پاره آب از دلو خويش در كاسه كسي كني و با برادر مسلمان بشاشي كشاده دار و چون از نزديك تو خبر غيبت يكمن رسول عليه السلام خطبه كرد چنانچه عورات در پس خانه شنيده ندا كرد يا معشر المسلمين من آمن بلسانه ولم يؤمن بقلبه لا يغتابوا المسلمين ولا تتبعوا عوراتهم فان من تتبع عورة اخيه يتتبع الله عورته يفضح الله في جوف قعره گفت رسول عليه السلام الغيبة اشد من الزنا يجزء من الغيبة وجزء من البول جابر گفت رض پيغمبر عليه السلام برد گور گذشت فرمود نه صاحب اين هر دو گور را عذاب ميكنند يكي بسبب غيبت و دوم بسبب جابر كه از بول نگاه نداشتي انگاه چوبي تر پاره كرد و بر سر آن هر دو گور را نهاد تخت و برد تا فرو برد گفت تا دام كه اين خشك نشود عذاب ايشان كمتر بود ابو قلابه رحمه الله گفت كه غيبت خرابي دست و برنگي هر كه غيبت كند مرد مانزاد و غيبت چوبي ايشان كوشد حق تعالي عيب ايشان آشكارا كند در دنيا و آخرت مخذول و مردود كند ابو هريره گفت رضي الله عنه هر كه گوشت برادر خود خورد در دنيا گوشت او در آخرت پيش او آرند و گويند بخور چنانچه در دنيا خورده پس آن بخورد و بنالد و دور شرش كند و آمده ست كه دو مرد پيش در مسجد نشسته بودند مردي برخاستن گرفت و بيرون شد بازآمد گفتند در وي بيچيز يكه با قيمانده ست يا نه چون نماز كردند برعطا آمدند گفتند گفت تو ميكنيد نماز نگزديد در وزه قضا بداريد كه گوشت برادر خود خورديد عبد الله مبارك گويد كه پيشينه سلف ديدم كه غيبت ايشان اندك بود فاما گويند هر چه شنونده آگاه آيد غيبت بود بدانكه اي مومن چنانچه غيبت بزبان بود بچشم و بدست و باشارت هم آنست عايشه رضي الله عنها بدست اشارت كرد كه فلان كوتاه است رسول عليه السلام فرمود كه غيبت كردي اگر كسي غيبت كننده را منع كند و مبدل كار نباشد منافق بود ابو بكر و عمر كجا ميرفتند گفتند فلان بسيار ميخسپد پس ان از رسول عليه السلام نا نخورش خواستند گفت نا نخورش خورديد گوشت برادر خورده ايد هر دو ابرار كرديكي گفتند و ديگري شنيده بدانكه چنانچه غيبت از زبان حرام ست از دل هم حرام ست و غيبت دل انست كه گمان بد بري كسي بي آنكه بچشم از وي چيزي بيني يا بگوش از وي چيزي شنوي كه رسول فرمود عليه السلام كه خون مسلمان و مال وي و هر چه در دل افتد كه نه يقين بود حرام ست و هر چه از زبان دو عدل نشنود آن شيطان در دل افگنده بود باشد از فاسق سخن باور نتوان داشت كه حق تعالي ميفرمايد ان جاءكم فاسق بنبإ فتبينوا و حرام آن باشد كه دل خود را بدان قرار فاما آنچه بي حجت بر دل افتد و تو از ان كاره باشي و قرار ندهي از آن ماخوذ نگردي

ما خود نکردی که رسول فرمود علیه السلام مومن از گمان بد خالی نبود و سلامتی او در آن بود که در دل آنرا تحقیق نکند اما اگر از عدل نشنود آنرا توقف باید داشت اگر او را کاذب یابی بدگمانی باشد بر عدالت او و این هم روا نبود و علاج او آنست که بحقیقت داند که حسنات او چنان میرود که آتش بیزم آنچه رود و نیست میکند اگر خشم سعال یا درد سر او کفر باشد اگر با وردار و پس اعمال خود هر چه بدگیری میسزد و شاید که همه اعمال او رفته باشد و انگبین بزرخ افتد و گوشت مردار خوردن نه کار عاقلانست پس حذر کردن اولی تر نه مقر بودن بدان ای مومن از غیبت حذر کن و کارهای نیک بدیگران مده و کار خود مقبول نزد او که قلب آنرا میبیند و بدانکه در شش جا غیبت کردن رخصتست اول از دست ظالم پیش سلطان بگوید یا پیش کسی از وی بترسد خواهد و این را بود و گزند این نشاید دوم اگر فساد بیند پیش کسی گوید که او را باز داشتن تواند سیوم پرسیدن فتوی اگر نام نگوید بهتر باشد و اگر گوید هم رخصتست چهارم انکه از شر وی حذر باید کرد چون زند یا بنده یا عیب بود خرنده ا باید گفت تا او را زیان نرسد پنجم انکه کسی به بیماری معروف بود او را نشاید گفت که نابینا را بصیر گویند ششم انکه فسق ظاهر کند چون بطرب خوردن و قمار باختن ذکر ایشان غیبت نباشد و گفته اند که سه کس غیبت نیست سلطان ظالم و مبتدع و کسیکه فسق آشکارا کند و کفارت غیبت آن بود که توبه کند و پشیمان شود و از وی بحلی خواهد و اگر او مرده باشد او را آمرزش خواهد و اگر زنده باشد بر وی متواضع رود و او را ثنا گوید بسیار اگر بخشد زهی سعادت و اگر نبخشد این مراعات رهنه نویسند و شاید همان عوض و بحلی مجهول نخواهد چنانچه اگر گوید همه حقوق بخشیدی دادم نبخشد روا بود تا بگان بگان نگوید امیر من غیبت از ظن خیزد و ظن از تجسس خیزد و حق تعالی از آن منع کرد چنانچه در کلام مجید میفرماید بتفسیر نخجوانی ای مقری تالی قرآن فرمان سبحانه یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم لا تنزول آیه بحق دو تن از بزرگان صحابه بست یکی ابوبکر رض دوم عمر رض و انچنان بود که چون رسول علیه السلام بفرموده فتی هر درویش یا بدو تواند کرد ضم کردی تا درویش ایتام را دشت شدی در غزوه سلمان ابدیشان سپرده بود تا ایشان تیمار داشت او کنند او بعضی کار ایشان کند سلمان نیز آب دردی و اسپان آجو افگندی و پیش فتی و برای انیان طعام ساختی روزی سلمان پیش فته بود و بمنزل رسیده مانده شد و بیدار بود شب بشنگی باز نهاده تا بیاساید چون شد تا انگاه که ابوبکر و عمر رض بوی رسیدند و بیدار کردندش گفتند که طعامی ساخته گفت بی خواب من علیه کرد گفتند بگاه شده ستبزد یک رسول ا برو تا هیچ طعامی فرقی با بی نخواه سلمان از پیش ایشان برفت بر در باکدیگر گفتند

فتح الرحیم

لو لبثت الی ان یرجع کما ذهب وابن سیرین چاپست کر آب بسیارش بود ایشان انجا فرو غنیمت
وی گفتند سلمان را نزوی رسول آمد و طعام خواست رسول گفت برا سامه بن زید خزینه دار رو بپرس از وی هیچ نمانده
افزونی نمانده ست بستان اسامه بن زید خزینه دار بود طعام درست او بود سلمان رضی الله عنه برفت و طلب کرد و با
گفت نمانده ست پس سلمان باز گشت سوی ابو بکر و عمر رضی الله عنهما و قصه با ایشان باز گفت تعجب کردند که طعام بسیار بود
و زاد ایشان است اما چون تجسس کردند معلوم شد که هیچ نمانده بود و در حق او گمان بد بردند جبرائیل علیه السلام بیامد و رسول
علیه السلام گفت خبر دار ای از حال ایشان و این آیت آورد قوله تعالی یا ایها الذین امنوا الآیه پرده پوشید گان
نام ایشان بیان نکرد همه مسلمانان را پند داد و بیان جبرائیل علیه السلام گله ایشان بر رسول گویا نید تا عمل
الله ایشان را پنده هد و همه مسلمانان را بر طریق عموم پند داد و گفت اجتنبوا کثیرا من الظن رسول فرمود علیه
السلام تا هر دو را بخواند رسول فرمود بهیبت این سرخی گوشت که می بینم میان دندانهای شما گمان بد بدید که مگر
گوشت فرموده ست و شما نداده اید رسول الله اسامه ما را هیچ نداده ست و ما هیچ گوشت نخورده ایم رسول
صلی الله علیه وسلم فرمود گوشت خورده اید نیکو نیم گوشت آمی میگویم آب دهن بیرون اندازید آب دهن بیرون انداختند
دیدند متغیر شده و کبود و ناخوش گشته و این آیت بر ایشان خواند که ایمه مسلمان کرانه گیرید و دور باشید از بسیار گمانهای
بدان بعض الظن اثم درستی که بعضی از گمان اثم ست یعنی بزه ست و این بدان گفت که گمان نیک جایز ست
و لا تجسسوا تجسس مکنید و لا یغتب بعضکم بعضا و غیبت مکنید گروهی کنید در این آیت سه چیز یاد کرد ظن و تجسس
و غیبت غازا ز ظن آمد که مقدم غیبت تجسس ست و مقدمه و ظن تجسس ایشان بحق اسامه بود و غیبت ایشان بحق
سلمان بود چنانچه یاد کردیم انگاه مثلی یاد کرد و از زشتی غیبت او گفت رسول علیه السلام ایحب احدکم ان یاکل
لحم اخیه میتا فکرهتموه آیا دوست دارید یکی از شما که بخورد گوشت برادر خود از پس مرگ وی پس کراهیت دارید یعنی کرا
دارید غیبت را چنانچه کراهیت دارید آنرا و تشبیه غیبت بسئل بدان معنی ست که غیبت آن بود که در حال غیبت بود چه مرده
از آنچه از گوشت او خورده شود و قدرت آن ندارد که او را منع کند و اتقوا الله ان الله تواب رحیم و بترسید از
خدا و توبه کنید که خدا بسیار توبه پذیرنده توبه بندگان ست و رحیم ست بر ایشان اگر کسی بجرمی و یا شهتی رسد و بخورد و
گوید و لا تجسسوا دی تحت این آیت در آید که رسول علیه السلام فرمود من قرء القرآن برایه قلبیتوه مصحفا
من النار و این تبدیل قرآن ست که مراد از این تجسس غیبت بهمسلمان ست و تجسس کردن از خلال و حرمت نهی
کرد خدا و مدتها گفت فاکلوا من الطیبات و اعملوا صالحا و سیاتی شیری آمد ست هر که غیبت کند خدا بیامرزد گناه

دنیا مرد ایمن نیست ازین کتاب ان را که بدگمانی در قیامت پشیمانی ست و غیبت خراب کننده کار نیکست
قوله الحسد یعنی از عذاب اخلاص نیابد تا حسد نگزارد و بدانکه حسد مذمومترین خلالت است و حضرت عزت جل جلاله پیغمبر علیه السلام
را میفرماید که از شر حاسدان پناه بمن جوید و من شر حاسد اذا حسد رسول فرمود علیه السلام الحسود لا
یسود یعنی حاسد بزرگی نخواهد و مردی پیدا نشود رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله انا خائف من النار یا سند الحوف
گرفتن آتش سخت ترسنده ام فرمود لا تحسد الناس تکن امنا حسد مردمان مکن تا ایمن باشی گفت رسول الحسد
یاکل الحسنات کما تاکل النار الحطب یعنی حسد کردار های نیک چنان خورد که آتش هیزم او گفت عدو شما پدید آمد
گرفت پیغمبر که ابلیست پیشین ملاک کرده ست آن دشمنی و عداوتست و حسد و گفت علیه السلام هر که حسد کند تخمی خواهد کشتن
برجی دشوار نخورد و سوال گو در راند و موسی علیه السلام دعا کرد در سایه عرش پدید آمد از دوی پرسید فرمان رسید که هرگز
حسد نکرده ست و در مادر و پدر عاق نخورده ست و سخن چینی نکرده ست و ذکر یا علیه السلام گفت حق تعالی میفرماید حاسد
دشمن نعمت و بر قضای من خشم گیرد و قسمت من که میان بندگان کرده ام نمی پسندد رسول فرمود علیه السلام حسد
کرده پیش گناه بدوزخ شوند بحساب امیران بحور و عرب بغضب تو انگران بکبر و تجاران بخیانت و روستا بجهل
علما بحسد و تحمل عیاض گوید که حسد ده جزو ست نه جزو علماست و یک جزو میان تمام بنی آدم در حکایت آمده
ست روزی مردی نزد یک پیغمبر علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله من عجبی دیده ام در غلامان تو بیک یکی نقل کرد چون جنازه او
بر داشتیم جنازه از کف ما معلق شد دوم خود دیر نرفت رسول علیه السلام فرمود که آن مرد خواهد بود که در دی و چیز نبوده باشد
یکی گفت دوم حسد که جنازه این دو نفر فرشتگان بر دارند و فرمود علیه السلام ای عایشه اگر خواهی که در بهشت بجهار دی
باید که حسد مسلمانان نکنی ازین حدیث دلیلست که حسد بکافران دابا شد و رسول علیه السلام بر کافران حسد ده و آنچه
آن هفت کار دان دید پر مال در طل بیارک گزاشید که اگر این مال تمام مسلمانان بودی اشیا نزا اسباب اطاعت
و هر شبی بسبع رقاع تا نازل شد و آمد بست کریا بی از ان مهتر عیسی نقل کرد تمام فرشتگان را فرمان شد تا او را
استقبال کنند مهتر عیسی علیه السلام مناجات کرد که مکافات این کار او را بدهد بمرتبه رسانیدی فرمان شد پنج کار کنید
دوم سخاوت داشت سوم غیبت کسی نکرد ست چهارم طمع نداشت پنجم بر همکایش حسد نکردی سوال گفت علیه السلام
الحاسد کالمجاهد مع الله یعنی حسد کننده همچون جهاد کننده ست باخدای تعالی رسول فرمود
علیه السلام مرحله را اگر خواهی که در بهشت درجه تو همچون درجه پیغمبر باشد هیچکس حسد
مکن و گفت رسول علیه السلام که در دوزخ وادی ست که عذاب آن سخت ترست

دران نباشد مگر حاسدان آن سیرین گوید وقتی بر اهل دنیا حسد کنم که اگر اهل بهشت هست خود دنیا را چه قدرست در مقابله آن نعمت که وی را خواهد بود و اگر اهل دوزخ هست آن نعمت وی را چه سود کند چون آتش خواهد بود یکی حسن بصری را گفت که سوء من حسد کند گفت پسران یعقوب را فراموش کردی ابوذر را گفت هرگه از مرگ بسیار یاد کند وی را شادی نبود و نه حسد حسد آن بود که چون کسی را نعمتی رسد تو آنرا کاره باشی و زوال آن را خواهان باشی و اینجا هست و بدتر ازین اعمال دلست زیرا که این بدخواهی مسلمانان هست در رسول فرمود علیه السلام لا یؤمن احدکم حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه پس هر که برای خود نیکی خواهد و برای برادر مسلمان بد خواهد ایمان کامل نباشد پس حسد مرتبی هست که ایمان را ضعیف گرداند زیرا که خدای تعالی نعمت خواهد داد و محنت خواهد داد بین محاربت هست یا خداینعم اما اگر خواهی که ترا مثل آن باشد و لیکن زوال آن از دیگری نخواهی آنرا کاره نباشی آنرا غبطه و مسابقه گویند و اگر در کار دین بود محمود باشد و شاید که واجب هم بود سابقوا الی مغفرة من ربکم فرمانست رسول فرمود علیه السلام چون مردمان بمیرند و گویند اگر این مرا بود من نیز همچنان میکردمی که او میکند اگر در کارهای نیک باشد حسد نبود و اگر در معصیت بود او نیز در وبال او شریک باشد اما بمن حسد بسیاری عظیم هست و علاج او آنست که بدانی که حسد زیان دنیا و آخرست و زیان دنیا آنست که همیشه در غم و اندوه و عذاب شدید و هیچ وقت خالی نبود هر بار که محسود نعمت رسد او را اندوه زیادت شود که گفته اند حسد عذاب حاسد هست و نعمتی که در ازل نعمت او آمده هست آن خود بنقصان نخواهد شد و ضرر آخرت آنست که حسنات او حبط شود و در قیامت حسنات او بمحسود دهند و موافق ابلیس شود و محسود را فایده هست که حاسد یکباره خود محسود مظلوم هست و حاسد ظالم مطوبی للمظلوم ویل للظالم حدیث نبوی هست و حسنات حاسد محسود برد و بایسات خود و گردن او بنهد مهتر آدم علیه السلام محسود ابلیس حاسد بنگر احوال هر دو آدم سعود ابد شد و ابلیس مردود ازل گشت ناهیل محسود قابیل حاسد و اشقاوت او و اشقاوت و قوله و سوء الظن بالله یعنی مومن از عذاب خدای تعالی نجات نیابد تا نگذارد بدگمانی نخدای تعالی بدانکه المومن بگمانی نیرد و گونه هست یکی سوی خدای تعالی چنانچه لفظ حدیث هست دوم بدگمانی سوی مومن چنانچه بعضی مسلمانان محدثان تاویل این حدیث چنین میکنند و سوء الظن بالعبد آنست که بدگمانی سوی حضرت عزت کفرست و لفظ الحدیث المومن دار و شده هست و اضافت سوی خدای تعالی بسیارست چنانچه یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله و الرسول ازمال غنیمت جمس معین بود و بر رسول خدای تعالی اضافت بسوی خود کرد بر سبیل شرف پیغمبر علیه السلام و در مدینه که وردی قیامت خدای تعالی بنده را گوید ای بنده من گرسنه بودم مرا طعام ندادی بنده گوید چگونه طعام دهم

و تو پروردگار عالمیانی فرمان شود چون شنیده گردند مرا طعام مذاری گوئی مرا مذاری و دگر مرا طعام میدادی
چنانستی که مرا میدادی و چون رسول علیه السلام بگذرد ز طرف کفار بتر فرستاد آن تیر از یازده صف گذشت یا
نفر و پنج تن را بهفت سپر و خست و تمام تیر در زمین فرو رفت شعبه عجب در دل رسول علیه السلام گذشت جبرائیل
علیه السلام در رسید فرمان آورد و ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی اضافت تیر سوی خود کرد پس بخشین
بیازیست و جبار نیست پس اگر سوی بنده بدگمان شوی چنانستی که سوی ضد اتباع شده باشی بدگمانی سوی خود اتباع
بود و نوع سوم یکی ذات است و دوم صفات ذاتی چنانکه گوئی نعوذ بالله من ذلک که خدای تعالی دوست
و یا دشمن است یا او را زن و فرزند است و یا صفاتی از آن صفاتی است که گوئی او را علم نیست یا عدل
نیست و یا سخاوت نیست و امثال این کفرست و یا گوئی مرا بصلاح آخرت بدار این اشتراط گوئیدو
خود اتباع میفرماید کما عند ظن عبدی بی فلیظن بی ما شاء مردی قاف سابقت رسول علیه السلام پرسید گمان
تو بپروردگار خود چگونه است یا رسول الله گمان بخیر است بحضرت داریم رسول علیه السلام فرمود علیک
الجنة فقط ان الحسن بگمان نیک خود دست داری بعد از وفات حسن بعاقبت با تو نازی
پرسید مکه حق تعالی با تو چه کرد گفت چون مرا در حضرت عزت بردند فرمان شد اگر مرا شرم میدارید تو
تو بودی ترا بدوزخ میفرستادم اکنون چون مرا امید بندگی و بدگمانی بر من نیز بردی گوئی
ست یکی ذات دوم صفات این حرام ست که فرمان حضرت رسالت بر خیلست ظنوا بالمؤمنین خیرا
ذاتی چنانچه بر عیب یکی ترا گمان شود چنانچه قوم مهتر موسی علیه السلام بر موسی گمان داشتند که در وجود او
داغ برص ست مهتر موسی علیه السلام از غایت شرم جامه رقتی فرود نیاورد می چون اندام خشتی از نظر غایت
تا روزی مهتر موسی علیه السلام کناره لبیا جا بر تخته سنگ نهاد و خود در آب آمد حق تعالی برای فرمان تا قوم بنی تخته سنگ
در سیر و چنانچه در حال جنابت بطریق سرعت در مهتر موسی علیه السلام بنال در بنهد و بدید هر بار بگفت ثوبی یا حجر
ثوبی ای سنگ جامه من بستان چنانچه نظر قوم او بر وجود او افتاد او را هیچ داغی ندیدند و مهتر
اتفاقا بگریخت و در پس اگر بر یکی در دل گمان بد نظن این آگوئید و اگر از زبان نگوئید هم ظن و هم غیبت جمع شود و این
دو عذاب را مستحق شود و آن قدر که گناه بود مستحق عذاب بدچنانچه حق تعالی فرمان داده ان الذین یغتابون المؤمنین
والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا و اثما مبینا عذاب جهنم و لهم عذاب الحریق عذاب جهنم از سبب گناه
و عذاب حریق از سبب غیبت کردن تو باد اگر گمانی بد دروغ باشد این بهتان گوئید و این مبین گناهان

است که از رسول علیه السلام پرسید از عذاب جهنم بیان کنند که گفت و سخت ترین عذابها باشد و بدترین دردها بشنید
وصفاتی است چنانچه گمان برد که فلان خائن است یا سارق است یا زانی است یا مادر خمر است یا در دوغ می
یا بخیل است این هر همه حرام است مردی گفت یا رسول الله فلان کس خائن است رسول علیه السلام گفت مر است عذاب خائنان
بدین گفتار تو در آمد است که خالد جهنی نزد یک امیر المومنین عمر رضی الله عنه نشسته بود مردی بر امیر المومنین عمر رضی آمد و از امیر
المومنین عمر رضی چیزی درخواست امیر المومنین عمر رضی او را تعجیز دادند چون بخاست خالد گفت یا امیر المومنین ایذا دادی با وجود آنکه
خواست میکند امیر المومنین عمر رضی گفت توبه کن از بدگمانی که من از رسول علیه السلام شنیدم که من ظن بالمسلمین سوءا حرم
الله علیه رائحة الجنة یوم القیمة رسول علیه السلام فرمود هر که از مسلمانان بد دل بدگمانی مومن باشد از روی یک ساعت
از مجاهدات است که شب و روز باکفران کارزار کنند و بحیاعتی بنا سائند اگر چه در خانه بر بستر نرم با زنی خوب خفته باشد و بزید
تعالی بدگمانرا عذاب و غضب و لعنت وعده کرده چنانچه گفت آمدیم تفسیر سخنان ای متقری خوش نرم آن بزید
تعالی بیرکت مصطفی صلی الله علیه وسلم یعذب المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات الظانین بالله
ظن السوء منزه از عیب و نقد عیب خالق بی ریب کلام مجید چنین میفرماید ویعذب المنافقین والمنافقات والمشرکین
والمشرکات الظانین بالله ظن السوء علیهم دائرة السوء وغضب الله علیهم ولعنهم وأعد لهم جهنم
وبساءت مصیرا عذاب کند مردان منافقان را و زنان منافقه را و مردمان مشرک و زنان مشرکه را هر آنکه گمان
برد بخدای تعالی گمان بد بر ایشان ست گردنده آن بد گمانی و خشم خدای تعالی بر ایشانست و لعنت کرده ست ایشان
و آماده کرده ست مر ایشان را جهنم و بد ست جای بازگشتن شان قوله تعالی و یعذب عذاب کند مشرکان را هم در دنیا
و هم در گور و هم در عرصات و هم در دوزخ و عذاب ایشان در دنیا آنست که ایشان را در کشتن و بردن کردن و جزیه بستدن و خوار
داشتن و در گور شکنجیدن چنانچه استخوان آرد شود و هیبت منکر و نکیر دیدن و در سوال در ماندن و عذاب گور
چشیدن و بامداد و شبانگاه جای خود در دوزخ دیدن در عرصات سختی مصیبت و گرمای آفتاب دیدن
زمین شق شدن و خوی گرم از آن خود خود و یا فتن نامه بدست چپ هیبت صراط در ماندن جاوید در دوزخ
و چشیدن غذاهای گوناگون و محروم ماندن از دیدار خدای تعالی و از نعیم بهشت و نومید شدن از رحمت
خدای تعالی قوله تعالی المنافقین فی الدرک الاسفل من النار و منافق آن باشد که در دل منکر باشد و از زبان
اقرار کند و این بیماری سوء تخمه است در میان تصدیق و بسته چنانچه حق تعالی میفرماید اذا جاءک المنافقون قالوا

نشهد انك لرسول الله والله يعلم انك لرسوله والله يشهد ان المنفقين لكاذبون چون
در دل تصدیق ندارند شهادت حق تعالی ایشانرا فرمان داد که انسان رفع میکنند نفاق بر دو نوعست یکی در
بصدیق که از دل سنگر باشد و از زبان اقرار کند امنیت دوم در تکذیب چنانچه یکی را گوئی سن ترا دوست میدارم
و در دل عداوت دارد تا بحضور او را متملق کند دوم عنیت او را بدگوئی ازین بزه باشد و موجب عذاب عقابا باشد قوله
تعالی والمشرکین یشرک کافر دست و کافر مشرک و شرک کیست هر که شرک بر خدا تعالی آرد و این را شرک اکبر گویند
و شرک اصغر بزه و گونه ست جلی و خفی جلی آنست که پیدا باشد چنانچه مشغول گرفتن فال دین سوگند بغیر خدا تعالی
خوردن که رسول گفت علیه السلام من حلف بغیر الله فقد اشرک بالله و اعتماد و اعتقاد بغیر حق کردن چنانچه
میگویند تا فلان کس نشود مرا چه غم ست خفی آنست که پنهان باشد و آن ریاست قوله المصلین الذین
هم عن صلوتهم ساهون الذین هم یراؤن و شان این طایفه ست رسول فرمود من ریا ست خود از شرک اصغر
شیر بیم گفتند آن چه باشد گفت آن ریاست قوله الظانین بالله ظن السوء گمان بر بندگان بد بر خدا تعالی این صفت
کافرانست که هیچ مومن بر پروردگار خود گمان بد نبرد از عبد الله عباس رضی الله عنهما پرسیدند که بدگمانی بر خدا تعالی
چیست گفت هر چه از ما سزا بر دگویند آن بگمانی ست و این کار نادانانست و کار دانایان چنانچه حق تعالی
گفت یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیة غیر حق گفت پس هر چه در خور درگاه او نباشد و تو از او
او صفت کنی آن بدگمانی باشد و بدانکه ظن در قرآن بر پنج معنی ست یکی بمعنی یقین چنانچه در سورة الحاقة
قوله تعالی انی ظننت حسابیه و مانند این در سوره بقره الذین یظنون انهم ملاقوا الله ای یتیقنون
دوم بمعنی شک چنانچه در سوره جاثیه ان نظن الا ظنا ای شکا سوم بمعنی حسب چنانچه در سوره نساء انه ظن ان
لن یحور ای پنداشت که هرگز بازگشت بخدا تعالی نخواهد بود در سوره حم سجده وما کنتم تستترون ان یشهد علیکم
سمعکم ولا ابصارکم ولا جلودکم ولکن ظننتم ان الله لا یعلم کثیرا مما تعملون ای پنداشتید که خدا تعالی
بسیاری از کردار شما نمیداند چهارم بمعنی انکار چنانچه در سوره ص القرآن وما خلقنا السموات والارض وما بینهما
باطلا ذلک ظن الذین کفروا ای انکار ایشان پنجم بمعنی تهمت چنانچه در سوره یوسف وما هو علی الغیب بظنین
علی الله الذین ظن السوء علیهم دائرة السوء و آن گمان بد بر ایشان باز میگردد و اگر گوئی حضرت عزت
میخواهد و رضا نباشد و بر تعظیم و اطاعت اگر گوئی او خواهد میکند روا نباشد لا تاخذه سنة ولا نوم صفت اوست و
جبلتا نکرد سبا تا بعقوبت سوی شما پس هر چه سوء ادب اضافت کنی او از آن منزه ست پس آن سوء تو باز گردد
قوله تعالی وغضب الله علیهم ولعنهم خدا ایشانرا چون مومن باد دوزخ افگند انش دوزخ گردد او

درآید درندگان آتش او را بچشند مالک گوید بگیرید او را و موکل حیران ماند و گوید یا غیاث المستغیثین
از حضرت عزت ندا آید که لبیک لبیک چون بر مومن خشم عزت جواب بشنود و خلاص یابد و بکاخ سعادت
بنالد و در بنا رنا گوید آخر چون جواب شنود چه شنود اخسئوا فیها ولا تکلمون یا آهن مگو برابر کسیکه خشم باشد با او
سخن مگویند نام بر زبان میرانید و حضرت ما را مرنجانید بعد آن اصلا رنا گفتن نتواند قوله تعالی و لهم فیها زفیر
کرده ست اشیاز الفت دوری از رحمت باشد و تعضی گویند که الا لهته هم لقطعتهم هر که الفت کرد خدا او را براند بهر که
نخواهند قوله تعالی و اعد لهم جهنم و آماده کرده ست مر اشیان را دوزخ بشارت باد مر ترا ای مومن که دوزخ آماده شده
ست مگر برای کافران اگر ما بشی او در وحیده روز ما بشی و کافر اید الآباد ما باشند قوله تعالی و ساءت مصیرا
و بدست جای بازگشت ایشان که بترین مقامها بهشت آنجای هو مثوان بهست و عدن ترین جاها بهاد و خلد
و آنجای کافران بهست عاقبت دار و آن جمیع مسلمانان بخیر گرداند **المجلس الثامن** فی ذکر زیارة القبور
و زیارة قبر النبی صلعم و من یجوز زیارة قبره و حضرة الرسالة صلعم و آله علی من یحج بیت الله و لم یزر قبره
یقین رحیم گوید و لکنت ثم کرده المسلمین هر که حج خانه برای خدا تعالی دارد فرض و فسق و در آید
باز گردد چون روز زاده ست و مادر او را آنچنان پاک باشد گوئی باز امروز مادر زاده ست و حدیث
روزی برای آمدن حج مرفه بود تا آخر الفقر و شده و قوت خود و عیال کند پشتواره بزرگ بست و صلیم بود
بر داشتن نتوانست ایزد تعالی فرشته را فرستاده تا آنچنان پشتواره بر سر او نهاد و قوله من حج هذا البیت
کردن یکی از ارکان اسلام و عبادت عروتی و بهترست که رسول علیه السلام فرموده من حج من بیته
برید الحج کتب الله له بکل خطوة یضعها و رفعها ثواب سبعین نبیة فاذا غسل و احرم حرم
من ذنوبه کیوم ولدته امه و اذا لبی یقول الله تعالی حدی عن یمینک و شمالک فاذا دخل المسجد الحرام
نادی منادی من السماء یا ولی الله استانف العمل فاذا اخذ بالطواف کتب الله تعالی له بکل شعرة
سنة فاذا استلم الحجر فکانما قبل ید الله فاذا سعی بین الصفا و المروة یکتب له بالحسنات
سبعون الفا من الملائکة فاذا وقف بالعرفات عتقه الله من النار و یقبل الله سبحانه بالحسنات
رواه البیهقی گفت سهل عمر که حج کند بی آنکه تن بفسق آلوده کند و زبان بیهوده نشناید از همه گناهان بیرون آید
همچنان که امروز از مادر زاده ست و گفت علیه السلام بسیار گناه ست که دیر اهیچ چیز کفارت نکند مگر استادن عرفات
و گفت علیه السلام قطعا نزانه بنید در بیم بر نخاستن حقیر بر دوزخ و تر مگر در روز عرفه از بس رحمتی خدای عز
و دوزخ و مدل کند خدا یتعد بدهای او را بیکوئی ۱۲

بر خلق نیارد و از سبب بزرگ عظیم کم عفو میکند و گفت علیه السلام هر که از خانه بیرون آید برای رشید حج و در راه بمیرد تا قیامت
هر سال یک حج و عمره مینویسند و هر که در مکه بمیرد یا مدینه بی حساب عرض بود و نه حساب گفت علیه السلام یک حج مبرور
بهتر از دنیا و هر چه در دست و بی اجر است کمتر هشتاد گفت علیه السلام هیچ گناه عظیم تر از آن نیست که کسی بعزم حج
و گمان برد که آمرزیده نیست پس او همچنان زنده زیارت خانه کعبه کند که رسول علیه السلام فرمود مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحُجَّ فَلْيَمُتْ
يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا هر که بمیرد و حج نکرده باشد پس بمیرد گو بهودی گو ترسا خواهد و گفت مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحُجَّ فَلْيَمُتْ يَهُودِيًّا أَوْ
نَصْرَانِيًّا پس تر باید که ننگ کنی ازین که جهود باشی یا ترسا که رسول گفت علیه السلام مَنِ اسْتَطَاعَ وَلَمْ يَحُجَّ
فَقَدْ كَفَرَ مراد ازین کفر نزدیک بعضی کفرست و نزدیک کافران نعمت مراد ست یعنی چون ایزد تعالی کسی را مقدور دهد
و نعمت بخشد و زیارت بیت الله نکند هر آینه کافران نعمت کرده باشد و گفت علیه السلام هر که را قدرت باشد که زیارت کعبه
کند و نکند حق تعالی و را بنظر رحمت نه بیند و دعای او مستجاب نگرداند و فردای قیامت شرابا آن کسان نکند
از کعبه سنگر اند در رسول علیه السلام فرمود حق تعالی وعده کرده ست که هر سالی ششصد هزار بنده این خانه را زیارت
کنند هیچ و اگر کمتر ازین باشند از ملایکه بفرستد تا آن عدد تمام شود و گفت علیه السلام فردای قیامت کعبه را جان
کنند که او را سی پای خواهند کرد و هر که حج کرده ست گردوی گیرند و دست در پرده های وی زنند تا آنگاه که در بهشت
شوند و در صحاح مذکورست رسول علیه السلام فرمود هر که بیاید سوی حج و حج نکند هم در سال پس اگر تواند
در سال شیشه کند و اگر نتواند در سال سوم کند پس اگر بمیرد و حج نکرده باشد سیاهان دوچشم او نبشته شود که این
کافرست بخدای پس رسول علیه السلام این آیه خواند وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ و گفت علیه السلام
چهار تقرند که اشیا نزد خدای تعالی عذر نیست یکی انکه بانگ نماز شنود و اجابت نکند بغیر عذر یعنی در مسجد حاضر
نشود دوم انکه پیش او طعام باشد برادر او سایل باشد او را چیزی ندهد سوم مرد یکه امر معروف و نهی منکر کند
چهارم انکه وجود استطاعت حج نکند و گفت علیه السلام مَنْ مَاتَ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهِ كُتِبَ اللَّهُ لَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ
سَبْعِينَ حَجَّةً وَسَبْعِينَ عُمْرَةً و گفت علیه السلام هر که بمیرد در سیان دو حرم حق تعالی بعثت او با ایمان کند و گفت علیه السلام
اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ حَجَّ مِنْ مِصْرِهِ مَا شَيَّعَهُ و گفت علیه السلام طواف خانه کعبه نماز ست مگر انکه خدای تعالی سخن گفتن
حلال کرده ست پس هر که سخن گوید پس باید که نیکو گوید و ابن عباس گفت رضم سعدین جبیر را ای پسر من چرا کمتر بیاده
باز گردیاده که من از رسول علیه السلام شنیده ام مرحاجی سوار را بهر گامی هفتاد نیکی بود و مر پیاده را بهر گامی که
نهد هفتصد نیکی ست از نیکیهای مسجد حرام و یک نیکی مسجد حرام صد هزار نیکی ست و گفت علیه السلام نشانی حج مقبول

است که بعد از آن بهتر باشد از آنچه که پیش از آن میبود و گفت هیچ مبرور را مزد نیست مگر بهشت
و گفت علیه السلام من مات فی طریق مکة مقبلا او مدبرا غفر الله له البتة و شفع فی مستحقین من
اهل بیته و گفت علیه السلام الحج جهاد کل ضعیف و گفت علیه السلام من اشتاق الی بیت الله و قاضت
عیناه نادی الجلیل جل جلاله یا ملائکتی انظروا الی عبدی کیف قاضت عیناه من اشتیاق بیتی
اشهدوا انی قد غفرت له ذنوبه و سترت عیوبه یعنی هر که را اشتیاق سوی خانه کعبه کشد و آب از دیده او
رود خدای تعالی ندا کند فرشتگان من بنگرید سوی بنده من که چگونه میرود آب از دو چشم او از اشتیاق بیت من گواه باشید
شما که من آمرزیدم گناهان او و پوشیدم عیبهای او و گفت هم چون حجاج احرام بندند و تلبیه گویند حق تعالی گوید فرشتگان
من بنگرید سوی بندگان من که با اشتیاق بیت من آمده اند ژولیده موی و غبار آلوده روی دراز برمیدند و ترک خانه و فرزندان گرفتند از کبر و تهلیل شان میرسد
برشد گواه باشید شما که من از ایشان خشنود شدم و توبه شان پذیرفتم و گناهان شان آمرزیدم بهشت شما را حلال کردم و دوزخ
را ایشان حرام گردانیدم ایشانند دوستان من و منم دوست ایشان و ایشان از آن من و من از آن ایشان باشند ایشان را
دیوان بمصیبت نکنم و برای ایشان ترازوی نهم رواه ابن ماجه و گفت علیه السلام چون بیرون آید کسی سوی
حج از خانه بیرون آید از گناهان گوئی از مادر زاده است و مراورا هر گامی عبادت هفت سال تا باز گردد و هفت
هزار حسنه نویسند و هفت درجه بر او بلند کنند و هفت شفاعت باید در حق خود و گفت علیه السلام
سه نفر را شفاعت من و صحبت از امت من هر که هجرت کند سوی من و من زنده باشم و هر که زیارت کند گور مرا
بعد مرگ من و هر که از مکه بپای زن باشد و عمل کند میان ایشان و هر که زیارت کند مرا بعد موت
چنانستی که زیارت کرده باشد مرا در حیات من و هر که بمیرد در یکی از حرمین چنانستی که مرده باشد در آسمان دنیا و هر که آشامد آب
زمزم شفا یابد از هر دردی و هر که بوسد سنگ را گواهی دهد روز قیامت بوفا و هر که طواف کند گرد خانه امن گابد
باذن الله و اضافه تعالی ثواب دو بردهٔ آزاد از فرزندان اسمعیل علیه السلام هر که سعی کند میان صفا و مروه
ثابت دارد قدمهای او خدای تعالی بر صراط و گفت من حج و لم یزرنی فقد جفانی و من زارنی وجبت له شفاعتی یوم القیمة و گفت علیه السلام من زار قبری فله الجنة روایت کند امیر المومنین عثمان
بن عفان رضی الله عنه که رفتم بر رسول علیه السلام در مرض موت او آنزمان پرسیدم رسول را صلعم که چون کنیم با مردگان
و او رسول را صلعم گریه بود گفتند یا رسول الله گریه شما ببب چیست گفت از سبب امت که من ایشان را سیگیرم بر گناهی که در عهد
نیکو دهند من ایشان را شفاعت سیکردم همچنان دیدم که شما شدند گفتم یا رسول الله شما شدید گفت آری که جبرئیل

برسن آمد و گفت یا رسول الله حق تعالی میفرماید بشارت باد مر ترا هر که زیارت کند گور ترا بعد مردن تو جمله گناهان
او بیامرزم اگرچه آمرزش نخواهد و تلمحی مجانبت کند من بوستان کنم اگرچه فاسق باشد و حاجات او را کنم و دوگواه او را عذاب
نکنم گفت ع من الشیعة و لم یحج وفات علی ذلک دخل النار دخل النار قال ع اللهم اغفر لشیعتنا
کفارة الذنب سبعین سنة و قال ع اذا خرج الحاج من منزله الی بیت الله غفر الله له ما تقدم من ذنبه
و قال ع من خرج حاجا او معتمرا فمات کتب الله له بکل خطوة حتی رجع الف الف حسنة و محی عنه الف الف سیئة
و رفع له الف الف درجة و له عند الله بکل درهم ینفقه الف الف درهم و بکل دینار الف الف دینار
و بکل حسنة یعملها الف الف حسنة و هو فی ضمان الله عز و جل فان توفاه دخل الله فی الجنة
فان رجع رجع مغفورا له و ذنوبه عنه مستجاب فاغتنموا عفوه اذا قدم قبل ان تصیب الذنوب فانه
یشفع فی مائة الف رجل یوم القیمة تمام شد بعون الله و حسن توفیقه بدست خاکی مولف این مجالس ابو بکر بن محمد علی القرشی الملقب
غفر الله له و لوالدیه که میشنید از مخدوم پیر و از پدر خود شیخ حمید الدین حاکم متع الله المسلمین بطول بقایه و احسان کفایه
که من از شیخ المشایخ قطب الاولیاء رکن الحق و الشرع و الدین ابو الفتح فیض الله قدس الله سره العزیز که چه حرفان حلاوة
بحیم فالحاء حلم الحق و الجیم جرم العباد فالاشارة فیه الی ان الله تجاوز عن الحجاج انواع جرمهم بحلمه و کرمه و منه
فرود نشستن حج مقبول آنست که حاجی اشتیاق کعبه نشود بلکه هر روز زیاده گردد رسول علیه السلام فرموده اتمام حج
سعادة و اتمامهم کسیها شقاوة و گفت من صبر علی حر مکة من حمی نبیا عدت من زائریهم مسیئهم و نائمهم
عامی و گفت من مرض یوما واحدا بمکة کتب الله له من عمل الذی کان یعمل فی غیرها عبادة مستقیم
سنة و حسن بصری گفت روزه مکه بصد هزار است و صدقه درم بصد هزار درم و هر نیکی بصد هزار نیکی است و گفت
عم فرود میاید بر خانه کعبه هر روز و هر شب صد و بیست رحمت منقسم از آن بر اهل طواف کنندگان است و چهل از آن بر نماز گزاران
خانه و بیست بر نشیندگان و مباحث عم و طواف است که بجانبا و ورد آنرا مگر بنده مسلم که پران میدارد از گناهان گوئی که از مادر زاده و هم
او را آخر در طواف بعد نماز بامداد تا بر آمدن آفتاب و طواف بعد نماز عصر تا غروب آفتاب و گفت ع هر که در منا تراشد آنرا تراشش نمود و گفت ع
تراب المدینة امان من الجذام و ابرقعة خانه کعبه بر گرفتند قبله بندگان گردانیدند اول خانه که در دنیا بنا شده بیت خانه کعبه بیت چنانچه ایزد در کلام مجید
خبر میدهد اول بیت وضع للناس للذی ببکة ملک متعال حضرت الجلال اما ملک الاذال محکم تنزیل حنان بیان میفرماید ان اول بیت وضع للناس
للذی ببکة مبارکا و هدی للعالمین و گفته اند که مسکن آدم بهشت بود چون بزمین آمد خانه کعبه بیت المعمور بنا کرد و گفته اند که آدم در بهشت خانه کعبه بیت
دیدی بود چون بزمین آمد خانه کعبه بیت المعمور بنا کرد و گفته اند که آدم در بهشت خانه کعبه بیت دیدی بود چون بزمین آمد خانه کعبه بیت
دیدی بود چون بزمین آمد خانه کعبه بیت المعمور بنا کرد و گفته اند که آدم در بهشت خانه کعبه بیت دیدی بود چون بزمین آمد خانه کعبه بیت
دیدی بود چون بزمین آمد خانه کعبه بیت المعمور بنا کرد و گفته اند که آدم در بهشت خانه کعبه بیت دیدی بود چون بزمین آمد خانه کعبه بیت

چنانچه در دنیا قبله بود امروز در آسمان نیز قبله ست و مقابل این قبله ست و آنرا بیت المعمور گویند و این را کعبه تا
بیت المعمور را زیر بیت المعمور تا هفتم آسمان هوا نیز قبله ست و از فرود کعبه تا هفتم زمین هم مقابل آن قبله ست نه بینی که
مهتر یوسف و مهتر نوبن علیهما السلام در چاه دو شکم ماهی نیز نماز از طرف خانه میکزاردند قوله للذی ببکة مبارکا مکه
را مبارک خواند و کعبه را مبارک خواند هو الاصح هو المکة مبارکی مکه آنست که رسول علیه السلام از ان گاه آفریدند
و مجلس خلافت مهتر آدم علیه السلام آنجا شد و تخت مهتر آدم علیه السلام هم در محل کعبه بود و طول و عرض تخت
هم در مقدار کعبه بود یا ازان مبارکست که بهترین خانها در دست و آنخانه کعبه ست و یا ازان مبارکست که هر که آنجا میرود
او را عذاب گور نباشد و یا ازان مبارکست که هر که در مکه در آید جنایت و بر حرام او نوشته نشود همچنین در حدیث آمده ست و یا
ازان مبارکست که اول نزول رحمت آنجا شود و از آنجا در اطراف اکناف عالم پراگنده شود و یا ازان مبارکست
که از گاه آفرینش زمین تا در قیامت لبیک چندین هزار انبیا و اولیا و زهاد و عباد و اوتاد دست و یا ازان
مبارکست که هر طرف از آن نماز گزاردن روا باشد و یا ازان مبارکست که طاعت آنجا ثواب بیشتر دارد مهما
و گیر قوله تعالی وهدی للعالمین و راه نماست مر عالمیان را که هر که کرامات و آیات را معاینه کند مسلمان شود چنانچه آمده ست
که رسول علیه السلام گفت هر که در حال جنابت دست بر کعبه دارد دست او خشک شود و کافری نمیرد چون بشد
دست سوی کعبه دراز کردنی الحال دست او خشک شد آن کافر وقت بامداد پیش رسول علیه السلام آمد و مسلمان
شد و بقوله هدی للعالمین قوله فیه آیات بینات درست نشانیهاست پیدا یعنی کرامات و برکات او ظاهر ست یکی
ازان آنست که هیچ پرنده نپرد او نتواند گذشت اگر قصد کند در حال بسوزد و هم آنست چون فیله و دنبال شکاری شود و چون
آن شکاری در حرم خارج شده آید دوده در آمدن نتواند اگر قصد کند در حال هلاک شود و همچنین باز و دنبال کبوتر تعویم
اگر حیوانات وحشی را حرمت شود مقابل کعبه بستاده شود چون باد آنجا ست کعبه آید و پریشان نشود در حال صحت
یا بد چنانچه رم از دیدن جمال آنخانه کسی را سیری حاصل نشود چنانچه آنکه هر که قصد کردن خراب او آید هلاک شد چنانچه
اصحاب فیل ششم آنکه جنب نتواند که دیر روز زنده گردد و خشک شود و هفتم آنکه هیچ وقتی از طواف
خالی نباشد شیخ بایزید بسطامی رحمة الله علیه گفت چهار روز در حرم متکف بودم و خواستم که کعبه را از طواف خالی بینم
نیافتم هشتم دستی او در دل چهل مومنان نهاده ست اگرچه ندیده اند همه آنکه هر که او را دید آن را خشم آید و دیدن هر که
زیارت آنخانه کرد البته صلاحیت در او اثر کرد و یازدهم آنست که مردی سنجی است که زیارت بیت المقدس در چند
هزار دنیا بدشت و درون خانه تو ده کرده رفت که از نیجا کسی نتواند ناگاه در زمانی در ان اطلاع یافت سنجی کافت

گفت و نزدیک آن مال بزد و از سوراخ سر بیرون کرد و دست سوی آسمان درازکشید حق تعالی زمین را فرمان داد
تا تنگ شود زمین چنان تنگ شد که سر از تن او جدا شد و نزدیک آن مال بیفتاد و آواز آمد که در خانه مابزدی
درآمد سر بابد بداد آن آواز همه اهل آن کعبه بشنیدند و در کعبه باز گردیدند سر بریده و افتاده یافتند و دوازده هم مرد در آنجا
کعبه مشغول بود چون این بشنید همه بیکبار در هیبت و تقفل کردند چون نیمشب شد آمرزگار حاجت انسانی رخصت داد تا
کرمیان در آواز دادند که کسی دزدی در خانه کعبه آمد حاجت انسانی فارغ شد باید و بیرون آید و گرنه تخت چون مجاور درون آمد
توده مشک از فرق بدید آواز داد که ای مسلمانان اینجا مشک که فراموش کرده کسی جواب نداد تا آمرزگار آمد و قصه حال خود گفت
شیر دهم در ایام جاهلیت رخام نام عورتی بود بدکار او را عقیل نام مردی بود با او عشق داشت شبی او را در درون حرم
کعبه گرفت شرگا او در شرمگاه عورت چسبیده شد تا مدتها هر چند که زور کردند جدا نشد بامداد ان همچنان در میان همگنان
حیران شدند روز دوم همچنان بودند فی الحال فوج فوج گشتند در چهارم روز هلاک شدند چهار دهم مردی در حال طواف
کردن سوگندی بخیانت یاد فی الحال بینا شد پانزدهم کسی را بر تهمت دزدی گرفتند او گفت من سوگند بکعبه خورم
خصم قبول کرد و همین که دست بداشت فی الحال مرتد و خشک شد شانزدهم روز سی برزگان آمدند درون خانه کعبه پر شدند
و بر سر یکدیگر میکردند و عهدی بستند آواز شنیدند بازگشتند خانه کعبه که درون خانه نابرده دست ما مکنید که فتنه بیابد
هر چه بخشیدند هم آنقدر که خلق جمع شوند همه بگنجند هژدهم هر سال مرفرود هر کسوی خانه کعبه بسیار میدوند و شتابان
چشم او بیفتاد بدو زد هم هر که خانه کعبه را بر دوش مالد تحت و زایل شود بیستم روز که ابو جهل بر غلام خود اقامت شنید بنا
اورده و بیغام داد غلام درون کعبه درآمد ابو جهل بزرگ آمد فی الحال بینا شد تبت و یکم در آنچه نوشیروان عادل این بنا بنهاد
دانوار در نگریست شبی بالای بام استاده بود از آسمان روشنائی دید که بر کعبه فرود می آمد گفت خداوندا
برکت این خانه مرا خالص بخش همه زانه بام فرود نیاده بود که نوشیروان از آنجا بیرون رفت استاده دید غلامان یافت فی
الحال در دل ایمان بخدای تعالی آورد آیات او بسیار است اما بازگی مقصد را قتصار افتاد قوله تعالی مقام ابراهیم
چون آخرین عمارت از آن معتبر ابراهیم خلیل است صفت بر شد گوئیم که کعبه هفت عمارت کرده اند
یکبار بسیله المعمور دوم بار مهتر موسی علیه السلام آورد بعد طوفان سوم بار بلید کافر تبع آورده بود چند خشت از او وصید
خرج کرده بود حق تعالی زمین را بجنبانید و کعبه را خراب کرد و اندیشه چهارم بار مهتر ابراهیم پسر لمذیسم عوان برآورده بود
پنجم بار مهتر داود علیه السلام هم چیزی عمارت کرده بود ششم بار مهتر موسی
علیه السلام نیز قدری عمارت کرده بود هفتم بار مهتر خلیل الله و مهتر اسحاق و مهتر اسمعیل

بی بی سارا و بی بی هاجر اعمارت کردند چون خانه تمام شد فرمان شد یا خلیل آواز کن که ای بندگان
خدای من بیت الله عمارت کردم بیائید زیارت آن کنید گفت الهی آواز من تا کجا رسد
فرمان شد از تو آواز کردن و از ما رسانیدن مهتر خلیل الله آواز کرد جلیل آواز او در صلاب پدران و ارحام
مادران رسانید کسیکه لبیک گفت او را حج نصیب شد هر که نود بار گفت نود بار حج کرده و هر که خاموش ماند او را حج
نصیب نشد قوله تعالی و من دخله کان آمنا هر که در آید در آن باشد ایمن و نزدیک مفسران این باشد از قتل و قطع
اگر قاتل و سارق در آید او را در انجا اقامت قتل و قطع نکنند و نزدیک ما طعام و آب ندهند تا بیرون آید عبده با قضا
رسانند و نزدیک بعضی کان آمنا من الجذام و البرص هر که در آنخانه در آید از پستی ایمن گردد و نزدیک بعضی
کان آمن من النار چنانچه در خبر است من دخل الکعبة کان آمن من النار و یقرء قوله و لله علی الناس حج
البیت و مر خدایرا است بر مردمان قصد خانه اگر قصد کنید بار بری قصد آنخانه نکنید که رسول ما فرمود مبنید
کرهای چست مگر برای سه خانه مسجد حرام و مسجد من مسجد اقصی که این بهترین سفرهاست در خبر است هر که در خانه
کعبه بنده شود و درنگ نماید حق تعالی بر زشتکاران مباهات کند که ببینید سوی بنده من ترک خانه و اولاد گرفته
و کرچت سوی خانه من بسته و در راه مانده شده و اشتیاق او کم نگشته گواه باشید که من آرزوی خشنود دم در بهشت او را
رسانم و قصد آنجا نه برای حج تنها باید کرد که لفظ حدیث من حج لله تا اگر نیت قصد تجارت نزود حج
کند از وظیفت ساقط شود فاما آلله تواب نیابد که نیت خالصا لله کند و از ریا و سمعه دور باشد تا ریح او ضایع
و در راه از فسق و فجور اجتناب کند و توبه درست کند و بعد احرام از زن دور باشد که لفظ حدیث آنست و لم یرفث
و لم یفسق الرفث هو الجماع و المس و القبلة و الفسوق هو الفجور و المعاصی فعله من استطاع الیه
سبیلا استطاعت برای وجوب حج شرطست آن زاد و حمل و قوت فرزندان و اهل در فتن آمدن ایمن طریق و وجود
بر قوت نه بتر اخی تا اگر مال باشد باید که در حال حج کند و اگر بعد از مال رود و فوت ساقط نشود این نزدیک ماست
فاما نزدیک امام مالک رح صحت نفس شرطست موجب قوله تعالی و من کفر فان الله غنی عن العالمین هر که کافر شود
یعنی سوی حج نرود پس بدرستی خدا تعالی غنی ست عالمیان مراد ازین کفر کفران نعمتست نه عین کفر یعنی ای
بنده تر امندی و مال دادم و فرمان کردم زیارت خانه کعبه کنی و اگر تو بوجود قدرت نکنی هر آینه کافر نعمت باشی و بحجت
ست لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید و ازین کفر کفران نعمت مراد است نه کفر حقیقی امیدوارم شریعت باد که
خدا تعالی از فوت سوی حج بلفظ کفر یاد کرده اگر روی ثواب بحساب یابی و اگر نروی حضرت در آخرین زمان

گرداند شروه هزار عالم غنی ست که فان الله غنی عن العلمین یفعنا الله وایاکم المجلس التاسع فی العدل و
الشبابة والعبادة والمشی الی المسجد والصبر لله والصیانة عن الزنا والتصدق بالسر
وذکر الله تعالی خالیا یسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة رضی الله عنه قال رسول الله صلعم سبعة یظلهم
یظلهم الله فی ظله یوم لا ظل الا ظله امام عادل وشاب نشأ فی عبادة الله ورجل قلبه
معلق فی المساجد ورجلان تحابا فی الله اجتمعا علیه وتفرقا علیه ورجل دعته امرأة ذات
منصب وجمال فقال انی اخاف الله ورجل تصدق بصدقة واخفاها حتی لا تعلم شماله ما
تنفق یمینه ورجل ذکر الله تعالی خالیا ففاضت عیناه رواه المسلم والبخاری

یعنی هفت نفراند که سایه دارد خدا تعالی ایشانرا در سایه خود در روزیکه نباشد سایه مگر سایه او یکی امام عادل دوم
جوان صالح که بالوده باشد در راه خدا تعالی وسوم مردیکه دلها و آویخته باشد برای مسجد وچهارم دو مرد که یکدیگر
برای خدا تعالی دوست دارند همچنان جمع شوند و همچنان جدا شوند پنجم مردیکه اورا زنی با منصب و جمال طلب کند و او
گوید که من از خدا میترسم ششم کسیکه صدقه پنهان دهد هفتم کسیکه ذکر خدا تعالی کند یعنی خدا را در خلوت یاد کند و اشکها بارند
قوله یظلهم الله بدانکه امروز گرمای قیامت سخت خواهد بود آفتاب را بقیاس یک میل دارند و آن گرمی هفتاد
یک جزو گرمی است و این زمان زمین چهار هزار سال راه است و چندین حجابها دارد و گویند که میان هر آسمان یک
دریاست بوجود چندین حجاب تاب او در تابستان کسی نمیتواند کشید باش تا فردای قیامت شود نه حجابی در میان
باشد و نه آبی و این زمان طرف مایشت دارد و آنزمان وی خواهد بود و گرمی آفتاب از کجاست بعضی گویند
که حق تعالی او را گرم آفریده است و بعضی گویند که هر شب فرود دوزخ میگیرد گرمای دوزخ در وی اثر میکند تمام روز
آن گرمی در وی موثر باشد و بعضی گویند که هر روز در وقت طلوع مهتر جبرائیل ع قدری آتش بر روی او می مالد
آن گرمی تمام روز در وی پیدا شود و بعضی گویند خدا تعالی فرشته را آفریده است از گرما و مقام او بر سر کوه قافست
نزدیک طلوع آفتاب بر پشت وی میگیرد گرمای پشت وی در وی اثر میکند تمام روز گرم پیدا شود روز قیامت
آفتاب را نزدیک آرند دوزخ را بالا کنند چنانچه امواج آتش دوزخ میان عرصات در آید گرمای دوزخ
و گرمای آفتاب جمع شوند بیندیش که در آنروز چه گرمی خواهد شد اگر در آنروز مرگ را بودی کسی نمانده نماندی خوشی آنرا
که خدا این داشود که هفتاد شربت شراب از حوض پیغمبر ما صلعم سیراب گردد و در حدیث دیگر آمده است اگر کشتیهای تمام جهان بر حوض کوثر اندازند هر آینه روان
شوند و در حدیثی دیگر هفتاد کشتی گفت و در حدیثی تمام کشتیها شاید که آن حوض محرم مسلم باشد و در حدیث دیگر که هر کسی اندازه گناه و نیکی او

ف ۲ ... اول و ... ...

بعضی تا بساق بعضی تا بزانو بعضی تا کمر بعضی تا بسینه بعضی تا بحلق بعضی تمام غرق شوند و آنجوی چنان
گرم گردد که هر یکی یک ساعت و صد هفتاد بار پوست جدا کنند و هر بار چند آتش دیگر آفریند کلما نضجت جلودهم
بدلناهم جلودا غیرها اگرچه این آیت در باب اهل دوزخ ست ولی اگر مای قیامت تا ذره مثقال نیکی و بدی
فرمود علیه السلام اگر یک قطره از آن خوی بر کوه احد افتد گداخته شود و حال سوزد و خاکستر گردد و خوی بر کس که او تا شود تا خوی
غیری نباشد نروا گر بگریزد و بنال او شده بود که یکدیگر را نزدی دود نشود قوله فی ظلة یوم لا ظل الا ظله
بعضی محدثان میگویند که مراد از ظل سایه لطف اوست که اگر یک انسو زوا و را گرمای عرصات زیان نکند و انبیا
و اولیا میان آن گرما بگردند مهتمان و دوستان خود را شفاعت کنند اثیار از گرما هیچ تبر نباشد آتش دنیا همه
بسوزد و بسندر بنده انسوزد البته دیده که میان آتش چگونه خلیله و رنده و رنگ بگرگ میشود مزه و علیه الملعنة آتش
کند و خلیل را در آن اندازند خلیل از و گلها بر دچگشتان آتش کند سیدی احمد را بوستان نماید و تبر ست که بنده میان
عرصات بگردد و او را از آن چیم خبر نباشد اهل عرصات گویند ملکا بادشاها این بنده که ام کار کرده بود که او را از تبر
گرما هیچ خبر نیست فرمان شود که این بنده آنست که دنیا را بزرا عالی پر سر کرده بود و از آب گذر انیده و بنده دیگر
را نشنید پرسند فرمان شود که این جامع قرآن را بر سر خود گرفته بود دیگر را بنشنید پرسند فرمان شود که این روزگانه نماز
در آفتاب گزارده بود چون او صد تبر دوزخ و آفتاب نتواند سوخت قبضی گیرند هر او را در ظل سایه تبر ست
در خبر آمده ست لیس فی العرصات الا ظل العرش و اعظم و بزرگترین مخلوقات عرش ست که رسول علیه السلام
مر عرش را شصد هزار پایه ست زیر هر پایه مسیرت میان هر مسیرانی ششصد هزار شهر ست و در هر شهری هفت صد
و نیاست هم بر از فرشتگان بتسبیح ایشان انیست که میگویند الهی بیامرز دوستداران ابوبکر و عمر را و ایشان پایه تا پایه
ششصد هزار سال راه ست آن مسیر انها پر از فرشتگان ست و تسبیح ایشان انیست که گویند الهی بیامرز دشمنان
ابوبکر و عمر را زیر عرش منبر نور باشد که درازی آن پانصد سال راه ست رسول علیه السلام بالای آن باشد و بر ای پیغمبران دیگر
نیز سنا بر باشد درازی هر منبر صد سال راه باشد و در راستا محمد رسول الله علیه السلام منبر مهتر آدم علیه السلام باشد و بر چپ او منبر
منبر مهتر خلیل الله باشد و اولیا را کرسی ها باشد که بلندی هر کرسی نخستین او باشد و مومنان دیگر بر کرسیها باشند
بلندی هر کرسی هفت و نه ده باشد از هفت و زکسی کمتر نباشد و انشیما چرا نبیا کرسی بزیاده نباشد و هر که را در عرش
جایی او نداز دوزخ نجات یافت از رسول علیه السلام پرسیدند یا رسول الله خبر سایه عرش خبر سایه عرش چیست گفت المؤمن تحت ظل صدقته
یوم القیمة هر گرما بنان درویش را خواند داد آن باره بر سر آن سایه خواهد کرد اگرچه بقدار کف دست ی هم چو بر سر تو سایه کند

زیادت دهی زیادت باشد در خبرست هرکه در مدت عمر خود صد هزار بار لا اله الا الله سبحان الله والحمد
لله ولا اله الا الله والله اکبر گوید حق تعالی هفت اندام او را بر آتش دوزخ حرام گرداند و در عرصات قبه نور
باید که او را جاکند باشد بر یک در سبحان الله در دوم والحمد لله در سوم لا اله الا الله و در چهارم الله اکبر
باشد میان آن تختی از یاقوت سرخ افراشته باشد گویند تسبیح بدان تخت تکیه کرده باشد و آن تخت
میگردد و او تماشا میکند و هم اهل عرصات تماشای او کنند و گویند ملکا بادشاها این کدام پیغمبر است که در بهشت
در چنان سایه آسوده نشسته فرمان شود این بادیه گاه است که در دنیا صد هزار بار تسبیح گفته بود و اینجا نشسته
غریب ابو عبیده گوید پس امیر مومن گفت میخواهی که از گرمای قیامت خلاص یابی زبان بتکبیر و تهلیل و تسبیح
بگذار گفتم ما مقول صحیح آنست که مراد از ظل سایه عرش است در چنین گرما و چنان پیدا کیان جایند رسول گفت
هفت گروه باشند که ایشان را در سایه عرش جا باشد قول امام عادل بر هفت نفر امام عادل را مقدم ذکر کرد که قوام دنیا بعدل
اوست چنانچه در خبر دیگر آمده است قوام الدنیا بار بعة اشیاء اولها بعلم العلماء والثانی بعدل الامراء والثالث
بسخاوة الاغنیاء والرابع بدعاء الفقراء و بهترین اخلاق امر عدلست فرمانی نهایت اول امرا را از عدل پرسند
در خبرست اول ما یحاسب الامراء العدل و حق تعالی نیز امر عدل فرمود و قال الله یامر بالعدل والاحسان عدل ا
بر احسان مقدم یاد کرده رسول گفت المقسطون علی منابر من نور یعنی عادلان فردای قیامت
بر منبرهای نور باشند که بغیر از ایشان شاک آید گفت عدل ساعة خیر من عبادة ستین سنة قائم
لیلها وصائم نهارها یعنی عدل یکساعته بهتر از عبادت شصت سال که شب بقیام و روز بصیام گذرد
ابن دوگفت هم کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته یعنی هریکی از شما شبانست و هرکی از شما پرسیده و از رعیت خود
بادشاه والی همگنانست او را پرسند فاما در خانه خود هریکی امر هست که او را از آن خواهند پرسید که فرمان حضرت جل جلاله
بر پنجمله است یا ایها الذین امنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا یعنی محکم ولایت که شما راست نفسهای خود و اهلها
خود را از آتش نگاهدارید یعنی خود کار نیک کنید و اهل خود را کار نیک فرمائید تا از دوزخ خلاص یابید و گفت
الملک یدوم مع الکفر ولا یدوم مع الظلم و بدانکه امیر مومن عدل سه حرفست عین و دال و لام عین چشم
باشد بادشاه را باید که چشم بر رعیت داشته باشد و دال راه نماست بادشاه باید که رعیت را راه نمای سوی
صلاح باشد و لام زنده را سیگوئید چنانچه زنده انگاه دارد بادشاه هم باید که رعیت را از همه
مکاره دارد تا الراعی لعیال الله والحامی لعباد الله است امید بدانکه امیر مومن بسلامت ساندن کار رعیت

وخلافت خدا است جل جلاله اندر زمین اگر عدل کند و خلافت شیطانیست اگر ظلم کند که رسول علیه السلام فرمود الوالی
اذا کان عادلا فهو خلیفة الرحمن وان کان ظالما فهو خلیفة الشیطان و گفت دوست ترین و
گرامی ترین خلق نزدیک خدا تعالی امام عادل است و دشمن ترین و دور ترین امام جابر است و گفت علیه السلام
یزدان تعالی که نفس محمد بید قدرت اوست که هر سه والی عادل را چندان عمل بود از ندکه عمل جمله رعیت او
باشد و هر سه از آن وی هفتاد هزار نماز بردارند امیر مومنان اگر کسی ظالم را عادل گوید کافر گردد و اگر عادل را
ظالم گوید کافر شود و گفت علیه السلام ما ولدت من الملک العادل یعنی نزاده شده ام در زمان ملک
داد گر و گفت علیه السلام که صدای از آن خدمتیست در زمین هر که بیلد عدل آید بخت بر بهشت رسید و هر که بیلد ظلم آید بخت بدوزخ
رسید و گفت علیه السلام عادل بهتر از باران بزرگ قطره و امام ظالم بدتر است از شیر خونده و گفت علیه السلام دعای امام عادل
رد نشود و گفت علیه السلام مرخواهد که بر اسپ آسمان زمرد اید پدید آن نهفتاد هزار دست در آن ساکر نشود مگر بغمبری و یا
صدیق و یا شهید یا امام عادل و نیز است که هر که دعا بیاد شاه عادل کند برای خدا بغیر عوض حق تعالی
او را بیامرزد و هر که دعای او تر بد بر بیکار شود و گفت علیه السلام فرض علیکم دعاء الائمة ان دعاءهم
السلطان زهی عظمت پادشاهی عادل که بعد ایمان بایزدش کرد و اطاعت پادشاه بر همه واجبست قال الله تعالی
اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم رسول فرمود من اطاع الوالی فقد اطاعنی ومن اطاعنی فقد
اطاع الله و گفت علیه السلام من اطاع السلطان فقد اطاع الرحمن و قوله تعالی لا یجرمنکم شنآن قوم علی ان
لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی چون مردمان بر انکه قادر شدند خواهند که کار فرا انتقام نمایند و ما
شد اگر شما با این قوم کافر و منافق عدل نکنید و در مکافات ایشان کوشید هر آن شما را هیچ جرمی نباشد فاما
با ایشان عدل کنید که آن بپرهیزگاری نزدیکتر است آورده اند که روزی مهتر امیر المومنین عمر خطاب رضی الله عنه محکمه
عدل کرد حاضران گفتند جنت یا امیر المومنین گفتا ای یاران نوشیروان اگرچه کافر بود با خلق خدای آن
من بندگانی کردی کوشک بر آورده بود روزی بالای آن بر اورده بود زیر گفتا ای پادشاه عادل ازین کنج
این کوشک تست نیا مده ست گفت تست سیکوئی فا مادرین جانب خانه نمانه زالی بود که ملک او ست و نفرموخت
و من تعدی نکردم قوله تعالی الله الذی انزل الکتاب بالحق والمیزان هو العدل و قال الله تعالی واقسطوا
ان الله یحب المقسطین ای العادلین و آمده ست که چون سلیمان علیه السلام نزدیک وادی نمل رسید پادشاه نمل
مورچگان آواز کرد یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان و جنوده

وجوده وهم لا یشعرون اگر ایشان مرا نبینند شما از پیش ما نیازمند که ایشان عادل اند نه ظالم چون مهتر سلیمان
شنید گفت رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی واین نعمت عدلست که بدان
تو توفیق شکر خواست رسول گفت ع چون والی بادادست بنیت عدل از خواب خیزد حق تعالی او را یار مرد
حق باشد آنکه راست شنید دوالی باید که ده قاعده نگهدارد اول هرچه خود را نه پسند در هیچ مسلمانی نه پسندد
واگر پسندد خیانت کرده باشد در ولایت خود حکایت آورده اند در مدبر رسول ع در سایه نشسته بود مهتر
جبرئیل ع آمد و گفت تو در سایه و اصحاب در آفتاب نشستند دوم آنکه انتظار ارباب
حاجت بر درگاه حقیر نشاند و از خطر آن حذر کند اگر چه در حال نماز نفل باشد بر رسول ع کسی حاجتمند آمدی
فی الحال قراره قصر کردی سوم آنکه در متبع بر خود گشاده کند سخنوران و پوشیدن مهتر سلیمان ع با چندین مملکت
داشت در یکدقت کندوری ۱۲ بست چهار هزار اشتر گاو و چهل هزار گوسفند و سی هزار شتر بار آرد و بست هزار شتر
بار برنج خرج شدی و پرندگان آنقدر ایشان میکردند که هر روز هزار شتر بار پر ایشان آوردندی و طعام و
نان جو بار سر کردی و با فقیران خوردی و گفتی مسکینم با مسکینان خورم چهارم هر رعیت عنف نورزد گاه
برنج نکند که رسول ع فرمود هر والی که با رعیت رفق کند خدا تعالی در قیامت با وی رفق کند پنجم آنکه قاعده شریعت
پیش گیرد و در حدود و قصاص رجوع کتاب الله و سنت رسول الله کند ششم آنکه رضا جوید بر خلاف
شرع طلب نکند قریب و بعید یکسان بیند امیر المومنین عمر رانبینی که پسر خال خود را کشت و سلطان محمود را
نبینی که برادر زاده خود را کشت هفتم آنست که نشست برابر علما و بین کند و او صحبت علما را حریص و در یابد
که رسول فرمود علیه السلام هر کسی نشنید که در صحبت او شما را و نیاز نیفزاید و عقلی شیرین نگردد هشتم قناعت
ورزد که چون قناعت نکند دست بظلم دراز گرداند نهم غلامان و چاکران و کارداران خود را از ظلم
دفع کند که فردای قیامت عهده ایشان هم از گردن او برباشد که از سبب کرده ایشان در دوزخ رسد به آنکه امین
حق تعالی عدل او دوست میدارد و هر که عدل او را روزی دارد هم دوست میدارد و هر که او دوست میدارد او را
عدل میفرماید چنانچه مهتر داود ع را گفت آدیم تفسیر سخن این معنی روح الله از زبان حضرت سولی یا
داود انا جعلناک خلیفة فی الارض الایة خلاق جهان رزاق همگنان خالق جان جان جمیع
غیبدان بر همگنان و دوست مهربان بر مهربان قرآن مجید ترین بیان چنین میفرماید یا داود انا جعلناک
خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله ان الذین یضلون

يَسْئَلُ اللّٰهُ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ يعنى اى داود ما ترا خليفه در زمين
پس حكم كن ميان مردمان بحق پس روى هوا مكن كه ترا از راه خداى تعالى دور دارد بدرستى كسانيكه
از راه خداى تعالى دور شدند مر ايشانرا است عذاب سخت بدينچه فراموش كردند روز شمار را قوله تعالى يا داود
بعضى مفسران گويند كه اين ندا تاكيد ست چنانچه يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ چنانچه براى خوردن
حلال تاكيد ست همچنان براى عدل كردن نيز تاكيد ست قوله تعالى إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ يعنى
داود عليه السلام اخليفه خواند و مهتر آدم اخليفه خواند إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً اين هر دو خليفه خدا
و حضرت عزت خليفه رسول ست و آنچه مهتر عالم در سفر آخرت بيكر دگفت الهى برادرم مهتر موسى را در ون خليفه كرد
قوم او گوسالة پرست شدند در من بيرون خليفه كرا كنم فرمان شد إِنَّا خَلِيفَتُكَ مِنْ بَعْدِكَ أَنَا هَادِي أَمَّتِكَ
أَنَا حَافِظُ أُمَّتِكَ أَنَا نَاصِرُ أُمَّتِكَ أَنَا مَوْلَى أُمَّتِكَ احمد اكسى را كه من خليفه باشم او را چنان كنم پيغمبر شده
سوى درگاه ما بيا قوله تَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ پس حكم كن ميان مردمان بحق يكى از نامهاى من حقست
حق را دوست دارم و ناحق را دشمن دارم اى داود اول چيزيكه از واليان پرسم روز قيامت انرحق پرسم بر بندگان
بندگان من بر تو امانت اند زنهار خيانت امانت مكنى اى داود بندگان مرا بچشم شفقت مينگر بچشم حكم تا حق بكنى
كه فردا ى قيامت در مانى در حكايت آورده اند كه در عهد خلافت مهتر داود عليه السلام مالى آنرا پاس ميكرده
طرف خانه مى آورد باد مى در آمد و كاه از دست او تمام بر انبار مى انداخت تا نزال اتفاق ميكرد كه مهتر سليمان عليه السلام
زال آمده پرسيد كه اگر تو از سبب هيبت گفت من عورتى بيوه ام از فروشى دست خود قدرى غله خريده بودم
و آس كرده طرف خانه ميبرم باد در آمد و تمام آرد مرا ببرد مهتر سليمان عليه السلام گفت برو بابا قصه گو زال برفت
و تمام قصه حال خود عرض كرد مهتر داود عليه السلام پيشتر از آن آرد آنرا زال را دانسته زال شاد شده بيرون آمد مهتر
سليمان گفت اى زال چه كردى گفت آرد يافتم پرسيدم كه آرد خود يافتى يا ديگر گفت ببرد همان آرد خود طلب
كردن كه آن از كسب دست بود زال باز گشت مهتر داود عليه السلام گفت اين سخن تو نيست گفت عزت مهتر
سليمان آموخت مهتر سليمان را طلب كرد گفت اى جان پدر آرد او چگونه پيدا شود گفت تو پيغمبرى بر تو
زالى بدعوى آمده او را بانصاف رسان و آرد از باد و دان گفت چگونه كنم گفت بحضرت عزت بگو
مهتر داود عليه السلام مناجات كرد و گفت بادشاها تو تبر سيدائى كه بنده زاده درگاه تو چه عرض ميدارد
حضرت عزت باد را بمهتر داود عليه السلام فرستاد مهتر داود عليه السلام گفت اى باد چرا آرد زال برد

باد گفت مرا سوی کل من بفرمود مهتر داود سوی مهتر سلیمان علیه السلام دید مهتر سلیمان گفت همان فرشته را طلب
کن مهتر داود علیه السلام مناجات کرد الهی بر تو پوشیده نیست که بنده زاده تو چه میگوید فرمان حق تعالی بدان موکل سید
تا حاضر شود آن فرشته حاضر شد داود علیه السلام گفت آر دو این زال چرا ربودی و باد را چرا فرمودی گفت مرا مهتر
جبرئیل ع اشارت کرد باز مهتر داود علیه السلام طرف مهتر سلیمان ع دید مهتر سلیمان گفت بخواه تا جبرئیل ع حاضر
شود فرمان جلیل جل جلاله بر جبرئیل ع در رسید تا بر داود علیه السلام حاضر شود مهتر جبرئیل ع حاضر شد
مهتر سلیمان گفت یا اخی جبرئیل چرا آر دو این زال بر ربودی گفت مرا اسرافیل گفت مهتر داود علیه السلام
سوی مهتر سلیمان ع دید مهتر سلیمان گفت تو پیغمبری و خلیفه مهتر اسرافیل را طلب کن مهتر داود گفت ملکا با دشاها
بر تو آشکارست که بنده زاده تو کستاخی میکند بر مهتر اسرافیل فرمان شد تا حاضر شود مهتر اسرافیل ع حاضر شد
و سلام داد و گفت یا اخی آر دو این زال چرا پرانیدی گفت مرا عزرائیل گفته بود مهتر داود سوی سلیمان دید سلیمان
گفت تو پیغمبری و خلیفه مهتر عزرائیل را طلب کنان تا عزرائیل حاضر شود و فرمان جلیل بر عزرائیل رسید
بر داود حاضر شود عزرائیل حاضر شد مهتر داود ع گفت چرا آر دو این زال پرانیدی گفت مرا فرمان چنین بود
مهتر داود علیه السلام طرف مهتر سلیمان دید که ای نور دیده ما با اکنون چه کنم کا باخدای تعالی افتاد مهتر سلیمان
گفت حضرت عزت حکیم ست بغیر حکمتی این آر دو پرانیده باشد سوال کن تا بجواب مشرف گردی مهتر داود علیه السلام
سر بسجده نهاد و گفت ای دهنده عیب سیدانی که بنده زاده درگاه تو چه میگوید فرمان رسید ای داود کشتی
در دریا غرق میشد اهل آن کشتی دعا کردند و نذر کردند اگر ما خلاص ما ببینیم چندین مال در راه خدا تصدق
دهیم ما فرمودیم تا آر دو زال بر بندد در سوراخ کشتی تهند و مسمار کنند کشتی سلامت ماند فلان و فلان اهل کشتی
بآن مال که نذر کرده اند بر تو خواهند آمد آن تمام مال زال را دهی تا غنیه شود ای داود ما اندک تانیم و بسیار نستیم
همچنان آن مال رسید مهتر داود علیه السلام بآن زال داد فرمان حضرت عزت بر فرشتگان من رسید به بینید
بسوی بنده من داود که او را خلیفه کردم جهان عدل میکند که حق زال از ما بیداند قوله تعالی ولا تتبع الهوی فیضلک
عن سبیل الله بدانکه هوا پرستی بدترین گناهانست و حق تعالی هوا را با الهیت منسوب کرد و پیغمبر گفت
افرایت من اتخذ الهه هویه نه یعنی سوی کسیکه گرفته ست هوای نفس را نخدا یعنی هر چه هوا
میفرماید همان میکند اطاعت فرمان خدای آشا یدنه هوا را کرسول ع فرمود من اتبع
الهوای هلک و خاب و گفت من خالف الهوی فله الجنة المأوی

وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوٰى فَيُضِلُّكَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ
ضلالت مراد نیست اینجا یعنی نیست بلکه معنی آنست که ترا از راه عدل و انصاف دور اندازد قوله اِنَّ الَّذِينَ
يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ بدرستی که کسانیکه از راه عدل
و انصاف دور شده اند مر ایشانرا است عذابی سخت یعنی کسانیکه عدل و انکر و ند از راه انصاف و رشدند دوست بدان
ظلم و تعدی کردند ایشانرا است عذابی سخت قوله بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ بآنچه فراموش کردند روز حساب یعنی
کسیکه از روز حساب یاد آرد و هرگز بیفرمانی نکند قیامت را روز حساب خوانند که شمار کردار ها در آن روز خواهد بود
و نه خواهند که هر کسیکه خواهد آنرا روز یابد و در مذمت خواهند که هر کسی در آنرا نه پیشه شود که بر انکار نکردن پیشه
کار پیشه شود که چرا بسیار نکردم قوله وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللّٰهِ دوم که زیر سایه عرش باشد جوانی
بود که نشو و نمای او یعنی خوشی او در عبادت خدای تعالی باشد بدانکه ایمن جوانی نعمت بزرگست و آن از هژده
تا سی و سه سالگست و حساب این جهان آنگاه خواهد بود فرمان خواهد شد که ایجوانان در جوانی چه حاصل کردید جوانی
کجا مصرف کردید رسول گفت علیه السلام خَيْرُ شَبَابِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِكُهُولِكُمْ وَشَرُّ كُهُولِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ
بِشَبَابِكُمْ یعنی بهترین جوانان شما کسی ست که مانند کهولان باشد و بدترین کهولان شما کیست که مانند جوانان باشد
جوان باید که خود را بپرداند و بسیار پیرانند که چندین جوانان پیش ایشان فتاده اند بنگ شیخ حمید الدین حاکم سلامه
بیفزائید ایجوان گرچه امید پیریست هم بکوش + زانکه گاهی پیر میماند جوان می بگذرد + و جوانرا تقاعت
فضل بشیرست زپیران که رسول فرمود علیه السلام تکریعت از جوان فاضلتر است از دو کریعت پیر و توبه جوان را
خدای تعالی دوست دارد که رسول علیه السلام فرمود اَحَبُّ التَّوْبَةِ اِلَى اللّٰهِ تَوْبَةُ الشَّابِّ و خبرست که
چون پیر توبه کند حق تعالی ورا بیامرزد و اگر جوان توبه کند جمله ورا از مشرق تا مغرب از جمله گورستان عذاب دور گردد
هر همه برای او دعا کنند در خبرست چون جوانرا در سوال گورستان فرشتگان تکلیف میکنند فرمان حضرت عزت
رسد دعوه فانه شاب بگذارید او را که او جوانست در خبرست چون بمیرد جوان و در گور دفن کنند فرشتگان
برای سوال او در آیند فرمان حق تعالی بر فرشتگان رسد اترکوه فانه شاب که بگمل عمره در خبرست
که نیه بود که جوانست عمر کما ابد دارد دنیا بر نخورده ست جوانی را غنیمت دان و کردار نیک در وی بدست آر
رسول علیه السلام فرمود جوانی را برای پیری بگیری یعنی برای دنیا و عقبی هم در جوانی
الفاخت کن تا در پیری [illegible] آید و برای عقبی هم در جوانی بکوش که در وقت پیری هوس

بری و بسر بردن نتوانی رسول فرمود علیه السلام من بلغ اربعین سنة ولم یغلب حسناته
سیئاته فلیتهیأ الی النار یعنی هر که باشد عمر بچهل سال رسد و کارهای نیک او از کارهای بد بیشتر
نباید پس گو که ساخته دوزخ شود گوئی کمال جمال بچهل سالگی ست و هر که در چهل سالگی الفخت نکرد
ان نکو خواهد کرد و اوزاعی روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت من بلغ اربعین سنة
ولم تغلب حسناته من سیئاته یسمیه الشیطان وجهه ویقول تا فلیت هذا الوجه لا یفلح
هر که برسد عمر بچهل سال و کارهای نیک او بکارهای بد غالب نباید شیطان دست در روی او مالد و میگوید شوم روی
روی که از دوزخ نجات نیافت شربت باد امید من که شیطان دست بر روی او مالیده و خود را فدا کرده
شیطان خود را بر سیچ چیز فدا نکند مگر بر دوزخی و جوانی بیکار بسیار که رسول علیه السلام فرمود ان
الله یبغض الشاب الفارغ و فی روایة الرجل الفارغ حق تعالی جوان بیکار را دشمن
دارد و در خبرست که حق تعالی میدا بجوان من ترا جوانی دادم برای کار و تو بیکار میباشی گفتا
یعنی کردی هر آینه ترا در دوزخ میبینم گردانم و در خبرست که هر روز دوزخ
جوانان خود را ضایع مکنید یعنی جوانی ایشان بیکار بسر مشوید و در خبر است رسول
فرمود علیه السلام جوانی بن صحابی نیست دارید او را چنانچه خدمت بصحابه میکنید همچنان او را
یاران و قبایل نویس ر استوده که ایشان هم جوانی ترک ملک و مال و جاه کرده و طلب دوست
پیاده پای عاشق وار بخ در بیابان نهاده اند ایشان مثل حضرت مصطفی حضرت مولی میگوید
نحن نقص علیک نباهم بالحق انهم فتیة آمنوا بربهم وزدناهم هدی ایشان
جوانان بودند که ایشان بپروردگار خود ایمان آوردند حق تعالی جوانان را دوست میدارد
ایشان را بذکر منتشر یاد میکند رسول علیه السلام گفت انا حبیب الله والشاب التائب حبیب
الله منم دوست خدا تعالی و جوان تائب هم دوست خدا تعالی است و گفت انا و الشاب التائب
کهاتین فی الجنة و اشار بالسبابة و الوسطی من جوانان تائب هم چنین در
بهشت باشیم و اشاره بانگشت شهادت و میانگی کرد و گفت طوبی للشاب التائب ثم
طوبی یعنی خوشی مر جوانرا در دنیا و در گور و در قیامت در دنیا عزیز باشد
خلاص یابد در قیامت و در دوزخ نیفتد و گفت رسول علیه السلام ان للشاب

عِنْدَ اللّٰهِ اَجْرًا عَظِیْمًا مرجوان تایب را نزدیک حق تعالی بزرگیست روزی بر رسول
علیه السلام دو نفر در آمدند یکی پیر دوم جوان و مهتر جبرائیل علیه السلام بر رسول بود گفت یا
رسول الله سلام من برین جوان برسان رسول علیه السلام گفت پر چرا سلام ندادی گفت او
توبه در حالت پیری کرد دست او در جوانی ما نیامده ست یا رسول الله من وجمله فرشتگان آمرزش
میخواهیم جوانان صالح را و گفت رسول علیه السلام تَوْبَةُ شَابٍّ وَاحِدٍ اَحَبُّ اِلَی اللّٰهِ تَعَالٰی
مِنْ تَوْبَةِ اَلْفِ شَیْخٍ توبه یک جوان دست ترست سوی خدای تعالی از توبه صد پیر
و آمده ست که روزی رسول علیه السلام بر سر گوری رسید که صاحب آن گور را عذاب کردند رسول
علیه السلام دیگر به شد و گفت لَوْ ضَیَّعْتَ شَبَابَكَ وَلَوْ صَرَفْتَهُ فِی عِبَادَةِ اللّٰهِ
لَكَانَ خَیْرًا لَكَ چرا ضایع کردی جوانی خود را و اگر صرف میکردی تو در بندگی خدای
تعالی هر آینه بودی بهتر ترا پس دعا کرد او را از عذاب خلاص یافت رسول علیه السلام هر بار
دست عبد الله عمر بگرفتی و گفتی اِصْرِفْ شَبَابَكَ فِی عِبَادَةِ اللّٰهِ تَعَالٰی یعنی جوانی خود در
بندگی خدا یتعالی صرف کن و گفت رسول علیه السلام لِلشَّابِّ التَّائِبِ بِكُلِّ
یَوْمٍ عِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ اَلْفِ شَهِیْدٍ مرجوان تایب را هر روزی نزدیک خدا یتعالی
ثواب هزار شهید ست و آمده ست که روزی بر رسول علیه السلام چند نفر جوان آمدند و سلام کردند
و گفتند یا رسول الله ما را پندی ده رسول گفت علیه السلام بجوانی خود مشغول کردن آن رفتنی ست و آخرت
خود مهمان دانید و مهمانرا عزیز دانید تا در عقبی خوار نشوید و جوانی را در کار نیک مصروف کنید تا فردای قیامت
پشیمان نشوید و هر چه اینجا کارید آنجا بیابید الهی من عمر خود ضایع گذارده کاری نیک در پیش فرست
که هر چه فرستی بیابی چنانچه خدای تعالی فرمود آدیم تفسیر وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ
مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوْهُ عِنْدَ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِیْرٌ
یعنی آنچه در پیش فرستید شما برای تنهائی خویش از نیکی بیابید آنرا
نزدیک خدای تعالی بدرستی و راستی بدانچه میکنید شما خدای تعالی بینا ست
قوله وَمَا تُقَدِّمُوْا آنچه شما پیش می فرستید از اندک و بسیار گفتاری و کرداری درین
آیه مقدار ذره یاد کرد و جای دیگر گفت اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ

حبّة من خردل الآیة دیگر گفت فمن یعمل مثقال ذرّة خیرا یره اگر مقدار
دانه سپیدان دیا مقدار ذره باشد نزدیک خدای تعالی خیر گفت وخیر مال هم باشد ونیکی هم
باشد اگر مال در راه او دهی هم نیابی واگر خیر چیزی دیگر کنی از نماز وحج وروزه وزکوة وذکر وتسبیح و
تهلیل آن نیابی قوله عند الله ای فی الجنة هر چیزکه اینجا کنی ثواب آن در بهشت یابی شجره خیر کردن دنیا
کاری شود آن در بهشت یابی وبدانکه خیر در قرآن بهشت معنی ست یکی معنی مال قوله ان ترک
خیرا ن الوصیة ای خواسته دوم معنی افضل قوله تعالی یعلم الله فی قلوبکم
خیرا ای ایمان سوم معنی افضل قوله تعالی خیر الزاد التقوی ای بهترین زاد تقاست چهارم معنی
عافیت ست وان یردک بخیر یعنی بعافیت پنجم معنی مزد وثواب قوله تعالی والبدن
جعلناها لکم من شعائر الله لکم فیها خیر ای اجر وثواب ششم معنی طعام ست
کقوله ربّ انی لما انزلت الی من خیر فقیر ای من طعام رهنم یعنی نظر وغنیمت ورد الله
الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا خیرا ای ظفر وغنیمت هشتم معنی اسپان کقوله انی
احببت حبّ الخیر عن ذکر ربی ای حب الخیل وکقوله تعالی ان الله بما
تعملون بصیر ای آنچه شما میکنید خدا یتعالی می بیند کار دل فرشتگان می دانند وثواب میدهند
خدا یتعالی میداند وی میدهد ثواب آن بدهد نفعنا الله تعالی وایاکم قوله وشاورهم
فی بعض الامر ای فی اسباب الحرب وگفتم اکنون در عبادت هم چند سخن بگویم بدانکه
اصل همه عبادتها معبود سرمایه اولیاست وپیرایه اتقیا وحرفت مردانست وپیشه صاحبدلان
است در راه سعادت دلیل خجستست وگفته اند سعادت در بندگیست وعزت در خداوندگی ومقصود
از وجود بشر بنده بودنست کما قال وما خلقت الجنّ والانس الا لیعبدون وحق تعالی مهتر موسی
علیه السلام گفت الا لوهیتی منّی والعبودیة منک ای خدائی از من وبندگی از تو واز خواجه
ابو سعید کی پرسید ما الحرّیة فقال العبودیة سایل گفت از آزادی پیرسیدم گفت تا بنده
نگردی آزاد نشوی ومیان بنده بودن وبندگی کردن فرقست بنده آنست آن لا یری لنفسه
قیمة که نفس خود را قیمتی نداند وبعضی گویند که بنده آنست که خود را متصرف نداند بزرگی بنده را
پرسید چنانست واری گفت آنچه نهی گفت کار خدائی گفت آنچه فرمانی گفت ترا با خود کاری نیست گفت بنده

خود کاری نباشد و بنده و بدون سعادت ... جبرئیل علیه السلام از جهر عالم علیه السلام پرسید که چه
بخواهی پیغمبری یا ملک یا بنده باشی گفت آنکه اکون ملکا نبیا بل. ان یکون
اکون عبدا نبیا و از امام شبلی رحمة الله علیه پرسیدند که نشانی بندگان چیست گفت آنکه لبدا هم
فی الدنیا و قلوبهم فی المعقی تهانی شان در دنیا باشد و دلهای شان در عقبی چنانچه برده
را دل بر جای خود ست و تن او بجدمت مولیست گفته اند بنده چهار حرفست با بلازم اعمل باید بود
تون در بندگی او نشاط باید دال او دوام در خدمت باید ها در هیبت مستغرق باید اگر در بلا تحمل کند
از ثواب صابران بی نصیب گردد اگر در بندگی او نشاط نباشد در عبادت نیفزاید و اگر دوام خدمت کند
بدرجه کرامت اولیا نرسد و اگر دل او مستغرق هیبت نباشد غفلت او را فرو نگیرد و نشاط معصیت نشود
و بندگی هیبت ان لا یغفل عن خدمته ساعة اگر ساعتی از خدمت او غافل نباشد
قولا و فعلا و از بندگی او خالی نباشی و بندگی او در اوامر و نواهیست یعنی هرچه او فرماید بکنید و آنچه
او را دارد و باز ماید بودن پس اگر یکی از اوامر بتپرآئی بنده نباشی سلطان چندین هزار سال
طاعت کرد یک امری بجا نیاورد مردود ابد شد و ششصد هزار سلسله عبادت او هبا منثورا شد
و بندگی بر انواعست یکی از آن نماز ست رسول فرمود علیه السلام حبب الی من دنیاکم
ثلث الطیب و النساء و قرة عینی فی الصلوة چون نماز تهترین عبادتهاست که الصلوة
خیر موضوعه روشنائی چشم رسول در آن حاصل شد از دنیا او را دوستر گرفت دوم روزه ست و آن کشتن
نفس ست و آن جهاد اکبرست که رسول علیه السلام فرمود رجعنا من جهاد الاصغر الی جهاد
الاکبر و این بهترین بندگیست که با نفس کار زار کنی و گفت علیه السلام الجوع ریاضة
الصوم گرسنگی پیراید روزه ست و سوم جهاد ست چنانچه حق تعالی گفت و جاهدوا فی سبیل
الله باموالکم و انفسکم هر که بنده باشد این فرمان قبول کند و جان در راه او
باز دهم نبین دیگر کارهای نیک خواجه جنید را رحمة الله علیه حجام سبلت بست
میکرد و خواجه لب می جنبانید حجام گفت که یا خواجه لب اعجبان که بریده میشود گفت بریده
نه انکه از ذکر خاموش باشم محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم چون در بندگی کردن مبالغت نمود و ضعیف
شد گفتند یا رسول الله چرا چندین رنج میکشی و بر تو نازل شده لیغفر لک الله

اللہ لہ ما تقدم من ذنبک و گفت افلا اکون عبدا شکورا بندہ آن باید کہ بر طریق بندگی
بزید عابدی در ایام سابقہ سیصد سال عبادت کردہ بود بر پیمبر آن عہد فرستاد آن عابد را بگوی رحمت میبر
کہ اطاعت قبول نکنیم عابد گفت مرا بندگی خود کار ست قبول کند یا نکند فرمان شد چون ادبا میز
باہم نیز برم طاعت قبول کردم مہتر عالمیان علیہ السلام پیش از احوال چون طعام خوردی زانوی
راست بر زانوی چپ نہادی یا بر ساق راست بر ساق چپ و بر سر بیت حسنی امیر المومنین رضی اللہ عنہا گفتہ
چہ شود اگر در حالہ طعام خوردن مجاہدہ نمی گفت انا العبد یا کل کما یاکل العبد
من بزید نام چنان خورم کہ بندگان خورند روزی مہتر عالم علیہ السلام در خانہ بی بی فاطمہ زہرا رضی
اللہ عنہا در آمد بی بی فاطمہ رضہ بدست مبارک خود جاروب برید چون رسول علیہ السلام را دید سلام
کرد رسول علیہ السلام فرمود در چہ کاری گفت یا رسول اللہ یک خدمتگاری مرا رحمت
شود یک کنیز ک تمام کارخانہ دست نمیدہد رسول فرمود علیہ السلام چون از حساب یکے خلاص خواہی
یافت دوم ہم طلب کنی ایذ ختر مانبدہ ایم چنان باشیم کہ بندگان باشند و آمدہ ست کہ زاہدی بود در ایام
سابقہ او را مصیبتے رسید او بنالید فرمان شد انت العبد او المعبود تو بندہ یا معبودی اگر چیزے
ترا مصیبت داد ہم تنگ بر چہ می آئی بندہ اخواہت خود بنا شد و آمدہ ست کہ چون خدا تعالی مہتر
جبرئیل علیہ السلام را بیافرید ہنوز فرشتہ دیگر آفریدہ نشدہ بود ہفتاد ہزار سال بستادہ بود فرمان شد
من انت جبرائیل از ہیبت خاموش ماند الہام ربانی در دل او رسید گفت انا العبد من
عبادک فرمان شد فاعبدنی خواہست کہ سجدہ کند فرمان شد وضو کن گفت بمکا وضو چگونہ
کنم فرمان شد بر عرش بر و زیر آن بحر المسجور ست و بر سر آن فرشتہ ست از وی تعلیم کن جبرائیل
علیہ السلام بحکم جلیل انجا رفت مہتر عزرائیل نشستہ بود چند ہزار فرشتہ گرد او ستادہ مہتر جبرائیل
رفت از وی وضو یاموخت و در مقام خود باز آمدہ سجدہ کرد مر بعبود را ہفتصد سال یک سجدہ بود
چون سر از سجدہ بر داشت گفت انا عبدک الضعیف و انت معینی بی القوی یقوینی علی عبادتک
یا کریم یا رحیم چون مہتر آدم از بہشت در دنیا آمد فرمان شد یا آدم جعلت الدنیا مقام العبادۃ
فعلیک بعبادتی فیہا فان من عبدنی فیہا فصار ملکا فی العقبی یعنی دنیا را مقام
بندگی کردم پس بر تو باد کہ بندگی کنی مراد آن ہر کہ بندگی کرد مرا در آن بگشت ملک در

در عقبی شیخ ابو یزید بسطامی رحمة الله علیه گوید من کان عبدا فی الدنیا کان حرا فی الآخرة
هر که بنده باشد در دنیا در عقبی آزاد بود و شرف انبیا بخطاب بندگیست حق تعالی مهتر سلیمان را
نعم العبد خواند و مهتر ایوب نعم العبد خواند و مهتر عیسی علیه السلام اول کلمه زبان گشاد چه گفت انی
عبد الله و مهتر موسی علیه السلام را فرمان شد انی انا الله لا انا فاعبدنی بندگی کن مرا و خضر
را در قرآن مجید یان میشود فوجدا عبدا من عبادنا محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را خطاب
میشود وانه لما قام عبد الله چون خطاب عبد الله بر رسول علیه السلام شد از غایت شادی رقص کرد
و چهل شتر در راه خدای تعالی داد ای مومن چنانچه انبیا را به خطاب بندگی مشرف کرد همچنین
عبادی لکم گفت واذا سالک عبادی عنی فانی قریب دوم جا گفت نبئ عبادی انی
انا الغفور الرحیم و جای دیگر گفت یا عبادی فاتقون جای دیگر گفت یا عبادی لا خوف
علیکم فا میان بندگان خاص و میان بندگان عام فرقست اینرو تعالی صفت بندگان خاص
بیان میکند و میگوید عباد الرحمن آنند بتفسیر بخوان ای مقری خوش خوان وعباد الرحمن الذین یمشون
قدیم بادشاه حلیم قدیم تقدیم علیم شعلیم تعلم در قرآن قدیم چنین بیان میفرماید وعباد
الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما
والذین یبیتون لربهم سجدا وقیاما بندگان رحمن آنانند که بر زمین متواضع روند چون
نادان شان مقابل شوند از ایشان سلامت پیرون آیند وسلام کنان باز گردند بندگان رحمان آنانند که
شبها مر روزگار خود را بسجود و قیام بگذرانند قول تعالی وعباد الرحمن اضافت عباد سوی اسم رحمن کرد
که الرحمن الذی رحم العباد یوم الحشر والمعاد این از کمال رحمت بادشاه ست در حق ایشان
نمناک که ایشان را بندگان رحمن خواند زیرا این اشارت بشارت ست که رحمان بر بندگان همیشه رحمت
کند قوله یمشون علی الارض هونا ای متواضعا حق تعالی در قصه لقمان
میگوید که پسر خود را پند میداد و لا تمش فی الارض مرحا ای پسر بر
زمین خرامان مرو رسول فرمود علیه السلام هر که بر دو خرامان حق تعالی
و فرشتگان بر وی لعنت کنند و گفت علیه السلام هر که خرامان رود حق تعالی
سوی او نظر خشم پیندد و یک روز رسول علیه السلام خرامان

بیرون آمد و گریخت خواجه عالمیان سر از سجده بر داشت و دست مبارک بر پیشانی و گردن میمالید و
سجده است که چیزی بگوئید و برای ابوجهل چیزی بخواهید جبرئیل علیه السلام در رسید که احمد آنچه دشمن
نابرتو از جهت ناکرده میدیم ما و چیب در دست سید عالم نباید کسی مرا بیند و میداند که خدا تعالی می بیند و بیند
خود انگاه نمیدارد و گاه نه زود یکه او سیکرد و گردن مبارک او از تن جدا میشد الم تعلم بان الله یری
الم تعلم ابوجهل بان الله یری عبده محمدا چون این آیت نازل شد خواجه کائنات از غایت شادی
بد تو احد شد و چند گام در مسجد خرامان رفت بعد ازان طرف خانه راند چون در صحن خانه آمد خدیجه گفت یا رسول الله
چنین وقتی نرفته و آنچنین فتاریه از تو ندیده امروز خود عزمان می آئی رسول گفت علیه السلام یا خدیجه
پیکتی الم تعلم بان الله یری خدیجه دریافت که خواجه را با خدا تعالی وقتیست فی الحال در زمین غلطید و
کف پای مصطفی بر رخساره خود داشت و گریه میکرد گفت یا رسول الله ساعتی توقف کن گفت چه عرض
داری گفت یا رسول الله امروز نظر عنایت در حق تو سبب دلست شاید که زیر قدم تو من بیخبر طفلی
شوم فرمان حضرت عزت در رسید احمد خدیجه را سلام رسان و بگو که ترا بخدای پاک مصطفی بخشیدم
و از آتش دوزخ آزاد کردم قوله وَاِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُوْنَ یعنی چون جاهلان ایشان را
مقابل شوند سخن نیکو گویند کافران بر رسول علیه السلام آمدند و گفتند السام علیک یا رسول الله
رسول گفتی علیکم گیرید بی بی عایشه رضی الله عنها شنید گفت السام واللعنة علیکم رسول فرمود علیه
السلام یا عایشه من نمیخواهم که تو فاحشه باشی گفت یا رسول الله شنیدی که ایشان چه گفتند گفت
شنیدم و جواب ایشان علیکم دادم همان بسنده است و تمام مرگ آگویند و آمده است که روزی صدیق
اکبر رضی الله عنه تحمل سیکرد و رسول علیه السلام نیز ایستاده بود ناگاه صدیق نیز یک جواب داد رسول
علیه السلام طرف خانه راند صدیق گفت یا رسول الله چرا برگشتی فرمود چون من گفتم اعراض کردی
رسول علیه السلام فرمود یا رسول الله که تو جواب میدادی بدل تو فرشتگان جواب میدادند چون تو جواب
دادی فرشتگان بازگشتند من نیز موافقت فرشتگان بازگشتم هر که در آن کوشد که سخن دا
تحمل کند و ازو ثواب بسیار است چنانچه رسول علیه السلام فرمود مَنْ تَحَمَّلَ كَلِمَةً سُوْءٍ مِنْ
اَخِيْهِ الْمُسْلِمِ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عِبَادَةَ سَنَةٍ قوله واقام الذین یقیمون الصلوة وقیاما معاملات و
شان بیان کرد و معاملات شان نیز بیان میکند یعنی در روز نیخ خلق کشته شیرین نیخ عبادت بر بندگان

رحمن آنانند که شبها در بندگی خدای تعالی در سجود و قیام گزرانند بدانکه ای من قیام شب داب صالحان ست چنانچه خدای تعالی فرمود یَتْلُونَ آیَاتِ اللّٰهِ آنَاءَ اللَّیْلِ الی قوله أُولٰئِکَ مِنَ الصّٰلِحِیْنَ وجای دیگر گفت وبالاسحار هم یستغفرون رسول فرمود علیه السلام من واظب علی قیام اللیل امن من الثبور والویل ومعتبر عالم علیه السلام گفت چون بنده در شب برای نماز ایستد حق تعالی بگوید مر فرشتگان را ببینید سوی بنده من که ایستاده ست بدرگاه من بامید ثواب از من وازبیم عتاب من گواه میگیرم شما را بدرستی که بدهم او را آنچه امید دارد و ایمن کنم او را از آنچه تبرسد و خوار کنم او را روز قیامت وگفت رسول علیه السلام الیوم من حلاوت ایمان نیابی تا شب بیدار نباشی و در روز روزه مداری گفت بر شما باد که شبها بنماز زنده دارید که نماز شب نور ست در دنیا و در ست در گور و نور ست در صراط و راه برهانست سوی بهشت و رسول گفت علیه السلام هر که را نماز شبها بسیار باشد در روز روی او نیکوی نماید رسول گفت علیه السلام هر که را شبها نماز بسیار باشد در بهشت درجات او بلند گردد و حضایل بندگان رحمن در این آیت بسیار ست اینجا اقتصار کردیم وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ سوم زیر سایه عرش مردی باشد که دل او در مسجد آویخته باشد و گوش او طرف بانگ نماز بود و چشم او طرف وقت باشد این یکی از سعادت ابدی ست و نعمت سرمدی که بنده را دل سوی بیت الله آویخته باشد و پیوسته وقت نماز زاد انماید حضرت عزت تبشیر فرماید اِنَّمَا یَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ یعنی مساجد را ایشان معمور دارند که بزیور ایمان آراسته باشند و نماز را بپای دارند کار فرا تر از برپر مسجد چه کار تواند بود مصطفی صلعم گفت حُبُّ الْمَسْجِدِ مِنَ الْاِیْمَانِ دوستی مسجد از ایمان ست هر که را بمسجد دوستی بیشتر ایمان او کاملتر رسول را گفتند یا رسول الله ابن مسعود مسجد را منگزارد گفت ایمان او کمال نیافت و حضرت عزت شب معراج خواجه کاینات را گفت یَا اَحْمَدُ اَبْشِرِ الْمَشَّائِیْنَ فِیْ ظُلَمِ اللَّیْلِ اِلَی الْمَسَاجِدِ بِرَاحَةِ التَّامَّةِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یعنی بشارت بهشت روندگان سوی مسجد را در شب تاریک وگفت علیه السلام مَنْ مَشٰی اِلَی الْمَسْجِدِ فِی اللَّیْلِ کَتَبَ اللّٰهُ تَعَالٰی بِکُلِّ خُطْوَةٍ عَشَرَةَ اٰلَافِ حَسَنَةٍ وَمَحٰی عَنْهُ مِثْلَهَا سَیِّئَةً وَرَفَعَ لَهُ مِثْلَهَا دَرَجَةً یعنی هر که برود سوی مسجد در تاریکی شب بنویسد خدای تعالی مر او را بهر گامی ده هزار نیکی و دور کند از وی ده هزار بدی و بر آرد مر او را ده هزار درجه وگفت علیه السلام

مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عِبَادَةَ سَنَةٍ فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ
حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ فَإِنْ صَلَّى وَخَرَجَ مِنْهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَإِذَا
دَخَلَ بَيْتَهُ يُنْفَى عَنْهُ الْفَقْرُ وَالسُّقْمُ یعنی هر که بیرون آید از خانه خود سوی مسجد نبشته شود مر او را بهر گامی
عبادت بسیاله چون در آید در مسجد حق بر خدا ایستاد تا آنکه در آرد او را به بهشت پس چون نماز کند و بیرون آید از گناهان
چنان بیرون آید چنانکه از مادر زاده پس چون در خانه در آید و رشود از آنخانه فقر و زحمت و گفت علیه السلام
مَنِ اسْتَيْقَظَ مِنْ نَوْمِهِ وَاضِعٌ وَقْلُبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسْجِدِ فَكَأَنَّمَا أَحْيَى لَيْلَةَ الْقَدْرِ هر که بیدار شود از خواب صبح
در آید دل او در مسجد آویخته باشد چنانستی که زنده داشته باشد شب قدر او فی روایة من استیقظ فهم المسجد
و گفت علیه السلام امیر المؤمنین علی رضی الله عنه یا أخي الزم المسجد فإنه من لزم المسجد لزم حقا
حقا ای برادر من لازم گیر مسجد را بدرستی هر که لازم گرفت مسجد را خالی باز نگردد و گفت علیه السلام
هر که پیش از همه در مسجد در آید و بعد از همه بیرون آید او بهشتی باشد و گفت علیه السلام مَوْدَخَلَ الْمَسْجِدَ مَعَ
الْمُؤْمِنِينَ خَرَجَ مِنْ ذُمَّةِ الْمُنَافِقِينَ یعنی هر که در آید در مسجد با مسلمانان بیرون آید از گروه منافقان و گفت
علیه السلام چون مؤمن بانگ نماز شنود شیطان گوید شاید بر تخیز و چون بر خیزد شیطان گوید شاید که در
خانه نماند کار و چون از خانه بیرون آید گوید شاید که در کاری دیگر مشغول شود و چون در مسجد در آید گوید
آه امید من بگستی پشت من ناامید کردی مرا از خود و گفت علیه السلام بهترین بقعها مسجد است
و بدترین بقعها بازار است و فاضلترین نماز کنندگان آنست که پیش از همه در مسجد در آید و بعد از
همه بیرون آید و گفت علیه السلام إِذَا خَرَجَ الْمُؤْمِنُ مِنَ الْمَسْجِدِ نَادَى مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ يَا وَلِيَّ اللهِ
اِسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ اللهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ یعنی چون بیرون آید از مسجد فرشته ندا کند
از آسمان ای دوست خدای از سر گیر کار را بدرستی بیامرزید خدای تعالی مر ترا آنچه کرده بودی از گناهان پیش از آن
و گفت علیه السلام هر که بانگ نماز شنود و وضو کند و جانب مسجد روان شود حق تعالی بفرماید فرشته را تا بر آمرزد
او در شب بهر گامی صد گان قصر در بهر قصری صد گان خانه در بهر خانه صد گان غرفه در بهر غرفه صد گان تخت
در بهر تختی فراش بر بهر فراشی حوری باشد از حور العین پیش هر حوری صد گان وصیفت بر بامی ایستاده
باشد بدست هر وصیفتی سیوه باشد از میوه های بهشت و گفت علیه السلام هر که اگر ای تابستان سرما
نیستان باز رفتن مسجد باز ندارد حق تعالی او را از آتش دوزخ آزاد گرداند

ہر کہ در گرمابہ یا بستان یا مسجد رود بہر قطرہ کہ از وجود او بیرون آید ثواب یک تیر کہ در راہ خدا تعالیٰ اندختہ باشد در نامۂ اعمال او نبشتہ شود و یک تیر کہ در راہ خدا تعالیٰ باندازد بہتر ست از عبادت یکماہ بلدہ ست کہ امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ در مسجد نشستہ بود مردے در مسجد در آمد و اندام او خوی کردہ بود و او خوی پاک میکرد و در دہن می انداخت ابو بکر گفت اکرم العرق فانہ خرج فی سبیل اللہ

قالی سمعت عن رسول اللہ صلعم انہ قال کل عرق خرج فی سبیل اللہ فہو الہم الشہداء الشیخ ابو علی الدقاق رحمۃ اللہ علیہ گوید ہر خوی کہ در راہ خدا تعالیٰ رود آنرا بجامہ چنبید و از آن کفن سازد او را عذاب گور نباشد در خبر ست کہ ہر کہ در مسجد رود وقت رفتن از وجود او خوی آید فہو والمجاہد سواء در خبر ست کہ ہر کہ در مسجد رود و در سایہ جای نیابد رود آفتاب نشیند فردای قیامت ایزد تعالیٰ او را در سایہ عرش جا دہد و از گرمای قیامت او را نگاہ دارد و ایزد تعالیٰ میفرماید کہ مساجد اہل مسنان آبادان دارند چنانچہ گفت آدیم بتفسیر نجوان امیقری قاری قرآن فرمان یجان انما یعمر مساجد اللہ من آمن باللہ والیوم الآخر واقام الصلوٰۃ واتی الزکوٰۃ ولم یخش الا اللہ فعسی اولئک ان یکونوا من المہتدین بادشاہ بدشاہان سا بیکسان و نواز دوستان چنین میفرماید بدرستی آبادان دارید مسجد ہا را کسیکہ ایمان آرد بخدا تعالیٰ و بروز قیامت و بپای دارد نماز را و ادا نماید زکوٰۃ را و نترسد مگر از خدای تعالیٰ پس شاید کہ باشد او از راہ نمودگان قولہ تعالیٰ انما یعمر ای عمارت مسجد یکی یعنی دوم معنوی یعنی چنانچہ بنا کردن مسجد گفت رسول علیہ السلام ہر کہ بنا کند مسجد را بنا فرماید خدای تعالیٰ مر او را در بہشت قصر و فضیلت بنا مسجد و آنچہ متعلق آنست در مجلسی دیگر جدا جدا گفتہ خواہد شد انشاء اللہ تعالیٰ معنوی حاضر شدن جماعت در آن و لفظ بعض نیز بریں دلالت میکند نہ بر بنا اگر مسجدے باشد کہ در آن جماعت جمع نشود خراب باشد نیز مسجدیکہ در آن موذن و امام و جماعت نباشد گویند خراب بود بزرگے در دیہے در آمد و در آن دیہ مسجدی دید از عمارت خراب شدہ گفت در مسجد نزول کردن نیم شب آواز بشنید گوئی در مسجد می آمد و میگفت الٰہی این دیہ را خراب کن چنانچہ مر ا خراب ساختہ اند آن بزرگ با مداد پیش اہل آن دیہ بگلایہ کرد و روان شد چون بعد از چند گاہ باز آمد در آن مسجد رسید عمارت در و خوب دید از ہر جنس بیاد آن آواز بزرگ شاد شد و باز بجا نجا نزول کرد چون شب شد باز آن

مسجد آواز نالیدن شنید که الهی چنانچه مرا خراب ساخته اند ایشانرا خراب کن آن بزرگ گفت
ای مسجد در تو عمارت نو و نقشهای خوب و بوریای مرغوب انداز کجا خود را خراب میگوئی گفت مرا
شیخ دیوارها معمور دارم فا مامیانه خراب هر کسی در خانه نماز گزارد و دور من نمی آید آن بزرگ بامداد
پیش آن دیه حکایت کرد هر همه در مسجد حاضر شدن گرفتند چون شب شد آن بزرگ می شنید
که آواز آمد الهی آباد ان دار این دیه چنانچه آباد ان کردند مرا قوله تعالی انما یعمر مساجد الله
زهی شرف اینجانه که اضافت دسوی حضرت عزتست مساجد از انش خواند که جای سجده ست
مساجد الله ستای مقام عبادة الله چند چیز بد بصافت دور هر یکی تعظیمی فضلیتی
راست قرآن کلام الله محمد رسول الله کعبه بیت الله شتر ناقة الله مومن عبد الله دول
او عرش الله و منزلت مساجد الله بر قرآن کار کن در رسول متابعت کن و کعبه را زیارت
کن و شتر را راکن مومن را خدمت کن دل او را مرمت کن و در منزلت سجده کن قوله تعالی
من امن بالله عمارت مسجد آنکند هر که ایمان آورده باشد بخدا تعالی که هیچ کافری مسجد معمور
نخواهد ایمان را آباد انی مسجد بر بست کسی را که در مسجد رغبت نیست او را کمال ایمان نیست
نه منی که رسول گفت علیه السلام لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد نماز با اهل ثواب حاصل
نیاید مگر در مسجد و گفت ص المساجد بیوت کل تقی مسجد خانه هر متقی ست شنیده که خواجه عالم صلی الله علیه
وسلم در حالت رحمت دست راست در گردن علی کرده و دست چپ در گردن عبد الله عباس و در مسجد
حاضر شده من امن بالله هر که بر خدا تعالی ایمان آورده باشد هر آینه او معموری مسجد خواهد هر که
خدا تعالی را دوست دارد هر آینه بیت او را نیز دوست دارد قوله تعالی والیوم الآخر ایمان آورده باشد
بخدا و روز قیامت که روز قیامت را روز آخر خواند که بعد از آن نه شب باشد نه روز دلی چه روز یوم
کان مقداره خمسین الف سنة درازی او پنجاه هزار سال باشد بد کار را زار نماید و
بر نیکو کار بقدار یک وقت نماز نماید پس کیکه بروز قیامت ایمان دارد مساجد معمور دارد که او را در آن
روز صحیح خواهند پرسید که چرا در مسجد حاضر نشدی چون عبد الله سخوانا نیدی چرا در بیت الله آمدن ننگ
داشتی از رسول ص پرسیدند من عند الله قال من واظب العبادة فی بیت الله قوله تعالی
واقام الصلوة مساجد را معمور کسی دارد که مومن مصلی باشد اگر مومن باشد و نماز نگزارد او را با منه

مساجد چه کار بعد از ایمان نماز را یاد کرد که نشان ایمان نماز ست چنانچه مصطفی صلے اللہ علیہ وسلم گفت
علم الایمان الصلوٰۃ امام شافعی رحمۃ اللہ علیہ میگوید من ترک الصلوٰۃ عمداً قتل نزدیک رسول علیہ السلام
فرمود من ترک الصلوٰۃ عامداً فقد کفر پس چون کافر شد مرتد گشت مرتد کشتن واجب و امام اعظم
رحمۃ اللہ علیہ میگوید ہر کہ نماز را ترک کند دگناہ نداند کافر شود قولہ تعالے وزکوۃ الزکوۃ چنانچہ سر انجو
مقرب کند دست را بجو و مشرف گرداند کہ بجو بے جو و نزدیک نماز و زکوۃ یک سلک منسلک اند کہ
رسول فرمود علیہ السلام لا صلوٰۃ لمن لا زکوۃ لہ ولا ایمان لمن لا صلوٰۃ لہ و قولہ تعالیٰ و
لم یخش الا اللہ و نترسد مگر از خدا تعالی اینہمہ اوصاف مومنان بیان کرد مومن آنست کہ بخدا تعالے
ایمان آرد و سجدہ آنرا دان دارد و نماز کند و زکوۃ دہد و از چیز خدا تعالی نترسد آنکہ از مخلوقات نترسد
ایمان او ضعیف باشد رسول گفت علیہ السلام ہر کہ از خدا تعالی بترسد ہمہ چیز از وی بترسد و ہر کہ
از خدا تعالی نترسد از ہمہ چیز نترسد مثل موسی علیہ السلام از ثعبان و سحر ساحران و از شر غران نترسید
فرعون از گربہ بترسید قولہ تعالیٰ و لیک ان یکونوا من المہتدین ہدایت کسانی راست کہ بدین خصایل
پسندیدہ موصوف باشند این عسی بمعنی تحقیق ست ای بتحقیق ایشانند راہ یافتگان و اللہ ولی التوفیق
قولہ و جلان تحابا فی اللہ اجتمعا علیہ و تفرقا علیہ دو مرد کہ دوستی کنند برای خدا جمع شوند
ہر دو بر آن دوستی و جدا شوند بر آن دوستی و برادری گرفتن خدا تعالی کہ فاضلترین عبادتہاست
در دین مقامی بزرگ دارد حق تعالی مر پیغمبر را گفت علیہ السلام وجبت محبتی للمتحابین
فی یعنی واجب شد دوست محبت من بر کسانیکہ دوستی گیرند برای من رسول علیہ السلام فرمود
تودوا و تفاربوا محبت کنید و با یک دیگر نزدیک شوید و گفت علیہ السلام اکرموا
من الاخوان فان اللہ حیی کریم یستحی ان یعذب عبدہ بین اخوانہ یعنی
برادران بسیار کنید کہ حق تعالی باکرم باشرم ست و حضرت او باشرم آید آنکہ عذاب کند بندہ ایمان
برادران در رسول گفت علیہ السلام ما زار رجل رجلا فی اللہ شوقا الیہ و رغبۃ فی لقائہ
الا ناداہ ملک من خلفہ طبت و طابت لک الجنۃ یعنی زیارت نکند مرد مر مرد را
برای خدا با شوق و رغبت لقاء او مگر کہ ندا کند فرشتہ او را از پس او شادی باد مرترا و حلال
شد مرترا بہشت و گفت علیہ السلام ان رجلا زار اخا لہ فی اللہ فارصد اللہ ملکا

فقال ان تریدُ فقال ارید ان ازورک حتی فلانا قال لحاجة لک عنده قال لا
قال افلا ابعث بسبتک وبثیابه قال لا قال فبضاعة له عندک قال احبه فی الله قال فان الله
تعالی ارسلنی الیک لاخبرک بانه یحبک لحبک ایاه واحب لک الجنة
وکفت علیه السلام ان احبکم الی الله الذین یالفون وگفت علیه السلام ما احدث عبد
اخا فی الله الا احدث الله درجة فی الجنة وگفت علیه السلام المتحابون فی الله علی
عمود من یاقوتة الحمراء فی راس العمود سبعون الف غرفة یشرفون علی
اهل الجنة کما تضیء الشمس لاهل الدنیا فیقول اهل الجنة انطلقوا
بنا ننظر الی المتحابین فی الله فیضیء حسنهم لاهل الجنة کما
یضیء الشمس علیهم ثیاب سندس خضر ملکوب علی حیاههم
المتحابون فی الله یعنی کسانیکه برای خدا دوستی کرده اند بر ستونی باشند از
آن ستون از یک یاقوت سرخ باشد و بر سر آن ستون هفتاد هزار غرفه بود چنانچه آفتاب
بر اهل دنیا تابد ایشان بر اهل بهشت تابند اهل بهشت با یکدیگر گویند بیائید تا بسینیم سوی
ایشان رویم بروند ایشان جامهای دیبای سبز پوشیده اند و بر پشانی ایشان نوشته باشد
المتحابون فی الله وگفت علیه السلام چون خدا تعالی خیریت بنده خواهد او را دوستی
شایسته دهد تا گرا و خدا تعالی را فراموش کند او یادش دهد وگفت علیه السلام هیچ
دو مومن جمع نشوند که یکی را از دیگری فایده دین نباشد وگفت علیه السلام هر که برای
خدای دوستی گیرد در بهشت درا درجه بلند دهند وگفت هیچ دو کس برای خدا دوست
نشوند که دوست ترین ایشان بر خدای تعالی آن بود که دوست خویش را
دوست تر دارد و برای خدا ابو ادریس خولانی رضی الله عنه
معاذ جبل را گفت من ترا دوست دارم برای خدا گفت
بشارت باد مر ترا که از رسول علیه السلام شنیده ام
که روز قیامت گوید بر گرد عرش کرسیها نهند و گروهی از مردمان
روبهای ایشان چون ماه شب چهارده هم بود همه خلق

در هراس بود و ایشان امین و ایشان اولیای خدا باشند که ایشانرا نبود بیم گفتند یا رسول الله این دم کیان باشند گفت المتحابون فی الله و گفت رسول الله صلعم استوارترین دست آویز دایمان دوستی و دشمنی برای خداست و حق تعالی بمتهر عیسی علیه السلام وحی فرستاد که اگر همه عبادت اهل آسمان و زمین بجا آری و در میان دوستی و دشمنی برای خدا نباشد همه سودت نکند ابن عمال رحمة الله علیه وقت مردن میگفت بارخدایا دانی که در آنوقت که معصیتی میکردم اهل طاعت مرا دوست میداشتم این کفارت آن معصیت کن و مجاهد گوید چون دوستان خدا تعالی بایکدیگر خندند گناهان شان چنان ریزد که برگ از درخت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه گوید دوستان و برادران گیرید که اهل دوزخ گوید فما لنا من شافعین و گاه من صدیق حمیم و عبد الله بن عمر گوید رضی الله عنه بخدا اگر روز روزه دارم و شب بقیام گزارم و تمام نفقه کنم و چون بمیرم اگر مرا در دل دوستی اهل طاعت خدای تعالی نباشد و دشمنی اهل معصیت نباشد آن مرا چیزی کار نیاید و سود ندارد و امام حسن بصری رضی الله عنه گفت بریدن از فاسق قربتی است در حضرت الهی بدانکه امر بمن دوستی برای خدای تعالی آن باشد که در طمع دنیی باشد نه دنیاوی چنانچه بر پیر و استاد فاما اگر از آن علم و ادب مقصود مال و جاه باشد از جمله بود و هم دوستی در دبیرستان یا در سفر یا در مدرسه یا محلت که باشد آن برای خدا نبود و اگر معلم شاگرد را برای طمع دنیاوی دوست ندارد و جای خدا نبود و فاما اگر پیغرض دنیا و طلب شهرت او را دوست دارد برای خدا باشد و اگر زاهدی توانگری را دوست میدارد بسبب آنکه او را نفقه دهد فراغ خاطر در طاعت مشغول میباشد این دوستی هم برای خدا تعالی باشد زیرا که دوست دارد بسبب آنکه او از تباهی بازداشت و یا از دوزخ آزاد و یا او را دعا کند بنیکی هست فاما بزرگتر مرتبه و عظیم تر درجه آنست که یکی را دوست گیرد از روی ترا طمع دینی و نظر دنیاوی بلکه بدان سبب دوست داری که مطیع خدا است و آفریده و بستاین دوستی خدا باشد و ثواب دین حاصل شود و بدانکه اساس من چنانچه دوستی برای خدای باشد دشمنی هم برای خدا باشد چنانچه رسول علیه السلام فرمود اَحِبَّکُمْ بِالْحُبِّ فِی اللّٰهِ وَ بِالْبُغْضِ فِی اللّٰهِ یکان را برای خدای تعالی دوست دارد و بدان ماجبا نچه کفار و فساق را برای خدا دشمن دارد و که هر که کسی را دوست دارد دوست دیرا دوست دارد و دشمن کسی را دشمن دارد

دارد اگر مسلمانی فاسق باشد برای اسلام او را دوست دارد و بسبب فسق او را دشمن دارد و میان دو
دوستی جمع کند و دشمنی کافران بر دو جهت است بر اهل حرب دشمنی فریضه ست و معامله با ایشان کشتن و بنده
کردنست و بر اهل ذمه دشمنی نیز فریضه ست و معامله با ایشان آنست که ایشان را حقیر دارد و اکرام نکند و راه بر
ایشان در رفتن تنگ گیرد و فا مادوستی با ایشان از غایت مکروه ست بلکه بحرام قوله تعالی لَا
تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ و رسول
علیه السلام فرمود هر که بخدا تعالی و بقیامت ایمان دارد با دشمنان خدا تعالی دوست نباشد
اما ایشان را اکرام کردن و در ولایت بعمل دستادن و بر مسلمانان مسلط کردن استحقاق بر
مسلمانی باشد و از جمله کبایر بود سوم متبدع که خلق را ببدعت دعوت کند اظهار دشمنی
بروی اهم مهم ست و بر اسلام نکند و سخن با وی نکند و سلام وی را جواب ندهد اما اگر ببدعت دعوت نکند
کار وی سهلست مهما یم معصیتی که در آن بیم خلق باشد چون ظلم و گواهی دروغ و حکم میل و کج کردن
در شعر و غیبت کردن ازین قوم اعراض کند و دوستی با ایشان بنهایت مکروه ست پنجم کسی که شراب
خورد و فسق کند و از وی کسی از نجی نبود و کار وی سهلتر ست بلطف منع کند اگر قبول کند نیکو والا
اعراض باید کرد و جواب سلام نباید داد و لعنت نباید کرد مردی شراب خورد رسول ﷺ وی را حد زد
یکی او را لعنت کرد رسول علیه السلام او را منع کرد ایزد تعالی را مومنان را از دوست گرفتن کافران
منع کرد چنانکه گفت قوله تعالی لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ
وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ
نَفْسَهُ وَإِلَى اللّٰهِ الْمَصِيرُ یعنی از گرویدگان دوستیها مگیرند بر ناگرویدگان و از مدد
ایشان باز ایستند و ایزد تعالی بدین آیت آن حرام کرد و گفت نگیرند مومنان کافران را ایزد دوستی و نجویند
از ایشان یاری و هر که چنین کند از رضای خداوند تعالی بر هیچ چیز نباشد مگر آنکه از شر ایشان بپرهیزند و خداوند تعالی
ایزد تعالی هیچ قدرتی و دینی نباشد مگر آنکه از شر ایشان بپرهیزند و خداوند تعالی شما را از خود بیترساند و
میفرماید که از من بپرهیزید و الیه المصیر و بدانید که بازگشت شما بروست چون آیه نازل شد مومنان از
کافران بریدند فا مادر ملتون ضمیر ایشان را بقیاد دوستی ایشان بود که ایزد تعالی این آیه فرستاد قوله تعالی
قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

ما ممکن بود با یکدیگر موافقت در ظاهر و باطن رعایت کنند و در وقت طعام خوردن بر یک
سفره جمع شوند تا بظاهر متفرق نباشند و اثر برکت جمعیت ظاهر در باطن سرایت کند و با یکدیگر
بمحبت و صفا زندگانی کنند و غل و غش در خاطر مجال ندهند و اگر وقتی کدورتی
از یکی بخاطر دیگری رسد اول آنرا زائل گردانند و بریا و نفاق با او زندگانی نکنند چه هر
صحبت که بنیاد آن بر نفاق بود نه بر وفاق هیچ چیز نتیجه ندهد و انچه ابو محمد رویم رحمة الله علیه گفته است
لا یزال الصوفیة بخیر ما تناثروا فاذا اصطلحوا هلکوا اشارت بدین معنی ست
چه مراد از تناثر درین موضع بر کندن بیخ مخالفت و کدورت ست از باطن یکدیگر تا بقیهٔ
صدور و تصفیهٔ قلوب از غلول و غشوش بواسطهٔ انصاف و التصاف هرگاه که بظاهر با یکدیگر
تصالح و توافق نمایند و باطن شان ز غل و غش یکدیگر منطوی باشد نیز ایشان را بوسوسهٔ دو فساد
هلاک متوقع و اگر چنانستی از یکی صادر شود باید که بران وقوف و اصرار ننمایند و زود با استغفار آنرا
تدارک کنند و نشاید که مجنی علیه رد استغفار او کند چه درین باب وعید وارد ست و پیوسته دران کوشند
که بظاهر و باطن با یکدیگر متفق و متقابل باشند و از جملهٔ کدورات با همه خلق خصوصا با یکدیگر
صافی و مجرد تا بهشت موجل و رحق ایشان معجل گردد و وعد دیگران نقد ایشان میشود
و این معنی که ونزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین وصف حال
ایشان گردد و چگونه نشاید که در دل صوفی و فقیر محال غل و غش بود و حال آنست که سعادت
آن محبت و نیاست و ایشان بترک دنیا و صرف همت از التفات بدان مخصوص و ممتاز و بعد
از استغفار سنت است که طعامی در میان آورند بر مثال قادمی که از سفر رجوع کند چه جانی
بواسطهٔ غیبت و خروج از دائرهٔ حضور و جمعیت بیرون آمده باشد و بسفر تفرقه و غیبت
رفته پس چون دیگر باره با دائرهٔ حضور و جمعیت رجوع کند بحق القدوم باید که طعامی پیش او

وصوفیان آنرا غرامت خوانند و شرط آنست که چون کسی بنفس ظاهر شود باوی بدل
مقابله کنند تا اثر ظلمت نفس بنور دل بنده دفع گردد پس بنابرین جانی و مجنی علیه هر دو در
جنایت داخل باشند از بهر آنکه اگر مجنی علیه بدل بانفس جانی مقابله کردی خلت صفت
نفسانی بنور صفت قلبی برخاستی و وحشت و کدورت در خاطر ننشستی و صوفی حقیقی آنست
که دائم در تصفیهٔ دل کوشد و نگذارد که اثر کدورت در و قرار گیرد ورد قنا الله هذه الحاله بفضله

فصل ششم در بیان خلوت

شک نیست که خلوت داشتن بر طریقه که رسم
صوفیانست امری محدث است از جمله مستحسنات ایشان چه در روزگار رسول علیه السلام
جز صحبت سنت نبوده است و فضیلت آن بر دیگر فضائل راجح آمده و ازین جهت صحابه
را بصحبت نسبت کرده اند نه بوصفی دیگر هیچ وصف ایشان را ورای صحبت رسول صلی
الله علیه وسلم خود بسبب آنکه نفوس ایشان از برکت مشکوة نبوت بصفت طمانینت موصوف
بود و از پرتو نور عصمت بنزاهت و طهارت معروف و قلوب از محبت دنیا که منشاء کدورت
و شقاق و نفاق است بشاهد وجدان یقین خالی و متسلی و بمحبت الهی و وداد و صفاء
و فا با یکدیگر طافح و متملی لاجرم ملازمت صحبت ایشان را از همه چیز با فاضلتر بود و از جملهٔ
عبادات کاملتر بعد ازان چون آفتاب رسالت بحجاب غیب متواری شد نفوس اصحاب
از قید طمانینت اندک اندک در حرکت آمدند و خلاف و جدال و اختلاف آرا پیدا شد و هر تابعی
روزگار بجائی رسید که صحبت منغص و مهروب عنه گشت و خلوت مرغوب و محبوب شد
و طالبان حق از بهر سلامت دین صوامع و خلوت اختیار کردند چنانکه رئیس الطائفه
جنید رحمه الله گفته است که من اراد ان یسلم دینه و یستریح بدنه و قلبه فلیعتزل
الناس فان هذا زمان وحشة والعاقد من اختار فیه الخلوة و هر چند خلوت در

ذکند از ترس خدا تعالی مرا در راست نشست در حکایت آمده ست که در بغداد پیرزنی بود او را با زن خود گفت و شنود شد زن گفت خاموش باش ای دوزخی مرد گفت اگر من دوزخی ام ترا طلاق باد پس علما رفت و پرسید از آن مسئله هر کسی چه ماند از امام ابو یوسف قاضی رحمة الله علیه پرسید امام ابو یوسف گفت ای مرد و قتی بر حرام قادر شده و از ترس خدا تعالی باز مانده گفت آری گفت ایمان تو درست است برزن همسایه مدتی نظر داشتم شبی آن زن خود را بیارست و بر من خلا آمد و ترس خدا تعالی در دل من افتاد گر دست از وی بداشتم و توبه کردم امام ابو یوسف رح گفت برو که تو بهشتی هستی و بر زن تو طلاق نیفتاده ست چنانچه حق تعالی در قرآن مجید میفرماید وَاَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوٰى سلیمان بن یسار مردی سخت باحال بود زنی خوشتیپ را بروی عرض کرد از وی گریخت آن شب مهتر یوسف صدیق علیه السلام را بخواب دید گفت ای پیغامبر خدای چه کاری بزرگ کرده که از زلیخا گریختی گفت تو هم آن کار کردی که گریختی ابو بکر بن عبد الله مزنی گوید قصابی بر کنیزک همسایه عاشق شد روزی در کنیزک آویخت گفت ای جوانمرد من نیز عاشقم توام فاما از خدا تعالی بترسم قصاب گفت تو نیز سی من چرا نترسم توبه کرد روزی آن قصاب مسافر شد و آفتاب گرم شد مرغی آمد که رسول علیه السلام آن زمانه او را برسالت فرستاده بود هر دو ملاقات کردند نیز مانده بود گفت بیاد عا کنیم خدا تعالی ایری فرستد تا بسایه آن ببوسم قصاب گفت من لایق آن نیم تو دعا کن تا من آمین کنم چنان کردند ابر بر آمد و بر سر ایشان سایه کرد چون از یکدیگر جدا شدند ابر بر بالای قصاب رفت مرد دوید گفت این ابر برای تو بود حال خود بگو چه کار کرده گفت من هیچ کاری نکرده ام الا سخن آن کنیزک توبه کردم آمرزیده گفت هم ازین در چه یافته و عورتی در مدینه بود بر جوانی خر مدین خر مارفت نیک جوانی آن عورت را گفت در رون خانه من بیا تا نیکوترین خرما بتو دهم چون عورت در رون رفت جوان دست در او آویخت و لب بر لب او نهاد عورت گفت ای جوان از روز قیامت بترس و دست از من بدار که انجا ترا خواهند گرفت جوان دست از و کوتاه کرد آن عورت گریه کنان بر رسول صلعم آمد و گفت یا رسول الله هرچه یکبه سخت تر ست بر من آن رسول گفت گناه تو چیست گفت یا رسول الله مرد گفت بالب من سیدست رسول گفت توبه کن تا خدا تعالی ترا بیامرزد امیر المومنین عمر رضی الله عنه چرا خود را رسوا کردی گفت ای عمر رسوائی دنیا از رسوائی قیامت آسان تر ست رسول

علیه السلام گفت فردای قیامت یک بنده هزار حور یابد جمالیکه در آن حور باشد در هیچ دیگر نباشد
بهشت بتعجب بمانند و مناجات کنند فرمان شود این بنده اوست که او در دنیا او را عورتی برای فاحشه طلب کرد
و آن از ترس من نگفت از برکت ترس او را بسیار مزیدم و این هزار حور او را عطا کردم و در خبر است که
در بغداد مغیره نام دوک فروشی بود سخت باجمال در خانه بزرگی او را طلب کردند در آنخانه عورت
باجمال بود چون مغیره را دید در حال مردی آویخت مغیره گفت ای عورت از خدای تعالی بترس گفت
توبه خواهم کرد حالیا مرا دول از تو ستانم هرچند که الحاح کرد خلاص نمییافت مغیره گفت حالا آب
بیار تا اندام بشویم و ترا برادر دل سازم مطهره پر آب کرده داد مغیره دو گهها در بسمی که داشت نهاد
آن عورت داشت و آب استد در گوشه رفت و در آن گوشه چاهی بود از آن مزبله در دل اندیشید
که اگر خود را در این چاه اندازم و جان بدهم خوب تر باشد از آنکه فساد کنم و در چاه دوزخ گرفتار خواهم شد
در حال خود را در آن چاه انداخت چون آواز افتادن آن عورت بشنید بحسبت بر سر آن چاه
بیامد و فی الحال کیسه کانرا فرو آورد و او را کشانید و از خانه خود بیرونش کرد مغیره در لیسیا آمد و غسل
کرد و حق تعالی از وجود او بوی مشک پیدا کرد و او اشکی خواندندی هر طرفیکه رفتی از وجود او بوی
مشک آمدی کعب الاحبار گفت رضی الله عنه در امت پیشین مردی بود صاحب جمال و عاشق او شد
بهانه کاری او را در خانه طلبید و در وی آویخت آمرد گفت من خود این کار نمیکنم فاما وجود من
پاکیزه نیست بگذار تا غسل کنم عورت شاد شد آب آورده بدو داد و گفت بالای بام برو آن مرد
بالای بام رفت بامی بلند دید گفت ازین بام افتادن و خود را هلاک کردن بهتر است ازین کار
خود را از بام فرو انداخت هنوز بر زمین نرسیده بود که حق تعالی فرشته را فرمان داد که دریاب
بنده مرا و او را سلامت بر زمین رسان فرشته در رسید و او را برداشت و سلامت بر زمین
رسانید و آوازه شنیدی بنده چون تو جان خود را از ترس ما فدا کردی ما نیز ترا
نگاه داشتیم و از آتش دوزخ آزاد گردانیدیم و آمده ست که عورتی در
باغی برای خریدن انگور رفت و محتاج بود صاحب باغ گفت اگر برادر من سوی
ترا هم خلد و هم جامه و هم انگور دهم عورت قبول کرد آن مرد گفت
بر دو درهای دیوار باغ در ببند بر فت و در را بست و آمد خواجه باغ

گفت در ابتدی گفت بستم یک درستین نمیتوانم گفت آن کدام ست گفت در خدائے تعالے
اگر صد هزار در بندے او می بندد خواجه بغره زود او را و مختر خواند و توبه کرد و مبلغی مال و
خلعه و جامه او را داد و باز گردانید هاتف آواز داد که ما هر دو را بخشیدیم و از هر دو خشنود شدیم
از زنا ایزد تعالی نهی کرده ست چنانچه در کلام مجید و فرقان حمید میفرماید در خصایل عباد الرحمن
وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا
يَزْنُونَ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ
فِيهِ مُهَانًا یعنی بندگان من آنانند که نخوانند و ندانند با خدا سے تعالے خدائے
دیگر و نکشند نفس را آنکه حرام کرده ست خدا تعالی مگر بحق و نکنند زنا و هر که کند او را ملاقات
کند گناهان را ایضاعف له العذاب دو چندان باشد مر او را عذاب روز قیامت و همیشه باشد
در و باخواری قوله تعالی والذین لا یدعون مع الله الها آخر بندگان رحمان آنانند که خدا با
تعالی خدای دیگر نخوانند ازین بشارت ست مر مومنان را که هر مومنی بدین اضافت مخصوص
ست که هیچ مومنی دو خدا نگفت و نگوید مگر کافران مومنان در دنیا نیز یکے
دانند و در گور نیز یکے دانند و در دوزخ نیز یکے خوانند عاشقی را در گور سوال کردند من ربک
گفت من خانه بدل کرده ام نه دوست عمر را پرسیدند گفت ربی من استجد لکم شیخ بایزید را
پرسیدند گفت کیفیت من از خدای من پرسید گفتند خدا تو کیست گفت مقام شما کجا ست
گفتند دو هزار ساله راه گفت دو هزار سال راه فرود بیائید او را فراموش نکردید من که دو گز زمین
فرود آمده ام چگونه فراموش خواهم کرد از من دور شوید نباید که آتش اشتیاق دل من شما را
بسوزد فرمان رسید ای فرشتگان از نزدیک بایزید که او سوخته اشتیاق ماست دور شوید
هُوَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّهُ هُوَ حَبِيبِي وَأَنَا مُحِبُّهُ و بنده در دوزخ مالک پرسد من الهک
بنده گوید الهی الله واحد مالک گوید نامش چیست گوید هو الرحمن الرحیم فرمان شود ای مالک
او را بگذار هو عبدی و انا الله و انا ارحم هم از نیست لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فِي الدُّنْيَا
وَفِي الْقَبْرِ وَفِي الْحَشْرِ فِي الْعَذَابِ در دنیا با کیش دان و در گور با کیش خوان و در دوزخ با کیش
شناس قوله تعالی وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

بندگان رحمن آنا نند کہ نکشتند نفس را آنکہ حرام کردہ ست خدا یتعالی مگر بحق بدانکہ اسے مومن
کشتن بناحق حرام ست کہ حق تعالے گفت مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ
خَالِدًا فِيهَا ورسول ما فرمود مَنْ قَتَلَ حُرًّا اَوْ عَبْدًا اَبَدَ اللّٰهُ عَذَابَهُ فِي النَّارِ
مراد از خلود وابد در آنجا مکث باشد در آن الا باحق وآن کشتن اہل حربست ویا مرتد و یا زنا
کنندہ در حالہ احصان ویا مقاص قولہ تعالے ولایزنون بندگان رحمن آنانند کہ زنا
نکنند ورسول فرمود علیہ السلام ہرکہ زنا کند او بندہ رحمن نباشد یعنی
بندہ خاص نباشد شرمت باد ای زانے کہ از تو خدا یتعالے بیزار میشود و گفت
علیہ السلام مَنْ زَنٰى بَرِئَ مِنْهُ الْاِيْمَانُ یعنی ہرکہ زنا کند ایمان از وی بیزار
شود یعنی کمال ایمان در و نباشد مردی بر رسول علیہ السلام آمد و گفت یا رسول اللہ
پیش ازین مرا زنا دوست بود واین زمان دشمن دارم گفت اَلْاٰنَ اسْتَكْمَلَ
اِيْمَانُكَ ایمان تو اکنون کامل شدہ ست ورسول علیہ السلام فرمود در دو محل
زمین بنالد یکے در اول قطرہ خون ناحق کہ بر زمین افتد بگوید الٰہی مرا
فرمان دہ تا او را در برم فرمان رسد صبر کن در تو خواہد آمد دوم در اول قطرہ
آبے کہ از زنا غسل کند زمین بگوید الٰہی مرا فرمان دہ تا او را در برم
فرمان رسد صبر کن در تو خواہد آمد قولہ تعالی وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ وہرکہ بکند آنرا
یعنے زنا کند يَلْقَ اَثَامًا ای یَلْقَ اللّٰهَ مَعَ الْاٰثَامِ یعنی خدا یرا پاک بیند فرمان شود نیکو بستید و
نیکو مویید ونیکو آمدید یعنی گنہگار باشد الشانرا فرمان شود بدرستید و بد مردید و بد آمدید
از درگاہ من شرم ندا شتید اکنون جانب دوزخ روید قولہ يُضٰعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
دو چندان او را کردہ شود عذاب روز قیامت یکی از سبب آنکہ بر نفس خود ظلم کرد دوم آنکہ بواسطہ
او دیگرے ہم بدوزخ رفت ویا آنکہ از سبب پیغامانی خدا یتعالے دوم بنجیانت در خانہ
مسلمان قولہ تعالی وَيَخْلُدْ فِيْهِ مُهَانًا یعنے خلود در آنست کہ خلود در دوزخ
نباشد مگر کافر از اشرمت باد ای ثانی کافر انیز خلود تر انیز خلود فیہ مہانا ای خواری
در آن باشد بہشتے را عزت دوزخے را خوارے در خبرست کہ در دوزخ

دوزخ هر روز ندا شود ای اهل دوزخ بدانید که این فلان بن فلانست که در دنیا زنا کرده ست پس اهل
دوزخ جمله او لعنت کنند قوله تعالی وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا يَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا يُنْفِقُ
یکینه ششم زیر سایه عرش مردی باشد که صدقه پنهان چنان دهد که نداند چپ او آنچه نفقه کند راست او
فاخفاها بپوشد آن صدقه را یعنی محمد ثان گویند که مراد ازین آنست که پنهان آنرا دهد که
اظهار شدن او را شرم آید و حیا تا صدقه باشد و مستخف باشد و بعضی ظاهر معنی گرفته اند که پنهان دهد
صدقه را هر که دهد خواه مستخف باشد خواه غیر مستخف باید که چنان صدقه پنهان دهد که لا یعلم شماله
انی لا یعلم من کان یمینه ما انفق یعنی چنان پنهان دهد که کسیکه دست چپ او باشد او از داد او و
دست راست خبر نباشد بدانکه ایمن صدقه دادن فاضل ست خاصه که پنهان داد و گفت علیه
السلام من تصدق بصدقة بالخفاء کانت له امانا من النار یعنی هر که صدقه پنهان
دهد باشد آن صدقه مر او را امان و در تفسیر این آیه بعضی گفته اند فلا تعلم نفس ما اخفی لهم
من قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون ای بما یخفون للصدقة هر آنینه چون صدقه پنهان
دهد جزای آن پنهان باشد قوله تعالی ان تبدوا الصدقات فنعما هی وان تخفوها
وتؤتوها الفقراء فهو خیر لکم واگر شما پیدا دهید صدقه پس آن نیکست واگر پنهان دهید
و فقیرانرا دهید پس آن بهتر ست مر شما را و کفر کنان بدین و ست و یکفر عنکم من سیئاتکم
رسول علیه السلام فرمود صدقه پنهان چنان میست گرداند گناهان را که آتش پرکاه را و گفت رسول
علیه السلام صدقة السر تطفئ غضب الرب یعنی صدقه پنهان بنشاند غضب پروردگار را
و گفت رسول صلعم هر که پنهان دهد یکدرم صدقه چنانستی که صد هزار درم صدقه داده باشد آشکارا
و گفت علیه السلام صدقة السر تکفر من کنوز الجنة یعنی صدقه پنهان گنجیست از گنجهای
بهشت مردی به رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله یکدرم دارم چگونه دهم گفت اگر مرا خبر
نمیکردی و سیم دیگر بار مرتبه از هزار درم و گفت رسول صلعم هر که نفقه کند یکدرم پنهان بهتر راه خدا
چنانستی که نفقه کرده باشد صد هزار درم و گفت علیه السلام که فردای قیامت بنده را سوی دوزخ برند
یکدرم که او پنهان صدقه داده باشد بیاید و او را سوی بهشت برد و گفت رسول علیه السلام در بنی
اسرائیل مردی بود که هزار درم سیم صدقه داده بود و یک درم پنهان آن یک درم پنهان

چنان او را سوده هشت وآن هزار درم او را سود نداشت شاید که در آن ریا باشد ایزد تعالی بستود آنکس
را که شب مزد پنهان و پیدا در راه او نفقه میکنند قوله عزوجل وَالَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ الآیه آنکسانیکه نفقه کنند مالهای خود را
در شب و روز پیدا و پنهان پس ایشان را هست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان و نباشد مر ایشانرا هراسی
و نه از دگرگون شوند بدانکه صدقه داون پنهان و آشکارا روا هست و وقتی پنهان فاضلتر بر آشکارا
باشد و وقتی آشکارا فاضلتر است از پنهان اگر از ریا دست و در باشد و یا از غیبت ظالم ترسد
آنجا پنهان داون فاضلتر باشد که در آن ریا باشد و اگر خواهد که دیگران ازو ترغیب شود آشکارا داون
اولیتر باشد در خبرست چون سایلی در مجلس سوال کند هر که بشنید بستی کند و سوال
او را اجابت کند همان مقدار ثواب او را باشد و همان مقدار دیگران را و نزول این
آیت در حق صدیق است رضی الله عنه که او را چهار هزار درم بود هزار در شب و نهان
در روز و هزار پنهان و هزار آشکارا داد حق تعالی هر چهار احوال او یاد کرد و از بیم و
امید وعده عفو او را ایمن گردانید شبها بر روز مقدم داشت که شب اصل ست و روز تبع اوست
و از روز پوشیده ترست و سر را مقدم داشت بر آشکارا که صدقه سر افضل ست بر صدقه آشکارا
قوله فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون فی الدنیا و الآخرة در دنیا از خوف مرزوق و در عقبی
از خوف حساب و عقاب لاجرم یحزنون فی الدنیا و الآخرة در دنیا از اندوه نگاهدارد و در آخرت
از اندوه عذاب بعضی سلف سیم را در گره می بستند و در خانه فقیری انداختند و یا زیر سر او
میدانشتند و یا بگریبان و در کنار او می انداختند و یا بدست نابینا بغیر کلام میدادند چنانچه او
ندانستی که کی داده ست و صدقه داون در مسجد رواست چنانچه در فتاوی نوازل گفته ست که روا
باشد که داون صدقه در مسجد که امیر المومنین علی رضی الله عنه در مسجد نماز میگزارد و سایلی آمد و
سوال میکرد و امیر المومنین در رکوع رفته بود دست دراز کرد و سایل را انگشتری نمود سایل
آن انگشتری از دست مبارک او بیرون آورد و رفت حضرت عزت بنده خود را بستود و بر خواجه فرمان
فرستاد و یوتون الزکوة و هم راکعون فاما اگر کسی در صف اول یا میانه باشد و سایل در
صف آخر باشد فرا آواز کند برای داون صدقه چنانچه سایل بر گردن مردمان سوار

شیود و مصلا لگد مال میکنند آنجا صدقه دادن مکروه ست و آنکه روایت کنند به بزه همه زمینست
که پیغمبر علیه السلام در مسجد بود ی سائلیان سوال میکردند پیغمبر علیه السلام سیداد ی و ازیاران
سید اندی و در صحیح ابی داؤد مذکورست روایت میکنند ابن مسعود رضه که پیغامبر صلعم
در مسجد نشسته بود دست قبله پشت داده و روی بیاران کرده و دستار از سر فرود آورده و
کلاه صوف بر سر داشته که سایلی در آمد و گفت یارسول الله مینخواهم که دختر خود را بنجا طلبم
و جهه طعام ندارم امیر المومنین علی رضی الله عنه استاده شد و گفت یا رسول الله شما چه
میدهید گفت الا رزه یعنی ابوبکر فرمود اللهم یعنی عبد الرحمن عوف گفت که الله یعنی علی گفت ادب
یعنی قوله وَرَسُوْلُ ذَكَرَ اللّٰهَ خَالِيًا فَعَادَ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ سفتم کسیکه زیر سایه عرش ابود مردی
باشد که یاد کند خدایرا در خلا و آب از دو چشم او برود و بدانکه ایمومن ذکر گفتن بهترین عباد تهاست
و از ریا مبرست خواه در دل خواه از زبان نه خواه آهسته گو خواه نشسته گو خواه ایستاده گو خواه بر پهلو
گو بهر حالتی که باشی از یاد خدا غافل مباش که گفته اند خر ابست آنذل که در و یاد او نیست و گنگ
ست آن زبان که در یاد او نیست و در حالهٔ ذکر گریستن سعادتی بزرگ ست و روایت میکنند
انس بن مالک رضی الله عنه که روزی پیغمبر علیه السلام بالای کوه عرفات سوار شده و من بحضرت
او بودم دو دو گانه نماز گزارد و مستقبل قبله شد و کلمه لا اله الا الله بر زبان میراند از هر دو چشم
مبارک آب میدوید چنانچه از محاسن مبارک او آب گرشت و بر سینه و بر نور مبارک او رسید
و از آنجا بر زمین میرسید از دیدن گریه او مرا نیز گریه گشاد و بعد از ساعتی خاموش شد و طرف
من دید فرمود یا انس چشم تو ترمی مینم گفتم یارسول الله از دیدن گریه شما مرا گریه گشاد فرمود یا انس
طوبی لمن تحرك لسانه بذكر الله فاضت عيناه بشوق الله گریه در حالهٔ ذکر از شوق آید چنانچه
مصطفی فرمود یا از خوف یا از شوق آید و وقتی صدیق رضه در حالهٔ ذکر میگریست از و سوال کردند که
گریه شما از سبب چیست فرمود از خوف او کراین یاد مرا در آن درگاه قدری خواهد بود یا نه
از غفلت دل گریه آید که زبان او در یاد او باشد و دل او را از آن خبر نه که رسول فرمود ثلاثة
من ذكر الله بلسانه وقلبه غافل عمن قال و یا از غیرت گریه آید که نام انبیچنین حضرت پاک
در زبان چگونه رود و سمنون را رحمه الله علیه پرسیدند چرا مندا را یاد نمیکنی فرمود که از

غیر حق را نام رحمان پال زبان چون من ناپاک چگونه رود چنانچه بزرگے گوید بیت
چون بگویم نام تو حد آید بدان خود نام تو بر زبان هر کسی کی ذکر تو بهر جا رود
شیخ ابوالحسن نوری رحمه الله گفتی الٰهی اگر از یاد تو یک لحظه خالی باشم نتوانم و اگر یاد کنم بر هیچ نام
هیچ تو باقی در زبان چون من فانی چگونه رود و فرمود علیه السلام ذکر الله علم الایمان یعنی نشان
ایمان یاد اوست و فرمود علیه السلام زنده دارید دلها را بذکر خدای و حضرت عزت در کلام
مجید میفرماید قوله عز وجل فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون یاد کنید مرا
تا یاد کنم شما را و شکر کنید مرا و کافر مشوید من یعنی قولی و فعلی اما قولی اذکرونی بالسان
واما فعلی فاشکروا لی ای بالاعمال بزبان ذکر باش تا من گواه تو باشم چنانکه قال الله تعالی انا
جلیس من ذکرنی و یفعل شاکر باش بنعمتهای من تا من در عقبی ترا از عذاب نگهدارم چنانکه قال
الرسول صلی الله علیه وسلم لقول الله تعالی انا جلیس من ذکرنی و یفعل شاکر باش بنعمتهای من
تا من ترا از عذاب عقبی نگهدارم چنانکه قال الله تعالی ما یفعل الله بعذابکم ان شکرتم و آمنتم
و عدها بسیار ست یکی آنکه فاذکرونی اذکرکم مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم یعنی گفته اند یعنی
وی اینست که فاذکرونی قد ذکرتهو لذکر الله اکبر من ذکرکم یاد کردن من ترا بی علت
ست یاد کردن تو مر بعلت آن یاد کردن من قدیم و آن تو محدث ای بنده من آن ذکر من بود
که ترا گفتن ذکر من آورد و اگر نه تو مرا هرگز یاد نکردی آن ذکر تو ترا اثر منت مر ترا عبودیت تا ثمر
ز ربوبیت ست نه ربوبیت تاثیر عبودیت پس چون مرا یاد کنی منت بر خود بشناس که نه ذکر
هر زبانی ذکر مرا شاید عارفان اول را بین شادست که در دنیا ذکر خدا مرا یاد میکنند صاحبدلان
الدنیا الا بذکرک اگر در دنیا ذکر خدا تعالی نبودی بجهی نه ارزیدی قرار دارم لهارا
و دوستان بذکر اوست الا بذکر الله تطمئن القلوب و قیل ذکر الخائفین یورث
الکربة و ذکر الراجین یورث الطلبة و ذکر المحبین یورث الطرب و قیل فی قوله فاذکرونی
اذکرکم ای فاذکرونی بالتنزل اذکرکم بالتفضل و قیل اذکرونی بالمعذرة اذکرکم
بالمغفرة و قیل اذکرونی بالارادة اذکرکم بالافادة عارفان دوام بدل او را یاد میکنند که
بطرفة العین از فراموش نکنند که حیات ایشان بنام و نیست و شادی ایشان بذکر و دست بلیت

آنها که بجان دل یاد میکنند + جان و دل خود بیاد او شاد میکنند + یکی از بزرگان ابراهیم ادهم را نجوا
دید گفت یا معلم الخیر ارشدنی فقال الخیر کله فی ذکره ولا له الا الله کله فی
حبه دنیاک نفعنا الله وایاکم فی المجلس العاشر فی ذکر عذاب القبر وشارب الخمر و
بایع البشر وشاهد الزور وآکل الربوا والنائحة والمحتکر وتارک الجماعة و
فیه ذکر قصة ایوب نبی علیه السلام بسم الله الرحمن الرحیم عن علی المرتضی رض عن حضرت
الرسالة صلی الله علیه وسلم انه قال سبعة یقبر یحول وجوههم عن القبلة فی القبر فاد
وابشوا قبورهم فان لم تجدوا هلا ما قلت لکم فهو باطل قل من هم یا رسول الله فقا
شارب الخمر وبایع البشر وشاهد الزور وآکل الربوا والنائحة والمحتکر وتارک
الجماعة یعنی سفت نقر انذکر روی ایشان از قبلها بگرداند در گور پس بروید و گورهای ایشان بکاوید پس
اگر نیابید همچنین که من گفتم مرشما آن باطل باشد گفتند یا رسول الله کیانند ایشان گفت آشامنده
خمر و فروشنده بشر و گواهی دهنده دروغ و خورنده ربو و زن دهنده و نوحه کننده و جمع کننده غله برای گرانی
و تارک جماعت در اوی اینحدیث آن شاه مردانست مرد میدان امیر المومنین علی ابن ابطالب رضی
الله عنه قال رسول الله صلعم فی بابه یا علی انت منی بمنزلة هارون من موسی
الا انه لا نبی بعدی و قوله سبعة یقبر یحول وجوههم عن القبلة فی القبر
بدانکه ایمومن عذاب گور حق ست مر کافر انرا و عصی فاسقانرا که گنهکاران باشند چنانچه خدای تعالی
فرمود سنعذبهم مرتین عذاب کنیم ایشانرا دو بار یکبار در گور دوم بار در دوزخ و رسول فرمود
علیه السلام القبر روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفر النیران یعنی گور مرغزار
ست از مرغزارهای بهشت و یا کنده ست از کندهای دوزخ و عذاب گور بر انواعست یکی از آن
ضغطة القبر گویند و آن چنانست چون مرده در گور نهند هر دو سمر لب گور با یکدیگر جمع کنند
استخوانهای مرده آدمی بسازند و این بدترین عذابست و آنچه مادر فاطمه علی رضه که کافله محمد
بود و پیغمبر علیه السلام شیر از آن پستان دایگان گرفته او خورده بود در کنار او بزرگ
شد چون او نقل کرد رسول علیه السلام پیراهن مبارک خود او را پوشانید و در گور او
او غلطید و یکدست بر لب گور داشت و دوم دست بر دوم لب گور داشته ساعتی بود و بعد

بیرون آمد ابوبکر صدیق رضی گفت یا رسول الله صنعت معها ما لو تصنع لغیرها چیزیکه
با وی کردی با کسی نکردی فرمود حقوق او در گردن دارم در کنار او بزرگ شدم و شتران او بسیار
فربه شتم و در راه خدا تعالی دادم و نازین بسیار کشیده است و بگفته من ایمان آورده و از او در من
ابوطالب بیزار شده پیراهن پوشانیدم او را تا عذاب گور او را نباشد و با او در گور درآمدم تا ضغطة
القبر او را نباشد چون درآمدم در گور گور نیکوست که او را بشپلد من بدو دست او را بداشتم و از خدای
تعالی خواستم تا او را بیخشد چون او را خلاص یافته دیدم بیرون آمدم گفتند یا رسول الله شپلید ین
گور همه را خواهد بلوکفت آری خلقه و گریه در صحابه افتاد و هر چهار طرف آری خاست گفتند ای
مهتر عالمیان در گور هر کسی در خواهی آمد و هر کسی را پیراهن خود بخواهی پوشانید احوال ما چه خواهد
بود همه همتاک شدند و دست از طعام و آب برداشتند مهتر جبرائیل علیه السلام را فرمان جلیل در رسید
و گفت احمد بندگان را چرا غمناک گردانیدی و خاطر ایشان چرا شکسته کردی اگر تو فاطمه را
پیراهن پوشانیدی ایشان را حله پوشانیم و اگر تو با مادر خود در گور درآمدی رحمت مونس ایشان
باشد بفرما مر امت خود را تا در شبی از شبها چهار رکعت نماز نفل بگزارند در رکعت اول بعد از فاتحه
هشتاد بار اخلاص بخوانند در دوم رکعت شصت بار و در سوم چهل بار و در چهارم بیست بار
احمد هر که این نماز بگزارد حق تعالی او را از عذاب گور و ضغطة القبر نگهدارد و در گور او را درهای رحمت
گشاید یا میمون بر تو باد که پیوسته این نماز بگزاری و دست از وی نداری نباید که پشیمان شوی و
سود نکند ترا در خبر آمده است چون سعد بن معاذ رضی نقل کرد و بنال جنازه او چندان فرشتگان
آمدند که آفتاب تمام ناپدید شد یاران پرسیدند یا رسول الله آفتاب را چه شد گفت از کثرت
فرشتگان وی او پوشیده شد چون او را در گور کردند پیغمبر عالم علیه السلام نزدیک گور او
نشست و گونه زردی مبارک او زرد شد و از چشم مبارک او آب روید ساعتی بود بعد از
فراهم آمد و برخاست فرمود لقد نجا احد من عذاب القبر نجا سعید بن معاذ
گفتند یا رسول الله چه بود احوال او فرمود چون او را در گور کردیم بنهاد و آتش دوزخ بروی
گشاده شد و گور بر او حمله کرد چون من زرد شدم فرمان رب العزت بر گور رسید که ما
زردی روی و دست نیخواهیم او را بمن بخشیدند فی الحال در گور او درهای بهشت گشادند و گفتند

یا رسول الله سبب تعذیب او چه بود فرمود کَیْسُوءِ خُلُقِهِ مَعَ اَهْلِهِ برا بر زن خود خلق بد داشت
از آن سبب گرفتار عذاب شده بود ایوسن برا بر زن زندگانی نکو کن و بنال کسیکه چندین هزار
فرشته آیند و پیغامبر بر و نماز گزارد از سبب آن گرفتار شده تا احوال تو چه باشد و علی بن ابی
طالب ع گفت من با رسول الله در گورستان بزیارت رفته بودم پیغمبر علیه السلام مرا دید
یک گور لبیک کنان دوید و نزدیک آن گورستان رسید سر مبارک خود بسجده نهاد و بسیار
زاری کرد تا یک پاس گذشت بعد ه سر مبارک برداشت و شاد شد و آن گور را در کنار مبارک
گرفت و باز گشت و در مسجد آمد من سوال کردم که یا رسول الله چه بود که بر آن گور دویدی فرمود از
عذاب سیاه دندان او مرا بد فریاد کرد ای شفیع المذنبین من لبیک گفتم او گفت فوقی نار و
وتحتی نار ویمینی نار وشمالی نار وکفنی صار من قطران النیران یعنی زیر من آتش و زبر من
آتش و دست راست من آتش و چپ من آتش و کفن من از قطران آتش شده است بآواز او من دویدم
و دعا کردم حق تعالی شفاعت من قبول کرد و او را آمرزید گفتند یا رسول الله گناه او چه بود فرمود
کان لسانه فاحش یعنی زبان او فاحش گو بود گفتند یا رسول الله دعا کن تا حق تعالی عذاب
گور بر امت تو آسان کند جبرئیل در رسید و گفت یا رسول الله حق تعالی مرامت ترا هدیه فرستاده
ست هر که شب جمعه دو رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی بعد فاتحه آیه الکرسی یکبار و اذا زلزلت
الارض ده بار بخواند حق تعالی او را از عذاب گور نگهدارد این نماز در کفایه شعبی نیز مذکورست
و در گور یکی عذاب کرمان باشد که در وجود آدمی چسپند و رسول ع فرمود القبر بیت الدیدان
و فرمود علیه السلام اگر یک کرم از آن گور بر کوه بوقبیس فرو ریزد همه خاکستر شود گفتند
یا رسول الله از ایشان چگونه خلاص باشد و فرمود علیه السلام هر که هر روز سه صد شصت بار
اخلاص بخواند حق تعالی او را از عذاب گور و عذاب کرمان برهاند یکی از عذاب گور آنست
که حق تعالی یکی را مسخ کند و سر او چون سر خر شود و یا صورت او چون صورت خر و خوک گردد
و در خبرست هر که پیش از امام رکوع و سجود کند حق تعالی او را در گور صورت خر یا خوک گرداند
و مانند این حدیث در مشارق نیز افتاده ست و یکی از علامات عذاب گور آنست که حق تعالی
روی مرده از قبله بگرداند و این بلا خوف در بزرگان افتاده ست در آنچه امام المومنین

خدیجه الکبری اتفل بگیرد و فاطمه رضه را گفت که برو به رسول و سلام من برسان و التماس کن که یا رسول
الله مادر من میگوید که چون من بمیرم ردای و ستار مبارک خود مرا کفن کنند ابی بی فاطمه
رضت و پیش پیغامبر علیه السلام گفت پیغامبر علیه السلام در گریه شد و بر بی بی خدیجه آمد و از
غایت شفقت فرمود لک ما اردت حلدی لا عطینک اگر درست من طلب کنی آن هم بدهم
بتر افانا غرض خیه داری گفت از برکت ردا و ستار تو از عذاب گور خلاص یابم رسول فرمود ع
علیم و صیت دیگر کن گفت یا رسول الله چون مرا در گور نهی همه را دور کنی و تفحص من کنی نیابید
که روی من از قبله بگردانند رسول علیه السلام در گریه شد چون نقل کرد رسول ع در گور در آمد
خدیجه را دید که راست افتاده است رخسار و مبارک رسول ع بر زد و شد و روی بی بی خدیجه رضه
بسوی قبله گردانید باز بی بی خدیجه رضه راست افتاده رسول ع حیران ماند فرمان رسید احمد
ما نخواهیم که رخسار زن دست مار اگر در سد مگر از راست خفته باشد رسول علیه السلام شاد
شد شکر و ثنا حق تعالی گفت و خبرست چون نیکو کار را در گور نهند حق تعالی از کارهای نیکان او
صورت خوب با جمال گرداند و سوس او گرداند چنانچه از وی بوی خوش روی او شادی کند و در گلدی
او مروارید باشد مرده دست بر آن زند سلسله گسلد و مروارید بر ریزد مرده خجل شود آن صورت
گوید با کی مینت بیا تا مروارید را چینیم هر دو در چیدن مشغول شوند هنوز چند دانه بچینند که صور
دمد نفخه یک او یکساعت باشد و سالهای گذشته بود لکم یلبثوا الا عشیة او ضحیها
و هر که بد رگاه باشد از کارها بد او صورت زشت آفریند و دانهای بزرگ و سیاه روی بود
و از وی بوی بد و گندیده آید مرده گوید هر بار که از من کمی دفع خواهی شد آن صورت گوید من
از تو جدا شدنی نام که کار بد تو ایم هر ساعتی بمنزله سالی و فرمود علیه السلام نیک بخت آن
چنان گور خوش آید که چون قیامت شود و از گور بر نخیزد حوران و ولدان و غلمان او گویند
خداوندا شتابان کجا اند فرمان شود بروید و ایشان را بیابید بیایند گرد بر گرد ایشان بگردند
شوند و گویند ای دوست خدای در بهشت در آی او گوید مرا همین جا بهشت ست
فرمان شود که در گردن او غل نور افگنید و در بهشت آرید و او بیچاره
همنوز بهشت ندیده ست چون بهشت را بیند انعام را فراموش

گردانند قوله فاذهبنا وابسوا قبورهم برویدو بنگریدو کاوبدگوهای ایشان تا همچنان
بیابید که من میگویم منجنین مهتر عالم از آن گفت که آغاز اسلام بود و منافقان سخنوان او را
استوار نمیداشتند و یا از برای ترسانیدن گفته باشد تا تو بترسی و ازین کار دست بداری
گفتند یا رسول الله پیش از وحی هم ترا راست گفتار امین و پاکیزه کردار میدانستند و دشمن و بدست
ترا همچون میگفتند بگو ایشان کیانند قوله شارب الخمر برین هفت نفر شارب خمر را مقدم یاد
کرد که آن ام الخبائث ست و ام اهل باشد تا کام بذکر مقدم آید بدانکه اهل میمن خمر
خوردن و هر مستی که باشد حرام ست و رسول فرمود علیه السلام شارب الخمر کعابد
اللوثن خورنده خمر همچون پرستنده بت ست شرمت باد ای عرب که نسبت تو بسبب
پرستان شد و فرمود علیه السلام الخمر ام الکبائر و ام الخبائث و ام
الفواحش و گفت همه جمع شده ست همه شر در یک خانه و قفل آن خمر ست و کلید آن می ست
و جمع گردانیده همه چیز در یک خانه و قفل آن نماز ست و کلید آن وضوء ست و گفت علیه السلام
من شرب الخمر لقی الله اسود الوجه ساقطا لسانه علی صدره یسیل عنها قیحا
و دما و گفت علیه السلام ما من احد یشرب الخمر فی الدنیا الا حبسه الله تعالی فی
النار سبعة آلاف سنة و گفت علیه السلام چون همه شارب خمر و سازگر بردارد حق تعالی بفرماید
فرشتگان را که بگیرید او را و پس گمپندو او را هفتاد هزار فرشته و گمو شمارش کنند و در دوزخ اندازند و برنه
افگنند و گفت علیه السلام هر که در دنیا خمر خورد و فردای قیامت نخورد انند او را شراب طهور مگر آنکه توبه
کند فرمود هر که ایمان آورده باشد بخدا تعالی و بروز قیامت نه نشیند او بر پایه که بر آن شراب خورده
شراب او را اسلام هیچ سود ندارد و فرمود علیه السلام ما من عبد یشرب الخمر الا سقی الله تعالی
له یوم القیمة من الحمیم مثل ما شرب من الخمر گفت هم هر که سلام کند بر شارب خمر یا مصافحه
کند او را یا کناره گیرد و او را باندازد خدای تعالی اعمال پسندیده او و فرمود علیه السلام الا من مات سکران
عابثا لملک الموت و هو سکران فاذا دخل قبره و هو سکران و عاین منکرا و نکیرا و هو
سکران و بعث یوم القیمة و هو سکران فیقوم بین یدی الله و هو سکران و یصیر
من الموقف الی جهنم و هو سکران و سمّاک فی وسط جهنم سکران گفت علیه السلام

مَنْ اَطْعَمَ شَارِبَ الْخَمْرِ لُقْمَةً سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِ حَيَّاتٍ وَعَقَارِبَ وَاَطْعَمَهُ مِنْ صَدِيْدِ جَهَنَّمَ
يَعْنِي وِمَاغَهُ مَنْ قَضَا حَاجَتَهُ هَذَا عَانَ عَلَى هَدْمِ الْاِسْلَامِ وَمَنْ اَقْرَضَهُ فَقَدْ اَعَانَ عَلَى
قَتْلِ مُؤْمِنٍ وَمَنْ جَالَسَهُ حَشَرَ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَعْمٰى لَا حُجَّةَ لَهُ وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَلَا يَرْجُوَنَّ
وَارِدَ مَرَضٍ فَلَا تَعُدُّوْهُ وَاللّٰهِ لَا يَغْشٰى يَا يَحْيٰى بُنَيَّا اَنَّهُ مَا شَرِبَ الْخَمْرَ اِلَّا سَلَعُوْنَ فِي التَّوْرِيَةِ وَالْاِنْجِيْلِ
وَالزَّبُوْرِ وَالْفُرْقَانِ وَگفت ع هرکه شراب میخورد خدا تعالی خیل شبانروز نماز او نپذیرد واگر توبه کند توبه او
قبول کند وفرمود علیه السلام خوردن خمر اندک وبسیار حرام ست وفرمود علیه السلام هرکه آشامد
خمر را در دنیا بیاشامد او را خدا تعالی از زهرهای مار ان گرزمان چون آن آوند را در دهن کند پوست
روی او در آن آوند افتد وگفت علیه السلام خورنده خمر وشکننده آن ودرد ارنده آن وهر کسیکه برد
آنرا او فروشنده وخرنده او ربنه برابر باشد وقبول نکند از ایشان نماز ونه روزه ونه حج ونه زکوة
ونه صدقه مگر آنکه توبه کند وفرمود علیه السلام ما را نرسد خمر دون حرام ست وپرسیدند یا رسول الله انچه
سفینه سیکنند گفت انهم حرام ست واز گناهان کبایر ست امیر المومنین علی رض گفت که از رسول صلعم
شنیدم که خوردن شیره چگونه ست فرمود اگر شیره سخت نشود وبعد مالیدن فی الحال خورند آن مباح
ست وفرمود علیه السلام لعنت خدا تعالی بر خمر خورنده وفروشنده وبهای آن خورنده باد وحسن بصری
رض گوید چون سه سن اول قدح خمر میخورد دل او سیاه میشود وبدوم کرانا کاتبین از وی بیزار میشوند در
سوم ملک الموت در چهارم پیغمبران در پنجم جبرائیل در ششم میکائیل در هفتم اسرافیل در هشتم روح
در نهم فرشتگان آسمان در دهم فرشتگان زمین در یازدهم حملة العرش در دوازدهم بهشت
واهل آن در سیزدهم ایمان در چهاردهم پیغمبران در پانزدهم صالحان در شانزدهم عارفان
در هفدهم پریان در هژدهم ابدالان در نوزدهم غوث در بیستم سبحان جل جلاله از ولی بیزار شود
وای بر انکس که حق تعالی از او بیزار گردد ودر خبرست که چون مومن خمر دست کند ایمان فریاد کند که
ای مومن نهار نخوری این اگر چو تو خوری این از تو بیزار خواهم شد ودر خبرست که ایمان وخمر بهم جمع
نشود وفرمود علیه السلام اَیُّمَا امْرَاَةٍ رَضِيَتْ بِزَوْجِ شَارِبِ الْخَمْرِ اِلَّا قَامَتْ مِنْ مَكْتُوْبٍ
بَيْنَ عَيْنَيْهَا اَنْتِ اٰيِسَةٌ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ تَزَوَّجَ ابْنَتَهُ مَعَ شَارِبِ
الْخَمْرِ فَكَاَنَّمَا سَاقَهَا اِلَى الزِّنَا وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلٰثَةٌ لَيْسَ عَلَيْهِمْ نَصِيْبٌ

من الحبة الحمار والمحكم كل الربوا وقال عليه السلام من شرب الخمر فى عمره قد جاء من العنس
وجب على الله ان يسقيه من طينة الخبال وقال عليه السلام من بات سكران بات عريانا وبات شيطان وقال
عليه السلام يخرج الخمار من قبره يوم القيمة مكتوب بين عينيه كافر ثبوء مقعدك فى النار مرتكم
اى برادر در باب خمر نص احاديث وارد هست وتو خواهى گفت كه هر چه از گندم وجو سكينه اين خمر نيست
ودر صحيح مسلم بخارى مذكورست كه ابن عمر روايت كند كه امير المؤمنين عمر ابن الخطاب رضى بر منبر بود وله
گفت ايها الناس انه انزل تحريمة الخمر وهى خمسة من العنب والتمر والعسل والحنطة والشعير
الخمر ما خامر العقل ودر صحيح مسلم بخارى وابن ماجه وترمذى وسند امام مالك مذكورست روتم
ميكند نعمان بن بشير كه رسول عم گفت بدرستى از گندم خمرست واز تمر خمرست واز زبيب
خمرست واز شهد خمرست ودر صحيح مسلم بخارى آمده كه ابو موسى گفت پرسيدم از رسول عم كه
يا رسول الله ما در يمن دو شراب ميسازيم يكى نقيعست ودر آن شهد مى اندازيم تا سخت ميشود و
دوم از جو وجوارشى مى اندازيم تا سخت ميشود چه فرمائى در خوردن آن رسول عم فرمود كل مسكر حرام
ستر ام قشين هر چه مستى آرد حرامست وهم در صحيح مسلم وبخارى مذكورست جابر گفت كه مردى از
يمن آمد از مردمان يمن پرسيد يا رسول الله ما از جوارى شراب مى اندازيم چه گوئى آنرا فرمود
در خوردن آن مردار است ميكند يا نه او گفت ميكند رسول عم السلام فرمود كل مسكر حرام
ان على الله عهدا لمن شرب المسكر ان يسقيه من طينة الخبال قالوا يا رسول الله فما
طينة الخبال قال عرق اهل النار او عصارة اهل النار ودر شرح آثار زين گفته ست الخمر ما
خامر العقل اى غطاه وهو عند الاطلاق يعرف منها ماء العنب اذا غلا واشتد حتى ترقد
بتنزيل وخلاف كه در اشربه ديگرست معروف ومشهورست وفتوى بر قول امام محمد ست كه اندك
وبسيار آن حرام ست خوردن وفروختن ودر صحيح ابن ماجه مذكورست عن ابن عمر عن النبى
صلى الله عليه وسلم انه قال من اسكر قليله وكثيره حرام وعن ابى مالك الاشعرى انه سمع النبى
عليه السلام يقول ليشربن اناس من امتى يسمونه بغير اسمه رواه احمد وابو داود ومن
المنتقى ودر بيهقى السعادت ست روايت ميكند وابل بن حجر از كه رسول فرمود عم انه ليس بدواء
لكنه داء يعنى الخمر ودر مشارق الانوار مذكورست قال ابو موسى كان شراب ميسكر فهو حرام

حیاتی کل مسکر حرام قال ابن عمر کل مسکر خمر وکل خمر حرام ودر فتاوی اوائل مذکورست قال
الفقیه ابو اللیث شربه لا شربه من حنطة وجه فی وجه حلال بالاجماع وفی وجه حرام بالاجماع
وفی وجه هو حرام وحلال عندنا وحلال عند بعض الناس وفی وجه وهو حلال عندنا وحرام عند
بعض الناس وفی وجه وفیه خلاف بین اصحابنا فاما الوجه الذی هو حلال بالاجماع کل شراب یبقی علیه
اثنان ثلثاه وفی ثلثه ویقی ثلثاه وهو حلو لا یسکر واما الذی هو حرام بالاجماع فهو الخمر نیئها او المسکر من کل شراب واما الذی هو
عندنا فهو ماء العنب اذا طبخ علی النصف وقد اشتد فان فی قول علمائنا لا یحل شربه وهو قول عامة العلماء وقال
بشر المریسی یحل شربه ما دون السکر واما الوجه الرابع فهو العصیر الذی حصل فی الشمس حتی ذهب ثلثاه وبقی ثلثه
ولم یطبخ ولکن عولج بالحذق قالوا انه یحل شربه فی قول علمائنا وکذا یحل عند بعض الناس واما الوجه
فهو نبیذ التمر ونبیذ الزبیب اذا طبخ ادنی طبخة ثم اشتد فانه یحل شربه حد السکر عند ابی حنیفة وابی یوسف
الاحراز الزبیب اسم الطعام ویرید به الحق قال محمد لا یحل شربه قلیله وکثیره ما دون السکر عند ابی حنیفة
ما عدا نبیذ من الشعیر والذرة والتفاح والعسل فانه حرام وهو مطبوخ او غیر مطبوخ فانه یحل شربه ما دون السکر عند ابی حنیفة
وابی یوسف وعند محمد لا یحل شربه وبه اخذ رفقادی سعو وذکرست واما المتخذ من العسل والسکر والحبوب فانه
حلال ما لم یسکر فاذا سکر یقع الذی یوجد من السکر حرام بالاجماع وابی یوسف قال محمد ما اسکر کثیره فقلیله حرام
وعلیه الفتوی واز شرب المطبوخ والنشاط حرام بالاجماع وان قال واما البتع فاکله للتداوی حلال عند ابی حنیفة وابی یوسف
وقال محمد کل البتع حرام ولم یحل الا للشفاء الحرام وذکر فی المحیط عن ابی حنیفة واز السکر من البتع حرام فان طلاق
البتعی واقع وبحلشاریه اذا سکر منه وفی زاد القلوب قال ام من کل البتع وکانا ذنی مع امه سبعین مرة وفی تفسیر
ابن عباس رض عن ابن عباس رض وقال ان البتع الملاهوته فی القرآن هو البتع وقتی مولف این مجلس واقع کانه
اما محمد مذکورست عن عباس رض وقال ان البتع الملاهوته فی القرآن هو البتع وقتی مولف این مجلس واقع کانه
اهل اسلام ابوبکر رکن مذکر سنده در خطه اجد مذکیر گفت سخون در خمر بود بندگی شیخ الاسلام رضی الحق
والدین عبد الرحمن جمال در ویش طاب ثراه در آنجلس بار داده بود بامداد ان این ضعیف بخدمت شیخ
برای زیارت رفت بندگی شیخ شفقت بسیار فرمودند و گفتند الفرزند دنیه روزه شراب بکنی
چند سخن فرمودی فاما در باب بنگ چیزی نگفتی که خلق بیشتر درین مبتلاست این ضعیف گفت
که در باب بنگ و تنباکو سنبوی قلمه بهکر تذکیر میگفت در باب بنگ چند سخن گفتند ولا سعیدها
گفتند اودی بنده را نصیحت کرد که بعد ازین در باب بنگ چنین گوئی که بنگ مباح ست و در

باب سبع چون حرام گردند خوف کفر باشد چون این ضعیف این حکایت کرد بندگی شیخ رضی الدین
گفت شد و فرمود گو تا این سخن پیش نخواند تا شد من در تفسیر امام فخر الدین رازی امید دام کہ
در آن آورده ست اکل البنج حرام و گفت کتاب تنبیه بود بنده انمود و گفت بنویس و پیش بنگرم
بنده هم بجست ایشان چند حدیثی نبشت از آن جمله در مجلس نشسته شده قال علیه السلام
الاعاجم قیل ما خمر الاعاجم یا رسول الله قال البنج البنج قال علیه السلام سلموا
والنصری لا تسلموا علی اکل البنج فانه اشر منها قال علیه السلام یخرج فی بلاد الهند شجر
یذهب منه العقول ویورث الحکة الشیطانیة فمن اکله یذهب الحیاء منه
فرمود علیه السلام ایاکم والبخیث فانها خمر الاعاجم بسیار احادیث بود هم بین اقتصار افتاد و در سیاق
مولانا ضیاء الدین عمر محمد سنامی رحمة الله مذکور ست بعضی از ملحدان میگویند و افترا میکنند
کہ تن اول هفت در روز خلق بنگ خورده بود و بدان سبب کار ریا میکرد و پیش رسول علیه السلام خم
برو ند رسول علیه السلام از وی سوال کرد کہ چه چیزست کہ میخوری گفت کاهست گفت بیار
تن بجذبت مصطفی برد و مصطفی دید و در دست کرد و فرمود کہ بخور کہ حلالست این سخن افترا سنا فقان
ست استوار نباید کرد و گوینده را منع باید کرد کہ یکی از مناقب اول ض آنست کہ هیچ مسلمانی
رو هن او نرفته ست و من در مجموعه ابی قبیح اسدی رضه دیدم کہ مردی بر حضرت رسالت
ماه آمد و برابر وی بنگ بود و بوی بد بر پیغامبر علیه السلام رسید رسول ع فرمود برابر تو
مگر بنگ ست گفت آری پیغمبر علیه السلام فرمود چه میکنی از اگفت یا رسول الله میخورم فرمود
انا بری ء من الذی یاکل البنج و یشرب البنج آن مرد بگریست و توبه کرد اگر دیگر وی چیزی
نبودی امام محمد و امام شافعی و دیگر مهم الله حرام نمیگفتند و تا خران فتوی بحرمت نمیدادند آدم
تفسیر قوله عز و جل یسئلونک عن الخمر و قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من
نفعهما پیر سنه ترا یا محمد از خمر و قمار بگوای محمد اندرین هر دو بنده بزرگست و منفعتهاست مر مردم
را لیکن بزه آن از بهر دو بزرگست از منفعتهای ایشان تعظیم ذکر خمر و قمار یکجا یاد کرد و باید کرد
غزا و قتال بر معنی کہ حرب با کافران سازد و سلاح باید و مال و خزینه کردن بر غازیان یعنی
نفقه و خمر و قمار سبب این بلاکه مال ست و سبب عداوت و باز ماندن از ذکر مولی و این

هر یکی سبب ست مر قطع نصرت را قوله تعالی یسئلونک عن الخمر والمیسر سبحان الله ما
الطف بعباده حیث لم یحرم الخمر علیهم بمرة واحدة ولکن حرم درجة درجة حتی لا یشق علیهم
بالانقلاع عند بواحدة فانهم کانوا اعتادوا اشربها واستمقدوا امنافعها حتی قال بعضهم
لبعض ان کنت تمیل القوة فاشرب الخمر وان کنت تمیل الجمال فاشرب الخمر
وان کنت تمیل السمن فاشرب الخمر وان کنت تمیل السخاوة والسخاء فاشرب الخمر
فاشرب الخمر فحرم علیهم حالا بعد حال تیسر علیهم فلا یاتون قائلون تحریم الخمر
قوله ومن ثمرات النخیل والاعناب تتخذون منه سکرا ورزقا حسنا سکر را از
رزق حسن جدا کرد و ذکر حسن با رزق گفت و با سکر نگفت و اهل صحاب ضد از سکر حذر کردند
و گفتند اگر در وی خیر بودی خداوند تعالی سکر را از رزق حسن جدا نکردی و سکر از آب جزمای خام
بود چون تلخ شود آن نیز خمر ست که رسول علیه السلام گفت الخمر من هاتین الشجرتین
فاشار الی الکرم والنخل و بعضی از صحابه رضی الله عنهم میخوردند تا پرسیدند مصطفی را صلعم
از خمر و قمار آیه آمد قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس بعضی نیز حذر کردند و گفتند چیزیکه سبب
اثم ست ناخوریم تا آنگاه که یکی از یاران خمر خورد و در نماز آمد و سوره قل یا ایها الکافرون میخواند
خطا خواند این آیت آمد قوله لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری میخوردن وقت نماز حرام شد
بیرون وقت حلال بود میان وقت طلوع الفجر الی وقت طلوع الشمس حرام بود و میان وقت طلوع الشمس
الی وقت الزوال حلال بودی تا آنوقت که سعد بن معاذ الانصاری ضیافتی کرد یاران را و در سر شراب
کباب کردند و میخوردند و مست شدند و در انساب خود سخن گفتند و در منازعت افتادند تا یاری
استخوان شتری و هو عظم الذقن به بینی مبارک سعد بزد تا بینی وی بشکسته خبر بمصطفی علیه السلام عمر رضا
دعا کرد و گفت اللهم بین لنا فی الخمر بیانا شافیا آنگاه این آیت آمد قوله یا ایها الذین امنوا
انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم
الخمر لعشرة معانی احدها قرن الخمر بالانصاب والانصاب ما نصب
لیعبد من دون الله فمنه الانصاب حرام فقرنها کذلک حرام والثانی قال حس
والرجس حرام کما قال الله تعالی او لحم خنزیر فانه رجس والثالث من عمل الشیطان والایجاد

استعمال اعمال الشیطان والرابع امر بالاجتناب وانما یؤمر بالمراد بالاجتناب عما هو حرام
والخامس علق الفلاح بالاجتناب عنه فقال لعلکم تفلحون والسادس انه یوقع العداوة بین
المسلمین وما یوقع العداوة بین المسلمین فهو حرام والسابع یصد عن ذکر الله وما یصد عن ذکر الله فهو حرام
والثامن یوقع البغضاء بین المسلمین وهو عداوة الله فهو حرام والتاسع یصد عن الصلوة وذلک حرام
والعاشر فهل انتم منتهون ای جاء وقت الانتهاء فانتهوا وبدانکه خمر را بتازی مهما بسیار گویند ازجمله
مهما زشت ترین نامیکه یاد ش کرده هو الخمر وهو ما یخامر العقل یعنی پوشنده و برنده عقل بود چون تیز خمر
دراز الة عقل بود و تمیز آدمی بعقل بود وی محتاج زیادت عقل بود خمرش نام کرد تا ازوی حذر کنی چنانچه
جعفر طیار حذر کرد که در خبر آمده ست که جبرائیل ع مصطفی ع را خبر کرد که جعفر را در جاهلیت چهار خصلت
پسندیده بوده ست تو که رسولی ازوی بپرس رسول ع ازوی پرسید گفت یارسول الله اگر تو نیز
بدگیری نکوییم گفت در جاهلیت و اسلام خمر نخورده ام زیرا که [illegible]

ویوم ولیلة ما سمعت قط لا یعیش ولا ینتفع ویوم ما رأیت قط یعیبنی علی اهلی
وجهلهم ما کذبت قط ولا کتمت ولا رأیت الکاذب ذلیلا فیما بین الناس واعلم ان الله
تعالی لا یمنع الیهود ولا النصاری ولا المجوس ولا الحائض ولا الجنب عن ذکره سوی
السکران فانه قیل لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری والمنع عن ذکر الله تعالی من اشد
العقوبات الا تری ان الکفار فی جهنم یدعون الله تعالی بستین الف سنة ربنا غلبت علینا
شقوتنا یجیبهم الله تعالی اخسئوا فیها ولا تکلمون فمنعوا عن ذکر الله تعالی وعن دعائهم ربنا
فیشتد علیهم العذاب حتی غلب هذا العذاب علیهم علی عذاب جهنم حتی قال معاذ بن جبل رض لان
غلبت الشقاوة حیث منعوا عن ذکر الله تعالی قوله قل فیهما اثم کبیر یسمیها اثم کبیر ولم یقل ان
فی الخمر حرام فانها حرمت بعلة تمال فیهما اثم کبیر لانه مذهبة للعقل ومتلفة للمال قوله و
منافع للناس فمنافع الخمر الاسراج بالتعرف وتقوی المعدة ویهضم الطعام ویعین علی الباة ان یشرب
الحمان وتشحی النحل ویصفی المرة وبین انهما عند الله تعالی فی الوزر والعقاب اعظم من یقصد
الکبر فی معاها کان الحلال وقیل انها بعد التحریم وقیل فیها اثم کبیر ما دام فی مضار منافع
الناس فیها مما یزیل العقل والمیسر القمار والنرد والشطرنج والکعاب وهی الصبیان ما یجوز

وکل مخاطرة قمار وان مخاطرة الصدیق رض مع المشرکین حین قال رسول الله صلعم
زد فی الخطر وابعد فی الاجل کان قبل تحریم القمار ثم نسخ بعد تحریم القمار وانما رخص بعد تحریم
القمار اذا کان الخطر من جانب واحد ویتبرع وانهما اکلی من طعامهما ولا فرق بین الاکل
والاکل فی الشیء اذا کان الاکثر کبیر وقیل لا منفعة فیها بعد التحریم کما قال ابن عباس رض
ما حرم الله تعالی شیئا حتی نزح منه جمیع منافعه وقیل المنفعة علی وجهین دینیة
ودنیاویة فبعد التحریم لا نفع فیها من حیث الدین لکن یحصل النفع الدنیاویة علی وجه الحرام
ومنفعة الحرام لیست نفعا وقال ابن مسعود رض ان الله تعالی اذا عجل شقاء عبد فی شیء حرمه علیه ای
لا یطلبوا منه الشفاء قوله وبایع البشر دوم کسیکه روی او را در گوراز قبله بگرداند فروشنده آدمیان
بدانکه فروختن برده در شریعت روست فاما خداوندان تقوی احتراز کرده اند ازان بسبب که مروی بر سعد
عم آمد وگفت یا رسول الله من سیخواهم که بسوداروم فرمود بروفاما سودای بشر نکنی گفت یا رسول الله
مرا معلوم نشد فرمود بروگان از محلی نشتانی ودر محلی دیگر تفروشی که التاجر مرزوق والجالب
ملعون یعنی سوداگر مرزوقست وجلب کش ملعون باشد وبعضی گویند هر کس ملعون باشد که فرزندان او
جدا کند چنانچه رسول گفت ص هر که فرزندی را ازمادر جدا کند جدائی افکند خدا تعالی میان او ومحبان
فرزندان او ودوستان او روز قیامت وعبد الله عباس رض گفت که مروی بود در قبیله
بنی مضر رسول علیه السلام او را دوست داشتی روزی آمد کنیزکی را فروخت وبسر آن
کنیزک در خانه داشت خبر ببنی امیر علیه السلام بردند چون آمد بر رسول علیه السلام آمد
رسول ع ازوی اعراض کرد آمد نعره بزد وگفت یا رسول الله از من خطائی زاد که از من اعراض
کردی رسول علیه السلام فرمود هر که جدائی کند میان کنیزک وفرزندان او من ازان بیزارم آمد
در خانه رفت وبیع را اقالت کرد وفرمود ع هر که جلب کشی کند خدا تعالی فرشتگان بروی
لعنت کنند بعضی گویند مراد از تن خر است که در خبرست هر که خر را بفروشد خود را البته در
دوزخ در آورده وبعضی گویند که بشر نام خلاصی بود بکسر الباء وسکون الشین او را رسول ع
آزاد کرده بود مردی او را فروخت بنی امیر ع در باب این وعید فرمود قوله شاهد الزور هم
کسیکه روی او از قبله بگردانند در گور وگواهی دروغ دهنده باشد بدانکه ای مومن

گواهی دروغ دهنده را گناهی عظیم ست و برنده ست در دوزخ رسول گفت علیه السلام هر که
خواهد که بزودی در دوزخ رود باید که گواهی بدروغ دهد دل او سیاه شود و بزودی او در دوزخ رود
بزودی تنگ شود و فرمود علیه السلام من شهد بالزور مسخر فی قبره خزیرا یعنی هر که گواهی
دروغ دهد در گور خوک شود مردی بر ابو بکر صدیق رضی آمد و گفت یا صدیق من مرد پیر ادیدم که صورت او
در گور بمانند خوک شده بود صدیق فرمود نباشد مگر او گواهی دروغ دهنده چون تفحص کردند همچنان
بود و فرمود علیه السلام هر که گواهی دروغ دهد عرش بلرزد و حملة العرش بروی لعنت کنند و فرمود علیه السلام
من مؤمن یشهد بالزور الا یعذبه الله عذابا شدیدا یعنی هیچ کسی از مومن که بدهد
گواهی دروغ الا آنکه خدای تعالی عذاب کند او را روز قیامت عذابی سخت و بدانکه امید من گواهی دروغ
دادن بر وجوه ست یکی آنکه مردی دعوی قذف کند او گواهی دروغ دهد او را حد حد و این نیز موجب
عقوبت باشد رسول فرمود علیه السلام هر که را حد زنند بگواهی دروغ تمام کار او را نیک آن گواه او را
باشد و یا گواهی داد از سبب گواهی او را نگسار کنند او کشنده او یکسان ست در دوزخ همچنین رسول
گفت علیه السلام یا گواهی داد که این دزد ست و دست او ببرانید این نیز بدست رسول فرمود
روز قیامت یکی را دست بریده و در گردن او آویخته حشر کنند و منادی ندا کند که این آنست
که گواهی دروغ داده ست و دست یکی ببرانیده ست و یا گواهی دهد که مال کسی ببرد و آن
نیز شنست رسول گفت از هر که یکدرم بگواهی دروغ تلف شود هزار سال در دوزخ آن گواه را عذاب
کنند و یا گواهی دروغ دهد که این فلانست این را رسول ص بدترین گواهی گفت و فرمود علیه السلام
هر که گواهی بر قبر کسی بدروغ دهد چهل سال او را در گور عذاب کنند و هر کار یکه او را خواهد کنانند
بار دگر گواهان خواهد شد قوله تعالی ولا تاکلوا الربوا و چهارم کسیکه ربوی او در گور از قبله
بگرداند خورنده ربوا ست و بدانکه ایمن را بستدن حرامست چنانچه حق تعالی
گفت واحل الله البیع و حرم الربوا قوله تعالی لا تاکلوا الربوا
و رسول فرمود علیه السلام در خطبه یا ایها الناس اجتنبوا الربوا فان الله تعالی
حرم علیکم و فرمود علیه السلام دوست ندارد دستدن ربوا مگر
اهل دوزخ و فرمود علیه السلام میان من و نوح و میان همه نفر پرده نیست مگر مرگ هر که مادر

دهد را بگذارند و هر که زکوة مال ندهد و هر که برپا نایستاند و فرمود علیه السلام در بنی اسرائیل مردی بود که پانصد
مرد او را گور کردند گور او را قبول نکرد و بیرون می انداخت تا هفتاد بار و فرمود ع هر که دست از بادار خود بدارد
تعالی او را بیامرزد و فرمود ع هر که برپا نایستاند فردای قیامت در دوزخ آتش مار سیاه شود و در گردن او پیچد و در قعر
دوزخ ببرد هزار بار که طرف بالا آید آن مار او را فرو برد و فرمود ع هر که نماز را برپا نایستاند هزار سال در دوزخ نباشد
و فرمود ع هر که از ترس خدا تعالی دست از زنا بدارد حق تعالی او را از اهل بهشت گرداند و درجه او بلند گردد و فرمود
ع هر که از ترس خدا تعالی ترک زنا کند هر بار که بهر درمی او را ثواب آزادی بنده باشد و فرمود ع هر که گزاردن نماز را بر خود
حق تعالی در تقدیر روزی او بوزن نوزده کوه احد کارهای نیک اندوزد و گفت ع زنا سوء دست در دنیا و زیان است
در عقبی و فرمود علیه السلام هر که یک درم قرض حسنه دهد و برپا نستاند او را در بهشت درجه اولیا دهد تعالی باشد
شیخ حبیب عجمی را پیش از توبه زنا خوار بود دست در خانه غریبان فتی و مال خود طلبیدی اگر نبودی گفتی تا
بدهید اگر نبودی گفتی مزد پایمن بدهید روزی در خانه فقیری فتا را چیزی نبود سر گوسپند در دیگی در نهاده
بود گفت مال من بدهید او گفت ندارم گفت از سوء چیزی بده گفت ندارم سر دیگ باز کرد سر گوسپند
گشته عورت خانه گفت ای حبیب بعد از سوم فاقه این سر پدید آورده ایم فرزندان گرسنه دارم بر ما شفقت کن
بیچ بر ایشان رحمت نکرد سر گوسپند کشیده بخانه آورد زن او گفت این را از کجا آوردی گفت تا طعام پدید کنم زن در شاند
حبیب بیرون آمد بچگان را بازی میکردند چون حبیب را دیدند گفتند که بگریزید اینک حبیب با خوار تا بدید که گرد ما
بگذارد و ما را آتش دوزخ گرفتار شویم این سخن بگفتند و بگریختند حبیب شرمنده شد و گفت وای بر من
که از من بچگان ننگ میکنند و پشیمان شد و باز گشت بجزع و پشیمانی تمام و ملکوت شد که ای حبیب با حبیب خود
گردانیدیم و لوث معصیت او را آب مغفرت پاک گردانیدیم در حالة مراجعت بر جمعی کودکان رسید ایشان
گفتند که بگریزید اینک حبیب دوست خدا تا بدیگر گرد ما بگذارد و رسد و ما بسوزیم حبیب نعره زد و گفت ملکا هنوز
توبه درست نکرده ام که بدای دوستی خود در دل بندگان تو سانیدی در سرا و فرو خواندند تا حبیب ما را
اندک پذیرید بسیار بخشش هیچ نماند و مرسد نماند که در حق تو کرم کردیم و ترا از ما برگشتیم تا بدانی که دست
بازداشتن از زنا چنین سعادت روزی میشود و ایزد تعالی فلاح را بر دست بازداشتن از زنا بیت بیاید
فرمود لا تاکلوا الربوا اضعافا مضاعفة واتقوا الله لعلکم تفلحون و چون ما خوان ربا ستانان
جمع میکردند اضعافا مضاعفه شدی فرمان شد اضعاف مستانید و اگر ندانند که هم حرام است که اصل الله

البیع وترحم الربوا ورسول ﷺ فرمود هر که یک دانق از ربا بستاند چنان بود که در دوزخ صد هزار سال بایستد و
اتقوا الله از خدای بترسید از ستدن ربا لعلکم تفلحون ای تنجون من النار هر که از دوزخ جست فلاح یافت پس
اگر خواهی که از دوزخ نجات یابی دست از ربا بدار و این حیله که سیکنی وکالا سیفروشی حیله شریعت جایز است
از عذاب باخواران خلاص نیست فاما عذابکه برای بی رحمان بندگان خدا رحمت نکنند فردای قیامت خدا تعالی نیز
۴ فرمود لا یرحم من لا یرحم یعنی هر که در دنیا بر بندگان خدا رحمت نکند فردای قیامت خدا تعالی نیز
او را رحمت نکند و در آسمان ششم چون کارد با لا رود باز بر گردانیش نتوانند رسول فرمود ﷺ که فردای قیامت
در دوزخ تنین بنالد فرمان شود بر تو رحمت نکنیم که تو بر بندگان رحمت در دنیا نکرده بودی رسول گفت ﷺ یا
دیده ور باستاده و خط نویسنده و گواه شونده در یزه برابر باشند پس امیر مومنین چند روز در دنیا هستی خود را
سزاوار آتش بگردان که رسول ﷺ فرمود من اکل الربوا قاله النار واللظی قوله والنایحة تجم کسیکه در
گور رود او را قبله گیرد هند زنی باشد که نوحه گر باشد بدانکه امیر مومنین نوحه کردن زنان بدترین گناهان آشنا
ست و از اعمال جاهلیت است که رسول فرمود ﷺ النوحة من عمل الجاهلیة و فرمود ﷺ ما من امرأة تصاب
لها مصیبة فی زوجها او ولدها فتنزع ثوبها او تفتح فی قدرها الا وفتحت فی قدرها ابواب النیران یتخرج منها
العقارب والدیدان و فرمود ﷺ هر که وقت مصیبت نوحه کند و یا آنرا روی کند نام او در دیوان منافقان بنویسند
و لعنت خدا تعالی بر و دایم باشد و فرمود ﷺ چون بنده بمیرد و اهل او نوحه کند ملک الموت بگوید بر آنچه نوحه میکنید
اگر خشم شما بر خدا تعالی ست پس کار دیگر است من از خود نیامده ام بغیر فرمان خدا تعالی بخدا که من آمدن باز
نخواهم ماند تا مادام که از شما زنده باشد یکی و فرمود ﷺ نوحه کردن عذاب دنیا ست و عقاب عقبی ست و فرمود ﷺ
هر که در مصیبت نوحه کند و یا بانگ کند صد ساله گناهانش بنویسند و اگر صبر کند صد ساله عبادتش بنویسند و اگر بی
توبه میرد با ابلیس در دوزخ بماند و فرمود ﷺ که زن نوحه گر بوی بهشت نیابد و فرشتگان زمین و آسمان
بر وی لعنت کنند و بدیهای وی زیادت گردد و نیکیهای او کم گردد و فرمود علیه السلام حق تعالی سوگند
زن نایحه بنظر رحمت نبیند و عذاب او در دوزخ از همه سخت تر باشد و روی او چون روی سگ گردد
و فرمود علیه السلام هر که وقت مصیبت بانگ کند یا نوحه کند و یا جامه بدرد و قیامت در پیش آنی
او نشسته پیران آید دوری تواند رحمت خدا تعالی و در دوزخ با فرعون و هامان و قارون و شیطان باشد
و فرمود ﷺ هر که در وقت مصیبت روی سیاه کند و یا گریبان بشکند و یا دوم آب بر دو یا موی سر حلق

کند بگمانید در گور او هفتاد در از آتش دوزخ و خدای تعالی از آن بنده خشنود تر باشد و هیچ طاعتی
از و قبول نکند تا توبه نکند و فرمود علیه السلام هر که در وقت مصیبت بانگ کند یا موی بکند بر مویکه
بکند نام او باشد در هر دوزخی خانه برای او بنا کنند و چنانستی که هفتاد مومن را بکشت و گفت اما در
وقت مصیبت بانگ نکند در وی سیاه نکند مگر ملعون و هر که در خانه سیاه کند حق تعالی گور او را
تنگ و تاریک گرداند تا روز قیامت گور او روشن نشود و حساب وی دشوار شود تا آنزمان
که آن در سیاه باشد هر روز هزار بدی بر وی بنویسند خوردترین گناه هم چند کوه اُحد باشد بر
پلصراط قدم او بلغزد در دوزخ افتد و رسول فرمود علیه السلام مکنید روی خود را سیاه که وقت مرگ
پشیمان شوید و عقوبت آن سخت است و رسول ع فرمود هر که بر مصیبت صبر کند حق تعالی از وی خشنود
باشد و جمله گناهان او بیامرزد و هزار درخت در بهشت باید و همه فرشتگان او را رحمت کنند و خدای تعالی
بردی آتش دوزخ حرام گرداند و فرمود ع هر که بر مصیبت صبر کند ثواب ایوب پیغامبر باید و ضمان او در
بهشت منم و چون مهتر ایوب ع صبر کرد بر مصیبت بخطاب نعم العبد انه اوّاب مشرف شد و از آن رحمت
صحت یافت چنانچه حق تعالی در کلام مجید میفرماید قوله عزّ و جلّ وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ
الضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِن ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ
مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ یاد کن ای محمد قصه بنده ما ایوب چون ندا کرد پروردگار خود را بدرستی
مرا رسید زیان و تو مهربان ترین مهربانانی پس مستجاب کردیم ما مر او را و دور کردیم ما آنچه بود بدو از
زیان و دادیم او را اهل او را و مانند ایشان با ایشان رحمتی از نزدیک ما و این یاد کرده ست
مر عابدان را اتوله و ایوب پیغامبر آمده ست که ایوب مانند ملکی بود و نام پدر او موسی بود و گویند پدر او
هم پیغمبر بود و او را مالها بسیار از هر نوع بوده ست و زمینها بسیار داشت سیصد هشت هفت ستور
هشت و سیصد غلام که در زمین او زراعت و نهال میکردند و مویشی بسیار داشت از شتران و ماگاوان
و گوسپندان و اسپان. گویند که نود هزار شتر و چهل هزار اسپ و پنجاه هزار ماده گاو و ستور و صد شصت
هزار گوسپند و سی هزار غلام و کنیزک داشت و شش زن داشت و دوازده پسر داشت و شش
دختر داشت و در سخاوت و عبادت ثانی نداشت شیطان ملعون حسد کرد بر او و گفت الهی اگر
ایوب را فراخی مال و اسباب نبودی طاعت نکردی و زبان رسیدی لعین من بهتر دانم عبادت

او در تنگی و فراخی کیست ابلیس گفت مرا بروی مسلط گردان فرمان شد که ما ترا مسلط کردیم بر و شیطان آمد و مانند آتش شد و تمام بدن او بسوخت ایوب را خبر کردند حمد خدای گفت و گفت از آن کسیکه بر ما امانت بود برد چه شود همچنین گویند ان او بسوخت باز مهتر ایوب را خبر کردند باز همان جواب تا شتران و ماوگاوان و اسپان بسوخت او اصلاً جزع نمیکرد و زنان و فرزندان او در یک خانه بودند ابلیس سقف خانه بر ایشان انداخت هر همه مردند هم جزع نکرد ابلیس گفت یا الهی چون تند بستی بفرمان خود وار و هم از آن طاعت میکند فرمان شد ای لعین این زمان حسد در وجود او مسکنی بر وجود او نیز مسلط گردان بیاید مهتر ایوب سجده بود که ابلیس آتش شد و در سوراخ بینی او در آمد چنانچه در درون مبارک وی سوخت و تمام وجود مبارک او پخته شده هزار هزار صد کرم در وجود مبارک او افتاد در بیم از وجود مبارک او از دهن و گوش و بینی بیرون آمدی همه همسایگان از وی بر میدند نماند بر و گان زن او و تمام زنان او غیبت بود بنت میشا بن یوسف بن یعقوب بعضی گویند رحمه نام داشت تیمار داشت مهتر ایوب رحمه گروهی هفت سال و بقولی دو سال و بقولی هژده سال در این زحمت مبتلا بود پس بگذاشتند او را اقربای او و یار نزدیک دور هیچکس پرسیدن او نه آمدی مگر دو مرد از برادران او آمدندی و میگریستند و زاری میکردندی و بدرگاه خدا تعالی مینالیدندی و میان بگیر میگفتند تا مانا که ایوب گناهی کرده که بدین محنت گرفتار شد قوله اذ نادی ربه چون ندا کرد پروردگار خود را آلندا هو رفع الصوت و بعضی گویند در دل مناجات کرد ..... و بعضی گویند از زبان گفت قوله انی مسنی الضر ای صاحب البلاء و الشدة و انت ارحم الراحمین احوال خود عرض کرد ظاهر و خالف گفت که مرا صحت بخش سوال مسنی الضر برای چه معنی گفت که این تا لیدن از پیغمبران در بلا هیچ چگونه باشد که خدا تعالی او را صابر خوانده است انا وجدناه صابرا جواب بعضی گویند که ابلیس بر وی بصورت طبیب شده آمد و گفت اگر گوشت خوک بخوری صحت یابی مهتر ایوب خ بآسمان کرد و گفت الهی تو بهتر میدانی که دشمن تو بر دوست تو چه میگوید مسنی الضر ازین گفت و بعضی گویند روزی در نماز بود و از ضعف ایستادن نتوانست بر زمین افتاد و گفت مسنی الضر چون از بندگی ماندم زیانکار شدم و بعضی گویند که کرمی از وجود مبارک او افتاد و او را برگرفت و در جای خود نهاد فرمان شد ای ما انتقام میکنی چون عتاب آمد گفت مسنی الضر و بعضی گویند از تمام وجود مبارک او مگر دل و زبان از کرمان خلاص یافته بود از زبان دل خدایرا یاد میکرد و روزی که

زبان فرشتی بجهید بترسید گفت ملکا ترا بزبان یاد نکنم و بدان یاد خود را رهانم و آسایش نرسانم
چون بزبان باطعم کرمان سازی ترا چگونه یاد خواهم کرد و گفت مسنی الضر و بعضی گویند کرمان گردل
او شد و گفت الهی دل ما خزانه محبت تست اگر دل مرا خراب شود مرا زیان بسیار است مسنی الضر گفت و بعضی
گویند بادی بیزدانست یک عرق از غایت ضعف بپای مبارک او نغزید و بر بادر افتاد و او را آسیب رسید گفت مسنی
الضر و بعضی گویند که شنید که زلیخا بمزوری رفتی و قوت و از آن بوئی روزی در خانه کافری رفت آن کافر
گفت اگر یوسف را خریداری ترا مزدوری کردن بدهم زنان خانه بیرون آمدند و خانه دیگر رفت آنجا مزدوری
کرد و بر ایوب آمد و حکایت کرد و گفت مسنی الضر و بعضی گویند رحمه بر عورتی رفت برای مزدوری آن
عورت گفت کدام خود بعضی مراده تا در روی خود حلال کنم از غایت شفقت که بر ایوب داشت دگیسوی
با مقراض برید و آنعورت باد ابلیس بر ایوب آمد و گفت رحمه موی برای متاع گرفته بود و دگیسوی
او برید اگرچه استوار بریده و مداشت فاما از جهت طعنه ابلیس تنگ آمد و گفت الهی حال ایوب چنان شد
که شیطان مرا طعنه میزند گفت مسنی الضر و چون گیسوی رحمه را دوست داشتی سوگند خورد که چون صحت
یابم ترا صد چوب نزنم قرآن استجبنا له الیوم من در هر بلا در بحق که ترا سر باید که بسیار گوئی یا ارحم الراحمین
تا بمن که چون مقر ایوب یا ارحم الراحمین گفت دعای او مستجاب شد رحمت زودی دفع شد و آمد بست که
رحمه برای مزدوری رفته بود که حق تعالی جبرئیل فرستاد و مر ایوب را فرمان شد از کفن برپای خود را در زمین
بزن تا عجایت بینی پای او بر زمین بزد آب صاف و سرد بیرون آمد فرمان شد درین غسل کن چون غسل
کرد تمام رحمت ظاهر از وی دفع شد فرمان شد پای دگر زن پای دگر زد آبی دیگر بیرون آمد فرمان شد
ازین آب بخور چون آب بخورد تمام علت باطن او دفع شد معتمد جبرئیل او را جامه بهشت پوشانید و بر
تخت نشاند فرشتگان مبارکباد میکردند و گرد بر گرد او می استادند خلق شهر از هر طرفی میدیدند و میرسیدند
هدیه می آوردند رحمه چون آمد ایوب را ندید و طلب او شد هر کسی میدید چون نزدیک ایوب میرسید ایوب را میشناخت
ایوب گفت ای عورت چه بسیطی گفت جای پیغمبر میرا گذیه رحمت گرفتار بود دیدی گفت چگونه بود گفت مندیدم
بود مانند تو بود مقر ایوب بگریست و گفت نعم ایوب حق تعالی مرا تندرستی داد بیا و به پهلوی من بنشین
رحمه شاد شد و شکر مر حضرت صمدیت را گفت مقر ایوب سخت است که صد چوب بمن زند که سوگند
خورده بود رحمه ضعیفه شده بود گفت ای شوهر چند روز فرصت ده تا قوت گیرم گفت نتوانم

*

رحمیه گفت یا ارحم الراحمین چنانچه رحمت بر شوهر ما آسان کردی رحمت این تیر بر من آسان گردان فرمود جبرائیل ع شاخی بزرگ آورد که در وی صد شاخ خوزد بود فرمان شد فاضرب به ولا تخنث یکبار بر همین شاخ رحمیه ایوب گوئی که صد زنده و اتیناه اهله و مثلهم معهم حق تعالی اهل و فرزندان او تمام زنده گردانید و تمام موشی او زنده شد و در زمین که تخم گندم ریخته بود حق تعالی باران فرستاد تمام زرشد و در زمین که تخم گندم ریخته بود تمام نقره شد چنانچه زمین از زر و نقره پر شد و مثلهم معهم بعضی گویند شش زن نیز کرد هر یکی دو پسر یکی دختر آورد و چنانچه دوازده زن شد و بیست و چهار پسر شد و دوازده دختر و این مسعود گوید رض اهله باعیانهم و مثلهم معهم قوله رحمة من عندنا ای نعمة منا یکی بستانم دو چندان بدهم و ذکری للعابدین بدین آیت پند دهد مر عابدان را که چنانچه مهتر ایوب در رحمت از بندگی ما نقصان نکرد تو نیز ای عابد در حالهٔ رحمت از خدمت ما تقصیر مکن تا ترا نیز دو چندان ثواب دهم قوله و الحکر ششم کسیکه در گرو روی او از قبله بگردانند محتکر است و محتکر آنست که غله را گرد کند نیت آنکه چون گران شود فروشد و شم درین دو بیتی شقشقی ست

برسلمانان یکی آنکه در حالهٔ فصل غله را گرد می آرد دوم نیت گرانی در دل میکند که گران شود و این بدترین گناهانست چنانچه پیغمبر فرمود ع الا احتکار الا لدنی الخبائث و فرمود ع من احتکر طعاما اربعین یوما فلیتبرء الی النار یعنی هر که گرد کند غله را چهل روز نیت گرانی پس او ساخته شود بسوی دوزخ و فرمود ع المحتکر عاصی و المحتکر فاسق و فرمود ع من احتکر طعاما اربعین یوما فقد برئ من الله و الله بری منه و فرمود لا یحتکر الا الخاطی و فرمود المحتکر ملعون و فرمود هر که احتکار کند او خونی باشد و فرمود و من احتکر فله النار و فرمود ع سخت ترین عذاب حق تعالی بر محتکر باشد و فرمود ع هر که احتکار کند غله را بهر دانه آن غله یکسال گناه بنام او بنویسند و هر روزی گناه خونی بنویسند و گفت ع هر که احتکار کند غله را بهر دانه که جمع کند در گور او مارے شود و در دوزخ بغبانی گردد و فرمود ع المحتکر کافر شاید که مراد ازین کفران نعمت باشد فرمود ع احتکار نکنند غله را گر چه بهر یکه که در دل او مهر نباشد و آتش دوزخ سزاوار او باشد و فرمود دشمن ترین بندگان سوی حضرت رحمن کافران اند و آنکسانیکه احتکار کنند مردے بر رسول ع آمد و گفت یا رسول الله من غله جمع میکنم چون گران شود آنرا بفروشم رسول فرمود ع زودتر بفروش تا دوزخی نشوی و رسول فرمود هر که چهل روز احتکار کند چهل هزار سال در دوزخ ماند و هر که بیست روز احتکار کند بیست هزار سال در دوزخ ماند و قوله تارک الجماعة هفتم کسیکه بروی او در گور از قبله بگردانند تارک جماعت باشد بدانکه عمر

ترک جماعت کردن گناه کبیره ست که رسول فرمود تارک الجماعة ملعون فی کل کتاب انزل الله علی انبیائهم
و فرمود هر که جماعت را در دوزخ عذابی دردناک با بندد و روی او را سیاه کند و فرمود هر که هفت روز تنها
نماز گزارد در آسمان او را نام کافر نویسند و چون خدا جایتو در دوزخ ابد باشد یعنی طول مدت و فرمود هر که سه جمعه
مسجد جامع منفوذ فاسق گردد و گواهی او قبول نکنند و فرمان حق تعالی بر پنجست وارکعوا مع الراکعین یعنی نماز
کنید با نماز کنندگان و رکوع بمنزله قیام ست هر که در رکوع با امام رسید گویی رسید در رکوع پشت را خم کردن
این رکوع تعبد است و رکوع شرعی آنست که پشت چنان خم کند که کف دست او را بزانو رسد و اگر کمتر ازین
باشد اگر طرف قیام نزدیکتر باشد نماز درست باشد و اگر طرف رکوع نزدیکتر باشد نماز جایز نباشد و صحیح نیست
و اگر کف دست بزانو نرسد و نزدیک شافعی فرضست مجرد در رکوع فرض و قرار دهد و واجب و
تسبیح در و سنت سه بار و پنجبار و یا هفت بار مستحب ست و دیدن سر پشت پا از دست و چشم پوشیدن عمدا سنت
عاقبت ما و از آنجمله مسلمان بخیر یاد بنده و کرمه المجلس الحادی عشر فی فضیلة الجمعة والعمل والصلوة
وما یلیق بها بسم الله الرحمن الرحیم عن معاذ بن جبل رضی الله عنه قال قال رسول الله صلعم الجمعة حج المساکین و
عید کل تقی فی الدنیا وعید کل اهل السماء و عید کل اهل الجنة فی الجنة یعنی روز جمعه حج
مسکینانست و عید هر پرهیزگار دنیاست و عید اهل آسمان در آسمانست و عید اهل بهشت در بهشت ستاوی
اینحدیث آنجوانیست که در میدان شریعت شهسوار بود در آنچه حضرت رسالت معاذ را ولایت یمن داد و
روان کرد حضرت رسالت او را جبّه خود پوشانید و دستار مبارک خود بر تارک سر او نهاد و او را بر شتر سوار کرد
و خود با جمیع صحابه برکاب پیاده تا مدینه رفت و معاذ رضه هر بار بسیخواست که خود از شتر بزمین اندازد رسول گفت
انگلم لکن ساکن باش که من بفرمان خدا تبع ترا تعظیم میدهم وقت وداع ازو پرسیدم که بمقتضی ایمین لک
یا معاذ من ولایت یمن میرود ام حکم بچه خواهی کرد گفت بکتاب الله قال فان لم تجد قال فبسنة رسول
الله قال فان لم تجد قال اجتهد برأیی فقال رسول الله فی قبل علی صدره قوله الجمعة بدار ایمون بهترین روزها روز جمعه ست چنانچه پیغمبر گفت عم سید الایام
یوم الجمعة یعنی مهتر روزها روز جمعه ست و گفت افضل الایام یوم الجمعة یعنی بهترین روزها روز جمعه ست که فرمود
اشرف الایام یوم الجمعة و فرمود اکبر الایام یوم الجمعة یعنی فاضلترین و شریفترین و بزرگترین روزها
روز جمعه ست و فرمود عم الجمعة کنز الحسنات یعنی روز آدینه گنج نیکوئیهاست و گفت الجمعة معدن

الخیرات یعنی آدینه کان نیکیهاست وگفت ع اگر خدا تعالی امت مرا غذا جمعه ستی تا ایشان را بروز آدینه مشرف
گردانیدی وگفت ع هر سیصد بار حق تعالی مزدی دگر در آنروز عبادت می افزاید وندا رسد امروز آدینه که
آن بهترین روزهاست و فرمود علیه السلام که مقدم موسی ع مناجات کرد وگفت الهی مرا روز یکشنبه داده ای امت محمد را
کدام روز خواهی داد فرمانشد ایشان را روز آدینه خواهم داد وگفت الهی ثواب آدینه چیست فرمان شد ای موسی
هرکه از امت تو در روز آدینه صد بار کار نیک کند پس موسی گفت الهی مرا از امت محمد گردان امد بسبب که
چون فرمان جمعه بر مقدم عالم رسید جبرئیل آمد و بدست راست آینه سپید بود و در آن نکته سیاه بود وگفت یا محمد
این آینه ست و در آن یکیست ترا و امت ترا اگر موسی این روز یافتی امت او گوساله پرست و جهود نشدی
واگر عیسی این روز یافتی قوم او مرده پرست و ترسا نشدی رسول ع فرمود این نکته سیاه در وی چیست گفت این ساعتی
ست در هر هفته که دریابد آنرا هر چه از خدا تعالی بخواهد یابد و یا برای او ذخیره شود و یا بدی از وی دور گردد
که این بهترین روزهاست نزدیک خدا تعالی و اهل بهشت این روز را یوم المزید خوانند و فرمود ع ان لیلة الجمعة
ویوم الجمعة اربعة وعشرون ساعة وللّٰه فی کل ساعة ستمائة الف عتیق من النار یعنی شب
آدینه و روز آدینه بیست و چهار ساعتست در هر ساعتی خدا تعالی ششصد هزار بنده گان گنهگار آزاد میکند از آتش دوزخ
همچنین فی المصابیح وگفت ع وما من دابة فی الارض الا وهی مسیخة یوم الجمعة من حین تصبح حتی تطلع
الشمس شفقا من الساعة الا الجن والانس وفیه ساعة لا یصادفها عبد مسلم یسال اللّٰه
اعطاه ایاه وگفت ان اللّٰه تعالی لیس یبارک یوم الفطر احدا من المسلمین الا غفر له وفرمود من فرح اهل
الجمعة خلق اللّٰه تعالی من فرحه ملکا له الف الف راس فی کل راس الف الف وجه فی کل وجه الف
الف فم فی کل فم الف الف لسان یسبح اللّٰه بکل لسان تسبیحة بالف الف لغة الی یوم القیمة وثواب ذلک
الملک له واعطاه اللّٰه یوم المحشر فرحة لا هم بعدها یعنی هرکه بدر آمدن روز جمعه شاد شود بیافریند حق تعالی
فرشته با شصد هزار هزار سر در هر سر هزار هزار روی در هر روی هزار هزار دهن در هر دهنی هزار هزار زبان و در هر زبانی
هزار هزار لغت تسبیح گوید مر خدایرا و ثواب آن تا در قیامت مر او را باشد در روز قیامت خدا تعالی او را ندا دهد
که بعد از ان اندوهگین نگردد و قوله ج المساکین از روی تشبیه و ثواب تشبیه کردن چیزی بچیزی از جهت صفتی
جایز ست چنانچه رسول ع فرمود علی اسد اللّٰه از جهت شجاعت قوت نه عین و آن بسیاست و تشبیه جمعه بحج
انست که حج روزه دست و نماز جمعه نیز در روزست روزه که آنرا در حجست غسل سنت ست و در جمعه غسل سنت ست چنانچه در حج خطبه

روز جمعه نیز خطبه ست و در حج نماز ست و در جمعه نیز نماز ست و سعی ست فاسعوا الی ذکر الله مشابه بسیار ست
میان هر دو سوال جواب ادای آن از غنی و فقیر برابر ست مخصوص حج السالکین سبیلا چرا فرمود بعضی گویند
چون حج بر غنیا واجب است جمعه بر فقرا واجب گرچه بر غنیا هم واجب است فاما بر فقیران همان جمعه واجب و بر غنیا هم حج
واجب هم جمعه واجب است چون بر فقیران بسان مخصوص جمعه فرض گشت اضافت هم بایشان شد و بعضی گویند چون
حج بر اغنیا فرض شد فقیران همه غنی شدند که ما را قدرت نفقه نیست چگونه بدان تواب رسیم برکت تمکنتی خلاف
شان همتا زاویه چون برکت ایشان جمعه آمد اضافت بر ایشان شد سوال ع فرمود لیس لنا یا معتبر الفقر
فلذا فرض الله علینا صلوة الجمعة فمن ادیها منکم از حیث هم اضافت بر ایشان شد و بعضی گویند حج السالکین سبیلا
حج بر اغنیا شاید یا ادای جمعه بر فقیران شاید یا فرمود من ادیها منکم از حیث هم اضافت بر ایشان شد و بعضی گویند حج السالکین سبیلا
قصد بسالکین السالجه لاخذ الصدقة که رسول ع و صحابه رضی الله عنهم روز جمعه صدقه میدادند بعد نماز فقیران از
دهها مقصد میکردند رسول ع فرمود هر که آخر چیز پیابی ست بهشت از اسلام تا پشت داد و دل وی نگار گرفت و
فرمود هر که یک روز روزه دارد و از افطار دوزخ را تا بند مگر بر روزه نیت تا بند و فرمود ع هر که روزه نیابد و یرا مژده
شست بنوشید از خدا گویش نگهدارند بدانکه روز جمعه بهتر چیز است و ادب و فضیلت نگهدارد و اوراد و نیز
پنجشنبه استقبال آدینه کند بعمل و ساختن کار خود چون جایی رسید کردن و شغلیکه باشد از پیش برگرفتن تا بامداد بگاه فارغ
تواند رفتن و روز پنجشنبه بعد نماز عصر تنها نشستن و بتسبیح و استغفار مشغول شدن که فضل این ساعت عظیم ست چنانچه
روز آدینه لهذا از شام دیگر با شام روز شب جمعه با عیال خود صحبت کردن تا آن تقاضی غسل باشد و هر دو را ثواب
هم بیشتر حاصل آید پیغمبر ص فرمود هر که شب جمعه با عیال خود صحبت کند چنانستی که برده آزاد کرده باشد و اگر دو بار
کند چنانستی که دو برده آزاد کرده باشد و دو ج گزارده باشد و اگر سه بار کند چنانستی که سه برده آزاد کرده و سه حج
گزارده و جهاد کرده باشد و بامداد بغسل مشغول شدن اگر زود مسجد خواهد رفت والا تا بخیر المتیر و غسل روز آدینه رسول
ع هم فرمود ست تاکید موکد گردانید تا کروهی از علما فریضه پنداشته اند چنانچه امام مالک و جز آن و اگر جنب
باشد بعد غسل جنابت نیت جمعه هم آب یزد و اگر وضو غسل جنابت هر دو نیت کند که کفایت باشد و فضل
غسل جمعه نیز حاصل آید رسول ع فرمود مر خدایرا بندگان حجتست آنکه هر هفته تن را بشویند و روز سوم ع هر
روز آدینه غسل کند حق تعالی او را بیامرزد و از حجت ظاهر و باطن نگهدارد و نیز فرمود ع من اغتسل یوم الجمعة
الی الجمعة ثم قام ما بدا له ثم انصت حتی یفرغ الامام من خطبته ثم یصلی معه غفر له ما بینه

بین الجمعة الاخری وفضل ثلثة ایام یعنی هر که غسل کند روز جمعه پس رسجد رود پس سنت بگزارد پس خطبه
باشد تا خطیب از خطبه فارغ شود پس بگزارد نماز با او آمرزیده شود تا جمعه دیگر و سه روز زیادت و فرمود هر که
روز آدینه غسل کند بنویساند خدا تعالی مر او را ثواب پیغامبر و فرمود هر که غسل کند نیت جمعه غیر واجب برای
پاکی تن و نماز آدینه بنویساند خدا تعالی مر او را بهر موی از سر و ریش و دیگر اندام او نیکی در دنیا و نور در روز قیامت
و بهر قطره که از وجود او جدا شود در حال رهبت در یابد از زر و یاقوت و زبرجد سبز میان دو درجه صد سال راه
باشد که سوار تیز رو بر دو در هر درجه از آن شهرها و قصرها بود که شمار آن کس نداند مگر خدا تعالی و باشد هر شهری
و قصری از آن یک جوهر و بنا شده در آن وصل و در هر شهری باشد از قصرها و سراها و حجره ها و صفه ها و غرفه ها
و خانه ها و جهها و تختها و فرشتها و جفتها و از حور العین و از نمارق و زرابی و از بایده ها و کامسه ها و
اصناف آوندها و خدام و وصیفت و جوانان و درختان و فواکه ای میوه ها و حلها و پیرایه ها و نعمتها که هیچ
صفت کننده وصف نتواند کرد پس چون از گور برخیزد روز قیامت از هر سوی او روزی خیزد و استقبال کنند
او را هفتاد هزار فرشته و ببرند پیش و پس او را راستا و چپای او تا در بهشت و کشاده شود برای او در بهشت تا در آید
او را آن فرشتگان ببرند پیش او شده تا بر سند در شهر یکه بیرون او از یاقوت سرخ باشد و درون آن از
زبرجد سبز باشد و در آن الوان نعمت باشد که علم علما از دانش آن عاجز آید و فرشتگان گویند اید و ست
خدای ربح سید آنکه این شهر بهر چیست گویند این ثواب آن غسل ست که روز آدینه در دنیا کرده بود و دوا
جمعه بیشتر ازین خواهی یافت و بیشتر شوتا بینی پس بالاتر شود و فرشتگان نیز و بالا و شده ببرند
پس برسد در مقامیکه خواست خدا تعالی باشد تا ملاقات کند صورت آدمی که روشنائی او از
آفتاب روشن تر باشد تاج بر سر او بود که در آن تاج هفتاد هزار گوشه بود جوهری باشد که از آن روشنی شود
از شرق تا مغرب و دوم شناسد پس گوید تو صورت نیکو ست نشناسم ترا ولیکن می بینم ترا که از
همه خوبتری گوید من آنچه گردنست که بدان چشم تو روشن میشود و دل تو شاد گردد من ثمار جمعه ام آنکه غسل
کردی و خود را پاک نمودی و جامه خوب پوشیدی و سوی مسجد رفتی و خطبه شنیدی و خاموش بودی پس
بگیرد دست او و بالاتر شود بدر جهای بالاتر هر روز بالاتر رود و نعمتها مزید تر و نیکوتر بیند تا ابد الآباد
و هر چند بالاتر شود فرویت نا فرا موش کند سوم آراسته و پاکیزه کند خود را بعد بمسجد در آید و پاکیزه
آنست که موی بستر د و ناخن بر دو سوم طیب است کند و جامه سپید پوشد که خدا تعالی جاهما

سپید را دوست تر دارد و بوی خوش بکار روا و به بهت تعظیم مسجد و نماز تا از وی بوی ناخوش نیاید کسی
نزدیک او در مسجد نیفتد و رسول ع فرمود هر که تعظیم و بزرگ مسجد را اعتقاد بلند کند درجه او را گفت ع هر که
خوشبو میکند خود را برای نماز آدینه هر گز را از وی بوی خوش آید فشمار آن ثواب آزادی بنده یابد چهارم
پگاه رفتن مسجد بود که آن افضلست بروزگار اول بوقت صبح بچراغ در مسجد فقندی ابن مسعود گفت هر که
جمعه نشتی سه کس را دید که از وی پیش افتاده بودند با خویشتن عتاب میکرد و میگفت وای بر تو در درجه چهارم
باشی کار تو چون بود جنان بود ترسایان در شنبه و کنیشه بگاه بکلیسا و گشتگاه میروند فقندی مومنان

چگونه نروند آدینه بگاه در مسجد نروند و رسول ع فرمود مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ إِلَى
الْمَسْجِدِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً وَمَنْ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً وَمَنْ
رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا
قَرَّبَ دَجَاجَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ
الْمَلَائِكَةُ يَسْمَعُونَ الذِّكْرَ پس معلوم شد هر که بعد پنجم ساعت در محل آید او را از فضل نماز چیزی نگیرند بنا
و فرمود ع هر که روز آدینه پیش از بانگ نماز در مسجد رود او را ثواب پیغمبر مرسل باشد و اگر بعد نماز حاضر شود ثواب
نبی یابد و هر که نزدیکست بیاید ثواب شهید یابد و هر که نزدیک پیرون آمدن خطیب آید ثواب سنی یابد و هر که
بعد پیرون آمدن خطیب آید ثواب نماز جمعه یابد نه زیادت پنجم آنکه پای بگردن مردمان ننهد که در سنت
هر که چنین کند روز قیامت او را پل سازند تا مردمان بر وی بگذرند رسول ع یکی را دید که چنین کرده بود بعد نماز
او را فرمود که تو چرا جمعه نکردی او گفت یا رسول الله با تو گرم گفت دیدم ترا که پا بر گردن مردمان مینهاد پنجم آنکه
کند کوئی که نماز جمعه نکرده باشد و فرمود ع مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَتَطَهَّرَ بِمَا يَقْدِرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طُهْرٍ ثُمَّ ادَّهَنَ أَوْ مَسَّ
طِيبًا ثُمَّ رَاحَ فَلَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَصَلَّى مَا كُتِبَ لَهُ ثُمَّ إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ أَنْصَتَ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ
الْأُخْرَى اما اگر صف اول خالی باشد روا بود که قصد صف اول کند که تقصیر ایشان کرده اند که صف اول گذاشته
ششم پیش صفی نماز نکند نگذرد و باید که مقابل ستون یا دیوار مسجد بنشیند تا هیچکس از پیش و پس او نگذرد
که رسول ع فرمود اگر گزنده بداند که پیش از نماز گزارنده چه گناهست بر وی هر آینه که بایستد چهل بعضی مراد چهل ماه
دارند و بعضی چهل سال میگویند و بعضی میگویند چهل روز و بعضی میگویند چهل ساعت و فرمود ع اگر خاکستری گردد
که باد او را پراگند بهتر از آن بود که پیش از نماز گزارنده بگذرد هفتم صف اول طلب کند اگر تواند هر چند

نزدیک تر بهتر که فضل این بزرگست مردی از رسول ع پرسید که یا رسول کدام عملست که بهشت بدان عمل
آسان شود فرمود نماز گزاردن با اول صف مگر آنکه در اول صف کسانی باشند که جامه از ابریشمی باشد یا
خطیب را جامه سیاه و ابریشمی باشد که نزدیک ایشان ایستادن مکروهست هشتم چون خطیب بیرون آید بنشیند
نگوید و بجواب مؤذن مشغول نشود و بدعا بادشاه آمین نگوید و دوم چون نزدیکست اگرچه خطبه نمی
و سخن گوینده باشارت هم منع نکند و بزبان هم نگوید که رسول ع فرمود هر که دیگری را گوید در وقت خطبه
که خاموش باش یا گوش دار پس او بیهوده گفته باشد و هر که درین وقت بیهوده گوید او را ثواب جمعه نباشد
باید که در آن وقت نه نماز کند و نه قرآن خواند مگر بقول شافعی هر سخنست تحیت مسجد کند نهم بعد نماز فاتحه
و کافرون و اخلاص و فلق و ناس بخواند و هر که بر خواند که در آن ترسد که آن حرزی باشد تا جمعه دیگر از شیطان
و از غم و اندوه و از همه بلاها ایمن باشد و یکبار پیش از سخن بگوید اللهم یا غنی یا حمید یا مبدئ یا معید یا رحیم
یا ودود اغنني بحلالك عن حرامك وبطاعتك عن معصيتك وبفضلك عمن سواك
هر که بدین مواظبت نماید رزق او فراخ گردد و رسول ع فرمود هنوز دوم جمعه نیاید که زیادتی رزق پسندد و هم
مسجد باشد تا نماز دیگر را گر تا نماز شام باشد فاضلتر بود که آنجا حج و عمره بایستد در ثواب و اگر جانب خانه شود بذکر
مشغول باشد تا از فضل آن ساعت محروم نماند یازدهم بمجلس علم حاضر شود از قصه گویان و بازیگران و رقاصان
دور باشد و بمجلس حاضر شود که از سنت و صوت و کلام او رغبت دنیا کمتر شود و حاضر شدن ساعتی در آن بهتر
از هزار رکعت نفل دوازدهم طالب آن ساعت باشد که شریفترین و آن وقتست هر که آنرا در تمام روز در طاعت مشغول
باشد نیز دریابد و درین روز بسیار گوید که رسول علیه السلام فرمود هر که روز آدینه بر من هفتاد بار درود گوید حق تعالی
گناه هشتاد ساله وی بیامرزد و پرسیدند یا رسول الله بر تو درود چگونه فرستیم فرمود بگویید اللهم صل على محمد و
ال محمد صلوة تكون لك رضا ولحقه اداء واعطه محمدا الوسيلة والفضيلة والدرجة الرفيعة
وابعثه المقام المحمود الذي وعدته ولجزه عنا ما هو اهله وضعفه واجزه عنا افضل ما جزيت
نبيا عن امته وصل على جميع انبياءك واصفيائك والشهداء والصالحين برحمتك يا ارحم الراحمين
هر که در هفت آدینه هزار بار این درود بگوید شفاعت رسول مشتاق باید و گر اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وبارك
وسلم گوید هم کافیست چهاردهم درین روز آن پنج سوره بر خواند و سوره کهف بر خواند که در فضل آن اخبار بسیار است و رسول
فرمود هر که سوره کهف شب جمعه یا در روز جمعه یا بدو نوبتی آنجا که خوانده ست در گردد یا مرد و او تا جمعه

دیگر بسیار روزه دارد و آمرزش خواهند برای او هفتاد هزار فرشته تا بامداد یا تا شب آدینه و هر که
بمیرد در روز جمعه یا شب جمعه ایمن شود از عذاب گور و از هول روز قیامت و از فتنه دجال و عابدان سلف روز جمعه را طبقه داشتند اخلاص در روزه و سبحان الله والحمد لله و لا
اله الا الله والله اکبر هزار گان یاد کردند گفت هر که روز آدینه صد بار سوره اخلاص بخواند حق تعالی هفت اندام او
بر آتش دوزخ حرام گرداند و گفت هر که روز آدینه سبحان الله تا اکبر گوید ثواب جاجیان و غازیان و شهیدان یابد
پانزدهم در بن روز باید که از صدقه خالی نباشد اگرچه پارچه نانی باشد که رسول ص فرمود من تصدق فی صدر یوم
الجمعة ولو بکسرة خبز یعود علی من السماء یا فلان الله اسابق العمل فقد عوفیت لک ما تقدم من
ذنبک و مستحب است که روز جمعه از دو جنس صدقه دهد که در آن ثواب بسیار یابد و است شانزدهم در بن روز زیارت مادر و پدر
کند و اگر مرده باشند زیارت گورشان کند که رسول ص فرمود هر که روز جمعه زیارت گور مادر و پدر یا یکی از ایشان کند
حق تعالی او را در حسنات خود غرق کند و ثواب حج و عمره در نامه اعمال او بنویسانند هفدهم در بن روز طعام فراخ
کند که در خبر است که هر که در روز جمعه طعام فراخ کند حق تعالی گور بر وی فراخ گرداند هژدهم نماز زیاد کند
که ثواب آن نیز گفته خواهد شد نوزدهم این روز را برای کار آخرت مسلم دارد حق تعالی فرماید ای بنده من روز
آدینه تو در کار من باش تا جمعه دیگر من در کار تو باشم بیستم بعد نماز دیگر تا در غروب بجای نماز نشسته یا اللهم یا رحمن
گوید هر حاجتیکه از خدای تعالی بخواهد بیابد از یمن فضیلت جمعه بسیار است که پیغمبر ص فرمود من اغتسل یوم الجمعة
کفرت عنه ذنوبه و خطایاه فاذا احلق فی المشی کتب الله بکل خطوة عبادة عشرین سنة
و فرمود من ترک الجمعة ثلثة من غیر علة طبع الله علی قلبه و فرمود من ترک الجمعة فقد ترک
الاسلام و راء ظهره و فرمود خیر یوم طلعت فیه الشمس یوم الجمعة خلق الله آدم فیه و فیه
ادخل الجنة و فیه اهبط الی الارض و فیه تقوم الساعة مروی در رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول
الله من از مرگ میترسم گفت در جماعت حاضر میشوی گفت آری فرمود جمعه میگزاری گفت آری گفت بیامرزد ترا
و عن ابن عباس رض قال قال رسول الله ص سید الایام یوم الجمعة و هو اعظم الایام کلها و العمل فیه اعظم
الاعمال و الاجر فیه اعظم الاجر قوله هو عید لاهل الدنیا فی الدنیا و آخر و شادیست مر اهل دنیا را در دنیا و شادی
مر اهل طاعت را که درین روز طاعت بیشتر میکنند و ثواب بیشتری یابند و شادی مجرمانست که گناه ایشان آمرزیده
میشود چنانچه گفته شد و شادی کودکانست که از مکتب آزاد میشوند و شادی عروسان است که هر کسی از آن
روز خود را می آراید و یکی از نامهای این روز یوم السرور است و روز شادیست بر همگنان چنانچه بر ای

روز عید غسل ست درین روز غسل ست چنانچه روز عید جامه بپوشند درین روز نیز جامه بپوشند چنانچه
روز عید عطر میمالند درین روز هم عطر میمالند و درین روز هم رحمت بارد و در روز جمعه نیز رحمت بارد بلکه این
بر همه روزها فضلیت دارد که ان امد نعم زین ایام بالجمعه چنانچه روز عید خواجه عالمیان از حضرت عزت
عید خواستی روز جمعه نیز خواستی چنانچه روز عید حق تعالی گنهکاران را آمرزیدی روز جمعه نیز می آمرزد روزی مهتر عالم
نماز گزارد و در خانه فاطمه رض رفت هنوز زبان مهتر عالم باز نکرده بود که فاطمه رض سلام گفت پیغمبر علیک السلام و در حال
که بی بی فاطمه نماز جمعه گزارده انجا نشست ساعتی مشغول بود بعد ازان شد و دهن پیراهن بدو دست
گرد و مینالید و هر بار چیزی میگفتی بعد ازان سر بسجده نهاد و بر خاست فاطمه رض گفت یا رسول الله چه بود که
زاری بسیار کردی فرمود هر جمعه از خدا تعالی چند هزار عاصی را شفاعت میکنم و مستجاب میشود امروز همه روز
جمعه بود همان دعا میکردم فاطمه رض پرسید چند هزار آمرزیده شده فرمود شصد هزار فاطمه رض گفت اگر
اشارت باشد من نیز از خدا تعالی چیزی بخواهم فرمود بخواه فاما بر عصات امت من دعا کنی گفت یا رسول
الله مرا نیز غم امت پدر خود بسیار ست بی بی فاطمه برخاست و در مسجد خود رفت و سر بسجده نهاد و مهتر
جبرئیل آمد و گفت یا رسول الله خدا تعالی میفرماید که فاطمه را سلام من برسان و بگو که هفصد هزار عاصی را بتو
بخشیدم فاطمه رض بیرون آمد امیر المومنین حسن و حسین گفتند یا رسول اگر ما نیز از خدا تعالی بخواهیم بیابیم فرمود شما
نیز محروم باز نگردید حسن و حسین نیز دعا کردند هر کسی را هفصد هزار بخشیدند آنروز در مدینه مبارک چنان شادی
شد گوئی در هر خانه عید شد قوله وعید لاهل السماء فی السماء و شادیست مر اهل آسمانرا در آسمان اهل آسمان
کیانند فرشتگان اند و چنانند که در بیان اند سفره بر راه اند و بعضی ایستاده اند که از غایت صافی در نظر این
فرشتگان در نمی آیند شب معراج در اثنای فتن بر آسمانها رسول ع آوازها می شنید و میگفتند السلام علیک
یا رسول الله السلام علیک یا حبیب الله رسول ع فرمود یا اخی جبرئیل آواز ها میشنوم و ایشانرا
نمی بینم گفت یا رسول الله ایشان فرشتگانند که ما نیز ایشانرا نمی بینیم گفت یا رسول الله روز آدینه این هم
شادی میکنند اینست نزول رحمت خدا تعالی بر ایشان و آمدست که روز آدینه مهتر جبرئیل ع در آسمان
چهارم بر بیت المعمور بانگ نماز میگوید فرشتگان همه جمع میشوند و میکائیل خطبه میخواند و اسرافیل امامت میکنند
چون نماز میکنند جبرئیل میگوید من ثواب بانگ خود مومنان امت محمد را بخشیدم و میکائیل میگوید من ثواب خطبه
خود مر خطیبان امت محمد را بخشیدم و اسرافیل میگوید من ثواب امامت خود مر امامان امت محمد را بخشیدم همه تمامی

فرشتگان میگویند که ما تو را بخود در برای متعدیان امت محمد بخشیدیم فرمان شود از حضرت عزت من
که عصیان امت محمد بخشیدیم و گناه ایشان را عفو کردیم و بهشت ایشان را مباح کردیم و دوزخ بر ایشان حرام
گردانیدیم اکنون ای مومن چنانچه فرشتگان را آواز دهیا تو را روز جمعه عیدست مردگان را نیز عیدست و روز حشر
که ارواح مومنان مرده در هر شب جمعه می آیند اول بر سر گور خود میرسند و تن را می بینند و آب حسرت میبارند
و می بینند چشم ترقیده و موی سر و ریش ریخته پوست و گوشت از استخوان جدا گشته و آن وجود نازنین ایشان
در خاک گردیده و از تنعم خانهای خود می آیند پیش در می ایستند و در باز را باز میکشایند و میگویند یا واى
نرم واند و هناک ای ساکنان در خانهای واى قانعان بحال واى نگاه کنندگان بنان در خانهای
شما ایدما میبودیم چنانچه اکنون شما هم خواهید شد چنانچه ما را از تصرفات باز داشته اند شما را نیز باز
خواهند داشت هوشیار باشید نباید که این دنیا شما را بفریبد چنانچه ما را فریفته کرده بود چنانچه پشیمان شده
ایم شما نیز پشیمان خواهید شد چنانچه ما را سود ندانست شما را نیز سود نکند ای برادران و ای دوستان و ای
فرزندان ما را بنظر رحمت و شفقت به بینید و دست عاطفت از سر ایشان در مدارید بعد از ده بلو نیدای پدر
ما واى مادر و ندید ما واى پسران ما واى شوهر ما واى دوست ما ارحموا علینا رحمت کنید بر ما و بخشایید بر بیچارگی ما و بدانید آنچه
بکاریدچه بروید که مخلص شدن ایمان در مجالی استخوان بسیار میسر فرمود اگر خیر بیابند شادمان آمدگان باز گردند و اگر چیزی نیابند
دعای بدکنان باز گردند و بگویند بار خدایا محروم کن ایشان را از رحمت خویش چنانچه محروم گردند ما را از مغفرت
و دعا و بگویند اللهم افطمهم عن الرحمة کما قطمتنا عن اعمالهم پرسیدند یا رسول الله اگر کسی از قبر بنا
روح و کجا آید فرمود در مسجد آید و پیش در مسجد بایستد و از مسلمانان بنگرد اگر شام در نماز جمعه باشند
از نماز جمعه در قفاهای خویش میروند ای مومن تا زنده مردگان را یاد کن و ایشان را بصدقه بخواندن قرآن
فراموش مکن تا ترا نیز بعد مردن فراموش نکنند قوله وعد الله اهل الجنة فی الجنة روز آدینه مر اهل جنت را
نیز عیدست اهل بهشت را هر روز شادی و لیکن علی الخصوص که در جمعه نور شان برکت کار نیک و سبحانی
هر جمعه مزید میگردد و جمال شان می افزاید و در خبرست که روز آدینه اهل بهشت را زمان مشهود نامند
و روی مومنان که برای نماز از خانها بیرون می آیند به بینند و جهتان خود را نظاره میکنند و میگویند
هشیار باشید نباید که از ما باز مانید و در قفا باشید چون مومنان در بهشت باشند هر جمعه ایشان را عید باشد
که همه پیغمبران و عارفان و زاهدان و شهیدان و غازیان و صالحان و تابعان و عالمان و متقیان

ذوالجلال جمع میشوند دار بیخا دیدار خدایرا بینند بچون و چگونه دیدی شود دیدن نا چیزی
رهبانا قطر در سبکی نوری و حسنی و جمالی مزید شود چون بر حوران بیایند حوران ایشان را نشناسند و گویند
والله که چنین نبود بدیکه این زمان آمده اید و نماز جمعه بحکم فرض ثابت شده ست چنانچه حضرت عزت در کلام
مجید خود میفرماید آمدیم بتفسیر بخوان ای ملک القرا فرمان ایزد تعالی یا ایها الذین امنوا اذا نودی
من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله خداوند کریم بادشاه رحیم نماینده الیقین و مقیم بخشنده الیقین نگاه دارنده بر
جمیع در قرآن قدیم چنین میفرماید یا ایها الذین آمنوا ای گرویدگان و انجا نندگان و ای موحدان و
ایمنان قولا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة چون ندا کرده شود برای نماز الندا رهو الاذان یعنی بانگ نماز
و گفته اند مراد ازین ندا بانگ نماز ست نزدیک سوار شدن خطیب بر منبر و نزدیک بعضی بانگ نماز اول
بدانکه بانگ نماز گفتن سنت ست موکده برای هر وقت نماز و مراد از آن ثواب بسیار ست که رسول ع گفته هر که
هفت سال بانگ نماز دهد برای خدا آزاد کند خدا تعالی او را از آتش دوزخ و ثواب بانگ نماز و احکام آن
در محل خود گفته آید انشاء الله تعالی از گاه رسول تا خلافت صدیق و عمر فاروق یک مؤذن بود چون عهد خلافت
عثمان شد مسلمانان بسیار شدند و خانها دور دور کردند یک مؤذن دیگر زیادت کردند ایشان بانگ نماز
اول بر سر آی زور امیدادند چون بر منبر سوار شدی پیش در مسجد میدادند چون از منبر فرود آمدی اقامت
میکردند و قوله من یوم الجمعة از روز جمعه آدینه را از آن جمعه میخوانند که آدمیان در آن روز برای گزاردن نماز
جمع میشوند و یا از آنجهت جمعه خوانند که روح در تن آدم درین روز آمد و یا از آن جهت که آدم با حوا درین
روز بهم رسید شد از جمع شدن ایشان جمعه نام شد و یا از آنجهت که بالای کوه عرفات درین روز جمع شدند
یا از آنجهت که حق تعالی عرش و کرسی و آسمان و زمین و آفتاب و ماهتاب درین روز جمعه آفریده چون
آفرینش آن چیزها درین روز شد امد جمعه خواندند و یا از آنجهت که رحمت خدا تعالی درین روز با فراوانی
جمع میشود و یا از آنجهت که قیامت درین روز خواهد شد و خلایق در عرصات درین روز جمع میشوند و پیش از
روز جمعه را روز عروبه میخواندند کعب بن لوی بر رسول ع گفت که یا رسول الله جهود از ما روزیست که آنرا
شنبه میگویند و نصاری از ما روزیست که آنرا یکشنبه میخوانند پس از خدا تعالی بخواه تا ما را نیز روزی عروبه دهد
پس رسول ع برایشان سکینه بن سعد بن زید آمدند و انجا جمع شدند و در گفت نماز گزاردند پس عروبه نام
جمعه کردند آن اول جمعه بود در اسلام و اما اول جمعه که رسول ع کرد آنچه سوی مدینه هجرت کرد و در

در قبا علی ابن عمر بن عوف فرود آمدند در روز شنبه و سه شنبه و چهار شنبه و پنج شنبه آنجا مقام کرد و مسجد
ایشان را بنیاد نهاد پس بر دان آمد سوی مدینه در وادی بنی سالم بن عوف رسید و آنجا وقت نماز جمعه
رسید پس آنجا خطبه کرد و نماز گزارد و گفته اند که حق تعالی جهود ان را در حق جمعه باطل کرد و ایشان فخر کردند
که سخن اولیاء الله و احبار ما را برای تکذیب ایشان فرمان شد فتمنوا الموت دوم گفتند که ما را کتاب ست
چون توریت فرمان شد کمثل الحمار سوم گفتند که ما را زریست برای طاعت حق تعالی جمعه فرستاد که او را
چندین نام هست یوم المزید یوم السرور یوم الکراعة یوم القیمة یوم الندامة یوم السعادة یوم
البرکة یوم الرحمة یوم التلاق یوم الخلقة یوم الجمعة و هو سید الایام و افضل الایام و اشرف الایام
و اکبر الایام و اکرم الایام و اجل الایام این نامها و خطابها بی درست و سئل بعض المشایخ عن لیلة
الجمعة انها افضل ام یوم الجمعة افضل لان معرفة اللیل و فضلها الصلوة الجمعة قائمها فی الیوم
فکان الیوم افضل و فرمود هر که ادرک الجمعة فقد ادرک الحج قوله فاسعوا الی ذکر الله یعنی
بشتابید سوی ذکر خدا تعالی یعنی نماز جمعه را ذکر خوانند که هر نماز یکه در وی اذان نیست آن نماز نیست مگر برای خدا ان
الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذکر الله اکبر تزدیک بعضی سعی به بانگ نماز ست و در بانگ نماز
دوم وجب و بعضی گویند که سعی بعد اول بانگ نماز ست رست و هم وجب و رسول فرمود هر که سمع اذان الجمعة
فسعی الیها خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه و سعی شتاب فتن ست و در سجد بشتابی و مذکر در روز جمعه ابو
فوت شدن که رسول ع فرمود که هر که جمعه فوت شود گوئی که تمام خیرات از وی فوت شود و گفت ع هر که بی عذر در جمعه
نشود هفت هزار سال در دوزخ بماند و رسول ع در خطبه گفت ان الله قد فرض علیکم الجمعة فی یومی هذا فمن ترکها فی حیاتی او بعد
هذا فمن ترکها فی حال حیاتی او بعد مماتی و لها امام عادل او جائر من غیر عذر لا بارک الله له و لا جمعة له الا قلا صلوة له و من تاب الله علیه و فرمود من ترک الجمعة فقد ترک الجنة و فرمود من فاتته الجمعة فهو من الذین ینادی بهم یوم القیمة یقال
الشانع یا بنی تحرم المومن یسعی الی الجنة فقال الها لا بحکام الاسلام سلامة و الاحرام و زیارة المتوفین و زیارة الاحیاء
المسلمین و حضور مجالس العلم لتحصیل علوم الدین لان الجمعة مجمعة المسلمین و هم المبتدعة و قسم المشرکین و زعم الملحدین و رفع الموبقین
الملکتسبین عن السلاطین فضل الشیاطین و حجر المتاع و عیدان المسلمین و عیدها العابدین و تحفة العاملین و رحمة الله علی
العلمین قوله و فرد و الیوم بگزارید عید و فرخت را رسول علیه السلام فرمود
هر که روز جمعه بانگ نماز نشنود و دست از بیع بدارد حق تعالی او را بر کتی در تجارت نفرماید

شود مرد بیرا بعد وفات در بهشت دیدند ازوی پرسیدند این درجه از چه یافتی گفت یکبار روغن زرد میکردم در بیخالت بانگ نماز جمعه شنیدم دست از آن زن بداشتم و طرف مسجد جامع نمودم برکت از آن در بهشت رسیدم قوله ذلکم خیر لکم آن سعی شما سوی ذکر خدا تعالی بهتر است از بیع بیع نفع دنیاوی باشد و در نماز جمعه نفع دینی و نفع دنیاوی بر دنیاوی فضل بسیار دارد که رسول ع فرموده و گفت نماز جمعه دوست تر است از من و شما و آنچه در روی است قوله ان کنتم تعلمون اگر شما بدانید بعد شنیدن بانگ نماز در بیع و شرا در کار دنیا مشغول نگردید قوله فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض پس چون گزارده شود نماز باجمعه پس پراگنده شوید در زمین قوله وابتغوا من فضل الله و بجوئید از فضل خدا تعالی ای رزق الله رزقیکه شما را مقدر کرده است از خدا تعالی بجوئید دست در کسب بیع و شرا بامید اوزنید بعضی گویند یعنی در مجلس علم روید که آنجا فضل و رحمت خدا بیشتر است قوله واذکروا الله کثیرا و چون در بیع و شرا و کسب مشغول شوید خدایرا بسیار یاد کنید یا کی کسب آنست که در وی او را یاد کنید دوست در کار دارید و زبان من بسپارید در دل مرا یاد کنید دای بنده مرا در دل یاد کن تا من ترا در گور یاد کنم مرا در زبان یاد کن تا ترا در زبان یاد کنم قوله لعلکم تفلحون تا شاید که شما از رستگاران باشید لعل بمعنی تحقیق است که چون شما مرا یاد کنید از دوزخ نجات یابید فردای قیامت یکی را در دوزخ اندازند از زبان او رود هبوا لابرالرحیم آتش دوزخ از وی هفصد ساله راه بگریزد مالک گوید یا نار خذیه آتش گوید که مرا فرمان است که ای آتش اگر گردد ذکر من گردی ترا عذاب کنم که ناچیز گردی او ذکر من گوید مالک پرسد ای بنده که دانم او را ورد ساختی او گوید هو الرحیم مالک گوید برو در بهشت قوله واذا رأوا تجارة او لهوا نفضوا الآیة روزی مهتر عالم ع روز جمعه خطبه میخواند که کاروان غله از طرف مصر رسید و یک بانگ بگریبای از طرف حلب رسید از شنیدن طبل کاروان شنیدن اهل بازی که همه جماعت برای خریدن غله و دیدن بازی بیفتند رسول ع ایستاده ماند فرمان شد و چون بدیدند تجارت کاروانرا یا تجارت خواندند که سود از ایشان بیشتر و یا بازیرا انفضوا الیها شتابان سوی او رفتند انفضوا هو الیها بالسر عقد و ترکوک قایما و گذاشتند ترا ایستاده قل ما عند الله خیر من اللهو و من التجارة بگوی محمد نزد یک خدا ست ثواب شنیدن خطبه و اداء جمعه بهتر ست از بازی و از سود و الله خیر الرازقین و خدا تعالی بهترین روزی رسانندگان ست اگر شما ترک او نگیرید شما را از همه بهتر و نیکوتر روزی رساند ای مومن روز جمعه بهار طاعتست و بهترین

روزه است برای ثواب چند نماز می دردی بگذاری وتا توانی ایشانرا از دست نگذاری شب جمعه دو
رکعت نماز کن در هر رکعتی بعد فاتحه هفتاد بار سوره اخلاص بخوان وبعد سلام هفتاد بار استغفر الله
لا الله الا هو الحی القیوم وبگو وسول ع فرمود اگر تمامی امت من گناه کبیره مرده باشند وگزارنده این نماز
ایشانرا دعا کنند حق تعالی همه برکت این دعا اورا بیامرزد وهر حرفیکه درین نماز خوانده باشد بشمار آسمان
سرایی باید وهر سرای بشمار ستارگان خانه وهر خانه بشمار ستارگان آسمان وسایه وهر سایه بشمار ستارگان
آسمان باید وهر ستاره بشمار ستارگان آسمان صنمی وهر صنمی گوناگون نعمت باشد که نگفته باشد
رنگ او وبوی او ومزه او وهکذا فی کتاب الملح ورواه نیز چهار رکعت حفظ ایمان باید گزارد ودر هر رکعتی بعد از فاتحه یکبار
باز اخلاص بخواند ودر مضمرات گفته است هر که این نماز بگزارد حق تعالی ایمان او سلب نکند وبعد سلام صد بار
لا حول بگوید ایضا برای کفارت نماز گذشته از فرایض ونوافل روز آدینه چهار رکعت باید گزارد ودر هر رکعتی بعد فاتحه
آیة الکرسی یکبار وکوثر پانزده بار بعد سلام کلمه تمجید ودرود واستغفار صدگان بار بگوید پس هر که این نماز بگزارد
هفتصد سال نماز قضا را کفارت شود وخدمت شیخ الاسلام کمن الحق والدین شیخ رکن الدین ابو الفتح
قدس الله سره العزیز ست این نماز چنین کردی نویت ان اصلی لله تعالی اربع رکعات صلوة النفل تلقفا
وتفصیلا ما فاتنی فی جمیع عمری متوجها الی جهة الکعبة الله اکبر این نماز را مشایخ ما
هر جمعه گزارده اند وصلا از دست نگذاشته اند ای مومن تو نیز باید که از دست نگزاری وپیوسته هر جمعه بگزاری
وچون در مسجد جمعه بیائی در حال دو رکعت پیش از سنت دابکن ودر هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پنجاه بار بخوانی
رسول ع گفت هر که این نماز بگزارد ونمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند ویا او را کسی دیگر ببیند ای مومن
مولف این مجالس ابو بکر رکن بن ذکر سند به غفر الله له ولوالدیه این نماز را ثواب بسیار گفته اند واشارات
گزارده اند وجای خود در بهشت دیده پس باید که از دست نگذارد ای که در حدیث آمده ست که هر
را حق تعالی در دنیا جای خود در بهشت بخواب نماید او از دنیا با ایمان برود ودر بهشت بیشک
رسد ونماز جمعه چنین باید که ادا کند که فتوی بر مذهب چهار رکعت سنت
ست پیش از خطبه بعد ده رکعت فرض جمعه با امام ودنیت
آنچنان کند لله تعالی ان اسقط فرض الظهر عن ذمتی بادا ء
رکعتین صلوة الجمعة بعد آن چهار رکعت نیت ظهر کند نه فرض گوید نه سنت بعد

دو رکعت سنت دیگر گزارد و ختم همه نمازها برین دو رکعت کند و در رکعت اول بعد از فاتحه آیة الکرسی یکبار و قل
بیست و پنجبار و در دوم رکعت بعد از فاتحه خلاص یکبار و ناس بیست و پنجبار بعد از سلام درود گوید و پنجاه
بار لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم گوید سوال عمل گفت هر که ختم جمعه برین دو رکعت کند نمیرد تا خدا تعالی
را در خواب نبیند و جای خود در بهشت معاینه نکند و یا غیر را جای او ننماید والله اعلم بالصواب المجلس
الثانی والعشرین فی الحرفة والفقر بسم الله الرحمن الرحیم عن انس بن مالک رض عن النبی صلعم انه قال قال
رسول الله صلعم لکل احد حرفة وحرفتی فی افتقار الفقر وافتخاری فمن احبها فقد احبنی ومن ابغضها
فقد ابغضنی یعنی مر هر یکی را پیشه ست و پیشه من دوست یکی فقر و دوم کار زار پس هر که دوست دارد پیشا زا بدست
دوست دارد مرا و هر که دشمن دارد مرا پیشا زا بدستی دشمن داشته باشد مرا راوی انیحدیث خادم مصطفی ست
آنرا دیگر بزبان نبوت تا مرا بدین تشریف مشرف گردانید انس خادمی من احبه دخل الجنة یعنی انس
خادم منست هر که دوست دارد او را در آید در بهشت قوله لکل احد حرفة تو هر یکی را پیشه ست بدانکه ابو من پیشه گیری سنت
انبیاست و سیرت اولیاست مهتر آدم علیه السلام بزرگر بود و مهتر شیث کرباس بافتی و مهتر ادریس جامه دوختی
و مهتر داود زره بافتی و مهتر سلیمان زنبیل بافتی آورده اند که مهتر سلیمان بشبها لباس کس ندیدی و هر بامدادی
رفتی و پرسیدی که سلیمان چگونه ست هر کسی گفتی ای مرد اینچه پرسیدنیست او پیغمبر خداست شبی جبرئیل بصورت
درویش پیش او آمد گفت مگر با کسی خصومت داری گفت آن کدام ست گفت آنکه از پیشه خود نمیخورد باداوان
زنبیل بافی آموخت مهتر نوح و زکریا درودگری کردندی مهتر یوسف کلاه دوختی مهتر موسی گوسپندان جبرئیل
و پیغمبر ما محمد رسول الله در خردگی گوسپندان برابر پسران حلیمه چرانیده ست و چون بزرگ شد زراعت کردی
و بسوداگری رفتی و کلاه نیز دوختی و کهنه را پیوند کردی روزی عکاشه قدری جامه دست کرد بر رسول الله آمد رسول
اینجامه چیست گفت یا رسول الله برای کلاه آورده ام فرمود سوی خیاط رانیا فتم رسول فرمود اگر من
خیاط شوم چه گوئی گفت یا رسول الله در آن برکتی باشد فرمود مرا چه محال تهر عالم جامه
از وی خود لیستند و کلاه مرتب کرده او را داد عکاشه آن کلاه را برای کفن خود نگاه
داشت و تیز تر رشیدی و صحابه نیز هر یکی پیشه داشتی و فرمود علیکم
بالحرفة فان لکل شیء حرفة و فرمود حق تعالی دوست دارد مرد
و زن پیشه گیر را و فرمود علیه السلام هر که پیشه نیاموزد حق تعالی او را بدشمنی گیرد و گفت الحرفة سیفة

الانبیاء فمن ترک الحرفة فقد ترک السنة وگفت ع الحرفة من الانبیاء و فرمود پیشه کردن
محبانست مردی بر رسول ع آمد و گفت یا رسول الله چگونی در پیشه فرمود پیشه تو چیست گفت سرمو
پیشه دارم اگر خیانت نکنی مرترا ست بهر سوزنی ثواب تیر یکه غازی نذر راه خدا تعالی و اگر با آن خدایرا یاد کنی
بهر سوزنی ثواب عبادت یکساله بیابی و مرد دیگر بر رسول ع آمد و گفت یا رسول الله چه گوئی در پیشه من فرمود پیشه
تو چیست گفت که پیشه سن کر پاس با فیست فرمود نیکو پیشه داری اگر خیانت نکنی بدرستی اگر تاری از آن
کسی خیانت کنی آن تاری ترا گرد دامان در دوزخ و اگر امانت ورزی بهر تاری درجه در بهشت یابی
و اگر در استخالت خدایرا یاد کنی ثواب شصت پیغمبر یابی مردی بر رسول ع آمد و گفت یا رسول الله
چه گوئی در پیشه من فرمود پیشه تو چیست گفت بازی سیکنم فرمود بر تو باد که دروغ نگوئی و کهنه را نو نمائی
که فردای قیامت در عذاب خدا تعالی گرفتار نشوی و اگر امانت ورزی ثواب صالح پیغمبر یابی مردی
دیگر بر رسول آمد و گفت یا رسول الله چه گوئی در پیشه من فرمود کدام پیشه داری گفت یا رسول الله من مردم
ام که کشاورزی سیکنم گفت نیکو پیشه داری اگر حق الله بدهی و مرترا ست از ثواب بهر سیکیه نیزی ثواب
آزادی بنده و مردی پرسید یا رسول الله چه گوئی در پیشه من من مردم بازرگانم گفت نیکو کاری داری اگر
زکوة مال بدهی و نماز فوت نکنی بهر روزی که در سفر باشی ثواب حج و عمره یابی قوله و حرفتی اشتان و مراد و
پیشه ست چون درجه او از همه پیغمبران برترست کار او نیز از ایشان برترست و طاعت او از ایشان بیشتر و
رنج بردن او از همه اکثر بر یکپای تمام شب بگزاند محمد رسول الله بگزاند و بر سر دو زانو نخفت یا یکه بگزاند
مهتر عالمیان بگزاند این دو عبادت خاصه ایشان ست که تمام عمر بر دو گرا باشد رسول را باشد در
دل و ایما گرا باشد احمد را باشد چون در همه کار پیش بود در حرفت هم صاحب پیشه آمد قوله الفقر قدم الفقر
علی الجهاد لان الفقر جهاد النفس و الجهاد جهاد مع الکفار و جهاد النفس افضل من جهاد مع الکفار
لان النبی ع لما رجع من التبوک قال رجعنا من جهاد الاصغر الی جهاد الاکبر یعنی که ایمن مرد و شی اگرچه
دشوارست در دنیا فاما در آخرت شادمانی و آسانی ست مر آن کسی را که بر آن درشی صبر کند و بر رنج
صبر کند و فقر آن باشد که چیزی را که در ابدان حاجت بود نباشد و دست وی نبود و نیازمند و غنی که از غیر خود
بی نیاز باشد و این خود یکیست جز یکی نیست جل جلاله که هزار عالم فقیر اند و هر همه محتاج او اند والله
الغنی و انتم الفقراء نه ست و نهاک الغنی و الرحمة طمع است ان یشا یذهبکم و

يستخلف من بعدكم ما يشاء دغنی است که اگر خواهد همه را هلاک کند و قومی دیگر بیافریند بدانکه چون کسی
باختیار مال از دست بدارد و این را زاهد گویند و اگر دست نیابد این را فقیر گویند و فقیر را سه حال ست یکی
آنکه مال ندارد و لیکن طلب بجد بکند این را فقیر حریص گویند دوم آنکه طلب نکند بوی اگر کسی بدهد نستاند این را
زاهد گویند سوم آنکه نه طلب کند و نه رد کند اگر بدهند بستاند و اگر ندهند خرسند باشد این را فقیر قانع گویند و فضیلت
در درویشی آنست که حق تعالی فقر را مقدم یاد کرد للفقراء المهاجرين ای الفقراء المهاجرين وقال ع الفقر مشقة
فی الدنیا ویسره فی الآخرة ولعنت اکثر و امعرفة الفقراء واتخذوا عندهم الایادی فان لهم دولة
قالوا یا رسول الله وما دولتهم قال اذا کان یوم القیمة قیل لهم انظروا من اطعمکم کسرة او سقاکم
شربة ولسا کم نوبا فاخذوا بیده ثم امضوا به الی الجنة یعنی بسیار کنید تشنگی برابر درویشان و بگیرید دست
ایشان و ستر من درستی که مر ایشانرا ست دولت گفتند یا رسول الله چیست دولت ایشان گفت چون قیامت متفرقه
شود مر ایشانرا بیابند و بشناسند که در دنیا شما را که بار طعام داده ست و که شما را جامه پوشانیده ست پس بگیرید
دست ایشانرا و با ایشان در بهشت روید و گفت ع الا اخبرکم عن ملوک الجنة قالوا بلی یا رسول الله
قال هم الفقراء الذین لا یزورون المنعمات ولا یفتح لهم ابواب المسدة یموت احدهم وحاجته
یتململ فی صدره ولو اقسم علی الله لابره گفت خبر کنم شما را از بادشاهان بهشت گفتند آری گفت بادشاهان
بهشت فقرا اند آنکه غنیان ایشانرا دوست ندارند و بدر سرای ایشان نروند و در ایشان باز نکشاده نگردد و حاجت ایشان در دل ایشان
میطلبد و اگر خدا تعالی را بچیزی سوگند دهند هر آینه خدا تعالی آنچیز بگفته ایشان بکند و گفت ع دوستترین خلق
بسوی خدا تعالی فقیرانند که دوستترین خلقان سوی خدا تعالی غمگینانند و ایشانرا بفقر مبتلا گردانید و گفت ع
خدا تعالی دوست دارد درویش عیالدار و پارسارا و گفت ع یا بلال جهد کن تا چون بخواهی وفات این دنیا قدوت
باشی نه توانگر و گفت ع درویشان بهشت من پیش از توانگران در بهشت روند بپنجاه سال و بروایت دوم چهلسال
مگر درویش حریص بچیز خواسته باشد و بدان خورسند و راضی بود و گفت ع بهترین بهشت من درویشانند زودتر
کسیکه در بهشت نگرد ضعیفانند و جبرائیل ع گفت یا محمد خدا تعالی ترا سلام گفت و میگوید که خواهی که کوهها در روی
زمین بزر گردانم در هر جا که تو خواهی با تو می آیند گفت یا جبرائیل نے که دنیا سرای بی بسرا یانست و مال بیایان
و جمع کردن مال در وی کار بیعقلان ست گفت یا محمد ثبتک الله بالقول الثابت و مهتر عیسی ع
نخفته گذشت گفت برخیز و خدا را یاد کن گفت از من چه میخواهی که من دنیا را با اهل

دنیا گزشته ام گفت بحسب خوش و گفت ع رأیتُ أکثرَ أهلِ الجنّةِ الفقراءَ رسول ع گفت الفقراء و
جلساء الله تعالی یوم القیمة و گفت ع فقران است من پیش از همه در بهشت روند و پیش از همه بنعمت بهشت رسند
و گفت ع الفقر شین فی الدنیا و زین فی العقبی گفت للفقراء عند الله اجر کبیر و گفت للفقراء
انصار عند الله یجوز یعنی حساب و گفت ع فردای قیامت فرشتگان آیند بر براقها، نور و فقران
امت مرا سوار گنند و برابر هر یکی هفتاد گان هزار فرشتگان باشند کرطرقوا طر قوا کنان ایشانرا در بهشت رسانند
و گفت ع فردا قیامت چون فقیران در عرصه فقرا چنین بینند هر همه گویند کاشکی ما همه در دنیا فقیر بودمی
و گفت ع هر کرا حق تعالی فقر داد و ابدان فقر راضی شد و هر خدا تعالی گله نکرد چنانستی که او را همه خیرات
دنیا و عقبی روزی گردانید و گفت ع اے یسا فقیا که فردای قیامت محتاج فقرا شوند و گفت ع الفقر خیر
من الغنی و در خبرست که مهتر سلیمان مهتر یوسف ع بعد از انبیا پنجهزار سال در بهشت روند او اسبب دنیا که
داشتند و عثمان و عبد الرحمن رض پس از جمله اصحاب پنجهزار سال در بهشت روند بسبب غنا و ملک که داشتند و فقران
پیش از همه در بهشت روند و گفت ع یا معشر الفقراء اعطوا ربکم الرضاء من قلوبکم یعطیکم اجرا
و الا فلا و گفت فضل الفقراء علی الاغنیاء کفضلی علی جمیع خلق الله و گفت ع من مات و لم
یترک درهما و لا دینارا لم یدخل الجنة احد اغنی منه و گفت یا عائشة اذا رأیت اللحوف
فی قلبک فعلیک من الدنیا بالزاد و ایاک و مجالسة الاغنیاء فلا تستبدلی ثوبا حتی ترقعه
ای عائشه اگر بینوایی از من چیزی بینی پس بسنده کن از دنیا چنانچه توشه سوار و بر تو باد که در
مجلس اغنیا نه نشینی و بدل نکنی جامه تا پیوندی نکنی تشبیه توشه سوار کرد که پیاده را بسیار باید و سوار را اندک باید
زیرا که او بزودی بمیرسد یعنی دنیا زود میرود و تو توشه بسیار بر نگیری و گفت ع سادات المؤمنین فی
الجنة من اذا تغدی لم یجد عشاء و اذا استقرض لم یجد قرضا و لیس فضل یسوی الا
ما یواریه و لم یقدر علی ان یکسب ما یعنیه یمشی مع ذلک و یصبح راضیا عن ربه فاولئک
مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا و گفت
من اهان فقیرا من قبل فقره و اکرم غنیا من قبل غناه فهو ملعون لا یصیبه من شفاعتی و لم یدخل الجنة بغیر
حساب فقیرا من فقیر لم یجد خلقا و لم یجد مستوه قدره حاد عابا و لم یقل ای ما تریدین یعنی سه نفراند
که بغیر حساب بهشت روند یکی مردیکه جامه شوید دیگر جامه او را نباشد که پوشد و مردیکه در گیران او دیگ در نشاند و مردیکه

آبی طلب بر انگفته نشود که حرام گشت این یعنی او را جواب هم ندهند و بعضی ایما حرام ندانند یعنی گفته نمیشود که کدام
آب میخواهی یعنی اگر سرد آب طلب کند گرم یا بد تفحص نکنند مهتر عالمیان صلعم وقتی در وجود مبارک او یک پیراهن
بغیر ازار نبود و وقتی بود که ازارش نبود و پیراهن سوی روزی یک پیراهن داشت سایل سوال کرد پیراهن
پیراهن داد خود بر هنه ماند وقت نماز شد چیزی نداشت که در بر کند فرمان رسید فَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ
از خانه صدیق جامه اش رسید وقتی ام المومنین عایشه صدیقه رض بعد نقل سوال ع پیراهن میپوشید میزد
و بادشاه روم هفتاد هزار دینار خدمتی فرستاد کنیزک خبر رسانید گفت پیش در بریز و یقصد آن بریده کنیزک
همچنان کرد تمام مال بفقیران اندر دون آمد و گفت ای محمد و مه چه شود اگر یک پیراهن برای خود میکردی
گفت این چیزها نخورد گفت فردا باشد تا هفت روز خدا تعالی دیگر خواهد رسانید گفت چه شدی اگر یک درم ما را میدادی
تا گوشت خوردمی گفت چرا پیش از این نگفتی و گفته است که بعد نقل سوال ع زره رسول ابو بکر باز خرید که گرو کرده بود
بیک درم و آمده است که چون رسول ع از غزا در خانه آمدی اول در مسجد بار دادی و سنت نیز همین است که چون از
سفر آیند اول در مسجد آیند دو گانه بگزارند بعد به خانه در آیند که نوبت باشد و خواجه کاینات ع چون از سفری باز
آمدی اول در مسجدی بار دادی و بعد از سجود بر فاطمه آمدی بعد به دخانه که نوبت داشتی بر نوبتی فاطمه منتظر
آمدن رسول بود هر بار حسن و حسین را گفتی که بروید پیغمبر پیغمبر بیارید و پیش از آمدن رسول پادشاه حبش چیزی
مال و دستوانه مرصع بقیمت صد هزار دینار است کنیزی خدمتی بر فاطمه فرستاده و بسیار عجز و زاری
کرده که برای خدا این دستوانها دست مبارک انداز می فاطمه دست نداشته بود مصطفی چون از مسجد خاست سبع
بخانه زنها دوتا بالحال حسن و حسین دویده و خبر کرده که ای فاطمه بابای تو میرسد فاطمه از درون خانه در صحن خانه
استقبال کرد چون مصطفی را دید سلام کرد و بطرف مصطفی دوید چون نظر مصطفی بدان دستوانها افتاد
گفت بابیت دستوانها من از تو بیزار شدم این بگفت و تفت شده باز گشت فاطمه نعره بزد و
بیهوش شد و بر زمین افتاد و آب از چشمهای مبارک او میرفت و هر بار میگفت که ای فاطمه
وای بر جان تو که بابای مهربان از تو بیزار شد ای فاطمه وای بر جان تو که مصطفی از تو بیزار شده
علی گفت ای فاطمه نه هر ار رسول بیگانه از کسی نرنجد در خود تفحص کن گفت در من هیچ گناهی نمیدانم مگر آن
دو دستوانه که دست دارم شاید که از دیدن این رنجیده باشد گفت بلا باشد از خود دور گردان و در حال هر دو دستوانه
را فرو خفتند در مدینه ندا کردند که ای فقرا بدوید در خانه مرتضی و فاطمه الزهرا که صدقه میدهند از هر

*

هر طرفی فقیران رسیدند غلغله خاست آواز آن در گوش مبارک پیغمبر افتاد دم پرسید عایشه رض گفت یا
رسول الله فاطمه صدقه رسید هر گفت او را پیم از کجا گفت دو دستوانه کرنجاشی فرستاده بود آنرا صرف
کرده بدرویشان رسید هر مصطفی سر برهنه و پای برهنه طرف خانه فاطمه دوید چون فاطمه را در اندوه
دید او را در کنار گرفت و هر دو میگریستند گفت ای جان بابا اکنون از تو خشنودم فخرا افتخر
سنت نه از تو روز رنجه و اگر باز رنجه پوشم فردای قیامت شفاعت گنهگاران چگونه کنم و منی چند نفر
از یاران بدر رسول عم آمدند و گفتند یا رسول الله احترق بطوننا الجوع شکم ما از غایت خوردن
خرما سوخته شد ما بغیر طعام تنگ آمدیم گفت رسول عم بنشینید بعد ساعتی گفت خدا تعالی خرما را نعمتی
آفریده و یاران من از خوردن خرما گله میکنند بخدا که مدت دو ماه ست که از خانه پیغمبر شما دود طعام نرخاسته
ست اگر بهشت میخواهید چند روز در دنیا بگزرانید و اگر دنیا میخواهید آن بسیاست وما کان من
الاخرة من نصیب ایشان بغره زده برخاستند و گفتند یا رسول الله ما عمری اختیار کردیم در عین
العلم گفته ست که فقیران بر خواجه عالمیان سالت کردند که غنیان بقوت مال حج میکنند و عمره بجا
می آرند و صدقه میدهند و ما عاجزیم از آن پس پیغمبر عم جواب داد گفت یبلغ غنی الفقراء وان
لم یصیروا واحسب عنکم تلک خصال لیست للاغنیاء اما صلة واحدة وان الجنة عرفا یتطلع
الیها اهل الجنة کما ینظر اهل الارض الی نجوم السماء لا یدخلها الا نبی فقیر او شهید فقیر او
فقیر والثانیة یدخل الفقراء الجنة قبل الاغنیاء بنصف یوم وهو خمسمائة عام والثالثة اذا قال
الغنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر وقال الفقیر مثل ذلک لم یلحق الغنی الفقیر
وان انفق عشرة آلاف درهم ولذلک الاعمال اکثر کلها وصلیح مذکورست که روزی فاطمه رض پاره
نان بر پیغمبر عم آورد رسول عم گفت چیست این گفت نانی پختم نفس من خوش نکرد تا پاره برای شما نیاورم
رسول گفت ان اول طعام دخل فی فم ابیک بعد ثلثة ایام هذا تخمین طبعا میکند بعد از سه روز در دهن
پدر تو خواهد آمد منست مقرر بکه اختیار کرده بودند که بارها در خانه پیغمبر عم فاقه بودی و گفت اللهم من احیی فقرا
العفاف والکفاف ومن احیی فاقته مالله وولده وقنی اللهم توفی فقیرا فاتا توفی غنیا واحشر
فی زمرة المساکین یوم القیمة ونیز گفته من انفق درهما علی الفقراء حرم الله
جسده علی النار وگفت علیه السلام خدا تعالی خلق را از کل زمین آفرید

درفقیر انرا از کل بهشت آفریده بلند سوی فقرا بحقارت که خدا تعالی مرا از کل ایشان آفریده است
وگفت ع هر چیز را کلیدیست وکلید بهشت دوستی فقیران و مسکینان ست وگفت ع فردای قیامت
حق تعالی از غنیا پرسد چگونه نفقه کردید الهای خود را و از فقرا پرسد چگونه گزرانیدید احوال خود را
وگفت ازمانی بیاید که فقیران میان غنیان چون سگان رانده شود سخن شان نشنوند با ایشان
کلام نکنند نیز ارباشد خدا تعالی از ایشان و رسول ع گفت حرمت مومن فقیر نزدیک خدا تعالی از حرمت
آسمان و زمین و فرشتگان و از بحر و بر و کوه ها و آنچه در ایشان ست بزرگتر و اعظم تر ست وگفت ما من
مسلم فقیر یدخل فقراء من الاسواق فواسی شیئا یشتهی ولیس عنده ما یشتری به فنفس واحسنه
الا کانت له خیرا من مسانة الف درهم یتصدق فی سبیل الله وگفت ع ما من فقیر صبر
یفقره الا کانت له بکل یوم خیر شهید وکان امنا یوم القیمة من عذاب الشدید آدیم
بتفسیر قوله عز وجل واذا جاءک الذین یومنون بآیاتنا فقل سلام علیکم ای مران ایشانرا وچون برتو آیند
آن کسانیکه ایمان آورده اند بآیات قرآن ما سلام کن تو ایشانرا الخ وروایشان را .....
وآنچنان بود که سیدان قریش بنیابر ع گفتند که درویشان بر تو می آیند و ما را از بوی گلیمهای ایشان
رنج میرسد پیغمبر ع در تفکر شد این آیت آمد واذا جاءک الذین یومنون بآیاتنا پس رسول ع یگان
یگان را سلام میکرد و سیدان قریش خبر یافتند گفتند اکنون دو رخ بگردن نتوان برون و حق را
بکابره نتوان سوی فرستادند که ایشانرا فرمان راندن نیست یکروز ما را نوبت ده و یک روز ایشان
آنروز که ایشان باشند ما نباشیم و آنروز که ما باشیم ایشان نباشند تا ما هم بگرویم و تن و مال
وجان هم فدا کنیم مصطفی ع حریص بود بر ایمان شان با یاران مشورت کرد عمر رض اشارت کرد
بدانکه این وعده به شاید که بگروند مصطفی ایشان را بدین وعده داد ایشان شاد شدند و زمان
رسید وگاصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی مر آن کسانی را که میخوانند ای بندگی می
پروردگار خود را بامداد و شبانگاه عمر رض خجل شد و در گوشه مسجد نشست از غایت شرم که رسول ع
مشورت او قبول کرده بود باز کس فرستادند که اگر یک روز در خانه ما بیائی ما جایگاه راست کنیم
رسول ع قبول کرد و بامداد ایشان جایها راست کردند رسول ع بیرون آمد تا سوی ایشان رود
فقیران شکسته دل شدند جبرائیل ع آمد و سلام کرد و گفت یا رسول الله تا کجا خواهی رفت

وگفت وعده ما اوم که بما نجا برد م جبرائیل ع دست بر سینه وی نهاد و گفت باز گرد که فرمان نیست
واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم حق تعالی میگوید که پیوسته با ایشان باش و ایشانرا مگذار چون
شنیدان قریش شنیدند که رسول ما می آمد ند خدای عزوجل بازش گردانید اعراض نکردند لیکن گفته فرستادند که ما
بیائیم با ایشان هم در یک مجلس بنشینیم ولیکن وقت سخن وی سوی ما کن تا ما را شرفی باشد که ما معتبران
قومیم و ایشان هم از شنیدن محروم نگردند رسول ع خاموش ماند این آیت آمد ولا تطرد الذين يدعون ربهم
ای محمد در مگذر ان توجه چشم خویش را ازین درویشان ترمیدز نیة الحیوة الدنیا نزدیک خلق ایشان درویشان
اند و اینها توانگر انند و نزدیک من توانگران درویشانند و آنها درویشان نه بر اکه توانگر نه آنست که دنیا
دارد و توانگر آنست که مولی دارد و بعد از آن چون درویشی او دیدی گفتی یا بی من اصابنی
چون عنایت حق بکار دید همه دنیا بروی عرض کردند اعراض کرد و فقر اختیار کرد و گفت اجرنی
الفقر والجهاد و چون نزدیک حق مرتبه فقر دید گفت اللهم احيني مسكينا وامتني مسكينا واحشرني
في زمرة المساكين قوله واذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا ای بالآيات الدالة على وحدانيتنا که
ایمان آورده اند نشانیها که دلالت میکنند بیگانگی ما چنانچه آفرین آسمان و زمین و ماه و آفتاب
و شب و روز و شجار و مانند آن فقل سلام علیکم سلام ایشانرا تو بگو که تا علیک السلام ایشان گویند تا تو ایمن
تر باشد و بعبت ایشانرا باشد از تو ادای سنت از ایشان ادای فریضه و برای دلجوی و شادی ایشان
هم ازین بود که پیش رسول ع کسی سلام گفتن نتوانستی قوله کتب ربکم علی نفسه الرحمة کتبای رحیم بکرم خویش
را که واجب کرده ست بر طریق کرم نه بر طریق وجوب بر پروردگار شما اضافت پروردگاری بر ایشان کرد
برای شرف این طایفه چون بر سیفیت فرمان شد و ربک الغفور خندان شادی کرد که از غایت تو اجد
رقص کرد و باز کشاده میگردد و میگشت و هر بار بر سیفیت و ربک الغفور تا هفتاد و چند بار از غایت تو اجد
هر بار که بر زمین میزد جبرائیل ع او را در بر میگرفت ای فقیر تو هم رقص زن و شادی کن تا ترا
نمیگوید کتب ربکم قوله علی نفسه الرحمة نگفت کتب بکم الرحمة مخصوص اضافت بنفس خود این از
کمال کرم و لطف ست در حق این طایفه که بر شما من رحمت کنم در دنیا و عقبی چون شما از آن
من شدید من از آن شما ام که کارسازی دنیا شما میکنم و در تنگنای گور شما را من فرمانبر شما ام و در
آفتاب قیامت شما را من سایه کنم و در پل صراط شما را من دست گیرم و از دوزخ شما را من نگهدار

الینا تا نص کلام مجید وارشید که ان الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم لایعقلون
ولو انهم صبروا حتی تخرج الیهم لکان خیرا لهم وهمچنانکه در قول طریق مباسطت با
شیخ مسدود وارد در فعل نیز توقیر واحترام او واجب بیند پس باید که بجنبد او سجادهٔ خود
بیندازد الا در وقت نماز و در سماع خود را از حرکت و رعقه نگاه دارد و مادام تا قوت تمالک
و تماسک باقی بود بحضور شیخ حرکت نکند و خود را از خنده نگاه دارد و ادب یازدهم معرفت
اوقات کلامست که هرگاه که خواهد که با شیخ از مهمات دینی یا دنیوی سخنی گوید باید که نخست
از حال شیخ معلوم کند تا فراغت سماع کلام او دارد یا نه و بطریق استعجال و هجوم بر
مکالمت او اقدام نماید و پیش از مکالمت با حضرت عزت انابت نماید و در طلب توفیق
ادب مکالمت با شیخ از انحضرت استمداد کند تا در تقرب بجناب الوهیت مماثل آن
صدقه بود که اصحاب رسول صلی الله علیه وسلم در مقدمهٔ مکالمه با آنحضرت بدان
مامور گشتند انجا که فرمود تعالی وتقدس یا ایها الذین امنوا اذا ناجیتم الرسول
فقدموا بین یدی نجویکم صدقة ابن عباس گوید سبب نزول این آیت آن
بود که مردم در صحبت رسول علیه السلام بکثرت سوال والحاح دران ابرام مینمودند
و رسول علیه السلام ازان متبرم میشد پس این خطاب نازل گشت و موافق از منافق
متمیز شد آمده است که بدین آیت غیر از علی رضی الله عنه عمل نکرد و دیناری صدقه داد
و با رسول صلی الله علیه وسلم سخن گفت و نقلست از علی بن ابی طالب کرم الله وجهه که
فی کتاب الله تعالی آیة ما عمل بها قبلی احد ولا یعمل بها احد بعدی او
دوازدهم محافظت حد مرتبهٔ خود ست باید که در سوال از شیخ حد مرتبهٔ خود نگاه دارد و در هر
حالی که بر و پوشیده باشد از احوال خود استکشاف آن نکند و در چیزی که نه مقام وی بود

ونه حال او سخن نگوید چه دران زیادت فائده نبود بلکه ضرر متوقع باشد پس باید که از ضروریات
احوال خود پیش نبرد کلام قدیم در نهی از سوال فضول این اشارت کرد لا تسئلوا
عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم و همچنانکه کلام نافع آن بود که بر قدر فهم مستمع گویند
سوال نافع آن بود که بر قدر مرتبه مستمع کنند ادب سیزدهم کتمان اسرار شیخ است باید
که هر حال که شیخ از پنهان و اظهار کرامات و واقعات و غیر آن و مرید بدان اطلاع یابد
و را فشای آن رخصت نجوید چه شیخ را در اخفار آن نظر مصلحت دینی یا دنیوی افتاده
باشد که علم او بدان نرسد و از اظهار آن فسادی متولد شود پس طریق ادب آنست که
اسرار شیخ نزدیک او هم از جملهٔ اسرار خود بود و مضمون این دو بیت که شعر و قبان
صدق لست مطلع بعضهم + علی شر بعض غیر انی جماعها + لکل امرء شعب
من القلب فارغ + و موضع نجوی لا یرام اطلاعها + وصف حال او بود
ادب چهاردهم اظهار اسرار خود پیش شیخ باید که اسرار خود از شیخ پنهان نشود و هرگز متهم
و موهم بتی که حق سبحانه و تعالی بدو از انی داشته باشد بتصریح یا بتعریض بر ای شیخ
عرضه دارد چه انطوای ضمیر او بر سری از اسرار خود که بعلم آن متفرد و مستاثر بود سبب
عقده شود در باطن او که بدان عقده طریق فتوح و استمداد از شیخ مسدود گردد و چون
با شیخ در میان نهد در حال آن عقده و سدهٔ انحلال پذیرد ادب پانزدهم آنست
که هر چه از شیخ نقل کند بر قدر فهم مستمع کند و سخنی که دران غموضی و دقتی باشد و
شنونده بحقیقت آن نرسد نگوید چه هر سخن که شنونده ازان مراد قائل در نیابد فائده
ندهد و امکان ضرر باشد و ممکن بود که عقیدهٔ مستمع در شیخ فاسد شود و این مجموع ادب
اگر مرید بران مواظبت نماید آنچه مقصود است از وصول انوار رحمت الهی نزول

آثار برکت نامتناهی بواسطهٔ صحبت شیخ در سر و علانیهٔ او ظاهر شود و از جملهٔ مقربان گردد والله الموفق

فصل پنجم در آداب شیوخیت و فضیلت آن

بعد از درجهٔ نبوت هیچ درجه فاضلتر از درجهٔ نیابت نبوت نیست و در دعوت خلق باحق بطریق متابعت رسول علیه السلام و مراد از شیخ این نیابت است پس درجهٔ شیخی و تربیت افضل درجات بود و مضمون این حدیث صحیح که والذی نفس محمد بیده لئن شئتم لاقسمن لکم ان احب عباد الله الی الله الذین یحبون الله الی عباده و یحببون عباد الله الی الله و یمشون فی الارض بالنصیحة دلیلست بر علو مرتبهٔ شیخی چه این معنی وصف حال مشائخ متصوفه است از آن جهت که مراد شیخ از تصرف در مرید آنست که آیینهٔ دل او را از زنگ هوا و طبیعت زدوده گرداند تا در وی وجه مجازات و توجه کلی اشعهٔ انوار جمال احدیت و جلال صمدیت منعکس شود و احداق بصیرت بمشاهدهٔ آن منجذب و ممتلی گردد و محبت الهی بواسطه آن در صمیم دل قرار گیرد پس تحبیب حق سبحانه در دل بندگان کار مشائخ بود و همچنین تحبیب بندگان با حق چه شیخ مرید را تربیت بطریق متابعت رسول علیه السلام کند و متابعت او منتج و مثمر محبت الهی است چنانکه فرمود جل و علا قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و همچنانکه مرید را با شیخ ادبی است که آن حق اعتقاد شیخ را با مرید هم ادبیست که آن حق تربیت است و آداب شیخی آنچه فهم بدان محیط شد هم پانزده است اول تخلیص نیت و تقدیم سبب باید که نخست از خود باز جوید تا باعث بر ان داعیهٔ رغبت تقدم و تشیخ و محبت استتباع و تفوق که نفوس بنی آدم بران مجبولند بود و نفس خود را با نکه بصفت طمانینت و انطفاء نوائر طبیعت متصف بیند هنوز متهم دارد و چه بسا

که داعیهٔ استجلاب قلوب وصرف وجوه مردم باخود در وی از غایت لطافت مستور ماند
و بران اطلاع نیفتد پس چون بیند که بعضی از طالبان و مریدان از سر صدق ارادت
وحسن ظن روی بدو آورند و از وی طلب هدایت و ارشاد میکنند تعجیل متعرض تصرف
در ایشان نشود و در توقف دارد تا وقتی که بکثرت انابت وصدق تضرع وابتهال از
حضرت الهی تعرف حقیقت حال و استکشاف آن کند و حجاب شبهه برخیزد و تعریف الهی
از سیر یقین بداند که مراد حق در حوالت آن جماعت بدو چیست اگر معلوم شود که ابتلا و
امتحان است ازان حذر واجب داند و تدارک داعیهٔ پنهان مشغول شود و اگر
بیند که مراد حق آنست که بسبب او تربیت طالبان و مستر شدان کند اشارت حق
را منقاد گردد و ادب دوم معرفت استعداد ست باید که پیش از تصرف در استعداد مرید
نگرد اگر بردی استعداد سلوک طریق تقرب بیند او را بطریق حکمت و تلویح احوال اهل آخرت
دعوت کند و اگر بیند که استعداد طریق ابرار پیش ندارد او را بموعظهٔ حسنه و ترغیب و ترهیب
و ذکر بهشت و دوزخ دعوت کند و مستعدان مرتبهٔ قرب را بعد از تحریص بر اعمال خوالب
و عبادات ظاهره بر اعمال قلوب چون مراقبه و رعایت سر و تمییز خواطر سوانح تربیت فرماید
و مستعدان درجهٔ ابرار را بر تعبد محض و اعمال قوالب ترغیب نماید و همچنین اگر صلاح
حال مرید در تجرد اسباب بیند یا در حفظ امساک آن یا در کسب یا در ترک آن او را بدان
فرماید که فراخور استعداد و موافق حال او بود و هر کرا معرفت انواع استعدادات و تمییز
اوضاع فطرتها که اصل لباب تربیت و ارشاد ست حاصل نبود تصرف او در مرید صحیح
نباشد و شیخ الاسلام رحمة الله علیه درین معنی گفته است والعجب ان الصراوی
یعلم الاراضی والنفوس ویعلم کل غرس وارضه وکل صاحب صنعة یعلم

و در بهشت شما را این بس است و در خبر است که رحمت خدا تعالی صد جزو است یکی از آن در دنیا قسمت شده است از آن رحمت که مادر از برفرزندان شفقت است و نود و نه جزو برای قیامت ذخیره ست تعذیب قیامت چندان رحمت بر بندگان مبذول شود که شیطان و کافر از این امید بهشت گردد و نه جزو از آن بر تمام خلق تنزل خود و نود جزو بر فقیران نثار گردد و بدانکه فقر کشیدن کار کبار است نه کار ناهنجار است رسول گفت کاد الفقر ان یکون کفرا هم ازین جهت است که عوام قدر فقر ندانند و از زبان خرافات بگویند نعوذ بالله آن ایمان بیاورد و هندیس هر که خواهد که از فقر مصون ماند باید که ازین جمله چیزها به پرهیزد که هم در اخبار رسول ع وارد شده است و آن خوردن طعام نزدیک مرده ست و از در پوشیدن استاده و ستاد بستن نشسته و پس نزده گزاشتن و سوی زنار بقرض بدین و آب از نایره آوندن خوردن و سوی فرود نعلین دیدن و سوی عذره دیدن و در نماز کاهلی کردن و از مردمان ننگ کردن و عادت بر دروغ گفتن کردن و مادر و پدر را بنام خواندن و سیر و پیاز خام خوردن مگر بتبع چیزی نه برایشان و پیش پیران نرود و هیچ سنتی استاد نکند و پرستاره در نه نشیند و ناخن نکند و تراش قلم اخوار نکند و دست ناشسته طعام نخورد و پوست پیاز و سیر نسوزد و بعد از نماز بامداد بمسجد برزدی پس برون نیاید و مادر و پدر را حرمت نداشتن و در دیگ خوردن و شانه استاده دادن و در بازار بیگاه در آمدن و برهنه بول کردن و طعام با جنب خوردن و برهنه غلطیدن و نان از فقیران حزیدن باز بد دعا مادر و پدر نه پرهیزیدن و دستها بگل شستن و تنه عمامه بت و خاک نکهداشتن و آوندنا پوشیده گزاشتن و ناشسته گزاشتن دیگ و کاسه و عمامه بر تن و پشت و سبح کردن روی بدامن پیراهن و خلال بهر چیزی کردن و در کوچه طعام خوردن والله اعلم بالصواب

المجلس الثالث عشر

فی فضیلة المحرم وصومه بسم الله الرحمن الرحیم عن عثمان بن عفان رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الا یا شهر الله المحرم فمن اکرم المحرم اکرمه الله بالجنة وجعا من النار یعنی گرامی دارید ماه خدای تعالی محرم را پس هر که گرامی کند محرم را مکرم کند خدای تعالی او را در بهشت و نجات دهد او را از آتش دوزخ راوی این حدیث شاه شهیدان جمع کننده قرآن امیر المومنین عثمان بن

عثمان بن عفان رضی الله عنه آتمرد یکه از غایت شرم چهل سال سوی آسمان نکرد خود ندیده بود و سی سال دست راست آنجا نرسانده بود پرسیدند چرا چندین احتیاط میکنی گفت مرا شرم می آید که خدا تعالی سوی من بیند و من آنجا نیستم قوله اگر مواشهر الله فلیحرم گرامی دارید شهر خدا را یعنی محرم گرامی داشتن او بهیبت آنکه در وی دست از معصیت بداری و در عبادت بکوشی و در وی کمر جهد ببندی شب بقیام روز بصیام گذرانی رسول گفت بهترین روزها بعد از ماه رمضان ماه خدا محرم ست و بهترین نماز ها بعد از فریضه نماز شب محرم ست و مرا بسی از رسول ع پرسیدند کدام روزه میفرمائی مرا تا روزه دارم فرمود اگر میخواهی که بعد از ماه رمضان سفره مرا بری روزه ماه محرم بدار که در آن ماه خدا تعالی توبه مرا من قبول کرده ست و گفت ع هر که اول روز از محرم و آخر روز از ماه دا بحجه روزه بدارد گوئی ختم سال و آغاز سال بروزه گذرانیده باشد و مکفر شوند گناهان پنجاه سال او گفت ع من صام آخر یوم من یوم ذی الحجة و اول یوم من المحرم فکانما صام الدهر کله و عفر له ذنوب ستین سنة یعنی هر که روزه دارد آخر ذی الحجه و روزه دارد از اول محرم چنانستی که تمام سال روزه داشته باشد و آمرزیده گناهان شصت سال او گفت ع من صام اول یوم من المحرم و العاشر منه و لا فرق بینه و بین الله تعالی فی الجنة ثلثون مدینة فی کل مدینة ثلثون قصرا فی کل قصر ثلثون صفة فی کل صفة من کل الدنیا فیها من الاشجار و الانهار و الانس و الموائد و الحور و الغلمان و الولدان و گفت ع من صام عشرة ایام من اول المحرم فکانما عبد الله عشرة آلاف سنة قام لیالیها و صام نهارها یعنی هر که روزه دارد روز از اول ماه محرم چنانستی که بندگی کرده باشد خدای را ده هزار سال که شب بقیام و روز بصیام گزرانیده باشد و گفت ع هر که خواهد آتش دوزخ بر تن او حرام شود روزه محرم بدارد و گفت رسول ع ایزد تعالی ماه محرم را برگزیده بر همه ماهها مقدم گردانیده و گفت ع در ماه محرم سه روزه بزرگست اول دهم و آخر هر که این سه روز روزه دارد دو شهر بار شان بیدار باشد نبشته شود در نامه اعمال او ثواب عبادت سی هزار سال و آسان شود بر وی گذشتن از پل صراط و در سه او مانند شب چهاردهم ماه باشد و گفت ع ماه محرم ماهی ست که یک روزه او بهتر ست از عبادت یکسال و گفت ع اعتنموا صوم المحرم فی ایام الخار فان الصوم الواحد من المحرم فی ایام الخار افضل من عبادة سبعة آلاف سنة و گفت ع هر که بیدار باشد شبهای جمعه ماه محرم چنانستی که دریافته باشد هر شبی قدر را و نبشته شود بهر شبی مر او را عبادت ثقلین یعنی آدمیان و پریان و گفت ع هر که بگذارد اهل شب از ماه محرم هشت رکعت نماز بچهار سلام بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار و اخلاص ده بار شفاعت یابد در اهل بیت خود روز قیامت اگرچه واجب نشده باشد

ایشانرا آتش وگفت هرکه سرماهی این نماز بگزارد حق تعالی اورا ومال اورا واهل اورا تمام ماه نگهدارد و
بهر رکعتی ثواب عبادت سالی در نامه اعمال او ثبت گردد وگفت علیه السلام هرکه شب اول محرم بیدار باشد
وروز آن روزه دارد هرگناهیکه کرده باشد در انسال بیامرزد ودر سال حال اورا از همه گناهان نگهدارد وگفت
علیه السلام هرکه شب اول وروز اول از ماه محرم چهار گان رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص
سه بار بخواند بنویسانند خدا تعالی در نامه اعمال او بهر رکعتی ثواب عبادت چهلهزار سال وگفت علیه السلام
هرکه بگزارد اول شب ماه محرم شش رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه یازده بار اخلاص بفرستد خدای
شصت فرشته تا بنویسند برای او کارهای نیک همه شب وگفت علیه السلام هرکه بگذارد اول شب ماه محرم
دو رکعت نماز بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه سوره انعام ودر دوم یس پیرون آید از گناهان کوئی از
مادر زاده وبهر حرفی در بهشت بیاید حوری وگفت علیه السلام هرکه بگزارد اول روز ماه محرم دو رکعت
هر چه خواهد بخواند بعد سلام دست بردارد وسه بار گوید اللهم انت الله الاول القدیم وهذه سنة
جدید وانی اسالک فیها العصمة من الشیطان الرجیم واولیاء الشیطان والامان
من السلطان ومن شر کل ذی شر ومن البلایا والافات واسالک العون والعدد
علی هذه النفس الامارة بالسوء والاشتغال بما یقربنی الیک یا کریم یا
ذا الجلال والاکرام موکل کند خدا تعالی بر وی فرشته تا بر اندازد شیطانرا ویاری دهد اورا
در طاعت تا آخر سال وشیطان گوید آه از دست شدم تمام سال وگفت علیه السلام هرکه بگزارد اول روز ماه
محرم دوازده رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پنجاه بار نبشته شود مر او را ثواب عبادت
دوازده هزار سال ونباشد مر او را بهر اخلاص که در آن روز نماز خواند ست تصری بهشت که در آن نعمتها
باشد چهار در از در تا دری دوازده هزار ساله راه دور وی باشد از نعمتها که شمار آنکس نداند مگر خدا تعالی
وگفت صلعم هرکه بگزارد در هر جمعه ماه محرم چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سی ویکبار بیاید از ثواب
گوئی خوانده باشد هر کتابی که از آسمان نازل شده ست وبدهد او را بهر آیتی ثواب آن هدی شنده آدیم بتفسیر قوله تعالی
ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض منها
اربعة حرم ذلک الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم بدرستی شمار ماهها نزدیک
خدا دوازده ماهست در کتاب خدا تعالی از آنروز باز که آفریده ست آسمانها وزمینها از آنماه چهار ماه حرامست

وآن حکمی ست مستقیم پس مکنید ظلم در ایشان بر نفسهای خود قوله تعالی ان عدة الشهور عند الله
اثنا عشر شهرا ای محمد کافران میگویند که ماهها سیزده اند و ما دوازده گردانیم عند الله ای فی
حکم الله او فی قضاء الله فی کتاب الله ای فی لوح المحفوظ از انجا ماه حرام ست ای گناه در ایشان
حرام ست بیان این چهار ماه رسول کرده ست ثلثة متصلة ذی القعدة و ذی الحجة و المحرم و واحد
فرد و هو رجب یعنی سه ماه از ماهها حرام متصل اند ذی القعده و ذی الحجه و محرم و یکی تنهاست و آن رجب قوله تعالی
ذلک الدین القیم یعنی حکمی مستقیم ست که از وی دوازده ماه سیزده نگردد و حکم آن منسوخ نشود قوله تعالی فلا تظلموا
فیهن انفسکم اگر در هشت ماه دست از گناه بازنمی دارید باری درین چهار ماه گناه مکنید و ظلم نفس خود مشوید این از
جهت حرمت چهار ماه گفت و گرنه گناه در همه ماهها حرام ست و یا از برای آن گفت که اگر گناه در آن هشت ماه کنید
بزه اندک باشد و اگر درین چهار ماه کنید بزه بسیار باشد چنانچه کار نیک اندرین ماه ثواب بسیار ست گناه را عقاب
بسیار ست رسول علیه السلام گفت هر که یک روز از ماههای حرام روزه دارد چنانستی که یکماه از ماههای غیر
ماه حرام روزه داشته باشد رسول علیه السلام گفت هر که از ماههای حرام سه روز متصل روزه دارد پنجشنبه و آدینه
و شنبه بنویسد خدای تعالی در نامه اعمال او ثواب عبادت هفتصد سال و از دوزخ هفتصد ساله راه دور باشد سوال چون در
دوزخ همه را گزر خواهد بود چنانچه خدای تعالی گفت وان منکم الا واردها پس چگونه راست آید که هفتصد سال راه
از دوزخ دور خواهد بود جواب آنست که بصراط بر دوزخ کشیده اند چون از اندین سه روزه پای بر بصراط نهد فرمان
شود مر آتش دوزخ را تا از زیر پای او هفتصد ساله راه فرود افتد و سوی او حمله کند و سالها دهشت او رسد قبل العقد

المجلس الرابع عشر فی فضیلة یوم عاشورا وفیه شهادة امیر المؤمنین حسن والمرتضی

حسن رضی الله عنهما بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی اشرف علی بعض الایام یوم عاشورا وخلق فیه
ادم علیه السلام وامیاموا والعرش والکرسی واللوح والقلم والجنة والماوی والراحة
الارواح والارض والسماء وشرف فیه بالتبعة بعض الانبیاء والذی وعد بفضله العمیم و
کرمه الجسیم بصوم ذلک الیوم الجزاء واللقاء والصلوة والسلام والتحیة والاکرام
علی سید الانبیاء وقدوة الاصفیاء محمد المصطفی الذی قال من اراد ان یکفر الله ذنوبه
فعلیه ان یصوم یوم عاشورا صلعم وعلی الله واصحابه بعدد الرمل والحصی اما بعد ایزد تعالی جل جلاله
روز عاشورا را افضل بسیار داده ست روزه او را فضیلت بیشمار نهاده که فهم نهمیان و خرد خردمندان بادراک آن نرسد مقرر این

مقالات و محررات رسالهات داعی کافر اهل اسلام الراجی الی رحمة الله السلام ابابکر احمد بن محمد بن علی القریشی
الملقب بمدیر عفر الله ذنوبه و ستر عیوبه فضیلت این روز و آنچه متعلق آنست بترجیح ایجاز و اقتصار درین مجلس آموزده ختم از
بذکر شهادت خوارگان آن دو سرو آزاد فرزندان امیر المومنین علی مرتضی و جگر گوشگان بی بی فاطمه الزهرا نور دیدگان جمیع
عالمیان یعنی امیر المومنین حسن و امیر المومنین حسین رضی الله عنهما کرده و حضرت عزت برکت روز عاشورا و بحرمت
شهیدان دشت کربلا جمیع خوانندگان و شنوندگان را بیامرزد و همه را غریق رحمت کند انه ولی العباد و الهادی الی
سبیل الرشاد آغاز فضیلت روز عاشورا عن ابن عباس رض قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
من صام یوم عاشوراء کتب الله تعالی له ثواب عبادة ستین سنة قام لیالیها و صام نهارها
یعنی هر که روزه دارد روز عاشورا را بنویسد حق تعالی مر او را ثواب عبادت شصت سال که شبهای ایشان قیام و روزهای بصیام گزرانیده
باشد راوی این حدیث پسر عم مصطفی صلی الله علیه وسلم ست و برادر او امیر المومنین علی مرتضی ست آنمردی که در
باب او زبان نبوت گواهی داده ست انقه الناس اخی عبد الله ابن عباس رضی الله عنه بدانکه ای
مومن روز عاشورا روزی بزرگست روزه این روز مهتر آدم علیه السلام و فریضه این روز عید بودست امت پیشین را و آرگاه مهتر
آدم تا مصطفی علیهما السلام روز فرحت شادی همگنان بودست سوال دیگر اینست که چرا عاشورا گویند جواب نزدیک
بعضی از آنش گویند که ده هزار پیغامبر درین روز متولد شده اند و نزدیک بعضی از آنش گویند که ده هزار پیغامبران را
درین روز ظاهر شده ست و نزدیک بعضی ده هزار پیغامبر از ادریس روز دعا مستجاب شده ست و نزدیک بعضی از آنش
گویند که جمله الواح چیز درین روز آفریده ست چون عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و آدم و حوا و ارواح و زمین و آسمان
و نزدیک بعضی از آنش گویند که همه روده چیز ست و نزدیک بعضی از آنش عاشورا گویند که بزبان سریانی یکی را احود
و دوم را اثنا و سوم را اثلثا و چهارم را ابوعا پنجم را اخاموسا همچنین و هم را عاشورا میگویند چون دهم روز ماه محرم روز یکبار
برگشت این روز را در عرب و عجم بدین نام علم کردند و رسول علیه السلام گفت لو انفق مومن ملء الارض ذهبا
ما ادرک فضیله یوم عاشوراء فمن صام فتحت له ثمانیة ابواب الجنة یدخل من
ایها شاء یعنی اگر نفقه کند مومن پر زمین زر در نیابد فضل روز عاشورا پس هر که روزه دارد از آن گشاده شود مر او را
هشت در بهشت از هر دریکه خواهد در آید و گفت علیه السلام هر که روزه دارد روز عاشورا مر او را ست بهر ساعتی از آن
هفصد فرشته که آمرزش خواهند برای او از حق تعالی تا روز قیامت و مر حق تعالی را ست بهشت بفرستد
در هر بهشتی هفصد ملک تا بنا کنند مر او را قصرها و شهرها و نهال کنند مر او را درختان و روان

کنند مراورا جوئها از آن روز باز که روزه دهشت تا روز مردن او خواه مرد باشد خواه زن و گفت علیه السلام هر که
بداند روز عاشورا بیاید بشمار هر حرفی از توریت و انجیل و زبور و فرقان بیگناه نیکی و بیاید بثواب هزار شهید
و گفت علیه السلام هر که روز عاشورا روزه دارد بیامرزد خدا تعالی گناهان یکساله گذشته او و گفت علیه السلام
هر که روزه عاشورا روزه بدارد عطا کرده شود او را ثواب هزار حاجی و معتمر و ثواب ده هزار شهید و هر که افطار کند
در شب عاشورا مر مومنی را چنانستی که افطار کنانیده باشد جمیع امت محمد را و پر کرده باشد شکمهای ایشانرا
و گفت علیه السلام هر که بدارد روز عاشورا دریافته باشد هر روزه که از فوت شده در آن سال و هر که صدقه
دهد در آن روز یافته باشد هر صدقه را که فوت کرده باشد در آن سال و هر کار نیک که کند در آن روز گوئی دریافته
باشد شب قدر را و هر که نگاه دارد جوارح روز باز از آنچه فاخش در آن روز آید و کند خدا تعالی جوارح او را
از آتش و گفت علیه السلام هر که بگرید از ترس خدا تعالی بروز عاشورا پاک شود از گناهان و مرآن را
نصیب از طاعت عابدان و گفت علیه السلام هر که مصافحه کند برادر مسلمان را روز عاشورا چون
از گور بر خیزد فرشتگان او را مصافحه کنند و هر که گرامی کند مسلمان را روز عاشورا البتی نیک
در گور او را و در آن بهشت گشاده گردد و در خبرست که یکروز در مدینه بعد گرفتن پیغامبر روز گواهی دادند
که این روز عاشورا است پیغامبر علیه السلام مذاکر شد تا هیچکس بقیه روز نخورد برای تعظیم روز عاشورا و این روز گفته
سلیم رضی الله عنه گوید که من بر انس بن مالک رفتم در روز عاشورا او را دریافتم گفتم چرا گریه میکنی گفت
خواستم که روزه عاشورا بدارم نتوانستم از آن سبب گریه میکنم که از رسول علیه السلام شنیدم مَنْ صَامَ يَوْمَ
عَاشُورَاءَ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عِبَادَةَ أَلْفِ سَنَةٍ ربیعه میگوید رضی الله عنه که در عهد رسول علیه السلام روز عاشورا ندا
می شد تا همه روز بدارند و پسران را نیز شیر مادران ندهند و ایشانرا تا شب بیازی نگذارند و گفت علیه
السلام هر که بخواند ده آیت روز عاشورا از کتاب خدا تعالی چنانستی که تمام قرآن خوانده باشد و گفت علیه السلام
هر که یک کار نیک کند در روز عاشورا بیابد ثواب هزار کار و در روز عاشورا روزه سنت باید کرد اول روزه
رسول علیه السلام فرمود هر که روز عاشورا روزه دارد بشمار هر ساعتی از آن روز ثواب شصت سال
عبادت در نامه اعمال او ثبت شود دوم غسل در خبرست هر که غسل کند روز عاشورا برای پاکی نفس و عبادت
خدای ایمن گرداند در نامه اعمال او بهر قطره ثواب عبادت یکساله و از گناهان چنان پاک شود که گوئی
از مادر زاده و تن او را حق تعالی از همه زحمتها نگاهدارد و از بیتی و جزام ایمن گردد سوم نماز

رسول گفت علیه السلام هر که بگزارد چهار رکعت در روز عاشورا بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پنجاه بار بیامرزد
خدا تعالی گناهان پنجاه ساله گذشته و پنجاه ساله آینده او و بنا فرماید خدا تعالی برای او در بلاد اعلی هزار هزار
منبر از نور گفت علیه السلام هر که بگزارد در روز عاشورا دو رکعت نماز بخواند در رکعتی بعد از فاتحه اخلاص
سه بار شفاعت یابد روز قیامت در اهل بیت خود ایضاً هر که روز عاشورا چهار رکعت بروح امیر المؤمنین
حسن امیر المؤمنین حسین رضی الله عنهما بگزارد در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار بخواند هر دو خواهد گان
روز قیامت او شفاعت کنند شیخ شبلی رحمة الله علیه این نماز بروح ایشان گزارده بود گفت شبی هر دو را
در خواب دیدم سلام کردم و مرا جواب سلام داده و از من روی گردانیدند من فریاد کردم که ای خواهد گان من چه
خطا کردم که روی گردانیدید فاما مرا شرمنده کرده باز اردی بهشت ایم نمود بشارت باد ترا که هر که بروح ما
این نماز بگزارد در روز عاشورا ما در بهشت در کنار ایشان ترا در آغوش گیریم گفت علیه السلام هر که
بگزارد در روز عاشورا شش رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه دانشمن یکبار و قدر یکبار و سوره اذا زلزلت
الارض یکبار و ده قل یکان یکان بار بعد از سلام در سجده هفتاد بار قل یا ایها الکافرون بخواند هنوز سر از سجده
برندارد که آمرزیده شود اگر چه زانی یا خاین یا مرد باشد و گفت علیه السلام هر که بگزارد شب عاشورا هشت
رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار و بعد سلام سبحان الله استغفار در وی نفسگاه نیابد
بگوید بیامرزد خدا تعالی او را اگر در آسمان میرد و شهید میرد و باشد همچو مرد عا سول گفت علیه السلام هر که دعا
کند روز عاشورا او را خدا تعالی بخشاید چیزی را حق ست بر خدا آنکه چیزی او را بدهد حاجت در دو گیرد و اندو
گفت علیه السلام هر که روز عاشورا سه بار این کلمات بگوید حق تعالی سوی او نظر رحمت بکند و او را هرگز عذاب

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرٰی

اَللّٰهُمَّ اَحْیِنَا مَعَ مَنْ دَعَاكَ وَاَحْیَیْتَهُ وَاَمِتْنَا مَعَ مَنْ بِكَ فَرِحَ وَبِرَجْعَتِهِ وَبِرُجُوعِ اِلَیْكَ فَاَعْطَیْتَهُ وَتَوَكَّلَ عَلَیْكَ فَكَفَیْتَهُ

وَاقْرِبْ مِنْكَ فَاَدْنَیْتَهُ اَللّٰهُمَّ اَمْدِدْ بِعَیْشِهِ مَدًّا وَاجْعَلْ فِیْ قُلُوْبِ الْمُؤْمِنِیْنَ وُدًّا اَللّٰهُمَّ

اِنَّا نَسْاَلُكَ الْاِیْمَانَ بِكَ وَنَسْاَلُكَ الْفَضْلَ مِنَ الرِّزْقِ وَنَسْاَلُكَ الْعَافِیَةَ فِی الدِّیْنِ وَالْاٰخِرَةِ

یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ پنجم زیارت علما رسول گفت ع من زار عالما او متعلما فی یوم عاشورا

فکانما زار نبیا وکتب الله تعالی له بکل نظرة الیه ثواب عبادة القسنة

یعنی هر که زیارت کند عالم یا متعلم را روز عاشورا چنان ست که زیارت کرده باشد پیغامبری را

انتهی واللہ تعالیٰ اعلم بالصواب

و بنویسانند خدا تعالی او را بهر نظر که بیند سوی او ثواب عبادت هزار سال و گفت علیه السلام هر که بیند
روز عاشورا سه عالم بشمار هر موئی که در نظر او آید ثواب حج و عمره بیابد و بهر گامی که بردارد و بنهد ثواب آزادی
بنده یابد هارون رشید حج روز عاشورا بزیارت شیخ سفیان ثوری رفته بود شیخ سفیان ثوری حج
این حدیث با هارون رشید دستار از سر شیخ سفیان فرود آورده و بیرهن از بر او کشید گفت چیزی از بهر آنکه تمام
موئی را در نظر آرم و ایشان را ثواب بسیار بشمارم پرسیدن رسول علیه السلام گفت هر که پرسیدن بیمار
روز عاشورا بنویسانند خدا تعالی در نامه اعمال او بهر گامی ثواب شهیدی و چون از نزدیک او برخیزد و بیرون
آید از گناهان گوئی از مادر زاده ست آنروز هفتم سرمه کردن بدانکه سرمه کردن مردان را مکروه ست مگر روز
عاشورا که نزدیک بعضی خصوصیتی دارد اندختن اشمد یعنی سنگ صبر با تفاق رواست رسول علیه السلام گفت
هر که سرمه کند روز عاشورا حق تعالی او را نگذارد نابینائی دارد سوختن آتش گفت علیه السلام مَنِ اکْتَحَلَ
بِالْاِثْمِدِ فِی یَوْمِ عَاشُورَا لَمْ تَرْمَدْ عَیْنَاهُ اَبَدًا در این باب هرو دحدیث وارد ست هشتم دست
بر سر یتیم مالیدن رسول علیه السلام گفت مَنْ مَسَحَ یَدَهُ عَلٰی رَاْسِ الْیَتِیْمِ فِی یَوْمِ عَاشُورَا رُفِعَتْ
لَهُ بِکُلِّ شَعْرَةٍ دَرَجَةٌ فِی الْجَنَّةِ و گفت علیه السلام هر که بمالد دست بر سر یتیم روز عاشورا بهر موئی
که زیر دست او آید صد نیکی در نامه اعمال او بنویسند و هر او از مسح چیزی بدست ایشان دادن ست نزدیک بعضی
در حدیث آمده ست هر که چیزی بهد بر دست یتیم روز عاشورا بشارت یابد به بهشت نزدیک مردمان نزدیک
بعضی سر ایشان چربی دست که مسح سر علیه السلام گفت هر که سر یتیم چرب کند روز عاشورا پاک کند
خدا تعالی وجود او را از گناهان نهم آشتی دادن میان مسلمانان روز عاشورا رسول گفت عز من
اَصْلَحَ بَیْنَ اثْنَیْنِ فِی یَوْمِ عَاشُورَا اَصْلَحَ اللّٰهُ بَیْنَهُ وَبَیْنَ خُصَمَائِهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَوَفَّی اللّٰهُ لَهُ
الْجَنَّةَ یعنی هر که آشتی دهد میان دو تن روز عاشورا آشتی کناند خدا تعالی میان او و میان خصمان او در قیامت
و واجب کند بر او بهشت دهم فراخ کردن بطعام بر عیال رسول گفت هر که فراخ کند طعام روز عاشورا بر عیال فراخ
کند بر او خدا تعالی تمام سال و گفت هر که روز عاشورا طعام فراخ کند چنانچه بر فقیران و همسایگان چیزی
ازان رسد حق تعالی او را از گرسنگی روز قیامت نگهدارد که در دوزخ هیچ عذابی سخت تر از گرسنگی نباشد و این
ده سنت را بر رسم نظم کرده ست و بعضی گویند امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت مولف گوید نظم

ده سنت هست روز عاشورا ۔ هر کو که کند بگیرد از حق مغفور ۔ چون روزه نماز غسل و سرمه

بسیار طعام پخت مشهور است سرے بپدران تو دست میمال و از بہر خدا بپرس بخور و ہم عالم را یکن زیارت
تا بابی مزدے محصور لیکن تو دعا صلح بدہان از بہر جزاہای ہو فور پو بکر بکرو تظم این ساعت
از بہر رضای خالق نور بدانکہ روز عاشورا دہ چیز نعمت ست چند چیز دیگر در احادیث رسول علیہ السلام آمدہ
کہ گرسنین ایمن ترس خدا تعالی در خبر ست ہر کہ روز عاشورا از ترس خدا تعالی بگرید بہشت بر و حلال شود و دوزخ بر و حرام
و دیگر کسی ببیرد و نماز جنازہ بگزارد کہ در خبر ست ہر کہ روز عاشورا بمیرد حق تعالی او را عذاب نکند و ہر کہ بر و نماز کند او را
بیامرزد دیگر صد بار قل ہو اللہ احد بخواند دیگر زیارت ما در دید و گورستان کند کہ در خبر ست ہر کہ روز عاشورا زیارت
گور مسلمانی کند حق تعالی گرشتن بصد لطف بر و آسان گرداند دیگر بروح امیر المومنین حسن و امیر المومنین حسین
رضی اللہ عنہما طعامی کند و شہیدان کربلا را یاد کند تا ایشان شفاعت او کنند و ہفت دانہ کہ شہور ست
آن سبب ہست نزدیک بعضی از آن سبب ست کہ رسول علیہ السلام گفت ہر کہ روز عاشورا درویشی را طعام
دہد تمام سال آن طعام بروی فراخ گردد پس جملہ طعامہا وضع کردند تا ہر جنس طعام سال تمام بروی فراخ
گردد بعضی گویند شب عاشورا در دشت کربلا ہر کسی غلہ کہ داشت جمع کردہ بختند و آن غلہ با جناس بود ہمان
سنت قایم ماند بعضی گویند کہ شہر ہا بود دیگری در شاند و در آن سنگریزہا ہفت رنگ بود و او را سیگفت اکنون
ہمیشہ حق تعالی ہر جنس را جنسے از غلہ گرداند ہمان سنت قایم ماند بعضی گویند تو انگران نعمتہا چنیا کردند و فقیران
غلہ درویزہ می بختند و آن غلہ با جناس بود رسول علیہ السلام طعام فقیران رغبت نمودی بحکم رغبت رسول علیہ السلام
ہمگنان ہمین طعام اختیار کردند و سنت قایم ماند دیگر روز عاشورا دہ آیت قرآن بخواند دہ مسلمان را نماز اصافحہ
کند و بیوگان و یتیمان را بپرسی ہر بدکہ در ین ہم ثواب و فضیلت بسیار ست آغاز شہادت امیر المومنین حسن و
حسین رضی اللہ عنہما قولہ عز و جل وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ
و نہ گویند مر کسی را کہ کشتہ میشود در راہ خدا تعالی مردہ بلکہ زندہ اند و لیکن شما نمی دانید
پیش از نزول آیت مردہ و شہدا را امیت بخواندند و امیر المومنین عمر خطاب رضی اللہ عنہ دعا کرد و گفت
الٰہی شرقی و کرمتی و حق کشتگان راہ خود پیدا گردان و زبان شد کشتگان راہ ما را مردہ مگوئید کہ ایشان
زندہ اند ہر کہ شہید را مردہ گوید نیزہ کار شود قولہ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ای سومن مردن و کشتہ
شدن در راہ او و برای او و بر رضای او میباید و چون در راہ نباشد ہیچ سود نکند رسول
علیہ السلام فرمود طُوبَىٰ لِمَنْ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَطُوبَىٰ لِمَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

بندگی شیخ حمید الدین قدس الله سره گفته ست **بیت** هرا زبهر دوست کشته نشده گر چه بسی کشیش مرد اب
نزیستن و مردن و کشته شدن برای او میباید مرده کشته شد خبر رسول علیه السلام بردند و گفتند فلانکس شهید شد
رسول علیه السلام چشم پر آب کرد و فرمود که نزد شما شهید فوت و هو عند الله احیاء و افضح من المنتقل
گریه در صحابه افتاد گفتند چرا یا رسول الله گفت دل او موافق تن او نبود باز مردی مرد خبر رسول علیه السلام ساز دادند
که فلان مرد رسول علیه السلام گفت برخیزید تا بر شهید بنمائیم گفتند چرا یا رسول الله گفت بجهد او بدستی پرده دگان
سوخته بود و تن او با اشتیاق سوی نار رشده روی مهتر عالم علیه السلام بر سر مردی رسید که بسیر دیگر ست رسول
گفت گریه تو برای چیست گفت آن سبب که در راه خدا تعالی کشته نشدم و سر بنها ختم رسول علیه السلام فرمود
اجرک عند الله افضل و اعظم من الشهید یعنی اگر کشته اشتیاق اوی قله تعالی بل احیاء
ای بالشرف والکرامة و سبب پایان زنده گویند گرنام شان و جهان بمانند که فلان چنین غزا
کرد و همچنین بشهادت یافت و نزد یک بعضی ایشان زنده اند نزد یک خدا تعالی چنانچه گفت بل احیاء عند ربهم
هر روز بر ایشان فرمان میشود ای کشتگان راه خدا بخواهید هر چه آرزو دارید از درگاه ما میدهیم فرحین بما
اتیهم الله من فضله نزد یک بعضی از آن سبب زنده خوانند که طاعتی که عبادات میکنند آنقدر ثواب هر زنده بیابند بس
در کار دین زنده اند و در رتبه شهادت کسی خدا تعالی روزی کند که او را دوست دارد گفت اشهدکم ایام ولیا ر الله گفت
الشهداء هم رفقاء الانبیاء گفت یوزن دم الشهید فی المیزان
یوم القیامة و قطرة دمه اثقل من جبل الاحد چون درجه شهادت
بلند ست حضرت عزت مصطفی علیه السلام را نیز برکت شهادت روزی کرد از سبب هر واقعه چنان بود که عمر و عاص را
بر مهتر عالم علیه السلام باید گفت یا رسول الله برای شما مهمانی کرده ام برابر او رسول ع در خانه او رفتند و یک
نفر برابر رسول ع دیگر نبود گوساله بریان کرده بر آلوده بر رسول ع آوردند یکه برابر رسول علیه السلام بود از غایت
گرسنگی تا رسول علیه السلام دست شوید مسابقت کرد قدری گوشت از آن مردهن کرد بجز خوردن آن یار
بر زمین افتاد رسول علیه السلام چون یک لقمه خورد و دست در دوم دراز کرد گوسالة بریان بسنجن در آمد
و گفت یا رسول الله ما کل منی فانی مسمومة آمرد تقبل کرد و رسول خدای حق تعالی نگهداشت
زهر را فرمان شد که در پاشنه پای مصطفی صلی الله علیه وسلم کاش و این که وجود مهتر عالمیان همیشه
در رحمت بود هم ازین تاثیر بودی در وقت وفات سید عالم حق تعالی آن زهر را در وجود مهتر عالمیان

جنبانید وازان سبب بمیرانید تا باو درجهٔ نبوت درجهٔ شهادت ضم شود ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ از سبب زہر
مارکہ در غار او را گزیدہ بود وبوقت مردن آن زہر را در کار داشت وعمر رضی اللہ عنہ را باکارد زدند وعثمان رضی
را غوغا کرد کشتند وعلی رضی اللہ عنہ را نیز بکارد زدند وحمزہ رضی اللہ عنہ بدست کافران دزدہ
کشانید امیر المومنین حسن وحسین را رضی اللہ عنہما بدست لشکر یزید کشانیدند تا درجهٔ شہادت شان باو رجہ
کرامت ضم شود وشما نیز یا علی علیہم یا سانید ندبدانکہ ای مومن میان ابنای علی رضی اللہ عنہم ویزید بن
معاویہ رضی اللہ عنہ عداوت اصلی بود وموجب عداوت اصلی آنست چنانچہ شیطان را برابر مہتر آدم علیہ السلام
برابر صالحان از غایت حسد ودر دنیا این عداوت تا بسیاست وکابیل مہتر ہابیل را از سبب آن کشت فرزندان
یعقوب علیہ السلام با برادر خود مہتر یوسف علیہ السلام نیز بخشیدند وگویند کہ در خانہ عبد المناف دو فرزند
پشتہا یکدیگر حقیقیہ آمدند ہاشم واسمہ عبد المناف میان ہر دو تیغ اندخت وجدا گردانید آن تیغ میان
اولاد ایشان نیز افتاد از سبب آنکہ ہر یکے او را بر خود میخواست بعد ازان ہاشم را پسر شد عبد المطلب واسمہ *
را پسر شد نام او حرب میان ایشان ہم تیغ بود ہ ست از سبب شتری ہر یکے میخواست کہ بجز سبب آنی
جنگ شد وکار بہ تیغ رسید باز عبد المطلب را پسر شد ونام او ابو طالب وحرب را پسر شد نام او ابو سفیان میان
ایشان ہم تیغ بود ہ ست از سبب قطع زمین عداوت بود باز ابو طالب را پسر شد علی وابو سفیان را پسر شد
معاویہ میان ایشان ہم تیغ برای خلافت بحکم اجتہاد باز علی را پسر شد حسن وحسین ومعاویہ را پسر شد یزید آن یزید قصد
کشتن ایشان کرد وعداوت فرعی آنست کہ روزی از سبب نخی یزید را عداوت شد آنچنان بود کہ چون معاویہ رضی اللہ
عنہ را وفات نزدیک رسید ہشیم پر آب کرد حاضران مجلس گفتند یا امیر المومنین خلیفہ روئے زمین گریہ
شما را ای جیست گفت مرا ہم یک پسر بود تا غایت مراد ندیدم وکار خیر او نکردم سنت آنست کہ پدران
غم پسران خورند وکار خیر ایشان بکنند تا از عہدهٔ فرست بیرون آیند واز شادی فرزندان خود
چشم روشن کنند الغرض معاویہ رضی اللہ عنہ یزید را اہجد بسیار نمود یزید بیرون
آمد ویاران ودوستان را جمع کرد کدام دخترست کہ از ہمہ خوبتر وبا جمال تر باشد گفتند
اے پسر خلیفہ ہیچ عورتے در جہان خوبتر از زینب بنت جعفر نیست واو را شوہر
ہست زید نام اگر حیلہ کنے کہ او زن را طلاق دہد وآن زن را اگر خوبتر
از وی نیست بتو دہد سوے زید از زبان معاویہ مکتوب نبشت کہ

نوشتب کہ مرا با تو کاریست باید کہ زود تر بر من بیائی چون نامہ بزید رسید زید برخاست از مدینہ
در دمشق آمد زید را بسیار نوازش و تعظیم او بوجہی بجا آورد و دوست او گرفتہ بر معاویہ رضی اللہ عنہ
کنا نید و گفت ای امیر المومنین مرا برادر دیعت کنان تا بعد از تو از من بنگردد کہ او مہتر قوم ست معاویہ
ای زید تو فرزند منی باید کہ بعد از من از فرزندان من بنگردی زید برابر بزید بیعت کرد و روم و زید بزید گفت
کہ پدر من معاویہ میخواہد کہ تا خواہر من کہ دختر اوست بزنی دہد کہ تو مردی با جمعیت بسیاری و مہتر قوم زید شاد
شد یزید گفت شب ساختہ باش کہ امشب کار خیرست دہ ہزار دینار زر زید را بوجہ طبق دادند ساخت شود و بزید در
خانہ جمعیت کرد چون شب شد زید با جمعیت خود آمد و شادکام نشست یزید درون رفت و باز آمد کہ خواہر من میگوید
کہ من شنیدم کہ او را زنی ست سخت با جمال بوجود او بر ابر من چگونہ خواہد ساخت ہر کسی زبان بزید شد کہ او را
بگزار و طلاق دہ و دختر خلیفہ میبایست دہم ملک برادر تو خواہد بود چندان او را ترغیب کردند و تحریص نمودند
کہ فی الحال زینب را طلاق داد و از خود مبائنہ گردانید یزید باز درون رفت و بیرون آمد کہ خواہر من میگوید
کیست کہ آنچنان صاحب جمال را گذارد و مرا یکی را نخواہد داشت مرا آنچنین شوہر نباید یزید گفت ای زید من چگونم
کہ با نعمت و کمالیٔ نفس خود دست از راہ شرع ما بر ابر او دوستی نمیرسد زید را ہمان دہ ہزار دینار را ماند زن را بیکبار
داد و منجمل شد جانب خانہ باز شد خبر زینب رسید ہر چند کہ رسالت کہ باز تحلیل کنم قبول نکرد و این مکر یزید بود
زن معاویہ و در بعضے قصہا اضافت بمعاویہ رضی اللہ عنہ میکنند بزہکار میشوند کہ معاویہ رضی اللہ عنہ از کبار صحابہ بود و بسر
رسول علیہ السلام کاتب وحی بود ہ ست و رسول علیہ السلام گفت ہر کہ دربند و از صحابہ من زبان مرا و است
بہشت ہر کہ معاویہ را رضی اللہ عنہ بد بگوید و بد یاد کند او بزہکار شود و رسول علیہ السلام گفت اَنَا مَدِیْنَۃُ الْعِلْمِ وَعَلِیٌّ
بَابُھَا وَمُعَاوِیَۃُ حَلْقَتُھَا باید کہ بر معاویہ رضی اللہ عنہ اعتقاد بد نکنی و انکہ بر ابر امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ او را محارب
شدہ بود آن بر طریق اجتہاد بود نہ بر طریق تحریص دنیا و حسد و مجتہد را در خطا بزہ نباشد و در صواب ثواب
یابد اگر حرص دنیا او را بودے بگفت ام المومنین بے بی عائشہ رضی اللہ عنہا باز نیامدی و بر خلافت امیر المومنین علی
رضی اللہ عنہ اقرار نکردی الغرض چون بعد وفات معاویہ رضی اللہ عنہ امارت بر یزید استقامت یافت و امیر
المومنین حسن رضی اللہ عنہ در گذشت یزید ابو موسی اشعری را برای زینب بر سالت مناکحت فرستاد چون
ابو موسی در مدینہ آمد و در آمدن مدینہ اول بزیارت روضۂ مہتر عالم صلی اللہ علیہ وسلم در آمد امیر المومنین
حسین را و عبد اللہ پسر عمر را آنجا نشستہ دید و بر ایشان سلام کرد و پرسید کہ بچہ مصلحت آمدہ گفت مرا

یزید بزینب بر رسالت فرستاده ست امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت اگر او را قبول نکنند از حجت من نیز
رسالت وهی عبد الله عمر رضه دست او گرفته بگوشه برد و گفت اگر زینب ترا قبول نکند رسالت من نیز دهی ابو موسی
در خانهٔ زینب آمد زینب چادری در میان بست ابو موسی پس حجاب نشاند زینب پرسید بر من شما بچه
مصلحت آمدید ابو موسی گفت مرا یزید بر تو فرستاده ست میخواهد که ترا بزنی کند چون خبر وفات
رسول علیه السلام آمد امیر المومنین حسین رضی الله عنه و عبد الله عمر رضی الله عنه نیز بر تو مرا رسالت فرستاده اند
و من نیز برای خود بر تو آمده ام هر که را خواهی قبول کن زینب گفت بابای تو مردی پیر شدی تر انخواهم
فاما مرا دو پسر کس چه گوئی ابو موسی گفت اگر دنیا خواهی یزید را خواه و اگر دین خواهی ابن عمر را بخواه
و اگر دین و دنیا بخواهی امیر المومنین حسین را بخواه زینب گفت من امیر المومنین حسین را اختیار کردم پای ابو موسی
من بامیر المومنین حسین رسان و بگو شکر مر خدای را که مرا بگزینگی قبول کردی من گرچه خواهم که فردای قیامت
امت مصطفی صلی الله علیه وسلم و خدیجه کبری و فاطمه زهرا و علی مرتضی و زن برادر حسن رضا باشم ابو موسی باز
گشت امیر المومنین حسین را خبر کرد و در شام رفت امیر المومنین حسین رضه او را در خانه آورد و چون یزید را بر ابر زینب
عشق شده بود هر آینه قصد کشتن امیر المومنین حسین کرد و این را حدا وت فرعی میگویند اگرچه نزد عاشقان
اینهم اصلیست و مقصود از کشتن ایشان برای ضبط مملکت داشت که بعد نقل امیر المومنین علی رضی الله عنه
یکسال چند ماه امیر المومنین حسین رضی الله عنه باکراه خلیفه شاه بودند و او را اهلا رضا نبوده زیرا که در عبادت
معبود اشتغالی بوده ست چون خبر معاویه رسانیدند که امیر المومنین علی رضی الله عنه نماند و بخلافت امیر المومنین
حسن نشست و او را رضا نیست معاویه رضه قصد کوفه کرد و نزد بعضی برای بیعت امیر المومنین حسن رضه
آمده بود و نزد بعضی قصد خلافت داشت از خوف آنکه نباید که امیر المومنین حسن تمکن دهد و خلافت را باهل
بگیرد چون معاویه رضه بر امیر المومنین حسن رضی الله عنه سید امیر المومنین حسن رضه تعظیم او بجا آورده و گفت ای او در من
خلافت را گرد آر مقصود و نیت خلافت بمعاویه سپرد و معاویه رضه در دمشق نشست و نیک ضبط کرد و دو
علم و سخا دیگر ثانی نداشت آمده ماند که میان دو نفس گروشد یکی گفت من معاویه را مدغضب خواهم آورد
آمد بمعاویه رضی الله عنه آمد و گفت یا امیر المومنین خدا تعالی ترا والده داده ست امیر المومنین
معاویه رضی الله عنه گفت شکر خدا تعالی عزوجل گفت چشمها سخت خوب دارد و گفت شکر خدای را
عزوجل گفت دهن چه نیکو دارد گفت خدایش داده ست تا تمام قضای الهی شود و معاویه رضی الله عنه همین

میگفت که خدایش داده ست باز گفت که مرا بزنی قبول کند گفت او وکیله نفس خود ست اگر ترا بخواهد چه انخواهد
آنمرد جهل شد و مبلغی مال گرد کرده با و داد خلقی دنبال او میرفت و هر یکی میگفت که زهی علم معاویه رضی الله عنه
همچنان یزید بر فیل سوار شد و با کوکبه شاهزادگی پیدا شد پرسید این چه غوغاست کیفیت گفتند یزید تیغ کشید
سر از تن او بدار و خبر معاویه رسید گفت قدر حلمی و لا قتله و یک روز معاویه رضی الله عنه سوار میرفت
مردی گفت ترا چه مجال که بوجود امیر المومنین حسن رضی الله عنه در خلافت نشینی گفت مرا ایشان صد قریه داده اند حلم او
سخت بسیار بود و در سخاوت نشان بوده ست چنانچه آورده اند مردی از مهتران قوم بر وی آمد و گفت ای خلیفه
خدام احاجتی بس بزرگ افتاده ست اگر روا کنی آب روی خود بر غیری نریزم گفت بگو چهل هزار درم ترا دادم
گفت سهل حاجت داری شصت هزار درم او را داد و الغرض چون معاویه رضی الله عنه مرض موت شدید پدر طلب
کرد و بر ابر مهتران و رئیسان قوم او را وصیت کنانید و پسر را بر کسی سبز و بر منبر سوار شد و گفت ای مسلمانان
من از دنیا خواهم رفت و بر شما وصیت میکنم که حرمت داشت فرزندان رسول نیکو بجا آرید که من از رسول
علیه السلام شنیده ام که هر که گرامی دارد فرزندان مرا گرامی دارد خدا تعالی او را و گفت شنیده ام از رسول
علیه السلام که گفت هر که دوست دارد فرزندان مرا خدا تعالی دوست دارد او را و گرامی کند بهشت او را بعد
گفت ای پدر خلافت بتو رسید دم مباد که بر ابر چند کس زندگانی نیکو کنی عبد الرحمن بن ابو بکر صدیق را زنجانی
و بر ابر ابن مسعود زندگانی نیکو از عبد الله بن عمر خود آگاه دار که او صاحب خلیخانه ست و غیرت بسیار دارد و
کار او نکردی نخدمت و حرمت فرزندان رسول علیه السلام امیر المومنین حسن و حسین را رضی الله عنهما نیکو
کنی و از ایشان مترسی که ایشان را غرض خلافت نیست ایشان را بگذاری تا در عبادت معبود مشغول شوند و هر ماه
گر در مدینه رسد و مبلغی مال بخدمت ایشان برسد و در رکاب ایشان بروی که من بسیار یاد دیده ام که ایشان هر دو در وقت
سباق بر مصطفی صلی الله علیه وسلم سوار شده اند ای پسر یک روز پیغامبر علیه السلام در خانه بی بی فاطمه
در آمد و من نیز برابر او بودم حالی مرا رضی الله عنها را در گریه دید گفت ای جان بابا برای چه گریه میکنی
یا رسول الله فرزندان جای رفته اند برای بازی و تا غایت نیامده اند و ایام گرم ست نباید که ایشان را
تشنگی زحمت دهد رسول علیه السلام بیرون آمد ابو بکر صدیق رضی الله عنه نیز همراه او و ما هر سه نفر
رفتیم یک میل رفتیم مردی گوسفندان میچراند ما از وی پرسیدیم او گفت من دیدم دو کودک نورانی
که در بیابان رفتند رسول علیه السلام بر نشانی آنمرد رفت چون پیشتر رفتیم امیر المومنین

حسن و حسین رضی الله عنهما زیر درخت اراک خفته یافتم و جامه باد بر روی شان میجنبانید و جنبانند را امید میدید
چون نزدیک رفتم رسول گفت علیه السلام یا اخی جبرائیل شناختم که آن باد اشیا را مهتر جبرائیل علیه السلام میکرد رسول
علیه السلام آمد آهسته و پای مبارک امیر المومنین حسن رضی الله عنه در کنار داشت و پای امیر المومنین حسین رضی الله عنه
در کنار دیگر داشت هر دو مغز سری کردن گرفتند ای پسر من دیدم که رسول علیه السلام هر یا بر کف پای امیر المومنین حسن
حسین بوسه میداد و همچنان مهتر جبرائیل علیه السلام یاد میکرد تا ایشان خفته خاستند رسول علیه السلام آمدند فی
الحال برخاستند و در کنار رسول علیه السلام نشستند و حسین دست در ریش مبارک مصطفی علیه السلام میکرد و
طپانچه بر رخساره مبارک رسول علیه السلام میزد و میگفت ما گرسنه شده ایم طعام بیار آن رسول علیه السلام
گفت جانان بابا در خانه میرویم طعام مثیرست حسین رضی الله عنه در گریه شد و خود را بر زمین میزد چنانچه عادت
پسرگانست رسول علیه السلام هر بار بر روی او بوسه میداد همچنان مهتر جبرائیل علیه السلام در رسید فرمان
حضرت عزت رسانید که احمد اچرا برای شان از درگاه ما طعام طلب نکنی و هر چه حواله بر خانه میکنی خوانی طعام
از هوا پیدا شد و پیش هر دو فرود آمد ایشان میخوردند و ما نظاره میکردیم چهار نان بود و دو کاسه در یکی
من بودم و در دوم سلوی بود من حسین رضی الله عنه میخورد و سلوی حسن میخورد هر بار که نان می شکستند باز دست
میشد بعد خوردن طعام آب طلبیدند رسول علیه السلام انگشت مبارک در تشنه درخت خلانید بفرمان خدای تعالی
از آن سوراخ آبی صاف و سرد بیرون آمد آب خوردند بعده خوان ناپیدا شد امیر المومنین حسن را
رسول علیه السلام کنار کرد و بر کتف نشاند و حسین را صدیق بر کتف نشاند جانب خانه راندیم رسول علیه السلام
گفت نعم الحاملان و نعم المحمولان پس ای پسر اگر ایشانرا رنجانیدی در دوزخ ماندی یزید گفت
همه وصیت تو قبول کردم جز این وصیت که کنی ای بابا اگر ایشانرا زنده گذارم بوجود ایشان حرمت مرا
کسی بجا نیارد و امیر المومنین حسین رضی الله عنه بوجود تو خلیفه بود و به بودن او مرا که اطاعت کند معاویه رضی الله عنه تفت
شد و گفت عبد الله زیاد را در مدینه رود و امیر المومنین حسن و حسین را بجیله بر من بیارد تا خلافت بدیشان
سپارم و مکتوب جانب امیر المومنین حسن رضی الله عنه بنشت چون عبد الله بن زیاد بمنزل رفت امیر المومنین
معاویه رضی الله عنه جان بحق داد و بعضی گویند یزید زهرش داد و چون معاویه رضی الله عنه برحمت حق پیوست
یزید عبد الله زیاد را باز گردانید و ولایت او ضبط خود آورد و ولایت مدینه بعتبه بن ولید داد عتبه با
شش هزار سوار و مدینه آمد و از جهت یزید برابر هر کسی بیعت کرد و برابر امیر المومنین حسن حسین

رضی اللہ عنہما نیز برفت و بیعت کرد و بیعت نامہ مفصل بر یزید فرستاد فا بالعضی شہرہا بر ابر یزید بیعت
نکردند چنانچہ خوارزم و بغداد و دیگر بولایتہا و جز آن و گفتہ فرستادند جای کہ فرزندان رسول اللہ باشند
ما ترا بخلافت قبول نکنیم و نوشتند کہ ما چنان رسیدہ ایم کہ ترا رسول علیہ السلام لعنت کردہ است آنزمان
کہ در پشت پدر تو بودی چنانچہ آمدہ است کہ یک روز رسول علیہ السلام بر بالای رشید معاویہ رضہ در رکاب سیاہ
میرفت رسول علیہ السلام گفت از من دور شو کہ مرا از پشت تو بوی خون می آید لعنت خدا تعالی بر آنکس باد
کہ در پشت تست معاویہ رضہ در گریہ شد گفت یا رسول اللہ مرا چگونہ آب خواہد شد مرا کیفیت این سخن و شن
گردان رسول علیہ السلام گفت از پشت تو فرزندی باشد کہ فرزندان مرا بناحق کشند معاویہ رضہ گفت
ہر زنی کہ دارم و بکنم مطلقہ ثلثہ باشد از ین معاویہ رضہ زن نمیکرد تا بتقدیر اللہ تعالی بر حسب آنچہ شنید اطمینان نگفتند
اگر بزنی ایلاج کنی نیکو شوی چون در دادار غایت شد کنیزک داشت مطبخی کہ طعام پختی برابر دالیان
کرد بفرمود خدا تعالی ازان ایلاج یزید در شکم ماند گویند کہ معاویہ رضہ ہر چند خواست و دارو ہا کنانید
کہ اسقاط شود نشد پس بر کسیکہ رسول علیہ السلام در پشت پدر لعنت کردہ باشد ما را نشاید کہ او را لعنت
کنیم و قول اہل سنت و جماعت آنست کہ بر یزید لعنت روا نباشد از سبب ظلم ہر اسلام کہ داشت و بعضی گویند
کہ لعنت کردن روا باشد بر فاسق اگرچہ مسلمان باشد چنانچہ در قرآن بیان زن و شوہر لعان آمدہ است و
حدیث مذکور ہمہ بر ین تاویل باشد و صحیح آنست کہ بر ہیچ مسلمانی از فاسق و ظالم لعنت نکنند الغرض چون
یزید دید کہ میل بیشتر خلق بر امیر حسن و حسین ست و شوکت حرص دنیا و دولت بر مردمان مستولی شد
قصد کشتن امیر المومنین حسن و حسین رضی اللہ عنہما کرد و مکتوب بر ولید آمد بمدینہ عتبہ بن ولید نبشت باید کہ
امیر المومنین حسن و حسین رضی اللہ عنہما را بکشتی عتبہ جواب نوشت کہ من ایشان را کشتن نتوانم کہ اہل مدینہ
ہر دو ایشان را دوست دارند اگر من ایشان را بکشم ایشان در حال مرا بکشند یزید بدبخت فرمان دیگر بار بفرستاد بر
نفر معتبران مدینہ و ایشان را طلب کرد ہر ہفت نفر را بکشت بحیلتی و سر ہا بمدینہ فرستاد و ہر کسی از
نزدیکان را از امیر المومنین حسن و حسین رضی اللہ عنہ کشید و ہر کہ بر ایشان آمدی پنہان آمدی یزید
بگفت بر عتبہ نبشت اگر ایشان را نکشتی ورحق تو چندان لطف و مرحمت کنم کہ آنرا پایان نباشد
و اگر نکشتی سر از تن تو جدا کردانم این نامہ در مدینہ کہ بیت کہ از وی تو خشم میرنے چون شب
شد عتبہ مہمان نہانہ امیر المومنین حسن و حسین رضی اللہ عنہما آمدہ خدمت کردہ دست بستہ

پیش ایشان استاده شد و گریستن گرفت سیدان هر دو سر او گفتند چرا گریه میکنی مکتوب بزید پیش ایشان
انداخت هر دو برادر خواندند و چشم پر آب کردند عتبه را گفتند ما چه کردیم بیعت کردیم و در انخلافت
قبول کردیم ما را غرض ولایت نیست عتبه گفت ای مخدومان زادگان من بمه دانم در سر او چه افتاده است
فاما تا جان در تن منست من شمارا بدی نخواهم بعضی گویند که عتبه دشمن ایشان بوده است و بعضی گویند
دشمن بود و ایشانرا نمیشناخت بنابدکه از اینجا بروند و قلمی دیگر گیرند چون چند ماه دیگر گذشت یزید مکتوب
دیگر نوشت که ای عتبه ما معلوم شد که دوستدار پسران امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه هستی
ساخته باش امروز فردا سر از تن تو جدا می کنانم اگر خیریت خواهی و حیات خود را دوست میدار ازی
پسران امیر المومنین علی رضی الله عنه بهر حیله که توانی و تواند بکش عتبه چاره ندید مقصد
کشتن ایشان کرد عورتی بود در مدینه مکاره و ساحره نام او مهیم بود او را طلب کرد و پیش او ده هزار
دینار زر داشت گفت این بستان و چنان بکوش که فرزندان امیر المومنین علی رضی الله
عنه هلاک شوند او قبول کرد و زهر داده در خانه بمقدار یک غلوله مروارید کرده در دوغ زهر بعتبه کرده و در آمد پیش
زنان امیر المومنین حسن رضی الله تعالی عنه که نام او کدبانو بود و کنیت ام محمود بود امیر المومنین
حسن رضی الله عنه زنان بسیار کرده بود و هر کرد گویند هفتاد و دو زن کرده بود و هر روز یکی دو لیست تا یک
روز امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت پسر با قریش دیا مهاجران دیا انصاریان باید که حسن را
دختر دهید که او دختران شما را میدارد مردی از مهتران قبیله بنی سلیم مسعود نام گفت ای امیر المومنین رضی
الله تعالی عنه اگر کسی را افتاد و دختر باشد و پسران تو نبوت همه را نکاح کنند و بگذارند هم بهمه آنرا
شرف خود دانیم و سعادت داریم بتصور کنیم که این فرزند رسول علیه السلام اند و نور دیدگان زهرا اند
و جگر گوشگان تو اند امیر المومنین علی رضی الله عنه بر آن خوش شد و گفت کو گفت الجمان
بوابا لا دخلنک الجنة اگر من دربان بهشت باشم ترا اول در آرم آواز آمد چنانچه حاضران
شنیدند انت بواب الجمان تو دربان بهشت مائی و آمد است که روزی امیر المومنین
حسین رضی الله عنه از امیر المومنین حسن رضی الله عنه پرسید که مقصود چه دارد
که زنان بسیار میکنی و باز میگذاری امیر المومنین حسن رضی الله عنه گفت من از جد خود محمد
مصطفی صلی الله علیه وسلم شنیدم که یکی از فرزندان مرا زان باشد که بصفت خوی او بود که

همیشه روز بروز بگریخواهد شد زنان این سبب بسیار میگریند شاید که آتزن من بست من افتد حسین رضی الله عنه گفت
رنج سر بر آن زن نصیب من شد بست بعد ازان هیچ زنی دیگر نکرد الغرض چون ال بانو بر برکدبانو زن
حسن آمده سلام داد و این ال در سحر مشهور بود از کدبانو پرسید که حسن با تو چگونه دست و محبت دارد یا نه گفت
بسیار شفقت دارد بغیر من یک کوزه آب نمی آشامد و بغیر با خوایند نمیکند ال گفت پس چرا رسالت بردختر
فلان کردهست کدبانو غمناک شد و گریستن گرفت ال گفت من یک دارد دارم اگر آنرا بر آب دهن خود
بسائی و او را در طعام یا در آب وی بر سر تو هرگز زنی دیگر نکند و بجز تو غیرے نخواهد و بر ین سوگند خورد
کدبانو گفت بیار زود باش ال آن غلوله کشیده بدست او داد و باز گشت کدبانو در حال شربت کرده
و آن غلوله در دے حل کرده موجود کرده داشت و امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما طرفے سوار شده بودند
و ایام تابستان بود و از سواری باز گشته بودند هر دو برادر پیش در خانه حسن آمدند در خانه در آمد
و حسین را سلام کرده جانب خانه خود آمد که با نو ایستاده شد و جامه از وجود حسن مبارک کشید و موزه از پاے
او بستد و در خوانگاه غلطید بعد ساعتی آب طلبید که با نو گفت یا امیر المومنین شربت ساخته ام گفت بیار کاسه
شربت بدست ایشان داد آن کاسه شربت بنود شعله بجر دیله بود آتش در دهن کرده شوره در وجود مبارک او افتاد
امیر المومنین حسن رضی الله عنه قاسم پسر خود را گفت که ای جان بابا رمن وای نور دیده برو برادر من
و بر روشنائی چشم من حسین را بر من بیار و اگر کاهلی کند بگوی که ای برادر بدو تا وداع قیامت کنم و ساعتی روے
تربیه قاسم رفت و گفت گریکنان چون حسین او را چنان دید سبب پرسید و خاست گفت ای جان بابا برای چه
گریه میکنی مگر ترا برادرم حسن از سبب تعلیم رنجانیده ست گفت ای مخدوم بابا رمن ترا سیطلبد گفت گریه تو
سبب چیست گفت بابا رشربتے خورده ست بر طریق باے افتاده ے غلطیده امیر المومنین حسین گریکنان نالان
و حیران سر برهنه و پای برهنه جانب خانه حسن رضی الله عنه دوید چون حسن رضی الله عنه را بدان حال
دید نعره زد و خود را بر حسن انداخت هر دو برادر کنار گرفتند حسین رضی الله عنه گفت ای مخدوم
من وای بجاے پدر من وای مهربان تر از مادر و پدر من وای مشفق
تر از پدر من چه شد ترا گفت اذا جاء الاجل انقطع الامل
کدبانو خواست تا احوال بگوید حسن رضی الله عنه چشم گشاد
و بر آب کرد و گفت اسقنی ولا تکذبنی پرده کس مدر که پرده او

دریدی ازمن میانیه باشی امیرالمومنین حسن رضی الله عنه گفت ای برادر چیستی دارم بشنو گفت فرمای
گفت در عبادت خدا تعالی مشغول باشی و دل بدنیا نه بندی و ازسبب کسیکه حال من بدینجا رسیده او را
که مرا ول شفاعت او خواهم کرد در زیارت من بسیار آئی و شفقت از ابو القاسم و محمد دریغ ندارسی امیر
المومنین حسین گفت ای مخدوم من رای قوت پشت من سلام من بر رسول علیه السلام و خدیجه کبری
و علی مرتضی و مادر من فاطمه زهرا برسانی و بگوئی من بیچاره غریب تنها مانده ام خاطری بدارید که زود تر بر شما برسم
و بهشتیان و معیت کنان و ذکر گویان بنا بر یخ غره من محرم الحرام سنه ۶۱ تسع و خمسین حملت کردا انا لله و انا الیه
راجعون آن مهیم زال مدبخت همدران زمین مرده شد و بدوزخ رسید گویند جبرئیل امیرالمومنین حسن رضی الله عنه
بر کالها شد از دهن بیرون آمد چون امیرالمومنین حسن رضی الله عنه سوی بهشت خرامید عتبه بن ابی سفیان جانب
یزید بنشست یزید شاد شد و برای عتبه جامه و سیم فرستاد و پرسش که این زمان امیرالمومنین حسین رضی الله عنه
تنها مانده ست او را هم برود و هلاک کنی و بر ای امیرالمومنین حسین رضی الله عنه در روضه رسول علیه السلام آمده
بود بزیارت و هما نجا در خواب شد مهتر عالم علیه السلام را و خدیجه و علی و فاطمه و حسن را در خواب دید
هر همه میگفتند که ای فرزند زود برما بیا که ما مشتاق توگشته ایم چون بیدار شد در فکر افتاد
که تعبیر این خواب چه باشد چون شب شد عتبه بامید پنهان برامیرالمومنین حسین رضی الله عنه کس فرستاد که
ایمخدوم زاده جهان یزید هر بار بر من مینویسد و برای هلاک شما می کوشد من بنده خاطی شرمسار چکنم امیرالمومنین
حسین رضه بار مجان خود مشوره کرده چه اتفاق کنم هر همه گفتند اگر خدمت مخدوم زاده بفرماید هر طرفی تو تسلیم هر همرا
تنگ آمده ماند هنگنان توجه بشما خواهند کرد امیرالمومنین گفت ما دنیا را بای نه ده ایم و دست ازدی بداشته ایم
بحکم الدنیا خبیثة و طالبها کلاب اورا ترک دادیم ما را ننگ باشد که باز گرد این کار گردیم فاما
ما را یک صواب می افتد که من ترک مدینه گیرم و سکونت در که مبارک اختیار کنم که کسی را قصد
نشده ست اتفاق همه بدین افتاد پس امیرالمومنین حسین رضی الله عنه در آمد برام سلمه زن پیغمبر
صلے الله علیه وسلم که زنده بود چون ام سلمه بسوی امیرالمومنین حسین رضی الله عنه دید گفت ای نور دیده چه
شد که ترا غمناک می بینم رو دیتو زرد شده ست گفت چگونه غمناک نشوم که از برادر بیچاره
امیرالمومنین حسن رضی الله عنه تنها مانده ام و یزید دنبال من داشته من میخواهم که ترک مدینه
گیرم و در که رو م ام سلمه رضی الله عنها درون حجره در آمد قاروره بدست کرده

گریه کنان بیرون آمد و بگفت وای حسنا وای حسینا وای غریبا امیرالمومنین حسین رضی الله عنه گفت
چه شد ام سلمه را دید و سر امیرالمومنین حسین رضی الله عنه را در کنار گرفت و میگریست و گفت ای نور دیده من
این قارورهٔ آنست که مرا رسول علیه السلام داده بود و در ان خاک کربلا بوده است و مرا گفت هرگاه که
این خاک خون گردد وفات فرزند من حسین رضی الله عنه نزدیک رسیده بود پس ای جان من امروز
خاک این قارورهٔ پرخون شده است امیرالمومنین حسین رضی الله عنه گفت این خاک چگونه رسول علیه
السلام آورده است ام سلمه رضی الله عنها گفت روزی حسن و تو تنها نبشته بودید و پیش استاد
خود معاویه بن ابوسفیان بردید حسن رض گفت خط من نیکو و تو میگفتی خط من نیکو معاویه رضی الله عنه
گفت شما هر دو نیکو مینویسید تو گفتی که البته فرقی خواهد بود گفت من بمانم بر امیرالمومنین علی رضی
الله عنه رسید امیرالمومنین علی رض گفت که جانا با شما هر دو خوب مینویسید تو گفتی هم فرقی خواهد بود
گفت من بمانم بر امیرالمومنین عثمان رضی الله عنه رسید امیرالمومنین عثمان رضی الله عنه بر امیرالمومنین
عمر رضی الله عنه فرستاد امیرالمومنین عمر رضی الله عنه بر امیرالمومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه
فرستاد امیرالمومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه بر رسول علیه السلام فرستاد رسول علیه السلام گفت شما
هر دو خوب نبشته اید تو گفتی فرقی خواهد بود رسول علیه السلام گفت ای فرزندان من در اصل نوشتن
بمانید من فرق کردن چه دانم تو گفتی از مهتر جبرائیل علیه السلام بپرس مهتر جبرائیل علیه السلام
در رسید گفت یا رسول الله هر دو خوب نبشته اند و حق تعالی ترا مبارکباد فرستاد که فرزندان تو نبشتن
آموختند یاقوت سرخ و زمرد سبز برای ریختن آورد یاقوت سرخ بر تختهٔ تو ریخت و زمرد سبز بر تختهٔ
امیرالمومنین حسن رضی الله تعالی عنه ریخت رسول علیه السلام بر من مهدرین خانه رو درین جا نشسته
بود رسول علیه السلام شاد شد و سر بسجده نهاد و گفت الهی مرا یاقوت و زمرد کار نیاید اگر در حق
فرزندان من لطف دارمی کجاست ایشان چیزی از عاصیان امت من بخشی فرمان رسید که شما را هر دو
که بر تن حسن و حسین ست هزار گان عاصی از امت او بخشیدم رسول علیه السلام شاد شد مهتر جبرائیل صلوات گرفت
رسول علیه السلام گفت ای اخی در روز شادی ترا چه غم گفت یا رسول الله مرا از شفقت تو که بر امت داری و بر دل
شفقتی است بر فرزندان تو گریه می آید که یکی را زهر خواهند کشت چنانچه دل و جگر او پاره پاره خواهد شد
فرمان در من بر من خواهد افتاد و آن حسن ست نشانی او امروز آوردن من تنی مروست و جگر او در دشت کربلا

خواهند کشت و زنانهای شان را تشنگی خشک خواهد شد و زار زار خواهند گشت و حلق مبارک خواهند برید
نشانی آن یاقوت سرخ ست که مرام روز آورد ام رسول علیه السلام گریه شدو در خاندان مصطفی صلعم ماتم
گشت گفت یا اخی من آنجا خواهم بود گفت علی خواهد بود گفت نه رسول علیه السلام وای صغیا
وای غریبا وای یتیما وای مظلوما وای محروما و گفت یا اخی قدری خاک از کربلا بیار مهتر جبرائیل عرفت
واین خاک آورد رسول علیه السلام در قارورهٔ انداخته بمن آورد و گفت ای ام سلمه این در دو تو خواهد دید
چون این خاک خون شود وقت سفر فرزند حسین نزدیک رسید پس ای فرزند خاک خون شد ساخته
باش امیر المومنین حسین رضی الله عنه از وی وداع کرده ساخته مکه شد از مدینه چهار هزار سوار بر اثر
المومنین حسین رضی الله عنه روان شد چون در رد هنه خواجه عالمیان علیه السلام برای وداع رفت آواز
شنید یا قرة عینی عجل الینا نحن مشتاقون الی لقائک رسول علیه السلام وداع کرد در
مدینه گوئی قیامت قایم شد گویند سه بار در مدینه رستخیز سخت شده ست یکی در وفات رسول علیه السلام
دوم در شهادت امیر المومنین حسن رضی الله عنه سوم بیرون آمدن امیر المومنین حسین رضی الله عنه چون
در مکه رسید از آن چهار هزار سوار هفتاد و دو مانده بود دیگران هم باز گشتند اهل مکه را خبر شد همه شاد
شدند و استقبال کردند و باغاز و اکرام فرود آوردند و گفتند ای مخدوم زاده جهان و طن اصلی شما مکه
مبارک ست در مدینه غریب بودید و مکه مقامیست که جز جد تو فتح نشده ست تو اینجا باش ما همه چاکران و
خدمتکاران تو ایم یزید نتواند که شما را زیان ساند عتبه بن ابی سفیان یزید مکتوب نوشت که امیر المومنین
حسین رضی الله عنه از مکه بیرون آر اگر با من دوستی داری و الا سر از تن تو جدا خواهم کرد ناید عماد بادشاه
کوفه بر امیر المومنین حسین رضی الله عنه عرضداشت نوشت که ای مخدوم زاده وای فرزند رسول علیه السلام
چون مدینه را گزاشتی باید که مکه را هم بگذاری که مکه در تنگنچه طعام و کاه ست و ما خدمتکاران پدر تو ایم باید
که بر ما بیائی نود و هفت هزار سوار و چند لک پیاده دارم تا سر در تن ما باشد یزید طرف شما دیدن نتواند
چون مکتوب رسید شاد شد و اتفاق کوفه کرد اهل مکه گفتند پا فرزند رسول الله
بر کوفیان استوار که الکوفی لا یوفی مثلی قدیم ست.
کوفی در شهر پیش نیست و یزید خلیفه ست کوفی را کی طاقت
که مقابله او باشد ظاهر این بلده حرام ست هر که در پناه این شهر افتد کسی او را زیان نتواند رسانید

هر چند که ایشان گفتند و زاری کردند امیر قبول نکرد و مسلم عقیل را پیش از خود جانب کوفه با چهل سوار روان
تا سوار نه ایشان و یا به مسلم عقیل چون نزدیک کوفه رسیده عمال با چند هزار سوار استقبال کردند و باعزاز و اکرام او را
بر تخت نشاندند و خود دست بسته پیش ایشان استاد مسلم عقیل مکتوب امیر المومنین حسین رضی الله عنه
نوشت و در کار عمال به نجت باز نمود امیر المومنین حسین رضی الله عنه شاد شد اتفاق کوفه کرد عمال کوفی
یزید نوشتند که ضبط من نخچه شد مسلم عقیل آمد بیعت دامیر المومنین حسین رضی الله عنه نیز امروز فردا میرسد
یزید بدبخت سپر آن گروه اطلبیه گفت همکنان ساخته میشوند برای کشتن پسر امیر المومنین علی رضی الله عنه
اول کسیکه خاست شمر بن ذی الجوشن بود برابر ده هزار سوار علیه اللعنة دوم عمر برادر او خاست برابر ده هزار
سوار و این هر دو برادر جلیبی و مشیر یزید بودند که تا دو نفر از سر مسلمانان برابر ما نباشد ما را فتح نباشد یزید
عبد الله زیاد را طلب کرد و گفت تر این مهم باید کشید قبول کرد برابر بست هزار سوار ساخته
شد دوم عبد الله عمر دیگر او را طلب کرد او گفت من نتوانم که مقابل فرزندان رسول علیه السلام
شوم یزید در غضب شد و گفت بروید سر از تن او جدا کنید چون یزید تفت شد گفت ای امیر المومنین شب را
مشوره کنم شب بخانه آمد زن او گفت فاطمه ای نادان چرا شب خود را نکشانیدی تا غایت کار نرسیده
میرسید در بهشت رفتن به مشورت کردن تو نهار این کار اختیار نکنی والا روز قیامت از دست مصطفی
شرمنده مانی و اگر این کار خواهی کرد من الطلاق ده تا روز قیامت از تو هراشرمنده نمانم چون او زشد یزید
رفت یزید فی الحال او را اجازه داد و پیش او را بوسید برابر بست و چهار هزار سوار او را روان کرد و محمد عقبه
هزار سوار شد و صد هزار پیاده روان کرد و چون ایشان در کوفه رسیدند عمال بی دولت بر مسلم عقیل آمد و گفت
ای فرزند اسد الله سوار شویم و مقابل ایشان گردیم سوار شدند مسلم و یاران او از دروازه بیرون آمدند
کوفیان دروازه بستند و گفتند مسلم عقیل برابر چهل سوار بود برابر چندان لشکر کار نزار سیکردند تا هر همه
شهید شدند مسلم تنها ماند و سپاه هم تیغ خورده افتاد مسلم پیاده شد و تشنگی بر وی غالب گشت گفت
هست کسی اے مسلمانان که من بی کس و غریب را آبی خوراند عبد الله زیاد و عبد الله عمر دگر یه شدند مشکی
مشک پر آب کرده بر مسلم رسید آب مراد ش خوراند و بقیه بر وجود او بخت چنانچه سر و شد طرف وی آن حبشی
دید و گفت بفضل الله و بهمت در حال وی آن حبشی نور شد و سیاهی از وجود او کلی رفت حبشی امیر المومنین
من نیز پیش تو شهید خواهم شد او هم کار نزار سیکرد بخت تن با کمشت عجده شد مسلم عقیل تنها ماند تا در شام غریبانه

شهادت یافت سر او بدیده جانب یزید فرستاد از انجا روان کردند نزدیک دشت کربلا کناره آب فرات
فرود آمدند و از انجا امیر المومنین حسین رضی الله عنه با برادر چند هزار سوار روان کرد چون یکمنزل از انجا بگذشت آمد شبانگاه
همه کس بخفتند مقاتل دو سوار دید یک امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت چون در رکاب رسیم سواران پیشتر خواند
بود امیر المومنین منزل بمنزل میراند تا شب غره ماه محرم نزدیک نماز شام در زمین دشت کربلا رسید
اسپ امیر المومنین حسین رضی الله عنه از انجا پیشتر نمی جنبید امیر المومنین حسین رض گفت ای یاران این
کدام زمین ست گفتند اینجا دوم زاده این زمین است اگر بالا گویند گفت نگاه مینجا هم از خدا تعالی از کرب
و بلا گفت اینجای ریختن خون ماست و این جای کشتن ماست اینجای یتیم شدن فرزندان ماست
و این جای بیوه شدن عروسان ماست بدوستان خود اینقدر گفت و بنیزه زمین بزد و از اسپ فرود آمد
چند نفر برای وضو کردن جانب آب رفتند چه بینند که لشکر فرود آمده و گرد بر گرد آب فرو گرفته
پرسیدند این لشکر کیست گفتند این لشکر یزید ست پرسیدند برای چه آمدند گفتند برای کشتن امیر المومنین
حسین رضی الله عنه گفتند نه ما بین برای کشتن فرزندان رسول علیه السلام لشکری نفرستادیم گفتند دیا
گفتند و خبر بسید حسین کردند شب کردعوات خندق دانیدند و عورات را میان شاندند شب بماندند
چون فرزند امیر المومنین حسین رضی الله عنه با هفتاد و دو سوار مرد و کودک یکی ابو القاسم بن امیر المومنین
حسن رض و دوم علی اکبر بن امیر المومنین حسین رضی الله عنه اول کس از لشکر یزید بیرون آمد جوانی بود دوشه سوار یکی او
حر ابن یاج بود و از یخانب امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیرون آمد و گفت ای حر آنروز فراموش کردی که
یکجا بار سیکردیم و یکجا در مکتب می نشستیم و در پیش استاد می خواندیم امروز چگونه باشد که بکار زار پیش آمده
چون حر این سخن از امیر المومنین حسین شنید لغزه زد و از اسپ فرو آمد و بدو رکاب امیر المومنین حسین رض افتاد
و گرد سر او میگشت گفت ایخداوندزاده پیش تو من اول جان نثار کنم سید حسین رضا او را در کنار گرفت حر
باز سوار شد و چون شیر گرسنه حمله کرد هفتاد نفر را بکشت حمله دوم کرد پنجاه مرد را انداخت پس لشکر یزید
سوی او حمله کرد یکسر تیر میان دو شانه حر زد و مدهوش شد بر امیر المومنین حسین رضی الله عنه رسید و از
اسپ فرود آمد و گفت تُبْتُ إِلَى اللهِ وَأَمُوتُ إِلَى اللهِ وَعَلَى مَحَبَّةِ رَسُولِ اللهِ و جان بحق تسلیم کرد
پس امیر المومنین حسین رضی الله عنه سر او را در کنار گرفت و بر پیشانی او بوسه داد و دفن کرد و اینزدهم
از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه عبد الله بن عمر خاپرون آمد ما و جوانی بود حوتبر و سی و شجاع

بوده دست و تکبیر گفت و حمله کرد و چند بار خود را در لشکر خوارج انداخت و دویست نفر را کشت و شهادت یافت
سوم خالد بن قیصر بیرون آمد و سه بار حمله کرد و در هر حمله پنجاه کس را می کشت تا هم او شهید شد
چهارم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه مسعود بن سعد رض بیرون آمد داد و عوانی بود صالح و در مرد
نشانه و سپر قدم امیر المومنین حسین رضی الله عنه نهاد و وداع کرد و یک حمله سیصد نفر را بینداخت شمر
لعین نعره زد و گفت ای مردان شما را چه شد و خود حمله کرد و چندان تیر در وجود مبارک او رسانید که از هول
شد بیفتاد و گفت رجعت الی الله و الحقت بآبائی و جان بحق تسلیم نمود پنجم از لشکر امیر المومنین
حسین رضی الله عنه عبد الرحمن بن یدعا قی رض بیرون آمد و چون فیل مست در لشکر افتاد و بسیار مرد بکشت
و شهید شد ششم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیرون آمد محرز ابن مالک رض داد و عابد بود و در لشکر
یزید در آمد و میمنه را بر میسره و میسره را بر میمنه زد چندان کشت که دست او ماندند شد بعده دو هزار
مرد بر و حمله کردند چنانچه شهید شد هفتم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه خالد بن خویلد یمنی بیرون
آمد و او عالم و حافظ بود از تشنگی زبان او خشک شد و حمله کرد و دویست و پنجاه را بر زمین انداخت
و شهید شد چون سر از تن او بریدند و جدا کردند گفت انا عبید الله و الی الله راجعون انا لله و انا الیه راجعون بعده سوره یس تمام خواند هشتم عبد الله سهب کلبی از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله
عنه بیرون آمد و او جوانی بود چون امیر المومنین حسین رضی الله عنه در کربلا رسید در ناحیه آن ایشان گوسفندان
بسیچرانید بر او در آمد و گفت ایمادر اگر گوئی من نیز امیر المومنین حسین رضی الله عنه را یاری دهم و
برابر امیر المومنین شهید شوم مادرش گفت زهی سعادت گوسفندان همه را براه خدا تعالی داد و برابر
امیر المومنین حسین رضی الله عنه آمد مادرش گفت ای فرزند رسول الله فرزند خود را آورده ام تا پیش تو جان
بدهد امیر المومنین حسین رضی الله عنه او را بسیار نوخت چون ایشان حمله کرد و بزخم نیزه سرهای خود جدا جدا از تن
جدا میکرد و میدید تا هفتاد نفر را بکشت برادر آمد گفت ای مادر من تشنه ام گفت ای پسر جوان گوزه شربت بدست
گرفته ایستاده اند بر و بر دوی شهید شو باز گشت و حمله کرد و پنجاه نفر دیگر را بکشت بعده یزیدیان حمله کردند و سر از
تن او بریدند و جانب مادرش انداختند مادر سر را بوسید و دوسوی او گرفت و جانب آن بدبختان زد آن سر
بر سر عمران دمشقی رسید بشکست و عمران بمرد و این عمران پهلوان شام بوده است پس آن زال کمر بست
و چوبی بدست گرفت و حمله کرد سید حسین رض او را گفت باز گرد که کار تو نیست زال گفت ای فرزند

رسول الله برای خدا مرا گمدار تا ازین صحبت واپس نمانم امیر المومنین حسین رض گریست و در انگذاشت او هم سه نفر را انداخت و شهادت یافت و این ششم بود و سپهم از لشکر امیر المومنین حسین رض زبیر ابن علی رضی الله عنه بیرون آمد و امیر المومنین حسین رض را سه برادر دیگر بودند نه پسر علی طلحه علی جعفر علی و این زبیر از مادر تنها بوده ست چون بیرون آمد امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت ای برادر تو همان مادر را مسوز که او را هیچ فرزندی دیگر نیست مادر او را از انجا نعره زد و گفت ای حسین این سخن مگوی جان من و جان پسر من فدای خاک پای تو باد بغیر تو ما را حیات چه کار آید حسین رض برادر را در کنار گرفت و زار زار بگریست زبیر بیرون آمده گفت

شعر ان السماء عزیزۃ بکواکب ۔ والارض زینت بکل جمیل ۔ والمرء قوۃ نفوۃ بکمالہ ۔ حتی علی علی جمیع مسالک ۔

و حمله کرد و از ایشان بر آورد و شهید شد پانزدهم طلحه رض بیرون آمد و گفت شعر انا لنصر دین صاحب کوثر ۔ ما دام روحی فی العروق تحرک ۔ الباسنا درع وقوت سلاحنا ۔ اقراشنا فرس وسیفهم مارق ۔ پس حمله کرد و چندان کشت که فریاد از لشکر یزید برخاست پس شهید شد و دوازدهم از لشکر جعفر علی رضی الله عنه بیرون آمد امیر المومنین حسین رض گفت تو همان تا میان خلیخانه نامرد باشد و کسی نماند گفت شعر حیاتی یدون لقاتک ۔ ضائع ۔ وعیشی بغیر وصلک باطل ۔ امیر المومنین حسین رضی الله عنه او را در کنار گرفت و های های بگریست جعفر رضی الله عنه بیرون آمد و گفت شعر ولدت یوما وامهی یوما ۔ وهذا یومان مع للانسان ۔ اخرجت مع الحسین معاونا ۔ رجعت مع الاخوین للغفران ۔ پس حمله کرد و بسیار را هلاک کرد و مجروح گردانید و شهید شد و هیچ مردی نزدیک امیر المومنین حسین رضی الله عنه نماند مگر دو کودک یکی قاسم پسر امیر المومنین حسن رضی الله عنه دوم علی اکبر پسر امیر المومنین حسین رضی الله عنه از پس پشت امیر المومنین حسین رض خرم او فریاد کرد که شب آمده ست شب باز گردید تا یکبار عبادت کرده آید و مشاهده کردگان دیده شود امیر المومنین حسین رضی الله عنه با دو پسر باز گشت شب عاشورا یک بار بود مشغول شدند و روز عاشورا بعد نماز بامداد امیر المومنین حسین رض برادر زاده و دو پسر را از خلیخانه وداع کردند و بیرون آمدند چون چندگاه زدند مادر قاسم و مادر علی اکبر فریاد کردند که ای نوردیدگان یکبار باز گردید تا روی مبارک شما ببینیم هر دو باز گشتند و در پای مادران افتادند و زار زار گریستند و وداع کردند و بیرون آمدند چون در میدان رسیدند امیر المومنین حسین رض سنجر است که طرف معرکه دشمنان بیرون آید تا اسلم را بسپرد فرود آمد و گفت ای مخدوم من

وای او در مهربان من کجا میروید شما بایستید تا من جان نثار قدم تو کنم امیر المومنین حسین او را در
کنار گرفت و گفت ایجان او در بدر تو مرا وصیت کرده بود که نظر شفقت از پسر من دریغ مداری چگونه روا
دارم که پیش من کشته شوی گفت ای او در من شفقت آن مباشد که مرا تنها گذاری و بر ابر خود سوی بهشت
برد امیر المومنین حسین رضی الله عنه دست او بوسید و زار زار گریست و اجازت
داد تا قدمبوس او کرد و اسپ دوانید و بر ما در رفت و پای او را بوسه داد و محمد
برادر خود را در کنار گرفت در معرکه رسید و این شعر گفت شعر انا الذی سمتنی امی حیدره
بکل کف + ولیس لی فی الحرب مثل ومثال + انی اللیث وحیدی
اسد + لی الحرب قتل وقتال + و مانند شیران حمله کرد و دو بیست نفر را بکشت
و شهید شد چون امیر المومنین حسین خواست که بیرون آید پسر او علی اکبر دوید و عنان اسپ او بگرفت
و گفت ای بابا مرا کجا میگذاری حسین او را در کنار گرفت و گفت ای جان پدر تو خردی بازگرد گفت
ای بابا مرا کجا میگذاری بغیر تو حیات چه کار آید برادرم قاسم در بهشت رسید بغیر او من در دنیا چکنم
بحق محمد رسول الله که مرا اجازت دهی امیر المومنین حسین رضی الله عنه فرمود چون من نمیتوانم بعد
از آن تیغ زنی گفت بابا من روا ندارم که ترا کشته بینم امیر المومنین حسین نعره زد و گفت ای نور دیده تو
مرا روا میداری که کشته بینی من چگونه روا دارم که ترا کشته بینم چون الحاح بسیار کرد او را نیز اجازت
داد و علی اکبر را بیشتر مشابهت برسول علیه السلام بود مقابل صف شد عبد الله زیادی را گفت تا
بگوید یا فرزند رسول علیه السلام برای خدا برقعه از روی دور کن تا ترا ببینم که ما را اشتیاق
جمال مصطفی صلی الله علیه وسلم بسیار شده است علی اکبر برقعه از روی دور گردانید همه لشکر یزید
دیدند و از دیدن روی او در گریه شدند و از هر طرفی نعره ها و زار زار خواست شمر و تمر لعین در عصه
شدند و گفتند ای مسلمانان اگر شما را شفقت بود چرا این کار اختیار کردید و چندین کسان را
این نگفتند و با لشکر خود حمله کردند علی اکبر نیز حمله کرد و دویست نفر را بکشت و باز با امیر المومنین حسین
آمد گفت یا ابتی العطش العطش از تشنگی بنالید حسین زبان خود در دهن او داد گفت ای بابا زبان
تو خشک گفت ای جان پدر همین زمان بآب بهشت خواهی رسید باز گشت و حمله کرد و سیصد تن
دیگر کشت و بهشت رسید و بعد شهادت آواز کرد یا ابتی حبذا ما وعد عجل الینا حتی نشرب الان

گویند امیر المومنین حسین رضی الله عنه را یک پسری بود سه ساله محمود نام در تشنگی هلاک میگشت آورده با امیر المومنین حسین
داد تا امیر المومنین حسین او را در کنار گرفت و نزد یک آب رفت و گفت ای برادران اگر گناهی کردیم ما را آب
دهید فردا این خورد کی بیگناه است چه شود اگر او را قدحی آب دهید یک بدبخت تیر کشاد و چنان زد که بر سینه
خورد کی رسید و هم در کنار امیر المومنین حسین رضی الله عنه شهادت یافت امیر المومنین حسین بغره زنان او را
برادر رسانید و در گفت آخر خوردی گفت آری خوردم آب بهشت مادر بیچاره چه بیند که پسرک شهید شده
ست در تمام حرم قیامت قایم شد آورده اند که شب عاشورا ر شهر بانو بی بی فاطمه رضی الله عنها را
در خواب دید که خیمه ها را در کربلا بسته و چهار دیوار بر دست کرده میدان پاک میکنند و سنگ کهنه و خس و
خاشاک دور میکنند گفت ای محمد و مه این چه کار ست که تو میکنی گفت فردا فرزندم حسین رضی الله عنه شهید خواهد
شد میدان را پاک برای آن میکنم تا وجود او را آسیبی نرسد بانزدهم امیر المومنین حسین رضی الله عنه در
میدان رسید آنچه در روز شهادت یافته اند آنرا نبشته شد تا قصه دراز نگردد و کاتب الملاتی
تباشد چون امیر المومنین حسین بیرون آمد غلغله در ملکوت افتاد و در وحوش و طیور گریه کشاد و گفت

شعر ای النبی معلم الثقلین + یا بدر الجنان مسود القمرین + ای الحرة و امی حرة
وانا الحر و من هذین حرتین + ای الدر و امی ذهب + انا الفضة بین الذهبین

و استاده باند گفتند چرا استاده گفت از شرم اول حمله نمیکنم نباید که فردای قیامت از رسول علیه السلام
شرمنده باشم که گویند چرا امت من کشتی نیزه یان بدبخت حمله کردند امیر المومنین حسین رضی الله عنه نعره
حیدری زد تمام گریختند امیر المومنین حسین رضی الله عنه در آب آمد اسب را آب مراد خوراند و خود خو
پر کرد و باز ریخت و گفت چندین فرزندان و برادران من بغیر آب جرعه فته اند من چگونه خورم آب
را در میدان جولانگرد پای اسب بلغزید سید پیاده شد و اسپ در شده سید و سطلبید بچند حمله هفت
چند نفر را بکشت بعده چندان تیر در وجود مبارک رسید که جای ناخن کشاده نه بود امیر المومنین
حسین رضی الله عنه بیتاب شد و بند بن افتاد و از چشم آب حسرت میبارید لشکر یزید تمام بر گرد او
شدند عمر لعین بدبخت بر سینه مبارک او نشست و کارد کشید بر حلق او نهاد هر چند زور کرد کارد کا
نمیکرد امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت ای بدبخت در حلق من رسول علیه السلام بسیار بوسه داده
کارد اینجا کار نخواهد کرد مر ابر کوه اندازتا در سجده باشم و کارد تو هم کار کند شمر لعین آن زمان پاک

را از غایت بیباکی بر زمین نهاد و خود بتاریخ روز آدینه العاشر من المحرم سنه احدی وستین بایستاد
نشست و فکر را نداد سر سرور را از تن جدا کردند بعد بریدن سر او نه سیپاره خواند و ختم تمام کردند
بعد ده سر سید را برنیزه داشتند و خیلخانه اهل بیت را اسلحها انداختند و جانب دمشق روان کردند چون بر یزید رسیدند
یزید گفت مر حسین را اگر بریدی گفت شمر لعین من بریدم یزید غصه شد و گفت ای پلید شما که با شهید کرسی
سید بریدید شمر و تمر هر دو برادران را گردن زد بعد از چند گاه محمد حنیفه رضی الله عنه رسید یزید را گشت
و علی اصغر را بخلافت بنشاند دو ما را از خوارجیان و یزیدیان برآورد حق تعالی برکت شهیدان دشت
کربلا حاضران مجلس ما را از اندوه و بلا و جرام و قحط و از عذاب دوزخ نگاه دارد و همه را با ایمان ببرد
و با ایمان دارد انه غفور شکور و الله اعلم بالصواب **المجلس الخامس عشر فی الصفر**

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی سعید الخدری عن النبی علیه السلام قال من تشاءم من شیء فی الدهر فقد
تشاءم بالله یدخل الجنة یعنی هر که بشارت دهد مرا به پیروزی آمدن صفر بشارت دهم او را بدر آمدن بهشت
ای هر که گوید که صفر گرفت مرا و راست از من بشارت بهشت بدانکه ایمو من ماه صفر را پیش ازین بسه صفر
خواندندی ازین سبب که مهتر آدم علیه السلام در نیماه فرشتگان از دنیا در بهشت بردند چون در نیماه سوی بهشت
مسافرت کرد از آن سبب صفرش خواندند و نزدیک بعضی از آن سبب گویند که آدم علیه السلام در نیماه از بهشت در دنیا آمد
چون مسافرت او را از بهشت سوی دنیا در نیماه بود صفرش خواندند و نزدیک بعضی مهتر آدم علیه السلام درین روز
نقل کرد و از دنیای فانی سوی عقبی باقی و درین روز خواهید هم ازان صفر خواندند پس چون در نیماه بر فرزندان
مهتر آدم علیه السلام گوناگون بلا نازل شدن گرفت گویند که نه جزو بلا در ماه صفر نازل میشود و یک چهارم بلا
و بهای فرزندان او در نوشتن گرفت از سیصد و شصت پس سیصد را با صاد و دال کردند نسمه صفر
و صفر ماهی گرانست که نزول رحمتها در دست رسول فرمود علیه السلام چون صفر را دریابید از رحمتهای صفر خود را
بخدا تعالی بنا بسپید و گفت علیه السلام چون بیابید بر شما صفر از خدا تعالی عافیت خواهید و گفت علیه السلام
چون صفر در یابید برای دفع بلای آن ماه صدقه بدهید اول شب در ماه صفر چهار گان رکعت نماز
کنید در هر رکعت بعد از فاتحه اخلاص پنجگان با پنج آیند رسول علیه السلام فرمود هر که این نماز گزارد ایزد
تعالی از جمله بلا ها او را نگاه دارد و بشمار هر بلا که در نیماه نازل میشود و قسمتی از حضرت رحمان آن ماه
گفتند یا رسول الله در صفر چند بلاست که فرود می آید فرمود رحمتهاکه خدا تعالی آفریده شده از ابتدا

شش هزار را هم نام ست دهم دارد و شش هزار را نام هست دوازدهم است و شش هزار را نه نام ست و نه دارد
ازین جمله و بلا نه جزو در ماه صفر می آید و یک جزو در تمام سال رسول گفت علیه السلام هر که اول شب ماه صفر
چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی چهار قل بخواند در اول کار فزون یازده بار در دوم اخلاص یازده بار در سوم فلق
یازده بار در چهارم ناس یازده بار بعد سلام هفتاد بار سبحان الله تا عظیم و در رکوع نیز هفتاد بار گوید
بعد هفتاد بار ایاک نعبد و ایاک نستعین گوید از همه بلا در آن سال ایمن گردد و هر شب ماه صفر دو رکعت
نماز کند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص سه بار و آیت الکرسی یکبار بخواند هیچ بلا سے گرد وجود او نگردد
و هر شبی ثواب ده ختم قرآن مر اعمال او ثبت گردد و رسول گفت علیه السلام هر که در ماه صفر اول
و میانه و آخر شب و روز این دعا بخواند از همه بلا ها صفر محفوظ ماند دعا این ست اللهم یا شدید
القوی یا شدید المحال یا عزیز ذلت بعزتک جمیع خلقک المقنی عن جمیع خلقک یا
محسن یا مجمل یا مفضل یا منعم یا مکرم یا لا الله الا انت یا ذا الجلال والاکرام و در آخر ماه صفر
هشت رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار بخواند رسول علیه السلام فرمود هر که این نماز بگزارد و شب
هشت برای او حفظه تا کشاده گرداند و گذشتن بل صراط بر دے آسان گردد و در آخرین چهار شنبه صفر بعد صبح
غسل کند وقت چاشت دو رکعت نماز کند در اول بعد فاتحه قل اللهم مالک الملک بغیر حساب و در دوم قل ادعوا الله تا آخر
سوره بخواند بعد چهار رکعت نماز دیگر کند هر چه خواهد بخواند ثواب بسیار ست و گفت علیه السلام هر که روز آخر چهار شنبه صفر
چهار رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی بعد فاتحه کوثر هفده بار و اخلاص پنجبار بخواند بعد از سلام بگوید اعوذ بالله من
شر هذه الایام المستبقیات من شر الزمان اعوذ بجلالک یا لا الله الا انت یا حی یا قیوم یا بدیع السموات
والارض یا ذا الجلال والاکرام ایزد تعالی بروے نظر رحمت بنماید او را عذاب هرگز نکند و هر که ایزد تعالی بنظر
بنماید او را عذاب هرگز نکند امیدوار بود که این نمازها و دعاها در نیمه یکشنبه بخواند قوله من بشنیدم در سبب ورود
این حدیث محدثان اختلاف کرده اند بعضے گفته اند که حضرت رسالت علیه السلام روزے آئینه بدست کرده چند موے سفید
در سر و ریش دید گوید همه موے سفید رسول علیه السلام هفده بوده است ده در سر و هفت در ریش و نزدیک بعضے
ده در ریش و هفت در سر و چشم بر آب کرد که این موے سپید سیاه شدنی نیست گفته اند که دولت آن دولت جمشید
موے سپید آیت نومیدیست + امید من چون پیر شدی تدبیر آخرت تر باید کرد در زمانه جوانرا امید نیست
پیران را چگونه باشد رسول علیه السلام گفته ست الشیب شاب الحرص فی الشیب پیر رود و حرص جوان

باشد یکی در حرص دوم در امل و این دانی از کجاست چون پیر شود عقل او زائل نشود از غایت حمق آنچنین
خیال خام در دیگ هوس می پزد و این از حکمت باریتعالی ست که در میان آدمیان امید دارد گفت رسول
علیه السلام لَوْلَا الْاَمَلُ لَخَرِبَتِ الدُّنْیَا اگر امید نباشد دنیا خراب شود آورده اند روزی مهتر عیسی علیه السلام پیری دید
که زراعت میکند شب مهتر عیسی علیه السلام اعجب نمود گفت الٰهی امید از دل او دور کن در حال آن پیر
بیل از دست دور کرد و در عبادت مشغول شد مهتر عیسی علیه السلام باز دعا کرد الٰهی در دل امید بخشش پیر
در حال در کار شد مهتر عیسی علیه السلام از وی پرسید که ای پیر چرا بیل از دست انداخته بودی باز چه آوردی
کردی گفت اول در دل من گزشت که پیر شده ام امروز یا فردا خواهم مرد باز در دل گزشت تا زنده ام از خوردن
چاره نیست در حال در کار شدم الغرض پیغمبر علیه السلام را حیات دنیا تلخ شده و با اشتیاق وصول دوست
شب و روز مینالید و زار زار میگریست و گرانه در بیابان شدی و رسن و مهار شتر در گلو کردی و گفتی
الٰهی مرا کی خواهی خواند مهتر جبرائیل علیه السلام در رسید و گفت اَللّٰهُ یُقْرِئُكَ السَّلَامَ خدای
تعالی ترا سلام میدهد و میگوید اشتیاق تو از اشتیاق ما ست چنانچه ما را دوست میداری تو نیز ترا دوست
میداریم بشارت باد مر ترا چون صفر بپرون آید ترا خواهیم خواند رسول علیه السلام از غایت شادی
گفت من بشرنی الحدیث و بعضی گویند که در ماه صفر در مدینه رحمت بسیار شده بود رسول علیه السلام
از مهتر جبرائیل علیه السلام پرسید که صحابه تمام رحمتی شده اند صحت کی رسد گفت بعد بپرون
آمدن ماه صفر از غایت شفقت که بر یاران داشت گفت من بشرنی الحدیث بعضی گویند لشکر
سوی قلعه کفار فرستاده بود چون دیر شد و فتح نمی گشت رسول علیه السلام در اندوه بود در
خواب ش نمودند که چون صفر بگزرد آن قلعه فتح کرده و بشتر ها خلق مسلمان شود
از غایت فرحت سلمانی گفت من بشرنی الحدیث و بعضی گویند امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی
را بمهمی فرستاده بود چون چند ماه شد رسول علیه السلام اشتیاق صدیق بسیار گشت و از غایت اشتیاق
بارها در آن سمت بپرون آمدی و از آیندگان بپرسیدی و گفتی هَلْ رَاَیْتُمْ حَبِیْبِیَ الصِّدِّیْقَ عرضه داشت
صدیق رسید که چون صفر بگزرد احرام سعادت بندگان حضرت علیه السلام گیرد رسول گفت علیه السلام
من بشرنی الحدیث و بعضی گویند امیر المومنین حسن و حسین را رحمت سخت شده بود رسول علیه السلام از
مهتر جبرائیل علیه السلام پرسید که ایشانرا کی صحت شود گفت چون صفر بگزرد رسول گفت علیه السلام

من لم یبشر فی الحدیث و بعضی گویند چون در صفر نزول بلا ها و حمهات رسول ع بر امت شفقت میدانست
و سید است که چون صفر گذرد فرحت بیم یگزرد گفت من لم یبشر فی الحدیث فاما قول اهل مشهور تر است سوال ماه
صفر از کجاست گفته نمی بینید جواب بعضی گفته که مهتر آدم علیه السلام در نیمه ماه نهشت در دنیا افتاد و هر بار که
نیمه ماه آمدی صفی الله در گریه شدی و زاری کردی و فرزندان او نیمه نمیدیدند همان رسم مانده و بعضی گویند
وفات مهتر خلیل در نیمه شده بود چون فرزندان او در آن تشویش افتادند برین ماه نیز در خستند
همان سنت گشته است اما صحیح آنست که رسول علیه السلام در سلخ ماه محرم میان ظهر و عصر رحمت
شده صحابه همه گرد بر گرد رسول علیه السلام بودند از غایت اندوه هیچکس بماه نپرداخت همان
پیروی تا غایت مانده است فاما اگر کسی بیند بزه کار هم نمیشود خصوصا کسانیکه روزه ما بیض دارند
و نماز صفر و دعای آن میکنند و میخواهند ایشانرا از دیدن چاره نیست بلکه نیت عبادت و طاعت بدیده
ماه بهید ثواب است سوال چه حکمت است که در آخر چهارشنبه ماه صفر هر کسی شادی میکنند و طعام فراخ
میسازد جواب بعضی گویند که در این روز توبه مهتر آدم علیه السلام پذیرفته شد بعضی گویند در این روز
فرعون علیه اللعنة با لشکر بهم غرق شد موسنان شادی کردند و بعضی گویند که کشتی مهتر نوح علیه السلام در
بر بیت افتاد فاما صحیح آنست که رسول علیه السلام البته در نیمه رحمت بود همه صحابه در غم و اندوه بودند تا
سبب فراق رسول علیه السلام میگریستند چنانچه از غایت گریه چهار مرد و سه عورت نابینا شدند پیغامبر
گفت علیه السلام ایشانرا بر من بیارید عوذی مبارک بر ایشان بخواند بحمد الله یافتند رسول علیه السلام
گفت ضمان بهشت شما منم چون آخر چهارشنبه شد و آن بست و هفتم و یا بست و هشتم ماه بود نزدیک صبح رسول
علیه السلام بهتر شد و چشم گشاد و گفت من عندی یا عایشه گفت جانم فدایتو باد منم عایشه گفت بشنا بد
یا وترا که وجود من سبک شده است آب طلب کردم فی الحال اندام درست شد و گفت قدری طعام بیار بی بی عایشه
رضه گفت قدری برنج پخته موجود است پیش آنحضرت آورد و گفت فاطمه را بر من بخوان تا بعد از چند روز
برابر من بخورد کنیزک دوید و خاتون قیامت را خبر کرد بی بی فاطمه زهرا رضه شاد شدند دیر خاستند
و امیر المومنین حسن و حسین را برداشتند و بر رسول ع آمدند و بر رسول علیه السلام گشتن گرفتند و گفتند
ای بابا جانمن فدایتو باد رسول ع دست کرفت و بر سر او بوسه داد و پهلوی خود نشاند و امیر المومنین
حسن و حسین را در کنار نشاند و هر پنج نفر قدری برنج خوردند چون باد شد رسول علیه السلام باز داد

ع
شرح نقل اول
و سکون ظاهر
کردن و بعضی
روز بیست و شش
آن هلال را بیمه
ع
کرامت نزول
من لم یبشر

وگفت ابوبکر را بخوانید ابوبکر صدیق رضؓ آمد گریه گرفته چون رسول علیه السلام او را دید که گریه ست شاد شد و
سر برزانوی رسول علیه السلام داشت و میگریست و میگفت یا رسول الله دعا کن تا من پیش تو میرم و سوز نمیتوانم
نهم همه صحابه جمع شدند و میگریستند رسول علیه السلام گفت یا اصحابی و اخوانی کیف حالکم بعدی و فراقی من بعدکم
همه بغریو آمدند رسول علیه السلام نماز بامداد استاده اقامت کرد یاران شاد شدند و هر کسی صدقه آورد
صدیق رضؓ هفت هزار آورد عمر پنجهزار آورد عثمان ده هزار و علی مرتضی سه هزار و عبدالرحمن عوف صد اسب
و صد شتر و هر کسی باندازه روزگار صدقه دادند و هر کسی عوتی کرد و شادی نمود رسول علیه السلام
آنروز زیارت گورستان کرد و خانه هر قرابتی و بیوه یی رفت گفتند چست که بعد صحت صدقه دهند و
زیارت گورستان کنند و اقربا به بینند آنروز شب پنجشنبه رسول علیه السلام نیکو بود چنانچه با سه چهار ساعت
کرد باز روز پنجشنبه بعد نماز دیگر رسول علیه السلام رحمت شد که در آن رحمت بلقاء الله تعالی رسید دی
آخرین چهارشنبه صفر اینست که گفته شد و تفسیر این آیه بگوییم قوله تعالی وما الحیوة الدنیا الا لهو
ولعب وللدار الآخرة خیر للذین یتقون و میت زندگانی دنیا مگر لهو و لعب و هر آینه سرای آخرت
بهتر ست مرکسانی را که تقوی می ورزیدند آیا پس نمیدانید والله اعلم بالصواب

المجلس السادس عشر فی عرس النبی صلعم

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی الدرداء رضی الله عنه قال قال رسول الله الموت جسر
یوصل الحبیب الی الحبیب یعنی مرگ پلی ست که میرساند دوست را بدوست ابودرداء راوی این حدیث مردیست که زاهد
صحابی بود و دوست رسول و اورا در دمشق شام مهتر جبرائیل علیه السلام بر رسول آمد و گفت یا رسول بیا تا برسیدن
ابی الدرداء رویم که او را شکم درد است رسول علیه السلام فی الحال برخاست مهتر جبرائیل علیه السلام صورت
آدمی برابر رسول علیه السلام بر ابودرداء در آمد فی الحال قیام نمود رسول علیه السلام گفت یا ابادرداء شکم درد چونست گفت
نعم یا رسول الله گفت قم فصل فان الصلوة شفاء ایستاده شو و نماز کن که در نماز شفاست
یک سخن فارسی علیه السلام همین بود که با ابادرداء گفت پس ابی درداء مردی بود که سلطان الانبیاء و خسرو
فرشتگان در زحمت بر سیدن آمدند گویند در خانه ابی درداء زن فارسی بود از بهر آن فارسی بود از سبب صحبت او
ابی درداء نیز بعضی فارسی گفتی همه از آن سبب رسول علیه السلام برابر او فارسی گفت قوله الموت یعنی مرگ
چیست که نزد یک علما سه نعت است الدم آن خشکی خون مرگست و بعضی گفته اند هو ریح حاد آن بادیست
میان دو رگ آدمی در آید تمام بلوبت او بردو و بعضی میگویند خروج روح مرگست چون روح

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

پرون آید تمام خشکی پیدا شود و دریا رود تو را حیرت مرگ را پل خواهند چنانچه پل میان دو کنار ست هر کرا ازین کناره پای بر پل نهاد بدوم کناره سید همچنین هر که بر پل مرگ پای دراز کرد دنیا گذاشت بعقبی رسید تو را یوصل الحبیب الی الحبیب میرساند دوست را بدوست مسلمانرا به بهشت و حور و قصور میاند کافر را بسلاسل و اغلال و آتش میرساند اهل بهشت و دوستدار مومنانند و سکان دوزخ و دشمنداران کافران آورده اند هر شبانگاهی مهر بامدادی بهشتی را بهشت مینمایند و دوزخی را دوزخ مینمایند ازینجا ازا میگویند اینمقام شماست چون بمیرید اینجا رسید چون بهشتی را بهشت برند حوران و ولدان و غلمان گویند بیا دوست ما بیا مخدوم ما بیا عزت داده خدای عزوجل چون دوزخی را بدوزخ برند ماران و کژدمان و درندگان دوزخ گویند بیا دوست ما بیا طعمهٔ ما بیا خوار کرده خدا تعالی و چون اشتیاق لقاء الله بمیرد بدیدار مولی تعالی رسد روایت کرده اند که چون بر مهتر موسی علیه السلام مهتر عزرائیل علیه السلام رسید گفت مرا کجا میخوانی گفت أدعوك من دار الغرور الی دار السرور و من دار المحنة الی دار النعمة گفت ای تهی چشم مرا نمائی این بگفت و طپانچه بر روی او زد چنانچه چشم او را کشید چون بار دیگر رسید گفت مرا کجا میخوانی گفت أدعوك الی مولاك و الی من الیه هواك فرقص فقال عجل عجل عجل فانی ارید لقاءه سوم نیز وقت وفات روحش پرون نیاید تا ندا از جبی الی ربک راضیة مرضیة نشنود چون این ندا در گوش او رسید جان پرون آید که ملک الموت علیه السلام بدوست نیاید بیت

تو مپو حاشتان چنان جان دهند ۵ که تنجا ملک الموت نگنجد هرگز +

و آمده ست که چون مهتر خلیل الله علیه السلام وفات یافت فرمان شد مر جمیع ساکنان بهشت را که استقبال کنید دوست ما را چون روح مبارک ایشان از قالب جدا شد ساکنان سموات و ستوطنان جنات همه باستقبال آمدند و روح ایشان از سقف خانه نمی جنبید و میگریست مهتر جبرئیل علیه السلام رسید که ای خلیل الله حرا می جنبی هر همه باستقبال تو آمده اند نعره زد و گفت مرا خلیل خواندی و باستقبال من و دیگران فرستادی اینمعنی من تکسته شده ام متحیر ربه چون بلقای دوست مشرف شد روح او چنان در حریر ان شد که از شنگان هیزیدند و نیز رسیدند هر بار بگفت قد وصل الحبیب الی الحبیب یعنی دوست بدوست رسید و آمده ست که چون ملک الموت بر مومن آید و را سیگوید بیا سوی بهشت و چون بر کافر می آید سیگوید بیا سوی دوزخ و چون بر دوستان خدای میرسد میگوید بیا سوی درگاه خدا تیا لیے بدانکه امیر من در آرزوی بردن مرگ مستحب ست فاما طلب نباید کرد که طاعت بجز حیات نیست مگر در وصول فرمود طوبی لمن طال عمره فی طاعة الله و حسنا له و نیز گفت قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم

انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین جهودان میگفتند که ما
دوستان خدائیم فرمان شد اگر دعوی دوستی او میکنید پس تمنای مرگ کنید که تمنای مرگ نکنند مگر دوستدار
باز فرمان میشد بر ایشان فلن یتمنوه ابدا هرگز تمنای مرگ نکنند او دوست خدا تعالی نباشد پس این معلوم
شد که تمنای مرگ نکند مگر دوست خدا تعالی و رسول فرمود علیه السلام من احب لقاء الله احب الله لقاءه
و من کره لقاء الله کره الله لقاءه و مراد ازین آن است یعنی هر که دوست دارد دیدار خدای تعالی را
دوست دارد خدا تعالی دیدار او را و هر که دوست ندارد دیدار خدا تعالی را دوست ندارد خدا تعالی
دیدار او را و مراد ازین آنست که هر که دوست دارد خدا را دوست دارد مرگ او را هر که دوست ندارد خدا
را دوست ندارد مرگ را و خواستن مرگ از سبب آنست که معاش و ما از جهت درماندگی روا نیست
فاما از جهت اشتیاق الله تعالی روا است مردی بر رسول علیه السلام آمد گفت یا رسول
الله از خدا تعالی بخواه تا مرا مرگ دهد رسول علیه السلام گفت از چه سبب مرگ میطلبی گفت هر چند
که حیات بیشتر گناه بیشتر شود رسول گفت راست گفتی اگرچه گناه بسیار میشود کارهای نیک هم مزید میشود
بر فتن گناه چنین است اما بتوبه کنی همه گناهان کفر شود اگر کسی ترا آمرزش خواهد هم آمرزیده شود
پس مرگ مخواه مردی دیگر آمد گفت یا رسول الله از خدا تعالی بخواه تا مرا مرگ دهد رسول گفت از
حیات چه تنگ آمده گفت باشتیاق رسول گفت نشان اشتیاق چه دارد گفت قلة الطعام
و قلة الکلام و قلة المنام رسول فرمود علیه السلام صدقت بما ادعیت دعوی اشتیاق
کردی و چون اجل تو رسد مملکت دنیا بدهی و اشتیاق که تو داری هیچ کشتی چون از دنیا بسلامت
مصطفی صلی الله علیه وسلم چنین رفته بود آمرزیده نیز سوم فرزند گفت که در سوال گفت یا رسول الله تا برکت دعای
تعالی نماز کنیم و بشواب بسیار رسیم رسول گفت علیه السلام الموت راحة للمومنین و ندامة
للکافرین عبد العزیز از مجنون پرسید که چرا مرگ را دوست ندارم گفت از آن سبب که دنیا
آبادان دارید و عقبی خراب دارید از آبادانی سوی خرابی رفتن کسی را خوش نیاید عبد العزیز نعره
و بیهوش شد و بر زمین افتاد تو هم بیندیش که دنیا تو آبادانست یا عقبی تو بهر آن همت کن که عقبی
معمور شود از خرابی دنیا چه بال مهتر عالم علیه السلام اشتیاق حضرت عزت بسیار شد شب و روز
مینالید بر درگاه احدیت میگریست و زاری میکرد و دعای آنرا اجابت کرد امید وار آنست که درگاه خود

خواندآورده اند که چون سید عالم علیه السلام را رحمت شدید شد با وجود رحمت در خانها نوبت میداد در آرزو داشت
که اگر اجازت دهند تا در خانه عایشه باشم هر نهشت حرم جمع شدند و بر سید عالم علیه السلام آمدند
و گفتند یا رسول الله شما را جای گشتن دشوار می آید ما نوبتهای خود بعایشه بخشیدیم تا صحت یابید یا همه روز
و شب هر همه گرد بر گرد تو خواهیم بود ان رسول علیه السلام خوش شد و ایشانرا دعا کرد و در خانه بی عایشه
رضی الله عنها میبود و چند روز در مسجد پنج وقت امامت کرد چون رحمت سخت شد بانگ نماز بامداد
بلال داد تا وقت نماز شد سید عالم علیه السلام در مسجد نرفت بلال پیش در آمد و گفت الصلوة یا رسول
الله فرمان شد بلال را درون طلبکنید بلال در آمد و سلام کرد و گفت یا رسول الله وقت نماز شد
رسول علیه السلام گفت من آمدن نمیتوانم ابا بکر صدیق رضه را بگو تا امامت کند بلال گریه کنان در
مسجد آمد و کیفیت باز نمود نعره ها در مسجد و خلق نهاد خواست وقت تنگ شد گفتند صدیق را تو پیش
رو تا بندگی معبد کنم صدیق رضه چون قدم در محراب نهاد در شمام او بوی سید عالم علیه السلام رسید و آن
مقام را خالی دید بلرزید و بزمین افتاد و های های بگریست بهزار حیله امامت کرد و بعد نماز صحابها هر همه
جمع شدند همچنان گرد رسول علیه السلام بودند تا وقت نماز پسین شد بلال بانگ نماز داد مصطفی علیه السلام
یارانرا فرمود که بروید و وضو کنید یاران گفتند یا رسول الله اگر تو آئی قدم در مسجد آرید یاران خواستند
رسول علیه السلام وضو ساخت و علی و عبد الله عباس اطلب کرد یکدست بر کتف علی داشت دوم
بر کتف عبد الله عباس داشت و ایشان رسول علیه السلام را برگرفتند رسول علیه السلام گفت مرا چنان
بردارید که قدم من بر زمین رسد تا از ثواب قدم محروم نمانم از خانه رسول علیه السلام تا مسجد از دو پای
مبارک رسول علیه السلام بر زمین خطها شده بود بر همه چشمها بر آن خطها میمودند و خاک آنرا توتیای
چشم میساختند رسول علیه السلام در مسجد در آمد و ابو بکر رضه را پیش فرستاد و خود نشسته نماز گزارد چون
از نماز فارغ شدند سید عالم فرمود مرا بر منبر سوار کنید صدیق و فاروق در برگرفتند و بر منبر سوارش
کردند روی مبارک خود بر صحابه کرد اول حمد و ثنا مر خدایرا گفت اول سخنی که در سید بود
این بود که نماز را باید که نیکو نگاه دارید و در جماعت ادا کنید و تعظیم فرمانهای خدای تعالی نیکو بجای
آرید و بر بندگان شفقت کنید و زنانرا بر خود امانت دانید و پنهان داشتن آنکار از خدای تعالی شرم دارید
و مسلمانان را آن خواهید که خود را خواهید بعد گفت من شما را چگونه پیغامبر بودم از جمله

گریه و نعره بر خاست گفتند یا رسول الله سر ما چنان بودی که هیچ پیغمبری آنچنان بر امت خود نبود از مادر و پدر مهربان و مشفق تر بود شفیع گناهان مادر و پدر شیانی و دلجوی بیوه و یتامی رسول علیه السلام گفت من از شما خوشنودم و شما نیز از من خوشنود باشید همه گفتند یا رسول الله ما خود خوشنودیم شما هم از ما خوشنود باشید که ما از الطاف و اشفاق تو شرمنده ایم بعده رسول علیه السلام از منبر فرود آمد و دو رکعت نماز بگزارد و بعده خود بر دیوار انداخت نعره بر خاست بعده در محراب در آمد و محراب را بوسید از محراب آواز نالیدن بر آمد پیش در مسجد استاده شد و گفت ای مسجد ترا وداع میکنم از هر خشتی و از هر ذره خاکی و گل مسجد نعره خاست و پیش در مسجد تکیه بعصا کرد و نشست و گفت همه انجمنیان تا از ما وداع کنند اول که طلب شدند یتیمان بودند همه سر بسوی سید دادند و چیزی میدادند همه میگفتند ای مشفق تر از مادر و پدر نازها که خواهد کشید و گویند که در مدینه از مرد و زن و سنگ و گل فریاد خاست بعده بیوه زنان را طلب کرد هر همه جامه و خرچی سید انیدند و هر همه را دلداری سید او بعده غریبان را طلب کرد و ایشان را بنوخت بعده رخ بانصاریان کرد و هر یکی را وداع میکرد بعده مهاجران را طلب فرمود انیشان گفتند یا رسول الله ما این زمان غریب شدیم بعده جانب خانها نروند چون پیش در رسید شتر رسول علیه السلام از عقب فریاد کنان رسید رسول علیه السلام روی بگردانید چون شتر را بدان حال دید چشم پر آب کرد و گفت چون حال شتر اینچنین باشد تا حال آدمیان چه شود شتر بر زمین غلطید و گفت ای پیغامبر خدا آمدم که سپاری بجز تو بر من که سوار خواهد شد و بجز تو دست بر پشت من نهاد و روی من که خواهد گردانید و بجز تو غمخوار من که خواهد کرد رسول علیه السلام سر او را در بغل کرد و بر پیشانی او بوسه داد بی بی فاطمه رضی الله عنها در خانه استاده میگریست رسول گفت ایجان بابا نظر شفقت از من شتر دریغ مداری و غمخوار گی او بجای آر کنیز بعده رسول علیه السلام در خانه آمد روز دوشنبه دوازدهم از ماه ربیع الاول شد و بقولی دوم بی بی عایشه میگوید که رسول علیه السلام در کنار من بود گفتم یا رسول الله هر چه امروز مهتر جبرئیل گوید من نیز بشنوم رسول علیه السلام گفت خواهی شنید ساعتی شد که مهتر جبرائیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله السلام علیک گفت علیک السلام یا روح الله گفت حیات میخواهی یا آمدن سوی حضرت عزت رسول علیه السلام گفت الرفیق الاعلی من آمدن سوی رفیق اعلی میخواهم حضرت عزت را رفیق خواند که در استخال خزا و کسی با زنباشد و در گور جز لطف او کسی مونس نباشد بعده جبرائیل

گفت یا رسول الله فرمان میشود اگر گوئی ترا در نمایوت باقوت کنیم در عنان عرش آریم رسول ع
گفت نی که فرمان بر بنجمله ست وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ در حیات من میان امت
بودم در مماتم نیز میان ایشان باشم تا ایشانرا عذاب نباشد باز جبرئیل گفت اگر گوئی کفن ترا از
سندس و استبرق بهشت دهیم گفت نی مرا موافقت انبیاء امت خود اولیتر مقرر جبرئیل علیه السلام گفت
سلام میرساند و میگوید چرا غمناکی گفت برای امت خود میترسم باید که بعد من ایشان را مسخ و خسف نباشد
فرمان شد نباشد مگر در آخر زمان سه محل در زمین بخسف و قذف مبتلا شوند یکی بمشرق دوم بمغرب
و بادوم بمحل رسول علیه السلام در گریه شد فرمان رسید که غمناک مشو که امت ترا در بین درجه شهیدی خواهم
داد و در لحظه هر گاه که گریه و زاری کنند خواهم داد بهر ساعتی ثواب حجی و عمره خواهم نویسانید رسول علیه السلام
شاد شد باز گفت الهی برادرم موسی عمران چندین هزار خود را خلیفه کرد امت او گوساله پرست شدند
من میروم برایشان کرا خلیفه کنم فرمان شد اگر موسی عمران هارون خلیفه بود خلیفه امت تو منم هر گز امت خلیفه
باشم ترا چه غم امت این سیاه روتوشادان بمرگاه پیایی بی عایشه غمناک میگوید رسول علیه السلام بر خاست
و آب طلبید و وضو ساخت و مسواک بن داد بعد از شستن دست و روی گفت نماز کرد و شفاعت امت میکرد جبرئیل علیه
می آمد و میرفت بهر بار چندگان ملک آواز میشد تا هفتاد بار فرمان شد و لسوف یعطیک ربک فترضی
قدر حضرت ترا در عبادت چندان عطا کنم که خشنود گردی رسول علیه السلام شاد شد مقرر جبرئیل گفت
یا رسول الله من برای تو شکم میروم تا بهشت با بیا یم و روح ترا بدهم و ارواح انبیاء و اولیا و شهدا
و جمله مسلمانان با یستقبال تو مستعد گردانم رسول گفت مرا موافقت امت مقرر جبرئیل علیه السلام رفت ساعتی
رسول علیه السلام اشک ریزان شد همچنان مقرر جبرئیل علیه السلام بصورت اعرابی جامه سفر کرده پیش
در مدینه آواز داد اگر اجازت باشد در آیم بی بی فاطمه رضی الله عنها گفت تو کیستی گفت مسافرم برای
کاری پیش رسول علیه السلام آمده ام بی بی فاطمه رضی الله عنها گفت ساعتی صبر کن رسول علیه السلام ساعتی در خواب
رفت تا اعرابی گفت من از سفر دراز آمده ام و فرصت قرار ندارم بی بی فاطمه در غضب شد گفت ای اعرابی
اینچه گستاخی ست که میکنی اعرابی خاموش ماند رسول علیه السلام چشم بر آب کرد و بیدار شد و گفت
ای فاطمه این اعرابی نیست این کسی ست که لذات را منقص میکند و خانها ویران کند و جمعیان را
پریشان میکند در زندان را یتیم گرداند کسی ست که از هیچکس نترسد مگر کسی که در آی عزرائیل علیه السلام در آمد سلام

کرد و گفت یا رسول الله اگر فرمان باشد جان تو قبض کنم و اگر اشارت باشد باز گردم که اختیار بدست شماست رسول گفت علیه السلام من این روز بارزوی ساختم بیاور کار شو مهتر عزرائیل عهد قدمهای مبارک مصطفی علیه السلام بوسه داد و برکنار گرفت و در کار شد رسول علیه السلام گفت ای اخی تلخی جان کندن جمله امت بر جان من تا هر صد یکی باشد من کشم و امتحان من بس دهد و نهد مهتر عزرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله من خواهم رسول علیه السلام مناجات کرد فرمان رسید ای احمد اگر امشان امت تواند آخر بندگان من اند من نیز بر امشان رحمت خواهم کرد هر که هفت کام عالمی را خواهد رسانید و یا استقبال او خواهد کرد تلخی جان کندن بر امشان آسان خواهم کرد و هر که بعد هر فریضه آیة الکرسی خواهد خواند او را هیچ امر هی از جهان دادن نخواهد بود رسول علیه السلام شاد شد مهتر عزرائیل علیه السلام در کار شد بی بی فاطمه رضی الله عنها بر سر پیغمبر میگریست و امیر المومنین علی رضی الله عنه منع میکرد رسول علیه السلام چشم باز کرد و گفت دعها یا علی حتی تبکی علی راس ابنته کریا و مراخوش نمی آید رسول علیه السلام قدحی آب پیش خود داشته بود هر بار دست در آن تر کردی و بر سینه مالیدی میگفتی اللهم ان للموت سکرات و هر بار میگفتی اللهم هون علینا سکرات الموت در حال فضل بن عباس رضی الله عنه در آمد بدست او سواک بود رسول ع در آن سواک بدین کرفت فضیل گفت یا رسول الله گر مسواک بجوای رسول ع سر جنبانید که آری فضیل سواک بدست رسول علیه السلام داد رسول علیه السلام سواک در دهن کرد و زمانی نگذشت بی بی عایشه گفت مرا بده تا من بنگاهم رسول ع سواک عایشه رضی الله عنها بنخائید و زمانی کرد و خواست که بآب شوید رسول علیه السلام گفت همچنین بیار تا آخر وقت بعادت دهن او تشریف کام من بسبب عایشه رضی الله عنها نفره زد و غلغله کریه در مسجد مدینه و هر خانه افتاد وقت صبحی روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول هم در خانه بی بی عایشه رضی الله عنها جان بحق تسلیم کردند انا لله و انا الیه راجعون و آخرین سخن رسول علیه السلام این بود الصلوة و ما ملکت ایمانکم نماز نیکو نگاه دارید و بر غلام و زن شفقت کنید و بعد نقل سید عالم علیه السلام در جای دفن اختلاف کردند بعضی گفتند در گورستان بقیع دفن کنیم و بعضی گفتند در مسجد خود کنید امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفت من از رسول علیه السلام شنیده ام که هر پیغمبر که بمیرد در خانه که بمیرد دفن کرده شود و گر جایگه بمیرد اتفاق کنند بر آن جایگه دفن کرده شود و گر رسول علیه السلام خطا کنید در رسول از آنجا برداشتند گویند چون

رسول علیه السلام را برداشتن گرفتند زمین بنالید چنانچه همگنان شنیدند امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی
گفت ساکن باش که باز بهانجا خواهم داشت زمین خاموش شد از انصاریان گروهی گفتند طلحه و زید
بن سهل بودند و از مهاجران کشق کردند ابو عبیده جراح بود گفتند که غسل چگونه دهیم با جامه یا بغیر جامه
ایزد تعالی همه را خواب در ربود همه در خواب شنیدند که پیغمبر خود را با جامه غسل دهید چون بیدار شدند
آستینهای پیراهن مبارک دریاره کردند و دستها از آنجا در آوردند امیر المؤمنین علی رضی الله عنه رسول ص
را بر سینه خود تکیه داد عباس و فضل و قاسم او را میگردانیدند و شقران مشامه آب میریختند و کفن او را
سه جامه دادند جامه که میانه زار بود و جامه صحاری و یک جامه بر و جبره نه دستار بود و نه پیراهن در آن
سه جامه او را پیچیدند پس بچهار بالشی داشتند که از پوست خرما بافته بودند و حق حق نماز میکردند بغیر
امامت اول مردان نماز کردند بدره نان بعده پسران بعده کنیزکان در روز دفن اختلاف کردند بعضی گویند
رسول ص را در شب چهارشنبه دفن کردند و دیگر گفت سه روز سه شنبه وقت زوال دفن کردند و در گور او امیر المؤمنین
علی رضی الله و فضل و قاسم و شقران فرو آوردند شقران گوید من آن کسی ام که فرد رسول علیه السلام در گور نهادم
من گستردم و زیر سر او خشت من داشتم و خاک بر وی من ریختم و آب بر گور او من پاشیدم فضیل گفت چون رسول
علیه السلام را در گور داشتم لب رسول علیه السلام می جنبید من گوش بر لب مبارک او داشتم شنیدم که
میگفت اللهم اغفر لامتی یا حی یا قیوم زهی شفقت که بر امت بود در حالة زندگانی غم او و در حالة مردن غم امت
حالة دفن غم تو و در قیامت آمنا و صدقنا غم تو اختلاف کرده اند در مدت عمر او قیاما مشهور آنست
که شصت و سه ساله بود روز دوشنبه تولد او بود و روز دوشنبه مبعث او بود و شب دوشنبه معراج او بود و بهر
شنبه عرض اعمال امت اوست صلی الله علیه وسلم آدیم بتفسیر قوله عز و جل وما محمد الا رسول
قد خلت من قبله الرسل افائن مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه
فلن یضر الله شیئا و سیجزی الله الشاکرین یعنی نیست محمد مگر پیغمبر بدرستی که مرده اند و گزشته اند پیش
از و پیغمبران افائن مات پس اگر بمیرد و یا کشته شود بپاشنه پای خود باز گردید و هر که بگردد پس هرگز زیان
نکند خدایرا چیزی و بزودی که خدای تعالی جزا دهد شاکران اسلام را و اصحاب رضی الله عنهم را تمنا بود که خواجه
کائنات علیه السلام نمیرد تا روز قیامت زنده باشد و میان یکدیگر گوید که چون این پیغمبر آخر زمانست شاید که
تا نفخ صور بزید تا ان سید انک میت و انهم میتون یعنی چون اول آخر خواهی مرد گروهی مرده بلفظ ما نمی گفت بدین

ایشان را تحقیق نمیفتد و میگفتند که اگر او پیغمبر و سالم چگونه باشد باز فرمان شد و با محمد یعنی محمد مست مگر غیر چنین
پیغمبران پیش از و رفته اند و خواهد رفت خلقت کسی نصیحت بر طریق تردد گفت اگر پیر دین محمد و یا کشته نشود
تا ایشان را تحقیق نشود و اگر مردن او تحقیق و استند در محافظت و تقصیر نمیکنند ندی و این حرمت دارد
و اگر دوستند که بتیغ کشته خواهد شد همه در حرب و اهتمام مینمودند حق تعالی سبحانه گفت تا پیغمبر هم نداند و یا
هیچکس نداند که چگونه خواهد مردن و کجا خواهد مردن قوله تعالی انقلبتم شما از دین برگردید اگر بندگان محمد
اند مرده ست و اگر بندگان هبل اند سنگ است یا هم که هرگز نمیرم و قیوم که هرگز فنا نپذیرم و اگر از دین برگردید خدای
را هیچ زیانی نباشد و اگر هزاره هزار عالم ایمان آرند او را هیچ سود نباشد و اگر همه همه برگردند او را هیچ
زیان نباشد قوله تعالی و سیجزی الله الشاکرین ای الثابتین هر آینه خدا تعالی ثابتان را بر اسلام
جزا دهد باید که بر اسلام ثابت باشی بزرگی را کافران گرفتند و گفتند ترا خواهیم کشتن و الا پیش بت ما
سجده کن گفت زهی دولت که کرده ام پیش بت گردن نزنند گفت خدای ایدگوی گفت این زبان ندارم گفتند
هم از بن زبان که داری بدگوی گفت این زبان برای این نیافریده اند هر چند که جهد نمودند میسر نشان نشد
چون تیغ کشیدند دست شان خشک شد آن بزرگ در گریه شد گفتند چرا گریه میکنی گفت نگر قبول نمیکنم
ایشان بحیرت شدند و مسلمان گشتند دیگر بار دست شان خشک شان سود صحت یافتند و اختلافست میان
محدثان و فقها بعضی گویند که بروح رسول علیه السلام پیری نمی نهند که بی ادبست و صحیح آنست که روا باشد
از رحمت خدا تعالی کسی را سیری نباشد و در فضایل شهور و ایام و روزها مذکورست که روز عرس صحابه تا بعین نیست هیچ
بر رسول علیه السلام رکعت نماز گزارد اندر هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص ست و یکبار بخواند و بعد سلام صد بار درود
بر مهتر عالم علیه السلام فرستاده باشد هر گاه که بپیوسته این نماز روز عرس مصطفی علیه السلام گزارد مصطفی علیه السلام
را در خواب دیدار گفت مارا شرمنده کردی بشارت باد ترا که فردای قیامت در بهشت روم تا ترا ببر خود نبرم
روایت میکند امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه از رسول علیه السلام پرسیدند که بعد تو بروح تو صحبتم
گفت ختم سی سیپاره هر که بروح من قرآن دهد وجبت شفاعت او بر من و امیر المومنین عمر رضی الله
عنه گفت که مرا رسول گفت علیه السلام که بعد من بروح من باید که سه بار سوره یس بخواند که هر که بروح
من یک بار سوره یس بخواند حق تعالی بر من چندان ثواب دهد که من شرمنده او خواهم شد و او را شفاعت کنم در بهشت
رسانم و بر وفات امیر المومنین حسن ابن امیر المومنین علی رضی الله عنهما خلاص نهاد بار و بروایت این دو

بار دیگر روایت ابو العباس اخلاص با تمیمه سیصد و شصت بار رسول گفت علیه السلام هر که شب اول و روز
اول ماه ربیع الاول چهار گان بر کعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص هفت بار بخواند ایزد تعالی
همه گناهان آن بنده بیامرزد و بهر روزی ثواب عبادت صد سال بدو نویسند و در نامه اعمال او ثبت گردد اما نماز ربیع الآخر
فرمود هر که اول شب اول روز ربیع الآخر چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص چهل بار بخواند تا
فرماید خدای تعالی برای او در شب هفتاد هزار سرای و در هر سرای هفتاد قصر در هر قصری هفتاد خانه در هر خانه هفتاد درخت
بر هر درختی صد هزار ثواب این نماز بسیار ست اختصار افتاد و دو بروایت دیگر اول روز و شب میانه و آخر روز
چهار گان بر کعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پنجاه بار بخواند ثواب بسیار ست بهر رکعتی ثواب حج و عمره
یابد اما نماز جمادی الاول اول شب اول روز چهار گان بر کعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص نازده بار
بخواند رسول علیه السلام گفت هر که این نماز بگزارد ایزد تعالی بنویساند در نامه اعمال او ثواب عبادت صد
و بیست سال و بروایتی دیگر اول شب بیست رکعت در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یکبار بعد سلام
درود صد بار بر من تعالی صد حاجت او را روا کند اما نماز جمادی الآخر شب اول روز اول آن چهار
رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سیزده بار بخواند رسول علیه السلام گفت هر که بگزارد
این نماز را ملک فرشته از آسمان ندا دوست خدای کار خود را از سر گیر که خدا تعالی ترا آمرزید و بروایت دیگر
اول شب نماز دوازده رکعت نماز بگزارد و هر چه خواهد بخواند رسول علیه السلام گفت هر که بگزارد این نماز را بنویسانند خدا
در نامه اعمال او ثواب عبادت دوازده سال و در آخر شب بیست رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص
صد بار قل هو الله احد بخواند ثواب صد سال عبادت بنویسند در نامه اعمال او ثبت گردد

الجلس السابع عشر فی فضیلة شهر الله الاصم رجب وصلوته وفضله

لیلة الرغائب

اخبرنا ابو الحسن علی بن احمد بن عبد الله المقرئ رضی الله عنه انا قال اخبرنا ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد الصفار
انا ابو الحسین محمد بن المظفر الحافظ انا ابو سعید احمد بن یونس الضبی انا زهیر بن محمد عن موسی بن عقبة عن ابی اسحاق
عن ابی سعید المقبری رضی الله عنه انه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم رجب شهر الله الاصم وشعبان شهری
ورمضان شهر امتی من صام یوما من شهر الله الاصم رجب ایمانا واحتسابا استوجب ثلاث خصال اولها یغفر الله له ما تقدم من ذنبه
وثانیها یعصمه الله من کل آفة فی الدنیا والآخرة وثالثها یجیره الله من عذاب النار یعنی رجب
ماه خداست هر که گرامی دارد ماه خدا را گرامی دارد خدا تعالی او را در دنیا و آخرت راوی این حدیث مروزیست که
رسول علیه السلام را گفت یا رسول الله من دوست میدارم گفت اگر میخواهی که من نیز ترا دوست دارم پس دوستدار
خدا را دوست دار گفت یا رسول الله دوستداران خدای کیانند گفت سه تن را دوست دارم و دوست دارم ترا و هم
نیز ترا دوست میدارم قوله الاصم رجب را از آن رجب خوانند که او نیز دو یک خدا تعالی مر حسبت ای عظم ست

*

وکان مرجبا فی الجاهلیة تعظیم او در جاهلیت نیز بود از گاه متهر آدم علیه السلام تا محمد رسول الله
همه کس در تعظیم سیادت و تکریم او بجا می آورد و هیچ کار نا شایسته در وی نمیکرد و چنانچه آمده است که
گاه متهر عیسی علیه السلام جوانی را بر خوبروی چند سال عشق بود شبی آنماه رو او را وعده داد
آن جوان بر آن محبوب چون رفت در محل خلاء هر دو نشستند و جامها فرو آوردند چون بر آنماه قادر شد که
سفاح کند ناگاه نظر او بر ماه افتاد و جوان پرسید که این ماه کدام دیدند آنماه روی گفت امشب
اول ماه رجب است جوان فی الحال جامه پوشید و خود را گرد آورد زن گفت چه شد گفت پدران ما وعده ان
نیکپس نرین ماه بد فعالی نکرده ست من چگونه کنم شفقتی بر متهر عیسی علیه السلام وی کرد که نیز یارات
آن جوان و کو چنین کرده ست چون متهر عیسی علیه السلام بدین آنجوان رفت و قصه خود گفت جوان
گفت بیک کاری ناکردنی کرده ام پیغمبر خدا بدین من آمد فی الحال مسلمان شد فرمان شدای عیسی
هر که گرامی دارد ماه مرا گرامی دارم او را چنانچه گرامی دارم این جوان را قول شهر الله رجب عظمت این ماه
که مخصوص ما بضافت الی الله گشته و این اضافت برای آن شد تا بندگان خدا در ماه خدا بی ادبی نکنند
و پای از بساط عبودیت بیرون ننهند و یا از بهجت اضافت او بسوی خدا تعالی شد که از همسران خویش
جدا افتاده بهست و آن ذی القعدة و ذی الحجة و محرم ست نیز اگر ماه حرام چهار اند سه یکجا و یکی علاحده و آن
رجب چون از همجنسان خود جدا افتاده خدا تعالی او را از آن خود خواند انه رجب شهری من عظمه
عظمته و من اهانه اهنته و یمن بشارت باد مر ترا چون بنده ما در گور نهند بنده تنها ماند و حیران
گردد و چون خلق بازگردند فریاد میکند میگوید ای فلان بن فلان ای فرزندان برادران و دوستان
مرا چرا تنها میگذارید در خانه تنگ و تاریک بیمونس گذاشتید کسی جواب نمیگوید ارحم الراحمین ندا کند
ای بنده چرا امیدی یار تو منم و مونس تو در گور منم و در حاله درماندگی تو فریاد رس منم فی الحال گور او مرغزار
بهشت گردد و پر از حور و قصور و چیزهای سوای الله تعالی مضافست و در هر کلمه فضیلتی و تعظیمی ست قرآن کلام
الله نعته بیت الله شتر صالح ناقة الله و محمد رسول الله و رجب شهر الله بر قرآن کار کن سوی کعبه نمانی
کن شتر را از کشتن برهان کن بر محمد متابعت کن در رجب بندگی کن هر که بر قرآن کار کند رست گار گردد
و هر که در کعبه در آید ایمن شود و هر که شتر را نکشد از عذاب خلاص یابد هر که متابعت محمد کند و بهشت
رسد هر که در شهر رجب بندگی کند واجب الاکرام گردد و گفته اند رجب باغیست در و نشاید گریادی

او و اینماه را اگر ولد خوانند چنانچه رسول علیه السلام گفت الرجب شهر الله الاصم یعنی ا
گرگویند که پیش ازین کافران میان یکدیگر کارزار میکردند چون ماه رجب آمدی هیچکس تیغ نزدی و آواز سلح
نخاستی هم از انجهت کرش خوانند و بعضی گویند هر اهی و نشستگان کاتب می آیند که اعمال بندگان را
کرا ما کاتبین نسخه میکنند آنفرشتگان که در ماه رجب می آیند کر میباشند تا هیچ ناشنیدنی نشنوند و بحضرت عزت
گله نکنند هم از آن کرش خوانند و بعضی گویند هر که حرمت اینماه نگاه دارد او را افرغ اکبر بشود از آنش کرخوانند
قوله من اکرم الله شهر الله هر که گرامی دارد ماه خدایرا بدانکه ایمون تعظیم داشتن ماه حرمت بدل و زبان و
بجوارح ست بدل آنی که اینماه از انخدا ست چون تعظیم او در دل جایی گرفت زبان بمدح او گشاده گردد
و جوارح از فعل هر اجتناب نماید چنانچه در مجاز تعظیم کسی خلیفه تعظیم خلیفه باشد و بزبان ذکر او بزبان تعظیم
کند یا معظم گوید شهر الله گوید رجب بجیم ره گوید و از جوارح انکه روزه دارد و از معاصی اجتناب نماید
در ثنا نفزاید و ثواب هر یکی بتوبیان کنم اما ثواب روزه رسول گفت علیه السلام هر که روزه ماه رجب دارد
چنانستی که یکماه روزه داشته باشد چنانچه ماهی حرام و بهر یکی خدا تعالی مر او را آنروز دو هزار نیکی و در
کند از دو هزار بدی و گفت من صام یوما من رجب استحق رضوان الله الاکبر و من صام یوما فله
کاجر صیام الصائمین من اهل السموات و الارض مالا عند الله من الثواب و من صام ثلثة ایام جعل
الله بینه و بین النار خندقا طوله مسیرة سبعین عاما و من صام اربعة ایام عوفی من البلاء و الجنون
و الجذام و البرص و فتنة المسیح الدجال و اسیر من عذاب القبر و من صام خمسة ایام خرج من قبره و وجهه
اضوء من القمر لیلة البدر و من صام ستة ایام تقول الله یوم القیمة و من صام سبعة ایام تغلق علیه
سبعة ابواب من النار و من صام ثمانیة ایام یفتح الله علیه ابواب الجنة و من صام تسعة ایام خرج
من قبره و هو ینادی لا اله الا الله محمد رسول الله و له نعمة شتی من الجنة و من صام عشرة ایام جعل الله
له حجابا بین حضرتین مرصعین مذهبین بالدر و الیاقوت یطیر بهما علی الصراط کالبرق الخاطف و من صام احد
عشر یوما لم یکن احد افضل منه الا من صام مثله او زاد علیه و من صام اثنی عشر یوما لم یلبس یلباس یغبطونه
اهل الجمع و من صام ثلثة عشر یوما یوضع له مائدة فی ظل العرش یوم القیمة و هو یاکل منها و یشرب
من شرابها و الناس فی شدة الحر و من صام اربعة عشر یوما اعطاه الله من الکرامة ما لا یعلمه الا الله و من صام
و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر و من صام خمس عشر یوما یوقف یوم القیمة مع الامنین و لا یعرض

یه الملک و ما کنتی الا کما قالوا طوبی لک اشتاقت من اورده السمرقندی فی عشرة المبشرة رسول گفت
علیه السلام هر که تمام حبس روزه دارد حق تعالی حرام گرداند او را بر آتش دوزخ حرام گرداند و اگر در آن سال بمیرد شهید
مرده باشد و گفت ان فی الجنة نهرا یقال له رجب و ماؤها اشد بیاضا من الثلج من صام یوما من رجب
سقاه الله من ذلک النهر و گفت هر که یک روزه ماه رجب دارد آتش دوزخ بسوزد و آورده اند که روزی پیغامبر علیه
السلام بر گوری رسید بنالید که یا رسول الله مرا آتش دوزخ میسوزد و کفن من آتش شده ست رسول
علیه السلام گفت اگر یک روزه ماه رجب بیاشتی ترا هرگز عذاب نبودی و گفت علیه السلام من صام اول یوم
من رجب کما صام ستین سنة و من صام یومین من رجب فکما صام بکل یوم مائة
سنة و من صام ثلثة ایام فی اول رجب و ثلثة ایام فی اوسطه و ثلثة ایام فی اخره عصم الله
له و لابیه و نجی الله ثلثة الف بلایا من دنیا و قبلت و کتب الله له عبادة مائة الف سنة صام
نهارها و قام لیلها و گفت علیه السلام اول روز ماه رجب یک گناه کند گناه سه سال و دوم روز گناه شصت سال
و سوم روز گناه یک سال و بعد آن گناه هر روز گناه یک ماه و گفت علیه السلام من صام یوما من
رجب و قام لیلة منه کتب الله له بذلک عبادة سبعمائة سنة هر آنکه ای مومن خیر و از رجب
افضل ست اول میانه و سه آخر رسول گفت علیه السلام هر که شب اول ماه رجب بیدار باشد هر چه از خدای تعالی
بخواهد آن بیابد و هر که اول روز بیدار و خیالی باشد هزار بنده آزاد کرده باشد و نبوسیاند خدای تعالی مر او را
بهر موئیکه بر تن اوست هزار هزار نیکی دو در کند هزار هزار بدی و بر آورد او را هزار هزار درجه و گفت علیه السلام
من صام یوما من رجب فکما صام الف سنة اما ثواب نماز رجب رسول گفت علیه السلام چون
اول شب بیاید ماه رجب بیاید خدای تعالی که ماه رجب ماه منست و بندگان بندگان منند و رحمت رحمت منست
هر که مرا خواند اجابت کنم او را و هر که سوال کند از من عطا دهم او را و هر که آمرزش خواهد از من بیامرزم او را بهشت من واجب
ست و رحمت من بر او ست و نهم از علماء امین بن که بگزارد شب اول ماه رجب بیست رکعت نماز بدو سلام بخواند در
هر رکعتی بعد فاتحة الکافرون و اخلاص پنجاه بار بگوید خدای تعالی او را و اهل او را و فرزندان او را از آفات
تمام سال نجات دهد او را از عذاب گور بگذراند او را از پل صراط مانند برق درخشنده گفت علیه السلام
هر که اول پاره روزه از ماه رجب بیابد چنانستی که هزار سال روزه داشته باشد پس اگر بگذارد روز نیک افطار
دو رکعت و بخواند در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی و اخلاص هفت گاه بار و در رکعت دوم بعد فاتحه

اذا زلزلت الارض تا آخر السورة و اخلاص و الناس یکبار بنویسد خدا تعالی مرا و را ثواب عبادت شصت سال توفیق آمرزش خواهد هزار فرشته و آمرزش خواهند مرا و را تا سال آینده و گفت ع من وضو کرد اجب فاغتسل فی اوله و وسطه و آخره خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه هر که بگزارد بعد هر نمازی ده گان رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه کافرون یکبار و اخلاص سه بار بنا فرماید خدا تعالی مرا و را بهر رکعتی قصری در بهشت و هر قصری چیزی باشد که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و در دل هیچکس نگذشته و گفت علیه السلام هر که بگزارد اول شب اول روز چهار گان رکعت نماز در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار بخواند بدهد خدا تعالی مرا و را بهر رکعتی ثواب آزادی بنده و گفت علیه السلام هر که بگزارد هر شب یکبار چهار رکعت نماز بخواند بعد فاتحه اخلاص هفت بار چون آخر روز ماه رجب شود نه گذشته مرا و را ایمنست خدا از شر کار خود اگر حق تعالی نرا بیامرزد و بهر رکعتی ثواب حج و عمره او و گفت علیه السلام هر که بگزارد اول شب از ماه رجب دو رکعت بخواند در رکعت اول بعد فاتحه الم نشرح یکبار و اخلاص سه بار و در رکعت دوم الم نشرح یکبار و معوذتین یکبار بعد سه بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر و صد بار درود گوید بعد حاجت خواهد تقضی حاجت او برآرد دعای او مستجاب کند و گفت علیه السلام هر که بگزارد هر جمعه ما بین پیشین و نماز دیگر چهار رکعت نماز در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی هفت بار و اخلاص پنجاه بار بعد سلام بست و پنجبار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم الکبیر المتعال و سبحان الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم غفار الذنوب ستار العیوب علام الغیوب و اتوب الیه حاجت خواهد حق تعالی برآرد و ثواب صد حج و عمره و صد بنده آزاد بیابد سلمان فارسی گفت رضی الله عنه که من آمدم بر رسول علیه السلام در تبوک بر کوس نبود گفتا ای سلمان که آورده تراد ین ساعت گفت برای خدا یا رسول الله پس تبسم کرد و فرمود تو از اهل بیت مائی گویم سخنی ترا گفتم گو گفت علیه السلام هر که بگزارد شبی از شبها رمضان دو رکعت نماز بخواند در هر رکعتی فاتحه و کافرون یکبار و اخلاص سه بار بیامرزد خدا تعالی مرا و را هر گناهی که پیش ازین کرده باشد و بنویسد مرا و را بهر رکعتی ثواب عبادت شصت ساله و عطا کند بهر سورتی قصری از مروارید در بهشت و بنویسد مرا و را از مزد شهیدان روزه داران و حاجیان و معتمران و غازیان در آن سال و بیرون نیاید از نماز که حق تعالی بیامرزد و ندا کند مرا و را فرشته از زیر عرش یا ولی الله از سر گیر کار را که خدا تعالی آزاد کرد ترا از آتش بگذاشتی اصلاح ثواب روزه و نماز شش ساله اکنون نماز خواند نهاد شنو هر چه من در مجلس نوشته ام اعتقاد کنی و امید ثواب داری که در صحیح امام ابو بکر خمسانی رحمة الله علیه بدرست و ثابت میکند ابو هریره رض که پیغمبر علیه السلام گفت من سبح تسبیحات و عمل بها و رجاء ثوابها اعطاه الله ذلک و ان لم یکن لذلک اهلا و اگر امید ثواب نکند ثوابی چنانچه

روایت میکند انس بن مالک رضی الله عنه که پیغمبر علیه السلام گفت من بلغه عن الله فضیلة فلم یصدق بها
لم ینلها مرواه الطبرانی فی صحیحه پس باید که هر چه بکنی و بخوانی باید ثواب آن کنی الغرض ایمن در ماه رجب
روزه عبادت باید که کند زیرا که بیکبار مدار و دوشبی یا روزی از ماه رجب روزه دار و الم نزیل سجده و یس بخوانی که رسول گفت علیه
السلام که در رجب سه بار این سه سوره بخواند تن او را حق تعالی از دوزخ آزاد کند و در وده هزار نفر از اقربا شفاعت باید در
حشر او بر صالحان شود هکذا فی المصابیح و باید که قل هو الله احد بسیار خواند رسول علیه السلام گفت من قرء
قل هو الله احد مرة واحدة فی شهر رجب غفر الله له ذنوب ستین سنة و گفت علیه السلام هر که شب
و هر روز از ماه رجب بر خلاص یخ اندیشه ماند و برای بهشت توشه و گفت علیه السلام هر که در ماه رجب سه شب یا شب
و سه بار در روز آیة الکرسی بخواند فردای قیامت چندان ثواب باید که اگر ملایکه هفت آسمان از گاه آفرینش زمین تا
قیامت نبویسند تمام نوشته نباشد بلکه عشری از عشر در یافته نباشد و گفت من قرء قل هو الله احد
فی کل جمعة من رجب مائة مرة کان له نور یوم القیمة یسعی الی الجنة و گفت هر که بگوید در
ماه رجب سیان عصر و مغرب سی بار استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه توبة
عبد ظالم لا یملك لنفسه ضرا و لا نفعا و لا موتا و لا حیوتا و لا نشورا وحی کند حقتعالی سوی حفظه
تا که پاره کنند نامه بهای او را و گوید که من آمرزیدم او را گفت علیه السلام هر که در ماه رجب هزار بار استغفر الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه گوید حق تعالی گوید اگر این را نیامرزم نیم پروردگار او پس نیم پروردگار
او و گفت علیه السلام هر که استغفار گوید سیصد بار در سه روز آخر ماه رجب بیامرزد حق تعالی او را و گفت علیه السلام هر که
سه روز آخر ماه رجب روز صد بار باخلاص بخواند ضمان او در بهشت منم و گفت رسول علیه السلام هر که هر روز از ماه رجب
صد بار بگوید استغفر الله من ذنوبی کلها سرها و جهرها و کبیرها و ظاهرها و باطنها و قدیمها
و جدیدها و آخرها و اتوب الیه اللهم اغفر لی برحمتك یا ارحم الراحمین حق تعالی بیامرزد
هر روز ثواب پیغامبری باید از سقران در گاه خود گرداند یوم من رجب و شعبان و رمضان این روزها را و دو رکعت نماز بخواند در
فاتحه آیة الکرسی و کافرون و اخلاص و فلق و الناس و سبحان الله تا عظیم و در رکعت دوم استغفار الله الذی لا اله الا هو الحی
القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی تا اموات سه گان بار رسول فرمود علیه السلام هر که این را در سه ماه بخواند جوان
عید شود تمام کند حق تعالی گوید ای بنده تو دوست بحق و بیامرزد همه گناهان او را و بغیر حساب در بهشت رود
و اگر پیر در آستان شهید مرده باشد گفت علیه السلام هر که هر شبی از ماه رجب فاتحه و اخلاص و فلق و الناس بخواند باید

بخواند حق تعالی تلخی جان کندن وی آسان کند واز عذاب گور برهاند وثواب نماز وروزه وخواندن تهانشنیده ثواب
خیرات هم بشنو رسول گفت علیه السلام دوستترین خیرات سوی خدا تعالی آنست که بنده در ماه رجب کنیا هرکه مال او کم
دهد در ماه رجب بهر ذره ثواب یکی هزار در نامه اعمال او ثبت شود مردی از رسول علیه السلام سوال کرد که مال او کم تر کند یا
ماه دیگر رسول گفت هم در ماه رجب هر درمی که در آنماه دهد ثواب هیچ در نامه اعمال او ثبت شود و گفت علیه السلام
هرکه صد فقیر را در ماه رجب نقد او خرمای چنانستی که صدقه داده باشد بوزن کوه احد در راه خدا تعالی گفت
علیه السلام هرکه یک ماه رجب نان دهد فقیر یرا در ماه رجب چنانستی که جگر سنگان اسیر کرده باشد هرکه تشنه را آب دهد
در ماه رجب چنان ستی که سیر گردانیده باشد همه تشنگان را و گفت علیه السلام هرکه پوشاند برهنه را در ماه رجب
چنانستی که پوشانیده باشد همه برهنگانرا دیگر گفت علیه السلام هرکه نیکوکار سه نیکی در ماه رجب
حقتعالی از دی خشنود شود و گفته اند که گرامی داشتن ماه رجب آنست که کارهای نیک کند واز کارهای
بد دور باشد فضیلت کارهای نیک بشنیدی اکنون کارهای بد هم بشنو مصطفی علیه السلام گفت هرکه
گناهی کند در ماه رجب که آن گناه نکرده باشد در غیر ماه رجب چنانستی که بحقارت دیده باشد ماه رجب را و هرکه
حقیر بیند ماه رجب را خدا تعالی روز قیامت او را میان عرصات خوار کند دیگر گفت علیه السلام هرکه گناه
کند در ماه رجب فردای قیامت خدا تعالی برابر او سخن نگوید و سوی او نبیند و گفت علیه السلام هرکه در ماه رجب
غم خود و فردای قیامت و اریم اهل دوزخ خوانند در گور او را مار از آتش دوزخ آید و او را نیش زند و
خاکستر گردد و گفت علیه السلام هرکه در ماه رجب نه دبار ده بار عمدا که در آن مشغول باشد هزار سال در دوزخ باشد
و گفت علیه السلام هرکه در ماه رجب بایستاند جمله فرشتگان او را لعنت کنند و هر درمی که در گور او مار شود و در دوزخ
داغی باید و هرکه در ماه رجب بنائی کند چنانستی که خراب کرده باشد خانه کعبه بیت المقدس را نهفتاد گان بار و
گفت علیه السلام هرکه در ماه رجب سوی زن بیگانه بنظر شهوت بنگرد در گور او دو مار در دو چشم او آویزد
اگر یکبار از آن بر که ابو قیس نریزند در حال بسوزد و خاکستر شود و گفت علیه السلام هرکه در ماه رجب
درود بگوید از دهن او در عرصات قیامت بوی گنده آید که جمله اهل عرصات فریاد کنند اکنون
فضیلت توبه که در ماه رجب کنند آن بشنو رسول فرمود علیه السلام هرکه از تر حق تعالی در رجب از گناهان
توبه کند بهر درمی که از عمر گرشته باشد از گناه او دان تا این دم ثواب هیچ در نامه اعمال او ثبت فرماید و گفت علیه السلام
من تاب فی رجب تاب الله علیه ثواب آدم وداود علیهما السلام ومن صام یوما من رجب کان له کصیام شهر من الاشهر الحرم

که در ماه رجب توبه کند که هشت در بهشت برای او گشاده گردد و هر که توبه کند در ماه رجب پیامرزد خدای تعالی او را
و مادر و پدر او را و از شرق تا مغرب آنچه گناهگاران هفتاد روز غذاب در شود و هر که برای او دعا کنند و
نیز گناهان او را دوست خدای تعالی خواهند و دعای او مستجاب گردد اما فضیلت لیلة الرغائب
و آن اول شب جمعه ماه رجب است رغائب جمع رغیبت است و آن عطا بسیار است و خبر رسید که اول شب جمعه ماه رجب
مقدم جبرائیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته در مدینه آمد سلام را سلام داد بغامبر علیه السلام پرسید که
اخی جبرائیل این کدام شب است مقدم جبرائیل علیه السلام گفت این لیلة الرغائب است درین شب حق تعالی
همه بهشت تر اکسانیکه شرک نیاورده اند بر خدای تعالی پیامرزد رسول علیه السلام گفت هر که لیلة الرغائب
زنده دارد حق تعالی او را در گور هیچ عذاب نکند و گفت علیه السلام همه را بسیامرزد مگر مفت کس
رباخانده را و مشکر را و عاق را و زن بیغمبران را و لوطی را و دیوث را و گفت علیه السلام
غافل مباشید از شب رغائب که آن شب عظیم است هر که زنده دارد آنرا حق تعالی او را بیامرزد و گفت علیه
السلام هر که شب رغائب را زنده دارد حق تعالی بگوید دوزخ را هر گز نبیند اگر چه گذشته و آینده خواهد بود و گفت علیه السلام
غنیمت دانید شب رغائب را و عبادت کنید و معمور دارید هر که در آن عبادت کند گوئی تمام سال بندگی کرده باشد تعالی
ایزد آنکه این چنین شب نمازی که مذکور شد از رسول علیه السلام اول شب جمعه ماه رجب چهارده رکعت نماز بگذارد بعد از نماز شام و وضو
رکعت نماز کند بشش سلام و هر رکعتی بعد فاتحه صد بار قل هو الله و دوازده بار بخواند بعد سلام هفتاد بار بگوید
اللهم صل علی محمد النبی الامی و علی آله و سلم و سجده بنماید و هفتاد بار سبوح قدوس رب الملائکة والروح
و بنشیند و هفتاد بار بگوید رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم فانک انت العلی الاعظم پس دوم بار سجده کند بگوید هفتاد بار
سبوح قدوس رب الملائکة والروح و هفتاد بار گفته اند بعد از آن دعا نماز باید بخواند غرض ازین آنست که از
حق تعالی بسیار خواهد رسول علیه السلام فرمود هر که این نماز بگزارد حق تعالی او را از جمله گناهان بیامرزد اگر چه
بیشتر ستاره کف دریا و شمار ریگ بیابان ریگ و کوهها باشد و دوای دنیا مقصد نفر را شفاعت کند
از اهل بیت خود و جزآن گر اشیانه واجب شده باشد آتش دوزخ بر سایه عرش باشد و پیش از افطار دو رکعت
نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه آنکه یکی صد بار قل هو الله بخواند بعد به طعام خورد هر لقمه ثواب حجی یابد و بهر جامه
ثواب صد رکعت یابد الیوم من کار بای نیک تقصیر من از قبلت اضایع مکن که حق تعالی میفرماید وقل
من العاملون اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون ولا تظلمون نقیرا و لا تعلم ون من عمل کار

شرطست وان لیس للانسان الا ما سعی وان سعیه سوف یری در رسول گفت علیکم العمل فکل میسر الی ما خلق له قوله
من الصالحات از دل وجوارح از دل چون محبت خدا تعالی واخلاص وخبر آن واز جوارح گفتاری وکرداری
چون نماز وروزه وحج وغزا وجز آن من الصالحات گفت تا همه کارها نیک کنی از کارهای نیک تا کار نیست
کار از آن خوشنودی خدا تعالی حاصل نشود پس همه کارهای نیک باید کرد وهر یکی بر نصیب باید مود واین من تبعیض
ای من بعض الصالحات وآن ادای فرائضست چون فریضه ادا کردی نجات یافتی زیرا که صالحات
بسیارست فرایض وسنن ونوافل ومستحبات وهندوبات تو فرایض را بجا آر تا آن دست انست مدار
قوله تعالی من ذکر او انثی وهو مومن یازن آزاد باشد خواه بنده قریشی باشد یا حبشی لکن شتی دخل
النار رجل حبشی دخل الجنة بلال حبشی سیاه بهشتی ابوجهل قریشی دوزخی مصطفی علیه السلام گفت
خدا تعالی بهشت برای کسی آفریده که فرمانبرداری او کند اگرچه بنده حبشی باشد وآتش برای کسی آفریده که
بغرمانی او کند اگرچه قریشی باشد قوله وهو مومن وانکار کننده مرد وزن مومن باشد تا بدانی که کارهای کافر
هبا منثورست قوله فاولئک یدخلون الجنة پس آن کسانیکه صالحات کردند ومومن باشند در آیند در
بهشت چنانچه دیگر جا گفت ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات کانت لهم جنات الفردوس قوله تعالی ولا
یظلمون نقیرا آن کوک خرما گویند که بر پشت هسته خرما باشد واین از برای مبالغت گفت که ظلم نرود بر ایشان
ما نند نقیر الله تعالی عمل هیچ عامل ضایع نکند ان الله لا یضیع عمل المحسنین پس اگر تو ما وجب کارهای نیک
بکنی دانی چه ثواب یابی رسول علیه السلام گفت هر که از ماههای حرام سه روز روزه دارد پنجشنبه آدینه وشنبه
هفتصد سال عبادت وطاعت اثواب یابد واز دوزخ هفتصد سال راه دور گردد وانیجا حدیث بالا هم گفته تمام
وانیجا هم بگویم واین ماه نیز از ماههای حرام ست **المجلس الثامن عشر فی فضیلة**
الاستفتاح وقصة عیسی ع بسم الله الرحمن الرحیم عن خالد بن ولید رض انه
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صام یوم الاستفتاح فتح الله علیه ثمانیة ابواب الجنة
یدخلون من ایها شاء یعنی هر که روزه دارد روز استفتاح را بگشاید خدا تعالی بر وی هشت بهشت
از هر دری که خواهد در آید راوی حدیث مردیست که در بارا بی رسول علیه السلام گفت خالد ولید سیف
من سیوف الله تعالی فی الارض چون در زمین تیغ خدا بود چندین شهرها فتح کرد وچندین سرانرا
سر از تن جدا کرد انهید پیش رسول علیه السلام غزاها کرد قوله من صام یوم الاستفتاح بر انکه ... روز

پانزدهم ماه رجب را روزه استفتاح گویند زیرا که درین روز درهای بهشت برای مومنان میگشایند
استفتاح طلب گشادگی ست و درین روز درهای رحمت حق برای بندگان گشاده ست باید که تو آنرا
طالب بنی و طلب آن بروزه و غسل و تمازنست و بدعات و بعضی گویند این روز را از آن استفتاح گویند که
زبانهای خردگان درین روز گشاده اند چنانچه زبان مهتر عیسی علیه السلام و از سبب آن زاهد شاه یوسف
و جز آن پس هر که درین روز روزه دارد و از معاصی اجتناب نماید بهشت بروی مباح شود و دوزخ بروی
حرام گردد پس بروایتی که روزه پانزدهم ماه رجب را دارد و پس هر که روزه دارد مر او را بهر ساعتی از آن روز
ثواب عبادت سیصد ساله دهر دهر که درین روز بزید عبادت صد ساله دنامه اعمال او مثبت شود و گفت علیه السلام
مَنْ صَامَ يَوْمَ الْخَامِسَ عَشَرَ مِنْ رَجَبٍ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عِبَادَةَ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَلَهُ بِكُلِّ
اللّٰهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ وَفَتَحَ اللّٰهُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعِينَ بَابًا مِنَ الْجَنَّةِ وَهُوَ يَنْظُرُ مِنْ كُلِّ بَابٍ
إِلَى الْحُورِ وَالْقُصُورِ وَالْأَشْجَارِ وَالْأَنْهَارِ وَيُؤْنِسُ بِذٰلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ و گفت هر که روز دهم
چهاردهم و پانزدهم ماه رجب روزه دارد ضمان بهشت او منم ایمن گردد از شر این سه روزه رسول صلعم را ضمان
یابی بهتر ازین دیگر چیست باید که این هر سه روزه دار نباید که فردای قیامت پشیمان شوی و سودت ندارد مروی
از رسول علیه السلام گفت یا رسول الله فردا پانزدهم ماه رجب است چه گوئی در روزه آن گفت فریضه نمیگویم فاما
بشنو امید دهم که این روزه دار دهر ساعتی از آن ثواب عبادت هزار ساله یابد آمد گفت چرا فریضه نگوئی گفت
برای آسانی امت آمد گفت من بخود فریضه گردانیدم تا زنده باشم بهر سالی بدارم رسول گفت علیه السلام چون
این روزه بر خود واجب کردی حق تعالی بر اثر تو بهشت واجب گرداند و اما ابو فتیحه احمد ساعاتی ثواب روزه شنیدی
ثواب نماز این شب و روزه آن هم بشنو رسول گفت علیه السلام هر که شب پانزدهم ماه رجب بیست رکعت نماز
کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یکبار بخواند بنویسد حق تعالی در نامه اعمال ثواب بست ساله عبادت و بهر آیتی
از قرآن که در آن خوانده باشد ثواب آزادی بنده یابد و گور او روشن شود و فراخ گردد و بست ساله راه تا
روز استفتاح چون آفتاب بر آید پنجاه رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص معوذتین یکبار یا
بخواند و همچنین در نیمه ماه رمضان هم بگزارد رسول علیه السلام گفت هر که این نماز بگزارد بیرون آید از گناهان
گوئی امادر زاد و از گور باشد ان خیزد در بهشت با پیغمبران در آید و عطا کند خدا تعالی او را بهر رکعتی ثواب آزادی
دهر بنویسد بر دست او ثواب حج و عمره یابد دعای او در نشود و در گور فنا نگردد و عذاب نشود و از تنگی و تاریکی

گور بنجات یابد و چون از گور برخیزد روی او روشن باشد و گذارد این نماز مگر مومنی بهشتی میاید ملک الموت علیه السلام
با هفتاد هزار فرشته هر همه را بشارت دهند به بهشت و مهتر جبرائیل علیه السلام بپیوسته بزیارت گور او آید تا قیامت و چون از
گور برخیزد مهتر جبرائیل علیه السلام بدست راست او شربت از آب کوثر بخوراند و بر دارد او را بر پر خود ببارگاه خدای
تعالی آرد حق تعالی گوید ای فرشته من بخواه هر چه خواهی پس روا کند خدای تعالی هزار حاجت او را و شفاعت کند هزار تن
را از صحابه کبار و با پیغمبران و شهیدان در بهشت رود و چون آفتاب بر سر گردد غسل کند روز سوم گفت علیه السلام
هر که پانزده همه ماه رجب غسل کند نیت پاکی برای نماز هر قطره که از وجود او چکد ثواب شهید یابد بعد تحیت وضو
دو رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد از فاتحه کافرون یکبار و اخلاص سه بار بخواند بنویسد خدای تعالی مر او را ثواب
عبادت هفتاد هزار سال بچندین رسول گفت بعد شش رکعت نماز کند هر چه خواهد از قرآن بخواند بنویسند گفت علیه السلام
هر که روز پانزده همه ماه رجب پیش از ظهر هشت رکعت نماز کند ثواب سیصد سال در نامه اعمال او ثبت شود بعد نماز پیشین
نیز هشت رکعت نماز کند هر چه خواهد بخواند بنویسند رسول گفت علیه السلام هر که پانزده همه ماه رجب بعد نماز پیشین هشت
رکعت نماز کند هر چه خواهد بخواند از گناهان چنان پاک شود چنانچه شده از آسمان فرود می آید بهر رکعتی ثواب
هزار سال عبادت در نامه اعمال او ثبت شود پیغمبر گفت علیه السلام هر که روز پانزده همه از ماه رجب صد بار سوره اخلاص بخواند
ثواب صد سال عبادت در نامه او ثبت شود گفت علیه السلام هر که روز استفتاح ده بار فاتحه بخواند چنانچه نیان آن
سخن گوید گوئی برای هفت زمین زر در راه خدا صدقه داده باشد گفت علیه السلام هر که روز استفتاح
ده بار آیة الکرسی بخواند ثواب ده بنده شهید در نامه اعمال او نبشته شود پیغمبر گفت علیه السلام هر که روز استفتاح
ده بار بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ستار العیوب غفار الذنوب قابل التوب شدید العقاب ذو الطول لا اله الا هو الیه المصیر
غفار الذنوب قابل التوب شدید العقاب ذو الطول لا اله الا هو الیه المصیر و هو حسبی و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر فرشته از آسمان هفتم
ندا کند ایدوست خدای کار از سر گیر که خدای تعالی ترا بیامرزید و بهشت ترا حلال کرد و تن ترا بر دوزخ حرام گردانید پیش ازین
گفته ام که زبان مهتر عیسی در سن گشاده شده ست آمدم در قصه یحیی و مریم پارسا و مهتر عیسی علیه السلام
قوله تعالی اذ قالت امرأة عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی انک
انت السمیع العلیم یاد کن ای محمد چون بگفت زن عمران نام و جنابرد ای پروردگار من نذر کردم مر ترا آنچه
در شکم منست پس قبول کن تو از من بدرستیکه تو شنوائی آنچه من میگویم و دانائی آنچه در شکم منست بدانکه عمران
زاهدی بود در بنی اسرائیل و ولی از اولیای خدای تعالی بود و حق تعالی او را بر بر انبیا یاد کرده

گردیست کما قال اللہ تعالی ان اللہ اصطفی آدم ونوحا وآل ابراہیم وآل عمران علی العالمین
بدرستیکہ خدا تعالی برگزید آدم ونوح را وآل ابراہیم وآل عمران را بر عالمیان وعمران چندان عبادت کردہ بود کہ حق تعالی
او را وآل او را برگزید رسول علیہ السلام گفت بسا باشد کہ صلاحیت پدران پسران را اثر کند پسر را مخدوم گرداند
مولف این مجلس شیخ حمید الدین حاکم سلمہ اللہ تعالی والقاہ فرمود کہ شیخ الاسلام کمن الحق والدین ابو الفتح فیض اللہ
قدس سرہ العزیز گفتہ اگر مرد صالح باشد برکت او در پسران او اثر کند چون صلاحیت او بیش شود در ہمسایگان
او اثر کند چون آن بیشتر شود در آن شہر اثر کند چون از آن بیشتر شود در ولایت اثر کند چون بیشتر شود
در اقالیم اثر کند الغرض حبت کہ زن عمران بود امید داشت نذر کرد کہ ہر چہ در شکم دارم از کار دنیا او
آزاد کنم او را خادم بیت المقدس گرداند تا جاروب دہد و فراشی کند قولہ تعالی فلما وضعتہا ہر گاہ کہ
وضع حمل او شد بی بی مریم تولد شد قالت رب انی وضعتہا انثی واللہ اعلم بما وضعت ولیس الذکر
کالانثی گفت پروردگارا او دختر آمد و پسر نیست نذر من چون ماده حبت غمناک شد از زادن دختر
کہ اگر پسر بودی کار مسجد را شایستہ بودی آواز شنید کہ ای حبت غمناک مشو این دختر را مرتبہ دہیم کہ فرزندی صد پسر
یک پیشہ داری او در پیلہ نہم و ستارہای مردان بسوم پایہ نہم پیشہ ذاری دختر ترا از آن ستارہای مردان
گران گردانیم حبت شادی کرد و سجدہ شکر بجا آورد و گفت انی سمیتہا مریم وانی اعیذہا بک
وذریتہا من الشیطان الرجیم نام او مریم نہادم او را بتو پناہ دہم و فرزندان خواہم او را و نسل او را از شیطان رانده
فتقبلہا ربہا پس قبول کرد آن دختر را پروردگار او بقبول حسن یتقبل یک وانبتہا نباتا حسنا
و پرورد گار او را پرورد نیک پرورد نیک قبول حسن آن باشد کہ ہرگز رد نکند و نبات حسن آن باشد کہ ہیچ
علل با او ندہد حبت در باب مریم مستجاب شد شیطان گرد مریم نگردد مہتر عیسی ع گفتہ است کہ ہیچ
کس را شیطان گرد نگشت واز وسوسہ او خلاص یافتند بی بی مریم و مہتر عیسی و امیر المومنین
عمر الخطاب و شیطان کہ بر رسول علیہ السلام بود او مسلمان شدہ بود چنانچہ گفتہ است سلم شیطانی چون حبت
مادر او حاملہ شد مریم را داشت و در حامله پنجاہ بعد نہم ترو زنقبو بعد چہل روز او را در بیت المقدس برد
مہتر ذکریا پیغمبر علیہ السلام آورده داشت و گفت من چنین نذر کرده بودم وحق تعالی نذر من قبول کرد
و او را بر شما آورده ام شما دانید ہر کہ خواہید سپارید مہتر ذکریا علیہ السلام را صلا بود کہ کافل مریم شود و قرعہ
واقرعہای در یک میگفتند کہ مارا بہ ایزد جل وعلا شفقت مریم بر دل ہر یک متکفل گردانید مضاف چند از

۵

مردم جمع شدند هریکی میگفت که مریم این برم تا بجد یکی کار بتبع کشید مهتر زکریا علیه السلام خاموش بود
تا یکی از ایشان گفت قرعه افگنیم هرکرا نام او قرعه آید مریم را او برد بعضی گویند که آوازشنیدند که هریکی
قلم تراشد و در آب اندازد قلم هرکس که بالا آید مریم را او برد بعضی گویند مهتر جبرائیل علیه السلام همچنین فرمان
آورد انداختن قلمها در سورهٔ آل عمران خبر میدهد وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ
مَرْيَمَ وبنوی ایحمد چون قلمها انداختند تا کدام از ایشان کافل مریم شود اتفاق برین بود هریکی قلمها تراشید
نشانی خود کرد و در شت می انداختند بعضی میگویند دلیبا انداختند و مهتر زکریا علیه السلام عاصی کرد که
الهی این دولت مرا میده تا آن کنیزک من پرورم چون قلمها انداختند همه فرود آب رفت و قلم مهتر زکریا علیه
السلام بالا آمد و آشنا میکرد هر همه زکریا را مبارکباد کردند و مریم را بدو سپردند و مهتر زکریا او را برخود
چنانچه خدا تعالی گفت وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا نعمت نیک دارمی پرورد و اگر ساعتی اهمال کردی حق تعالی نعمتے
بهشت رسانیدی چنانچه گفت كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقًا زکریا گفتی اَنّٰی
لَكِ هٰذَا از کجاست ترا این نعمت مریم گفتی هُوَ مِنْ عِندِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ
این از نزد یک خداست بدرستی که خدا تعالی رزق دهد هرکرا خواهد بغیر رنج یعنی حساب اینجا نعمت بیشمار
یعنی هرکرا خدا تعالی خواهد آسان و بغیر مشقت همچنان میبود در محل خلابیت المقدس بحار و میدانی با خدا تعالی
مشغول بود تا بلاغت رسید ایزد تعالی احوال پرورش و خلوت او بیان کرد و الکنون در سورهٔ مریم اظهار صنع خود
از مریم بیان میکند چنانچه میگوید قوله تعالی وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا
شَرْقِيًّا یاد کن ای محمد قصهٔ مریم بعد قصهٔ زکریا و مهتر یحیی علیهما السلام قصهٔ مریم گفت چه مرد و چه عورت اهل کار
فردای قیامت نداشود که کجا اند مردان خدا و اول قدم که در میدان مردان نهند مریم باشد که در اول و آخر
میست بشارت یافت چنانچه اول بود آخر نیز همچنان رفت پاکان او و پاک رفت چنانچه مهتر یحیی آخر فیکه آنچه
بالا بادادست آخر هم همان چنانچه پاک زاد و پاک رفت قوله تعالی اذ انتبذت ای تباعدت چون دور شد الهما
ای من دار الهما از الهانه سدی بر آمدن آفتاب گوشه گرفت فاتخذت من دونهم حجابا ای اخت حجابا
ای ستر از پیش ایشان پرده آویخت یعنی در آنخانه که بیود طرف کنج مشرق گوشه گرفت و پیش ایشان
پرده آویخت و با خدا تعالی مشغول بود فارسلنا الیها روحنا یعنی فرستادیم ماسوی اورد و حنا یعنی جبرئیل فتمثل
لها بشرا سویا ای شبه لها بشرا تاما سویا ای تمام الخلقه جبرئیل بصورت جوانے آراسته عاقت که پنجاه و یک

درصورت وی بنمود پس نزدیک مریم آمد و در وقتیکه بر مریم کسی نبود پس مریم از وی جست وخود را از وی در محترز داشت
وگفت انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیا من بدرستیکه من پناه میجویم از تو برحمان اگر تو متقی متقی
را ازخدای ترسانید وفاسق را از سلطان ترسانید ومنافق را از مردمان ترسانید یعنی و در بابش زن اگر تو
تقی هستی جبرائیل گفت در انما انا رسول ربک لاهب لک غلاما زکیا من فرستاده پروردگار توام تا ببخشم
ترا فرزندی صالح یعنی بشارت دهم که خدا تعالی ترا فرزندی صالح خواهد داد که در خلوت مونس تو خواهد بود و در عبادت
یاری و توانا باشد مریم گفت انی یکون لی غلام ولم یمسسنی بشر ولم اک بغیا از کجا باشد مرا فرزند و هیچ
ای شوهری و نه آلوده بفاحشه نیم من بدکار قال کذلک قال ربک جبرائیل گفت علیه السلام همچنانست که تو میگوئی یعنی
زانی نا بکار نبوده بنگاه برای پیدا کردن کیفیت بود که مرا شوهر خواهد یا نخواهد یعنی گفت جبرائیل علیه السلام همچنین چنانچه
هست قال ربک هو علی هین گفت پروردگار تو میگوید بر من آوردن بی پدر سهلست آدم را از خاک آفریدم حوا
را از آدم آفریدم عیسی را از مریم آفریدم ناقه را از سنگ آفریدم ولنجعله آیة للناس و هر آینه که گردانیم او را نشانی
و عبرتی مر مردمان را یعنی نبی اسرائیل را و رحمة منا ای نعمتی از نعمتهای ما بر بندگان ما که هر که بخدا شود هر قرن هم
کان امرا مقضیا ای قضاء کائنا یعنی این کاریست که در ازل حکم نازل شده است فعلناه همین که جبرائیل هم
بگفت و نا پیدا شد و مریم از حمل فی الحال پیدا شد بعضی گویند ماه هفتم و بعضی گویند هشت ماه و این نیز
قدرت خدا است که هشت ماه کم نزید مگر مهتر عیسی علیه السلام ابن عباس رضی الله عنه گوید که حمل شد و وضع شد
و مقاتل گوید حمل شده بعد یکساعت وضع شد و بعضی گویند حمل بود و فانتبذت به مکانا قصیا یعنی تنها
شد برای زادن مهتر عیسی علیه السلام و در رفت بسیار جای بقا الحاض یعنی و آمد او را درد زه برای زادن عیصه
علیه السلام الی جذع النخلة ای اصل النخله یعنی تنه درخت ابن عباس گوید تنه خشک شده بود از تگاری یعنی آبی
که در وی آید و یکسال بر آن تنه خرما دهد و آبی نخیزد چنانچه رسم عرب است قالت یا لیتنی مت قبل هذا و کنت
نسیا منسیا ای کاشکی من مرده بودمی پیش ازین و از فراموش شدگان گشتمی همین که آدمی مردفراموش شد
پیش از انکه تا فراموش کند خدایرا بسیار یاد کردنی تا تر اورگرد و قبایت فراموش نکند فنادیها من تحتها الا
گرد او را از فرود او یکسیکه بکسر سین خواند مراد ملک دوم یکسیکه بفتح سین خواند مراد مهتر عیسی علیه السلام دارد فنادیها
بکسر سین نزدیک آید اگر سین مراد مریم مریم را چه گفت یا لیتنی کنت نسیا من کان فی المهد صبیا ای
المهد ضیا الا خبرنی انکه غمناک نشوی بزادن مهتر عیسی قد جعل ربک تحتک سریا بدرستیکه گردانید

پروردگار او فرود تو جوی خورد و تنه و بعضی سری سر یا فی ست و نزد بعضی نخلی ست وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ
النَّخْلَةِ یعنی بجنبان تنه درخت خرما تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا تا برافتد بر تو خرما و بعض لا تاقط خوانند
پس از تو جنبانیدن او خرما بر فرستادن تنه خشک بسیر بود همین که مریم جنبانید ایزد تعالی در حال در آن تنه سر
سبز آورد و بر آن خرمای پخته پیدا شد و فی الحال بر مریم سخت فکلی و اشربی گفته ست او را خرما خور
و آبجوی بیاشام جوی خرد آفرید از بزرگ آفریدی مریم ترسیدی وَقَرِّي عَيْنًا انس با خوش کن و شیر را
بفرزند همچون عین دانست کن سبب خشم گوید رحمة الله علیه داروی زن بچه را بهتر از خرمنیست و هیچ دارو چنین
تبرز شهد نیست فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا یعنی چون ببینی کسی را از آدمیان و از تو هرسند تو گوئی إِنِّي
نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا من نذر کرده ام برای خدا آنکه خاموش باشم صوما بعضی صمتا خوانند فَلَنْ أُكَلِّمَ
الْيَوْمَ إِنْسِيًّا یعنی سخن نگویم امروز را با هیچ آدمی مگر با شارت منقول از سخن گفتن نیز روزه سید است دنیا
سخن دام و شیطان روزه سید است مریم را فرمان شد که عیسی را بردار و در شهر بر محفل پس عیسی را برداشت
وَحَمَلَتْهُ عَلَى أَهْلِهَا و بازگشت سوی اهل خود و اهل بیت او صالحان بودند چون مریم را بدان صفت دیدند گفتند یا مریم
لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا آمدی تو با کاری بزرگ ترا بدین نمیشاید نسبت خاندان ترا یا اخت هارون ای خواهر
هارون مشابه لا تشبها و بعضی گویند شبیها من هارون بن عمران در بنی اسرائیل صالح بود در عهد مسیح
بد بود و بعضی گویند کی هارون نام مردی کار بد شناسه او بد کردند و بعضی گویند هارون برادر مهتر موسی بود اگرچه
میان ایشان صد سال گشته بود و مشابهت کردند مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَءَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا نبود پدر تو
بد مرد و نبود مادر تو بدکاره و تو از کجا بدکاره پیدا شدی فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ پس اشارت کرد سوی مهتر عیسی عم
آنکه سخن گویانید او را قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا گفتند چگونه سخن کند کودکی که در گهواره صبی باشد
پس قادر بر کمال مهتر عیسی را گویائی داد تا زبان برکشاد قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ اول سخن او در دست بر ثنای ایزد سبحانه آتَانِيَ
الْكِتَابَ ابن عباس گوید ای علمنی الکتاب فی بطن امی و بعضی گویند کی مراد آنست که خواهد داد مرا کتابی را آن انجیل ست
وَجَعَلَنِي نَبِيًّا و مرا بپیغمبری گردانید جَعَلَنِي مُبَارَكًا ای مرا مبارک خواهد کرد هر جا که باشم یعنی مرا معلم دین خواهد گردانید
أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ یعنی فرموده ست مرا بتمام نماز و ادای زکوة مَا دُمْتُ حَيًّا تا دام
زندگانی باشم وَبَرًّا بِوَالِدَتِي و مهربان کرد بر مادر خود مرا بِوَالِدَتِي و مهربان کرد بر مادر خود مرا جَعَلَنِي جَبَّارًا شَقِيًّا نگردانید مرا جبار بدبخت
وَالسَّلَامُ عَلَيَّ یعنی سلام خدای بر من يَوْمَ وُلِدْتُ روز که زادم وَيَوْمَ أَمُوتُ و روز که بمیرم

حیا در روز یکه زنده خیزم پس خاموش بود و سخن نگفت تا وقت سخن گفتن پسران باید چون بزرگ
مادر مشغول میبود گوئید در آنچه بی بی مریم نقل کرد مهتر عیسی علیه السلام دوازده ساله بود آنچنان بود که
برهم و عیسی هم زیر درخت خرما مشغول میبودند آن خرما همیشه بار بود و خورش ایشان هم از آن بود اگر دل
ایشان را بطعام کشیدی خوان از بهشت آمدی و اگر دل برای شیر کشیدی آن جوی شیر شدی و اگر برای میوه
شان کشیدی درختی شدی بی بی مریم را رضم زحمت شد مهتر عیسی علیه السلام گفت ای مخدومه من و ای
مهربان من اگر دل تو بری چیزی کشد مرا بگوئی گفت اگر گوشت با نبات گفت از بازار آرم گفت ای گوشت بسیار باید
که در و شیشه نیست مهتر عیسی علیه السلام برای شکار بیرون آمد مهتر عزرائیل علیه السلام بر مریم آمد و سلام کرد مریم گفت بر سلام
آمده باشید جان گفت برای ستدن جان آمده ام گفت ساعتی بمان تا غریب من برسد و دیدار او ببینم و با سخن من
شنود و من کلام او شنوم گفت نتوانم از خدای تعالی بخواهی بی مریم گفت شرم باد تو مرا که خدا بخوانی و من مهلت طلبم جایی
در کار شد مهتر عزرائیل علیه السلام جان بی بی مریم رضی الله عنها قبض کرد و مهتر عیسی گوشت شکار از دشت آورده
بپخت کباب کرده آمد مهتر عیسی دانست که بی بی مریم رضی الله عنها رخت است گوشت بر کفدست نهاده ایستاده بود چون وقت نماند
آواز کرد ای مادر من ای مخدومه من ای پرورنده من گوشت پخته آورده ام برخیز بخور ای مادر تا تو نخواهی خورد من نخورم
نخواهم خورد گفت ای مادر وقت نماز شده برخیز تا نماز کنیم چون بزنگ شد دست در پای مبارک مادر زد و گفت یا ایها العدو
جامه نماز دور کرد که چشمهایش نماز نمیکنند و سخن نمیگوید مهتر عیسی علیه السلام گفت ای مادر من چرا نمیخوری مگر تو مرده و من
غریبم که در رفته ای مادر برکه باشم و برابر که طاقت کنم دریغ که بینم و مادر کرا گویم نعره در ملکوت افتاد مهتر جبرئیل علیه السلام
با فرشتگان در رسید بصورت آدمیان و بر مهتر عیسی علیه السلام موعظت میکرد همچنان خلق را خبر شد تمام از هر دو رویه
و پسر و دختر بیرون دهند و بر جنازه بی بی مریم رضی الله عنها حاضر شدند و دفن کردند بعد از مهتر عیسی علیه السلام
بیست و یکسال دیگر بر زمین بود خلق را دعوت میکرد و معجزه مینمود برکت دعای او مرده زنده شدند و نابینا مادرزاد
صحت یافتی و مبروص نیکو شدی بعد بیست و یکسال مهتر عیسی علیه السلام او را بآسمان برند تا غایت آنجا عبادت میکند
در آخر زمان برای کشتن دجال فرود آید و کار بر شریعت پیغمبر ما کند عاقبت ما و از آن همه مسلمانان بخیر باد آمین

اعلم بالصواب المجلس التاسع عشر فی معراج حضرة الرسالة صلی الله علیه وسلم بسم الله الرحمن الرحیم عن سلمان
الفارسی رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال لیلة السابع والعشرین من رجب لم یمت یومئذ یعنی القلوب فی الله عنها
الله دعوات الا اجابه فی جمیع السنة یعنی هر که نذر طرز شب بیست و هفتم رجب بدارد و آنرا زنده دارد الهابیمرد و مراد است

نزدیک خدا تعالی خواستهای مستجاب در همه سال آوی این حدیث آنرا یست آنشاهزاده فارس بود و روزی در شکاری رفته بود کاربانی را دید که از مدینه آمده بود در وی مردی او دید که نماز میگزارد از دیدن قیام و رکوع و سجود او دلش نرم شد و خود تنها بر و رفت و او آخر سوره حشر میخواند چون در گوش سلمان افتاد هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ لذت کلام ربانی او چنان در او اثر کرد و از وی پرسید آنچه کردی و آنچه گفتی گفت این نماز کردم و این قرآن خواندم گفت این سخن کیست و این نماز برای چیست گفت برای خداست که من سخن او خواندم گفت این برکه فرود آمده است گفت بر محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت او چگونه مردیست چون صفت مصطفی علیه السلام گفت سلمان را اشتیاق رسول علیه السلام غالب آمد و کلیم بوشید و پنهان از ملک خود سوی حضرت رسول علیه السلام روان شد چون نزدیک مدینه رسید مهتر جبرئیل علیه السلام بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله استقبال کن مشتاق خود را رسول علیه السلام با صحابه بهم استقبال کرد سلمان را دید خرقه کشیم در بر و کلاه نمد بر سر همین که رسول علیه السلام را دید بر زمین غلطید و میگفت اَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّكَ رَسُوْلُهٗ بِالْحَقِّ رسول علیه السلام او را در کنار گرفت و در مدینه آورد رسول گفت علیه السلام مِنَّا اَهْلَ الْبَیْتِ سَلْمَانُ فَقُلْ تَمْشِیْ چون بدین تشریف شرف شد صحابه رضی الله عنهم گفتند یا رسول الله سلمان کلام فارسی دارد و ما را عجمیا بهم رسول گفت علیه السلام ای سلمان دهن بگشا دهن بگشاد رسول علیه السلام خوی دهن مبارک خود در دهن او انداخت فی الحال زبان او عربی شد قوله من حیالیه السابقه والعشرین من رجب یعنی که امروز شب است و هفتم ماه رجب شب بزرگواریست چه شبی که معراج رسول علیه السلام در شب بود هر که بیدار دارد شب اول و نیمه و دیگر آنرا که دلها میرد در روز قیامت از هیبت دلها بمیرد یعنی بیهوش گردد و در آنروز کسی را نشناسد بلکه خود را نداند که من کیستم کسی این شب را بیدار دارد از هیبت روز قیامت ایمن گردد و دل او نمیرد بعضی گویند دل هیچ مومنی نمیرد بعضی گویند دل هیچ مومنی نمیرد بلکه دل کافر میرد دلهای مومنان آرام گرفته اند بذکر خدا تعالی و له عند الله دعوات مستجابات و مرا روست نزدیک خدا تعالی دعاهای مستجاب تمام سال هر که از خدا تعالی در این سال بخواهد بیابد اگر سبب خیریت او در دنیا اجابت نشود هزار ان روز قیامت یابد پس ایمن این شب را غنیمت دان الفت یکشب تمام سال کار آید این شب را بیدار دار تا تمام سال تو را بیدار دارد رسول گفت علیه السلام هر که زنده دارد شب بیست و هفتم ماه رجب او را فراخ شود هفتاد درست و در ها ی

درهای بهشت بروی گشاده گردد و آمده است که رسول علیه السلام بر سر گوری رسید آن گور سخت تاریک بود رسول علیه السلام فرمود اگر بیست و هفتم ماه رجب زنده رسیدی گور تو اینچنین تاریک نشدی ام المومنین سوده رضی الله عنها گفت پیغمبر علیه السلام اشب بیست و هفتم ماه رجب نوبت بود در شب دوازده رکعت نماز بیک سلام شش قعده گزارده گفتم یا رسول الله بیک سلام دوازده رکعت گزاردی فرمود هر که شب بیست و هفتم ماه رجب دوازده رکعت بیک سلام بشش قعده گزارد در هر رکعتی بعد فاتحه سوره تبجوانده بعد سلام سبحان الله و استغفار درود بر من صد بار بخواند و نیت روزه کند که بامداد روزه خواهم داشت هر حاجتی که از خدا تعالی بخواهد روا شود و بهر رکعتی ثواب حج و عمره در نامه اعمال او ثبت شود و دوازده سال گناه او بگفر شود و بنا کند خدا تعالی برای او در بهشت دوازده سرای در هر سرای دوازده قصری و در هر قصری دوازده خانه و در هر خانه مثل دنیا باز خور و ولدان و غلمان و نعیم الوان طُوبیٰ لِمَنْ صَلّیٰ هٰذِهِ الصَّلٰوةَ پس خوشی انکس را که بگزارد این نماز را گفت رسول علیه السلام هر که بگزارد شب معراج شش رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص هفت بار بیامرزد خدا تعالی هفتاد هزار گناه و بنویسد مر او را بهر رکعتی عبادت بیست و هفت سال گفت علیه السلام هر که بخواند ثواب آن آدمی بنده یابد و آسان در بهشت رسد و هر که بگزارد دو رکعت و بخواند در هر رکعتی یکبار سوره معراج ثواب اکبر یابد و ازین نماز صورت گردد و در گور مونس او گردد و در قیامت این صورت در پلّه نیکی او شیند از هفت آسمان و هفت زمین گران آید و گفته اند که رسول علیه السلام شب معراج بر ابر دو انبیا دو رکعت نماز بگزارد در اول سوره فیل و در دوم سوره قریش خوانده بود پس هر که این دو رکعت نماز بگزارد موفقت کرده باشد انبیا را و هیبت است که ثواب بسیار یابد آمدیم بقصهٔ معراج بخوان ای مقری سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ملک قدیم پادشاه رحیم بی تقدیم علتی بی تعلیم سببی موصوف بی نیازی معروف بی انبازی حاضر بی حاضر ناظر بی نظیر خلاق رازق همگنان و در قرآن مجید و فرقان حمید بیفزانید سبحان الذی در مقدمه معراج ذکر سبحان الذی کرد یادکرد که بعضی معراج مصطفی صلعم انکار کردند و بعضی گفتند که در خواب بود و انکار معراج عجب نیست خداوند جل جلاله بجز او و ناسزای مصطفی صلعم و خداوند تعالی قادر بکمال است و مصطفی صلعم بهمه نیکو بهاسزاست انکار چه باشد انکه معراج مصطفی صلعم حق ست به بیداری

الذی اسری بعبده پاکی وی عیب ست آنخداوند تعالی کہ ببرد بندہ خود را مصطفی علیہ السلام بشب از مسجد حرام تا بمسجد اقصی این دلیل ست کہ بیداری بود اگر بخواب بودی گفتی ببرد و دیگر وما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنۃ للناس معتزلہ بدین آیہ حجت کنند و گویند بخواب بود کہ رویا بخواب بود گوییم مراد از رویا دیدنست بیداری بچشم سر و ہو قول عمر و عثمان و عبد اللہ بن مسعود و ابن عباس رضی اللہ عنہم و ابی امام الباہلی و مجاہد و حسن البصری بدان دلیل کہ گفت فتنۃ للناس و در دیدن خواب ہیچ فتنہ نیست کہ اگر کسی بخواب بیند و بہشت آسمان و بہشت و دوزخ و ہفت زمین و رگذشت این از و مستنکر نبود از مصطفی علیہ السلام اولیتر کہ فتنہ و مستنکر باشد و این فتنہ انگاہ کہ گوید بہ بیداری دیدہ ام دیگر و لقد راٰہ نزلۃ اخری عند سدرۃ المنتہی عندہا جنۃ المأوی دیگر فلما اقسم بالشفق و اللیل و ما وسق الی قولہ لترکبن طبقا عن طبق بصیغۃ التاء خطاب مصطفی علیہ السلام را بود بدین سوگند آنکہ بر نشینی بر آسمان طبق از طبق تا نہ آسمان بر آری فما لہم لا یؤمنون چہ بود ہست شانرا کہ بمعراج نمیگروند و سزا نیتو نیست با من تا در نیم و اخبار بسیار ست معروف کہ مصطفی علیہ السلام گفت بآسمان بودم بہشت و دوزخ دیدم و ثواب و کردار امت بر من عرض کردند تا آنمقدار کہ نخاشاکی از مسجد ببردن آرند و کشکہا دیدم و عمر را گفتم کشک تو دیدم و در نیابدم گفت چرا یا رسول اللہ گفت دانستم کہ مروی غیوری و در نیابدم عمر گفت بر تو رشک برد می یا رسول اللہ و گفت اخی موسی نصحنی و نصح حتی انک عفو نماز بگفت او خواستم از پنجاہ بہ پنج نماز فرمان شد اینچنین نظیر بسیار ست اما عقلی آنست کہ صدیق اکاذیب گفتند کہ یا ابا بکر صاحب تو چنین میگوید کہ دوش بہ ہفت آسمان بودم صدیق گفت ان کان قال ھو فقد صدق و حق جبرائیل تصدیق کردم و اگر گوید خود رفتم چرا تصدیق نکنم بدانکہ معراج بہ بیداری بود ہست انکار عرب کافر شدن بعضی از اہل قبلہ کہ اگر این بخواب بودی مستنکر نشدندی و این فتنہ ایشان نبودی حکمت در بردن بمعراج آنست یکی پیدا کردن شرف مصطفی ہست کہ تہ ہر سہ را بمعراج طور بود خلیل علیہ السلام را ہوا و یوسف علیہ السلام را چاہ و یونس علیہ السلام را شکم ماہی و ادریس را ہفت و عیسی علیہ السلام را چارم آسمان و محمد رسول اللہ را تا قاب قوسین قوم آنکہ فرشتگان کہ در ای سدرۃ المنتہی ہستند اشیاقند اگر شش از سدرہ فرمان نیست و اشتیاق جمال مصطفی عم بسیار دارند و فریاد بر آرند سیوم آنکہ اہل بہشت آرزوی جمال مصطفی علیہ السلام بسیار بود رسول علیہ السلام بالا برند تا اہل بہشت انشاء اللہ جمال او بیابند چہارم آنکہ مصطفی علیہ السلام بہشت را بہ بیند تا ہست انچہ از

معاینه کرده باشد پنجم آنکه از آن باز که عرش را آفریدند او را دیدن جمال مصطفی علیه السلام آرزو بوده سیدا بالابد تا عرش را شرف گردانید ششم چنانچه انبیا را در مسجد اقصی امامت کرد ملایکه را در سدرة المنتهی امامت کند هفتم سیدا در دل گرشتی که بیت المعمور میشد هشتم در خاطر سید الکونین گرشتی که مهتر جبرائیل علیه السلام از بعد مسافت پنجه عزت می آید فرمان شد سیدا بالا بیارید تا اطمینان حاصل آید نهم در سخن مهتر جبرائیل ع حکایت بحر المسجور کرد رسول علیه السلام را هوس بوده او را بدید فرمان شد که رسول را بالا بیارید تا همه چیزها بدید دهم آنکه چنانچه اهل زمین را ندا داد اهل آسمان را نیز بشنیده که خبر هر دو ولایت تو وی و شب بودند تا فتنه نباشد بعضی را شرف بود بر بعضی و کسانیکه قبول کردند سوختند و کسانیکه قبول نکردند مشرک ماندند قرار رسول سا بر براق گرفتار سد که براق و رسول گرمای آفتاب نمواند کشید هر چه بالاتر آفتاب گرمست تا فضل باشد شنبه و شنبه را تا بزرگی باشد شب بیست و هفتم ماه رجب را تا شرف باشد مطلق شب را بروز آغاز قصه معراج شب شنبه بیست و هفتم ماه رجب خانه که کاینات علیه السلام در خانه ام هانی عمه رسول علیه السلام بوده بست خفته بود و چشم در خواب بود و دل بیدار حق سبحانه و تعالی فرمان داد که ای روح ما در ماه ما بسوی بنده ما برو تا به بیند و نظاره کند خلق را مهتر جبرائیل علیه السلام در هفت آسمان و در هشت بهشت ندا داد ای ساکنان صفه سما ای سوطلمان خیمه الماس ای فرشتگان عرش و سدرة المنتهی امشب شب بار سید انبیاست هر یکی در جای خود باد بایستید که سلطان انبیا میرسد در بهشت و آسمان شادی پیدا شد مهتر جبرائیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته و اسرافیل علیه السلام براق دست گرفته پیش در استاده و جبرائیل علیه السلام در خانه ام هانی در آمد مهتر عالم علیه السلام بر بوریا خفته بود جبرائیل ع او را اسرافیل ع استاده شدند بعد فرمان شد قیل قال میکائیل بر قدم ادب بنه تا او بیدار شود و غلبت تو بلند گردد که هر کس را محل با پرسی او نیست و تا او را کف فرو سر آورده ام هم از سر ناز بیدار نش

بشتر سواری تو بر من باشد رسول علیه السلام متبسم گردد وعده داد او را پس سوار شدم و آن براق را دیدن ابود
هر جا که نظر من افتادی قدم او رسیدی از تیز کی میرفت گر از پیش نشیب آمدی می دوست او در ارشدی و اگر نشیب رسیدی
دو پای او در شدی چنانچه سید عالم علیه السلام همی رفتی تا آمد در مسجد بیت المقدس پس در آمدم در آن و زنده
گردانید خدا تعالی سعید سیزده پیغمبران مرسل یا و بردا تی ارواح انشیا نزا گردانید پس ایشان را دو رکعت نماز کردم
و اول بعد فاتحة الم ترکیف می دوم لایلاف خواندم و خواستم که آدم یا نوح یا خلیل الله را علیهم السلام پیش
فرستم جبرائیل و اسرافیل هر دو مرا گرفتند و پیش فرستادند چون سلام نماز دادم جبرائیل علیه السلام گفت هر کس
ثنا گوید عزوجل فرمان شد اول آدم و آخر محمد آدم گفت شکر و ثنا مر خدای را عزوجل که مرا از گل آفریده و خلیفه
گردانید و فرشتگان را پیش من سجده کنانید و حوا را از من آفرید و جفت من گردانید و بهشت را بر من مباح
گردانید و او پس گفت شکر و ثنا مر خدا یرا عزوجل که مرا برگزید و پیش از همه پیغمبران در بهشت رسانید و نوح گفت
علیه السلام شکر و ثنا مر خدا یرا که عمر من از همه پیغمبران دراز کردانید و بدعای من طوفان فرستاد و دشمنان مرا
هلاک گردانید و ابراهیم خلیل الله علیه السلام گفت شکر و ثنا مر خدا یرا عزوجل که مرا برگزید خلیل کردانید و آتش
نمرود بر من بوستان ساخت و موسی علیه السلام گفت شکر و ثنا مر آنخدا یرا عزوجل که مرا برگزید و برا بر من
سخن گفت و توریت مرا داد و عیسی علیه السلام گفت شکر و ثنا مر خدا یرا عزوجل که بدعای من مرده زنده
گردانید و نابینا و مبروص را صحت داد و مرا بی پدر آفرید هر کسی ثنا گفت چون نوبت من رسید من گفتم حمد یکه
جمیع حامدان از احصای آن عاجز آیند و شکر یکه همه شاکران از شمار آن قاصر اند و شکر و ثنای مر آنخدا یرا
رایگان بخشید را که همه چون من پیغمبرا برگزیند بکتاب خود قرآن و بماه خود رمضان شرف گردانید همین که
امیقدار گفتم مهتر جبرائیل علیه السلام گفت بسنده باشد واین درجه و کرامت ازین تواضع یافتی پس
جبرائیل علیه السلام گفت پیغمبران را که مصافحه کنید محمد علیه السلام را اول کیکه دست من گرفت مهتر آدم
بود و بر سر من بوسه داد و گفت ای فرزند شایسته شرف ما ازتست و خلیل علیه السلام مرا در کنار گرفت
و بر پشانی من بوسه داد هر یکی دست یکدیگر بوسیدند و بسیار کبار گفتند و مرحبا نمودند پس ارواح انبیا هر یکی بمحل
خود رفت و ایشان مرا بالا بردند فرشتگان آسمان دنیا هر همه صد سالگان راه برابر اسمعیل فرشته استقبال
کردند جبرائیل علیه السلام مرا پیش آورد دست بوسه کنانیدی از آسمان دنیا بالا بر شدم این فرشتگان مرا بیان راه
رسانیدند انجا فرشتگان آسمان دوم استقبال کردند همچنین تا رسیدم بآسمان هفتم ملک الموت را دیدم با هیبت مرا

اصحاب کرام رضی الله عنهم اجمعین

سلام کرد گفتم ای جبرائیل همه از دیدن من شاد شدند مگر ملک الموت جبرائیل گفت او نیز از دیدن شما شاد است
فا ما فرشته بالاست و هیبت از آنجا سوی سدرة المنتهی اندم چون آنجا رسیدم درختی دیدم با عظمت کنار او مانند
سر کوهی دیدم برگ او مانند گوش فیل و این درخت که اصل او ساق عرش ست و شاخهای بعضی طرف بالات
و بعضی بالات و بعضی طرف فرودست آنچه فرود آمده ست از بهشت بهشت گزشته مقر جبرائیل ع را مقامست
بر شاخی از شاخهای سدرة المنتهی از انش گویند که فرشتگان بالاتر آیند ایشان نیز تا سدرة المنتهی آیند
و فرشتگان تا آنجا رسند نهایت فرشتگان علوی و سفلی ست هم از انش منتهی خوانند و جبرائیل علیه السلام آنجا
بصورت خویش دیدم و یکبار در دنیا دیده بودم ولقد رآه نزلة اخری عند سدرة المنتهی او دوست او
ازین طرف کوه قاف آفتاب از کرانهای او میتافت دو چشم او مانند دو دریا بود کشتیها تمام جهان اگر در وی
فگنند روان شوند پیغمبر علیه السلام طاقت نداشت بیهوش شده مقر جبرائیل علیه السلام بر گرفت
چون بهوش باز آمد گفت یا جبرائیل گمان نبرم که خدای تعالی را خلقی بود از تو عظیم تر گفت یا رسول الله اگر اسرافیل
را به بینی مرا فراموش کنی مر او را شصد هزار پرست اگر یک پر باز کنم از مشرق تا مغرب بگیرم و او را قصد
هزار پرست حق تعالی پیغمبر علیه السلام را آن قوت داده بود که اینچنین فرشتگان را سیدید و طاقت می آورد
فرشتگان که گرد سدرة المنتهی اند ایشان استقبال رسول علیه السلام کردند و مانند ملخان بر زمین رسول
بار یدند و تمام سدرة المنتهی را بگرفتند مقر جبرائیل علیه السلام بانگ نماز داد و اقامت کرد رسول
علیه السلام شنید و یاد کرد الا آنکه بدنیا آمد فراموش کرد تا آنگاه که عمر و عبد الله و زید بخواب دیدند
مصطفی ع را خبر کردند و بیاد آمد رسول ع دو رکعت نماز فرشتگان را امامت کرد در اول رکعت والضحی در دوم
الم نشرح خواند بعد سلام گفت سبحان ذی الملک والملکوت سبحان ذی العزة والعظمة والهیبة والقدرة والکبریاء
والجبروت سبحان الملک الحی الذی لا یموت فرشتگان را رقتی و دوقی حاصل شد جبرائیل عذر کرد که فرشتگان بیایند و دست
بوسی پیغمبر کنند فرشتگان می آمدند و مراد دست بوس میکردند از اینجا سوی بهشت راندم فرشتگان گرد بر گرد من تا پانصد سالہ راه فرش
از پیش رضوان در ربان بهشت برابر فرشتگان خازنان بهشت آمدند فرشتگان سدرة المنتهی باز گردانیدم رضوان را دیدم
فرشته خوبصورت که در و نه هیبت نیست کشاده روی و پاکیزه خوی سلام کرد و سیوه پیش آورد و نا رسیده آبی گفت
یا رسول الله هرسه را بشکن تا عجایب خلق تعالی بینی انار بشکستم از وی هزار حور با زیورها و جامها خوب بیرون آمدند
و سلام کردند گرد بر گرد من استاده شدند بعد از بشکستم هزار ولدان بیرون آمدند و سلام کردند و گرد

برگردن من افتاده شد بعد از آن سیب شکستم هزار براق زرین زین کرده و لگام مرصع بر آن آمد چون مرکوب
مرا دید از آنجا بپیش شدم نزدیک بهشت آمدم حوران و ولدان و غلمان و قهرمان صفیان بهشت استقبال کردند چون
نزدیک تر آمدم همه کنگرهای بهشت پر حوران بودند که سرود میگفتند و شادی مینمودند و مرحبا میگفتند بمن
بغیر فرمان سوی کسی ندیدم چنانچه دیده اش خدا تعالی را ستود ما زاغ البصر و ما طغی اهنت ای بلند همت در بهشت
در آمدم هیچ کوشکی ندیدم که بنود در آن شاخی از سدره المنتهی خواستم که در حال پرون آیم بهشت ناليد که یا رسول الله
هزار سال شد که حق تعالی مرا آفریده ست از آن باز مرا اشتیاق دیدار تست ساعتی بمان و ببدیدار خود ما را خوش
گردان گفتم بغیر امت خود را بسیار نتوان بودن خاطرشان شکسته شود گفت یا رسول الله مرا بخطاب الجنة داری
مشرف کن گفتم مرا کم همت گویند و حریص گفت مرا کسی بخش گفتم ترا به بلال بخشیدم بوسیدند یا رسول الله آنجا
بلال شما را چگونه یاد آمد گفت آواز نعلین او شنیدم که طرف سجده میرفت گفتند یا رسول الله از چه این عظمت یافت گفت بر
تحت وضو که دو گانه از وی فوت نشده ست بازبهشت گفت یا رسول الله مرا بلال سیاه بخشیدی نگفتم من بخشیدم
فاماندنم که او قبول کند یا نکند خود را باجمال چه بینی فردای قیامت حق تعالی سیاهی او دیگران بگیرد سیاه
برخدای حوران و غلمان و ولدان خواهد نهاد که کمال جمال تو آنرتان خواهد شد رسول علیه السلام بهشت را ببلال
بخشید اول که در بهشت قدم نهد بلال نهد عنان براق رسول علیه السلام گرفته خواهد رفت و اول مهمانی هر کسی از
خانه بلال خواهد بود رسول علیه السلام از آنجا بپیش شد چون جبرئیل علیه السلام بر شاخی از شاخهای سدره المنتهی بماند
رسول علیه السلام گفت دو تا زا چگونه تنها گزارند گفت یا رسول الله اگر از اینجا قدم بپیش نهم در حال بسوزم و ما منا
الا له مقام معلوم هر کسی را مقامی معین ست و بعضی گویند که مصطفی علیه السلام را خدا تعالی دل دوزخ نمود
آنچنان بود رسول الله علیه السلام گفت چون نزدیک دوزخ رفتم مالک خوانان دوزخ استقبال کردند مالک را
دیدم فرشته با هیبت از دهن او شعلهای آتش بیرون می آمد در آمدم در دوزخ پیش تر نرفتند دیدم هر همه مرا دیدند
آمدند تا دیدم یکمرد و عورت آبسته ایشان برابر من سخن نمیکنند گفتم ای جبرئیل ایشان کیانند گفت از ایشان
بپرس پیش شدم گفتم سخن نمیکنید جواب نمیدهند چون باز پرسیدم عورت گفت چرا مرا نمیشناسی من مادر توام سینه ام دو
پدر تو عبد الله ست از غایت شرمساری در خجالت سخن نمیتوانیم گفت رسول علیه السلام در گریه شد و باز گشت هر دو در
فریاد شدند و گفتند ای فریاد رس دیده ها هر دو هزار عالم محتاج شفاعت تو اند چرا ما را میگذاری من چیز نتوانستم کرد شما را
شفاعت کنم جبرئیل گفت بگذار که فرمان نیست ایشان را اینجا در فریاد گذاشتم الغرض چون از جبرئیل در گذشتم در سنگلاخ عالم

باستقبال من آمدند مرحبا و بسیار کرباد میگفتند چون نزدیک عرش رسیدم خواستم که نعلین از پای در کنم در دل
گذرانیدم که برادرم موسی بر طور فرمان کنیدن نعلین بود فرمان شد یا احمد اخرج نعلیک پس بی نعلین سوار شوتا برکت
گرد نعلین تو عرش آرام گیرد و آن گرز تاج مه اوگرد و سجده کردم و بر عرش سوار شدم پنجاه هزار فرشتگان دیدم که گرداد
طواف میکردند همه فرشتگان امر دو بعضی امرد دیدم صفها راست کرده ها و ده مرا نیک خوش آمد انه راستی صفهای شان بر عرش
ساعتی قرار گرفتم که جبرئیل علیه السلام آواز داد که ای فرشتگان مصافحه کنید سید انبیا را آواز جبرئیل نشناختم همه فرشتگان دست
دست بوس میکردند و جبرئیل همی گفت انجا بیشتر شدم در هوا کوهی دیدم از زمرد سبز بالای آن قصری دیدم از یاقوت
سرخ طول آن قصر هفتاد هزار ساله راه بالای آن کرد بیامد نزدیک آن قصر رسیدم کرسی آمد و سلام میکرد و ندا از انجا بیشتر شدم هفتاد
حجاب گذاشتم هر حجابی هفتاد هزار ساله راه تا منتهای رسیدم که وهم هاطر هیچ بنده انجا نرسد چون سیدم ندای جبرئیل
شنیدم که گفت یا احمد ای ربک تثنای گوی پروردگار خود را التحیات لله والصلوات والطیبات بهانه
هیچکس و قربانیها خدا تعالی را ست عزوجل ما شا گفت و تحیات آن السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و
برکاته انوشا و سلام و رحمت و برکت بر تو باد ای پیغامبر و آن جبرئیل و ملائکه سماها را یاد کرد و در رحمت شرکت داد و گفت
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و بعضی گویند السلام علینا ای بر همه پیغامبران و عباد الله الصالحین ای همه مسلمان
بودند چون فرشتگان علو همت و فرط قرب سید انبیا علیه السلام دیدند هر چه زبان گشادند و گفتند اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمدا عبده و رسوله باز فرمانش آمد از رب العزت بر فرشتگان گرشت هیچ سخن شان معلوم کردی گفت
کا علم لی بذلک چون بنا بر آخر پیش مقدر آثار لطف الهی دیدند گفت فعلت ما بین السماء والارض از سوال و جواب
فهم نخصهم الملا الاعلی جواب داد گفت یا رب سخن میگفتند در نجات و هلاکت است میگفتند ثلث منجیات و ثلث مهلکات و ثلث
کفارات و ثلث درجات الی اخره فاوحی الی عبده ما اوحی قال فرعباس رض تکلم مع عبده ما تکلم نوزده از سخن یا رسول گفت سی هزار
زفان شد بگوئی و سی هزار زفان شد بگوئی و سی هزار زفان شد خواه بگوئی خواه مگوئی سبحان الذی اسری بعبده لیلا
امام حسن بصری رضی الله عنه گوید این سبحان کلمتی است که کسی را بدین ثنا نگفته است این خاص خود را بر گزیده است
سبحان الذی پاکست و بعیبست آنکه بر دیده خود را ازین تعجب نیارد انگاه بایستی که گفتی من نمتم بنده گفتش چنانچه
مهتر عیسی علیه السلام با آسمان برود نام بندگی باقی باشد و بنسبت برودش که رنج عبادت او در شب پیشتر بود
عزت و رحمت و کرامت وی در شب باشد تا ابتلا را و در دی باقی بود و قیل اگر روزی بنده ای همه دیدنی و مخلص
از مبتاق جبد التشدی من المسجد الحرام ابن خانه امهانی پرسش لیکن که را حرام گویند نه آن که

خدا تعالی گرفتن صید نیست و بریدن خار روی حرام کرده است الی المسجد الاقصی مسجد دور تر از قصد مردمان
مصطفی علیه السلام گفت ملک تشد والرحال الا الی ثلث مساجد هذا ومسجدی هذا ومسجد بیت المقدس یعنی قصد مردمان مسجد بیت
المقدس کمتر بود از سبب دور رسی آنرا کنا حوله احمی حول مسجد بیت المقدس یعنی از نواحی آب و روزی و نعمت و با
بناک پیغمبران که گور مهتر ابراهیم و مهتر اسحاق و یعقوب و چندین پیغمبران علیهم السلام که آنجا آسوده اند و ایم
البرکة یقع علی دینا ودینا ففی قصة عیسی وجعلنی مبرکا اما دینا ففی قربه انتهی علیهم برکات
السماء والارض یعنی الامطار والنبات الریة من ینابیعها ای اسرابها بعیدة از ما بسته قبل گشتن ارحام
کلام عزیز بست تا بنمایم او را آیات ما از دیدن براق و بیت المقدس و زنده کردن رسل و ملکوت آسمان و زمین
و جز آن انه هو السمیع البصیر و خدای شنوای گفتار است بشنود قول منکران معراج و قول مقرنان معراج و بینا
ست باحوال شان و اختلاف کرده اند کر رسول علیه السلام در شب معراج خدا را دید یا نه بعضی گویند ندید
که عایشه گفت من پرسیدم گفت ندیدم و بعضی گویند دید ابن عمر گفت من پرسیدم گفت دیدم و عایشه را ازین
سبب نگفت که بکیفیت او مشغول گردد و بعضی گویند از دل دیده از چشم دروایت کند که رسول علیه السلام فرمود
رای قلبی ربی والله اعلم بالصواب المجلس العشرون فی فضائل شهر النبی صلعم بسم الله الرحمن الرحیم
عن ابی امامة الباهلی رض قال قال رسول الله صلعم من صام یوما من شعبان فتحت له ابواب الجنان وعلقت
ابواب النیران یعنی هر که روزی از شعبان روزه دارد درهای بهشت مر او را گشاده شود و درهای دوزخ بسته گردد و او را ایمنی
مردست چون نیت اسلام بر رسول علیه السلام آمد رسول علیه السلام فرمان شد که تعظیم او بجای آر چون ابوامامه آمد
رسول علیه السلام پای مبارک خود بزیر و او را کرد و ابوامامه پای او بر گرفت و بر سر و چشم نهاد و پشت رفت و خدمت
کرد و بر رسول علیه السلام آورد و گفت یا رسول الله مرا چه مجال باشد که پای خود بر پای مبارک تو نهد آنرسول
گفت علیه السلام ابوامامة لکن الادب والنصیحة اگرچه کار فرمود از سنای یکلمی محترز بود هر آینه زیان
حضرت نبوت او را گنج ادب و نصیحت گفت قوله من صام یوما من شعبان هر که روزه دارد از شعبان بدانکه شعبان ماهیست
بزرگ هر چیز که درو کند ثواب آن بسیار ست رسول علیه السلام پرسیدند که شعبان را چرا شعبان گویند گفتند خدا
و رسول او دانا ترست گفت زیرا که شاخها بر میزند درو چیزها یک حسنه او صد بر میرسد و هزار میرسد چنانچه اگر یکدرم
شعبان دهی ثواب صد درم یابی و این صد درم آماده گردد ترا در شعبان یگان از ان صد صد شود اگر یابی و اگر روز دوشنبه
شعبان دهی صد بر یابی و اگر روز پنجشنبه دهی شصت یابی و اگر روز جمعه دهی آن را یابی ان

پایان نباشد دماهها را ماه شعبان آراست یکطرف او رجب و رمضان بست و او کریم الطرفین
ست چنانچه بزرگی میفرماید ماه شعبان بفعل همچو رست + زغره تا بشام سلخ نوبت + بود خیر الامور اوسطها
شعبان + نیان این دو ماه خیر الشهور ست + و سبب نیات ع در شب معراج در مناجات گفت الهی مهتر موسی را
شعبان وادی مراپهه کرامت کردی فرمان شد اگر بوسی شعبان دادم چنانچه شعبان سحر ساحران ناچیز کرد
شعبان گناه بندگان را ناچیز کند و گفت علیه السلام هر که گرامی کند شعبان را چنانستی
که گرامی کند مرا و گفت ع هر که خواهد که شفاعت من یابد باید که روزه شعبان بدارد و سوم از
ماه را در شعبان مشهور روزه داشتی و گفتی ذلک شهر بین رجب و رمضان یغفل الناس عنه
وهو یرفع اعمال العباد الی الرب فاحب ان یرفع عملی وانا صائم و گفت ع فضل شعبان علی سائر
الشهور کفضلی علی الانبیاء و گفت ع اذا دخل شعبان طهروا انفسکم لشهر رمضان وحسنوا بتسلیم منه
فان فضل شعبان کفضلی علیکم الا ان شعبان شهری فمن صام منه یوما حلت له شفاعتی
و گفت ع هر که سه روزه اول شعبان و سه روزه از میانه و سه روزه آخر بنویسانند خدا تعالی مرا و اثواب بنهاد
پیغمبران چنانستی که بندگی کرده باشد خدایرا هفتاد سال اگر بمیرد در آن شهید مرده باشد و گفت ع هر که یک روزه
دارد از ماه شعبان برای محبت من باشد برابر من بهشت بخشیدن و جمع کردن سیاه بسیار و گفت ع
هر که سه روزه دارد اول ماه شعبان از گناهان او مانند گناهان جمله خلایق باشد همه از وی خدا تعالی
دور گرداند و گفت ع من صام اول یوم من شعبان اعطاه الله تعالی ثواب الف شهید و کتب
له عبادة الف سنة و رفع عنه عند افطاره عمل مائة من الانبیاء و عقر له بعدد کل منهم الف بدنة و ان کان
الا کثر من بنی آدم و رزقه الله تعالی الف عبد و گفت ع هر که روزه دوشنبه اول پنجشنبه آخر
خرست بر تعالی آنکه در آرد او را بهشت و رسول ع روزه شعبان بسیار داشتی و گفتی من نمیگویم که روزه شعبان
فریضه ست ولیکن روزه او بپرستار آتش دوزخ بس هر که خواهد مرا ببیند فردای قیامت بس روزه شعبان بدارد
اگرچه یک روز باشد سه روزه و گفت ع هر که سه روزه از شعبان بدارد آمرزیده شود از فرود عرش السلام علیکم یا ولی
الله بشارت باد مرترا به بهشت و بیامرزد خدا تعالی همه گناهان او و بشمار هر برگی درختی پنجاه نیکی باید بروز
قیامت ترا تشنگی نباشد و گفت ع روزه شعبان سرد کند نیران را قال العلماء شعبان پنج حرف
شین دارد روزه شعبان را شرفی باشد در دنیا و آخرت و عین عزت باشد او را در دنیا و عمل بود

او را در عقبی و برکت باشد در دنیا و بها بود در عقبی و الفت ایمان پیدا شود در دنیا و الفت بود در عقبی و نور
نما باشد در دنیا و نور باشد در آخرت و گفته اند مثل شعبان بر بهشت و مثل رمضان بارانست تا بر بنا شد باران
نبود و تا در شعبان جو را پاک نکنی در رمضان پاک نشود هی چند سخن در فضیلت روزه شعبان شنیدی اکنون ثواب
نماز هم بشنو پیغمبر گفت ﷺ هر که در اول شب اول در رمضان چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه هفت بار
اخلاص بخواند بنویسد خدا تعالی در نامه اعمال او ثواب عبادت شصت سال و گفت ﷺ هر که بگزارد اول
شب شعبان دوازده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار عطا کند خدا تعالی مرا و را ثواب
دوازده هزار شهید و بنویسد مرا و را ثواب عبادت دوازده هزار ساله و بیرون آید از گناهان گوئی از مادر
زاده و هشتاد روز بر دو گناه ننویسند و گفت ﷺ هر که بگزارد اول شب شعبان وقت سحر دو رکعت نماز در
هر رکعتی بعد فاتحه صد بار اخلاص و در رکوع و سجود بعد تسبیح شهوده بار بگوید سبوح قدوس رب
الملئکة والروح سبحان خالق النور سبحان من هو قائم علی کل نفس بما کسبت یزد تعالی بنویسد
و نامه اعمال او ثواب عبادت سالهٔ طاعت و نیم فرماید برای او منصد کوشک در بهشت و گفت هر که بگزارد
اول شب شعبان بیست رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پنجاه بار رواکند خدا تعالی
صد حاجت او را در هشت و صد حور بیاید بیست و پنج از آن مشک بیست و پنج از آن کافور و بیست و پنج از
یاقوت بیست و پنج از آن مروارید هر که هر شب بعد شام و هر روز بعد ظهر دو رکعت نماز کند و بعد سلام ده بار درود
فرستد چون سی شب و سی روز بگزارد ثواب صد هزار سال طاعت در نامه اعمال او بنویسند و گفت ﷺ هر که بگزارد
هر شب جمعه شعبان چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه سی بار اخلاص هر جمعه ثواب حج اکبر یابد و گفت ﷺ
هر که بگزارد شب جمعه آخر ماه شعبان بعد شام دو رکعت در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و کافرون
پنجاه بار و اخلاص ده بار بخواند اگر بمیرد تا شعبان دیگر شهید مرده باشد و گفت ﷺ هر که بگزارد
آخر شب شعبان دو رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص صد بار هر حاجتی که از خدا تعالی
بخواهد بیابد و دعای او مستجاب شود و رسول ﷺ گفت هر که صد بار شب و صد بار روز در ماه شعبان درود بر من
بگوید او را بر پل صراط نور باشد بمقدار مردن در بهشت رسد و گفت ﷺ هر که شب و روز در ماه شعبان بر من
سیصد بار درود فرستد حق تعالی تن او را از دوزخ آزاد گرداند و گفت ﷺ هر که در ماه شعبان بر من سی بار
بار درود فرستد واجب شود او را شفاعت من و گفت ﷺ در ماه شعبان هر که بعد هر نماز پنجاه بار بر

درود فرستد بنویسانند خدا تعالی در نامهٔ اعمال او بست و پنجهزار حسنه یکی و بدانکه امیر حسن از شیخ ابو القاسم صغار رح منقول است که گفت من بی بی فاطمه رض را در خواب دیدم گفتم انجا تو ان جنت کدام چیز دوست داری که بروح تو دهم گفت در ماه شعبان هشت رکعت نماز بیک سلام بجهار قعده در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص بانزده بار بخوانی ای ابو القاسم هر که این نماز بروح من در شعبان بگزارد من در بهشت قدم نهم تا او را شفاعت نکنم و برنگردم این نماز بروح بی بی فاطمه رض گزارده بود بی بی فاطمه را در خواب دیدم بی بی فاطمه رض گفت مرا تشریف مژده دهی بشارت مرترا که در بهشت نروم تا ترا شفاعت نکنم وفات بی بی فاطمه رض هم در ماه شعبان بود آنچنان بود که چون مهتر عالم وفات یافت بی بی فاطمه رض بسیار گریست و میگفت یا رسول الله بغیر تو من چگونه خواهم بود رسول ع بی بی فاطمه را در گوش گفت که بر من زود خواهی رسید بی بی فاطمه رض شاد شد از صحابه از مردان و زنان پیش از بی بی فاطمه کسی بر رسول ع نه پیوست الغرض شتر یکه حضرت رسول ع بی بی فاطمه را سپرده بود برای غمخوارگی بی بی فاطمه رض غمخوارگی آن شتر بوا هبی میکرد و چون شب شدی شتر پیش روضه آمدی و نعره بزدی و بر زمین غلطیدی بعد از بی بی فاطمه رض آمدی و نعره زدی شتر بی بی فاطمه رض نشستی میگریستی بی بی فاطمه سر شتر بر زانو نهادی شتر را آب کاه تلخ شدی گویند بعد نقل رسول ع دو حیوان را ماتم بود یکی خر که رسول ع او را سیفور خواندی چون جنازه رسول ع بر داشتند خر فریاد کنان بر دوان آمد و خود را در چاه انداخت دوم همین شتر شبی بر بی بی فاطمه رض آمد حق تعالی او را گویائی داد گفت السلام علیک یا بنت رسول الله من بادی خواهم مرد هیچ پیغامی داری بر رسول ع بی بی فاطمه رض چست و سر شتر را در کنار گرفت و گفت ای یادگار بابای من و ای اشتاق پدر من و ای مرغم مونس من تو هم مرا ندای رسول ع را نه سلام من بر بابای من رسانی و بگوئی یا رسول الله مرا اشتیاق شما غالب شده بیت دعا کن تا زود برسم چون روز شد شتر سقط شد از مردن آن بی بی فاطمه رض آورده رسید و طعام و آب و خواب و آرامی قرار او نکلی رفت روزی امیر المومنین علی رض در خانه آمد بی بی فاطمه را دید که چند کار پیش کرده بود یکی جا مهار امیر المومنین حسن و حسین رض مژه کرده بود دوم روغن و گل را موجود کرد بود سوم آرد را میسکنانید و مطبخ را گرم کرده امیر المومنین علی رض گفت ای فاطمه چندین کار را برای چه یکروز افتاده گیر بی بی فاطمه چشم پر آب کرد و گفت یا اسد الله مرا اجل نزدیک رسیده که من شب مصطفی را در خواب دیدم او مرا بشارت داد که تو شب آینده بر ما خواهی رسید جامه حسن و حسین مشویانم که بعد نقل من ندانم که جامهای ایشان

کر شویانند ایشانرا آنحال که یاد آرد در وغن گل برای سر شویانیدن کرده ام تا روح من سر ایشانرا
گرد آلوده نبیند وطعامی برای ایشان موجود نیکنم چون در تغریت من مشغول باشی ایشان کی سنبتا
امیر المومنین علی رض در گریه شد و زگرشت چون شب در آمد بعد نماز خفتن بی بی فاطمه رض امیر المومنین حسن و
حسین گفت کرای نور دیدگان مادر رضه سید انبیاء رویده آنجا دعا کنید که مرا اندک بایه رحمت تا آن بر من
آسان شود هر دو برادران گفتند بی فاطمه رض امیر المومنین علی رض گفت بیائید نزدیک من تا وصیت کنم ترا
گفت یکی آنکه چون بمیرم مرا هم خود غسل دهی و بر جنازه من تو با پسران نماز کنی و مرا پنهان دفن کنی تا کسی
قامت من نبیند چنانچه در حیات مرا کسی ندیده بود بعد وفات هم کسی نه بیند و در زیارت من سایه
آئی و مرا آمرزش خواهی و فراموش نکنی و نظر شفقت از فرزندان من دریغ نداری و نماز ایشان
بسیار کنی و ایشانرا از سنجانی و تفقد احوال ایشان از خود دن پوشیدن و سر سایه بستن هرگز باز نکنی و بروز
از اندک و بسیار باشد بدهی بعده سر گلو دهنی گذاشته در پای امیر المومنین علی رض افتاد و گفت از من
خشنود باشی اگر مرا در خدمت تو تقصیر رفته باشد عفو کنی امیر المومنین علی رض نعره زد و بیهوش شد بعد ساعتی
گفت اینجا تون قیامت شرمنده تو ام من از تو خوشنودم و خدایت خوشنود باد هر وقتی که کردی قول کرده بجا
آرم بعد گفت الفاطمه من نیز بر تو وصیتی دارم گفت بگو گفت چون بر سید بنیاسی یا بیوسی من بر سانی و بگوئی که
ای سید علی از فراق تو سوخته شده و قتی خواهد بود که من نیز بر تو رسم و چون من در زیارت تو آیم باید که برا
من سخن کنی اگر روی تو نبینم با هی سخن از تو شنوم و دیگر تو دختر رسولی بر اندازه عظمت تو من حق تو نگزارده
من مردی فقیر بودم از من خشنود باشی گفت خشنودم و گفت ای دختر رسول عم در عرصات قیامت مرا
فراموش کنی و در طلب من باشی اگر ببینی که پیریا طرف دوزخ میبرند باید که بدوی و او را ببینی باید
که من باشم اگر شفاعت تو قبول افتد نیکو والا رسول عم را خبر کنی و بگوئی یا رسول الله برادر تراسوی
دوزخ میبرند چنانچه رسول را خبر کنی و بگوئی او مرا اخلاص داد مانند امیر المومنین حسن حسین رض در روضه رسول رفتند
و همانجا در خواب شدند رسول عم را در خواب دیدند که ایشانرا گفت ای فرزندان من بر وید و مادر خود را وداع کنید که
شما را می خواهند ایشان بیدار شدند و در خانه آمدند و در بستر دیدند و آواز کردند که در کجائید بر ما آشکارا شوید و همانجا
بی بی فاطمه آواز داد گفت در بکشائید در بکشادند امیر المومنین حسن حسین را دیدند هر دو بیهوش بی بی فاطمه رض افتادند و میگریستند
و میگفتند ایما در ما را بیکس کردی و تنها گذاشتی نماز من کی خواهد گذشت همچنین بود که مهتر عزرائیل عم در

رسید وبی بی فاطمه را سلام کرد بی بی فاطمه برخاست وتجدید وضو کرد وبر مصلا آمد نشسته دوگانه نماز گزارد
وبدرگاه خدای تعالی مناجات کرد وگفت خدایا بدرستی که وقت وفات دعا کرده بود که تلخی جان کندن تمام
امت من برجان من نیز سخت تر بحضرت تو دعا میکنم ومیگویم که خداوندا سکرات موت ازان همه امت بامن
من برجان من نیز هاتف آواز داد ای خاتون جنت مانخواهیم که اسیبی تمور سد بر امت پدر تو نیز آسان خواهیم کرد
برکت کارهای نیک ایشان از سکرات موت نگاه خواهیم داشت بعد ازین بسجده نهاد وجان بحق تسلیم کرد امیرالمومنین
علی رضه بحکم وصیت او را بشست وکفن داد وبر سریر نماز کرد واورا پنهان برد ودفن کرد وبحکم خاصه بر نشان
بود بر غیر که بعد مردن ان مرد را زنی که غسل دهد زن خود را واگر محل نباشد که آنجا هیچ عورتی بنود شوهر زن
را نیمم دهد دست در جامه در گیرد فاما اگر مرد مرد وهیچ مرد نباشد که اورا غسل دهد زنرا روا باشد که شوهر خود
را غسل دهد زیرا که بعد مردن شوهر زن احپار ماه وده روز عدت مرد باشد پس روا بود ودر روایت آمده است
چون بی بی فاطمه رض سفر کرد امیرالمومنین علی خواست که اورا غسل دهد حق تعالی از بهشت حوران وستاد
تا اورا غسل دادند وکفن از بهشت دادند وصندوق از مرد سبز آوردند خاتون قیامت را در میان آن
داشتند فرمان شد مر جبرائیل ع ومیکائیل واسرافیل وعزرائیل را تا جنازه بر دوش گرفتند وبیرون بردند ودر ازه بسته
بود راه از دیوار حصار رخنه شد امیرالمومنین علی رض اماست کرد وهمه فرشتگان اقتدا کردند وهم فرشتگان بصورت
جوانان آمده بودند چون بامداد شد خبر باصحاب رسید همه دویدند ودر خانه امیرالمومنین علی رض آمدند وگله کردند
که چرا ما را خبر نکردی که وصیت ایشان چنین بود گفتند بیا تا بزیارت ایشان رویم چون آنجا آمدند هفت
گور دیدند میان یکدیگر خلط شدند نه علی میشناسد نه غیری علی رض بعد شنیدن سخن شناخت امیرالمومنین
علی راستع کرد وگفت ای دشمن من مرا وگور مرا گور آن شش گور ازان شش عورت بود که ایشان ابدال شده
بودند ونقل کرده بودند وایشان دعا کرده بودند که الهی ما را جوار بی بی فاطمه روزی گردانی آن گورهای
ایشان بود آورده اند که امیرالمومنین علی شبی بی بی فاطمه زهرا رض واینشانرا در خواب دید واسامی
ایشان پرسید بی بی فاطمه گفت یکی از نام فاطمه دوم عالیشه سوم رقیه چهارم حمیده پنجم ریحانه ششم ام سلمه هر
که این هفت نام را شفیع آرد آنچه خواهد وبستجابت رسد ودیگر احاجتی باشد بروح ایشان نذر کند آن حاجت او
برآید امیرالمومنین هرکه نزاد برآوردن نزاد کرد ایزد تعالی میفرماید کل شیء هالک الا وجهه له الحکم والیه ترجعون
در کل همه چیز درمی آید هالک فاعل بمعنی مفعول هالک شونده الا وجهه استثنا کرده در هلاک وموت نزد بعضی

فرقے میت و نزد بعضی فرقست ہر کہ بمیرد او را میت گویند و ہر کہ کشتہ شود او را شہید گویند و ہر کہ از این
بمیرد و چنانچہ گرسنگی و تشنگی او را ہلاکت گویند و بعضی گویند ہر چہ از ذی روح بمیرد او را میت گویند و ہر چہ
ذی روح نباشد او را ہلاک گویند و بعضی گویند ہلاک کلمہ آنست کہ در ہمہ چیز در می آید ذی روح و غیر ذی
روح الا اللہ و ما شاء اللہ و اہل بہشت و دوزخ ہلاک نشوند و عرش و کرسی و لوح و قلم و ارواح ہلاک نشوند
و ہر چہ اثر نماند او را فنا گویند تا ہلاک نشدہ و فنا نشدہ چیزے برای خود اضافت کن کہ تو شدہ گردد
قولہ تعالی الا وجہہ اے وجہ گفت و ذات خواست ہمہ چیز فنا شود اللہ تعالی باقی باشد و بعضی وجہ را
من اراد تفسیر کنند و گویند ہمہ چیز ہلاک شود مگر آن چیز کہ خواہد او مثل الجنۃ و النار و العرش و
الکرسی و اللوح و القلم قولہ تعالی لہ الحکم ای فی الحیوۃ و الہلاک حکم حکم اوست ہر کہ
را خواہد بکشد و ہر کہ را خواہد زندہ کند و ہر کہ را خواہد در تنگ کشاند و ہر کہ را خواہد در آب غرق کند
و ہر کہ را خواہد در آتش سوزند و ہر کہ را خواہد زیر دیوار آرد و ہر کہ را خواہد از شیر خوراند و ہر کہ را خواہد
از مار گزاند مہتر زکریا را از اره پارہ گرداند جرجیس را از آتش سوزاند قولہ تعالی و الیہ ترجعون
و سوی او ہم باز گشت خواہد بود ہر چند کہ زنند و سیر نند باز گشت سوی اوست کاری کنی کہ چون سوی
او روی مخجل نروی و سیاہ روی و پیش نبری ہمت آن بندہ کہ ترا استقبال کنند و نہ طریق سگان کشان
کشان برند و اللہ اعلم بالصواب

المجلس الحادی و العشرون فی فضیلۃ لیلۃ البراۃ

بسم اللہ الرحمن الرحیم عن ابی بکر الصدیق رضی اللہ عنہ عن حضرۃ الرسالۃ ص انہ قال قوموا
لیلۃ النصف من شعبان فانہا لیلۃ مبارکۃ فان اللہ تعالی یقول فیہا ہل
من مستغفر فاغفر لہ یعنی بیائی دارید شب نصف ماہ شعبان ای شب پا نزدیم مدر ستیکہ
آن شب مبارکست کہ حق تعالے میگوید در آن شب ہست کسیکہ آمرزش خواہد تا او را بیامرزم راوی
این حدیث سلطان الاولیا بہترین خلق بعد از انبیا ابو بکر صدیق رض آنمرد یکہ ہر چہ در دل مصطفی
ع از محبت و کرامت و صدق و صفا و درد و عشق و سوز بخت مصطفی ع در دل او ریخت کہ صلی
اللہ شیئا فی صدری الا و صببت اللہ فی صدر ابی بکر بدانکہ امیر المومنین موسی ع را شب نبوت بود
آن شب کہ او را بشارت پیغمبری دادند قال اللہ تعالی انی انست نارا و شب معرفت خلیل ع ابو محمد اللہ فلما
علیہ اللیل و شب کرامت رسول ع بود سبحان الذی اسری بعبدہ لیلا و شب وفات و شب برات و شب

لیلة القدر و لیلة القدر خیر من الف شهر پس برات شبی بزرگوارست و طاعت که در و کنی ثواب
بسیارست رسول ع گفت گرامی دارید شب برات را بانزدهم شعبان آن شبی ست که گرامی داشته ست خدا
اورا هرکه عبادت کند خدا تعالی او را در آن شب آمرزیده شود و گفت ع هرکه خواهد که از آتش دوزخ برات یابد پس
بزد باد آنکه خدا تعالی او را در شب پانزدهم شعبان بندگی کند و گفت ع هرکه زنده دارد شب پانزدهم
شعبان را زنده دارد خدا تعالی ورا یعنی بعد موت او را ثواب طاعتی که هر روز میکرد و در نامه اعمال او ثبت
شود و گفت ع وصیت کرد مرا جبرائیل که همت خود را نگهدارم شب برات را زنده دارند که هرکه زنده دارد آنرا
چنانستی که زنده داشته باشد شش ماه را و گفت ع حق تعالی شب نصف شعبان همه را بیامرزد مگر ساحر
را و منجم را یعنی کسی را که باور دارد که ستارگان را در فاعل و مفعول است اگر آنکه توبه کند و گفت ع
حق تعالی شب پانزدهم شعبان بیندگان مومن نگاه میکند مگر کسیکه آمرزش خواهد تا ابرا بیامرزد مگر کسیکه
عاقیت خواهد تا صحت دهد و مگر فقیر یکه از من غنا خواهد تا او را غنی گردانم تا وصیت ابی بکر عایشه رضی الله عنهما که نصف
شعبان رسول ع را نوبت من بود پس در آمد میان لحاف که زیر آن من بودم و پوست او بپوست من رسید
و در خواب شد پس بیدار گشت و رفت چون بیدار شدم رسول ع را بر خود ندیدم در آمد در من غیرت
چنانچه در می آید در زنان پس او را در حجرهٔ زنان طلب کنانیدم چون گوشه خانه خود در فتم آواز گریه شنیدم
چراغ افروختم رسول ع را یافتم در سجده دیدم گفتم او در وید پدر من فدا تو باد که تو در بندگی و من در عزت
و در سجود میگفت سجد لک سوادی و خیالی و امن بک فؤادی هذه یدی و ما جنت بها علی نفسی
فاغفر لی الذنب العظیم انه لا یغفر الذنوب الا الرب العظیم پس سر برداشت و باز سجده کرد و گفت
اعوذ بنور وجهک الذی اضاءت له السموات السبع و کل ضوء السبع و تشقق له الظلم
و صلح علیه امر الاولین و الاخرین من مخافة نقمتک من تحویل عافیتک و من سرعة اتیان سخطک اعوذ
بعفوک من عقابک و اعوذ برضاک من سخطک و اعوذ بک منک لا بلغ مدحتک و لا احصی ثناء
انت کما اثنیت علی نفسک پس سر برداشت و گفت اللهم ارزقنی قلبا تقیا من الشرک بریا لا کافرا و لا
شقیا پس گفت مرا ای حمیرا هیچ میدانی که این شب کدام ست گفتم خدا و رسول خدا دانا ترست گفت این
شب پانزدهم ماه شعبانست که بسنج میکشند در کارها و ثابت میکنند در آن مهلتها مست میکنند و قبضها و حدها
را عزوجل در این شب آزاد کردگان اندازه دوزخ بشمار موی گوسفندان بنی کلا بیشتر نفر مشرک بخیل و ناسا

خمر و گفت ان الله یرحم عصاة امتی فی لیلة النصف من شعبان بعدد شعور اغنام بنی کلب
و ربیعة و مضر و در عرب این سه قبیله بودند که ایشانرا گوسفندان بسیار بودند گویند هیچکس را مر امت
اکثر از ایشان نبود گفت که جبرائیل ع آمد بر من و گفت برخیز نماز کن و دعا کن که این شب پانزدهم ماه شعبان ست
که درین شب حق تعالی سعید در رحمت بر بندگان خود میگشاید پس مر آمرزد بعدد ریگ بیابان بنی کلب و ساحر
و منجم و بخیل و شارب خمر و بازخوارنده والی را و گفت ع لیلة النصف من شعبان لیلة شریفة و هی لیلة پانزدهم شعبان ست از که آن پیدا
و شب قدر اگرچه بزرگ است اما بنهانست پس بر شما باد که درین شب کار کنید تا فردای قیامت پشیمان
نگردید و گفت ع طوبی لمن یعمل فی لیلة النصف من شعبان حیا الیوم من پانزدهم شعبان بدید که بعد
شام غسل کنی که آن مستحب ست رسول ع گفت هر که شب پانزدهم شعبان غسل کند نیت غسل کند ایزد بهر
قطره آب ثواب هفصد رکعت نماز یابد بعد از غسل و رکعت نماز نخست و صد کند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی
یکبار و اخلاص سه بار بخواند بعد از هشت رکعت نماز دیگر کند در هر رکعتی بعد فاتحه قدر یکبار و اخلاص بیست و
پنجبار بخواند رسول ع گفت هر که این نماز بگزارد و بیرون آید از گناهان چون روزی که از مادر زاده باشد و گفت ع
هر که بگزارد شب پانزدهم ماه شعبان دو رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و اخلاص پانزده
بار بنا کند خدای تعالی برای او در بهشت صد بیت نقره و او را بر در دوزخ هیچکاری نباشد و گفت ع هر که بگزارد
شب نیمه شعبان دو رکعت نماز در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص صد بار بخواند او را بر در دوزخ هیچکاری نباشد و گفت ع
هر که بگزارد شب پانزدهم شعبان چهار رکعت در هر رکعتی بعد فاتحه پنجاه بار اخلاص بخواند و در روز پانزدهم
روزه دارد و بکفر شوند از وگناهان پنجاه ساله و گفت ع هر که صد رکعت در شب نیمه شعبان بگزارد بخواند
در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص ده بار از گناهان چنان پاک گردد گوئی از مادر زاده و صد حاجت او روا گردد
و بهشت او را حلال شود و دوزخ بر وی حرام کند رسول ع گفت هر که شب پانزدهم چهار رکعت نماز بگزارد
هر چه خواهد خواند بعد سلام فاتحه و اخلاص و معوذتین چهارگان بار بخواند و آیة الکرسی یکبار و لقد جاءکم
رسول تا آخر سوره یکبار بعده دعا کند آنچه خواهد یابد پس گفت یا علی هر که کند چنانچه من کرده ام شبی
مراد او ثواب صد بیت سالار روزه شصت سالار گذشته و شصت سالار آینده امید من در داشتن روزه پانزدهم ماه شعبان
غفلت نکنی که ثواب آن شنیدی رسول گفت ع من صام یوم الخامس عشر من شعبان کم عشرة الناس الذی
و بعضی روایان روز پانزدهم روزه نهند از چهار دهم بسنده میکنند و گفت ص چون طعام شب پانزدهم

شعبان و هفت دانه پزید مدرستی مرشما راست بهر دانه ده هزار نیکی دهد و رکند از شما آنمقدار بدی و برارد
بشمار آن درجه و رغبت کنید در روزه آن یکدا فی الروضه آمدیم تفسیر قوله انا انزلناه
فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم امرا من عندنا انا کنا مرسلین رحمة من
ربک انه هو السمیع العلیم و ملک علام صانع ذوالجلال والاکرام خالق الانعام والانام رازق المجانین
والبولهاء انهم چنین پنداشته اند و میگویند که ما چنین میگوئیم و بعضی گویند حم ای قضی الامر و حکمیکه هست شده
رسم القلم کما هو کائن و کل شیء احصیناه فی امام مبین از خشک و تر هرچه هست حکم در لوح
محفوظ ثبت است بعضی گویند سوگند ست بجاویم که دو حروف تهجی نیز مرکبست که هر کوهم حم سین
نویسد و بخواند از رخنهای طبقه صحت یابد و متصل آن نیز سوگند میخورد و الکتاب المبین یعنی سوگند
ست بحکم خداوند و ملک و بعضی گویند حا حکمت لقمان و میم ملک سلیمان و بعضی گویند حا از احمد ست و میم از محمد
ست ای مرا سوگند بحمد و مدح خود و بعضی گویند حا حیات محمد و میم ممات محمد و بعضی گویند حا حرب محمد و
میم منبر و محراب محمد قوله تعالی والکتاب المبین سوگند بقرآنست مبین که حکم او پیداست پنهان نیست
قوله تعالی انا انزلناه فی لیلة مبارکة ما فرستادیم آنرا یعنی قرآنرا در شب مبارک یعنی فرستادیم آنرا از
لوح محفوظ بزرگ فرشتگان آسمان دنیا و از سفره و بدسره و از آنجا بر رسول علیه السلام رسانیدند در شب قدر چنانچه
گفت انا انزلناه فی لیلة القدر ای من السماء الدنیا الی محمد رسول الله و بعضی گویند شب
راشب قدر خوانند و شب برات و آنشب مبارک خوانند و آن شب مبارک ست برای طاعت کنندگان و گویند که ظهار نور
محمد رسول الله بیشتر فی لیل و شب برات شد هم از آن مبارک خواند قوله تعالی انا کنا منذرین و ما بودیم
ترساننده امتها ماضیه از این شب و شما هم ترسید چنانچه ایشان ترسان از زان بوده اند قوله تعالی فیها
یفرق کل امر حکیم در آنشب مبارک جدا کرده میشود هر امری استوار امر که بکسال میباشد در این هر شب
برائی حکم بکسال مختار اسرافیل را نمایند جزاو دیگر را فرمان نیست که در اطلاع یابد بعضی از انگبختی سوی
بیجی میکشند و بعضی از افقر سوی غنا می آرند بدانکه از لوح محفوظ هر شب ابی حکم بکسال مختار اسرافیل
را مینمایند از و نسخه میکشند حکم از زان حرب و زلزله و خسف و صواعق بکسال مختار جبرائیل را میدهند و نسخه رزق
مختار میکائیل را میدهند و نسخه اموات مختار عزرائیل را میدهند و نسخه اعمال مختار اسماعیل را که در بان آسمان
دنیاست میدهند که فلان از این کار باز نگهدارد و فلان از این کار باز بخت گردد و نسخه خلقت ملک

ملک الارحام را سید شهید مجموعه دار ملک مهتر اسرافیلست قوله تعالی امرا من عندنا فرمانیست از نزد ما در لوح ما نبشته ایم نهمه فرمان ماست که میرود قوله تعالی انا کنا مرسلین ما بودیم ایم ارسال کننده اکنون هم مرسل تاییم که رحمت و رحمت ما فرستیم رحمة من ربک رحمتی ست از پروردگار تو همیشه کسی را در رنج ندارم و همیشه کسی را بنعم نسپاریم ما رحیم بر بندگان خود رحمت داریم انه هو السمیع العلیم و بدرستی او ست شنوا بگفتارهای شما و دانا ست به پنهانی دل شما یعنی هر چه در دل شما دارید می خیرات میکنید سید انام رسول گفت هر که این دعا در شب آدینه بخواند حق تعالی او را از قضای مبرم نگهدار و دعا اینست اللهم یا ذا المن ولا یمن علیک یا ذا الجلال والاکرام یا ذا الطول والانعام لا الٰه الا انت ظهر المستجیرین و جار المستضعفین و یا مفزع المستغیثین و یا غیاث المستغیثین و یا ارحم الراحمین اللهم ان کنت کتبتنی فی ام الکتاب عندک شقیا فامح عنی اسم الشقاء واثبتنی عندک سعیدا وان کنت کتبتنی فی ام الکتاب عندک محروما مقترا علی رزقی فامح عنی حرمانی وتقتیر رزقی واثبتنی عندک سعیدا غنیا موفقا للخیر مسوقا علی رزقی قال قلت فی ام الکتاب یمحو الله ما یشاء ویثبت عندهٔ ام الکتاب نفعنا الله وایاکم والله اعلم بالصواب

المجلس الثانی والعشرون

فی فضیلة شهر المبارک رمضان بسم الله الرحمن الرحیم عن ابن مسعود رض عن حضرة الرسالة انه قال من صام رمضان من اوله الی اخره خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه یعنی هر که روزه دارد ماه رمضان را از اول تا آخر بیرون آید از گناهان گوئی امروز از مادر زاده را وی این حدیث مردیست در میان صحابه رض مقبول و زاهد بود و در سجده گاه بسیار گریستی تا رسول ع در باب او گفت لقد تحیر الملئکة من سجود ابن مسعود نام او عبد الله بود در مجلس دوم در باب ماه رمضان بسیار گفته شده ست چند سخن درین مجلس هم نبشته آمد تا در مجلس شهور ذکر این شهر معظم تیز باشد بدانکه ای مومن ماه رمضان ماهیست معظم مهتر موسی مناجات کرد که الهی ست محمد را کدام ماه خواهی داد فرمان شد حکم کرده ام اشیا را ماه رمضان گفت الهی چه فضیلت ست در گفت فضل ماه رمضان بر ماهها همگی چون فضل منست بر بندگان هر که یکروزه دارد خواهد داشت عبادت آدمیان و پریان را در نامه اعمال او خواهم نبشت مهتر موسی ع گفت الهی مرا نیز از امت محمد گردان و گفت فرشتگان و پرندگان و وحوش آمرزش میخواهند برای روزه داران ماه رمضان تا درختان و نمک و گلوخ و گیاه و گفت هر که یکروزه ماه رمضان را روزه دارد شصد هزار از مقصران از مردمان قصر را نهاده باشد و پیش هر درختی باشد که اگر صد سال سوار زیر سایه آن رود بیرون نیاید و گفت ع اول شب ماه رمضان حضرت سبحان

نداکند ایطالب خیز شتاب ایطالب شمشیر تو کجاست بگوید هیبت کسی را نشناسد که آمرزش خواهد تا آمرزش او را
گفت ع بگیرم که دریای رمضان صدقه دهد بهتر باشد از هزار درم که درما مهمانی بگیرد گفت ع هر که در روز اول
رمضان در طاعت بگذراند بهتر باشد از عبادت هزار ساله گفت ع هر که روزه دارد ماه رمضان را و بداند و
فرزند خود انتظار کند بهشت خدا تعالی او را از مزد گوئی که در مکه و مدینه و بیت المقدس روزه داشت و هر که در مکه روزه دارد
ثواب هفتاد هزار حج و عمره و مزد هفتاد هزار ماه رمضان باید و هر که در مدینه روزه دارد عطا کند خدا تعالی او را بشمار
هر یکی که ایشان آورده ست بر من و نیاورده ست بر من ثواب نیکیها دو کند از انقدار بهشت و بلند شود از ان
او انقدار درجها و هر که در بیت المقدس روزه دارد فرشتگان هفت آسمان و زمین برای او آمرزش خواهند عن
عمر بن الخطاب رض قال النبی ص اذا کان قبل شهر رمضان بیوم خطب الناس و قال ایها شهر رمضان شهر و زارت جیرانک
له و احسنوا ایابکم فیه و عظموا حرمته فان حرمته عند الله تعالی اعظم الحرمات فلا تفقهوا فان المستاء و السیئات اعظم
فیه فاکثروا الصلوة فیه و عمروا بتلاوة القرآن فانه من قرء القرآن فی شهر رمضان ظاهرا و باطنا اعطاه الله
بکل حرف روضة من یاقوت الجنة فیها اشجار لا تنبت الا من خلق الله من اشجار الجنة الی ان تفرغ الصور علی کل شجرة
اوراق کثیرة من اوراق شجرة الدنیا کل ورقة منها تعطی الدنیا و ما علیها ملائ یستغفر لصاحبها الی یوم القیمة
و گفت ع هر که روزه دارد روزی از ماه رمضان در راه خدا تعالی چنانستی که آزاد کرده باشد شصت هزار بنده و قرآنی داده باشند
هزار شتر و بنده گردانده باشد شصت هزار سال خدای او را عفو کند از سالهای آخرت بدانکه روزه یک روز بهشت نزدیک خواهد
گردانیدن رحم روزه روح ست گناه کردن آید در روزه عمل ست بخلاف کردن سوء در روزه نفس ست بگرسنه داشتن
از طعام و شراب و شهوتها و رسول ع فرمود الصوم نصف الصبر الصبر نصف الایمان و شیخ نمیشه گفت
نصف الطریقه در روزه راست درجه نهاده اند یکی عام ست و آن اسلام ست از خوردن و آشامیدن و گرد زنان شدن
و دوم روزه خاص آن نگهداشتن جوارحست و کمال آن بخشیدن کارست دل نگهداشتن چشم از دیدن هر چیز
و نگاه داشتن که رسول ع فرمود النظر الی الحرام سهم مسموم من سهام ابلیس لعنه الله علیه فمن ترکها خوفا من
الله اعطاه الله تعالی ایمانا یجد حلاوته فی قلبه دوم نگهداشتن زبانست از بیهوده گفتن که غیبت در روزه عند
قومی از علما روزه عوام را نیز تباه کند سوم باز داشتن گوش ست از هر چیز که نه نکوست رسول ع فرمود
هر که گوش را از شنیدن نکروه و لغو بر بندد حق تعالی او را از آتش
دوزخ نگهدارد چهارم نگهداشت دست و پاست

از همه مکروهات و افطار کردن از وجه حلال پنجم وقت افطار از وجه حلال بسیار نخورد چیزی که هر روز یک وقت میخورد
همان قدر بخورد ششم دل میان خوف و رجا مستقیم دارد که قبول افتد یا نه در روزه خصوص آنست که در دل
خود تعالی نگذراند همین که گذشت روزه شکست و قیل ما فی عمل ابن آدم شیء الا یذهب یوم الظلم الا
الصوم فانه لا دخل فیه ریاء و یقول الله عز و جل یوم القیمة هذا لی و انا اجزی به و اشتهاء
و نزدیک بعضی مراد از الصائمون الصائمات است لا نهم سابحون الی الله تعالی بالجوع و عطشهم و عمر
گفت که آسوع عبد هم که چیت فضل ماه رمضان گفت ماه رمضان از در توبت خط میخواهند و راسخیل طالب و در ربو
قربت و در قرآن رمضان خطا از آنش خواهند که گناه خط میکند و طالب آنش میگفتند که در دریا یک میشود و بنده و
قربت از آنش گویند که بنده ابرکت ماه رمضان نزدیکی حاصل میشود و رمضان با خود دست از رمضان قرآن بدست
که پیش از خریف باد و رب او را رمض خواهند و گفته اند ماه رمضان را پانزده بست از مناقب اول نزدیک
باشد دوم نزدیک یاد نیادت گردد سوم هر چه میخورد و در طاعت میخوانند چهارم کار مضاعف میشود پنجم
دشمنان برای او آمرزش میخواهند ششم شیطان را نمانند میکنند هفتم درهای بهشت
گشاده میشود و درهای دوزخ بسته میگردد نهم هر شبی هفصد هزار عاصی آزاد گردد دهم هر شب جمعه آنقدر آزاد
میشود که در هفت روز آزاد میشوند یازدهم آخر شب رمضان بر همه آزاد شوند دوازدهم هر روز هشت بهشت
برای روزه داران میسزد دهم دعای او مستجاب شود چهاردهم پاک شود تن او پانزدهم خوشنودی خدا تعالی حاصل
شدن چند سخن در باب خوردن سحر هم بشنو رسول علیه السلام گفت سحر خورید بدرستی که در مخالفت جهودان که انشان سحر
نمیخورند هر که سحر کند بشمار هر جوی ثواب آزادی بنده در نامه اعمال او ثبت شود گفت علیه السلام سحر کنید و هر چند
خواهید بخورید که در آن حساب نباشد شمار او گفت علیه السلام سحر خورید و تر از و گران کنید یعنی هر چه در سحر خورند
در ترازو افگنند و گفت سحر کنید و دوزخ را بر خود سرد گردانید و گفت علیه السلام چون سحر خیزید بسیار رکوید
یا واسع المغفرة که گناهان شما نا پدید گردد و گفت علیه السلام هر که سحر کند بنشسته شود مر او را بهر لقمه عبادت
یکساله و هر که در سحر یک لقمه خورد در نامه اعمال او ثواب بیست ساله هر که دو لقمه خورد چهل ساله ثواب
عبادت یابد و هر که سه لقمه خورد ثواب شصت ساله در نامه اعمال او نبشته میشود فرمایید چند سخن در فضیلت
تراویح بشنوید چون ایزد تعالی ماه رمضان فرستاد و در آن افضل و سنت نهاد بر سنا امیر المؤمنین عمر خطاب رضی الله عنه گفت که ما
شکر این نعمت بر خود بیست رکعت نماز لازم کردیم صحابه را خوش آمد نزد رسول آمدند رسول گفت مر این را خوش آمد جبرئیل

در رسید و افت ایزد متعال این طاعت را از عمر و از صحابه تو قبول گردانید و وعده کرد مر خوانندگان ختم را در آن بهشت و خوشنودی خود و دیدار خود بدانکه امید من چنانچه تراویح سنت ست ختم در وی نیز سنت ست و رسول ع چند شبی گزارده ست بعد از نوظهر ست ترک داده از ترس آنکه نباید بر امت فریضه گردد و موظبت کردن بر آن بغفار شاهان اگر شهری یا دیهی جمعه شد و بشورت دست از تراویح بدارند و هیچ شب دیروالی آنکه کند اشیانرا دانیت تراویح بجز در ایام بهنت تراویح یا قیام شب کند نزدیک علما بست رکعت ست و نزد امام مالک سی و شش رکعت ست رسول ع گفت ان الله فرض علیکم صیامه و سننت قیامه چنانچه روزه رمضان فرض ست قیام شب آن سنت ست و قیام شب بهتر گزاردن بست رکعت ست خواندن در آن ختم سنت ست و یا در هر رکعتی بعد فاتحه خلاص سه بار یا در هر رکعتی بعد فاتحه ده آیه هر چه از قرآنست چنانچه الم ترکیف تا آخر دو بار نزدیک بیشتر علما از تراویح محسوب نیاید گوئی نفل گزارده باشد بدان سنت تراویح و فردای قیامت ماخوذ خواهد بود امید من اگر ختم نمیتواند کرد باری سه بار باخلاص بخوان عباس مناقب رسول ع بست رکعت بعد از عشا پیش از وتر در ماه رمضان گزارد و گفت ع هر که بگزارد بست رکعت پس ایام در رمضان عطا کرده شود و در هفت قصری هر قصری سه شهر ها بی سوی و زهر دری سی هزار حور العین گفت ع هر که بگزارد در ماه رمضان بست رکعت تراویح آمرزیده شود از وی بست هزار گناه و در بهشت عدد هر حرفی قصری باشد و تراویح چنانچه بر مردان سنت ست بر زنان نیز سنت ست چند سخن در اعتکاف هم بشنو رسول ع گفت

من اعتکف یوما ولیلة من رمضان یرید به وجه الله کان بدله یوما و لیلة و سبعة اعطاه الله ثواب

ثلثمائة شهید قتلوا فی سبیل الله صابرین محتسبین و اعتکاف سنت مؤکده ست و رسول ع همیشه در آخر رمضان بنشستی یکبار وفات کرده بود در سال قضا کرد و چند بار در دیگر سالها نشسته بود و چند بار در دیگر سالها نکرد و در آخر عمر در دیگر آخر نشستی تا وفات یافت و گفت ع هر که یکروز اعتکاف نشیند بر اثر خدای تعالی بگرداند خدا تعالی میان او و میان دوزخ سه خندق هر خندقی پانصد سال راه علما گویند معتکف گیرند و در خدمت یعنی من دین بگیرم تا حاجات من روا نشود خدای تعالی کریمست هر که در اعتکاف گرفت او را محروم باز نگرداند و در اعتکاف گرفتن زن نگردد خلیفه حق تعالی فرموده و قوله تعالی ولا تباشروهن و انتم عاکفون فی المساجد المباشرة هو القبلة و المعانقة و اللمس بالجماع عامدا و ناسیا چون در اعتکاف نشینی خود را مرده انگار و دست بتصرف از همه چیز کوتاه گردان و هیچ حاجت بیرون آمدن که اعتکاف باطل گردد مگر برای حاجت انسانی یا برای حاجت شرعی چون نماز جنازه و نماز جمعه اعتکاف بغیر مسجد روا نیست و در مسجد جمعه بهتر ست و زن جای اعتکاف شنیدند که نماز آنجا ادا میکند و در اعتکاف خاموش بودن مکروه ست و تلاوت قرآن و ذکر

سبحان مشغول باشد واگر حاجت فروختن و یا خریدن کالا باشد بیع در مسجد کند و کالا را در مسجد حاضر کنند که
بزبکار شود و لهم اعلم بالصواب **المجلس الثالث والعشرون في فضيلة ليلة القدر**

بسم الله الرحمن الرحيم عن جابر بن عبد الله رضي الله عنه عن حضرت رسالة صلى الله عليه وآله
انه قال من قام ليلة القدر ايمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه يعني هر كه بپاي دارد شب قدر را باعتقاد و اميد ثواب آمرزيده شود گناهان گذشته او و بداند كه شب قدر شب بزرگست و بابركت و بابرحمت و بهترين شبهاست هيچ شبي شب قدر نرسد الا كه حق تعالى در آن شب رحمت خود را بر بندگان فرستد و گفت افضل الليالي ليلة القدر و گفت بهترين شبها براي عبادت شب قدرست و هولناكترين شبها شب گورست از بهر آنكه كارهاي نيك در شبها براي هولناكترين شبها و گفت ع اگر خواهي كه در گور ترا روشنائي باشد در تاريكي شب قدر بيدار كن و گفت ع هر كه زنده دارد شب فطر را ايمن ميرد دل او روز قيامت و گفت شب قدر بهترين شبهاست هر كه زنده دارد بپاي ميرد خداي تعالى او را مردي او در گور غذا ميكردند رسول ع بر سر آن گور رسيد و گفت اي غافل چرا اين شب قدر زنده نداشتي و گفت خداي تعالى بعزت و جلال من كه زنده دارد شب قدر را بپاي مرزم گناهان او را و نويسم بر سيماي او در قيامت او را اندك و بسيار و نه سوزم او را بآتش دوزخ و گفت ع اگر مي داني شب قدر كرا و در كرا هيست نزديك خداي تعالى پس هر كه گرامي دارد شب قدر را گرامي داشته ست خداي تعالى را و هر كه گرامي دارد خداي تعالى را واجب شود او را بهشت و گفت ع دوستترين شبها نزديك خداي تعالى شب قدر و گفت ع هر كه زنده دارد شب قدر مر او راست ثواب ساعتي از آن شب عبادت صد ساله و بداند كه حق تعالى شب قدر را ميان شبهاي ماه رمضان پنهان داشت براي آنكه تا تو همه شبهاي ماه رمضان را زنده داري و جاهد و طلب كني كه گفت رسول ع هر كه دريابد شب قدر را حرام كند حق تعالى او را بر آتش دوزخ هفت اندام او را و هر جايي كه آن شب بجويند از خداي تعالى خواسته شود نزديك علما شب قدر در ماه رمضان عين معينست بلكه در شبهاي او گردنده ست و خانه بر مختلف واقع ست و ابن مسعود رض از رسول ع پرسيد يا رسول الله شب قدر كدامست گفت شب هفتم ماه رمضان قال ابو سعيد پرسيد او را گفت بيست و يكم اميرالمؤمنين علي پرسيد او را گفت شب بيست و سوم فاما در شب بيست و هفتم ماه رمضان اخبار بسيار آمده ست از رسول عليه السلام گفت هر كه زنده دارد شب بيست و هفتم رمضان را ضمان بهشت او كنم و گفت ع زنده داريد شب بيست و هفتم رمضان را و غافل مباشيد از وكه هر كه زنده دارد آن شب را بيابد از خداي تعالى ثواب هفتاد ساله از عبادت و گفت ع هر كه زنده دارد شب بيست و هفتم ماه رمضان بانگيخته شود مر او را در نامه اعمال او ثواب عبادت بيست و هفت هزار سال و بنا شود مر او را در بهشت بيست و هفت هزار قصر و در هر قصري خيري باشد كه در دل كسي نگذشته باشد و بعضي

محدثان گویند که در شب بست و هفتم رمضان فضیلت ست بغیر شبقدر مروی بر رسول ع آمد و گفت یا رسول الله شبقدر کدام ست رسول ع فرمود در اول شب رمضان گذشت آمرد غمناک شد و گفت یا رسول الله شب خفته از من گذشت رسول گفت ع بست و هفتم را زنده دار بخدا یکه نفس محمد بقبضه قدرت اوست هر که زنده دار شب بست و هفتم رمضان را بشمار هر موی که در تن اوست ثواب حج و عمره و شهیدی و عمارتی و زیادت اعمال او ثبت شود و مرد گفت یا رسول الله شبقدر کی باشد فرمود شبقدر گذشت فامانست و هفتم رمضان زنده دار که ثواب شبقدر یابی و از شفاعت من بی نصیب نروی بی بی عایشه رض پرسید یا رسول الله شبقدر کی خواهد بود فرمود در شب بیست و نهم ماه رمضان من غمناک شدم از سبب عذر زنان که آن شب معذور بودم رسول ع گفت غمناک مشو اگر شب قدر دریابی شب بست و هفتم را خواهی یافت چون آنرا زنده داری بشارت ترا توشه برای سفر قیامت و بعضی محدثان گویند در هر شبی رمضان شبقدر یکبار باشد و در شب بست مرکب میشود بیرکت شبقدر هر که آنرا زنده دارد و چنانستی که زنده داشته باشد شبقدر را احیا چنانچه امیر المومنین علی رض گفت یا رسول الله شبقدر کی خواهد بود گفت شب نوزدهم گذشت امیر المومنین علی رض غمگین شد رسول ع گفت بر شب بست دیگر زنده دار تا ثواب شبقدر یابی که سال گذشته شبقدر در آن شب بود گفت ع هر که زنده دارد آن شبی را که در شبقدر بود چنانستی که زنده داشته باشد شبقدر را و امام عظیم ست که در شبها رمضان گردند باشد و نزدیک صاحبیه دیگر شب معین ست و در باره رمضان باتفاق ست آمدیم بتفسیر قوله عز و جل

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فرستادیم آنرا انا ضمیر حضرت عزت را شاید که این لفظ با عظمت ست نبود که باشد که چنین گوید فرعون انا الله گفت در آبش غرق کردند قوله تعالی انا انزلناه یعنی جبرئیل را ما فرستادیم یا آنرا بشب قدر جبرئیل گویند جبرئیل ع تمام قرآن را یکبار بر فرشتگان سفره رسانید و آن شبقدر بود و از آنجا اندک اندک بوقت حاجت فرود آورد و بعضی گویند در شب برات بر سفره رسانید و در شبقدر بر رسول ع رسانید فی لیلة القدر در شبقدر یعنی آغاز فرود آمدن در شبقدر بود یعنی شبقدر ای شب تقدیر فرمانها تقدیر در شب قدر بشود و حکم در شب برات و نزدیک بعضی شب قدر و شب برات یکیست و از برای شرف این شب را قدر خوانند چنانچه گوئی لفلان عندنا منزلة ای منزلة وجاه و اختلافست در وقت و بیشتر علما بر آنند که در رمضان آخرست چنانچه رسول فرمود من کان یحیها فلیحیها فی لیلة السابعة والعشرین دلیل دوم که کلمه ایست سیگانه و سوره شبقدر بست و هفتم کلمه ست و رسول ع فرمود طلب کنید او را در عشره آخر دلیل سوم آنست که لیلة القدر گفت و این اسم با و نزدیک جون بضم کنی بست و هفت گردد تا ترا روشن گردد که شب قدر بست و هفتم ست این دلیل موکد ست بقوله تعالی

ما لیلة القدر و چه دانی تو ای محمد که چیست شب قدر ای فضل شب قدر تو چه دانی جائیکه شب قدر رسول ع نداند
غیری چگونه داند قوله تعالی لیلة القدر خیر من الف شهر شب قدر بهتر است از هزار ماه بتخصیص امتیست از آنست که
رسول ع گفت در بنی اسرائیل مردی بود که اسلحه پوشیدی هزار ماه در راه خدا تیغ غذا کردی همه مانرا عجب آمد و کار
خود اندک دیدند حق تعالی گفت ثمار شب قدر دادیم که آن شب بهتر از هزار ماهست بعضی گویند که رسول علیه السلام
حکایت عابدی بدید که هزار ماه بسجده کرده بود و یاران تنا کردند فرمان شد این بکنیزک نده ارزد که آن بهترست از هزار ماه که بنا شد و
شب قدر قال ع من ذکر لیلة القدر رفع الله ذنبه یوم القیمة و نشانی شب قدر از رسول ع روایت کرده اند
که آن شب نه سرد باشد نه گرم و ملحه سبعه بود و ما دام که قنات بر آید اول شعاع بود و عبید بن عمر گفت که شب بیست و هفتم
ماه رمضان در رود یا بوم آب یا چشیدم که شیرین گوارنده بود و ما فضیلت آن رسول ع فرمود که در شب قدر شیطان بیرون
نیاید تا دریا بارد و کبیر او وسوسه کردن نتواند و سحر هیچ ساحر در آن شب کار نکند و گفته اند که ملک معتمر سلیمان ع پانصد
ماه راه بود و ملک ذوالقرنین پانصد ماه بود پس هر که این شب را بیابد بهتر باشد از ملک معتمر سلیمان و ذوالقرنین

و قیل سمی لیلة القدر لانه انزل فیه کتاب ذو قدر علی رسول ذی قدر لامة لها قدر و قیل لان الله تعالی یقدر فیها
ذلک قدر قوله تنزل الملئکة فرو می آیند در آن شب فرشتگان در آسمان دنیا تا در زمین سوال گفت که در شب
قدر فرشتگان سکان سدره المنتهی فرو می آیند با جبرئیل و با او میباشند لواها پس یک لوا را نصب کند بر گور رسول
یک بر بیت المقدس و یک بر مسجد حرام و یک بر طور سینا و در زمین میگردند بر هر مسلمانی از مرد و زن سلام
میدهند مگر شراب خوار و خوک خوار و زنی بعفران آلوده قوله و الروح بعضی گویند روح نام جبرئیلست و بعضی گویند
روح نام فرشتست که از فرشتگان در آنجر شب قدر زمین بینند رسول ع گفت چون شب قدر شود جبرئیل
با فرشتگان فرو آید و سلام کند بر هر مسلمانی را که ایستاده اند و نشسته ذکر یا ایستاده باشد ع در شب قدر
چندان رحمت خدا تعالی بر بندگان میبارد که بر کران هم بر بعضی نصیب میرسد هر که در آن سال اسلام
روزی میشود برکت آن رحمتست قوله تعالی فیها باذن ربهم آنیکه در این شب قدر جبرئیل و ارواح مومنان می آیند
بفرمان پروردگار من کل امر ای من اجل کل انسان قیل لا یلقون سوءا و
لا مومنة الا سلموا علیه الملئکة سلام هی ای ما هی الا سلامة و لا یقدر الله فیها الا السلامة و
الخیر و یقضی فی غیرها و سلامة علی مطلع الفجر تا بر آمدن صبح مطلع بکسر اللام و فتحها فیها بالفتح
مصدر و بالکسر موضع الطلوع ایزد تعالی پیغمبر ما را سلام داد سلام علی ابراهیم و سلام علی

موسی و هارون و سلام علی المرسلین و خواجه کاینات را گفت در شب معراج السلام علیک ایها النبی
تر او در هر شب قدر سلام میدهد و رسول علیه السلام گفت حق تعالی هر شب بندگان مومن را سلام میدهد
هر که بخواند بیست و هفتم رمضان پنج را با جعفرات حق تعالی جمله گناهان او را بیامرزد اگر چه آمرزش او نخواهد
ایمون چند رکعت نماز در این شب باید کرد که ثواب بسیار است رسول گفت ع هر که بگزارد چهار رکعت در این شب
بیست و هفتم رمضان بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه قدر یکبار و اخلاص بیست و هفت بار پیرون آید از گناهان
گوئی از مادر زاده باشد و بنا شود مرا و را بهر آیتی که در آن خوانده باشد قصری در بهشت در ازی آن
سی سال راه و پهنائی آن یکسال راه و در آن خانها و قصرها حوران باشند که نداند شمار آنکس مگر خدای
تعالی و باشد رو در قیامت زیر عرش و گفت ع هر که بگذارد در شب بیست و هفتم رمضان صد رکعت
بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه قدر سه بار و اخلاص ده بار ندا کند او را فرشته از زیر عرش یا ولی الله از
سر گیر کار را که خدای تعالی ترا آمرزیده و بشمار هر رکعتی ثواب آزادی بنده یابد و حاجت او برآید و کوه
او پر نور گردد و در قیامت زیر سایه عرش باشد و در بهشت رسد و گفت ع هر که بگذارد صد رکعت نماز
در شب بیست و هفتم رمضان بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه قدر یکبار و اخلاص سه بار بدهد خدای تعالی او را ثواب
نبیین و صدیقین دهد و حق تعالی روزه او و عطا کند او را آنچه عطا کرده است مهتر ادریس و مهتر شعیب و مهتر ایوب و مهتر
یونس و مهتر داود علیهم السلام و هر نبی در هشت شهر باید و گفت ع هر که وقت سحر شب بیست و هفتم ماه رمضان چهار رکعت
نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه سه بار قدر و اخلاص پنجاه بار بخواند و بعد از سلام در سجده دوم بگوید سبحان الله و الحمد لله
لا اله الا الله الله اکبر گوید بیامرزد خدای تعالی هر او را که از حق تعالی بخواهد بیامرزد و آمرزیده شود و با امانی در بهشت
رود و گفت ع هر که شب بیست و هفتم رمضان بنیت نماز غسل کند آمرزیده شود پیش از آنکه آبی بر سر او رسد و گفت ع هر که
شب بیست و هفتم ماه رمضان یکبار سوره قدر بخواند ثواب شش ختم یابد و گفت ع هر که بخواند در شب
صد بار اخلاص و در بیان آن سخن گوید ثواب ده حج پذیرفته و نامه اعمال او ثبت شود و در این شب بسیار
گوید اللهم انک عفو تحب العفو فاعف عنی یا عفو یا عفو یا عفو و الله اعلم بالصواب

المجلس الرابع والعشرون فی فضیلة الشوال و ذی القعدة و صلوتهما و صومهما الیه ترجع الامور

ابن مالک رض عن النبی انه قال من صام ستا من الشوال امنه الله تعالی من السلاسل و الاغلال
یعنی هر که شش روز از شوال روزه دارد ایمن کند خدای تعالی او را از سلاسل و غلها بدانکه بهمین ماه شوال که ایزد

حج ست کما قال اللہ تعالی الحج اشہر معلومات وآن شوال وذیقعدہ وذیحجہ ست ومتصل ماہ رمضان نشہ وفضیلت بسیار
دارد در رسول ع فرمود بر شما باد کہ خود را پلید نکنید در شوال کہ تن شما پاک شدہ ست در ماہ مبارک رمضان وگفت ع ہر کہ ماہ شوال
خود را از معصیتہا نگاہدارد حلال شود بر بہشت یعنی در شوال فسق وفجور عام میشود پس ہر کہ خود را در ین ماہ نگہدارد در ہر آنچہ
او را بہشت حلال شود وگفت ع ہر کہ بعد رمضان شش روزہ از شوال بدارد چنانستی کہ تمام سال روزہ داشتہ باشد
وانچہ بیشتر خواجہ کائنات بحکم نص گفتہ کہ من جاء بالحسنۃ فلہ عشر امثالہا از یک ماہ ثواب دہ ماہ یابد باقی در سال او
ماند شش ع از شوال روزہ دارد دوازدہ ش شصت روز باشد وآن دو ماہ ست وگفت ع ہر کہ شش روز از شوال روزہ دارد
بنویسانند خدای تعالی در نامہ عمال او بشمار ہر روزی ثواب عبادت ہزار روز وگفت ع من صام ستۃ ایام من شوال فکانما
صام الشہر فعلی لشہر رمضان وکان لہ افضل من عبادۃ سبعمائۃ الف سنۃ وہدی الی الفردوس وعتق سبعمائۃ الف
رقبۃ وگفت ع ہر کہ شش روز از شوال روزہ دارد وبشہوت طعام نشکند حق تعالی بر دوزخش حرام کند امیر المومنین علی رضہ
گفت قوم مہتر لوط ع روز شنبہ نگونسار شدند وہلاک گشتند وآنروز اول شوال بود وہلاک اصحاب الحدود روز یکشنبہ بود
آنہم اول روز شوال بود وقوم مہتر نوح ع در روز دوشنبہ غرق شدند آنہم روز اول شوال بود وفرعون ولشکر او روز سہ شنبہ
غرق شدند آنہم اول روز از شوال بود وقوم عاد بباد در روز چہارشنبہ ہلاک شدند آنہم اول روز از شوال بود وعذاب
بر قوم مہتر صالح ع روز پنجشنبہ بود آنہم اول روز از شوال بود وفارغ شد حق تعالی از آفرینش آسمان
وزمین وعرش وکرسی ولوح وقلم وبہشت ودوزخ روز جمعہ بود وآنہم روز اول از شوال بود وگفت ع ہر کہ شش روز از
شوال روزہ دارد نبشتہ شود در نامہ عمال او ثواب ہمہ امت محمد ودر بہشت رفیق شود با امیر المومنین حمزہ وگفت ع ہر کہ شش
روزہ از شوال بدارد از تشنگی وگرسنگی روز قیامت ایمن گردد وگفت ع ہر کہ بدارد شش روزہ از شوال ثواب چہل شہید
از شہیدان بدر یابد ونزدیک بعضی این شش روزہ متفرق بدارد ونزد بعضی متصل وبہتر متصل داشتن ست وگفت
ع ہر کہ شبہای این روز بپای دارد چنانستی کہ شش ہزار روز روزہ داشتہ باشد وگفت ع ہر کہ بدارد شش روزہ
از شوال بر آورده شود برای او در بہشت ہشتصد ہزار شہر از یاقوت سرخ در ہر شہری ہر چیزی کہ در ہیچ دلی
نگذشتہ باشد وہیچ چشمی ندیدہ باشد وہیچ گوشی نشنیدہ باشد وندا کند مرا ورا فرشتہ از آسمان بشارت مر ترا
باد کہ خدا تیغم ترا بیامرزید وگفت ع اگر زندہ این شش روزہ در سال ببرد شہید مرده باشد وگفت ع ہر کہ
بدارد شش روزہ از شوال با دل روزہ خدا تیغم بیامرزد چہل سالہ گناہان او وبیاید چہل حج روزنامہ بہشت راست باید
بپوشاند او را خدای تیغم ہفتاد حلہ در روز دوم عطا کند خدا تیغم ثواب ہفتاد حج وعمره ودر روز سوم ثواب صد ہزار شہید

شفاعت کند دویست هزار است محمد و زیارت کند گور او را هر روز صد هزار فرشته و بنویسند برای او حسنات
و در روز چهارم شفا و حاجت او اگر اندازد دنیا و عقبی و در روز پنجم مستجاب کند دعای او و بیامرزد گناهان او
و در روز ششم بنویسیاند خدا تعالی مر او را ثواب شصت هزار روزه و رسول ع گفت هر که اول شب اول روز از شوال چهار
رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص صمدیت یکبار بخواند بکشایند خدا تعالی برای او هشت در بهشت و هفت در دوزخ بروی ببندد
گردد و بمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند و گفت ع هر که بگزارد روز اول شوال شش رکعت در شبی و بار روز بخواند در هر رکعتی
بعد فاتحه اخلاص صمدیت پنجبار و بعد سلام هفتاد بار سبحان الله و هفتاد بار درود و بگوید بکشاید خدا تعالی او را درهای
حکمت صدق او در دان کند بر زبان او و سر از سجده بر ندارد که خدا تعالی او را بیامرزد و اگر بمیرد و آمرزیده باشد
و بهر آیتی در بهشت درختها یابد اگر سوار زیر یکدرخت آن صد سال براند بیرون نیاید و این نماز آزادان خوانند اما
چند سخنی در فضیلت ماه ذی قعده بدانکه رسول ع گفت اگر مواذی القعده فانه اول من شهور الحرام و گفت ع
دانید روزها ذی القعده هر که یکروز از آن روزه بگیرد و عبادت کند بهتر است او را از عبادت هزار سال و گفت ع من صام یوما
من ذی القعده کتب الله له بکل ساعة منه ثواب سبع مقبولة و کل نفس تسبیحه الصائم ثواب
عتق رقبة و گفت ع روزه دو شنبه ذی القعده بهتر است از عبادت و نماز سال و گفت ع اول شب اول روز بقعده
چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه بیست و سه بار اخلاص بخواند رسول ع گفت هر که این نماز بگزارد بنا فرماید خدا تعالی
بهشت برای او صد شهر و در هر شهری صد هزار قصر از یاقوت سرخ و در هر قصری صد هزار خانه و در هر خانه صد هزار تخت و چهار هزار خانه
تختی خورد باشد که پیش او آفتاب و مهتاب گلوخی نماید رسول ع گفت هر که بگزارد در هر شب ذی القعده دو رکعت نماز در هر رکعتی
بعد فاتحه اخلاص سی بار بخواند هر شبی ثواب شهیدی و حجی و نامه اعمال او مثبت شود و گفت ع هر که بگزارد در جمعه ذی القعده
چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص صمدیت و یکبار بنویسیاند خدا تعالی در دیوان او خیرات و ثواب یک
حج مقبول و رسول ع گفت هر که بگزارد شب بست و پنجم ذی القعده صد رکعت نماز در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سی بار
بدان خدای که جان محمد بدست اوست که بیامرزد خدا تعالی جمله گناهان او را از بزرگ و خرد و آشکارا و نهان او و
هزار قصر در بهشت بیابد در هر قصری چهار در بنهائی هر دری پانصد ساله و طول هر دری دو هزار سال راه و از دری تا بدری
هفتاد هزار سال راه و بخورانند او را شراب طهور بدانکه امیر مومنان شراب طهور را نصف ندکورست چنانچه خدا تعالی میفرماید
و سقیهم ربهم شرابا طهورا آنرا نوشانند تا شکوار او شان امیر المومنین علیست دستار داده محمد موسی و معجر ابراهیم
و مالک مصطفی و صدیق و امیر المومنین عمر خطاب و امیر المومنین عثمان ذی النورین و امیر المومنین علی

دو العین و حضرت رب العالمین مهتر موسی ساقی بنی اسرائیل و او استسقی موسی لقومه منتر ابرهیم ساقی زمین تسقی ما
و حد ملک ساقی دو خیلان یسقی من ما صدیقا مصطفی ساقی استان انا اعطیناک الکوثر امیر المومنین صدیق ساقی تشنگان
امیر المومنین عمر ساقی محیان امیر المومنین ساقی زاهدان امیر المومنین علی ساقی عالمان و حوران ساقی عارفان و حمد ساقی
ساقی عاصیانست که تایب رفته باشند آری هر چیز حکمتست که حق تعالی ساقی عاصیانست زیرا که هر گروهی بضاعت اند بران بضاعت
می نوازد زاهدان را بعلم عارفان را بمعرفت عالمیان را بعلم عاصیان را بحرمت رحمت نوازد چون شراب عشق نهاد چون مست شوند
مست شوند و چون مست گردند دانا شوند و چون دانا گردند مشتاق شوند و چون مشتاق گردند حجاب از پیش چشم ایشان
دور کنند دیدار مشهود چون بینند و شراب عشق بهم دهند و سقیهم ربهم شرابا طهورا آید انکه امروز شراب ایشان بهشت و دنیا و عقبا
در دوزخ ندهد تا نه در دنیا آب می خلاب با پیچد و در دوزخ حمیم و غساق ایشان را ندهد و تسقی من عین سلسبیلا خوانند
و قطران شرکان خورند غذا بلا راحت و ماء مهین و ماء صدید منافقان خورند قطعه بلا وصلة و ماء صدید جهنم خورند حجاب
بلا راحت اما آن دو که در بهشت باشند یکی ما غیر آسن و دم لبن سیم و خمر چهارم عسل مصفی پنجم سلسبیل ششم زنجبیل هفتم رحیق مختوم
تسنیم نهم شراب کافور دهم شرابا طهورا سقیهم ربهم شرابا طهورا اما غیر آسن متقیان خورند لبن زاهدان خورند خمر مستحیان عشق
عسل عالمان خورند زنجبیل عارفان خورند سلسبیل محبان خورند رحیق شهیدان خورند تسنیم مشتاقان خورند کافور مقربان
طهور عاصیان چون باز غیر آسن خورند طهوری بود خروج نه و چون لبن خورند قوت بود ضعف نه چون خمر خورند شادی بود غم نه
کافور خورند وصلت بود قطیعت نه چون طهور خورند دیدار بود حجاب نه سقیهم ربهم شرابا طهورا و تسقی در آن سقت و حیث
سقی حاجت قدرت عزت حسبت سقوب عقوبت کرمت سقی حاجت واو استسقی موسی لقومه سقی قدرت یسقی ما رواحی
و ان کلا لما لیوفینهم ربک اعمالهم بشکیم سقی حسبت فسقی لهم ثم قال الی الظل سقی مشوب یسقون من حمیم سقی عقوبت یسقون من ماء صدید
سقی کرامت و سقیهم ربهم شرابا طهورا حق تعالی افضال خود را کرد و فرمود قد افلح الیوم من تزکی الیوم نفقه و سرا و جهرا لهم اجر غیر ممنون اجره و حریرا سقیهم ربهم
شرابا بقدهم العذاب و خلیهم الثواب یسقیهم اشراب و یطعیهم بلا حجاب فی قلبهم النور و جزاهم السرور و سقیهم الطهور کنتم تعملون محبا فی دار القرار
علی سرر تجری من تحتها الانهار تحت الظل و الاشجار من الشراب الالذ و الافتخار یطیف علیهم الولدان بکاس من معین الا یصدعون عنها و لا ینزفون
الا تعلمان من شراب الرضوان و سقیهم الملک الغفور فی دار السرور علی بساط النور من الریاض المسک و الکافور
شراب طهور عزیز من ساقی تو ساقی کیست جبرئیل بالا امانت نه میکائیل با سکانت نه اسرافیل با غفلت نه عزرائیل
با حیلت نه لیس کمثله شیء و سقیهم ربهم شرابا طهورا و سقیهم سیدهم و سقیهم مالکهم و سقیهم ربهم بندهم من
شراب بیست شراب بنیم و شراب بستیم و شراب بیم در دار فنا و آن دم ست و شرابا بخشانم

پس آنرا اعتبار زنده و شراب تسنیم و بهشت ست که آنرا زوال نیست و بهیم و سهم شراب اطهر او مجلس گاهست که آنرا خلیفه نور گویند
شرابست که آنرا طهور گویند سیاقی ست که آنرا ملک غفور گویند مجلس گاهست که آنرا مستقام خلیل گویند شرابست که آنرا سلسبیل گویند سیاقیست
که آنرا رحیل گویند مجلس گاهست که آنرا تعیم گویند شرابست که آنرا نسیم گویند سیاقی ست که آنرا رب کریم گویند و بقیهم سهم شراب اطهور والله اعلم

المجلس الخامس والعشرون فی فضیلة ذی الحجة

قال الله تعالی والفجر وایام عشر عن ابن عباس رض عن حضرت رسالت صلعم انه قال
ما من ایام العمل الصالح فیهن احب الی الله من هذه الایام یعنی ایام العشر ذی الحجة قالوا ولا الجهاد فی سبیل الله قال
ولا الجهاد فی سبیل الله الا رجل خرج بنفسه وماله فلم یرجع من ذلک بشیء یعنی کرم کردند خداوند تعالی بسیار نیکها را در ایام العشر ذی الحجه پس بسیار نیکها را بنسبت ایام او را دیگر ایام خدا بر آن فضیلت
و تمامی دهد و بسیار در هر وقتی و ساعتی فی الجمله یرا از آن فهمی الجمله خواهند که وجوب ادای حج بر درست و بزرگی آنهاست که در وقت
معظمتر و شریفتر و بعد از آن آسانتر و زودتر که در آن ایام تشریق ست هر کار نیک که در آنها کنی ثواب آن بسیار باشد حاصل
و بهره او را گفت ما من ایام احب الی الله ان یتعبد فیها من ایام العشر ذی الحجة ان الصوم یوم منها یعدل صیام سنة
و قیام لیلة منها یعدل لیلة القدر فاکثروا فیهن من التحمید والتسبیح والتهلیل والتکبیر یعنی گفت ع هر که اول روز عشر ذی الحجه را
چنانستی که عبادت کرده باشد خدا را هزار سال و اگر دوم روز را روزه دارد چنانستی که عزا کرده باشد و در راه خدا جهادی و هزار سال آسوده نباشد و اگر سوم روز را روزه دارد چنانستی که سه هزار برده آزاد کرده باشد از فرزندان مهتر اسمعیل و اگر چهارم روز را روزه دارد
چنانستی که پنجهزار بینوا را جامه پوشانیده باشد و اگر ششم روز روزه بدارد چنانستی که شش هزار را باشد شهید شده باشد
و اگر هفتم روز را روزه دارد چنانستی که هفت مرده ای دوزخ بر خود مسلم کرده باشد و گفت ع هر که اول روز ذی الحجه را روزه دارد
چنانستی که سی شش هزار را بر قرآن خوانده باشد و اگر چهلم روز را روزه دارد از آسمان فرشته ندا کند ای بنده خدا آمرزیده شدی
بشارت باد ترا چون پنجم روز را روزه دارد ثواب پنجاه هزار سال در نامه اعمال او ثبت کرده و چون ششم روز را روزه دارد ثواب
ششصد هزار پیغمبران در نامه اعمال او نویسند اگر هفتم روز را روزه دارد ثواب هفتاد هزار فرشته مقرب باید و گفت ع هر که روزه
از ذی الحجه بدارد و شود اهل خانه او پانصد سال راه و گفت ع هر که صدقه دهد در روزهای الحجه برای او باید از آتش دوزخ و گفت
هر که قرآن خواند در روزهای الحجه بهر حرفی در زمان که واحد مژه باید بگوئی آمقدار ثواب خدا تعالی صدقه داده باشد
گفت ع هر که تسبیح گوید در روزهای ذی الحجه بهر تسبیحی در بهشت قصری برای او بنا شود و گفت ع
هر که روزه دارد در روزهای الحجه بهر روزه ثواب روزه سالی یابد و بهر روزه بناکرده
شود مر او را در بهشت شهری و مرا در است نزدیک افطار ثواب شصت
شهید و بنرسد دهد خدا تعالی بهر روزی هزار حور و گفت ع مر کسی را که در نه الحجه یا روزه دارد

که مرتبه است بهر روزی ازآن ثواب صد بروه وثواب قربانی صد شتر وثواب عتق صد برده وگفت ع من صلی
ذی الحجة اعطاه الله من الاجر کما اعطی ابراهیم وعلم تلك السنة ونبشته شود مراورا بهر روزی عبادت پیغمبری پرون آید ازآن تا هان
گوئی ازماندزاده اگردرین روزها بمیرد شهید مرده باشد وگفت ع هرکه زنده دارد شبی ازینها عشره ذی الحجه چنانستی که زنده داشته
باشد شبقدر را وگفت ع هرکه دست بازدارد ازگناهی برای تعظیم ذی الحجه بهر ساعتی ازساعات او نبشته شود مراورا ثواب
صد شهید که در راه خدا تعالی جانبازی کرده باشند وگفت ع شب معراج مرورا در دوزخ دیدم خواستم که اورا شفاعت
کنم زمان شد اورا شفاعت مکن اورا حرمت بدان سبب ماه ذی الحجه را وگفت ع در بهشت قصری دیدم ازدیدن آن مرا عجب آمد
پرسیدم این سرای کیست گفت برای کسی ست که روزه ذی الحجه بدارد اگرچه یکروزه وگفت ع من احیا لیلة من لیالی
عشر ذی الحجة فکانما عبد الله عبادة من حج وعظم تلك السنة ومن صلی فیها رکعتین فعل الله تعالی الصید
ومن صام فیها یوما فکانما عبد الله عبادة الملائکة ومن سبح الله عز وجل فیها وبحمده
کان قد الحق بتسبیح الملائکة ومن تصدق فیها صدقة فله عند الله اجر عظیم
چند نماز یکه در نیماه آمده ست باید گزارد وگفت ع هرکه بگزارد اول شب اول روز از ذی الحجه چهار گان رکعت
نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص بیست وپنجبار بنویسد خدا تعالی مرزنا عمال او عبادت پنجهزار سال واز
دنیا پرون نیاید تا جای خود در بهشت نه بیند وگفت ع هرکه بگزارد در هر شب ده شبه بعد وتر دو رکعت نماز بخواند
بعد فاتحه کوثر یکبار واخلاص سی بار بر آرد خدا تعالی نماز او در علیین بنویسد بهر رکعتی هزار نماز آسمانی وهزار نماز
که صد قبه داده باشند هزار فرشته آزاد کرده باشد هفت برده وگفت ع هرکه بگزارد در روزهای نهم ذی الحجه شب آدینه شش
رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار ودر سلام ده بار گوید لا الا الله الملک الحق المبین ده بار
درود فرستد حساب بکند خدا تعالی ازان بنده بآسان گوئی آزاد کرده باشد صد برده ودر فردا آیند جبرئیل وقت مرگ
فرشتگان از آسمان هفتم وبشارت ندهند او را بهشت وخبر کنند او را که خدا تعالی از تو خشنود ست وگفت ع هرکه
بگزارد در روزهای ده نهم ذی الحجه شش رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار بنویسد خدا تعالی بنام او بعدد هر
حاجی ومعتمری مرده وزنده یکی نیکی وبشمار آن در کند او را بدی ورسول ع گفت هرکه بگزارد در هر جمعه ذی الحجه
چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص بیست وهفت بار بنویسد خدا تعالی در نامه اعمال او ثواب حج
وعمره ونماز یکه اول روز محرم گفته شده ست در آخر روز ذی الحجه نیز بگزارد واز آخر روز ذی الحجه تا اول روز محرم
روزه بدارد که پیغمبر ع گفت ثواب تمام سال روزه یابد وپنجاه ساله گناهان او بیامرزد وبرداشته شصت ساله

گناهان کفر شود و رسول عرض کرد اول روز دیگر بعد از بامداد صد بار بگوید لا الٰہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ
لہ الملک ولہ الحمد یحیی ویمیت وھو حی لا یموت بیدہ الخیر وھو علی کل شیء قدیر
بنویساند خدای تعالی نامہ اعمال او هشتاد هزار درجہ نیکی و دور کند از وی هشتاد هزار بدی و بر آرد برای او هشتاد هزار درجہ و هر که بگوید روز سیم از دیگر صد بار اشهد ان لا الٰہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ
بگوید روز دوم از دیگر صد بار اشهد ان لا الٰہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ الٰہ واحد احد صمد لم یتخذ صاحبۃ ولا ولدا
و تمام تحیات بنویساند خدای تعالی در نامہ اعمال او بیست هزار نیکی و دور کند از وی بیست هزار بدی و بر آرد برای او بیست هزار درجہ و هر که بگوید روز سوم از دیگر صد بار اشهد ان لا الٰہ الا اللہ وحدہ لا شریک
لہ احد صمد لم یلد ولم یولد ولم یکن لہ کفوا احد بنویساند خدای تعالی در نامہ اعمال او دویست هزار نیکی
و دور کند از وی دویست هزار بدی و بر آرد برای او دویست هزار درجہ و هر که بگوید روز چهارم صد بار اشهد
ان لا الٰہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ تا قدیر بنویساند حق تعالی در نامہ اعمال او دویست هزار نیکی و دور کند از وی دویست هزار بدی و بر آرد برای او بمقدار درجہ و هر که بگوید روز پنجم صد بار حسبی اللہ ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر
و جزاء اللہ المنتهی سبحان من لہ الکبریاء والعظمۃ بنویساند خدای تعالی در نامہ اعمال او صد هزار نیکی و دور کند
از وی آن مقدار بدی و بر آرد برای او بمقدار درجہ و هر که بگوید روز ششم از سر گیرد هر روز دو خیان ثواب باید روز عید و شب
ندا کند یا ولی اللہ از سر گیر کار را که خدای تعالی ترا آمرزیده و بشمار هر موئی که روز عید نماز گزارده هزار نیکی در نامہ
اعمال او ثبت گردد گفت صحابه که نخواند در روزهای گیر فذا باشد او را آتش دوزخ نزدیک بعضی محدثان در
روزهای دیگر دیگر نزدیک بعضی در روز آخر تمام سال امین کار میکند امید بر خدای تعم سیدار هر که امید
کند او را دور نباشد چنانچه حضرت عزت فرمود ان الذین لا یرجون لقاءنا ورضوا بالحیوۃ الدنیا واطمانوا بها والذین هم عن آیاتنا غافلون اولئک ماویهم النار بما کانوا یکسبون لقاءنا
نزدیک بعضی دیدار ست و نزد بعضی ثواب ست بالجمله الدنیا نزدیک بعضی بندگانی و نزد بعضی مال
واللہ اعلم بالصواب

المجلس السادس والعشرون في فضيلة الترويه وما يليق بها

بسم اللہ الرحمن الرحیم عن ابی ذر الغفاری رضی اللہ عنه قال قال صلی اللہ علیه وسلم من صام یوم الترویه کتب اللہ له ثنتی عشر الف سنة یعنی هر که روزه ترویه بدارد پس
چنانستی که بندگی کرده باشد خدای عزوجل را دوازده هزار سال بداشت ترویه را

ترویه را از آن ترویه گویند که مشتر خلیل الله بر آن وجه مشتر اسمعیل علیه السلام در این شب خواب دیده بود و این شب را بر گشت
رسول گفت علیه السلام من احیا لیلة الترویة حبیته الجنة و هر که زنده دارد شب ترویه او را جنت دهند
مراد بهشت و گفت علیه السلام هر که زنده دارد شب هشتم ماه ذی حجه را چنانستی که دریافته باشد شب قدر را و گفت علیه السلام
هر که زنده دارد شب ترویه را بهر ساعتی مراورا ثواب مجاهد که جهاد میکند در راه خدای تعالی و بکشاید
گور او را انقاد و دری از بهشت و گفت علیه السلام هر که گذارد شب ترویه شانزده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد
از فاتحه آیة الکرسی بیکبار و اخلاص پانزده بار عطا کند خدای تعالی مراورا بهر رکعتی ثواب شهیدی و بنا کرده
شود مراورا بهر سوره که خوانده ست در آن نماز قصری در بهشت و نوشته شود مراورا ثواب عبادت
شانزده هزار سال که شب بقیام و روز بصیام گذرانیده باشد و گفت علیه السلام هر که گذارد شب ترویه دو رکعت نماز
بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص صد بار بعدد آنچه خدای را جهان محمد یا امت است از گناهان چنان بیرون رود که
از زمان که مادر زاده و مراورا ست بهر اخلاص ثواب حجی و عمره و ثواب آزادی بنده و مژده غازی و اجر
شهیدی و بنا کرده شود مراورا بهر آیتی در بهشت قصری و در هر قصری پانصد خانه و در هر خانه تختی و بر هر
تختی حوری باشد و گفت علیه السلام هر که روزه دارد هشتم ذی حجه واجب شود او را رضوان اکبر و گفت علیه السلام هر که روزه
دارد ترویه او را زبان ناگفتنی میگوید و واجب شد بر خدا تعالی آنکه در آرد او را در بهشت و گفت علیه السلام
هر که بدارد روزه ترویه مراورا ست بهر ساعتی ازان ثواب عبادت صد ساله و هر بار که آن روزه دارد
و دمی زند بهر دمی ثواب تیری باید که در راه خدا تعالی زند و یک تیر را ثواب چند ست که من نتوانم
شمرد و گفت علیه السلام هر که گذارد روز ترویه شش رکعت نماز بخواند در رکعت اول بعد فاتحه والعصر و در دوم
لایلاف و در سوم کافرون و در چهارم نصر الله و در پنجم فلق و در ششم ناس و در رکعت دیگر بگذارد
بخواند و در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار اگر همه خلایق جمع شوند ثواب آن نتوانند شمرد و گفت علیه السلام هر که گذارد
روز ترویه چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص بیست و پنجبار بعد سلام معتقد باشد بگوید استغفر
الله العظیم الذی لا الٰه الا هو الحی القیوم و اتوب الیه و معتقد باشد در رود و معتقد باشد سبحان
الله و الحمد لله و لا الٰه الا الله تا عظیم گوید پشتاد بار سوره اخلاص بخواند تا شد میان او و میان بهشت
پرده گمرگ و بیابد صد هزار سال عبادت را و هنوز از آنجا بر نخیزد که آمرزیده شود و هر حاجتی که از خدای تعالی
بخواهد روا شود و بمیرد تا جای خویش در بهشت نه بیند و اگر در آن سال بمیرد شهید مرده باشد و گفت علیه

وگفت ع هر که روز ترویه روزه بدارد در آن روز خود را از گناهان نگهدارد چنان او در بهشت هزار سال گفت یا رسول
الله من از دوزخ سخت ترسانم فرمود اگر از دوزخ میترسی روزه ترویه بدار گفت یا رسول الله اگر روزه ترویه بدارم از دوزخ خلاص
یابم گفت بلی بخدائیکه نفس محمد بید قدرت اوست هر که روز ترویه روزه بدارد و پوست و گوشت و استخوان و مغز او بر آتش
دوزخ حرام شود و گفت ع هر که روز ترویه روزه بدارد سوی بهشت و ایزد تعالی در ماه ذیقعده و عشره ذیحجه بر کتی عظیم داده است
برای تعظیم دستن چهله آن مهتر موسی کتاب یافت چنانچه حضرت عزت خبر کرد پیغمبر را قوله عز وجل و واعدنا موسی
ثلثین لیلة الخ وعده او عز و جل موسی را و عده داد ن کتاب را و چون فرعون را غرق کرد و قوم مهتر موسی بسلامت
ماندند تحقیق آن وعده را فرمود و در آمدن بطور و بسپردن کتاب گفت وعده دادیم ما موسی را بدادن کتاب
بسی شب تمام کردیم آن وعده را بعده دیگر و آنچنان بود که او را وعده بسی روز بود و درین بسی روز هیچ نخورد و روزه
پیوسته داشت چون تمام میقات رسید مسواک کرد و فرمان رسید که یا موسی مسواک چرا کردی اما علمت ان خلوف
الصائم اطیب عند الله من ریح المسک عندک نفهمود شی روزه داشتن روزه دیگر و اینست دلیل مذهب شافعی که گفت
وی را واجب است مسواک کردن و لیکن گناه نیست که آنرا بدندان باز اند اما عند السواک لا یذهب الخلوف
ولکن یزیل التهمة المکروهة قیل که وعده خود چهل شبا روز بود و ماه ذیقعده و عشره ذیحجه قوله ثلثین اخبار ست از مقدار
واتممناها بعشر از ذیحجه ختم میقات بر اربعین لیلة ایمو سی این چهله از دست گزارد که درین چهله برکت بسیار ست
رسول گفت ع هر که در مدت عمر خود یکبار چهله بدرم سی ع بنشیند آتش دوزخ او را حرام گردد و درین چهله
تا نیز بلیغیت حق تعالی گفت خمرت طینة آدم بیدی اربعین صباحا فرزندان شکم مادر چهلگان و زاد صفی بشصت
دیگر سنگرد و رسول گفت ع هر که چهله روز از برای خدای عبادت کند حق او را بدر جاولیا رساند و گفت ع هر که چهل
رفده صبح زنده دارد برای خدا تعالی دریاهای علم و حکمت در دل او بگشاید از زبان او جاری گرداند و نقش
رسول ع چون چهل شب دوای حرا مشغول بود جبرائیل ع فرمان نبوت بروی سانید پس درست از چهله بدار
که در وی فضل بسیار ست و الله اعلم بالصواب المجلس السابع والعشرون فی فضیلة العرفة ومعلوم ان اسم الله
از همان ابن عساکر عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلعم اکثروا یوم العرفة فانه عند
الله کذا کم یعنی گرامی دارید روز عرفه را پس مدرستی نزدیک خدا تعالی گرامی داشته شده ست عرفه را از آن
عرفه خواهند که مهتر خلیل الله را تحقیق کردن خواب برای ذبح مهتر اسمعیل ع در شب بود یا آنکه ایمو سی در شب عرفه را بزرگی بسیار ست پیغمبر فرموده ع من احیا لیلة العرفة فرهو من عتقاء الله تعا ع وگفت ع هر که

هر کرشب عرفه زنده دارد هر حاجتیکه از خدا تعالی خواهد روا گردد گفت و دعای شب عرفه را شنود و گفت ع شب عرفه
هفتاد و در رحمت گشاده میشود شصت بر حاج و ده بر مومنان دیگر و گفت ع تعظیم دارید عرفه را که فکر کنید خطا از برکات
او بدستی هر که یکرکعت بگزارد در شب تهرست نزدیک خدا تعالی از تهزار رکعت و رسول گفت ع هر که بگزارد شب
عرفه صد رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یکبار آمرزد خدا تعالی گناهان او را و بنا فرماید
بهشت برای او صد قصر در هر قصری صد خانه و در هر خانه صد تخت بر هر تختی حوری باشد از حور العین و گفت ع هر که
بگزارد شب عرفه دو رکعت نماز در اول رکعت بعد فاتحه آیة الکرسی صد بار و در دوم بعد فاتحه اخلاص صد بار بیامرزد
خدا تعالی او را و شفاعت باید در قیامت هفصد نفر را که واجب شده باشد ایشان را دوزخ و دیگر تاهای خود در بهشت
زینهند و بیاید در بهشت صد باغ و در هر باغی چهار جوی در کنار هر جوی صد قصر از نور و کافور پر از حور ان و ولدان
و غلمان و نعیم الوان و گفت ع هر که بگزارد شب عرفه ده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد لایلاف پنجبار و در آن
روزه دار آزاد کند خدا تعالی او را از آتش دوزخ و واجب کند بر وی بهشت و برآورد مر او را از هر هزار در جه و عطا کند
او را بهر موئیکه بر تن اوست دو هزار نیکی و دور کند از و هزار هزار بدی و دو هزار کس را شفاعت کند در قیامت تواب
بسیار است قصار کرده شد آورده اند که در بغداد دو مرد شب عرفه بر امام بوحنیفه رحمه الله رفتند آمدند امام اعظم گفت من امروز
در غم می بینم گفت یا امام فردا روز حج است و من آنجا نرسیدم از فوت ثواب آن در اندوه و امام مسلمانان
گفت بشارت دهم ترا که من رسیده ام از رسول ص هر که بگزارد شب عرفه بیست رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آنة
الکرسی سه بار و اخلاص بیست پنجبار بعد سلام سبحان الله تا آخر صد بار بگوید نویسد خدا آمرزد در نامه اعمال
او ثواب حجی پذیرفته و ایزد تعالی بصورت او فرشته بفرستد تا بر در حجاج مناسک بجا آرد و ثواب او مر گزارنده
این نماز را باشد و آمده است که شب عرفه مهتر جبرئیل ص بر رسول ع آمد و گفت یا رسول الله بنجوان و مست خود را که
تا بخوانند این تسبیح شب عرفه که هر یکبار بخواند سوم حصه تن او از آتش دوزخ آزاد گردد و هر که دو بار بخواند دو حصه تن
او از آتش دوزخ آزاد شود و هر که سه بار بخواند تمام تن او از آتش دوزخ آزاد گردد پس خوشی آنکس را از بهشت تو
که خواند این تسبیح و شب عرفه تسبیح آنست سبحان الله الذی فی السماء عرشه سبحان الله الذی فی الارض قدرته سبحان الله الذی فی
الهواء رحمته سبحان الله الذی فی البحر سبیله سبحان الله الذی فی النار سلطانه سبحان الله الذی فی الجنة رحمته سبحان الله الذی
فی القبر قضاره سبحان الله الذی لا یحیط به ولا یحیط منه الا الله فضیلت شب عرفه شنیدی اکنون چند سخن در فضیلت
روز عرفه بشنو پیغمبر گفت ص صوم یوم عرفة احتسب ان یکفر سنة ماضیة و قابلة یعنی روزه عرفه گناهان دو سال بگفر

یکسال گذشته و یکسال آینده و گفت ص من صام یوم عرفة فکانما عبد الله اربعا و عشرین الف سنة مدت
ایمون حقتعالی و روز عرفه را در قرآن بسیار جا یاد کرده بفجر و لیال عشر عرفه در آن و خلیت دوم شاهد و شهود شاهد جمعه و
عرفه سوم الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی نزد بعضی الیوم روز عرفه بست امیر المومنین عمر خطاب رض گوید
نزدیک این آیه در عرفه آمد روز جمعه هم بود و رسول ص شاد شد و سجده کرد مژده یا او عز و جل و گفت در روز عرفه چون
حجاج در موقف ایستاده مباهات کند خدا تعالی بر فرشتگان که به بینید بسوی بندگان من که آمده اند
گرد آلوده و موی پراگنده امید دارند سوی رحمت من و مغفرت من گواه میگیرم شما را که آمرزیدم ایشانرا
و گفت ص هر که روز عرفه غسل کند آمرزیده شود و هر قطره که از بدن او چکد ثواب عبادت یکسال بنامه اعمال او ثبت
کردد و ابو سعید رض گفت که یکبار روز عرفه رسول ص تبسم کرد و ندانستیم که چرا تبسم کرد تا پرسیدیم یا رسول الله چیز
امروز تبسم کردی ما نمیدانستیم گفت امروز خدا تعالی چندان رحمت و مغفرت بر حجاج فرستاد که شیطان را دید که بر روی
خاک بر سر میزند و حسرت میخورد از دیدن او مر تبسم آمد و خبرست که مهتر جبرئیل ع روز عرفه بر رسول ص آمد و بشارت آورد که یا رسول
الله حق تعالی جمله حجاج ابنی آدم را بر تو بخشید و آمرزید و رحیم نیامد ندانست احوال ایشان چگونه باشد فرمان آمد
احمد ابنی آدم را بیامرزیدم هست هزار روز عرفه در دل هر که باشد ذره از ایمان و گفت ص چون عرفه شود حق تعالی بر آسمان دنیا
بندگان بسیار آزاد کند بشمار ایشانرا از آتش دوزخ بمقدار که آزاد نکند در روزهای دیگر و هر که سوال کند روز عرفه از خدا هیچ
حاجتی از دنیا و آخرت روا گرداند حاجت او را و هر که آمرزش خواهد روز عرفه بیامرزد خدا تعالی او را و گفت ص روز عرفه
بیامرزد خدا تعالی از همتان من بشمار هر موئی ششصد هزار و گفت ص هر که بیچ نرسد روز عرفه چشم بر آن کند باشتیاق حج
بیامرزد خدا تعالی او را و مادر و پدر او و هفت شفاعت من مر او را هر ساعتی ثواب عبادت هزار سال و گفت ص هر که
بگزارد روز عرفه چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه قدر و اخلاص سی بار و بگذارد بعد سلام هفتاد بار درود گوید
هفتاد بار استغفار کند چنانستی که دوازده هزار سال ما رمضان روزه داشته باشد و هر ساعتی صد هزار زنده کرده و کشته
در یافته باشد و هفتاد حجت و برابر آن غازی بنیاد آخرت گوئی که پیش از هزار حج گزارده و آمرزیده شود هفتاد سال گناه او
و بنا فرماید مر او را در بهشت عدن هفتاد هزار شهر از مشک و گفت ص هر که بگزارد روز عرفه دو رکعت نماز بخواند در هر رکعتی
فاتحه یا تسبیه و آمین یکبار و کافرون یا تسبیه سه بار و اخلاص با تسبیه سه بار هر چه از خدا خواهد بیابد و گفت هر که روز
عرفه نماز پیشین در رکعت نماز بگزارد در دو رکعت اول بعد فاتحه سوره انبیا و در دوم رکعت سوره حج بخواند ایزد تعالی او را
و مادر و پدر او را بیامرزد و ثواب ششصد هزار شهید و ششصد هزار سال عبادت در نامه اعمال او ثبت شود و ثواب بسیار است

اقتصار افتاد گفت عم هر که بگزارد در روز عرفه میان ظهر و عصر چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پنجاه بار حق تعالی او را بیامرزد و بهر حرفی حسنه و درجه یابد و از آتش دوزخ آزاد گرداند و گفت عم هر که بخواند در روز عرفه قبل هو الله نزار بار به هر حاجتیکه از خدا بخواهد یابد و بیامرزد او را جمله گناهان و گفت عم هر که روز عرفه دو رکعت این تهلیل بخواند حق تعالی آتش دوزخ بر تن او حرام گرداند لا الله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر لا الله الا الله وحده انجز وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده لا الله الا الله اهل الکبریاء والعظمة لا الله الا الله خالق الخلق والبریة لا الله الا الله رب الارباب ومالک الملک لا الله الا الله ذی الطول والانعام لا الله الا الله اهل الحمد والثناء لا الله الا الله اهل التقوی والمغفرة لا الله الا الله اهل العفو والرحمة لا الله الا الله اهل العز والجبروت لا الله الا الله اهل الرأفة والرحیم لا الله الا الله اهل الجود والاحسان لا الله الا الله اهل الفضل والامتنان لا الله الا الله اهل المن والغفران لا الله الا الله اهل الوفاء والرضوان لا الله الا الله اهل الثناء والشکر لا الله الا الله اهل الحمد والمجد لا الله الا الله اهل الملک والملکوت لا الله الا الله اهل الجلال والاکرام لا الله الا الله اهل الجود والانعام لا الله الا الله اهل الوعد والوعید لا الله الا الله اهل الوعد والعفو لا الله الا الله اهل الوعد والمغفرة لا الله الا الله اهل الوعد والرحمة لا الله الا الله اهل الوعد والرضوان لا الله الا الله اهل الوعد والثناء لا الله الا الله اهل الوعد والشکر لا الله الا الله اهل الوعد والمجد لا الله الا الله اهل الوعد والملک والملکوت لا الله الا الله اهل الوعد والجلال والاکرام لا الله الا الله اهل الوعد وال

داد بیرون آید از گناهان چنان که از مادر زاده باشد و گفت ع هر که غسل کند روز عید نیت نماز پاک کردن وجود را بنا فراید
خدای تعالی برای او در بهشت بشمار هر قطره آبی قصری از زمرد سبز گفت ع هر که جامه نیک پوشد روز عید برای آنکه فقیر او غنی
اسلام را بپوشاند او را خدای تعالی هفتاد حله نور در گور و در قیامت بر زیر علم سن باشد پیغمبر گفت هر که عطر مالد روز عید نیت تعلیم غرض
و مؤنان را بشمار هر گاه که او بوید ثواب آن آدمی بنده و ثانیه عمال او ثبت کنند و گفت ع چون مؤمن بیرون آید سوی نمازگاه و
عید او را بشمار هر گامی هزار نیکی و چون آید در نمازگاه چنانستی که در آید میان صف قتال و چون نماز گزارد با امام مراد است
ثواب عبادت ده هزار سال چون خطبه شنود بهر کلمه که در گوش او افتد فراوان آدمی بنده یابد و چون باز گردد و بخانه آید نیکی
و گفت ع هر که تکبیر گوید روز نحر مراد است بهر تکبیری ثواب آدمی بنده و گفت ع هر که روز نحر گوید رغم مفسد و مهلکین چنانستی
که صد نیزه زخم کرده باشد و گفت ع هر که برود روز عید سوی نمازگاه با سکون و وقار باز گردد مگر مرزیده شود و گفت ع حق
تعالی روز عید همه انبیا مرزد گرداند مگر قاتل خمر و عاق مادر و پدر و قاتل نفس حق و بغیر حق و سوال گفت ع هر که بگزارد شب نحر دو از ده
رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار از گناهان پاک شود گوئی از مادر زاده و همچنان خدای تعالی
مراد او ثواب عبادت هفت ساله و بنا فراید مراد او در فردوس اعلی و ده هزار شهر در هر شهری ده هزار خانه و عطا
کند او را ثواب ده هزار شهید ثواب بسیار ست اقتصار افتاد و گفت ع هر که بگزارد شب نحر چهار رکعت نماز بخواند
در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص صد بار تا از گناهان پاک شود گوئی از مادر زاده و همچنان خدای تعالی
مراد او ثواب صد ساله او و هر که روز عید پیش از نماز چهار صد بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر
بخواند با چندان ثواب باید که شمار آنکس نداند مگر خدای تعالی و گفت ع هر که بگزارد روز عید اضحی بعد خطبه چهار رکعت
نماز بخواند در اول رکعت بعد فاتحه اعلی و در دوم و الشمس و در سوم و الضحی و در چهارم اخلاص چنانستی که جمله کتب
منزل خوانده باشد و بر هر چه آفتاب بر آید بمقدار ثواب باید هفتاد سال گناه گذشته و هفتاد سال آینده او آمرزیده
شود و گفت ع هر که بگزارد روز عید قربانی چون بیاید در خانه دو رکعت نماز گزارد در هر رکعتی فاتحه یکبار و الشمس
پنجاه بار تیکه او شریک باشد در ثواب جانیان و معتمران بحج و عمره ایشان برکت باشد در مال او و اگر فقیر باشد
رکعت نماز دیگر کند در هر رکعتی بعد فاتحه سه بار کوثر بخواند ثواب قربانی یابد بدانکه امیر مؤمنان قربانی کردن روز
عید نحر بعد نماز عید واجب بر هر که غنی باشد اندک تر از غنا و جوب نگوید بر اهل دیه و شهر فارسا مر نیست و قربانی از
نفس خود و اولاد صغار واجب نزد یک بعضی از دلاد نجار واجب نیست و فتوی بر نیست و از اولاد کبار و بندگان باتفاق
واجب نیست و قربانی از شتر و گاو و گوسفند رواست و از اسب و حیوان دشتی روا

نیست و قربانی درست دزدیه باید داد و دوم بریده و کور و لنگ و گوش بریده نباید داد و اگر بیشتر درست باشد مانند بریده
بود جایز باشد و اگر گاو یا شتر و بهفت نفر قربانی کنند و اگر نیت غیری قربانی کند روا باشد فاما از وی ساقط نگردد
و نه از کسی که بدل او قربانی کند فاما او را ثواب بسزا رسول ع دو گوسپند قربانی کرد و گفت الهی یکی از بدل خود سید هم و دوم از
بدل امت منت پس اگر نیت رسول ع قربانی نیکند روا باشد بلکه در فتاوی کبیر گفته ست که قربانی کردن به نیت
رسول ع مستحب ست و گوشت قربانی خود خوردن و دادن توانگران و درویشان را جایز ست و مستحب آنست که سوم حصه
صدقه دهد و از آن کم ندهد و گفت یَسْتَمْتِعُ اَحَدُکُمْ بِاُضْحِیَتِهِ اَیَّامًا کَمْ قُرْبَانَهَا عَلَی الصِّرَاطِ مَطَایَا کَمْ قربانی کنید قربانیها شما را که آن بر
پلصراط شمار امرکب شود و گفت یا فاطمه ستاره شو بر قربانی خود که هر سلمانیکه در روز قربانی کند بیامرزد خدای تعالی گناهان
گذشته او را و گفت ع هر که قربانی کند فردای قیامت گوشت او و خون او و پوست او و استخوان او و شیم او و سرگین او
و بول او در ترازو اندازند و عطا کند خدای تعالی بهر مویی از آن گوسفند قصری و بهشت و بهر چشمی چشمه و بهر پشمی حوری
یا بدو بهر قطره خونی جوئی یابد و بهر شاخی کوهی یابد از مشک ناف فرو بهر سوی تا جی یابد و گفت ع هر که قربانی کند گوسپندی را
چنانستی که آزاد کرد نفس خود را از دوزخ و گفت ع هر که قربانی کند از آنروز باز که قربانی زاده باشد تا وقت ذبح تمام بول
و سرگین او در ترازو فگنند و هر یک لشکر او را خدای تعالی گران تر کند از کوه احد و گفت ع که قربانی کنید فربه قربانی کنید
صاحب خود را از پلصراط چنان بگذراند چنانچه برق جهند گفتند یا رسول الله چگونه ست هر گوشت قربانی خود و آن قربانی او را
از پلصراط بگذراند و بوی کند او را بشناسد و گفت ع ابد ترین بخیلان کسیست که قربانی نکند و بر سر آخود مرگ نفرستد و
آداب قربانی آنست که قربانی فربه بیارد و چنو کند و کارد تیز گرداند و روی قربانی سوی قبله کند و خود و ذبح کند یا سر او
حاضر شود و بعد ذبح این دعا بخواند انّ اللّٰهَ هٰذَا مِنْکَ وَلَکَ اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی وَمِنْ اَهْلِ بَیْتِی وَمِنْ عَظْمِهَا بِلَحْمِهَا وَدَمِهَا بِدَمِهَا وَعَنْ عَظْمِهَا بِعَظْمِهَا اللّٰهُمَّ لَکَ صَلٰوتِی وَنُسُکِی وَ
مَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ لَا شَرِیْکَ لَهٗ وَبِذٰلِکَ اُمِرْتُ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِیْنَ اللّٰهُمَّ ارْحَمْنَا وَلَا تُعَذِّبْنَا اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا وَلَا تَعْذِبْنَا اللّٰهُمَّ اَغْنِنَا وَلَا تُفْقِرْنَا
اللّٰهُمَّ هٰذَا وَلَا تَضِلَّنَا اللّٰهُمَّ اَنْزِلْنَا وَلَا تُخْزِنَا اللّٰهُمَّ اَنْزِلْنَا وَلَا تُوَبِّخْ عَلَیْنَا اللّٰهُمَّ اَرْضَنَا وَارْضَ عَنَّا اللّٰهُمَّ اَعْطِنَا وَلَا تَحْرِمْنَا
اللّٰهُمَّ اَکْرِمْنَا وَلَا تُهِنَّا اللّٰهُمَّ انْفَعْنَا وَلَا تَضُرَّنَا اللّٰهُمَّ عَافِنَا اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا کَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ خَلِیْلِکَ اِبْرٰهِیْمَ عَلَیْهِ السَّلَامُ
آدیم بقصهٔ ذبح مهتر خلیل الله مر فرزند خود را قوله تعالی و لما بلغ معه السعی قال یا بنی انی اری فی المنام الایه بدانکه
مهتر ابراهیم ع را دو پسر بود مهتر اسماعیل و مهتر اسحاق و این دو فرزندان را در پیری شده بود سخت ایشان تر آمدی
و اشتی خاصه مهتر اسمعیل ع را شیطان علیه اللعنه طعنه کرد گفت خداوندا تو را و خلیل خود خواندی او جز تر آمدی
سید را و دیر او مهتر اسمعیل ع انچنان شده بود که انگشت خلیل الرحمن گر نشه بدندان آمدی چنانچه

خدا تعالی گفت فلما بلغ معه السعی ای فلما بلغ معه الغلام السعی در خواب مهتر خلیل علیه السلام را گفتند خدا تعالی ترا امر میکند
آنکه ذبح کنی فرزند خود را پس بیدار شد و ترسید و گفت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم پس وضو ساخت و باز در خواب
شد همچنان خوابی دید در این هشتم ذبحه بود چون شب نهم ذبحه آمد در خواب شد و در ترد و بود و گفت کدام پسر را ذبح کنم در خواب
نمودند که فلان را ذبح کن چون شناخت که فلان را ذبح باید کرد آن شب را شب عرفه نام شد بعضی گویند آنوقت خلیل
را همان یک پسر بود شب ترویه فرمان شد پسر خود را قربانی کن روز آن در ترد و شد شب عرفه فرمان شد که پسر
خود را قربانی کن بعضی گویند بر ای مهتر اسحاق و بعضی گویند برای مهتر اسمعیل ع فرمان شد مقاتل گفت مهتر
اسحاق است و کلبی گفت مهتر اسمعیل ست و روایت میکند معمر از زهری و بشر ناه غلام خلیل فلما بلغ معه السعی
ابن عباس گوید آن اسمعیل ست و آن در سنا بود و کعب گفت اسحاق ست و آن در بیت المقدس بود و گفت
مجاهد و ابن عمر و محمد بن کعب القرضی اسمعیل بود و روایت کنند از امیر المومنین علی ابن ابیطالب و از عباس بن عبد
المطلب و عکرمه و قتاده و ابو هریره و عبد الله بن سلام رضا که اسحاق بود و کسانیکه اسمعیل گویند چند حجت کتاب
و خبر آرند اما کتاب آنکه گوید قصه ذبح را در اثر آن گفت و بشر ناه باسحاق و اما خبر چنانچه رسول ع گفت انا
ابن الذبیحین یعنی اسمعیل و عبد الله قصه عبد الله آنست که عبد المطلب نذر کرده که اگر مراده بسر شود کی را قربان
کنم چنانچه جد من خلیل قربانی کرده بود و چون عبد الله در هم زاد و خواست که قربان کند پسر را قربان شد ند در شام
بر جمال حکیم رفتند او قرعه بر شتر می انداخت از یک تا بنود و نه قرعه بر عبد الله آمد چون بصد رسید راست شد قرعه بر شتر ان
افتاد و عبد المطلب صد شتر بدله عبد الله قربانی کرد هم از ان رسول ع فرمود من بسر دو سبل کرده ام و کسانیکه اسحاق
میگویند حجت می آرند که رسول ع نسب مهتر یوسف ع یاد کرد و در آن گفت یوسف صدیق بن الله بن یعقوب
اسرائیل بن اسحاق ذبیح الله بن ابراهیم خلیل الله و نزد عامه اسحاق ست چون مهتر خلیل الله را روشن شد
که مر افران بذبح فرزند شد با مادر و زن فرزند را کنار گرفت و بگریست بی بی ساره را رضم گفت که من با او
میخواهم که بروان آیم برای طاعت خدا پس پسر خود را ابرهین وار کن و سر و جامه او شو شاید خانه و ستی هم رفته شود
چون صبح بخیر بدید بی بی ساره رضم مهتر اسحاق ع را سر بشست و جامه خوب بپوشانید بر بنا گوش نقطه
سیاه کرد و فع چشم زخم را چون صباح شد مهتر ابراهیم خلیل الله ع کارد و سین ع را تند کرد و تیز میکرد و مهتر اسحاق
میرسید یا ابت اخذ السکین کارد برای چه تیز میکنی گفت ای نور دیده من شاید گوسفند بسمل کنیم برادر رسان شاید
به بندیم و او را بسمل کنیم مهتر خلیل الله از خانه بیرون آمد مهتر اسحاق دوید در پیش پدر بگرفت و او را در قفا و در پیش سر بگرفت و بر زمین

چشم او بوسه داد گفت ایجان مادر بزود آی تا تو نخوانی آید من طعام نخواهم خورد و مرا قرار و آرام نخواهد بود گفت چون بابا بیاید من نیز خواهم آمد چون خلیل الله عزیمت بیرون شد شیطان بر بی بی ساره آمد بصورت پیری گفت ای ساره هیچ میدانی که مهتر ابراهیم پسر ترا کجا میبرد گفت برای طاعت و عبادت کردن بدوست گفت نه او ترا پسبل خواهد کرد دنبی ساره گفت ای نادان هیچ پدر پسر را پسبل کند که او خواهد کرد شیطان گفت لا میگوید که مرا بحکم خدای تعالی شده ساره گفت زهی سعادت اگر فرزند من دین انگار قبول افتد مرا برای ملعون از پیش من شیطان بر خلیل الله رسید گفت چرا فرزند را برای پسبل کردن میبری گفت ای بدبخت ملعون و رشوا زمن اگر صد هزار فرزند باشد و فرمان شود همه را پسبل کن همه را کنم پس شیطان بر مهتر اسحاق آمد و گفت ای اسحاق پدر ترا پسبل خواهد کرد گفت زهی نادانی مردیکه تو فی هیچ پدر پسر را پسبل کند گفت او را فرمان شده است گفت خود شرف منت اگر قبول کند چند سنگ طرف شیطان انداخت تا غایت سنت شده است که حجاج جایان می حجاج سیکنند در خبر است که در محل شیطان را ساده سیکنند یا سنگسار میکنند و چون مهتر خلیل در بنا رسید انجا نشست مهتر اسحاق ع با زنی سیکرد و خلیل الله در گریه بود چون پدر را در گریه دید در کنار او غلطید و هر بار میگفت یا ابت حتی ارالک باکیا

مهتر خلیل الله پسر را در کنار گرفت چنبار او بوسه داد و گفت یا ابنی انی اری فی المنام انی اذبحک بدلیل ما قال فی سیاق الآیة افعل ما تؤمر معناه انی اری فی المنام قد امرت بذبحک ای پسر من دیدم در خواب که من ترا پسبل کنم مهتر اسحق از کنار پدر جست گفت یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله من الصابرین ای پدر من بکن آنچه ترا فرموده اند هر آینه بیابی مرا ان شاء الله از صابران نه از جزع و فزاد کنندگان افعل ما تؤمر ازان گفت که میدانست که خواب انبیا بمنزله وحی ست مهتر خلیل الله از دیدن صبر فرزند بتعجب ماند و شاد شد و پسر را در کنار گرفت و هر بار بر سر او بوسه میداد و مهتر اسحاق گفت ای بابا در نگ مکن در ادای فرمان مشغول مهتر ابراهیم رسن از آستین کشید مهتر اسحق گفت ای پدر من وصیتی دارم گفت جان پدر بگو گفت تا زمن خوشنود باشی گفت ای نور دیده من از تو خوشنودم گفت حذاب از تو خوشنود باد گفت ای بابا مرا چون پسبل کردی مرا برهنه و اندازی تا در سجده بایستم و چشم تو بر چشم من نیفتد شاید مهر پدری ترا بجنبد و مرا پسبل نکنی و عاصی شوی چون مرا پسبل خواهی کرد پیراهن خون آلوده من بمادر بیچاره ام رسانی تا او را بر سید و یاد آرد و از ما در حق من خیر دعا خواهد مهتر خلیل الله بگریست و فرشتگان هفت آسمان بدیدند و فریاد بر آوردند و هر بار شیطان بر سر کوه ایستاده بود و میگفت یا آل ابراهیم یا خلیل یا سوسو و میگفت بچه را بفرمان باز گونه و نشنید و شیطان خجل شده میگفت الهی حیرت مرا بشیر ست قوله تعالی فلما اسلما وتله للجبین ای القاه چون اتفاق کردند مهتر ابراهیم و هر دو مهتر اسحاق پس پشت بست مهتر اسحق علیه السلام

اسحاق گفت ای بابا در ادای فرمان دو پای نیز بر فرزند بنهاید وقت بستن کارد پای بجنبانم و بر تو سر شک
خون نشود و ترا دردی حاصل آید مهتر ابراهیم نعره زد و پسر را بار در کنار گرفت و گفت من کارد بر تو رانم و آسیبی
و تو بر من آسیبی امید داری دو پای او را نیز بست و بر وی انداخت و کارد را بر گردن او راند بعضی گویند کارد نبرید
و بعضی گویند تیزی او خدا کند کرد و بعضی گویند فرمان شد جبرائیل را پس بنده ما را جبرائیل عرض کرد بر داشت
علفه در ملکوت افتاد مهتر جبرائیل را با وجود در نوبت که داشت کارد میراند مهتر اسحاق گفت بابا چرا کارد
نمیرانی آنچه فرمودند بکن مهتر خلیل گفت ای جان بابا میرانم چون دیدی که کارد نمی برد و غضبناک شد کارد را بر سنگ زد
بادسته بهم کارد در سنگ فت آواز کارد آمد یا خلیل الله تو میگوئی بر حدی میگوید مبر گفته تو کنم یا گفته
خدا مهتر خلیل الله ترسید که مگر قبول نفتاد مهتر اسحاق ع میگرید و میگفت ای بابا مگر تا خیر کردی که قبول
نیفتاد هم وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا و ندا کردیم ما او را که ای ابراهیم بدرستیکه راست کردی
خواب را پسر را رها کن و این گوسفند را بجای او بسمل کن مانَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ما همچنین جزا دهیم نیکوکاران را
چنانچه از پسر تو فدا دادیم فردای قیامت هر مومنی را یکان یکان کافر فدا دهیم تا از بدله خود در دوزخ اندازند و در بهشت
رود وَإِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ بدرستی آن بلای پیدا بود که پسر را بسمل کنانیدم وَفَدَيْنَاهُ بدیر سقط و فدا دادیم او را
بذبحی عظیم چون مهتر خلیل الله ندا شنید سوی آسمان دید مهتر جبرائیل را که گوسفند فربه آورده از کعب پرسید که این گوسفند
چیست مقدار بود گفت مقدار بیل بعضی گویند که مهتر جبرائیل ع بالای او سواری آمد چون خلیل الله آن گوسفند را دید پسر خود
را گذاشت و گوسفند را گرفت و بسمل کرد و آن گوسفند را بهشت چریده بود و بروایت ابن عباس رض بعضی گویند
که این گوسفند بود که هابیل بن مهتر آدم ع برای قربانی آورده بود حق تعالی در آسمان زنده داشته بود پس آن را بدله
اسحاق ع فرستاد و بعضی گویند آن را حق تعالی برای او آفریده بود وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ یعنی ثنا میکنند سلام
علی ابراهیم ای تحیت خدا تعالی بر ابراهیم وَيُقَالُ هٰذَا مَوْصُولٌ بِالْأَوَّلِ ای تَرَكْنَا فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ای تحیت
كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ای من عباد المؤمنین المصدقین المخلصین وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ابن
عباس گوید رض بشارت اسحاق از امر بعد قربانی بود اسمعیل بود و اسمعیل از اسحاق بزرگ بود و سیزده سال و یقال بشرناه
باسحاق نبیا من الصالحین ای بشرناه بنبوة اسحاق بعد ما امر بذبح اسحاق وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ ای علی ابراهیم و اسحاق
و البرکة النماء و الزیادة فی الاموال و الاولاد وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا محسن مثل موسی و هارون و داود و سلیمان و عیسی وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مبین کافر و انبیا را بقتل آورد و الله اعلم بالصواب آنجلس

التاسع العشرون فی فضیلة الفطر بسم الله الرحمن الرحیم انه قال قال رسول الله صلی الله علیه
وسلم اکرموا یوم الفطر یعنی گرامی دارید روز عید فطر را و دور باشد از گناهان و زیان قوله تعالی اکرموا
یوم الفطر گرامی دارید روز فطر را گرامی داشتن آنروز آنست که خود را آراسته گردانی و ناخن و مو کنی و سبلت پست
گردانی و مسواک کنی و غسل کنی و جامه خوب پوشی خوشبو کنی خود را و صدقه فطر دهی و سوی نماز گاه بیرون آئی
پیغمبر گفت علیه السلام هر که خود را آراسته کند روز عید فطر را بسبب تعظیم و حشمت امر خدای تعالی بیامرزد خدای تعالی او را گفت علیه السلام هر که
مسواک کند روز عید فطر شمار هر دندانیکه بگیرد و بران مسواک در بهشت کوهی از نگاه فوزاید بر سر آن کوهی دو قصر یاقوت
از زبرجد و در هر قصری سی هزار خانه و در هر خانه سی تخت و بر هر تختی سی حور گفت علیه السلام هر که پوشد جامه خوب روز
عید فطر شمار هر تاری از آن جامه قوابی آزادی بنده در نامه اعمال او بنشکرد و گفت علیه السلام من لبس ثوب الفطر لم
تمسه النار یوم القیامة یعنی هر که نالد خوشبوی روز عید فطر نرسد او را آتش روز حشر و گفت علیه السلام من اغتسل یوم
الفطر امن من فزع الاکبر و گفت علیه السلام هر که بیرون آید سوی نماز گاه روز عید فطر نبشته شود مر او را بهر گامی ثواب عبادت مائتی سنة و گفت علیه السلام
هر که نماز فطر هر کرا نماز فطر گزارد نبشته شود مر او را بهر تکبیری ثواب عبادت سالی و چون سلام دهد بیرون آید از گناهان گونی که
مادر زاده و گفت علیه السلام نماز عید بگزارید که آن محو کننده گناهانست چنانچه پاک کننده بت آب و گفت علیه السلام شب عید فطر
بشمار هر ستاره که در آسمان است روز قیامت بدست هر کسی علمی باشد زیر خانه ها استاده باشند طاعت میکنند
چون روز عید شود هر فرشته برابر سوی نماز گاه و چون ایشان نماز کنند و باز گردند فرشتگان نیز برابر ایشان
بیایند و چون مومنان در خانه در آیند فرشتگان باز گردند فرمان حضرت جل جلاله بر ایشان رسد که کجا بودید
گویند خداوندا تو بهتر میدانی که بر زمین بودیم و بر ایشان نماز گزاردیم تو در نماز رفتیم فرمان شود گواه باشید که من آمرزیدم
کسی را که با شما او در نماز گاه و نماز گزارد گفت علیه السلام چون بامداد عید فطر شود فرشتگان بر سر راهها استاده شوند
و ندا کنند اهل مومنان بشتابید سوی نماز گاه رحیم که بفرمان او روزه داشتید و طاعت نمودید اکنون بیائید و ثواب خود
پاک شوید پس چون مومنان نماز کنند از آسمان ندا شود باز گردید سوی خانه های خود آمرزیدم گناهان شما و این سوزد
در آسمانها جائیه خوانند گفت علیه السلام چون مومنان سوی نماز گاه روند بر ابر هر مومنی دو فرشته باشند بدست
یکی علمی و بدست دوم حربه صاحب علم پیش شده برود و صاحب حربه پس شده براندازد وی شیطانان را چون
در آیند در نماز گاه حق تعالی سوگند خورد که در آدم ایشانرا در شب پس گوید کرا کاکاتبین که لکما تبنا
فلان بیکار بود فرمان رسد الغفر شتگان من کسی ام که اگر عفو کنم نقصان نشود از ملک من چیزی و اگر عفو

تکلم نیاورد گفت ای فرزند ملک من چیزی گواه باشید که من بدایشان را بیکان نخشیدم پس باز گردید از نماز گاه آمرزیده گفت حق تعالی در بهشت قصرها آفریده ست از یاقوت سرخ طول ایشان صد ساله و عرض ایشان صد ساله در هر مصری هزار خانه در هر خانه چیزی باشد که در دل کسی نگذشته باشد و هر خانه بخشند هر آنکس را که نماز عید گزارد در رسول ع روز عید فطر بیرون نیامدی نا رخه با نخوردی چون باز گشتی براهی دیگر آمدی قوله ع واحمد ردا من المعاصی والنقص یعنی و مرا بشنید از گناهان و چنین و زبرزگوار گناه میکنند و خوردازیان میکنند که هر گناه کرد زیان شد و باکسیر از پان نه مانند تا انکه امروز صدقه فطر واجبست بر همه مسلمانان از مردان و زنان از آزادگان و بندگان و از بزرگان و خردان چون مالک نصاب باشد و مال نامی شرعیست باید که مقدار نصاب در خانه باشد اگر چه تجارت بود و همچنین وجوب قربانی و صدقه فطر از نفس خود و کودکان خود که فقیر باشند و از بندگان خدمت بباید داد فاما از بندگان تجاری و زن فرزند بالغ واجب نیست و صدقه فطر از گندم دو من شرعی و از خرما و جو چهار من دو من شرعی هفت سیر شانزده درم سنگ میشود در سیر عراق دو دو درم سنگ و صدقه فطر بعد از دم صبح ادا کند و اگر مقدم از روز عید سید هر روا باشد و اگر تاخیر سید هد از گردن او ساقط نشود تا ندهد که رسول ع گفت تا نماز و روزه میان آسمان و زمین متعلق میباشد مادام که صدقه فطر ندهد گفت ع که حق تعالی نماز روزه بغیر صدقه فطر قبول نکند و گفت ع از اصحابه مرکب سازید و از صدقه فطر توشه کنید سوی بهشت خزانان دید گفت ع هر که صدقه فطر بدهد حق تعالی جمله گناهان او بیامرزد و روزه و نماز او قبول کند و گوراو از فرشتگان زیارت کنند و چون از گور بر خیزد بفرستد خدا تعالی سوی او براقی از بهشت که با شد بر وی زین یاقوت و لجام زبرجد و سوار شود بر وی و شادان سوی بهشت رود و گفت ع هر که بدهد صدقه فطر بنویسانند حق تعالی در نامه اعمال او بشمار هر دانه ثواب عبادت یکسال و بنا کند برای او در بهشت بهر دانه قصری و بیافریند برای او بعدد هر دانه حوری و گفت ع هر که بدهد صدقه فطر را و او امقدور باشد جمله فقیران روز قیامت همگیر او شوند بهر دانه در گور او ماری گردد و گفت ع هر که صدقه ندهد بهر دانه خلوله آتشین شود و پیش او اندازند و او را بگویند که بجای این دانه ها و نیز نند او را اژدرهای آتشین و عذاب کنند او را بشمار هر دانه سالی را ایزد تعالی فلاح را الصدقة فطر قوله عز وجل قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی یعنی بدرستی نجات یافت آنکه صدقه داد و یاد کرد نام پروردگار خود پس گزارد یعنی و صدقه بگیر گفت و نماز عید گزارد و قوله تعالی افلح ای من النار هر که صدقه فطر داد از آتش دوزخ نجات یافت درخبرست هر که صدقه فطر بدهد از آتش دوزخ هر دانه او را بر شود و قوله تعالی و ذکر اسم ربه یعنی نام خدا تعالی را

زبان یاد کند و بدین بسنده نکرد اندسوی نماز گاه رفت کنان و دیسی تکبیر گویان در خبر آمد که روز عید خدا تعالی را یاد کند بشمار هر موئی صد نیکی و نامه اعمال او ثبت شود قوله تعالی فصلی یعنی نماز عید گزارد رسول گفت من صلی العیدین من الوعید و فی روایة امن من عذاب التهدید نماز که شب عید و روز عید آمده ست آنهم بشنود و پیغمبر ما گفت هر که بگزارد شب عید فطر بهشت گهت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سی بار تا عبادت کنندگان آدم و حوا پر اثار روز قیامت و ثواب او را باشد و بیامرزد جمله گناهان او و میرود تا جای خود و شب نه پسند پیغامبر ما گفت هر که بگزارد شب عید چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سی بار یکبار بفرستد خدا تعالی سوی او دوازده هزار فرشته تا عبادت کنند بر

درین نوبت است اگر صبر کند از خلق هم خلاص شود و دینی نفتن نماز و روزه و سبب ضایع نفتن اوقات او دست
و این مصیبتی بزرگ ست زیرا که وقت فوت باز نیاید در خبر ست که فردای قیامت پیش هر بنده شب و روز
چهار صندوق بدارند فرمان شود که صندوقها بگشایند بعضی پر نور باشند بعضی خالی فرمان شود هر
ست که در آن کار نیک کرده تا صندوق سیاه پر نور گردد هیچ روز و هر ساعتی که بگذرد از آن صندوق سیاه پر آتش
گردیم و دنیا عقیکه بگذرد اندیشه از آن صندوق خالی باشیم چون شب درآید فرشته بانگ کند که ای ساکنان زمین
بر شما درآمد شب او امانت دانید و از برای آخرت خطی بگیرید چون روز درآید همچنان در روز نیز بانگ کند
و گفت عمر هر کرا ساعتی گذشت و در آن چیزی نکند روز قیامت او را چندان پشیمانی آید که در دنیا از فوت تمام
مال حاصل شود مختصر سلیمان را چون وقت نماز فوت شد سبب آن فرمان داد و چهل روز با تمام آن نشست متمتر
را در عبادت سستی رو نمود حاصل شد فرمود تا او را بیرون آوردند و گفت الهی مرا بخواهد کاینات تمام در آنچه مدان
شهید کردند و از حساب مبارک او خوان بیان کردند دست بازداشت و گفت الذی فاتنی فی قتالهم فاتهم لا یعلمون چون از
خندق نماز دیگر فوت شد گفت معنی ما شغلونا عن صلوة الوسطی الآیة و گفت الهم املأ بیوتهم و قبورهم نارا کار فرمای امیر المؤمنین
علی را نماز دیگر فوت شد خود را از کوه فرو انداخت و زار زار بگریست پیغمبر صلعم بر سید یا امیر المؤمنین چه آمد
از دیدن احوال او خواجه کاینات هم درگریست و گفت یا علی پیغمبر گفت یا علی بر کین کوفتار نیاید
ست امیر المؤمنین علی را شاد شد و نماز گزارد و آفتاب بر آمد یک روز یا شب نماز فوت شد اکثر صحابه
آخر شب انتباه از خواب غفلت چون نماز بامداد بگزارد پیش از آنکه بمسجد آمد شد و فرمان داد تا منادی
الله فقد فات منی الفجر خواجه کاینات هم در گریست جبرئیل فرود آمد گفت یا محمد خدای تعالی
از تو درگذرانید و بخشید سلطان العارفین بایزید بسطامی را نیز بخشید چنانچه نماز بامداد فوت شد خدای
بنالید فزع و ضرع کرد که آواز شنید که ای بایزید این گناه از تو بخشیدیم بر ترک نماز تو و قوت نماز بامداد
بعد از چند ماه باز در خواب شیطان را دید بایزید بسطامی را گرفت و او را بیفکند و گفت چیز نماز فوت خواهد
شیخ بایزید سر بگفت ای لعین ایکار از تو چگونه آید تو چه دانی که نماز هنگام فوت شود گفت شنو که نماز دیگر نماز بامداد
فوت شد زاری کردی ثواب هفتاد و هزار نماز بزرگی در بغداد از آسمان بدست بیامد و ثواب هفتاد و هزار نماز بزرگی
ثواب بقتاد و هزار نماز بزرگی در بغداد از آسمان بدست بیامد و ثواب هفتاد و هزار نماز بزرگی در گرشیدن
ربیع آمد ربیع از بندگی بیرون آمد شیخ ربیع را گفت ربیع را گفت ای ربیع را گفت ای ربیع را گفت

اجلی ندای مرگ داد ند رسول ما هر دنیا را یکساعت خواند الدنیا ساعة فاجعلها طاعة که عمر گذشته باز
نیاید و در آینده امید نیست عمر تو مگر آن ساعت یک در روی هستی شیخ جنید رح گوید یکساعت دنیا بهتر است از هزار سال قیامت
زیرا که درین ساعت کار میتوان کرد و در آن هزار سال هیچ نتوان کرد پس امیدوار عمر را ضایع مگذار و اوقات را بمطلوب
و نماز ها را که در ایام اوقات آینده هست بگزار تا فوائد ای قیامت پشیمان نشوی بعد کشف و ثواب جزیل حاصل کرده باشی چون شب شنبه
در آید بیست رکعت نماز کن در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پنجاه بار و معوذتین یکبار بخواند و گفت هر که بگزارد این نماز بر آنکه خدا
تعالی امید این و جهت بر خدا تعالی آنکه در آرد او را در شب با پیغمبران گفت هر که بگزارد روز یکشنبه چهار
رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آمن الرسول تا آخر سوره یکبار بنویسد خدا تعالی مر او را ثواب بشمار هر اسرائیلی را مرد
و زن هزار حج و هزار عمره و هزار جهاد و هزار آزادی بنده گفت هر که بگزارد شب شنبه چهار رکعت بخواند در رکعت اول
بعد فاتحه اخلاص ده بار و در دوم بیست بار و در سوم سی بار و در چهارم چهل بار بعد سلام هفتاد و پنجبار اخلاص اللهم اغفر
لی تا هوات و در و بخواند بعدد حاجت خواهد حق تعالی آنکه روا گرداند حاجت او و بدهد آنچه خواهد و این نماز را نماز
حاجت خوانند گفت هر که بگزارد روز شنبه وقت بر آمدن آفتاب دو رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و اخلاص
و معوذتین پنجاه بار بعد سلام ده بار استغفار گوید بیامرزد خدا تعالی جمله گناهان او را گفت هر که بگزارد شب شنبه دو رکعت
بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه و اخلاص معوذتین پانزده بار نیرو تا جاسی خود در بهشت نبیند گفت هر که بگزارد روز
شنبه وقت بر آمدن آفتاب دو رکعت هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی پنجاه بار و اخلاص سی بار بنویسد بر و گناه تا هفتاد
سال او را بیامرزد و شهید مرده باشد و بیامرزد خدا تعالی مر او را گناهان هفتاد سال گفت هر که بگزارد شب چارشنبه دو رکعت
نماز بخواند در اول رکعت بعد فاتحه فلق ده بار در دوم ناس ده بار زود آید از آسمان هفتاد هزار فرشته بنویسند برای
او ثواب تا قیامت گفت هر که بگزارد روز چارشنبه وقت بر آمدن آفتاب دو رکعت نماز بخواند در هر رکعتی
بعد فاتحه آیة الکرسی و اخلاص و معوذتین سه گاه بار بنده کند او را فرشته نزدیک عرش ای بنده خدا تعالی
از سر گیر کار را که بدرستی آمرزیده شدند گناهان گذشته تو و بر دارد خدا تعالی از تو عذاب گور تا قیامت و بیابد
ثواب پیغامبری گفت هر که بگزارد شب پنجشنبه میان شام و خفتن دو رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی
و اخلاص و معوذتین پانزده بار بعد سلام پانزده بار استغفار گوید عطا کرده شود او را ثواب صدیقان و شهیدان و آمرزیده
و بدیرند انجشنده او را کرده ها بنده حق ایشان اگرچه عاق بوده باشد با ایشان گفت هر که بگزارد روز پنجشنبه میان ظهر و عصر دو رکعت
[illegible] در اول رکعت بعد فاتحه آیة الکرسی صد بار بعد فراغ صد بار درود و صد بار اخلاص بخواند عطا کنند

خدا تعالی او را ثواب صیام رجب و شعبان و رمضان و ثواب جاجیان و معتمران و گفت علیه السلام هر که بگزارد شب اول ماه
میان شام و خفتن دوازده رکعت نماز در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یازده بار چنانستی که عبادت کرده باشد خدای تعالی
را دو هزار سال که روز بر روزه و شب بقیام گذرانیده باشد و گفت علیه السلام هر که بگزارد در روز آدینه پیش از زوال چهار رکعت
بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و چهار قل و همگان یازده بار بعد سلام سبحان الله تا عظیم و درود اللهم اغفر لی تا هو
و استغفار هفتاد گان یازده بگوید هر حاجتیکه بخواهد روا شود و پیش آفریدگار عز و جل آمرزیده بود و آسمان بدو نگارند و ثواب
هفتاد هزار سال عبادت در نامه اعمال او ثبت شود و گفت علیه السلام هر که شب شنبه دوازده رکعت نماز بگزارد در
بخواند هر چه خواهد بیابد شود مر او را قصری در بهشت دیدار مزد خدای تعالی او را و گفت علیه السلام هر که بگزارد در روز شنبه چهار
رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه کافرون سه بار نبویسد خدای تعالی مر او را ثواب حج و عمره و ثواب
یگان سال عبادت و شهیدی در روز قیامت زیر سایه عرش باشد ثواب نماز هفته شنیدی اکنون نماز
اوقات هم بر تو بگویم چون آفتاب بر آید دو رکعت نماز اشراق بباید گزارد و با بیخ سلام دوگانه اول شکر
لله تعالی نیت کند در اول رکعت آیة الکرسی خالدون و در دوم آمن الرسول تا آخر سوره لله ما فی السموات تا
علیم بخواند بعد دوگانه استعاذه بگزارد در اول رکعت فلق و در دوم ناس بخواند بعد دوگانه استخاره بگزارد در اول
رکعت کافرون و در دوم اخلاص بعد دوگانه استجاب بگزارد در اول رکعت اذا وقعت الواقعة و در دوم سورة الاعلی
بخواند بعد دوگانه شکر النهار گزارد و همگان یازده اخلاص بخواند و گفت علیه السلام هر که بگزارد نماز اشراق رحق تعالی
او را از گرمی قیامت نگهدارد و در هر رکعتی ثواب عبادت هزار سال در نامه اعمال او ثبت شود و بهر آیتی در بهشت قصری
یابد و بدر قصر حوری و چون ارتفاع روز بگزرد دوازده رکعت نماز ضحی بگزارد و فضل این نماز بسیار ست حق تعالی بدین
نماز سوگند خورده و گفت والضحی و رسول علیه السلام بر خود فریضه گردانیده بود و گفت علیه السلام هر گزارنده نماز چاشت در دنیا فقیر نشود
در روز قیامت آتش دوزخ نسوزدش و گفت علیه السلام هر که نماز چاشت بگزارد بنا کرده شود مر او را بهر رکعتی در بهشت قصری
و بانی آن قصر دوازده ساله راه باشد و گفت علیه السلام هر که بگزارد نماز چاشت بر تن او آتش دوزخ حرام شود
و اعل آن چهار رکعتست و موکد تر نیز همان چهار ست در اول والشمس و در دوم والليل و در سوم والضحی
و در چهارم الم نشرح بخواند و در هشت رکعت بگزیکبار آیة الکرسی و سه بار اخلاص بخواند و چون آفتاب
از سر گردد چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یازده یازده بار یا سه بار بر دو آیتی در هر رکعتی بعد از
فاتحه آیة الکرسی یکبار و اخلاص سه بار و رسول گفت علیه السلام هر که بگزارد این نماز را عطا کند خدای تعالی بهر آیتی که در نماز خواند بعد

قصری در بهشت از مروارید سپید و ایمان او ثابت باشد و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند و بهر کعتی ثواب حج و عمره و شهیدی در نامه عمال او ثبت شود و بعد نماز پیشین دو رکعت نماز محافظ الایمان بگزارد و دل این بکلمه المعتصمین

در دوم ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات تا احد انجا آمد است چون سوال عرض راست معراج بردند در دوزخ بردند در دوزخ بعضی را دیدند که عذاب میکردند خواست شفاعت کند مقصر جبرئیل گفت شفاعت تا آن مکن که ایشان بی ایمان رفته اند رسول علیه السلام خشمناک شد چند منزل مناجات رفت فرمان آمد احمد اچرا خشمناک شدی گفت الهی مرا در میان امتان شرمسار کردی گفت بی ایمان میرند فرمان آمد احمد اهر که شکر نعمت ایمان نگذارد ایمان او بسلب کنیم رسول علیه السلام خشنود شد فرمان آمد احمد انگو و مهمت خود را تا

بگذارند بعد از نماز پیشین دو رکعت و مراد بدین تسبیح بستاند سبحان من هو کان ما هو کائن سبحان من لم یزل کان و لم یکن ما هو کائن سبحان من لا یتغیر بالله و لا فی صفاته و لا فی اسمائه و لا فی افعاله سبحان الله الباقی بلا انتهاء سبحان الله الدائم بلا ابتداء سبحان الله الحی الذی لا یموت سبحان الذی یمیت الخلائق و هو حی لا یموت سبحان الاول لیس قبله شیء سبحان الله الباقی بعد فنا کل شیء سبحان من تسمی بالعز و تردی به سبحان من لا یعلم سبحانه و تعالی سبحانه و سبحان الذی هو کل یوم فی شان و الیه ترجعون احمد الغرت و جلال بدان که این نماز بعد از پیشین هر روز بگزارد هرگز ایمان او سلب نکنند مگر که بی ایمان رفته باشد چون تو اعتماد بر ایمان او کنی صد بار صد هزار بار بیامرزند و آیت ابوبکر صدیق است که رسول علیه السلام خواند و بعد آن دو رکعت بگزارد الله تعالی گناهان او تا آخر دوران بگذارد بسیار و بی شمار مصیبت باشد او را کفایت شود و بعد نماز شام بیست رکعت و بهر دو رکعت که رسول علیه السلام گفت زنده دار میان و عشا بهر ماند او را از قیام شب گفت هر که بگزارد او را هزار حج عطا کند حق تعالی مرا در بهر کعتی ثواب عبادت صد ساله و گفت هر که بگزارد او را بهشت بنا شاد و راه عذاب گور و قیامت بر او بسته شود نماز نخفتن چهار رکعت نماز خلوة الاحباب بخواند بهر کعتی بعد فاتحه پنجبار اخلاص بخواند رسول علیه السلام گفت هر که بگزارد این نماز عطا کند حق تعالی مرا در بهر کعتی ثواب عبادت ششصد ساله و از گناهان چنان پاک شود که روزی از مادر زاده چون از تو اب بهر خانه بگزارد در روز آن بطاعت مشغول باشد بالا گفته ست فضل این نماز هم از میان سنت که حق تعالی بر خواجگان نبیات و فرشتگان و پیغمبران بود و رسول علیه السلام گفت هر که بگزارد نماز جمعه او امن و ایمن در بهشت همین و اشارت کرد بدو انگشت سبابه و گفت چون بنده من نماز پیشین بگزارد خیر و حق تعالی گوید ای فرشتگان همیندوی بنده من که از خواب شیرین برخاست برای بندگی من گواه باشید که او را بیامرزیدم و از و بگذشتم و در بهشت او را جای دهیم و هم حق تعالی گوید ای فرشتگان همیندوی بنده من که از خواب شیرین برخاست برای بندگی من گواه باشید که او را بیامرزیدم و از و بگذشتم و در بهشت او را جای دهیم و هم حق تعالی گوید ای فرشتگان همیندوی بنده من که از خواب شیرین برخاست برای بندگی من گواه باشید که او را بیامرزیدم و از و بگذشتم و در بهشت او را جای دهیم

آن کسانی را که پهلو از خواب گاه دور دارند قوله تعالی تتجافی جنوبهم عن المضاجع یعنی بهر خوف و طمع تنقه

روز قیامت یعقوب دو دارند پهلوهای خود از خواب گاه بیچ اندیشه روز گار خود از آن ظلمات ان ظلمات ایشان را

میکنند نزدیک تر مفسران گذارندگان نماز خفتن ست که بعضی از ایشان چون پنج روز بکسب مشغول بودندی بعضی
از نماز شام و خوابی فتندی و بعضی منتظر نماز خفتن بودندی تا شنیدن بانگ نماز میناستند و ادا میکردند سوال
گفت و نماز بر تنبان آسانست و بر متاقلان دشوار نماز خفتن و نماز بامداد چون این نماز دشوار بود گزارندگان
این نماز را حق تعالی بیشتر وعده ثواب بر اندازه خوابگاه ست هر که از خوابگاه نرم و گرم برخیزد و ادا کند ثواب بیشتر باشد مردی
از رسول علیه السلام پرسید یا رسول الله چه گوئی در مردی که از پهلوی بر آن پهلوی غلطد بر خیزد و نماز تهجد گزارد گفت چه
گویم در باب آنکه بهشتی ست و ادا را بر دوزخ گذاری نیست قوله عز و جل یتجافی جنوبهم عن المضاجع الآیة
پروردگار خود را بترسند و بیم دارند و بامید که از مولی بترسد و بیم دارد که او بی نیاز ست طاعت من قبول کند یا نکند
قوله تعالی و مما رزقناهم ینفقون هر چه خدای ترسانید از آن نفقه کند از اندک و بسیار و ز دست مردی خرما بود بدهد
از وی خواست تیم خرما و ادا و چون پیش رسول علیه السلام آمد رسول گفت حق تعالی آن تیم خرما بقبول کرد اید و یک تمر
تر ادا دکه هفت چند دنیا ست قوله تعالی فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون
الحمد لله علی ما بصوت المحاسن الهادی و الشکر علی فضیلة کلمة التهلیل و تولیها بسم الله الرحمن الرحیم
عن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه قال قال رسول الله صلعم سمعت جبرئیل علیه السلام و هو یشیر الی من الله عز و جل
انه یقول ما انزلت کلمة اجل و اعلی من قول لا الله الا الله لو کان حجاب الارض ما بین السموات و الارض و السبع
الشجر و البحر و الدنیا و ما فیها کلمة الاخلاص و هی کلمة الشهادة لا و هی کلمة النجاة لا و هی کلمة العلیا لا و
کلمة المعرفة لا و هی کلمة العظمة لا و هی کلمة الشرف لا و هی کلمة المبارکة وضعت فی کفة و السموات و
الارض فی کفة لرجحت بهن من فی الطامة عفرت له ذنوبه و ان کانت مثل زبد البحر یعنی خبر کرد مرا جبرئیل
که حق تعالی بفرماید فرشتگان کلمه جلیل تر و زیبا تر از نگفته لا اله الا الله بروی زمین تا بدان کلمه قایم ساخت زمینها و
آسمانها و کوهها و درختان و هر چه میان ایشان ست اگاه باش که این کلمه اخلاص ست و کلمه اسلام ست و کلمه رحمت ست
و کلمه شفاعت ست و کلمه نجات ست و کلمه بلندی ست و کلمه آمرزش ست و کلمه عظمت ست و کلمه شریفیت ست و کلمه برکت
اگر داشته شود این کلمه در یک پله و آسمانها و زمینها در دوم پله هر آینه پله کلمه گران آید هر که بگوید یکبار آمرزیده
شود گناهان او اگر چه باشند مانند کف دریا قوله ما انزلت کلمة بعد انکه وحی بر دو گونه ست یکی وحی جلی و یکی وحی خفی و جلی نیز دو
گونه ست یکی مکتوب چون قرآن و دیگر ملفوظ چون اخبار جبرئیل از خدای تعالی و خفی بر دو گونه ست یکی انکه رسول علیه السلام از خدای شنیده بغیر واسطه
جبرئیل که آنرا کلمات قدسیه گویند و دیگر انکه جبرئیل از لوح محفوظ آورده و انچه ثابت قسم طیبست که جبرئیل از خدا شنیده و بر رسول گفته فذلک

دا بهی پیغمبر گفت یا جبرئیل گفت کراین کلمه را یازده نه است جل وعلا بهی کلمه اسلام و کلمه رحمت و کلمه شفاعت و کلمه
نجات و کلمه علیا و کلمه مغفرت و کلمه شریف و کلمه مبارک قول العلماء رح تعالی این کلمه را بنامهای مختلف خوانده اند
شریف و نهایت او در اول کلمه طیبه یصعد الکلم الطیب دوم کلمه طیبه مثل کلمه طیبه سوم کلمه استغفار ست ان الذین قالوا
ربنا الله ثم استقاموا ای استقاموا علی لا الله الا الله چهارم کلید آسمانها و زمینها لمقالید السموات والارض
بقول ابن عباس کلمه لا الله الا الله ست پنجم عدل ست ان الله یامر بالعدل ای کلمه طیبه ششم قولا سدیدا و قول قولا سدید
هفتم امن و لکن البر من آمن ششم لمسجد الاساس اتخذ عند آخر من نهم احسان هل جزاء الاحسان الا الاحسان دهم صراط
الله الذین انعام علیهم یازدهم صراط حمید دوازدهم صراط مستقیم اهدنا الصراط المستقیم
بقول ابن عباس کلمه طیبه ست سیزدهم حسنی للذین احسنوا الحسنی چهاردهم احسن القول و من احسن قولا قوله من قال لا اله
الا الله یعنی هیچ کلمه بهتر ازین کلمه در دنیا نیامده ست چه کلمه ایست که اگر معتقد و سالک کار کیا به گوید بهشتی شود و بگفتن این کلمه
دشمن دوست گردد و بعید قریب شود و خوار عزیز شود و دوزخی بهشتی شود قوله تعالی لهما قامت السموات والارض این
آسمان و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و ساکنان بر دو بحر به برکت این کلمه قایم اند و در خبرست تا کلمه در دنیا
این کلمه بگوید قیامت قایم نگردد قوله الا و هی کلمه الاخلاص من ان گاه باشد که این کلمه اخلاص ست که در وی شرک نیست
و کلمه اسلام ست تا دام که این کلمه بگوید مسلمان نگردد و کلمه رحمت ست هر که این کلمه بگوید مستحق رحمت گردد و کلمه شفاعت
گوینده این کلمه را شفاعت رسول و شفاعت پیغمبران و فرشتگان و اولیا و مومنان نصیب باشد و گوینده این کلمه
را نیز محل شفاعت و کلمه نجاست یعنی در دنیا و عقبی در دنیا از کشتن و جزیه ستدن و بردگی گرفتن و در عقبی
از عذاب خلود گوینده این کلمه نجات یابد و کلمه علیاست یعنی این کلمه بلند قدریست و در دو جهانست اگر فرشتگان این
این کلمه بگویند و اگر پیغمبر انند این کلمه گویند و سکان بهشت این کلمه گویند و حاملان عرش این کلمه گویند ستونهای
سحر این کلمه گویند باشند گان زمین این کلمه میگویند حضرت جل جلاله میگوید انی انا الله لا اله الا انا کلمه
مغفرتست اگر گنهکار بنده گوید آمرزیده شود چنانچه آمد ست روزی رسول ع بر منبر سوار بود اعرابی آمد گفت یا رسول
الله گنهکارم و گناه بسیار دارم پیغمبر گفت بنشین اعرابی بنشست چون رسول ع سخن تمام کرد فرمود آن اعرابی کجاست عرا
برخاست رسول ع پرسید گفته تو بسیار اند یاران گان گناهان من بسیار اند پرسید گناهان تو بسیار ند یا
قطرات باران گفت گناهان من گفت گناهان تو بسیار ند یا برگهای بیابان گفت گناهان من گفت گناهان تو بسیار
یا برگ درختان گفت گناهان من گفت گناهان تو بسیار ند یا رحمت خدا گفت یا رسول الله اگر به گناهان من بسیار ند

امامحمد چند است جواب آن بسیار ست رسول خدا فرمود که بگوید لا اله الا الله و دراز کش آنرا اعوانی سیحیان کرد
رسول خدا فرمود آن چند آنست که بر برسیاری بخلق فرشاده ست اگرچه گناهان تو از قطرات باران و برگ درختان
و ریگ بیابان و شمار گان آسمان بیشتر باشد خدا تعالی بیامرزد او گفت عام هر که بگوید لا اله الا الله سیاست
روز و کند خدا تعالی هر یک را که در نامه اعمال او باشد و گفت عام هر که بگوید لا اله الا الله مد کشد آنرا بیامرزد خدا تعالی
چهار هزار گناه بزرگ او را آن کلمه عظیم است چون بنده این کلمه بگوید سیستون عرش بجنبند فرمان
شود ای ستون ساکن شو گوید چگونه ساکن شوم که تو گوینده این کلمه را نیامرزیده فرمان شود آمرزیدم و نیکلمه شریف
ست هیچ کلمه شریف این نیست که کلید بهشت آن کلمه است و رسول گفت عام هر چیز را کلید ست و کلید بهشت
این کلمه ست که از گفتن این کلمه دوزخی بهشتی میشود و گفت عام هر که بعد هر نمازی ده بار لا اله الا الله بگوید بنویسند
خدا تعالی در نامه اعمال او صد بیست هزار نیکی و گفت عام هر که بعد هر نمازی صد بار لا اله الا الله میان او و میان بهشت
حجاب نباشد مگر مرگ و گفت عام هر که بگوید لا اله الا الله و پیت با شباگاه رود پیت بار باید از بهشته شود و در نامه
اعمال او ثواب عبادت جمله فرشتگان آسمان و زمین ست و گفت عام هر که بمیند عیبی او بگوید
لا اله الا الله چنانستی که صد قرداد باشد در راه خدا تعالی بوزن آن نرود و گفت هر که بیدار شود و بگوید لا اله الا الله
محمد رسول الله بنویسانند خدا تعالی در نامه اعمال او بیست چهار هزار نیکی و اگر ملذه گوید چنانچه دیگری هم شنود بنشته
شود مر او را نصف هزار نیکی و گفت عام هر که بسیار گوید لا اله الا الله حرام شود بر دوزخ و گفت عام بسیار
گوید لا اله الا الله تا آمرزیده شوید و گفت عام بسیار مرد باشند که میزان بهیزان آرند از آن او بود نه
سجل هر سجلی بهزاری محیط البصر همه گناهان آنها در یک پله ترازو نهند و پیران از مد پاره کاغذ مقدار
نشه گشت که در آن نبشته باشد لا اله الا الله محمد رسول الله پس سنگینتر آید و هم پله پس این پله از آن کلمه گران
آید و گفت عام بهترین سخنان که من گویم و پیغمبران گفته اند پیش از من لا اله الا الله بر سیده ند از رسول ص
که مرهبت اهم بها گفت هبت لا اله الا الله گفت هر که بگوید لا اله الا الله در نامه اعمال او شمار هر هبوی
و ترسائی ده گناه نیکی بنویسند و گفت عام هر که بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله در آب زمستم او رود
بیامرزند خدا تعالی مر او را و فردای قیامت زیر سایه عرش باشد و گفت علیه السلام هر که بگوید در روز
سیصد و شصت بار لا اله الا الله محمد رسول الله بیامرزد خدا تعالی مر او را و مادر و پدر او را و گفت
علیه السلام چون بنده گوید لا اله الا الله محمد رسول الله خدا تعالی گوید راست گفتی بنده

من نیز خدا یکیه جز من خدای نیست گواه باشید ای فرشتگان که امر زیدم گوینده این کلمه را و گفت هم چون بنده
گوید لا اله الا الله این کلمه بالا رود تا بسر زیر عرش و مانند مهتاب شمع دو کارهای نیک او گرد بر گرد او
چون تابان گان آسمان باشند و گفت هم هر که هفت بار بگوید لا اله الا الله حقتعالی هفت چیز او را کرامت کند اول اسکرات موت بر او آسان
کند دوم از دنیا با ایمان برود سوم گواه گرد و چهارم منکر و نکیر را صعوبت نیک بیند پنجم روز قیامت نامه بدست راست
یابد ششم از روی نیکی او گران گردد هفتم بر صراط همچون برق بگذرد و گفت هم هر که فرزند را پرورد تا بگوید لا اله الا
الله بیامرزد خدا تعالی او را و گفت هم هر که بگوید لا اله الا الله مد کشد آنرا بیامرزد خدا تعالی چهار هزار گناه کبیره او
را گر نباشد گناه او را مادر و پدر او را بیامرزد و گفت هم هر که بگوید لا اله الا الله مد دراز کشد مد آنرا چنانچه شکم او پر
گردد بیامرزد خدا تعالی او را و پر کند از نور دل او را و نه سوزد آتش تن او را و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله بشست
و چهار حرف است و شصت و چهار ساعت است چون بنده بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله هر حرفی گناه ساعتی او بسوزد
چنانچه مسیوزد آتش هیزم را و گفت هم هر که بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین هر روز صد بار باشد ان او را از فقر و
از وحشت قبر و بکشد غنا را سوی او و گرفته نباشد در بهشت با و گفت هم که خصوصت عزت میگوید لا اله الا الله حصار من است
هر که در آید در حصار من ایمن شود از عذاب من و گفت هم هر که در یک مجلس لا اله الا الله چهل بار بر آمرزیده شود گناهان او
هفتاد ساله و گفت هم هر که بگوید لا اله الا الله در ساعتی از ساعات شب تا بگروه شود مر او را در حق در بهشت از یاقوت
سبز خرگاهها و از مشک بالشها و سیصد آن فرخت سخت سپید بود و شیرین تر از شهد و خوشبوتر از مشک ابن عباس
گوید که روزی جبرئیل ع بر پیغمبر آمد و گفت پروردگار تو اسلام میخواند میگوید چرا نعمتهای مرا دوست نمیدارد
گفت پیغمبر جبرئیل را از شدت تفکر سر در بر خود کرد روز قیامت احوال ایشان چگونه شود گفت جبرئیل ع گفت در کار آن
متفکر شده یا در کار اهل اسلام گفت از سبب اهل اسلام گویند گان لا اله الا الله پس جبرئیل دست بر سر او گرفت
و در مقبره بنی سلمه بر دروازه رسالت بر گوری زد و گفت استاده شو بفرمان حق تعالی پس استاده شد مردی سپید روی
و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله رب العلمین پس مهتر جبرئیل ع گفت باز گرد سوی گور خود پس باز گشت چنانچه
بود پس بازوی چپ گور بزد و گفت استاده شو بفرمان حق تعالی پس بیرون آمد مردی سیاه روی ارزق چشم و گفت
واحسرتا و اسوتا پس مهتر جبرئیل گفت باز گرد سوی جای خود پس باز گشت پس مهتر جبرئیل ع گفت یا رسول الله
چنانچه مرده اند همچنان خویشتن غم اهل لا اله الا الله مخور و گفت هم هر که بگوید صد بار لا اله الا الله محمد رسول الله
هفتاد هزار در آتش دوزخ حرام گرداند و گفت چون هر یکی از شما بگوید روح او صد هزار لا اله الا الله

نجات یابد ابن عمر رضی گفت که در عهد رسول الله بروح مردی از احال صد هزار بار لا الا الا الله میگفتم و هر که میمیرد
برای او این گفتن مصیبت میکردم و نگفتم بروح کسیکه نه دیدم او را در بهشت یعنی در خواب بر تو باد ای مومن که بگوئی این کلمه
بروح مادر و پدر و دوستان اگر تنها نمیتوانی چند نفر را جمع کن و بگویان قبر پیغمبر عم فرمود هر که شب جمعه سی بار
لا الا الا الله بگوید در بهشت او را درجه انبیا دهند و نیز فرمود تا جای خود در بهشت نه بیند گفت عم هر که بسیار راند بر بانگ
لا الا الا الله آتش دوزخ او را نسوزد و گفت عم بسیار گوئید روز جمعه لا الا الله که هر که بگوید در روز جمعه
دویست بار لا الا الا الله خداوند تعالی در نامه اعمال او ثواب چهل حج مقبول بنویساند و گفت چیست که
گوئید لا الا الا الله که شما را دیوانه گویند که هر که از گفتن این کلمه دیوانه گوید او سید اهل بهشت گردد در روز قیامت
همه پیغامبران استقبال او کنند و گفت عم هر که بعد نماز بامداد تا بر آمدن آفتاب بعد نماز عصر تا فرو رفتن آفتاب
کلمه لا الا الا الله گوید در میان آن کلام و نیا نکند حق ست بر خدا تعالی که در آرد او را در بهشت و نه پرسد از او
اندک و بسیار و شفاعت کند هفتاد کس را که واجب شده باشد ایشان را دوزخ و گفت عم هر که در اشای وضو گوید
لا الا الا الله بگوید بهر قطره از آن آب حق تعالی فرشته آفریند که تا روز قیامت این کلمه میگوید و ثواب او را
باشد و گفت عم هر که وقت رفتن خواب ده بار گوید لا الا الا الله محمد رسول الله چنان ستی که بنده آزاد کرده باشد
و گفت عم سه قسم شما را در دنیا کلمه لا الا الا الله محمد رسول الله اند آخم و هر که خود را در دنیا این کلمه اند آخت از
دوزخ نجات یافت پس بر شما باد که این کلمه را بسیار گوئید تا در بهشت در جه بلند یابید و گفت عم هر که را وقت
مردن آخر سخن او این کلمه باشد مراورا بهشت و گفت عم هر که در خلا دویست بار لا الا الا الله بگوید بهشته شود
مراورا ثواب حج و گفت عم هر که بلند گوید لا الا الا الله واجب شود او را رضوان اکبر و گفت عم حق تعالی وحی کرد بر موسی
ابن عمران که یا موسی از هست محمد قومی بلند که بر بلندیها و رشوند و بلند گویند لا الا الا الله تا بلند
دوستان من دل دیدار خود بدشان نمایم و ایشان را همچون پیغمبران ثواب دهم و گفت عم هر که بگوید
یا بار دوده بار لا الا الا الله دبعد ظهر سی بار دبعد عصر سی بار دبعد مغرب چهل بار دبعد خفتن یکبار
دبعد از شصت بهشته شود مراورا ثواب شصت پیغمبران و بنا شود بهشت برای او شصت شهر
در هر شهری شصت قصر و در هر قصری شصت خانه و در هر خانه شصت تخت بر هر تختی حوری ملبس و ایشان
و گفت عم هر که هر روز صد بار بگوید لا الا الا الله روز قیامت روی او همچو ماه شب چهاردهم باشد و گفت
گفتند نکوتر تهلیلی خود گفتن لا الا الا الله گفت عم هر که هر روز لا الا الا الله گوید

برای آه بهشت و گفت مرا چون بنده بگوید لا اله الا الله حق تعالی از آن پرنده بهتر بیافریند که برای او مرصع باشد
السیاقوت سرخ و آن هر روز بر زیر عرش دو بار زند فرمان شود که ای پرنده بسیکی ساکن شو پرنده گوید چگونه ساکن شوم که گوینده
بگفتن اینها مرا زیده فرمان شود آمرزیدم قوله تعالی فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات
والله یعلم متقلبکم ومثویکم اهل سعادت گردید که خطاب پیغمبر است و مراد غیر او است زیرا که رسول معاذ و انا بود که خبر او صادق
و دیگر نیست چنانچه گفت ان کنتم فی شك مما انزلنا دلیل بر دست و مراد غیر است و مجاهد گفته که معنی آنست که بدان
افضل ذکر لا اله الا الله است چنانچه رسول علیه السلام گفت افضل الذکر لا اله الا الله است و ابن عباس گوید یعنی ضاره نافع و غنی
گشنده و خوار کننده نیست که لا ضار و لا نافع و لا دافع و لا مانع الا الله و سر اهل التوحید والتوکل فرمان بر جمیله
که بدان آمرزیده تر او سوی مسلمان را و دانسته جای بودن شما و جای فتن شما تر انه ست مگر خدا تعالی ابن مسعود
رضه گوید که چون برای مومنان و برای خود آمرزش خواهی دل را حاضر دار چنانچه در خبرست من استغفر لهم
یغفر قلبه مع لسانه لم یقبل دل عبرت برای آمرزش از دل بخواه اگرچه او را پیش ازین آمرزیده اند که یستغفر
الله ما فقدتم من ذنبك وما تاخر فاما چون حضرت عزت آمرزش خواهند گانرا دوست میدارد مصطفی را
استغفر لذنبك مهتر خلیل از حضرت جلیل جل جلاله سوال کرد خداوندا هیچ گناهگاری را دوست داری فرمان
شد گنهگار آمرزش خواهنده را دوست دارم قوله لتن والله یعلم متقلبکم ومثویکم خدا تعالی میداند جای
رفتن شما و جای بودن شما و بر ستاد میکند گناه خواهید کرد خدا تعالی آن بکنار میداند اگر سر و پنهان کنید از
حضرت او پوشیده نیست و نماند چون در نظر ما گناه کنید باید که در آمرزش خواستن تقصیر نکنید و جای بودن شما
میداند ما را بهشت یا دوزخ و اگر توفیق آمرزش خواستن رفیق گردانم جایتو بهشت ست و اگر توفیق ندهم جایتو
دوزخ ست مومن کیمارست که آنرا صلوة الذاکرین خوانند آنرا بپا دارد گاه گاهی بگزارد هر که این نماز بگزارد حق
تعالی مشتاق او باذاکران کند در جاییکه خواهد و اشود و ثواب چندان باید که در سحر برنگیخته و انچنان رحمت و نعمت و بهر
رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار بعد از استاده صد بار لا اله الا الله گوید و در رکوع و سجود و قومه جمله چهل بار
بعد سلام سیصد بار بگوید لا اله الا الله شیخ ابا یزید را یکبار این نماز فوت شده بود چهل روز در ماتم نشسته بود و هم
از خدمت ایشان منقولست که من شبی بر رسول علیه السلام در خواب دیدم گفت بایزید یکو نماز گرفته هر که این نماز را در عمر خود یکبار
بگزارد حلال شود بر بهشت و حرام شود بر دوزخ پس ای مومن تو گاهی گاهی بگزاری نمایدین سعادت بر تفضل الله
وایاکم المجلس الثانی والثلثون فی فضیله کلمة الشهادة بسم الله الرحمن الرحیم عن ابن عباس رض

له قال قال رسول الله من قال اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
فتح الله عليه ثمانية ابواب الجنة يدخل من اي باب شاء يعني هر كه بگويد كلمه شهادت بگشايد خداي تعالي بر وي هشت
از هر دري كه خواهد درآيد بدانكه كلمه شهادت گفتن گواهي دادنست بوحدانيت خداي و پيغمبري محمد رسول الله و اين اصل توحيدست
گويند كلمه شهادت ثواب بسيارست و گفت عليه السلام هر كه گواهي دهد بيگانگي خداي تعالي و پيغمبري من در بهشت برو بهشت
و گفت عليه السلام هر كه گواهي دهد بيگانگي خداي و پيغمبري من همه پيغمبران خدا من در بهشت با من باشند و در اشفاعت
گنم و گفت عليه السلام هر كه باعتقاد درست اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله گويد
پيزار باشد از كفر و نفاق و بشمار كافران و منافقان و هيچكس با نيكي و زيادتي اعمال او بهشت گردد و گفت هر كه بگويد باعتقاد اين
ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله حرام كند خداي تعالي بر وي آتش دوزخ و گفت عليه السلام بسيار گويد اشهد
ان لا اله الا الله تا آنكه آن شمار را پيرست از آتش دوزخ و گفت هر كه بوقت مردن بگويد اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له جمله گناهان او ناپديد شوند و گفت عليه السلام مرخدايرا ستونست از نور چون گويد بنده اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له آن ستون بجنبد فرمان شود ساكن شو ستون گويد چگونه ساكن بشوم كه بنا مرده مرگوينده كلمه شهادت
را حق تعالي گويد آمرزيديم گوينده كلمه شهادت را پس ساكن شود و گفت عليه السلام هر كه گويد لا اله الا الله وحده لا شريك
له قادر بر ده پرچنانستي كه آزاد كرده باشد چهار فرزندان از فرزندان مهتر اسمعيل گفت هر كه بگويد لا اله الا الله وحده
لا شريك له قادر بر ده درجه باشد هر درجه صد بار مر او را ثواب آزادي بنده و نبشته شود مر او را صد نيكي و دور كند از وصد بدي
و باشد مر او را الملان از شيطان آن روز تا شب و بيايد آنقدر ثواب كه مردي كه بماند او گفته باشد و گفت عليه السلام هر كه گواهي دهد
و بگويد اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وان عيسى
عبد الله ورسوله وكلمته القاها الى مريم وروح منه واشهد ان الجنة حق والنار حق درآرد
خداي تعالي او را در بهشت بر هر عليكه بود با شد در حضرت رسول صلعم گفت خوشي هست تر از خوشي هست تر آنكه بگويد پس
هر فريضه بايد كه لا اله الا الله وحده لا شريك له تا قادر بقبول كند حق تعالي نماز او را و بنويسد مر او را هر كه گويد ثواب
عبادت هشتاد ساله و گفت عليه السلام هر كه بگويد بعد نماز بامداد ده بار لا اله الا الله وحده لا شريك له تا قادر بيامرزد
خداي تعالي گناهان او را اگرچه باشند مانند كف دريا و گفت عليه السلام چون بگذرد موسن بر مقابر و بگويد
لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت تا قادر بنويسد خداي تعالي آن گورستان را
و بيامرزد مرگوينده او بنويسد مر او را هزار هزار نيكي و دور كند از وي هزار هزار بد و برآرد مر او را هزار هزار

درجه و گفت عم هر که بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له الله واحد احد صمد لم یلد و لم یکن له کفوا احد بنویسند
خدا تعالی مر او را هزار هزار نیکی و گفت عم هر که بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له الله واحد و انجی له ممتلئون بنویسند
خدا تعالی او را از اهل بهشت اگر چه بود از اهل دوزخ و گفت عم هر که در آید در بازار و بگوید لا اله الا الله وحده تا قدیر
بنویسند خدا تعالی او را چهل هزار نیکی و دور کند چهل هزار بدی و برآرد مر او را چهل هزار درجه و گفت عم هر که با جمعی
در یک مجلس صد بار لا اله الا الله وحده تا قدیر بگوید هر جا جنبیکه از خدا تعالی بخواهد برآید و گفت عم هر که به بیند جنازه را و بگوید
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر هر بیست کلمه بر تن او است هزار هزار نیکی و نامه اعمال او بیست قیراط مقدار بدی او خرد
و برگردد و اندازه درجه بلند شود و گفت عم هر که بگوید اللهم انی اشهدک و کفی بک شهیدا و اشهد حملة عرشک
و ملائکتک و جمیع خلقک انی اشهدک لا اله الا انت وحدک لا شریک لک و اشهد ان محمدا عبدک و رسولک بنویسند خدای
مر او را از آتش دوزخ و گفت عم هر که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و گشت سایه پیاده کند چون بگور بخیزد جمله گشتاران او را بگویند اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له پس حق تعالی بفرستد سوی او براق که بر آن سوار شود و در عرصات حاضر گردد و وقت گفتن کلمه
شهادت گشت اشهاد کردن مستحب ستند نماز هم بوقت التحیات چون شهادتین بسند گشت اشهاد کردن
نزدیک علما سنت و گفت عم هر که شب جمعه چهل بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بگوید بنویسند حق تعالی مر او را
ثواب حج و گفت عم هر که بگوید نزدیک فرو شدن آفتاب صد بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بفرستد خدا تعالی سوی
او هفتاد هزار فرشته تا نگهدارند او را بیابد ثواب آن آزادی بنده و گفت عم هر که بگوید بعد هر نماز که لا اله الا الله وحده لا شریک
له تا قدیر اللهم لا مانع لما اعطیت و لا معطی لما منعت و لا راد لما قضیت و لا ینفع ذا الجد منک الجد بنویسند
خدا تعالی در نامه اعمال او عبادت هزار ساله و گفت عم مر خالد حنفی را بشارت ده مر او را به که بگوید لا اله الا الله تا قدیر
بهشت و گفت عم هر که بیاید سوی فراش و بگوید لا اله الا الله تا قدیر بگفتن او فرو شود از گناهان اگر چه مثل کف دریا و گفت
هر که یکبار بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بنویسند خدا تعالی در نامه اعمال او
ثواب عبادت قایمان شب و صایمان روز و گفت عم هر که بیدار شود از خواب و بگوید لا اله الا الله
تا قدیر نبشته شود مر او را ثواب عبادت هفتاد ساله و گفت هر که بوقت برآمدن آفتاب ده بار
لا اله الا الله تا قدیر نبشته شود مر او را نیکیها بشمار هر چیزیکه بتابد بر و آفتاب و حضرت عزت

عزت جل جلاله بوحدانیت خود گواهی داد قوله تعالی شهد الله انه لا اله الا هو والملئکة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم گواهی میدهد خدا تعالی بدرستی اوست خدا یعنی نه خدای دیگر گواهی دادند بوحدانیت او فرشتگان و خداوندان دانش او نیز قائم است بالقسط بکلمة العدل نه خدا هست مگر او که ارجمند و استوار کار است قوله تعالی شهد الله بدانکه ایزد تعالی وحدانیت خود با جان گرامیت انی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی فاعلم انه لا اله الا الله الا هو الرحمن الرحیم الله لا اله الا هو الحی القیوم قوله والملئکة و فرشتگان هم بوحدانیت او گواهی میدهند نیایش ایشان بنگاری و گفتن شریکی همیشه بوحدانیت و فرا ایند و در طاعت او مشغول لا یعصون الله ما امرهم جلوه ایشان است قوله واولوا العلم خداوندان دانش نیز بحمد آفریدگار اقرار کرده اند بر اشراق یکتائی او و اشهاد بر شاهد بودن او و یکی خداوندی او و توحید او و انشاء حق تعالی همه را شناسای خود گرداند بمنه و کمال کرمه المجلس الثالث والثلثون فی فضیله الاستغفار بسم الله الرحمن الرحیم عن اسامة ابن زید رضی الله عنه قال قال رسول الله صلعم من لزم الاستغفار جعل الله له من کل هم فرجا و من کل ضیق مخرجا و رزقه من حیث لا یحتسب یعنی هر که استغفار بسیار گوید حق تعالی او را از همه اندوهها گشاده گرداند و از هر تنگی مخرجی و هر روزی دهد او را از جائیکه ندانند یعنی از همه جا

بیمودن استغفار طلب آمرزش ست از خدای تعالی و بنده را ناچار ست که همیشه از پروردگار خود آمرزش خواهد و پیغامبر ما صلعم خویشتن را نیز امر کرد باستغفار گفت استغفر لذنبک و للمؤمنین والمؤمنات قوله و استغفروه انه کان توابا و استغفروا الله ان الله غفور رحیم مهتر نوح ع قوم خود را گفت استغفروا ربکم انه کان غفارا و رسول گفت انی لاستغفر کل یوم سبعین مرة و گفت استغفروا فان لم تستغفروا فلن یغفر الله لکم یعنی آمرزش خواهید پس اگر آمرزش نخواهید پس هرگز نیامرزد خدای تعالی شما را و گفت هر که گناه کند و آمرزش خواهد حق تعالی او را بیامرزد و گفت طوبی لمن ادب و استغفر و گفت ای عایشه اگر ملائکه زنده شوی بگناه خود پس آمرزش از خدای تعالی خواهید چون گناه کند و از خدای تعالی آمرزش خواهد شود و گفت چون گناه بسیار کنید آمرزش بسیار خواهید پس من انگشت جان من بقدرت اوست که استغفار خود گناهان را چنانچه آتش خورد هیزم را و گفت ع هر چیز را دارائی ست و دارائی گناه آمرزش خواست و گفت ع من رزق لا استغفار کم یجد المغفرة و گفت هر که بگوید یکبار فقط بجواب بنا باستغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه آمرزیده شود گناهان او اگرچه باشد مثل کف دریا و ریگ بیابان و برگ درختان و موی سرها و دنیا و قطرات باران و گفت ع بگوئید استغفار را در شستن دهان خود و آشامیدن و در خانه و بازار

استغفار

تا رحمت خدا تعالی از شما دور نشود و گفت علیه السلام هر که گوید پس هر نمازی اللهم اغفر لنا ذنوب اللیل والنهار
وذنوب السر والخطر آمرزیده شود اگرچه گرسخته باشد از صف قتال و گفت هم هر که اندیشه بسیار پس سر و باد آنکه استغفار
بسیار گوید و گفت هم بگویم درد شما را و دوای و شمار گفتند بگوئید یا رسول الله گفت درد شما گناهان شما اند و دوای و شما استغفار
ست و گفت علیه السلام هر که بعد از نمازی ایستاد با استغفار گوید حق تعالی همه گناهان او آمرزیده گرداند و نیز تا جای
خود در بهشت نه بیند و حوران خود و قصرهای خود و گفت علیه السلام چون گناه کنید از خدا تعالی آمرزش خواهید که هر که گناه
کند و آمرزش خواهد چنانستی که گناه نکرده باشد و گفت علیه السلام استغفار رزق ابیارد و گفت هم هر که گوید استغفر الله الذی
لا الله الا هو الحی القیوم غفار الذنوب و اتوب الیه هر روز در هر شبانه گان را بیامرزد خدا تعالی گناهان او
و آن روز را و گفت علیه السلام هر که گوید استغفر الله الذی لا الله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه بیرون آید از گناهان
گوئی آن روز از مادر زاده و گفت علیه السلام هر که گوید استغفر الله الذی لا الله الا هو الحی القیوم غفار الذنوب
و اتوب الیه معادی و وقوحشی و نعم الوکیل آمرزیده شود گناهان او اگرچه بیشتر باشد از کف دریا و گفت هم
هر که گوید استغفر الله الذی من کل ذنب و سبحان الله عدد ما یرضی الله عدد ما یرضی الله عدد ما یرضی الله
باتقیان کند رسول علیه السلام مر فاطمه را آموخت گوید استغفر الله الذی لا الله الا هو الحی القیوم و
اتوب الیه و استغفره و اتوب الیه هو التواب الرحیم و گفت ای دختر من هر که گوید از ایشان آمرزیده شود
او و هر که دو بار گوید آمرزیده شود او و پدر او هر که سه بار گوید آمرزیده شود او و مادر و پدر و فرزندان او و گفت علیه السلام
هر که گوید استغفر الله الذی لا الله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه بیامرزد خدا تعالی او را اگرچه گرسخته باشد از صف
قتال و گفت علیه السلام سید الاستغفار آنست که بنده گوید اللهم انت ربی لا الله الا انت خلقتنی و انا عبدك
و انا علی عهدك و وعدك ما استطعت و اعوذ بك من شر ما صنعت ابوء لك بنعمتك علی و
ابوء لك بذنبی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت هر که آنرا بگوید در روز بمیرد پیش از شب بهشتی
باشد و هر که بگوید آنرا در شب و بمیرد پیش از صبح او بهشتی باشد و گفت علیه السلام هر که گوید پس هر نمازی سه بار استغفر
الله الذی لا الله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه بیامرزد خدا تعالی گناهان او اگرچه باشد مثل کف دریا
و گفت هم آمرزش خواهید از خدا تعالی برای خود و برای مسلمانان که خدا تعالی ترا و مادر و پدر ترا و همه مسلمانان را بیامرزد و گفت
بدترین بخیلان کسی ست که آمرزش خواهد برای خود تنها و گفت هم هر که آمرزش خواهد برای مومنان و مومنات حق تعالی بشمار هر موئی حسنه
اعمال او نویسند و گفت هم هر که آمرزش خواهد برای مومنان و مسلمانان هفت آسمان و زمین آمرزش خواهند بدانکه آمرزش

خواستن پدری شرکانی نیست در آنچه رسول ع مکه را فتح کرد گفت ع هر که هست کسیکه گوید پدر مرا نباید مرد گفتند یا رسول الله من نیامدم رسول ع استاده شد و خواست که برود جبرئیل ع در رسید گفت کجا میروی گفت زیارت گور پدر و مادر گفت باز گرد که فرمان نیست و این آیه نازل شد که مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَن يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ زیارت قبر آمرزش خواستن است و روا نیست پیغمبر را و مسلمانان را آنکه آمرزش خواهند مشرکان را پیغمبر ع باز گشت و شکسته خاطر گشت و دو رکعت گزارید که خلیل الله را آمرزش پدر خواستن داد چنانچه گفت وَاغْفِرْ لِأَبِي وَمراد آن بود که فرمان و گر صاد شد وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ که بود آمرزش خواستن ابراهیم مر پدر را مگر از وعده که پدر او کرده بود که من مسلمان خواهم شد و آنوقت همچنین کس آمرزش خواستن و او امید احمد ابراهیم کلام قرآن آمرزش چه خواهی برای مسلمانان آمرزش خواه وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَمِنَ الْمَغْفِرَةُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ چون پدید آمد او را که دشمن خداست بیزار شد از او إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ پدر ستیکه ابراهیم واهست یعنی از گناهان فریاد کننده گریزنده ست علیم ست یعنی بردبار ست اگرچه او را در آتش انداختند هم برای ایشان دعا بد نکرد و نفرمود الله دایا کم و الله اعلم بالصواب

الرابع والثلثون

فی فضیلة التسبیح بسم الله الرحمن الرحیم عن سمرة بن جندب رض قال قال رسول الله صلعم احب الکلام الی الله اربع سبحان الله والحمد لله ولا الٰه الا الله والله اکبر لا یضرک بایهن بدات یعنی دوست ترین سخن سوی خدای تعالی چهار چیز ست یکی سبحان الله دوم الحمد لله سوم لا الٰه الا الله چهارم الله اکبر بزبان کدام یک که از ایشان آغاز کنی بدانکه ایمن ترا بتسبیح گفتن ثواب بسیار ستاده و فرشتگان اگرچه انواع عبادت میکنند بتسبیح گفتن نازند و گفتند نحن نسبح بحمدك مهتر موسی گفت علیه السلام او زیر من گردان تا بتسبیح ترا بسیار کنم گفتند انک بنا بصیر و رسول ع گفت سبحان ربی العظیم وبحمده قیل طلوع الشمس وقبل غروبها و گفت سبحان ربی بحمده ولکن من الساجدین و بتسبیح از سجده مقدم دارد و گفت من سبح واستغفر غفرله و گفت لسبحة له یا عدو فلا صال هم بتسبیح فرمود و سبحان ربی وبحمده واستغفره اول تسبیح آیا کرد بعد آمرزش و گفت من سبح تکبره فاصیلا و گفت ع سایانان زمین آسمان تسبیح میکنند سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ فرزند را نقتلوا الضفدع فانه کان یسبح التسبیح و تسبیحه سبحان المعبود فی لجج البحار میگشید غوک که تسبیح میکند بسیار ایمن نیست کم از غوک باش مبین تسبیح او چگونه نالد رسول ع زیر درختی نشسته بود آواز تسبیح غوک در گوش مبارک ایشان افتاد تا هشت بار شنید و نزدیک آن غوک رفت

فرستاد جبرائیل ع در رسید و گفت یا رسول الله نشمار شما باشد که این عمل که نشسته بود و چهل روز شد که حق تعالی برای او باران فرستاده است تا در میان آب شده است و بیاد حق تعالی مشغول شده است که خبر از آب رسول را از دیدن غوک گرفته گشاده گفت طوبی لک یا ضفدع بمدح ربی بلسان انت حبیبی از آن غوک رسول ع شنید که چنین یاد خدای را تسبیح میگوید گفت هزار بار ایمان تو بین که غوک چندین یاد میکند تو چگونه بیکار باشی و گفت شنید تسبیحات سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر هر که بگوید آزاد کیبار باشد مراورا ابتر آزاد کند و هزار بنده بهتر ستاند و اژده هزار سیئه از نامه او بیفکند در راه خدا تعالی و ذخیره از مقام خود بگمارند تا شود و گفت هر که بگوید سبحان الله وبحمده از تسبیح یاد سبحان الله العلی العظیم وبحمده استغفر الله واتوب الیه بیاموزند خدا تعالی هر کلمه از آن درختی در بهشت بر هر برگی از آن درخت فرشته باشد که تسبیح گوید و ثواب آن مر او را باشد و گفت هر که بگوید سبحان الله وبحمده بنویسانند خدا تعالی مر او را دو کلمه نیکی و دور کنند ازده دو کلمه بدی و برآرند درجه او را ده درجه و گفت هر که بگوید سبحان الله العظیم وبحمده زیادت کنند زیادت یاد از خدا تعالی پرسیدند از رسول که کدام سخن درست تر است نزد خدا تعالی گفت سبحان الله وبحمده و فرشتگان را به برکت این دو عمل گردانیده است و گفت هر کلمتان خفیفتان علی اللسان ثقیلتان فی المیزان و حبیبتان عند الرحمن وهما سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم و در روز صد بار بگوید دور شود از گناهان او اگرچه بسیار باشند کف دریا و گفت هر که گوید سی و سه بار بعد از هر نماز سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر و یکبار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قیامت آمرزیده شود گناهان او اگرچه باشند کف دریا و گفت هر که بگوید سبحان الله وبحمده صد بار در روز بدرستی که آفریده شد هر آدمی بصد و شصت بند پس هر که بگوید این تسبیح خدا تعالی را وحمد خدا را و تهلیل خدا را او بگمیرد خدا را بصد و شصت بار به هر بندی آزاد شود از آتش دوزخ و در کند از او هر دو دست و هر دو پای او بصد و شصت بار امر معروف کند و باز نهی منکر کند صد و شصت بار بدرستی که نفس من بمدت او بیرون آید و باز دوزخ رفت اگر بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم هر چیز که بیافریده است از هر چیز که بیافریده است بدرستی که او بگوید صد بار بامداد و صد بار شبانگاه سبحان الله باشد مر او را ثواب حج و هر که بگوید صد بار شبانگاه الحمد لله چنانستی که غزا کرده باشد در راه خدا تعالی بر صد اسب و هر که بگوید صد بار بامداد و صد بار شبانگاه لا اله الا الله وحده لا شریک له بیامرزند او را گناهان او اگرچه باشند کف دریا و گفت هر که بگوید صد بار بامداد و صد بار شبانگاه والله اکبر آورده باشد یوم القیامة ثوابی که هیچ کس را نباشد الا کسی که مانند او گفته باشد و گفت هر که بگوید سبحان الله وبحمده صد بار بامداد و صد بار شبانگاه گناهان او اگرچه بیشتر از کف دریا باشند و ریگ بیابان و برگ درختان و قطرات باران و هر که بگوید سبحان الله العظیم وبحمده صد بار بامداد و صد بار شبانگاه گناهان او اگرچه بیشتر از کف دریا باشند و ریگ بیابان و برگ درختان و قطرات باران و هر که بگوید سبحان الله

مراد ایشان شهر شهر از هر واریه پیدا شد شهری از یاقوت سرخ و شهری از زبرجد و گفت عم هر که گوید در هر روزی صد بار سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نشسته شود نامه او در دیوان صدیقان و باشد مراد او ثوابی و نوری بهتر از نور و در شب فیق مهتر خضر علیه السلام باشد و گفت سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر گفتن بهتر است از زر که تو زر و نقره که در راه خدای تعالی صرف کنند و الحمد لله بهتر است از کوه زر و راه خدا تعالی و لا اله الا الله از همه دنیا و الله اکبر بهتر است از آزاد کردن هزار بنده هر که گوید هر روز صد بار حرام کند خدای تعالی او را بر آتش و فرخ و گفت عم هر که گوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بنویسانند مر او را از خدای تعالی هزار هزار درود و کنند از و هزار هزار بدی و بر کند از و هزار هزار درجه هر که زیاده گوید زیاده باید گفت عم هر که گوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نهال کنند برای او در بهشت جهل درخت که از آب بهشت جاها بخورد از آن میوه ها و گفت صلی الله علیه و سلم هر که گوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر که باید نشان هر قیامت پیش او گوینده این تسبیحات تا قیامت باصحاب اش گفت که رسول عم بر درخت خشک گذشت پس از آنجا بر آن درخت و برگ آن درخت گفت هر که گوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر برافتد گناهان او چنانچه افتاد برگ آن درخت و گفت عم که آنجا درخت رسول عم آمد و گفت یا رسول الله بیا موزم چیزی که بدان خشنود شوی از من خدای تعالی گفت بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر اعرابی گفت همه تسبیح و تهلیل برای آخرت برای من چیست گفت بگو بعد از آن اللهم اغفر لی و عافنی و اهدنی و ارزقنی و ارفع عنی کران بنده بشد تراسی گفت یا رسول الله چیست مر او را گفت پیغمبر گفت عم سبحان الله پر شود ترازو تا شود الحمد لله پس تو باشد و لا اله الا الله بیاتمه باشد و الله اکبر راست تا تو باشد اعرابی گفت لا اله الا الله عزیزترین کلمات طرف چیست چگونه باشد رسول الله از سبب آن چیزها پرسید چون آتش همه کند لا اله الا الله باز دارد و گفت عم چون بگوید مر عزاز بهشت بخواند و در آن گفتند چیز گفت بگوید سبحان الله و الحمد لله تا اکبر و گفت هر که گوید سبحان الله بر خصه بار بهتر باشد او را از حج اکبر و هر حسنه بیابد در بهشت قصری بود بر هر یک گفت که بنشستم که بگذشت مرا من سواد اعظم گفت که اعظم تر او را تنهای نفع دهنده تر باشد گفتم تا یا رسول الله گفت سبحان الله تا آخر بخوان که نهال که بر شود تا بهر تسبیح درخت تا یک برگ آن بپوشد تمام تنها و آنچه در بهشت های او بهر یک تا دام که کسی گوید این تسبیح از فرشته مثال که بهشت تنها را و چون گوینده خاموش شود فرشته هم باشد و گفت عم هر که گوید سبحان الله تا از چنانچه که تا او را باشد بهتر از آنچه در سبا که غنیمت و میت مغفرت گفت عم که خواند امر و زکوة او نزل که مهتر نوح علیه السلام و پس از او تا عمر که سن شمار چهار صد سال بخشم کرد و الم سبا تنها و فرشتها بر تنها نشست بیرک الله ایشان را قبول شان گفتند که الهام الله یا گفت سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر

گفت هر که سبحان الله بگوید چنانستی که توریت خوانده باشد و هر که بگوید الحمد لله چنانستی که انجیل خوانده باشد و هر که بگوید لا اله الا الله چنانستی که زبور خوانده باشد و هر که لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بگوید هیچ رنجی و فقری بدو نرسد و گفت هر که بگوید لا حول ولا قوة تا آخر هر روز چنانستی که هفتاد سال عبادت کرده باشد و گفت هر لا حول آن روز بگنجهای عرش هر یکی بر هزار گنجهای دنیا فضل دارد و گفت هر که بگوید لا حول آن روز صد حاجت او روا شود هفتاد از آن دین و بقیت از آن دنیا و گفت هر که بگوید لا حول آن روز صد بار

حق تعالی او را سیامرزد و روز قیامت همه پیغمبران و فرشتگان او را استقبال کنند ثواب این نماز بیاست هفتاد
آمدیم تفسیر این دو لفظ که گوید که باشند گان آسمان او را تسبیح میگویند چنانچه گفت قوله عز وجل سبح لله ما فی السموات وما
فی الارض وهو العزیز الحکیم بتسبیح گفت یعنی خدا تعالی را بپاکی یاد میکنند آنچه در آسمان و آنچه در زمین است و او
ارجمند و استوار کار التسبیح خدای را بپاکی یاد کردن و بقولی ذکر خدا تعالی بلندگفتن و بقولی بندگی کردن قوله تعالی
السموت آنچه در آسمانها فرشتگانند روحانی و کروبی و ارواح امت همه خدای را بپاکی یاد میکنند بعضی گویند
سبحان الدائم القائم بعضی گویند سبحان الحی الذی لا یموت بعضی گویند سبحان ربی العظیم بعضی گویند سبحان الله علی
قوله ما فی الارض آنچه در زمین است از حیوانات و جمادات حیوانات کل و بی ح آدمی و جن و ملیر و جمادات هر چه در زمین
چون کوه و دشت و درخت و سنگ و گلوخ و گیاه همه زیادا و هستند و آمده است که در زمان رسول علیه السلام بر کوهی گذشتان
کوه گفت سبحان الله خلق قبانا النار و نحن نسبح فنا پاکیست مر آنخدای را عز وجل که در من آتش آفرید و ما را نشخت
و درختی زیر او بود درخت گفت سبحان من جعل تحت ظلی سیدا لانبیاء پاکیست مر آنخدای را عز وجل که در زیر
سایه من سید پیغمبران نشاند رسول علیه السلام تبسم کرد قوله وهو العزیز الحکیم او دست عزیز و حکیم غریب کار و خداوند
عصمت و نرسد هر کرا خواهد خوار گرداند بعز من تشاء و تذل من تشاء و حکیمی او کار او استوار
تمام شد تقدیر او کسی نتواند گردانید نفعنا الله وایاکم المجلس الخامس والثلثون فی فضیلة الصلوة
علی النبی صلی الله علیه وسلم بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صلی علی مرة صلی
الله علیه عشر مرات یعنی هر که درود فرستد بر من یکبار رحمت فرستد خدا تعالی بر وی صد بار بدانکه ایشان درود
فرستادن بر رسول علیه السلام در همه احوال مستحب ست و در نماز در قعده اخیره و چون نام رسول علیه السلام شنوی سنت
ست ایزد تعالی امر کرد بگفتن درود و گفت صلوا علیه وسلموا تسلیما رسول علیه السلام گفت بفرستید درود بر من
که درود شما بر من صد بار تا بخشیده کند گناهان شما را گفت علیه السلام هر که بر من یک درود فرستد شب جمعه و روز جمعه صد بار بر او
گرداند خدا تعالی صد حاجت و او را شتاب از آن در آخرت سه بار از آن در دنیا پس حق تعالی موکل کند فرشتگان را
تا درود او را بر من بخدمت ما می رسانید گفت پیغمبر علیه السلام هر که فرستد درود بر من یکبار خدا تعالی بفرستد سوی او ده
و بنویسد بر دو شانه یکی درود که فرستاده بود بر او و دیگر درود که فرستاده بود بر او و دیگر گفت هر که بر من در آل من شب آدینه صد بار
درود بفرستد بیامرزد خدا تعالی گناهان او را بست ساله و هر که درود فرستد بر من روز جمعه صد بار بیامرزد خدا تعالی
بست ساله گناهان او را و گفت رسول علیه السلام جبرئیل وحی کرد بر من سوی علیه السلام میخواهی آنکه باشم نزدیکتر

سوتیو و از کلام تو سوی زبان تو و از روح تو سوی تن تو و از بینائی تو سوی چشم تو گفت آری گفت پس بسیار
گوز درود بر محمد و گفت ع هر که گل بوید و بر من درود نفرستد بر من جفا کرده باشد و در روایتی گلسرخ و گفت ع هر که
بر من هزار درود فرستد شب جمعه نمیرد تا بشارت بهشت نیابد و گفت ع هر که بر من هزار بار درود و هر شب جمعه فرستد
پوست او بدوزخ نسوزد و گفت ع هر که فراموش کند بر من درود گوئی فراموش کرده باشد راه بهشت را و گفت
علیه السلام هر که روز جمعه چهل بار درود فرستد بر من حق تعالی چهل هزار گناه او بیامرزد و گفت علیه السلام هیچ اوراد
بر من در قیامت بشفاعت کسی نماند که بر من درود بسیار فرستد و گفت علیه السلام درود شما بر من گناه شما چنان
گرداند چنانچه آب آتش را و گفت ع میان دعا و آسمان حجابی باشد چون بر من درود فرستند آن حجاب پاره
شود دعا بالا رود و مستجاب شود و گفت ع هر که روز جمعه بر من هشتاد بار درود فرستد بیامرزد خدای تعالی
بست و پنجسال گناه او و گفت ع هر که بر من در عمر خود صد هزار بار درود فرستد پس او بخندید پیغمبر گفت که
او را بر درود زخ کاری نیست و حق تعالی از وی خشنود گردد و درخبرست که شیخ شبلی رحمة الله علیه مردی را در طواف
کعبه دید که طواف میکرد و درود میفرستاد در هر شناسکی که او را دید درود گویان دید شیخ شبلی رحمة الله علیه گفت ای مرد
جوان دعا نیاموختی که در هر محلی درود میگوئی گفت ای شیخ من تمام دعاها میدانم فاما آنچه درود یافتم
هیچ دعائی نیافتم گفت چگونه گفت در فلان سال من باید بجانب کعبه می آمدیم چون در بغداد رسیدیم بدیدار
مرا رحمت شد بعد چند روز نقل کرد کنا دوم سر او را چون سر خروس یافتم و تمام وجود او سیاه شده بود
گریه و لرزه بر من افتاد از شرم کسی را گفتن نمی توانستم و تنها تلفین و تجهیز کردن بهتر دانستم همچنان
شب سر میان دو زانو نهاده بودم تا بگرفت مرا خواب سبک دیدم در آمد مردی جامه از زری بدیع
و در کرد و دست مبارک بر روی پدر من بمالید روی او نیکو شد و از آفتاب روشن تر شد چون بازگشت
من دست در دامن او زدم گفتم تو کیستی که در چنین وقت مرا فریاد رسیدی گفت منم شفیع مجرمان
محمد رسول الله فی الحال سر بر قدم او زدم و پرسیدم یا رسول الله شما را چگونه خبر شد گفت پدر تو سه
صد بار بر من درود فرستاد دی امشب نرسید از آن فرشته که بر من درود رساند دی رسیدم گفت یا رسول الله فلان بن فلان
نقل کرد و احوال او چنین شد قال من بگفت خبر بیارید تا بدانم چون نام بنده بادکردم تمام خلق شهر بیش در وثاق خود دیدم
شما را احوال او بپرسیدند گفت خبر کردند تا از آسمان بیامدیم که هر که خواهد آمرزیده شود گو بر سر خانه فلان کس رود و نقل کرده است
و گویند پس گفت ای شیخ من چگونه دست از درود بدارم شیخ شبلی گفت مگذار این سنت را و محکم گیر از او گفت رسول

وقف

ان الجنة تشتاق الى خمس نفر تالى القرآن وحافظ اللسان ومطعم الجيعان ومنسى العثرات
وقوم يصلى على حبيبه الرحمن وگفت عليه السلام هركه نام من بشنود و بر من درود گويد خداى تعالى بيامرزد
گناهان او اگرچه بيشتر از كف دريا باشد وگفت ٢ خداى تعالى ستونى آفريده است زير عرش پيش از آفريدن عرش
بهشتاد هزار سال بايان آن ستون دو هفتم زمين است بر سر آن ستون دو خنيست كه آنرا هفصد هزار شاخ
ست بر هر شاخى هفصد هزار فرشته هر فرشته را هفصد هزار سر ست در هر سرى هفصد هزار دهن ست در هر دهنى
هفصد هزار زبان ست در هر زبانى هفصد هزار درود و تسبيح و تقديس و تهليل و تحميد و تكبير گويند خداى عزوجل را
چون بنده گويد اللهم صل على محمد وعلى آل محمد همه فرشتگان در هر زبانى هزار بار بر او درود فرستند پس گويند
فرشتگان يا رب فلان بنده تو ساكن بمقام فلان پيغمبر تو درود فرستاد فرمان شود هر همه بعبادت من مشغول باشيد
و مزد آن بنده را امروز خواهيد داد در روز قيامت ثواب عبادت شما را بدو بخشيد وگفت پيغمبر عليه السلام
مرخداى عزوجل را در هوا فرشتگانند كه بدست ايشان كاغذهاى نو ست نمى نويسند در آن قلمهاى نور گرد و بر من
و بر اهل بيت من گفت ٣ هركه بر من درود فرستد بيافريند خداى تعالى از هر حرفى فرشته كه باشد مر او را سيصد
و شصت زبان هر زبان خواهد بر او تا روز قيامت وگفت ٤ روز قيامت بعضى طرف بهشت رفتن راه
گم كنند گفتند ايشان كيانند يا رسول الله گفت آنكه نام من بشنود و بر من درود نفرستد وگفت ٥ هركه بر من درود
گويد ياد داده شود پيش از آنكه بنشيند و هركه درود فرستد نشسته آمرزيده شود پيش از آنكه استاده شود
وگفت ٦ هركه خواهد كه در حساب نماند پس بفرستد بر من درود هر روز ده بار وگفت عليه السلام هركه
خواهد كه خداى تعالى حضمان او شود گو راند بفرستد گو درود بر من ده بار شبانگاه ده بار بامداد وگفت عليه السلام
هركه بر من نخواند روز و شب ده بار بهشت او نيم بهشت وگفت عليه السلام هركه شب جمعه بر من بسيصد شصت بار
درود فرستد بيامرزند خداى عزوجل او را گناه سيصد سال عبادت و در نامه اعمال او بهشت گردد وگفت عليه السلام
مرخداى را كوهى ست از كافور سپيد بقياس هفت چند دنيا بلندى آن شصت هزار سال راه و بر سر آن
درختى ست كه مر او را دويست هزار شاخ ست در هر شاخى يا نصد هزار برگ ست بر هر برگى فرشته ست كه
نيك بر گ او تمام دنيا فرو گيرد و هر سوسنى كه بر روز جمعه بر من نهشتا بار درود فرستد حق تعالى آن كوه و آن درخت را بدو
فرشتگان و پله نيكى آن بنده را اندازه وگفت عليه السلام مرخداى عزوجل فرشته ست كه نام او صلصايل ست چون بنده
مومن بر من درود فرستد درود او بر كاغذ نويسد و بر من آرد چون در قيامت شود اعمال نيكان بنده سبك آيد

۱۴

من آنگاه فرمود آن پیغامبر گفتم اگر هفت آسمان و زمین و پل دوم نهند باز آن پیغامبر گران آید و آن بنده سلامت و رحمت رسد و گفت هر که بعد هر نمازی بر من صلوات درود فرستد و حبیب بن شفاعت او من الزهری قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی لقیت جبرئیل فبشرنی فقال قال الله تعالی من صلی علیک صلیت علیه وسلمت علیک سلمت علیه فبجدنی الله شکرا وقال علیه السلام ما من مسلم یسلم علی ردالله علی روحی حتی ارد علیه السلام وگفت علیه السلام من صلی علی عشرا فی اول النهار وعشرا فی اخر النهار ادرکته شفاعتی یوم القیمة هر که شب جمعه بر من درود بسیار دهد آن من خود شنوم و در عهد رسول عم موذنی را بهشت درود گفتند گواهان گواهی دادند حکم شد تا دست او برند شتری ایستاده بود بزبان فصیح گفت لا تقطعوا یده فانه لیس یصلی رسول علیه السلام گفت بعمل داری که برکت آن خدا تعالی شتر را گویا نید گفت یا رسول الله هر روز صد بار درود میفرستم رسول عم گفت بخت من عذاب البقیع کما بخوت من عذاب الدنیا وگفت علیه السلام هر آینه بر من در کتابی درود نویسید مادامیکه آن نوشته باشد فرشتگان برای او آمرزش خواهند وگفت عم هر که بر من در جمعه صد بار درود فرستد حق تعالی هفتاد ساله گناه او آمرزد ابو جهل و چند کافران دیگر نشسته بودند که سایلی آمد و سوال کرد بر طریق مسخره گفتند که درون حرم امیر المومنین علیه السلام از وی بخواه که او سخت جواد است سایلی رفت و سوال کرد و بر امیر المومنین علی رضی الله عنه چیزی نبود که او را بدهد بر دست او چیزی رسید و گفت دستها پیش کافران باز کنی سایل آمد و پیش ایشان دستها کشاد و در گوهر سیاه دست او دیدند قیمت هر گوهری هزار دینار کافران پرسیدند این گوهرها تو را امیر المومنین از کجا داد گفت بر دست پیغمبری خواند و دید امیر المومنین علی رضی الله عنه را پرسیدند گفت بیکبار درود بر پیغمبر علیه السلام خواندم و بر دست او دیدم کافران حیران ماندند سه نفر مسلمان شدند مهتر جبرئیل عم بر رسول آمد و گفت یا رسول الله بشارت باد مرامت ترا هر که یکبار درود بر تو فرستد چنانستی که ده هزار دینار در راه خدای تعالی داد و گفت عم بر من درود مفرستید گفتند یا رسول الله جهت درود دیده گفت آنکه گویند اللهم صل علی محمد و نگویند و علی آل محمد و گفت عم چون بر من درود دهید بر آل من هم دهید که هر که بر آل من درود دهد آمرزیده شود امید من یک تمامست که آنرا صلوة الصلوات گویند هر که گذارد آنرا همی که امور او راست شود و گر دود باید که آنرا بکار دارد و گاه گاه بگذارد می آن جا بر کعبتست بمانند نماز تسبیح مگر آنکه در این نماز بجای کلمه تحمید درود گویند و این نماز شایع است و منقولست اللهم صل علی محمد عبدک و نبیک و حبیبک و رسولک النبی الامی و درودی که خواهد بگوید چنانچه میخواهد بر درود و شفاعت و پنجبار از این نماز بسیارست و این نماز را مفتاح الحاجات خوانند و گفته اند که امیر المومنین چنین درود گفتن بر پیغمبر

ثواب ست درود فرستادن بر پیغمبران دیگر نیز ثابت چنانچه در جامع فضایل آمده ست رسول ع گفت هر که درود فرستد بر
الله علی آدم ع گوید حق تعالی جمله گناهان او بیامرزد اگرچه گناهان او بیشتر از قطرات باران باشد و هر که گوید صلوات الله علی
نامبرد علیه السلام ثواب شهیدی نامه تعالی او نبشته شود و گفت علیه السلام هر که صلوات الله علی داود ع گوید حق تعالی
توبه او قبول کند و ثواب اهل سیاحت یابد و گفت ع هر که گوید صلوات الله علی یعقوب علیه السلام درود فرستاده
از هر دو که خواهد و گفت ع هر که گوید صلوات الله علی ابراهیم علیه السلام حق تعالی هفتاد هزار ملک او را آتش دوزخ
حرام گرداند و گفت پیغمبر علیه السلام هر که گوید صلوات الله علی یوسف علیه السلام حق تعالی او را از عذاب گور
و چاههای نگهدارد و گفت علیه السلام هر که بگوید صلوات الله علی سلیمان علیه السلام حق تعالی او را در بهشت
ملکی عظیم روزی کند و گفت علیه السلام هر که گوید صلوات الله علی موسی علیه السلام چنانستی که مثل کوه طور زر
صدقه داده باشد و گفت ع هر که او را حاجتی باشد شب یکشنبه صد بار گوید صلوات الله علی موسی بکفایت رسد و گفت
علیه السلام هر که گوید صلوات الله علی عیسی علیه السلام نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند و گفت علیه السلام هر که بر
بیماری بیست و یکبار بگوید صلوات الله علی عیسی ع دیده بصحت یابد و گفت علیه السلام هر که درود و فرستد بر پیغمبری
روز قیامت آن پیغمبر او را چون گم شده طلب کند و در بهشت رساند و گفت علیه السلام بر پیغامبران درود
فرستید و ایشان را شفیع آرید آمد یعنی بر درود پیغمبر خود و گفت علیه السلام هر که یکبار درود بر من و درود فرستد تعالی گناه
بر و گفت علیه السلام درود فرستید بر من که شمار آنها ست از آتش دوزخ و گفت ع هر که بر من درود فرستد شفاعت
من دریابد و در درود فرستادن فرمان خدا تعالی ست قوله تعالی ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین
امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما بدرستی خدا تعالی و فرشتگان او درود فرستند بر پیغمبر علیه السلام ای گرویدگان
شما هم درود فرستید بر و سلام دهید او را الصلوة من الله الرحمة درود از خدا تعالی رحمت است و رحمت خدا تعالی بسیار است
از غایت فراخ رحمت از کدورات جسمانی صاف شده بود که سایه او صلعم پدید نیامدی و ایزد تعالی او را رحمت خود خواند
وما ارسلناک الا رحمة للعالمین رسول گفت ع انا نبی الرحمة یعنی من آن پیغمبرم که نزول رحمت بر امت جهان بسبب
رحمت شد سایه رحمت او بر کافه مومنان ممدود باشد بالمومنین رؤف رحیم و گفت ع هر که رحمت خدا تعالی بر من
و مراد از این دو اسم رحمت است که رحمت مولی عام بود بدین دو قوله تعالی وملائکته از فرشتگان رحمت و اکرام خواهند چنین فرشته
که نفرستد درود بر پیغمبر چون جبرائیل ع آمد فرمان شد خدا تعالی را ثنا گفت فرمان شد درود فرست بر حبیب ما قبل کنیم تا ما
گفت الهی چگونه گویم فرمان شد اللهم صل علی محمد سید الانبیاء وشفیع المذنبین وقائد الغر المحجلین

مهتر اسرافیل عم در نفخه اول گوید بمیرید بفرمان خدا تعالی و در نفخه دوم گوید برخیزید بر کت در درود مصطفی علیه السلام
قوله یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه اسی گروید گان بر درود فرستید او را و سلام در حالة حیات سلام کنید و بعد موت
در درود فرستید موت آنقدر از حیات یاد کرده برای همه شیاری چنانچه گفت علیه السلام خلق الموت والحیوة و صحیح است
که بعد موت ما هم در درود هم سلام گویند و رسول علیه السلام گفت بدرستی که بلا از آسمان دفع میکند بدعا و برکت درود
و گمان نفعنا الله و ایاکم المجلس السادس و الثلثون فی الدعاء والدعوات المأثورة و الصلوة
لقضاء الحاجات بسم الله الرحمن الرحیم عن عمر ابن الخطاب رضی الله تعالی عنه قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لیس شیئ اکرم عند الله من الدعاء یعنی نیست چیزی گرامی تر
نزد خدا تعالی از دعا بدانکه دعا کردن کار انبیا و اولیاست و آن جمیعت خواستن از خدا تعالی حوائج را
باید که از خدا تعالی خویش همیشه خواهد کسانیکه از خدا تعالی خواسته اند حکایت ایشان خدا تعالی یاد کرد آدم علیه السلام گفت ربنا
ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین مهتر زکریا علیه السلام گفت رب هب لی
من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء و در صفت عباد الرحمن میگوید ایشان که میگویند ربنا هب
لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرة اعین و گفت و منهم من یقول ربنا اتنا فی الدنیا حسنة و فی
الاخرة حسنة و قنا عذاب النار و پیغمبر گفت و قل رب اغفر وارحم و انت خیر الراحمین
و گفت رسول علیه السلام الدعاء یجلب البلاء و گفت ادعوا الله فی جمیع الاحوال و گفت الدعاء مخ
العبادة و گفت الدعاء مخ العبادة و گفت الدعاء جناح العبادة و گفت لکل شیئ زینة
و زینة العباد الدعاء و گفت علیکم بالدعاء فانه اعظم وسیلة و گفت الدعاء سلاح المؤمنین
و گفت هم خدا تعالی دوست دارد بنده را که از وی بخواهد و گفت حق تعالی میگوید اگر شما دعا نکنید سبب قهری دیگر آوریم تا ایشان از ما
بخواهند سبحان الله زاید هم و گفت هر حاجت خدا تعالی بخواهید بیابید بدرستی که هر که از خدا تعالی بخواهد بیابد و گفت علیه السلام حق تعالی
میگوید ادعونی استجب لکم و گفت ادعوا الله و انتم موقنون بالاجابة و گفت الدعاء سلاح المقربین
و نجانیق الصعفاء و بالدعاء نجا من نجا من الاولیاء و هلک من هلک من الاعداء و گفت علیه السلام
مومنت سه تن در سه ست و نور آسمان و زمین ست و گفت علیه السلام اوحی الله تعالی الی موسی علیه السلام منی و
منک لا الهیة منی و العبودیة منک و الخلة منی و الطاعة منک الثقة منی و التسلیم منک الرضا منی
و الرضاء منک الاجابة منی و الدعاء منک و گفت ان الله کریم یستحیی ان یرفع العبد الیه یده فیردهما

خاتمین لیس فیهما شیء و گفت هر جمعه نشود چهل مرد مسلمان از خدا هیچ نخواهند مگر که بیابند و در دعا باید که
بست و یک دب نگهدارد اول آنکه با وضو باشد که در خبر ست دعا با وضو رد نشود دوم آنکه دو رکعت نماز کند که رسول
ع گفته ما دعوا الله بعد الرکعتین سوم آنکه اول حمد بعد نماز بگوید بعد دعا کند بعد درود گوید رسول علیه السلام
گفت هر دعا که او را چهار یار نباشد بالا نرفت تواند رسول علیه السلام مشتاق التماس گفتی سبحان ربک رب
الاعلی الوهاب چهارم آنکه آغاز هر دعا بر تنا کند بنده با پنجها فاما اکمل هفت بار ست نه پنج در قرآن بعد
گفتن بنا فرمان شد فاستجاب لهم ر سوم گفت هر چون بنده گوید ربنا حق تعالی گوید لبیک بنده من بخواه تا بدهم
پنجم آنکه دعا با تضرع کند حق تعالی گفت ادعوا ربکم تضرعا ششم آنکه آهسته گوید که حق تعالی گفت خفیا انعم
آنکه اصل حرمیا کند و هر ا آن حاجت آنکار کند رسول ع گفت ان الله یحب المعتدین فی الدعاء هشتم
آنکه بر اندازه که از خدا تعالی حاجت خواهد تنها هم بدان بنفت کند اگر صحت خواهد بگوید ای شفا دهنده همه را ان صحت
غنا خواهد گوید ای غنا دهنده فقیران غنی که چون مصطفی ع خواست که دعا کند تا ملکت پیغمبری او در هم عالم رسد
فرمان شد چون ملک نبوت ای پیغمبری خواهی اول ما آخرین ثنا گو قل اللهم مالک الملک توتی الملک
من تشاء نهم آنکه اوقات شریف جوید چون عرفه ماه رمضان و اد نیه و عاشورا و سحرگاه و میانه شب که مفسر موی گفت
الهی ارخ درگاه تو نکند م وقت نجوا هم فرمان شد فی جمد اللیل دهم آنکه احوال شریف گاه مضطر غار یابد و آدمیان با این وقت
فریضه که در خبر ست دعای آسمان در سه وقت کشاده شود وقت سوار شدن خطیب بر منبر و بعد نماز جمعه بنزدیک آخر سوم آنکه
اعتصموا للدعاء عند الرقة و جلسه بنه فرد یک زوال و وقت غروب و جمعه میان ظهر و عصر و چهار شنبه در فتن
سوی سجده حاله زحمت و غربت و وقت خواندن قرآن و در عرفات و زیارت رسول علیه السلام یازدهم آنکه صدر مرو باشد
یا چهل که در حال استجابت شود و از دهم رو دست بر ندارد که در خبر ست هر که دست بر دارد و سه بار آن وقت دعا حق تعالی بر و شرم
نکند و کسانیکه در دعا دست بر ندارند خدا تعالی ایشانرا نکوهید و گفت یغضون ایدیهم و گفت رسول ع چون دعا کنید
و تمنا بر دارید فایاسی روسی آسمان بدارید که آن عجب باشد و ستها چنان بر دارید که نغلهای وی شود و نیز هم گفت هیچ دعا مجابت نباشد که رسول ع
گفت ادعوا الله و انتم موقنون بالاجابة چهارم آنکه اگر قبول نکند که آن عجب باشد بهتر هم آنکه مصیبت یا دو کند
کرا امید آن دشمن نکند تو بر کند دهم آنکه مظالم را رد کند هر دو هم آنکه نذر کند نوزدهم آنکه شبها بر روی فرو آرد بیستم
آنکه چون دعا مستجاب شود بگوید الحمد لله علی کل حال رب و گفته اند اگر اجابت نشود دعا نگردد که صلاح او در آن
تهر سید رسول ع گفت هر که دعا کند از سه چیز خالی نباشد یا گناهی یا بریدن رحمی یا بدین چیزی

پیغمبری بیاید در وقت دعا دل را حاضر آرد که رسول ع گفت ان الله لا یقبل الدعاء عن قلب لاه
در وقت قحط موسی ع قحط افتاد بسی استسقا بیرون آمدند وحی آمد که میان شما نمامی ست تا وی میان شما
خواهد بود اجابت نکنم گفت خداوندا ما را خبر کن تا دریابیم کدام کس است تا او را از میان کنم فرمود من نمامی نمی میکنم نمامی چون کنم مهتر موسی
علیه السلام گفت همه توبه کنید توبه کردند باران آمد مالک دینار گفت که در بنی اسرائیل قحط شد کرات بسی استسقا
بیرون آمدند باران نیامد وحی رسید بر آن پیغمبر عه که اشیاز اگر بگویید بیرون آمدید با کلیدهای پلید و شکمهای پر چرک و دستهای
[illegible] آلوده بیرون آمدن خشم من بر شما زیادت شد و از سر دو تر شدید گفته اند که وقت دعا خویشتن و فرزندان حلال
باید از غیر مشروع اجتناب کند برای همچنین دعای بدنا بند رسول ع گفت از دعای مظلوم بپرهیزید که دعای مظلوم
تیر بیست از تیرهای خدای تعالی و گفت علیه السلام از دعای بیوه زن و یتیم دور باشید که خشم ایشان خشم خداست و گفت
علیه السلام دعوة المرء المسلم لاخیه بظهر الغیب ان لیس بین الله وبینهما حجاب دعوة الوالد ودعوة المرء المسلم لاخیه بظهر
الغیب و گفت علیه السلام دعای سه تن مقبول و مستجاب است دعای مظلوم و دعای والد و مسافر و گفت علیه السلام دعاء المرء لاخیه
بظهر الغیب مستجابة عند رأسه ملک کلما دعا لاخیه بخیر قال الموکل به آمین ولک
بمثل ذلک گفت پیغمبر ع فردا تی قیامت بنده را مژده دهند او گوید خداوندا این از کدام کارست فرمان شود این مژده
آن دعاهاست که در دنیا کرده بود بسبب صلاح کار تو اجابت نکرده بودم بنده گوید که ای کاشکی که در دنیا هیچ دعای
من مستجاب نگشتی آمدیم بتفسیر قوله تعالی ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین قوله ربکم این یاد دهانست
یعنی در حاله دعا ربنا گوید که در خبرست که هر که در حاله دعا هفت بار ربنا گوید حق تعالی دعای او مستجاب کند اند قوله تعالی
تضرعا باز آمن یجیب المضطر اذا دعاه بشارتی ست مر زاری کنندگان را و بعضی گویند تضرعا ای علانیة قوله وخفیة
یعنی پوشیده رسول ع گفت کسی را که شما میخوانید نه غایب است و نه کر از خدا تعالی چنان خواهید که همو داند و رسول ع گفت
هر دعا که پنهان تر استجابت او زودتر قوله تعالی انه لا یحب المعتدین بدرستی او دوست ندارد دراز صدد گزرندگان را
گسانیکه باز اندازه شرع و دور از خدا تعالی حاجت خواهند خدا تعالی ایشان را دوست ندارد و کسی را که دوست ندارد دعوت او چگونه دعا
گویند المعتدین المستجابین سجع در آن درگاه کار نیاید دعا همین بهر عبارتیکه آید آسان تن دل باید نه آسان زبان خود
و مجلس ذکر دعاست چند دعوات ماثوره نیز نبشته شد رسول ع گفت هر گاه خواست خدا تعالی که توبه دهد مهتر آدم را طوف بیت
میکرد و هفت بار در آمد و خانه کعبه پشت او بود پس دو رکعت نماز گزارد و مقابل خانه کعبه استاد و گفت اللهم انک تعلم
سری وعلانیتی فاقبل معذرتی وتعلم حاجتی فاعطنی سؤلی وتعلم ما فی نفسی فاغفر لی

ذنوبي اللهم إني أسألك إيمانا تكون به مباشر قلبي وأشتاق يقينا صادقا حتى أعلم أنه لن
يصيبني إلا ما كتبت لي ورضا بما قسمت لي پس وحی کرد بسوی او خدا تعالی بدرستیکه بیامرزیدم گناه تو را هر چند
فرزندان تو که خواندی مرا بمانند آنچه تو خواندی مگر که بیامرزیدم گناهان او را و دور کنم از دهها او و غمهای او و فقر را
پیش دو چشم او و در کنم سود هم او را بالاتر از هر تجارتی که بیاید دنیا سوی او اگرچه او را خوار باشند و گفت عم هر که سه بار بشنا بخواند
و سه بار بداد دگوید حق تعالی بنعمت خود بر و تمام کند اللهم إني أصبحت منك في نعمة عافية وستر فأتم نعمتك علي
عافيتك وسترك في الدنيا والآخرة و گفت عم هر که سه بار بداد و سه بار بشبانگاه بگوید حق تعالی او را در قیامت شفیع
رضيت بالله ربا وبالإسلام دينا وبمحمد نبيا رسول الله و گفت عم هر که در قعده اخیر بگوید اللهم إني ظلمت نفسي ظلما كثيرا
ولا يغفر الذنوب إلا أنت فاغفر لي مغفرة من عندك وارحمني إنك أنت الغفور الرحيم امرزیده شود بر وی بهشت و گفت
علیه السلام هر که این دعا بخواند حق تعالی او را در دو خته گرداند اگرچه کوه زر باشد اللهم يا جامع الجمع ويا كاشف الغم ويا
مجيب دعوة المضطرين فارحمني رحمة يغنيني بها عن رحمة من سواك و گفت رسول هر که بگوید صباح و شام
بكلمات الله التامات من شر نفسي ومن شر كل دابة أنت آخذ بناصيتها
إن ربي على صراط مستقيم نگاه دارد خدا تعالی او را از هر شر و از شر نفسی و گفت رسول هر که خواند که خدا متم عزیز گرداند
وعده آیت وعده هر که را خواند تمام و البته نا شنیده پس بگوید نزدیک بامداد و شبانگاه اللهم إني أعوذ بك بأن أظلم أو أظلم
وأطلم أو أجهل أو يجهل علي و گفت علیه السلام اگر بگوید یا عزیز یا عزیز یا عزیز اللهم يا وفي يا كافي يا سلام وأهله أسئلك بالسلام و
أسئلك أن تميتني على الإيمان حتى تلقاك به وأنت عني راض عني غضبان يا الله يا الله يا الله حق تعالی هرگز
ایمان او را سلب نکند و گفت رسول هر که گوید فلله الحمد رب السموات ورب الأرض وله الكبرياء في السموات والأرض
وهو العزيز الحكيم و بسیار بگوید ای پروردگار من تو ثواب آن مادر و پدر مرا مانند ایشان ازبرای هیچ حقی گوئی تمام دار
باشد و گفت عم هر که هنگام خواب رفتن این کلمات بگوید مرا در امان باشد اللهم رب البيت والحل والحرام والركن والمقام
المقام على روح محمد بك السلام اللهم أنس وحشتي وصل وحدتي وارحم غربتي وارفع عني جليسا صالحا
برحمتك يا أرحم الراحمين رسول عم گفت هر که بعد نماز بامداد پیش از برآمدن آفتاب صد بار گوید واز خدا تعالی حاجت
خواهد برآید يا قائما بلا زوال ويا قويا لا يرود ويا حيا لا يموت يا صمد يا سند يا مستند يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له
كفوا أحد و فرمود علیه السلام هر که بامداد سه بار بگوید اللهم لا تسلبنا نعمة أنعمت بها علينا ولا ترسل علينا نعمة كنا بها محدثين
عقلة ولا تجعل مثلة واغفر لنا ما يعتذر منه إليك يا أرحم الراحمين دور کند از وی خدا تعالی

همه محنتها و در حمایت خویش دارد و جملهٔ اسناهان او بیامرزد چون این مجلس بعاوده عوانست پند نماز ری حاجت
قضا نیز نوشته شد ایمن باید که آنرا بگذاری واز دست مگذاری و گفت ابن مسعود رضی الله عنه از رسول علیه
هر که بگزارد و دوازده رکعت بنشیش تعدد و بیک سلام در شب یا در روز و در آخر همان تشهد گوید خدای تعالی او را در دو فرشته بر زمین و
سجده کنند بخواند فاتحة الکتاب هفت بار و بگوید لا الٰه الا الله وحده لا شریک له تا قدر ده بار پس گوید
اللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْاَلُکَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِکَ وَمُنْتَهَی الرَّحْمَةِ مِنْ کِتَابِکَ وَاسْمِکَ الْاَعْظَمِ وَجَدِّکَ الْاَعْلٰی وَکَلِمَاتِکَ التَّامَّةِ پس حاجت خواهد پس سر بردارد و سلام دهد هر چه خواهد و حاجت خواهد برآید و این نماز
سفها را نیکو ترند و گفت ص هر که پیش از صبح غسل کند و جامهٔ پاک پوشد و دو رکعت نماز کند در رکعت اول بعد فاتحه کافرون هفت
بار گوید در دوم رکعت بعد فاتحه اخلاص هفت بار بخواند و تسبیح کوع و سجود هفت بار بگوید بعد سلام در سجده ده هفت بار
سبحان الله هفت بار استغفر الله و هفت بار درود فرستد بعد سر بردارد و ده بار درود گوید و حاجت خواهد برآید و گفت
هر که شب آدینه یا هر شبی که خواهد چهار رکعت نماز کند بخواند در رکعت اول بعد فاتحه صد بار لا الٰه الا انت سبحانک انی
کنت من الظالمین تا سنین در دوم صد بار انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین و در سوم صد بار و افوض امری الی الله
ان الله بصیر بالعباد و چهارم صد بار نعم المولی و نعم النصیر بعد سلام صد بار گوید ربّ انی مغلوب فانتصر
هر حاجتی که خواهد حق تعالی او را روا کند و گفت هر که گزارد چهار رکعت بخواند در هر رکعتی چهل و یکبار فاتحه بعد رکعت چهل و یکبار یا رحیم
یا رحیم گوید بعد کلمه راست بر زمین فتد چهل بار وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ گوید هر چه از خدا تعالی خواهد بیابد و دیگر شب
چهارشنبه و پنجشنبه و آدینه دو رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اذا وقعت الواقعة سه گان بار بخواند هر حاجتی که
خواهد برآید و دیگر شب چهارشنبه و پنجشنبه و آدینه دو گان بار رکعت نماز کند در هر رکعتی هفتاد و هفت بار بخواند بعد سجده
رود و هفت بار باخلاص بخواند بعد هر مرادی که او را باشد برآید دیگر شب دوشنبه چهار رکعت نماز گزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه
آیة الکرسی سه بار و اخلاص بست و پنج بار بعد سلام هزار بار درود گوید و حاجت خواهد برآید دیگر روز جمعه میان ظهر و عصر دو
رکعت بگزارد در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی سه بار و هزار بار یا الله و در دوم بعد فاتحه اخلاص سه بار یا رحمن هزار
بار بعد سلام صد بار درود گوید بعد حاجت خواهد روا شود دیگر روز پنجشنبه بر آمدن آفتاب چهار رکعت نماز کند در
هر رکعتی بعد فاتحه قل اللهم بغیر حساب سه بار و اخلاص سی بار بعد سلام سر بسجده نهد چهل و یکبار کلمه تمجید و درود گوید حاجت
خواهد برآید نفعنا الله و ایاکم

المجلس السابع والثلثون فی فضیلة الذکر

وما یتعلق بها بسم الله الرحمن الرحیم عن علی ابن ابی طالب رض قال قال رسول الله

عمر گفت رضی الله عنه لا یتم النکاح الا هرا و مجنونا و ابن عباس رضی الله عنه گفت لا یتم نسک الناسک
حتی یتزوج و ابن مسعود رضی الله عنه گوید لو لم یبق من عمری الا عشرة ایام لاحببت ان اتزوج حتی لا القی
الله عزبا و معاذ رضی الله عنه را دو زن بود در هر دو وفات کرد و در نخال گفت زوجونی فانی اکره ان القی الله عزبا
و سفیان گفت بسیار زنان از دنیا بهشت نزیک علی رضه چهار زن و سه صد سریت بود و از زاهدترین صحابه بود وفات و
نکاح سنتی قدیمست و خویشتن از خویهای پیغمبران مهتر داود علیه السلام اصفدن بود و مهتر سلیمان علیه السلام
را هزار زن بود و مهتر یعقوب علیه السلام شش زن بود و مهتر ایوب علیه السلام را نیز شش بود رسول ما را نه یکجا بود بعضی
گویند که در آخر زمان زن نیابد کرد که رسول علیه السلام گفت خیر الناس بعد المائتین خفیف الحال قلیل المال
قیل یا رسول الله ما الحال و المال قال الذی لا اهل له و لا ولد له و گفت یاتی علی الناس زمان یکون
هلاک الرجل علی الترویج و ابویه و ولده یعیرونه بالفقر و یکلفونه ما لا یطیقه فیدخل النار
التی تلهب فیها مهالک و یکی از حکما گفته اند که کمی عیال از توانگری ست و بسیاری عیال از نشان درویشی ست و
سلیمان دارا گفت صبر کردن از زنان به از صبر کردن مصیبتها یکی گفت خود را در آتش انداختن بهتر از زن کردن
ست و بزرجمهر گفت اگر کسی خواهد که حلاوت عیال یابد باید که متاهل نشود یا بقشر از نکاح سبب ست و فضیلت مطلق ست
بدانکه ایمن در نکاح هفت فایده ست اول دین است و نکاح از بهر او موضوع تا عالم از جنس انس تعالی شود و حکمت
حکیم جل جلاله خالی نگردد که حق تعالی از مین آفریده و تخم آفریده و الات آن مهیا کرده تا نسل مزید گردد پس هر که زن
کند هر آینه او الات را در کار دارد و فرمان و حکمت مولی تعالی در کار بسته باشد غایتش دوستی حق تعالی شود و از
فرزند سیاهات رسول علیه السلام حاصل گردد و از فرزند طلب عاصم شد که بعد از پدر دعا کند که در خبرست دعای او
فرزند کرده کند پاد و پدر مرده او گفت علیه السلام که دعا بر مردگان عرض دارند طریقهای نو راگر فرزند میرد
نفع مادر و پدر شود که رسول علیه السلام گفت ان الطفل یاخذ ثوبا بویه یدخلان الجنة و گفت علیه السلام
طفل میرد آنرا جامه پدر و مادر اینچنین میگیرد امروز و گفت مولود اگر نیکو در آرد بهشت پس باید بر دو بهشت و آماده
شود تا فرشتگان با خشم گویند چرا در نمی آئی گوید من هرگز در دنیا نیم تا پدر و مادر من در نیایند فرمان میشود بیارید به
و مادر او را و بهشت او دهید تا او آرد و اینها نزا با خود در بهشت و خبرست که طفلان در موقف قیامت بوقت
حساب خلق فراهم آیند و ملایکه را گفته شود که اینها نزا در بهشت برند ایشان بهشت بایستند و اینها نزا
گفته شود برجا گویند و تو اینها فرزندان مسلمانان نزا در بهشت که بر شما حساب نیست ایشان گویند بدر ما و مادران ما

کجا اند خداوندان بهشت گویند ایشان چون باشما اند شما پاک و ایشان گناه کرده اند در حساب کردار اند طفلان را بر پشت خود برند و بر پشت خود بشناسند و بهشت برند و باحوال ایشان داناتر است که ایشرا چه خوش ست فرزندگان گویند طفلان مسلمانانند که میگریند در بهشت نروند مگر با پدران و مادران خود حق تعالی طفلان را فرماید در میان جمع روید و دست پدران و مادران گیرید و بهشت با خود برید و گفت علیه السلام من مات له ثلاث من الولد فقد احتظر بحظار من النار و گفت ع من مات وله ثلثة ولد لم یبلغوا الحنث ادخله الله الجنة بفضله ورحمته ایاهم یقال یا رسول الله وبعضی مفسران گویند دو گفتند او را یا رسول الله یک فرزند گفت او را نیز و بعضی گویند گفتند او را دو فرزند گفت او را نیز و مراد از ین طفلان اند و فایده دوم در نکاح گاه باشد از شیطان رست و شکستن آرزوی مباشرت و فرو خوابانیدن حشم لقوله علیه من نکح فقد حصن نصف دینه فلیتق الله فی الشطر الاخر و گفت علیه السلام علیکم بالنکاح فمن لم یستطع فعلیه بالصوم فان الصوم له وجاء و گرفتن حضیه یا شبدبی آنکه بضیه ایزدان رسد گفت ع هر که زن کرد از شر شیطان نجات یافت و بعضی مفسران گویند و لا تحملنا ما لا طاقة لنا آن آرزوی مباشرت و حکمه و مجاهده گفته اند که منه خلق الانسان ضعیفا است که زنان نشکیبد گفته اند چون نصیب انتشار یابد چهار دانگ عقلش بود و گفته اند دو دانگ دین برود و ابن عباس رض گوید من شر غاسق اذا وقب مراد قیام ذکر ست و مضمر گفت ع اعوذ بک من شر سمعی وبصری وقلبی ومنی و بعضی گفت رحمی و جنید گفت رحمی مباشرت بحجاب محاجیم چنانچه بقوت فرو خوابانیدن حشم چنانچه گفت رسول ع گفت هر که اشیم زنی افتد و بفرزند او میل کند باید که اهل خود را اشارت کند تا وسوسه نفس او دفع گردد و جابر رض روایت کرد که پیغمبر صلعم زنی را دید در خانه خود بر زیبا فت حاجت خود را رو آکرد و گفت ان المرءة اذا اقبلت اقبلت فی صورة الشیطان فاذا احدکم امرءه فاتت قلبه فلیات اهله فان معها مثل الذی معها گفت لا بد حدیث النفس فان الشیطان یجری من احدکم مجری الدم گفتند یا رسول الله تو نیز گفت در من نیز لکن الله اعانی علیه فاسلم ای اسلم منه و این عرضه پیش از اظهار مباشرت کردی بسیار کسان بودند که پیش از زن خواستن مباشرت کردی پس مشکل کردی و نماز کرده آمده ست که در ماه رمضان پیش از نماز خفتن پیغمبر ما کنیزک مباشرت کردی و انیمه برای با کی مل کردی و ابن عباس گفت ضهبانه این همه آنکس ست که زنان مثیر دارد و هم از ین نکاح با کنیزک و همت اگرچه فرزند بنده شود زیرا که تلف شدن فرزند بهتر ست از تلف شدن دین رسیدی جوانی از ابن عباس رض پرسید که من جوانم و زن نمادم چون نفس ترسم بدست خود

منی ارتال میکنم و زنا کنم و بال با شد یا نه ابن عباس روی از و بگردانید و گفت اف و تف نکاح
الامة خیفا منها وهو خیفا من الزنا اگر کسی بر یک زن نتواند ماند چهار زن چرا در سبب بست و اگر بدان
هم نماند از نیاز اگر اورد و چهار دیگر کند چون زنی بی فاطمه زهرا نقل کرد و سید علی رض بیک هفته نکاح کرد و حسن علیه
بسیار نکاح کرده بود از دو بیست زیاده تر بسیار کس بود که چهار زن نکاح کردی در یک وقت هر چهار را طلاق
وادی و پیغمبر حسن گفته بود اشبهت خلقی وخلقی و گفت الحسن منی والحسین من علی و گفته اند
که بسیاری نکاح او یکی از خوشهای پیغمبر است مغیره بن شعبه هشتاد و دو زن در نکاح آورده بود و بیشتر صحابه
را نشان گفته اند چهار کان زن نموده فایده سوم راحت دادن و شاد کردن دلست و بازی کردن با زنان و نکاح کردن
بر ایشان برای طلب آسایش دل قوی کردن بر عبادت کردن برای آن دل بمحل میگردد و در انس گرفتن بزنان
راحت و استراحتی ست که اندوه را زایل گرداند حق تعالی گفت لیسکن الیها و گفت علیه السلام یا سرور حتی
حتی روح قلوبکم و گفت علی رضی الله عنه روحوا القلوب فانها اذا اکرهت عمیت و در خبرست
علی العاقل ان یکون له ثلث ساعات ساعة یناجی ربه وساعة یحاسب فیها نفسه وساعة
یخلو للعمه ومشروبه ومباشرته فان فی هذه الساعة عون علی تلک الساعة ولفظ دیگر
آورده ست لا یکون العاقل عاقلا عن الیسیر فی ثلث تزود لمعاد او مرمة لمعاش او لذة فی غیر محرم
رسول گفت شکوت الی جبرائیل عجز الوقاع فدلنی علی اکل الجرنسه و گفت حبب الی من دنیاکم ثلث
الطیب والنساء وقرة عینی فی الصلوة فایده چهارم فراغ دل ست اندر خانه دارایش آن چنانچه بعیت
و شرست و کارهای دیگر را آدمی اگرچه منقطع شهوت شود هم در خانه تنها بودن نتواند و اگر تنها باشد بیشتر اوقات او ضایع رود
بعلم و عمل پردازد پس زن پارسا آرد که خانه را و اصلاح آرد و یار دین باشد زنان باشند اندر دنیا محمد و علی رح گویند تفسیر
قوله انا فی الدنیا حسنة و حسنه نیازان را سیلست بعضی مفسران در قوله حیوة طیبة گفته اند که اورا
یار سازد که گرسنه نباشد ارم او را گفت سوال ۴۴ المرءة الصالحة خیر من عمل صالح و گفت عمر زن پارسا نعمتست
و نیست چیزست بر سر شوهر و گفت زن پارسا کابین باشد مرد را یاد شاه گرداند و گفت هم زن پارسا بهتر ست
مرشوهر را و عمر خطاب رض گفت ما تعطی امرءة بعد الایمان بالله خیرا من امرءة صالحة و پیغمبر گفت
صلی علی آدم عن محصلین کانت زوجته عونا له بمعصیة و اذا واجی اعوان علی الطاعة
وکان شیطانه کافرا وشیطانی مسلم فایده پنجم مجاهده نفس و ریاضتست بر عایت و دولات و قیام

نمودن بحق ایشان و صبر کردن بر خوهای ایشان و در اصلاح ایشان کوشیدن و رنج بردن بر ایشان و فضیلت
همین این کار است که فضل آن بسیار است خاصه عمل کردن بقوله ع وهو متحمل عادل خیر من عباده
سبعین سنة بیک گفت کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته پس کسیکه رنج برد فاضلتر باشد
از کسیکه رنج نبرد بشیر بگفت احمد حنبل را از من سه فضلست که او را نیست خود و برای غیری حلال طلبد و بر عیال
گفت ما انفق الرجل علی اهله وهو صدقة فان الرجل فی دهر اللقمة الی امرأته یدرك درجة الغازی
و ابن مبارک در غزو بود روزی یاران گفتند هیچ کار فاضلتر از آن نیست که ما داریم گفت نگفت من مردی ضعیف
عیال دار که شب خیرد و کودکان خود را بر سه خفته بجای خود بیند اشیانه اعمل او فاضلتر ازین باشد و آنیم بقیه
گفت من حسنت صلوته وکثرت عیاله وقلت ماله ولم یعذب المسلمین کان فی الجنة معی هکذا
وگفت ع ان الله یحب الفقیر المتعفف العیال وگفت اذا کثرت ذنوب العبد ابتلاه الله
تعالی بهم لیکفرها الا انهم طلب المعیشة از گناهان ست که مغفرت نشود مگر بلاندوه طلب معاش گفت
من کان له ثلث بنات فانفق علیهن واحسن الیهن حتی یغنیهن الله عنه وما اوجب الله
الجنة البتة الا ان یعمل عملا یغفر له وشنم تست که از نکاح و تبتل مزید گردد از محبت یعنی غالب می آید
و باید که اهل خاندان اختیار کند و اهل صلاح جوید که رسول گفت آب باد در محل نیک زید کرگ گشنده باشد و باید
که از سبب صلاحیت از خاندان او هم صالح شود و قوت مزید گردد فایده ششم از نکاح حصول غناست که خدا تعالی وعده
ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله وگفت رسول زن کنید تا توانگر شوید زیرا که چون دو فقیر یکجا
جمع شوند بعزت پیدا آید بدانکه در نکاح سه آفتست اول آنکه قوت حلال حاصل تواند کرد و خاصه که وعده بر کار
بسی سبب ان فرزند آخرت را بدنیا فروشند رسول گفت ان العبد لموقوف عند المیزان فلا یرجح
الحسنات امثال الجبال فیسئل عن رعایة عیاله والقیام بهن وعن ماله من این اکتسبه
فیها انفقه حتی یسئل عن بیت المطابة کل اعماله فلا یبقی له حسنة فیناقش فیها
هذا الذی کل عیاله حسناته فی الدنیا وارهن الیوم باعمالهم گفت عاول کسیکه در دنیا متعلق اهل
فرزندان بود و یاور حضرت کبریا نیستند و کسی نیاید بروز کار حق ما را و شبان که او ما را رنج نیاموخت و قوت از
حرام میساخت و ما میدانیم پس حق ایشان بر وی طلبیده اند و حقوق ایشان قیام تواند نمود بر بد خوهای
ایشان صبر تواند کرد که رسول گفت کفی بالمرء اثما ان یضیع من یقوت مرد را

زنه بسی ست که عیال اضاع کرارد گفت علیه السلام هر که از عیال گریزد عبادت او قبول نشود و کسیکه عیال
باشد و تفقد حال ایشان نکند او نیز گرفتار باشد سوم انکه از سبب ایشان و فرو ماند از عبادت خدا محروم ماند که بر دو کار که
آید که هم عبادت و هم حق عیال نگاه داشتن دشوار آید چنانکه فرمود حق تعالی انما اموالکم و اولادکم فتنة و الله عنده
ذکر الله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون و گفت انما اهلکم و ابناؤکم عدو لکم فاحذروهم حتی زرتم المقابر کلا
سوف تعلمون رسول گفت هر که را عیال او را نخدای باز دارد و سرانجام آتش شود بدانکه پیش از نکاح
دیدن زن واجب است بلکه مستحب است و نزدیک بعضی سنت و بوقت ایجاب و قبول حمد خدا و درود مصطفی صلعم مقدم
دارد و نیت اقامت سنت نیت اقامت قرار ندهد و مستحب است که عقد در مسجد شود و مستحب است که در شوال زن
کند که بی بی عایشه صدیقه گفت زنم که پیغمبر مرا در شوال زنی کرده بود در شوال زفاف کرد و نیت دین زن
کند تا نکحی المرأة لاربع لمالها و لحسبها و لجمالها و لدینها فعلیک بذات الدین و گفت
ذات الدین و گفت هر کرا زن کند برای دین او را زود زن شود و مال و جمال گفت هر زن نکنید برای جمال
شاید که جمال او هلاک شود و زن نکنید برای مال شاید مال او سرکشی کند و زن کنید برای دین و دف باید که سوراخ
گفت جدائی کنید میان حلال و حرام بدف زدن و گفت هر اعلنوا النکاح و اضربوا علیه بالدف و اعلنوا
فی المساجد و زن شداقه و نانه و سناته و حداقه و براقه و خلنه نباید کرد شداقه آن باشد که هر سخن
گفتن لب ابجهد و اظهار فصاحت کند لقوله ان الله یبغض الثرثارین المتشدقین بسیار
گویان لب پچیدگان و نانه انکه بسیار نالد و هر ساعت سر را بنبد و خورد نماید و سناته انکه شوهر را سست نهد
و حداقه انکه چشم پریشان باشد و براقه انکه بسیار خورد و اندک گوید و خلنه انکه از شوهر بیشتر فرزند دارد و
پیش از نکاح احوال زن طلب باید پرسید از راست گویان و حسن و جمال و خلق و گفته اند چون پرسید خوب و سیه
نیکو روی نیکو خوی سیاه حلقه دسیه دراز و بزرگ چشم سفید پوست و دست دراز سر و نظر و بی تصور و اندک باشد
بر صفت عرعین باشد که حق تعالی زنان بهشت را بدین صفت یاد کرده است و گفت خیرات حسان ای
نیکو خویان نیکو رویان و گفته اند قاصرات الطرف ای نظر بر شوی مقصور از دیگران و گفت اما ثیب
جمع عروب ست و عروب زنی را گویند که دوست دار شوهر باشد و با شهوت و مباشرت و بدین صفت لذت کمال
باشد و بدین صفت قبیم و نهد و عروب جمع عروب ست و حور زنی را گویند که سپید چشم و دیگ سپید باشد و
چشم و نیک سیاه باشد و عین فراخ چشم بود و پیغمبر علیه السلام گفت خیر نسائکم التی اذا نظر

عليها زوجها مرتة واذا امرها اطاعته واذا غاب عنها حفظته في نفسها ومالها ومهر اندل بايد داد
لقوله عليه السلام خير النساء احسنهن وجوها واقلهن مهورا وعمر رضي الله عنه انكران كردن
كابين بايد داشتي وگفتي كه پيغمبر عليه السلام مهر زنان و دختران خود بيش از چهار صد درم تعيين نكرده بود و سعيد
بن مسيب دختر خود را بابو هريره ١٢ بده درم مهر كرده بود و فاما كه از وه رسم نكند تا از خلاف علماء دين بيرون
آيد هارون رشيد چون دختر خود را كابين كرد پرسيد كه مهر بي بي فاطمه بنت رسول ع چند بود علما گفتند
چهار صد درم گفت و مخدوم زاده جهانيان بود مهر دختران من دو درم كنيد تا فرق نباشد ميان فاطمه خاتون دختر
رسول ع و ميان دختر هارون رشيد در خبر است من تزوج المرأة سبعة تزوجها وسبعة رحمها وگفت ع
برگهن اقلهن مهرا چنانچه از جانب زن گران كردن مهر كروه ست از جانب مرد پرسيدن مال نرا
مكروه ست و جميع مال نبايد سفيان قوري گفت چون كسي نكاح كند و از مال زن پرسد بدانكه او در دست و چشم
هديه فرستد مقابل آن نظر نكند هديه فرستادن سنت ست و آن سبب دوستي ست رسول ع گفت تهادوا
وتحابوا و طلب نيابت دوستي در قول خدا يتعالى دخلست ولا تمنن تستكثر و گفت وما آتيتم من ربا
ليربو في اموال الناس فلا يربو عند الله و اين در طلب نيابت زن آيد و بايد گفت ع عليكم بالولود
الولود و گفت عليه السلام از زن نازاينده بود يا نيكبخت و علم اين آزمان شود كه پيش از زن شوهر دگر
داشت از وي فرزندي بود يا بجواني اعتبار كند حكما گويند از زن تا پنجاه سال فرزند آيد و از مرد
تا هفتاد و زن از شوهر بمير جوز بايد سوم حصه مرد بست سال بايد و زن چهار ده سال بايد چابر بنى كاطم
بكر و گفت عليه السلام هلا بكرا تلاعبها و تلاعبك و در بكر بسته فايده ست يكي آنكه برين شوهر الفت گيرد و بشوهر
پيشينه يا ميل نباشد و حكايت شوهر ديگر نكند و زن از نسب شريف از خاندان دين مصلح بايد كه آن در فرزند
سرايت كند و گفت ع دايا گوهر خضراء الدمن و زن خوب رو و جميل بايد و گفت ع عجزوا انطفكم فان العرق
سراع و زن از خويشان قريب نبايد كه شهوت در حق وي ضعيف شود لا تنكحوا القرابة القريبة
فان الولد يخلق ضاويا اي باندك شهوت و پدر دختر بايد كه دختر را باحتياط كه رسول ع گفت النكاح
رق فلينظر احدكم اين يضع كريمته فلا يسق نه بد بقوله عليه السلام من زوج كريمته
من فاسق فقد قطع رحمها و گفت ع هر كه دختر بفاسق دهد نزديك خداي
تعالى ملعون باشد و گفت ع هر كه دختر بفاسق دهد خيانت كرده باشد در امانت خدا

وخیانت کننده باو در خانه نزدایست و شوهر باید که بعد نکاح بسته چیز کند اول باید کرزن بسا و شب بخسبند و خانه
خود آرد دوم انکه موی پیشانی او بگیرد و بگوید اللهم جنبنی الشیطان ومتی ومنها اللهم انی اسالک خیرها
واعوذ بک من شرها سوم دو پای او بشوید و آب آن در جوانب خانه پراگنده کند چهارم دو گانه شکر انه گزارد
پنجم انکه هم اول شب با شرت کند که سنت ششم ولیمه کند و آن مستحب ست بسنت رسول و در رسی عبد الرحمن عوف
دید فرمود این چیست گفت زنی بزنی کرده ام بمهر پنج درم سنگ زر گفت بارک الله لک اولم ولو بشاة
و رسول علیه السلام در نکاح صفیه زلیت و خرما ولیمه ساخت و گفت عم علیها اول روز حق ست و طعام
دوم روز نیست و طعام سوم روز سمعتست و هر که در ولیمه حاضر شود باید که بگوید بارک الله لک وبارک
علیک وجمع بینکما فی الخیر مقسم خوشخوئی کند و احتمال بیخ ایشان کند از روی نرمی و سبب فضوعل ایشان
قوله تعالی وعاشروهن بالمعروف ای با ایشان بگزاردن حق زندگانی نیکو کنید و در تعظیم ایشان
زر سود اخذن منکم میثاقا غلیظا ای با شما پیمان نیکو بسته اند و آن پیمانی ست که آن نیکو دارید
و یا نیکو گذارید و گفت ع والصاحب بالجنب در تفسیر مراد از و زنست و آخر خیر که پیغمبر عم بدان
وصیت کرد این بود الصلوة وما ملکت ایمانکم ولا تکلفوهم ما لا یطیقون واتقوا
الله فی النساء فانهن عوان فی ایدیکم اخذتموهن بعهد الله واستحللتم فروجهن
بکلمة الله وگفت ع من صبر علی سوء خلق امراته اعطاه الله من الاجر مثل ما
اعطی ایوب علیه السلام علی بلائه ومن صبرت علی سوء خلق زوجها
اعطاها مثل آسیة امرأة فرعون که از امهات المومنین ست بر سینه بسیار گیر علیه
السلام زنان و مادران را زجر کرد پیغمبر علیه السلام فرمود بگزار ایشان را که ایشان پیش ازین کفنده شتر نیا
مزاح و مراعبت بسیار کنند که ایشان بدان خوش شوند پیغمبر علیه السلام با ایشان مزاح کردی چنانچه عایشه
صدیقه مسابقت کردی و گفت علیه السلام حق تعالی دشمن دارد مرد بیکاره را باین همه گانی بکنند و آمده ست
که چون سعد ابن معاذ رضی الله عنه نقل کرد چندان فرشتگان بر جنازه او آمدند که آفتاب بوشیده شد
چون رسول علیه السلام او را دفن کرد گونه مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم زرد شد سبب
انکه عذاب کرده شد رسول صلی الله علیه وسلم شفاعت کرد و بر کت شفاعت او خلاص
یافت رسول علیه السلام فرمود لو نجا احد من عذاب القبر لنجا سعد ابن معاذ گفتند

ازچه سبب یا رسول الله فرمود لسوء خلقهن ایشانرا بجدی گستاخی نکنند که خوی ایشان تباه شود
رسول گفت ﷺ فحش عند الزوجة وگفت ﷺ شاورهن وخالفوهن فان فی خلافهن البرکة
حق تعالی شوهر اهتر خوانده ست والفیاسیدها پس مهتر انشاید که کهتر شود و فرمانبرداری زن کند رسول
فرمود صلعم لا یفلح قوم ولوا امرهم امرءة دیگر غیرت ادر کار دارد و غافل نباشد و مباح غیرت نکند که حق
تعالی آنرا دشمن دارد رسول ﷺ فرمود ان من الغیرة غیرة یبغض الله وهی غیرة الرجل علی اهله من
غیر ریبة و هر جایگاه غیرت نیکوست پیغامبر ﷺ فرمود ان الله تعالی یغار والمؤمن یغار وگفت
الا تعجبون من غیرة سعد لانا اغیر منه والله واغیر منی ومن اجل غیرة الله حرم الله الفواحش
ما ظهر منها وما بطن فاطمه خاتون رض گفت یا رسول الله زنرا چه بهتر گفت انکه مرد را نه بیند و مرا و را مرد نه بیند
یازدهم نفقه باید که بر زن تنگ گیرد و نه اسراف بلکه میانه رود قوله تعالی کلوا واشربوا ولا تسرفوا انه
لا یحب المسرفین رسول ﷺ فرمود هر که عیال را نفقه تنگ گیرد حق تعالی او را بیامرزد و نفقه بر عیال فرض
ست دوازدهم باید که زنانرا احکام حیض و نفاس و غسل و نماز و روزه بیاموزد و عقاید اهل سنت و جماعت بروے
بیان کند انهمه فرض ست دیگر پرسیدن این احکام بغیر دستوری شوهر بیرون آید و اگر شوهر منع کند عاصی شود
فاما علم فضیلت بی دستوری شوهر بیرون نیاید سیزدهم اگر دو سه زن باشد میان ایشان عدل کند رسول ﷺ فرمود
هر که را دو زن باشد و عدل نکند فردای قیامت سخت ترین عذابها کند اما دوستی مباشرت سخت اختیار رود نباید
چون رسول ﷺ فتحت کردی گفتی الهی این قسمت خیرست میتوانم دیگری از آن چیز که نمیتوانم درو روا باشد که نبوت
یکی بر دیگری مباشرت کند رسول ﷺ بسیار بار کرده و بارها در کتب بر هر نه حرم مباشرت کردی جهار دهم هرگاه
که میان زن و شوهر خصومت شود هر دو را از حکم جار نهیت یکی از جهت زن و دوم از جهت مرد که بغض با بستگان نهند
آداب مباشرت نگاه دارد که آن مستحب ست ابتدا بنام خدا تعالی کند تا شیطان دفع گردد و قل هو الله احد
بخواند اگر فرزند غنی شود غنی صالح آید دیگر بسم الله العظیم اللهم جنبنا الشیطان وجنب الشیطان ما رزقتنا
طیبة ان قدرت قدر بینهما فحرم من صلبی رسول گفت ﷺ چون یکی از شما نزدیکی زن شود بگوید
اللهم جنبنی الشیطان وجنب الشیطان ما رزقتنا اگر زن را ازان نزدیکی فرزند شود او را
شیطان زیان نتواند رسانید و چون از نزال شود و در نفس خود بگوید الحمد لله الذی جعل من الماء بشرا
و باید که از قبله روی بگرداند و اهل خود را بجا به پوشند کان رسول الله صلی الله علیه وسلم ینهی

راسه ویغض صوته ویقول للمرءة علیک بالسکینة گفت رسول ع چون نزدیک زن شوید بیچ دوخر
برهنه نشوید و باید که پیش از قربان بازی کنند و گفتگو گیرد و بوسه دهد گفت رسول ع گفت پرزنان مانند چارپایانه فتید
لیکن میان یکدیگر رسالت کنید یعنی مشوت انجوانید و گفت رسول ع حق تعالی سه را بزی دوست دارد و سه را
دوانیدن و تیر انداختن و با زن بازی کردن گفت و دنیا سوی زن عیالست و گفت چون بگیرد شما را بهای
کند بنویساند خدای تعالی ما و او هر سه را گیرترین ایشان است از سر تا پای نیکی هزار نیکی دوکند از ایشان آنقدر از بدی برآرد
برای ایشان و چون بوسه دهد صد هزار نیکی در نامه اعمال او نبشته شود گفت ع هر مرد که زن خود را در کنار گیرد ما او را
ثواب حج و عمره نگفت ع اذا قبلت امرأة زوجها کتب لها بکل قبلة الخ یعنی چون بوسه دهد زن شوهر را هر
او را آتش نسوزد و نزدیک نشود و گفت ع اگر زنان نمی آمدند که ایشان را چه قدر ثواب هست آید باز ندارد از حمل حاجت
را و گفت ع من جامع مع اهله فکما تصدق بدینار و هر گونه که زن جماع کنی بنهاد و نشسته فرود و ما
روایت لقوله تعالی نساؤکم حرث لکم فاتوا حرثکم انی شئتم فاما بهترین شکل جماع آنست که مرد بالا
و زن فرود باشد که این مضرتست و اخبار پیغمبر ع نیز همین بود دیگر اشکال سه را ضرار ندو سه شب از هر ماه بسیار
نکنند اول میانه و آخر که در این شبها شیاطین جمع میشوند و بعضی گویند شیطان جماع نکند و بهیر المومنین
علی رضی الله عنه و معاویه رضی الله عنه و ابوهریره کراهت کرده اند و بعضی از علما روز جمعه مباشرت مستحب
داشته اند که مفتی لفظ غسل را مباشرت تفسیر کرده اند و بعد از نزال سه غسل کند که تا اهل او نیز حاجت
خود را کند و در چهار شب یکبار وطی کند که آن معتدل ست که عدد زنان چهارست پس تا خیر باید تا حد اعتدال بود و
که با اختیار غیبت زن زیاده کند یا نقصان مخیرست که هر که نزدیکی کند بغیبت زن مرا و را ثواب صد شهید و اگر
سعی شان افتد و خود را بجایه پاک کند و زن و شوهر بیک جایه پاک نکنند و اگر زن را مرد پاک کند ثواب بسیار یابد
گفت رسول ع پرزن آید از گناهان گوئی از مادر زاده و در زمستان با بسیار خود را تشوید که زنان مانند و اگر خواهد
دو بار نزدیکی کند خود را تشوید و یا وضو کند بعد مباشرت کند و مباشرت در اول شب نکند تا نماند که تمام شب جنب
باشد اگر چه جایز ست عایشه صدیقه رض گفت کان رسول الله ص اذا اراد ان یجامع او ینام توضأ وضوءه للصلوة اگر بعد فراغ
سکرت نفس را نشوید تا بقیه آب بیرون آید و حالهٔ خبابت بوی تاخیر و اضمار ندیگر دو نکند که در آخرت اجزای او
بوی بیند و در آن بهشتی نبود پس مقاربت نماند بعد وطی غسل نکند و آب بگذارد تا بر جهد رسول ع گفت
هر که غسل کند چنانستی که فرزند داشت و در غسل علما را اختلافست بعضی واجب داشته اند و بعضی

تحریم کرده اند بعضی بعضای زن را و نهاده اند بعضی دو کتیل را و داشته اند مرد را حال حرمه مرد حلال خباثت خواهد
فتوید و با آب سرد من نکند چیزی نخورد و نیاشامد و خضاب نکند و نیز مستحب است شانزدهم غسل کند کذا فی الفوائد
وان لم یجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیبا و رسول ع فرمود هر که غسل جنابت کند بهر قطره آب که از وی جدا شود حق تعالی از گشته
آفریند که تا روز قیامت عبادت کند و ثواب او را باشد و گفت ع چون نزدیک شوید غسل کنید که آن غسل شما را
پاک گرداند چنانچه آب جامه را و گفت ع چون نزدیک زنان شوید غسل کنید و هر که جنب شود و غسل کند و از سر ما نترسد
بهر سر موی ثواب حجی و عمره یابد و اگر تا هشتاد روز بمیرد شهید مرده باشد و گفت هر که غسل کند باب سر و برای قامت
فریضه و او انما بد نماز نه بیامرزد همه تعالی گناهان او را اگرچه باشد مانند کف دریا و ریگ بیابان و قطرات
باران و برگ درختان و گفت رسول ع هر که غسل کند از جنابت مراوست بهر قطره آبی در بهشت قصری مثل دنیا و هفت
چند و حلال غسل کردن نخیزد که مکروهست بلکه نزاهد کند تا غسل کند که برای آن امر را خواهد گرفت و دلالت
خبر ثواب هم باید الدال علی الخیر کفاعله حدیث رسولست هر روز چون نزاحل شود تکبر حضرت عزت
را بجا آرد که زنان او عقیمه نشوند و رسول ع گفت چون زنان شما حمل گیرند حمد کنید مرد و مژده پسر و دختر را یعنی خدای عز و جل
فرزند هم چون ایشان فرزند آرد و بدان پسر شادی بسیار نکنند زیرا که من خبر بسیار غمناک نگردد و گذارند که خنیث و دلقام
ست و ثواب هم آن خبر لقوله علیه السلام من کان له ثلثة بنات فصبر علیهن و اطعمهن و سقاهن و اسبغ علیهن
من سعته الی آخره سبع الله له کان له مغفرة و سبع من النار الی الجنة و گفت ع ما من احد ینال ثلث
ابنات فیحسن الیهن ما صحبتاه الا ادخلتاه الجنة و گفت رسول ع که سعادت کسی اول فرزند او دختر باشد
و گفت رسول ع من کان له ابنتان او اختان فاحسن الیهما ما صحبتاه و گفت ع انا و هو فی الجنة
کهاتین و گفت ع من خرج الی سوق من اسواق المسلمین فاشتری شیئا الی بیته فحملته بیاناته
دون الذی نظر الله الیه و من نظر الله الیه لم یعذبه و گفت من حمل طرفة من السوق
الی عیاله فکانما حمل الیهم صدقة حتی یضعها و لیبدأ باناثه الاناث قبل الذکور فانه من فرح
بانثی فکانما بکی من خشیة الله و من بکی من خشیة الله حرم الله بدنه علی النار و گفت رسول ع
هر که را باشد سه دختر یا سه خواهر پس صبر کند بسختی و غم ایشان و شاد دارد ایشان را و آرد خدای تعالی او را در بهشت
مرد گفت یا رسول الله اگر دو باشد فرمود اگرچه دو باشند و در گوش مولود بانگ نماز گویند که رسول ع در گوش
امیر المؤمنین حسن بانگ نماز داد و گفت ع من ولد له مولود فاذن فی اذنه الیمنی و اقام فی

ازدیه الیسری رفعت عنه ام الصبیان علتی ست که بیشتر صبیان را باشد و بعد رفعت
مذمت کنند و نام نیکو بدارد و گفت رسول ع خیر الاسماء ما حمد و عبد پیغامبر عبد الله و محمد و گفت تسموا
باسمی و لا تکنوا بکنیتی و این عصر او بود و این نامها باشد و ابو عیسی گفت کنیت کردن زده ست
و گفت رسول ع ان عیسی لا اب له و سقط را باید که نام کند در خبرست روز قیامت مناد صدا فلانه و سقط پسر
پدر بایستند و گویند تو مرا ضایع کردی و نام گزاشتی و چون در سقط علامت اناث و ذکور نباشد تا می مشترک
بدارد چنانچه خمره و عماره و طلحه و نام بدر اینام نیک بدل کند رسول ع نام عاص را بعبد الله بدل کرد و گفت
انکم تدعون یوم القیمة باسمائکم و اسماء آبائکم فاحسنوا اسمائکم و عقیقه از پسر و گوسپند
واز دختر یک گوسپند ذبح و اگر از پسر هم یک گوسفند بدهد باکی نباشد و عقیقه نزد یکی از ائمه شافعی سنت و سنت کرد
کودک بزر یا نقره وزن کند و صدقه دهد و رسول ع فاطمه خاتون از موی سر حسین رضی الله عنه وزن کرد
موی او زر و نقره صدقه بدرویشان داد و گفت که حزر بنجاید یا شیرینی بکام او بچکاند چون عبد الله پسر زاده شد بر رسول ع
بردند رسول ع او را در کنار خود نشاند و خرما خائید و در کام او چکانید اول چیزی که در شکم او رفت آب دهن رسول ع بود
بستم بباید دانست که طلاق مباح ست و لیکن در حضرت عزت دشمن ترین مباحاتست که در آن باید آمد
و بغیر زیان دینی یا دنیوی ندهد و زنرا نشاید که طلاق طلب کند رسول ع گفت ایما امرأة
سألت زوجها طلاقها فی غیر عذیر لم ترح رائحة الجنة فاما اگر بعذری طلب دارد باشد امید من
چند سخن در حقوق زن و شوهر هم بشنو اما حقوق مرد بر زن بدانکه زن چون کیش درست شوهر او طاعت او
بر وی واجبست در هر چه او را در نفس او مطلب از چیزیکه در ان معصیت نیست بفرمان او گفت ایما امرأة ماتت
و زوجها عنها راض دخلت الجنة و گفت رسول ع اذا صلت المرأة خمسها و صامت شهرها و حفظت
فرجها و اطاعت زوجها دخلت جنة ربها و حق شوهر بر زن بست و یک اند اول آنکه چون حاجت خود
از وی طلبد او را بنیاز دارد رسول ع گفت اگر مرد از زن بر بشتر سیاشرت طلبد و او با آر دز کاری نیک چنان بر او
آید چنانچه مار از پوست دوم آنکه خود را آراسته دارد رسول ع گفت هر زن که برای شوهر خود را بیاید بشبه شود
مراورا ثواب عبادت دو بست ساله سوم انکه بی اذن شوهر بغیر او چیزی ندهد که رسول ع گفت ثواب شوهر او باشد و گناه او اگر چیزی
اندک چون نمک و آب و پنیر یا چیزی هم بغیر اذن شوهر نزد نقل ندارد که رسول ع گفت عذاب کند زنی را که بغیر اذن شوهر روزه نفل
بدارد بنا شد ثواب او را اگر گرسنگی و تشنگی پنجم آنکه بغیر اذن شوهر از خانه بیرون نیاید رسول ع گفت

هر زنیکه بغیر رضای شوهر از خانه بیرون آید فرشتگان لعنت کنند مادام که باز نگردد و گفت رسول ع گفت
امرت احدا ان یسجد لاحد بغیر الله لامرت ان تسجد امرءة لزوجها من عظم حقه علیها
پیغامبر گفت صلعم که زن بهشت طلبید نیاید مگر بخشنودی خدا تعالی و خوشنودی خدا نشود مادام که شوهر خشنود نگردد
ششم آنکه بنفس خود را نگاه دارد رسول ع گفت هر زنی که در غیبت شوهر بنفس خود را نگاه دارد حرام شود دوزخ
بر بدن او هفتم خود را پوشیده دارد و از نظر نامحرم خود را نگاهدارد و در خبرست هر زنی که خود را نامحرم نماید
آتش دوزخ او را نسوزد و پیغمبر ص فرمود هر زنیکه خود را نامحرم نماید بهر نظر بر او سیصد و شصت لعنت افتد بهر
نظری هزار سال در دوزخ ماند هشتم شوهر را در غیبت دار در و نداند که آبروی خود ریزد و فقیری بر رسول ع
آمد و گفت یا رسول الله من هر روز میخواهم که از تو چیزی طلب کنم زن من مرا منع میکند و نان حق تعالی رزق
رساند رسول ع فرمود که او را بهشت درآید و دیدار خدا تعالی بیند سلام من او را برسان و بگو
بشارت مترا که از آتش دوزخ نجات یابی نهم آنکه باید که مال شوهر نگاهدارد رسول ع گفت لا تحل لها
ان تطعم من بیته الا باذنه الا الرطب الذی تخاف فساده و هم باید که در مرغخانه باشد و بر
در بسیار نایستد و بالای بام سوار نشود و با همسایگان کم سخن باشد و با دشمنان شوهر آشنائی نکند حق تعالی
در باب زنان گفت وقرن فی بیوتکن و امهات المومنین فاطمه خاتون بر حصار زنا بنیاد گرخته اند و در حجاب
شده چنانچه ایشان نا بینا را نه بینند باید که هم از فرزندان شوهر که بر دست او باشند شفقت و رنج ندارد رسول ع
گفت حرم الله علی ذی الحجة ان یلتفت فی الطریق عن یمینه فاذا امرءة تبادر الی ان الحجة
فاقول لملکه تبادر فیقال یا محمد هذه امرءة کانت حسناء و جمیلة و کان عندها ایتام فما
فصرت علیهن حتی یبلغ فسئل الله دوازدهم زن باید که بر شوهر بجمال خود مفاخرت نکند و شوهر را بسبب زشتی
حقیر نشمرد و در رسول آمد سخت زشت بود و زن او سخت باجمال بود رسول ع از ان مرد پرسید زن تو با تو چگونه
گفت چون کنیز کی زیر خود گذارد رسول گفت مرا و راست مراورا بهشت دوازدهم اگر شوهر فقیر شود او را حقیر ندارد رسول
گفت هر زنیکه شوهر فقیر را حقیر بیند بهشت نیابد و لعنت خدا تعالی بود چهاردهم آنکه شوهر را بچیزی تکلیف نکند که طاقت او نباشد نیکو
و باندک و بسیار قانع شود و او را رنجه ندارد رسول گفت لا تؤذی امرءة زوجها فی الدنیا الا قالت زوجته من
الحور العین لا توذیه قاتلک الله فانما هو عندک دخیل یوشک ان یفارقک الینا پانزدهم چون
شوهر را رحمت شود بقصد او بگیرند رسول علیه السلام گفت اگر از یک سوراخ بینی شوهر خون و ریم آید

زیرا زن آنرا بزبان نمیرسد هنوز حق او انکرده باشد و گفت رسول ع هر زنیکه هفت روز خدمت شوهر کند هفت اندام او بر آتش دوزخ حرام گردد و گفت رسول ع هر زن که خدمت شوهر هفت روز کند هفت اندام او بر آتش دوزخ حرام گردد و بهشت شود مراورا ثواب عبادت هفتصد سال شانزدهم اگر شوهر فقیر شود از کسب خود او را خورانید و گفت ع هر زنیکه نفقه کند یکدرم در حق شوهر بهتر ست او را از هفت کوه زر که صدقه کند در راه خدا تعالی هفدهم باید که شوهر را بر اطاعت یاری دهد باشد وقت طاعت او را بیدار کند که رسول ع گفت هر زنیکه شوهر را بر اطاعت بیدار کند مثل او ثواب یابد هژدهم در خانه بد آنچه تواند خدمت کند رسول ع گفت هر زنی که خانه را چابک روب بود چنانستی که کعبه را جاروب داده باشد و گاه گاه آسیا هم بکند سنت ان مختران پیغمبران علیه السلام ست نوزدهم وصیت شوهر صلاحیت رند بیاذ گستاخی مشغول نگردد و مرد بیگانه را در خانه فرود نیارد و در عبادت شوهر مشغول باشد بتیم برای شوهر هر که کند و گفت رسول ع هر زنیکه شوهر را دعا کند مستجاب گردد و افزون شود بیست و یکم بعد وفات شوهر چهار ماه ده روز سوگ بدارد از زینت و عطر دور باشد و زیادت از آن سوگ ندارد اگر بزنکاح شود و گفت رسول ع لا تحل لامرأة تؤمن بالله و الیوم الآخر ان تحد علی میت فوق ثلثة ایام الا علی زوجها اربعة اشهر و عشرا و در سوگ از خانه بغیر حاجت بیرون نیاید ام حبیبه قدم رسول ع بعد مردن پدر خود ابو سفیان که در حرب احد شهید شده بود سوم روز خوشبوی مالید و گفت مرا از زنی خوشبوی نیست فاما رسول ع چنین فرمود ست اما حق زن بر شوهر بست و یکیست اول مهر ست و آن چیزیرا دو فضل ست اگر دینار سانید نیکو والا فردا قیامت ازو او ما خود خواهد بود رسول گفت هر زن که بیشتر مهر بند بهتر زنی باشد و بر دو دیگر گفت رسول ع هر که نیت ادای مهر در دل باشد مراورا ست بهر درمی ثواب حجی و نکاح بغیر ذکر مهر روا ست و اقل مهر ده درم ست و اهل این از آدم علیه السلام ست چون پیغامبر آدم ع خواست که نزدیک حوا شود فرمان شد که نکاح کن و مهر بده گفت خداوندا مهر چه باشد فرمان شد ده بار درود بر محمد رسول الله صلعم بفرست و ثواب آن بحوا بخش همان ده درم تا قیامت متعین شد اگر معین نکند همان ده درم آید و اگر معین بکند مهر مثل آید یعنی آنچه عمر و خواهر او را باشد او را هم آید و مستحب نزد آنست که مهر شوهر خود را برای خدای عزوجل واجب نشود مراورا بهشت و بهر درمی ثواب آزادی بنده یابد و بهتر دانستی عبادت شصت ساله یابد و گفت علیه الصلوة و السلام

نه روزه حیض و نفاس کن این در ذمه شوهر قرض ست اگر بداند و اگر نداند از وی نشمند بپرسد و اگر نه تا قیامت بر ذمه
رسول ع گفت هر که یک مسئله زنرا بیاموزد ثواب هشتاد سال عبادت در نامه اعمال او ثبت گردد و هم زنرا آنچه
واجب کند او را اگر برای نماز و روزه و غسل و نیت اول نماز بزبان شیرین بنده دهد بعده در شت گوید بعده دلنیز
پشت دهد بعده لت کند که بدان استخوان نشکند و چون در راه نیاید بعده طلاق دهد مردی بر رسول ع
آمد و گفت یا رسول الله هر چند که زن را پند میدهم نماز نمیکند رسول ع گفت خشم کن گفت کردم گفت لت
کن گفت کردم گفت طلاق ده گفت اکنون داده ام رسول ع گفت رو که خدا تعالی زن دین دارد
مال دار هنوز بکمال نگشته بودم که خدا تعالی او را زن صالحه با مال رسانید باز دهم ترا زن اصلا خشم نگیرد و
خبرست که هر شب شیطان از زندان خود کرد ار پرسد کسی گوید که من نماز فوت کنانیدم و کسی گوید دروغ گفتی
چون کسی گوید که میان ان و شوهر خشم کنانیدم شاد شود و در قص کند و از دهم تملق کند رسول ع عائشه
صدیقه رضی الله عنها را میگفتی و بار اگفتی یا رسیحانی و یا روحی و یا محبوبی و یا مونسی و گفت رسول ع
هر که بر زن سخنی گوید که بدان آن زن خشنود شود حق تعالی او را از عنهای قیامت نگاه دارد بهر کلمه ثواب
عبادت هفتصد ساله در نامه اعمال او ثبت شود و نیز دهم زنرا زر نیه اندازد و گوید زن را زر و نفقه مرد باید و
او در شیم سوءست مرد از رسول ع پرسید چه گوئی در زر نیه اگر زنرا اندازم گفت لَهَا الزِّينَةُ وَلَكَ عَلَيْهَا النَّفَقَةُ
گفت ع هر مرد یکه زنرا از زر نیه اندازد و گوید زن بدان شاد شود حق تعالی او را بیامرزد چهارده هم پیش زن
حکایت دزدانی که جهاز بسیار یافته اند کنند که خجل و شرمسار گردد در حکایت آمده ست که روزی امیر
المومنین علی رضی الله عنه در خانه خود در آمد و سر او در کنار فاطمه رضه داشت فاطمه خاتون رضه گفت کیا
بودی گفت در مجلس رسول ع گفت امروز از ما چه شنیدی گفت حکایت انبیاء ماضی میکرد چون
مهتر سلیمان ع و خبر خود را کار خیر کرده فستاد هزار دینار بر کفش او مرصع کنانیده بود از حکایت خاطر بی بی
فاطمه رضه شکسته شد امیر المومنین علی رضه در خواب رفت و خود را در بهشت دید چه بیند که فاطمه خاتون رضه
ست دختران پیغمبران جمله گرد بر گرد او دست بسته ایستاده امیر المومنین علی ع آمد بر فاطمه خاتون نشست و طلبیدن
فاطمه گفت که آیا بر یک خرما چنین جمال قصر بر کرده بست امیر المومنین علی رضه داد امیر المومنین علی پرسید فاطمه این کیست گفت
همانست که طعنه او مرا داد امیر المومنین علی رضه فرمود بزنید گفت ای نبی هر اگر بزنید گفت چرا بر حکم بر بری و من تعنیف داد
در حق من معصیه او هم دیدی بی فاطمه از کرامت امیر المومنین علی دستار و گلوکرد و ایستاد و گفت ای خاتون قیامت

نمنده و رشی بر صلاح کنندگان و دانا ست بحال ایشان و خیریت ایشان کنکاح هو اللهم و فی زنان
بعض جا چنانچه فانکحوا ما طاب لکم و معنی جامع و در بعضی جا حتی تنکح زوجا غیره الا یامی زنان بی شوهر
و مردان بی زن و احد آن ایم فرمان مطلق ست خواه بکر باشد خواه کامله و الصالحات من عبادکم
زن صالح کند چنانچه الطیبات للطیبین و الخبیثات للخبیثین یعنی گویند زیادت منست و معنی آنچه
باشد از شما صالحان اگر مرد فاسق باشد و زن صالحه و باشد و اگر زن فاسقه و مرد صالحه باشد همه
باصواب المجلس الثامن و الثلثون فی فضیلة السخاوة بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم السخی قریب من الله و قریب من الناس و قریب من الجنة و بعید من النار یعنی سخی هر جا که باشد
نزدیکیست و دوستی آتش و دوزخ بدانکه سخا از اخلاق پیغمبر است و اصلی ست از اصول رستگاری رسول صلعم
گفت خصلتان احبهما الی الله السخاء و حسن الخلق و خصلتست که خدا تعالی بایشان را دوست میدارد
خلق نیکو و سخاوت گفت پیغمبر ع سخاوت نام درختست در بهشت هر که سخی باشد دست در شاخ او زده است نگذارد
شاخ او تا در بنیاردش ببهشت گفت رسول ع است سن در نیاید ببهشت از بیماری نماز و بیماری روزه
بلکه در آیند به برکت سخاوت و گفت ع الجنة دار الاسخیاء و گفت السخاء اصل الایمان قال الله
تعالی و عزتی و جلالی لا یدخلها الا سخی و گفت السخی حبیب الله و ان کان فاسقا و گفت ع
بموسی وحی رسید که سامری را مکش که او سخی ست و گفت ع جاهل سخی در دوست تر ست نزدیک خدا تعالی از عالم بخیل
و گفت ع هر که سخاوت کرد از دوزخ رست و گفت ع بر شما باد که سخاوت کنید که سخاوت بنا باشد مگر در بهشتی و گفت
علیه السلام سخی دوست خداست دوست منست و گفت ع من تمسک بالسخا نجا و گفت ع حق تعالی سخی ست دوست سخاوت
را دوست سخی را و گفت ع حق تعالی گوید بزرگی سخی چنانچه خواهی که در دوزخ در نیائی سخی باش گفت بگذر ع سخی
تهرست از صد ساله عبد بخیل گفت ع هر که دشمن دارد سخی چنان بود که دشمن دارد خدا تعالی را و گفت ع سخی در پناه خداست
ست و آمده ست که ابن زبیر صد و هشتاد هزار درم بر ابی بی عایشه صدیقه رضی فرستاد عایشه صدیقه بدرویشان داد
شب افطار بیان جو در عن بیت کرد و کنیزک گفت اگر یک درم سیر گوشت نگرفتی گفت چرا نگفتی و آورده اند
که امیر المومنین حسن و حسین و عبد الله جعفر رضی الله عنهم جانب حج میرفتند اشتر زاده گم گشته بود گرسنه و تشنه شدند نزدیک
پیرزنی رفتند آب خواستند گوسفند دوشید برایشان داد گفتند هیچ طعامی نداری گفت گوسپند بسمل کنید
و خورید گوسفند بسمل کردند و خوردند و ایشان از حج باز در خانه آمدند و

آن عورت و شوهر او فقیر شدند بمدینه آمدند امیر المؤمنین حسین رض آن عورت را شناخت خانه بود
گوسفند خرید و اشیاز اداد بجز امیر المؤمنین حسن رض شد امیر المؤمنین حسن نیز آنقدر اداد و خبر بعبد الله شداده هزار
اداد و هزار گوسفند داد گفت اگر پیش ازین بر من بیامدی ترا چندان بدادم که غنی بشدی عمرو بن امیر المؤمنین
حسین رض آمد و قصه حال گفت حاجت او روا شد و هر چه مطلوب او بود روا کرد گفتند چرا قصه او نخواندی از آن پیش
نباشد مر اکبر نیاید قیس بن سعد بیمار شد گفت چرا دوستان ما پرسیدن نمی آیند گفتند تو از ایشان مشتاقی
یافت دار از شرم نمی آیند گفت لعنت بر مالیکه دوستان نیایند همه انبخشیدم مهتر عیسی علیه السلام
بر ابلیس لعنه الله گفت که دوست ترین خلق بر تو کیست گفت موسی بخیل گفت دشمن ترین خلق بر تو
کیست گفت کاذبی که کافر ببرکت سخاوت ترسم که مسلمان شود و بهشت رود و موسی از شومت
بخل البته کافر گردد و بدوزخ رود چنانچه قارون مردی از امیر المؤمنین حسین رض چهار صد درخواست که حاجت
دارم امیر المؤمنین حسین رض چهار صد دینار رو در خانه آمد و در گریه شد پرسیدند چرا گریستی گفت از لقمه حال او
تنگدرم که او را حاجت بیشتر باشد روزی خواجه جبلی بر خواجه معروف خنجلی کنیزک فرستاد و بر خواجه بیت یک کنیزک
نشسته بودند گفت الهدایا بشتر کنیزک قسمت نپذیرد اگر نفرستم برادرم جبلی کوفته شود و بیت و یک کنیزک
از بازار خرید و هر یکی را داد و آن کنیزک دیگر فرستاد ابو سهل صعلوکی را روزی در صحن خانه وضو میکرد
و آفتابه بقره سلیمی سوال کرد همان آفتابه را داد و چون درویش از نظر غایب شد آواز بر کرد که کسی آفتابه
برد غلامان دویدند او را نیافتند باز آن کرد که زن او نخفته بود خواجه ابو مرشد از حجله گریان بود و گفتی
شاعری او را مدح کرده خواجه گفت بر من چیزی موجود نیست بر و بر قاضی و بر من دعوی کن و هزار درم
کن و من اقرار کنم مرا حبس کنان فرزندان من مرا نخواهند گذاشت شاعر همچنان کرد خواجه محبوس شد منشور
و رنیامده بود که خواجه را فرزندان او باز خریدند آورده اند که مرثی گفت خواجه ابو الهیثم حمزه را بیامد از آن جمله
از انجا گذشت خواجه گفت چیزواری که بوی هم بدیمیانی زر پیش نهاد خواجه پیش عجائز شست سائلی آمد از حجام سوال کرد حجام
گفت که خواجه همیان من بسائلی داد خواجه گفت که این بزرگست گفت بشنودی بخیل الغنی غنا القلب لا غنی المال خواجه
شرمنده شد و دست از دو بدید خواجه باز پرسید گفت هر که حق تعالی دست داد او را سه خصلت بدهد سخا و چون سخا بدهد قناعت
چون قناعت بدهد تواضع چون تواضع بدهد گفت خواجه ابو الهیثم را که مرا پندی ده گفت بسته بگشاده گفت فهمشد گفتم
کیسه بسته بگشاده زبان گشاده بر نبود و لیث بعد اشاد امام شافعی رح همه را علم آموختی و هر که بر در وقتی

روزه مهمان او شود و او را بنوازد و بعد نماز چاشت هر گز سخن ندروغی نا شسته صد و شصت مسئله را ما
آن شب ابو فرمان حق نیافت از آسمان بن شنیدند که قال خازن الله لیث بن سعد و مهتر عیسی مریم گردی
ضد ابو دعا کردن مرده شد پرسیدند ساستکه مرده گفت چهار صد سال گفت مسلمانی چه کار گفت کار ما
دعا کن نا مسلمان شوم مصنف عبد الله دعا کرد و او را بیاورد و چهار صد سال بگذشت مهتر عیسی پرسید ایمان
برکت سخاوت کرانی لا اصنع الخیر من اصنع عملا عبد الله مبارک گوید من بحج رفته بودم چون از حج برگشتم
بجواب فتم رسول ع را در خواب دیدم که مرا گفت که چه زیبد ترا که مرا بمنع اسلام من بستی و بگوئی مژده ترا
شدم لا حول کردم و گفتم بار خدایا من رسول ع را دیدم که گفت نا به چون بغداد رفتم خانه بهرام و شعلم را
بر سیدم گفتند رفته است بزیارت گور بهرام گفتم چیزی دیگر بگو گفت چهار فرسخ بیرون بغداد رفتم بهرام
خیرت گفتم انبهه حرام است دیگر بگو گفت یا خیرت حال من هشتم از احوه نکاح کردم مهتری هر کس مهمان خواندم
گفتم این بدترین شراست دیگر بگو گفت در شب عروسی عورتی در خانه من آمد حرامی افروخت و باز آمد تا چند بار
من بنیال او رفتم که در خانه او رفتم چند فرزند او گرسنه بودند گفتند چیزی آوردی گفت بسیار حیله کردم از شرم نخوستم
و ایشان مرا نا خوشنود نشدند در شفقت آمد یکی طبق طعام بردم و پیش ایشان داشتم عبد الله گفت این چیزست بشارت مر ترا
که رسول ع سلام داده است و بشارت بهشت داده بهر آنچه حال مسلمانان شیعه و نغره و دوستان تست تسلیم کرد عبد الله گفت
من او را شستم و نماز جنازه او کردم و دفن کردم کافری در نغر از امیر المومنین علی رضی شمشیر خواست امیر المومنین علی ع
و حال او کا گفت یا علی نخست ایمانی گفت چون توبت بسوال کشادی من چگونه بیلیم که مرا زود حال مسلمان
ابو الحسن خرقانی رح گفت که هفت آواز در عرش میرسد آواز سخا و آواز رضا و آواز اندیشه و آواز بیچارگان
آواز بر هنگان این آواز ستم رسیدگان و آواز گریه یتیمان پیغمبر ع گفت پیش از آنکه از شما ندا کند حق تعالی گفت
وانفقوا مما رزقناکم من قبل ان یاتی احدکم الموت فیقول رب لولا اخرتنی الی اجل قریب فاصدق
فاکن من الصالحین ولن یؤخر الله نفسا اذا جاء اجلها والله خبیر بما تعملون
نفقه کنید از آنچه بر سانیم شما را پیش از آنکه بیاید بر یکی از شما مرگ پس گوید ای پروردگار من اگر مهلت دهی مرا
من نیک صدقه بکنم و از صالحان باشم و هرگز نا خیر نکند الله تعالی هیچ نفسی را چون بیاید مهلت او و خدا بست دانا بآنچه
قوله و انفقوا آمر است بعضی بر ادای کوته و نزدیک بعضی بر اصدقه بطوع قوله من قبل ان یاتی از آنچه میرسانیم شما را از مال بر سبیل
رسول ع فرمود ان الله یحب السخاء ولو بشق تمرة قوله من قبل ان یاتی

ن آنکه بیاید سکه از شما مرگ چون بیاید دست از تصرف کوتاه کرد و فیقول رب لولا اخرتنی الی ا
اپس بگوید ای پروردگار من مهلت دهی مرا تا نزدیک رسیدن مرگ فاصدق از روی صدقه کند کرد و ثواب صدقه
حاضر کند و خبر ست چون بنده تا مرگ نزدیک شود ثواب صدقه او را معاینه کنند بدیدن آن حسرت بزرگ گوید
الهی مرا مهلت ده تا تمام در راه تو صرف کنم قوله تعالی واکن من الصالحین و شوم از صالحان ای من المصدقین که
در محل صرف کند که یکی از هفصد هزار چهار صد یا بدو صالح در غیر محل صرف نکند که از آن مستوجب عقوبت گردد
زمان فوت الله دهر گر خدا تعالی مهلت ندهد چون اجل بر سر آید گوید خداوندا مرا مهلت ده فرمان شود چون
اجل آید مهلت کسی را ندهم قوله والله خبیر بما تعملون و خدا داناست بدانچه میکنید از نهان و آشکار انقضا
الله و ایاکم المجلس التاسع والثلثون فی فضیله الایثار بسم الله الرحمن الرحیم عن
ابی سعید الخدری رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من کان عنده فضل ظهر فلیعد به علی من لا ظهر له
و من کان له فضل زاد فلیعد به علی من لا زاد له فذکر حتی رأینا انه لا حق لاحد منا فی فضل
و نفقها فی سبیل الله نادی ملک من السماء یا ولی الله استانف العمل فقد غفرت لک ما
تقدم من ذنبک یعنی هر که باشد نزدیک او یک ذره قوت پس نفقه کند آنرا در راه خدا تعالی عذاکند فرشته از آسمان بدو ندا
از سر گیر کار را که بدرستی آمرزیده شد گناهان آنچه گذشته اند بدانکه ایثار عالی تر درجه ست از سخا ایثار آنست که مال را بدهد
با آنکه محتاج باشد و سخا عبارتست از بخشیدن آنچه بدان محتاج نباشد گفت رسول ع هر که ایثار کند از آتش
نجات یافت و گفت ع هر که محتاج باشد بچیزی و آن چیز نفقه کند در راه خدا تعالی واجب شود بر و بهشت و گفت
چون سه من ایثار کند در راه خدا تعالی داند بدید خدا تعالی مرا و را قصری در بهشت که طول آن شش ماه باشد و عرض
آن چهار ماه و گفت ع هر که ویرا آرزو بود آن آرزوی خود را در یابد کند و بدید گیرد بدید خدا تعالی و میر ایمان مرده
و عشر موسی ع گفت الهی منزلت محمد علیه السلام من نبانی فرمان رسید که آن از ما ست لیکن یکی از درجات
نبوتمایم چون بدید از عظمت آن مدهوش شد گفت بار خدایا این درجه بچه یافت گفت بایثار گفت موسی ع هیچ بنده
در دنیا در عمر خود یکبار ایثار نکند که شرم دارم که با وی حساب کنم و ثواب وی در بهشت باشد هر جا که خواهد بگیرد رسول
چون از قصه کافران حدیث کرد امیر المؤمنین علی رضی الله عنه بر جامه رسول ع بخفت تا اگر قصد رسول ع کنند جان
خود فدا سازد جبرئیل آمد از جانب حق تعالی فرستاد بجبرئیل و میکائیل که میان شما برادری افکنم و عمر یکی را از شما کدام کیست که ایثار
کند هر یکی از ایشان دیگر خویش را گفت حق تعالی گفت چرا چنان نکردید که علی کرد و دیده با محمد برادری
و او را جان خویش ایثار ساخت هر دو بزمین بدوید و دو یرا از دشمن نگاه دارید

ر بل برسر کوه بنشست و با میکائیل نزدیک پای وی گفتند نیک جای است ای پسر ابو طالب که خدا
باز گشتگان خود موسیهات میکند و این آیه آمد وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ
ابو شر حافی را در وقت جان کندن سایلی در آمد چیزی خواست هیچ نداشت پیراهن برکشید بوی داد جامه عاریت خواست
و او را نیافت و گفت رسول ع هر که گرسنه را نبندد و پیش او طعامی آرند که بآن طعام اعجب باشد و چیزی
بود و سایلی بیاید او را بدهد و از روی نفس شکند ندا کند خدای تعالی بر فرشتگان هفت آسمان که بنده من
بنده من که از برای من از روی نفس شکست و طعامی که دوست میداشت بدرویش داد گواه باشید ای
او را بیامرزیدم و بهشت بروی حلال گردانیدم و دوزخ بروی حرام گردانیدم و چون امیر المومنین علی و
امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهم سه شب طعام خویش ایثار کردند و روزه داشتند حق تعالی ایشان را بستود
و فرمان فرستاد وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا چون سه شب کار نیک کردند
سه جزا یافتند اول فَوَقَاهُمُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ دوم وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا سوم وَجَزَاهُمْ بِمَا
صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا و بهترین ایثارها آن طعام حصه خود دست کرامندان سرور عالم را حق تعالی بر آن ثنا
گفتن گرفت و بستود رسول ع گفت هر که حصه خود طعام در راه حق تعالی بدهد و خود گرسنه باشد حق تعالی او را از گرسنگی دوزخ
نگاه دارد و بیامرزد و گفت رسول ع هر که گرسنه باشد و پیش او طعام آرند و او گرسنه دیگری را بدهد حق تعالی بر وی حساب نکند و
دوزخ نماید در حکایت آمد است که عبد الله جعفر سوی باغ خود میرفت در خرما ستان سیه غلامی سیاه دید که آن خرما
نگاه میداشت نان آن غلام سیاه بر روی سگی در حایط آن باغ در آمد غلام یک نان پیش او انداخت سگ بخورد
پس دوم انداخت پس سوم انداخت عبد الله از آن غلام پرسید که وظیفه تو بجند ست گفت سه نان گفت چرا
بسگ دادی گفت این سگ نزدیک من در آمد دست از گرسنه خواهد بود نخواستم که از من گرسنه رود گفت تو چه
خوری گفت صبر کنم عبد الله حیران بماند و خود را مانا میکرد که ای عبد الله از تو لئیم غلام سخی تر ست پس آن
باغ و غلام را خرید غلام را آزاد کرد و باغ در بخشید یکی از صوفیان گفت که ما بطرف سوس قسم حاجتی را
آمد سگی در عقب ما بیاد چون بباب العجار رسیدیم ستوری مرده را دید چون آن سگ ستور مرده را دید باز گشت
و بشهر رفت بعد ساعتی دیدم که آن سگ پیش شده می آمد و بست سگ دیگر و بنبال او بر سر آن مرده
رسانید خود بگوشه نشست چون سگان دیگر بخوردند باز گشتند آن سگ بر سر مردار آمد هر چه باقی مانده
بود بخورد ما همه حیران ماندیم ابو احمد جمال سرخسی رح پرسیدند که ابتدا از تو جگونه بود گفت وقتی من

شتر بر قتم و بیابان فرو شدم بر سر شتران خود رفتم انجا بودم و پیوسته من و دست و اشتی که گرسنه
رضیه خود بگیران داد می رفتی شیری گرسنه از بیابان آمد و اشتری از آن من بگشت و بر سر بلندی شد و بانگ کرد
باع که اندران نزدیکی بودند جمع شدند و اشتر را سیر بدیدند و آن شیر گوشه گرفته بود چون شیران باز گشتند هر چه
او خود خورد و بزبان فصیح مر ما گفت ای احمدان ایثار کردن کار سگانست کار مردان جان ایثار کردن ست
ما چون بشنیدیم دست از کل اشتغال باز داشتم و توبه کردم آدیم تفسیر قوله تعالی ویؤثرون علی انفسهم ولو کان
بهم خصاصة بعضی گویند که بر رسول ع مهمان آمده بود در رسول ع گفت کیست که مهمان را برد بر دی انصار
قبول کرد و مهمان را در خانه برد و طعام اندک بود کرا و را کفایت نشود عورت خود را گفت کودکان چون بخسبند
باید که چراغ بکشی عورت همچنان کرد و انمزد دست می آورد و سیر و دو بر سن می جنبانید چنانچه آن طعام مهمان مر او
و ایزد تعالی این آیت فرستاد رسول ع گفت لقد عجب الله من صنیعکم الی ضیفکم بعضی گویند عورت ابو طلحه انصاری
در جنگ بدر دو پسر آن مجروحان بر گشتند یکی از کرام صحابه را مجروح دید نفس شمیر و با شتاب آب خواست آب بدست
او داد دیگری گفت الما را تا مزد خود بخورد و گفت او را رسان تا هفت نفر طلب کرد هر یکی دیگری را و چون هفتم رسید
شهید شده بود تا هیچ نقل کردند آب همچنان با مذ حق تعالی این آیت فرستاد و بعضی گویند یکی از صحابه را مهمان
شده بود و زن او کسی را و قدری طعام موجود کرد زن و شوهر هر دو طعام پیش کردند زن شوهر را اشارت کرد و شوهر
بر زن و شب تاریک بود هر دو دهن بر روغن می جنبانیدند چون روشنائی کردند طعام همچنان دیدند زن گفت
چرا نخوردی گفت تا تو سیر بخوری او همچنین جواب داد حق تعالی آیت فرستاد رسول ع گفت او را و تراحق تعالی
بشفقت یکدیگر بیامرزید بعضی گویند که امیر المومنین علی ع را چیزی نبود مگر پیراهن بسایل داد و وقت نماز
برهنه ماند و جامه عاریت خواست و در نماز آمد حق تعالی این آیت فرستاد رسول ع گفت هر گز ایثار کردن ستوار تر
خدا تعالی ما شد و از دوزخ بجانبت نفسنا الله و ایاکم

المجلس الاربعون فی مذمة البخل

بسم الله الرحمن الرحیم عن انس بن مالک رض قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم افضل العبادة
فان کان زاهدا یعنی بخیل و شرم خدمت اگرچه زاهد باشد بدانکه بخیل بدترین خصایل ست و قبیح ترین شمایل
و رساننده بدوزخ و دور کننده از بهشت و دشمن کننده دوستان و دوست کننده میان خلقان ست و بخیل کننده
میان ایشان ست رسول علیه السلام گفت دو چیز باشد از بخیل که قومی از پیش شما بودند بسبب بخیلی هلاک شدند
و گفت سه چیز هلاک کنندست بخیلی که مطیع او باشی و هوا باطل که پس روی او شوی و

ست که حق تعالی سوگند خورده ست که هیچ بخیلی را در بهشت در نیارد و رسول علیه السلام
مرد بر دید که گریه میکرد پرسید که چرا میگریی گفت الهی گناه من بزرگ ست یا رحمت
گفت آنکه نتوانم گفتن از بنده گناه گفت گناه تو بزرگ ست یا آسمان گفت گناه من تا عرش و کرسی و زمین و
ریگ بیابان و قطرات باران و برگ درختان رسول علیه السلام میشمرد و او میگفت گناه من بزرگ ست رسول
گفت که گناه تو بزرگ ست یا رحمت خدای تعالی گفت رحمت خدای تعالی از همه بزرگ ست فاما یا رسول الله من
بخیلم مال دارم چون درویش مینم گوئی آتش بر من میزنند رسول ع فرمود دور باش از من تا ترا از آتش نسوزد
بدان خدائیکه جان محمد بدست اوست که اگر هزار سال درین کوه مقام عبادت کنی و چندان گریه کنی که جویها روان
شود و درختان بروید اگر بخیل بیری در دوزخ جایگاه تو باشد بخیل از کفر ست و کافر از آتش ست و نشنیدی که خدای تعالی
در قرآن یاد کرد و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون و من یبخل فانما یبخل عن نفسه
هر روز دو فرشته ندا کنند و گویند الهی گرنفقه کند خلفش ده و اگر نگاهدارد تلفش کن و گفت علیه السلام بدرستی
که خدای تعالی دشمن دارد سه کس را پیر زنا کننده را و صاحب عیال خواسته را بخیل منت نهنده را و حق تعالی
بمهتر موسی ع وحی فرستاد یا موسی بر تو باد که سخاوت کنی و از بخل دور باشی که روز قیامت بخیل تنا کند
و آرزو برد که کاشکی مرا عذاب و عقوبت چندان نبودی که کافر سخی را در عهد رسول علیه السلام مروی کشته شد یکی
میگریست و میگفت و اشهداه پیغمبر علیه السلام گفت ما یدریک ان الله شهید فلعله قد کان یتکلم
فی ما لا یعنیه او یبخل بما لا ینفقه و گفت علیه السلام بخل درختی ست در دوزخ هر که بخیل شد دست
در آن درخت زده باشد نگذارد تا در دوزخ نرساند و گفت علیه السلام ان الله یبغض البخیل فی
حیاته الشحیح عند موته و گفت علیه السلام بخل با ایمان در یکدل جمع نشود یعنی اگر ایمان غالب آید بخل
ببرد و گفت ع هر که در بخل بر خود گشاید در نعمت حق تعالی بر خود در بندد و گفت علیه السلام نشاید مرد مومن
را آنکه با شد بخیل و بزدل زیرا که خبر گفته ست که گرامی بخیل و ناتبا شد که او را مروت نیست شعبی گوید
که این سه خصلت ست که در دوزخ کدام سوی ان ترست بخل یا دروغ آمده ست که حکیم هندوانی
و فیلسوف رومی نوشیروان آمدند حکیم هندوانی گفت سخن گوی گفت بهترین فرمان آنکس ست
که در حال غضب سخی باشد و در حالة خشم با وقار و در سخن گفتن با درنگ و در رفعت با تواضع و
بر خویشان شفیق و رومی گفت هر که بخیل باشد مال خود دشمن خود را میراث دهد و هر که

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

فرزندان مرا است خود فرض و اگر خیر این مرا است چنانچه طعام دادن و
و حیران شدن تا خیر را مال را خیر خواند که خیرات از و زاید و انیکه بعد از آن باید گفتند
مِنَ الْخَلْقِ قَوْلُهُ لِأَنْفُسِكُمْ هر چه میکنی برای نفسهای خود هر چه میکنی برای خود میکنی وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَقَوْلُهُ
لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ بیانست قوله وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ هر که بپرهیزد از بخل نفس خود را
و شح هر دو یک معنی ست چنانچه جود و سخا ضد تعالی را بانفاق جواد گفتن روا ست و در سخی گفتن
بعضی گویند روا ست که رسول ع گفت إِنَّ اللَّهَ سَخِيٌّ يُحِبُّ السَّخَاوَةَ و شح بتر از بخل ست چه
از سخا دست هر که سایل را بقدر حاجت او بدهد او را سخی گویند مردی بر امیر المومنین علی رض آمد و صد گوسفند
خواست امیر المومنین علی رضی الله عنه صد شتر دهانید دیگری بر امیر المومنین حسن رض آمد صد گوسفند خواست
صد دینار بصدیق اکبر رسانیدند صدیق رضی الله عنه گفت لَعَلِيٌّ هُوَ الْجَوَادُ وَالْحَسَنُ هُوَ السَّخِيُّ
هر که در حال مال را گوید ندهد او را بخیل گویند و هر که نفقه عیال تنگ گیرد او را شح گویند و هر که در تندرستی نشته
نکند او را بخیل گویند و هر که در حالة مرض نفقه نکند او را شحیح گویند و بخل و شح در نفس هر یکی متمکن ست الا آنکه
برکت جود و سخا ایمان ایشان غالب آید ایمان از بخل و شح میگردد و در اطاعت ایشان بزهکار است
و نه در ربودن ایشان رسول ع فرمود ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ شُحٌّ مُطَاعٌ اطاعت شرط
کرد نه مجرد شح فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس ایشانند از رستگاران
فلاح را پرهیزیدن از بخل ضرور است که رسول ع
گفت مَنْ سَخَا بَخِلَ وَمَنْ بَخِلَ

هلك

نفعنا الله وإياكم وصلى الله على خير خلقه محمد
وآله أجمعين وسلم تسليما كثيرا كثيرا برحمتك يا أرحم الراحمين

خاتمة الطبع

الحمد لله الذي من علينا بإرسال رسله وكتبه والصلوة على رسوله الذي هدينا
إلى طريق اتباعهم والعمل بها وعلى آله وأصحابه خير الأمم أما بعد بنده خادم العلما

محمد دین جو [illegible] کانی بخدمت صاحبان علم دین عرض میدارد کہ ازدیرینہ [illegible] خواہش
[illegible] بہ الجواب انیس الواعظین از تصنیفات عالم باعمل فاضل [illegible] الاتقیا قدوۃ
[illegible] صلاوحید عصر فرید دہر فقیہ کامل واعظ بی بدل ابوبکر قریشی سندھی رحمۃ اللہ علیہ را
[illegible] طبع در آرد و فیض بہر خاص وعام رساند الحمد للہ کہ در تیولا آن آرزو بحصول انجامید
[illegible] در مطبع محمدی باہتمام محمد بخش مہتمم مالک بغالب طبع در آمد الحمد للہ رب العلمین

قطعہ تاریخ از کاتب الحروف بندہ عمر دراز فایض عفی عنہ

انیس الواعظین چون طبع گردید	دل دین پروران چون غنچہ شگفت
زسال طبع فایض بے سر عجب	بطبع آمد انیس الواعظین گفت
	۱۲۸۴

فہرست کتاب انیس الواعظین

صفحہ	مضامین	صفحہ	مضامین
	المجلس		المجلس
۳	الاول فی فضیلۃ التسمیۃ	۹۲	الثامن فی فضیلۃ الحج وزیارۃ قبر النبی ﷺ
۸	الثانی فی الایمان والصلوۃ وصوم شہر رمضان المجلس	۹۹	التاسع فی المعاد والثواب والعبادۃ المجلس
۴۱	الثالث فی فضائل الزکوۃ المجلس	۱۳۲	العاشر فی عذاب القبر وشارب الخمر وشاہد الزور المجلس
۴۶	الرابع فی البکاء وقیام اللیل وغیرہما المجلس	۱۵۱	الحادی عشر فی فضیلۃ الجمعۃ المجلس
۵۰	الخامس فی حساب یوم القیمۃ المجلس	۱۶۴	الثانی عشر فی الحرفۃ والفقر المجلس
۷۰	السادس فی الشکر والذکر المجلس	۱۷۶	الثالث عشر فی فضیلۃ شہر المحرم المجلس
۸۰	السابع فی الکبر والغیبۃ والحسد وغیرہا	۱۷۹	الرابع عشر فی فضیلۃ یوم عاشورا وشہادۃ الحسین

	في الصفر	۲۶۸	الثامن والعشرون في فضيلة
۲۰	الحادي عشر في عرس النبي وصلوة ربيع الآ	۲۷۳	التاسع والعشرون في فضي
۲۱۶	السابع عشر في شهر الرجب وليلة الرغائب	۲۷۶	الثلثون في ذهاب الوقت با
۲۲۴	الثامن عشر في فضيلة الاستفتاح فيه قصة عيسى	۲۸۱	الحادي والثلثون في فضيلة
۲۳۱	التاسع عشر في معراج حضرت الرسالة ع	۲۸۶	الثاني والثلثون في فضيلة كلمة الشهادة
۲۴۰	العشرون في فضيلة شهر الشعبان	۲۸۹	الثالث والثلثون في فضيلة الاستغف
۲۴۶	الحادي والعشرون في فضيلة ليلة البرا	۲۹۱	الرابع والثلثون في فضيلة التسبيح
۲۵۰	الثاني والعشرون في فضيلة شهر رمضان	۲۹۵	الخامس والثلثون في فضيلة الصلوة على النبي
۲۵۴	الثالث والعشرون في فضيلة ليلة القدر	۳۰۰	السادس والثلثون في الدعاء المأثورة
۲۵۷	الرابع والعشرون في فضيلة الشوال وذي القعد	۳۰۴	السابع والثلثون في فضيلة النكاح
۲۶۱	الخامس والعشرون في فضيلة ذي الحجة	۳۲۲	الثامن والثلثون في فضيلة السخاوة
۲۶۴	السادس والعشرون في فضيلة التروية	۳۲۵	التاسع والثلثون في فضيلة الايثار
۲۶۵	السابع والعشرون في فضيلة العرفة	۳۲۷	الاربعون في فضيلة النحل

اشتہار

بموجب قانون سرکاری کے کوئی شخص مدون مشتہر کے اجازت کے اس کتاب کے چھاپنے کا قصد نکرے کیونکہ حاشیہ وصحت مین حق کاپی رائٹ کا خیال رکھنا چاہیئے